

ترجمہ

المحجۃ فی منازل و القایم الحجۃ

سیرت محمدیہ
قرآن

تالیف

محدث شہید علامہ ضمیر
سید ہاشم حسینی بکسرانی

ترجمہ

سید مہدی خاڑی قزوینی

سیمای حضرت مهدی (عج)

در

قرآن

تألیف

محدث شهباز علامہ پیر

سید ہاشم حسینی بھارنی

ترجمہ

سیدہ مہدی خاڑی قزوینی



نشرآفاق

سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن

مؤلف: سید هاشم حسینی بحرانی

مترجم: سید مهدی حائری قزوینی

چاپ اول: یکهزار و سیصد و شصت و هفت

تیراژ: ۵۳۰۰ جلد

مرکز پخش: دفتر نشر کوکب

میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، کوچه نوروز، پلاک ۲۱، کد پستی ۱۳۱۴۶

تلفن: ۶۴۶۵۴۸

حق شرعی و قانونی چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء

ترجمهٔ این اثر ارزنده را به پیشگاه مقدس حضرت فاطمه
معصومه سلام الله علیها تقدیم می‌کنم، که از برکت مجاورت آن
حضرت توفیق انجام آن را یافتم.

سخن مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين
 تراجمة وحى الله وخرآن علمه، سيما مولانا صاحب الزمان و شريك
 القرآن عجل الله فرجه و سهل مخرجه وجعلنا فى حربه وانصاره.

يکى از ضربه هاى سنگين و جبران ناپذيرى که پس از رحلت رسول اکرم
 صلى الله عليه وآله بر پيکر بشریت وارد آمد؛ اين بود که غاصبان خلافت، قرآن جمع آوری
 شده توسط امير مؤمنان على عليه السلام را نپذيرفتند که گفته مى شود: آن قرآن همراه با
 شأن نزول، تأويل، تطبيق، و نکات ديگرى از آيات بوده است.^۱
 و بدین ترتيب مردم را از راه يافتن به چشمه سارهاى زلال وحى بازداشتند، و
 تنها ظواهرى از دين را به قصد فریب خلق خدا رواج دادند، و از سوى ديگر پولهاى
 گزافى مى دادند تا عالم نمايانى از خدا بى خبر و مزدور، دروغهاى به عنوان حديث در
 زمينه هاى مختلف— از جمله تفسير و تأويل قرآن— جعل کنند و اذهان مردم را از رسيدن
 به حقايق دور سازند.

در طول تاريخ پيوسته دشمنان حق، از منتشر شدن معارف قرآن و آشکار شدن
 حقايق و اسرار آن به انحاء مختلف جلوگيرى کردند، تا آنجا که بسيارى از شاگردان
 مکتب اهل البيت عليهم السلام همچون ابوذر غفارى، و سعيد بن جبیر، و ميشم تمار، و
 حجر بن عدی، و رشيد هجرى و... به جرم دفاع از حريم ولايت به شهادت رسيدند، و
 از بازگو کردن حقايق قرآن به طريق صحيح و شيوه مستقيم خاندان عصمت ممنوع
 گرديدند، و چقدر از نوشته ها و آثار از بين رفت و يا در گوشه و کنار محبوس ماند.

۱. الاحتجاج ۱/۲۲۵.

این گوشه‌ای از گرفتاریهاست که در راه شناخت مسائل و معارف قرآن همواره وجود داشته:

اندکی با تو بگفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است شناختن معارف قرآن و بهره گرفتن از سرچشمه‌های شیرین آن، راهی جز این ندارد که از بازگوکنندگان وحی و مترجمان راستین قرآن و گنجوران علم خداوند، یعنی خاندان عصمت علیهم‌السلام درس بگیریم، و از ایشان بیاموزیم، که: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُظَهَّرُونَ» «به آن قرآن جز پاکیزگان کسی دست نمی‌یابد»^۱

و از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

«هیچکس جز اوصیای پیغمبر نمی‌تواند ادعا کند که [علم] تمامی قرآن - ظاهر و باطن آن - نزد او هست»^۲.

و نیز فرمود:

«همانا از جمله علومی که بما داده شده: علم تفسیر قرآن و احکام آن، و علم تحولات و تغییرات زمان و رویدادهای آن است...»^۳.

و از عبدالاعلی روایت است که گفت: شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: «به خدا سوگند من کتاب خدا را از اول تا به آخرش می‌دانم، چنانکه گوئی در کف دست من است، در قرآن خبر آسمان و خبر زمین و خبر رویدادهای گذشته و آینده است، خدای عز و جل فرموده: فِيهِ تِبْيَانٌ لِّكُلِّ شَيْءٍ = بیان و توضیح همه چیز در آن است»^۴.

از این روی شیعیان با وجود آنهمه مشکلات و موانع، و علیرغم آنهمه سختگیری مخالفان، در جهت فراگیری علوم و معارف قرآن از ائمه معصومین علیهم‌السلام سخت تلاش کرده و به روایت و تدوین و نشر احادیث مربوط به آن اهتمام ورزیده‌اند، که خوشبختانه مجموعه‌های ارزنده‌ای در این زمینه امروز در دسترس ما موجود است، که هرکدام از آنها برای راه یافتن به معارف قرآن مجید از اهمیت خاصی برخوردارند.

برای نمونه از کتابهای ارزنده: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر عیاشی، سعدالسعود سیدابن طاووس، تفسیر البرهان سیدهاشم بحرانی، و تفسیر نورالثقلین، می‌توان نام برد، کتاب المحجّة که ترجمه‌اش

۱. سورة واقعه، آیه ۷۹.

۲. بصائر الدرجات / ۲۱۳ و کافی / کتاب الحجّه / باب ۳۴.

۳. بصائر الدرجات / ۲۱۴ و کافی / کتاب الحجّه / باب ۳۴.

۴. کافی / کتاب الحجّه / باب ۳۴.

را بردست دارید از همین آثار مهم است.

این کتاب درباره آیاتی از قرآن مجید است، که در مورد حضرت حجت قائم عجل الله تعالی فرجه تفسیر و تأویل و تطبیق گردیده، و از سخنان ذرریار و احادیث پُربرکت پیغمبر اکرم و جانشیان برحق او که درود خداوند بر تمامی ایشان باد مایه گرفته، و طبق روشی که در این قبیل کتابها - غالباً - مشهود است، احادیث با ذکر سند در مورد آیات یاد شده اند، و از بحث و بررسی اقوال مفسران و غور و خوض در مطالب دیگری که معمولاً در تفاسیر مطرح می شود؛ خاموش مانده است.

این احادیث به چند دسته تقسیم می شوند، ما ضمن توضیح چند واژه: «تفسیر، تأویل، و تطبیق» به بعضی از اقسام آنها که شاید برای خوانندگان این کتاب و نظایر آن بسیار سودمند باشد؛ اشاره می کنیم:

۱ - تفسیر:

در لغت از «فسر» گرفته شده، به معنی بیان و پرده برداری از روی لفظ، و گویند که: مقلوب از «سفر» است، چنانکه گویی: «اسفر الصبح = صبح روشن شد» و بقولی: مأخوذ از تفسره - وسیله معاینه طبیب از مریض - است.

در قرآن آیات بسیاری هست که بی تردید به تفسیر نیاز دارند، در تفسیر آیات یا از ظواهر آنها باید استفاده کرد، و با شناخت عربی صحیح و اطمینان از ظهور لفظی در معنی معین به مقصود پی برد، و یا از عقل فطری صحیح پیروی نمود، و یا از روایات معصومین علیهم السلام بهره گرفت.^۱ با حدس و گمان در مورد آیات قرآن نباید اظهار نظر کرد که تفسیر به رأی در شرع حرام و مردود است.

و از ابن عباس روایت آمده که تفسیر را به چهار وجه تقسیم کرده: «۱ - تفسیری که هیچکس از ندانستن آن معذور نیست، ۲ - تفسیری که عربها - از جهت زبانشان - آن را می شناسند، ۳ - تفسیری که عالمان آن را می دانند، ۴ - و تفسیری که جز خداوند کسی نمی داند، پس آنچه هیچکس از ندانستن آن معذور نیست؛ دستورات صریح شرع در احکام، و دلایل روشن توحید و مانند اینهاست.

و آنچه را عربها می شناسند: حقایق لغت و موضوعات زبان عربی است.

و آنچه را علما می دانند: تأویل و بیان مقصود از آیات متشابه می باشد.

و تفسیری که جز خداوند کسی نمی داند: اخبار غیبی، هنگام برپائی

قیامت، و مانند اینهاست».^۲

۱. مجمع البیان ۱۳/۱ و البیان / ۴۲۱.

۲. مجمع البیان ۱۳/۱.

۲ - تأویل :

از «أول» به معنی بازگشت گرفته شده، و در قرآن به چهار معنی آمده:
یک: عاقبت و نتیجه کار چنانکه می خوانیم: «وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ
ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» = و با ترازوی راست بسنجید که آن بهتر و در عاقبت نیکوتر
است»^۱.

دو: تعبیر خواب: چنانکه در سوره یوسف چند بار این کلمه به همین معنی
آمده.

سه: تحقق یافتن و وقوع خارجی وعده های الهی، چنانکه فرموده: «هَلْ
يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا
بِالْحَقِّ» = آیا [کافران که منکر آیات خداوند و نتایج اعمالشان هستند] چه انتظار
کشند؟ منتظر رسیدن تأویل آیات و تحقق یافتن روز موعودند؟ روزی که تأویل آیات
فرارسد آنانکه از پیش آن را فراموش کرده اند خواهند گفت: به راستی رسولان
پروردگاران حق را برایمان گفتند...»^۲.

چهار: بیان و توجیه الفاظ یا کارهای شبهه انگیزی که چند احتمال داشته
باشند، مانند: آیات متشابه قرآن، و کارهای حضرت خضر علیه السلام که حضرت موسی
علیه السلام را به شگفتی و سؤال وامی داشت، و در آخر کار، جناب خضر علیه السلام انگیزه
معقول و درست کارهای خود را بیان و «تأویل» کرد.^۳

بی تردید در قرآن آیات متشابه وجود دارد که باید تأویل گردد، ولی تأویل آن
آیات را جز خداوند و راسخان در علم کسی نمی داند، چنانکه خداوند فرموده:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ
أُخْرَى مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ
الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ».

«اوست [خدایی] که کتاب را بر تو نازل فرمود قسمتی از آیات آن
محکمات است که اساس و ام الكتاب می باشد، و قسمت دیگر متشابهات
هستند، پس آنانکه در دلهایشان انحرافی از حق هست از پی متشابه رفته تا
از راه تأویل آن [به دلخواه خود] فتنه انگیزی کنند و تأویل آن را نمی داند
مگر خداوند و راسخان در علم...»^۴.

۱. سوره اسراء، آیه ۳۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۵۳.

۳. به سوره کهف آیات ۶۵ تا ۸۲ مراجعه کنید.

۴. سوره آل عمران، آیه ۷.

آری بیمار دلان و باطلجویان در پی تأویل آیات متشابه هستند تا آنها را به دلخواه خود برای توجیه آراء فاسد و عقاید نادرستشان بکار برند، و فتنه‌انگیزی و شبهه‌جویی کنند، اما خداوند در هر زمان حجت معصومی دارد که تأویل درست آیات را بیان نموده، و از گمراهی مردم جلوگیری می‌کند، چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرموده:

«همانا خدای عز و جل از روزها جمعه را برگزید، و از ماهها ماه رمضان، و از شبها شب قدر را اختیار فرمود، و مرا بر تمامی انبیاء برگزید، و از من علی را، و او را بر همه اوصیا برتری داد، و از علی؛ حسن و حسین را اختیار کرد، و از حسین اوصیای از فرزندانش را که از قرآن، تحریف غلوکنندگان و شیوه‌های باطلجویان و تأویل گمراه‌کنندگان را دور می‌سازند، نهمین ایشان قائمشان است و [او] ظاهر آنان و باطنشان می‌باشد.»^۱

احادیث دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارد که به منظور پرهیز از اطالة سخن از آوردن آنها خودداری می‌کنیم.

تأویل آیات قرآن در روایات به معنی دیگری نیز بکار رفته که از آن به «بطن» نیز تعبیر می‌گردد، و تأویل به این معنی در مورد تمامی آیات قرآن هست، و بسا آیه‌ای چندین تأویل داشته باشد، در این احادیث دقت کنید:

۱ - جابر گوید: از امام باقر علیه السلام راجع به چیزی از تفسیر قرآن پرسیدم، پس بمن پاسخی فرمود، سپس بار دیگری همان سؤال را کردم، و آن جناب جواب دیگری بمن داد، عرض کردم: فدایت شوم، پیش از این روز در مورد این مسئله جواب دیگری فرمودید؟ فرمود:

«ای جابر همانا برای قرآن باطنی هست، و بطن آن را بطنی دیگر، و ظاهری هست و ظاهرش را ظاهری دیگر، ای جابر و هیچ چیزی نسبت به عقول مردان از تفسیر قرآن دورتر نیست، همانا آیه‌ای اولش درباره چیزی خواهد بود و آخرش مربوط به چیزی دیگر، و [در عین حال] سخن متصل و پیوسته‌ای است که بر چند وجه می‌گردد.»^۲

۲ - و از فضیل بن یسار روایت است که گفت: از امام باقر علیه السلام راجع به این روایت پرسیدم که: «هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه ظاهری دارد و باطنی»؟ فرمود:

«ظاهر و باطنی و آن تأویلش می‌باشد، قسمتی از آن گذشته، و قسمتی از

۱. کمال الدین ۲۸۱/۱.

۲. تفسیر عیاشی ۱۲/۱.

آن هنوز نیامده، همچون خورشید و ماه جریان می یابد، هر تأویلی بیاید بر مردگان هم وارد می شود چنانکه بر زندگان وارد می گردد، خدای تبارک و تعالی فرموده: [وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ = و تأویل آن را کسی نمی داند جز خداوند و راسخان در علم] ما آن را می دانیم»^۱.

۳ - اسحاق بن عمار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

«همانا برای قرآن تأویلی هست، که قسمتی از آن آمده، و قسمتی دیگر هنوز نیامده، پس هرگاه تأویل در زمان یکی از امامان واقع شود، امام آن زمان آن را می شناسد»^۲.

۴ - و از امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی روایت آمده که فرمود:

«و چنانچه هرگاه آیه ای در مورد قومی نازل می گشت سپس وقتی آن قوم مردند آیه هم می مرد؛ دیگر از قرآن چیزی باقی نمی ماند، ولی قرآن تا وقتی که آسمانها و زمین برپا هستند، اولش بر آخرش جریان می یابد، و هر قومی آیه ای را که تلاوت می کنند خودشان - از جهت خیر یا شر - از مصادیق آن آیه اند»^۳.

و روایات بسیار دیگری که در کتابهای معتبر آمده است.

۳ - تطبیق :

در آیات قرآن مطالب بسیاری هست که به لفظ عام بیان شده اند، و در هر زمان بر عده ای مصداق می یابند، و گاهی هم لفظ آیه ای خاص ولی معنی آن عام است، و شامل کسان دیگری که مشابه آن عمل از آنان صدور یافته نیز می شود، خلاصه اینکه ملاک و مناط حکم در سایرین هم یافت می شود، و حکم بر آنان منطبق می گردد، احادیث زیادی از امامان علیهم السلام در این قبیل موارد آمده که مصادیق حتمی و بارز آیات را بیان فرموده اند.

شاهد بر این روایتی است که از امام صادق علیه السلام که درباره فرموده خدای تعالی: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ = و آنانکه آنچه خداوند به پیوندش امر فرموده می پیوندند»^۴ فرمود:

«در أرحام آل محمد صلی الله علیه وآله نازل شد، و درباره خویشاوندان تو

۱. بصائر الدرجات / ۲۱۶.

۲. بصائر الدرجات / ۲۱۵.

۳. تفسیر عیاشی / ۱۰/۱.

۴. سوره رعد / ۲۱.

نیز هست، سپس فرمود: از کسانی مباش که چیزی را در یک مورد
منحصر دانند»^۱.

* * *

خدای را شکر می گذارم که بر من منت نهاد و توفیق ترجمه این کتاب را
روزیم فرمود، متن عربی آن به همت و تلاش برادر و خویشاوند عزیزم جناب
دانشمند ارجمند آقای سید محمد منیر میلانی مقابله و تصحیح و تحشیه شده، آیات
چندی نیز بر مرحوم مؤلف استدراک گردیده، در موقع ترجمه نیز چند آیه دیگر
اضافه شد، سعی من در تمامی ترجمه‌هایی که داشته‌ام — این بوده که تمام متن
را بی کم و کاست بیاورم، و امانت را کاملاً رعایت کنم، و چنانچه مطلبی بنظرم
مفید آمد در پاورقی آوردم، و در آخر آن کلمه (مترجم) را افزودم، تا از
پی نویسه‌های آقای میلانی تشخیص داده شود.

شرح حال مؤلف بزرگوار مرحوم سید هاشم بحرانی را با خصوصیات دیگری
در باره کتاب به قلم جناب آقای میلانی پس از این خواهید خواند.
از درگاه خداوند مسئلت دارم که کارهایم را خالص برای خودش قرار دهد، و
دستم را از خدمتگزاری به آستان مقدس مولایم حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه و
روحی فداه کوتاه نکند.

شهر مقدس قم — سید مهدی حائری قزوینی

جمادی الاول — ۱۴۰۵ ق برابر بهمن ۶۳

۱. اصول کافی ۱/۵۳۷ باب صلة الامام حدیث ۱.

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بار خدایا تورا حمد می گویم بر نعمتها و عنایتهاست؛ بر نعمتهای ظاهری و باطنی که بما ارزانی داشته‌ای حمد کردنی که آغازش قبول درگاہت شود و پایانی برایش نباشد.

و درود و سلام می فرستم بر سید رسولانت و خاتم پیغمبرانت که رهنمون به سوی تو است و دلالت کننده بر تو، آنکه رحمت بر بندگانت مبعوثش نمودی تا آنان را به دوری از پلیدی راهنمایی کند و از گمراهی هدایت نماید، و از تاریکیهای شرک به نور توحید تو بیرونشان برد، و بر خاندان پاکیزه‌اش آن جانشینان پسندیده هدایتگران ره یافته به ویژه آخرین آنان و خاتم آن امامان بر حق حضرت بقیة الله فی الارضین و حجت خداوند بر همه عالمیان امام دوازدهم و خَلَفَ مِنْتَظَرٍ نَجَاتٍ دَهْنَهُ بَشَرٌ، آقا و مولایمان حضرت مهدی بن الحسن العسکری که خداوند فرجش را نزدیک فرماید و جانهایمان را فدایش گرداند درود و سلام باد.

بار خدایا بر آنان بهترین درودهایت را بفرست و بهترین برکاتت را برایشان قرار ده، و عذاب و لعنتت را ای پروردگار بر دشمنان و ستمگران در حق ایشان از اولین و آخرین تا روز بازپسین فزون فرمای.

و بعد:

آنچه که مستضعفان از جهت استثمار مستکبران رنج می برند، و آنچه ضعیفان بر اثر ظلم و ستم زورمندان غصه می خورند، چیز تازه‌ای نیست که در قرن بیستم و یا قرن پیش از آن پدید آمده باشد، بلکه اگر به تاریخ مراجعه کنیم و به دورانها و آثار انسانها در طول تاریخ بنگریم خواهیم یافت که این رنج و غم و فشار و درد از همان اوایل آفرینش بشر پیوسته جریان داشته است، قرآن کریم از پیدایش قایل در برابر هابیل، و ایستادگی نمرود در مقابل ابراهیم، و تکذیب فرعون نسبت به موسی

و... سخن گفته است، همچنین پیغمبر عظیم الشان ما که درود و سلام بر او باد به کفار قریش به سرکردگی ابولهب و ابوجهل و ابوسفیان دچار گردید، و همینطور در هر یک از دورانها زورمندان انواع مختلفی از بردگی و بارکشی را بر ضعیفان تحمیل می نموده اند.

گرچه جوامع مترقی امروزی خرید و فروش افراد آدمی را لغو و تحریم کرده اند، و این را از جمله نشانه های تمدن و پیشرفت خود به شمار می آورند! ولی در حقیقت جز تغییر نام و شکل ظاهری بردگی و استثمار کار دیگری نکرده اند، چه اینکه می بینیم ملتها و اقلیمها را یکجا می خرنند و در مقابل، فرهنگ استعماری را بر آنها تطبیق می دهند!!

بنابراین آیا این تناقض فرهنگی موجود را آخری هست؟ و سرانجام سرنوشت انسانیت به کجا منتهی می شود؟ آیا روزی می رسد که جامعه بشری سعادت و کامیابی کامل و زندگی ایده آل را بخود ببیند، و به کمال واقعی دست یابد؟ آیا روزنه امیدی هست تا انسان از دریچه آن به خیر و خوشی و زندگی راحت چشم بدوزد؟؟ یا اینکه بر انسان نوشته شده که در تاریکی و تیره روزی و زندگی پُرنج و شکنج و آکنده از مشکلات مادی و معنوی بسربرد، و همواره با امواج بلا و محنت دست و پنجه نرم کند سپس در اقیانوس جهل و بدبختی و محرومیت غرق گردد؟!!

اندیشمندان شرق و غرب سعی داشته اند که به این سؤالات پاسخ دهند، و برای خلاصی از این تنگناها چاره جویی نمایند، و این مشکلات بزرگ که برای همه انسانها مطرح است را حل کنند.

برخی از آنها چنین پندارند که راهی برای بیرون شدن از این گرداب نیست، انگار که این موجود عاقل فقط برای همین خلق شده که در فقر و بدبختی و جهل بماند، و تا ابد دچار تیره روزی و نکبت و محنت باشد.

و بعضی دیگر بجای اینکه احساس مسئولیت کنند و به فکر خلاصی جامعه بشری شوند، عزلت و گوشه گیری از جامعه را برای خودشان برگزیده اند، و بی اعتنا به آنچه بر سر مردم می آید به کنجی خزیده اند.

تنها عده اندکی از آنان با فکر باز و عقل سلیم به محدوده وسیعی نگریسته اند و با بصیرت و دقت مشکلات انسانی را مورد بحث و بررسی قرار داده اند، و به «مدینه فاضله» و زندگانی ایده آل و سعادت مند مردم را امیدوار ساخته اند...

البته انبیای عظام و رسولان گرامی علیهم الصلوة والسلام امم خویش را به عاقبت خوش و سرانجام پاکیزه و خرم برای افراد بشر مژده داده و خبردار ساخته اند، آنان از سوی خداوند وعده فرموده اند که روزگار آدمیان به سعادت و رفاه و خوشی و راحتی

ختم خواهد شد، و دوران ریشه کن شدن استضعاف و ظلم و ستم به آخر خواهد رسید، در آن هنگام انسانهای محروم حقوق خویش را بازخواهند ستاند، از چنگال فقر و محرومیت و رنج رهایی خواهند یافت، و پس از آنکه محکوم و رهرو بوده‌اند به رهبری و زمامداری رسند، و به فضل و عنایت الهی در زمین سروری یابند که: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ = و می خواهیم بر آنان که در زمین مستضعف شدند منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم»^۱.

مصلح از دید گاه انبیاء :

آری؛ همه پیغمبران گذشته علیهم السلام مرده داده‌اند که مصلحی ظهور خواهد کرد که سایه عدالت را بر سراسر گیتی می گسترانند، و حکومت داد و قسط را برپهنه زمین به اجرا درمی آورد، به طوری که دیگر نه ظالمی باقی بماند و نه مظلومی، هیچکس نسبت به حق دیگری تجاوز نکند، و احدی از مرز عدل بیرون نرود، و این کتابهای آسمانی - تورات و انجیل و زبور و... - آکنده از این بشارت است که پیغمبران الهی به امتهایشان بیان فرموده‌اند.

البته در تعیین مصداق آن مصلح عبارتها مختلف و الفاظ متفاوت است، که این اختلافات هم به اغراض و تمایلات عده‌ای سودجو برمی گردد، ولی اصل مطلب - یعنی ظهور یک مصلح واقعی - مورد قبول تمامی ملل عالم است، هر چند که بعضی او را «رب» و بعضی «مسیح» و برخی «عزیر» نامند که در این زمینه زیاد بحث نمی کنیم.

مصلح از دید گاه اسلام :

همچنین قرآن کریم در بیش از صد و بیست آیه به این معنی اشاره فرموده و اعلام داشته که اراده و خواست خداوند متعال بر این است که دوران حکومت شیطان را به پایان برد و بساط پیروان او را برچینند، و حتماً بندگان صالح خویش را در همه جای زمین حکومت خواهد داد، و سراسر گیتی را به آنان خواهد سپرد چنانکه فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ = و البته ما پس از نوشتن در ذکر [تمام کتابهای آسمانی یا تورات] در زبور نیز نگاشتیم که البته

۱. سوره قصص، آیه ۵.

بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد»^۱.

تا قوانین اسلام را بطور کامل و همه جانبه تطبیق و اجرا سازند، و سعادت افراد بشر - بلکه حتی حیوانات و تمام موجودات زمین - تضمین و تأمین گردد، و هدف نهائی از زندگی تحقق پذیرد.

در سنت نبوی: و هنگامیکه به کتابهای مربوط به سنت پیغمبر صلی الله علیه وآله مراجعه می کنیم، آن کتابها را - که مؤلفان آنها از مذاهب مختلف اسلامی هستند - آکنده از احادیث صحیح و متواتری می بینیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر آنها تصریح فرموده باینکه مردی از عترت آن حضرت در آخر الزمان خروج خواهد کرد، و زمین را پُر از قسط و عدل خواهد ساخت پس از آنکه از ظلم و جور پُر شده باشد، و این اضافه بر کتابهای بسیار زیادی است که علمای اسلام آنها را تألیف کرده اند - که بیش از سیصد کتاب در دسترس می باشد - در آنها به طور خاص ظهور آن ابرمرد از عترت پیغمبر علیه الصلاة والسلام را در آخر الزمان هنگامیکه زمین پُر از ظلم و ستم شده باشد، مورد بحث و بررسی قرار داده، و ویژگیهای نسبی و حسبی - حتی اوصاف بدن و جسم او را - با استفاده از احادیث صحیح متواتری که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله رسیده توصیف و مشخص نموده اند، مانند حدیثی که ابو داود در سنن خود [ج ۴، ص ۱۵۴] روایت کرده از ابوسعید خدری که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«مهدی از من است، فراخ پیشانی و باریک بینی، زمین را پُر از قسط و عدل می سازد همچنانکه آکنده از جور و ستم شده است».

چنانکه این حدیث را پیشوایان حدیث، و دهها مؤلف و محقق روایت نموده، و صحیح دانسته اند. و از جمله آنها علمای شیعه امامیه می باشند که کتابهایشان پُر است از احادیث صحیحی که از طریق امامان اهل البیت علیهم السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است، مبنی بر اینکه: او زنده است؛ روزی می خورد؛ و دوران غیبت کبری را می گذرانند؛ مردم را می بیند و آنان او را نمی بینند؛ شئون ایشان را تدبیر می نمایند؛ و اوست واسطه فیض بین ایشان و پروردگارش؛ و اگر او نبود زمین اهل خود را فرو می برد، و زمین و آسمان به وجود او برپاست.

چرا غایب شده؟ و کی ظاهر می شود؟

با بررسی و پژوهش در دلایل نقلی و عقلی درمی یابیم که علت غیبت آن

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

حضرت علیه السلام ترس او از حاکمان ستمگر است،^۱ از جهت اینکه یارانی ندارد که کاملاً آگاهی و ایمان به آنجناب داشته باشند که اوامرش را اطاعت نموده و از او دفاع کنند، و دشمنان را از ساحت مقدّسش دور سازند، بنابراین اگر غایب نمی گشت عاقبت کارش همان عاقبت کار پدران بزرگوارش بود، که یا به شمشیر کشته می شد، و یا به وسیله زهر جفا مسموم می گشت، در حالیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم — که از روی هوای نفس سخن نمی گوید — چنین فرموده:

«اگر از عمر دنیا جز یک روز هم باقی نماند، خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا اینکه مردی از خاندانم را برانگیزد...».

بنابراین غیر از غیبت چاره چیست؟

و اما ظهور آن حضرت: چون دانستیم که غیبت آن جناب معلول نبودن یاران با کفایت است، پس وقتی علت چاره شود و از بین برود معلول نیز از بین خواهد رفت، و آن بزرگوار علیه الصلاة والسلام ظهور خواهد کرد، همچنانکه در مورد پیغمبر خدا حضرت موسی علیه السلام در جریان غیبتهایش پیش آمد.

وظیفه مسلمانان در غیبت آن حضرت:

چنانچه مسلمانان وضعیت بد خودشان را درک کنند، و هواهای نفسانی را از خود دور سازند و عقل را به قضاوت بگیرند، و در این بیاندیشند که عاقبت کارشان به کجا کشیده و چگونه تفرقه و پراکندگی و از هم گسستگی و اختلاف دامنگیرشان شده، و ثروت‌هایشان به تاراج رفته و حرمتشان هتک گردیده و خون‌هایشان ریخته شده، و چطور از هر جهت به استضعاف دچار گشته‌اند، چه از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ اجتماعی و مادی و... و نیروهای شیطانی همه همداستان شده‌اند و علیه ایشان حمله‌های سهمگینی دارند تا تمام ارزشهای معنوی و مادی را از آنان سلب نمایند... خلاصه اگر اینها را بخوبی درک کنند، و موقعیت فعلی خویش را دریابند، و علت ضعف و ناتوانیشان را بررسی و ریشه‌یابی نمایند، خواهند یافت که علّة العلل و ریشه اصلی تمام این بدبختیها و نابسامانیهایی که گریبانگیرشان شده: نبودن یک زمامدار الهی آشکاری است که از سوی خدا و رسول او نصب گردیده باشد، تا از برکت او وحدت یابند و یکپارچه شوند و صفوفشان منظم و نیرومند گردد، و در تمام امور

۱. البته این یکی از مهمترین علت‌های غیبت است، بعضی از علل دیگر فاش نشده، و پس از ظهور معلوم خواهد گشت، و بعضی دیگر — از قبیل علت مزبور، و امتحان بندگان، و بیرون آمدن مؤمنان از اصلاب کافران، و... — در روایات آمده، برای توضیح بیشتر رجوع کنید به کتاب مکیال المکارم — ترجمه فارسی — ج ۱ ص ۱۵۸ به بعد. (مترجم).

زندگی و ریز و درشت مشکلات خود به او مراجعه نمایند، و او — از راه وحی و ملکات الهی که از سوی خدای عز و جلّ به وی داده شده — شئون زندگی آنان را تدبیر سازد و تنظیم کند.

هرگاه این حقیقت را دانستند دیگر تاب و قراری برایشان نمی ماند، و از غفلت و بی خبری بدر می آیند و خواب از چشمانشان دور می شود تا اینکه راه رسیدن به سعادت خویش را بپیمایند، و در پی خلاص شدن از تنگنایی که در آن افتاده اند بکوشند، و عظمت و بزرگی گذشته خویش را بازگردانند، و به زندگانی برتری که خداوند برایشان اراده فرموده نایل آیند.

و این قرآن کریم است که پایه و اساس کاری که به عهده مردم است را برایشان ترسیم می نماید، و مسؤلیت مردم را در انجام وظیفه برای رسیدن به هدف والای زندگی، و تغییر و تعویض جامعه تاریک به جامعه روشن و نورانی به نور علم و فضیلت، طی یک آیه کوتاه گوشزد می کند، خدای تعالی فرموده:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

«همانا خداوند حال و وضع هیچ قومی را تغییر نخواهد داد تا اینکه خودشان حالشان را تغییر دهند».^۱

زیرا که رحمت خداوند پیوسته و بدون انقطاع بر بندگان فرو می ریزد، بسان نور خورشید است که اشعه های خود را بر همه جای و همه چیز در زمین می تابد، و انسان تنها وظیفه دارد موانع را برطرف سازد و حجابها را کنار بزند.

خدای تعالی به فضل و رحمت خویش رهبر و پیشوا و هدایت کننده مردم را تعیین فرموده و — چنانکه پیشتر یاد آور شدیم — به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به مردم معرفی کرده، بنابراین وظیفه ما آن است که از گناهان و زشتیهای که مرتکب شده ایم به درگاه خدای عز و جلّ توبه کنیم و طلب آمرزش نمائیم، و تصمیم بگیریم که خودمان را اصلاح کنیم و وظایفی که از سوی خداوند بر ما قرار داده شده همه را انجام دهیم، سپس متوجه آن مصلح جهانی شویم و پیرامونش حلقه زنیم و برای یاریش هم پیمان شویم، و به درگاه الهی الحاح و التماس کنیم که ظهورش را زودتر برساند و فرجش را تعجیل فرماید، پس از آنکه به طور علمی از طریق احادیث شریف و کتابهایی که درباره وجود مقتدش تدوین گردیده نسبت به آن حضرت معرفت یابیم.

و از جمله کتابهای ارزشمندی که درباره شخصیت حضرت مهدی علیه السلام

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

تألیف گردیده همین کتاب است که اکنون در دست شماست، که آن را عالم عامل دانشمند متبحر آگاه سید بحرانی رحمه الله تألیف کرده است، و به حق می توان گفت او نخستین کسی است که در این فن و به این ترتیب و شیوه تألیف نموده، که آیات قرآن را که درباره حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه نازل گشته طبق احادیثی که در تفسیر و تأویل آنها از خاندان عصمت و طهارت وارد شده و خانگی داند که اندر خانه چیست - آنها را جمع کرده، و به ترتیب سوره ها و آیات تنظیم نموده است.

این کتاب در گذشته به ضمیمه اثر دیگری از مؤلف، یعنی کتاب «غایه المرام» چاپ شده، ولی قرار گرفتن آن در آخر کتاب مزبور از یک سو، و چاپ شدن آن به شیوه سنگی و پُر غلط از سوی دیگر، از اهمیت کتاب کاسته و ارزش والای آن را تا حدی پایین آورده بود، لذا بر آن شدم تا آن را به گونه ای که سزاوار است با تحقیق و تنقیح عرضه کنم، و بدینوسیله این اثر گرانبها را احیا نمایم، و به مؤلف بزرگوار آن - که عمر شریفش را در راه نشر فضایل و جمع احادیث اهل البیت علیهم السلام سپری نموده - خدمتی کرده باشم.

زندگینامه مؤلف:

او فاضل ماهر و دانشمند مدقق، فقیه آگاه به تفسیر و حدیث و رجال و علوم عربی، سید هاشم فرزند سید سلیمان فرزند سید اسماعیل فرزند سید عبدالجواد کتکائی - از جهت انتساب به قریه کتکان، یکی از آبادیهای «توبلی» از خطه بحرین - می باشد.

علمای بزرگوار ما در کتابهای خود از او به بزرگی و عظمت و احترام یاد کرده، و او را از جهت مرتبه والای علمی و مقام ارجمند عملی و معنویش ستوده اند، اضافه بر منزلت برجسته ای که در اداره دیار و تنظیم امور و تدبیر کارها و شئون اجتماعی داشته است، که ریاست و سرپرستی بلاد به او منتهی شد، لذا به قضاوت کردن پرداخت، و به بهترین وجه امور مالی را منظم ساخت، و دست ستمگران و حاکمان را کوتاه کرد، و امر به معروف و نهی از منکر را رواج داد، و در این راه تلاش بسیار نمود، و به ملامت و سرزنش هیچکس در راه خدا و دین اعتنا نمی کرد، و بشدت با پرهیزکاری کامل به منع و بازداشتن زمامداران و حکام از کارهای خلاف اسلام می پرداخت.

مقام علمی او:

شیخ یوسف بحرانی درباره او گوید:

« سید یاد شده فاضل محدث و جامع متتبع اخبار بطور بی سابقه ای بود، به گونه ای که بجز شیخ ما مجلسی قدس سره کسی در این کار بر او سبقت نگرفته است، وی کتابهای چندی تصنیف نموده که بر بسیاری تتبع و وسعت اطلاع او گواه می باشند... » .

پرهیزکاری و زهد او:

همه علما و محققین متفقند که بر کتاب یا رساله ای از او دست نیافته اند که در یکی از مسائل فرعی احکام شرع - هرچند یک مسأله جزئی - بحث کرده و نظر داده باشد، در حالیکه او دارای تسلط و تبخر در علم و دانش بوده است، در این باره بنگرید شیخ بحرانی چه می گوید: «... ولی من هیچ کتابی از او نیافتم که درباره احکام شرعی فتوایی داده باشد - هرچند در یک مسأله جزئی - و تمام آنچه را نوشته همه جمع آوری و تألیف است، و اینقدر که من دیده ام در مورد هیچکدام سخنی نگفته که قولی را بر سایر اقوال ترجیح دهد یا درباره اش بحث نماید و یا نظری را اختیار کند، و من نمی دانم که این کار از جهت پائینتر بودن درجه اش از نظر و استدلال بوده، و یا از روی ورع و پرهیزکاری چنین رفتار کرده همانطوریکه از سید زاهد عابد رضی اللّٰه عنہ بن طاووس رحمه الله این شیوه نقل گردیده است» .

اساتید او:

سید بزرگوار ما از چند استاد برجسته حدیث روایت می کند، از جمله: سید عبدالعظیم بن سید عباس استرآبادی، و شیخ فخرالدین بن طریح نجفی مؤلف کتاب مجمع البحرین.

و عده ای از علما و فضلا از او روایت دارند، از جمله: شیخ محمود بن عبد السلام المعنی، که شیخ بحرانی او را در کتاب لؤلؤة البحرین یاد کرده است.

درگذشت او:

سید بحرانی رحمه الله در قریه نعیم در خانه شیخ عبدالله فرزند شیخ حسین بن علی بن کنبار دارفانی را وداع گفت، جنازه اش را به قریه توبلی بردند و در مقبره ماتینی - از مساجد معروف آن قریه - به خاک سپرده شد که قبرش زیارتگاه و معروف است، تاریخ وفات او را هزار و صد و هفت یا هزار و صد و نه هجری قمری ذکر کرده اند.

تألیفات او:

سید بحرانی رحمة الله تألیفات بسیاری در علوم و فنون مختلف از خود به جای گذارده که بعضی از صاحب نظران نام مؤلفات او را چنین یاد کرده اند:

- ۱ - البرهان فی تفسیر القرآن.
- ۲ - الهادی و ضیاء النادی (در تفسیر قرآن).
- ۳ - معالم الزلفی من احوال النشأة الأخری.
- ۴ - مدینة المعجزات فی النص علی الائمة الهداة.
- ۵ - الدر النضید فی فضائل الحسین الشہید علیہ السلام.
- ۶ - تفضیل الائمة علی الانبیاء.
- ۷ - وفاة النبی صلی الله علیہ وآله وسلم.
- ۸ - وفاة الزهراء علیها السلام.
- ۹ - سلاسل الحديد - منتخب شرح نهج البلاغة لابن ابی الحديد.
- ۱۰ - الاحتجاج.
- ۱۱ - نهاية الآمال فیما یتم فیہ الاعمال.
- ۱۲ - ترتیب التهذیب.
- ۱۳ - الرجال والعلماء الذین رجعوا الی الحق.
- ۱۴ - حلیة الابرار.
- ۱۵ - حلیة النظر فی فضل الائمة الاثنی عشر.
- ۱۶ - البهجة المرضیه فی اثبات الخلافة والوصیة.
- ۱۷ - مناقب الشیعة.
- ۱۸ - الیتیمة.
- ۱۹ - نسب عمر.
- ۲۰ - تعریف رجال من لایحضره الفقیه.
- ۲۱ - مولد القائم علیہ السلام.
- ۲۲ - نزهة الابرار و منار الافکار فی خلق الجنة والنار.
- ۲۳ - تبصرة الولی فیمن رأى المهدی علیہ السلام.
- ۲۴ - عمدة النظر فی الائمة الاثنی عشر علیهم السلام.
- ۲۵ - معجزات النبی صلی الله علیہ وآله وسلم.
- ۲۶ - غایة المرام فی معرفة الإمام.
- ۲۷ - المحجة فیما نزل فی القائم الحجة علیہ السلام، که همین کتاب حاضر است، و مشتمل بر صد و بیست آیه می باشد که از سوره بقره آغاز شده و بترتیب سوره ها و

آیات به سوره عصر ختم گردیده است. این کتاب را پس از تألیف «تفسیر البرهان» تدوین نموده، بطوریکه تفصیل بعضی از روایات را به آن محول می نماید، و این اثر ارزنده و مجموعه لطیفی است که بنا بر اطلاع ما - کسی پیش از مؤلف چنین شیوه ای بکار نبرده است.

کارما در مورد کتاب:

بریک نسخه خطی از این کتاب اعتماد کردیم که در کتابخانه عمومی معمور حضرت آیه الله العظمی آقای مرعشی دام ظلّه در قم به شماره ۱۱۱۵ موجود است، نسخه مزبور خوش خط است و در زمان مؤلف رحمه الله نوشته شده، و بر نسخه مؤلف مقابله و تصحیح گردیده است، چنانکه در حاشیه آخرین صفحه آن چنین درج شده: «تصحیح این کتاب از اول تا به آخر بر نسخه مصنف آن که سایه اش مستدام و برخورداریش از نتیجه این عمل برقرار باد - روز بیست و دوم ماه حج [ذی الحجة الحرام] سال هزار و صد و چهار انجام گشت».

و احادیث آن را بر منابع و مأخذشان عرضه داشتم، هر جا که در منبع حدیث اختلاف یا زیادتی وجود داشت آن را به این صورت: [....] بین گروه قرار دادم، و هر جا که در نسخه مزبور اضافه بر مأخذ بود آن را در بین پرائتزه این شکل (....) قرار دادم، و درپاورقی به آن اشاره نمودم.

برخی از احادیث را در منابعشان نیافتم، جهتش را هم نمی دانم که آیا نسخه هایی که نزد مؤلف بوده کاملتر و تمامتر از نسخه هایی بوده که در دسترس ما هست؟ یا علت دیگری دارد.

و پاره ای از احادیث به کتاب یا مؤلف خاصی نسبت داده نشده است، در مورد این احادیث ابتدا به دیگر کتابهای مرحوم بحرانی مراجعه کردیم، و چون دیدیم در آنها نیز این احادیث را به همان صورت یاد نموده، ما نیز آنها را همانطورها کردیم.

و قسمتی از منابع کتاب را - آنقدر که در توانمان بود - جستجو کردیم، ولی نه در کتابهای چاپی آنها را یافتیم و نه در کتابهای خطی، مانند کتاب «الهدایة» اثر حسین بن حمدان حاضینی که تاکنون چاپ نشده و بنا به گفته شیخ آغا بزرگ طهرانی در کتاب الذریعه: یک نسخه از این کتاب در کتابخانه شیخ الاسلام زنجانی بوده، و پس از فوت او معلوم نیست چطور شده است،^۱ و مانند کتاب «کشف البیان» اثر

۱. اخیراً معلوم شد که نسخه هایی از این کتاب در ایران و بعضی از کشورهای دیگر موجود است.

محمّد بن الحسن شیبانی که اثری از آن نیافتیم، و مانند کتاب «الغیبة» شیخ مفید که کتابی از او در بحث غیبت نشناختیم مگر «الفصول العشره» که کتاب کلامی است. و از جمله منابع کتاب «تأویل الآیات الظاهره فی ما نزل فی العترة الطاهره» اثر شیخ شرف الدین نجفی می باشد که بر دو نسخه خطی از آن دست یافتیم، اولی به شماره ۲۵۹ و دومی به شماره ۳۲۲ در کتابخانه حضرت آیه الله آقای نجفی مرعشی در قم قرار دارند، بر اولی خط سید نعمت الله جزایری هست که آن کتاب را به شیخ محمّد بن العباس ماهیار نسبت داده، ولی مؤلف رحمة الله در مقدمه تفسیر البرهان گفته: هرچه از محمّد بن العباس نقل می شود از کتاب شیخ شرف الدین نجفی است، و کتاب مستقلی از ابن ماهیار بدست نیامده است.

بنابراین تمام آنچه از شیخ نجفی و ابن ماهیار آمده همه را بر نسخه اول کتاب شیخ نجفی عرضه نمودیم، چون اگرچه خطش خوب نیست ولی صحیحتر و پاکیزه تر از نسخه دوم است.

گفتنی است که: آیاتی از کتاب عزیز خداوند درباره حضرت امام منتظر روحی فداء تأویل گردیده که مؤلف آنها را نیاورده، من در اثناء مطالعاتم آنها را یادداشت نموده و در آخر کتاب به عنوان مستدرک و برای تکمیل فایده آوردم، اضافه بر پی نویسه‌های سودمندی که به خاطر رسید و در ذیل مطالب درج گردید.

در خاتمه از خدای عز و جلّ خواهانم که این کارم را خدمت خالصانه برای خودش، و وسیله تقرب جستن به خلیفه اش که جانم فدایش باد قرار دهد، و قلب مقدس آن حضرت را به سوی من معطوف دارد و دعایش را شامل حال من و والدینم قرار دهد که اوست شنوای اجابت کننده.

محمّد منیر بن السید نورالدین فرزند

مرحوم آیه الله سید محمّد هادی میلانی

قم - ایران ۱۳۹۸ هـ

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله القائم الدائم، الذي هو بكل شيء عالِمٌ، القادر على
 جميع الممكنات، والفاعل الاصلح بالمخلوقات، والصلاة
 والسلام على أشرف البريات، محمد وآله خيرة الله من أهل
 الأرض والسموات.

اما بعد:

چنین گوید: بنده نیازمند به درگاه خداوند بی نیاز، هاشم بن سلیمان حسینی
 بحرانی: این کتابی است لطیف، و نمونه ای است ارزشمند، در ذکر آیاتی از قرآن
 عزیز مجید، که باطل به هیچوجه نه از پیش رو و نه از پشت سر در آن راه ندارد، فرود
 آمده از سوی پروردگار حکیم حمید است، آیاتی که درباره قائم از آل محمد صلی الله
 علیهم اجمعین نازل شده اند، آن امام قائم که همانم و هم کنیه جدش رسول خدا صلی الله علیه
 وآله وسلم است، فرزند امام حسن عسکری، فرزند امام علی هادی، فرزند امام محمد
 جواد، فرزند امام علی بن موسی الرضا، فرزند امام موسی کاظم، فرزند امام جعفر
 صادق، فرزند امام محمد باقر فرزند امام علی زین العابدین، فرزند امام حسین شهید،
 فرزند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام، امام این عصر و زمان، و حجت
 خداوند و بقیه الله در بندگانش در این دوران.

این کتاب را از تفسیر خاندان عصمت علیهم السلام تألیف نمودم، و بسا که
 آیه ای درباره آن حضرت و پدران بزرگوارش نازل شده است، من در این کتاب تنها به
 آوردن روایت درباره او علیه السلام بسنده کردم، و روایت مربوط به پدران را به کتاب
 «البرهان فی تفسیر القرآن» ارجاع دادم که از روایات اهل البیت علیهم السلام تدوین
 شده، و این اثر را «المحجة فیما نزل فی القائم الحجة» نامیدم، والله حسبنا و نعم الوکیل.

یک

[سوره بقره]

﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ
بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۱

﴿الم﴾ [از رموز و اسرار قرآن است] * این کتاب که هیچ تردیدی در آن نیست؛ روشنگر راه پرهیزکاران است * آنانکه به غیب ایمان آورند و نماز را برپای دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند ﴿

«ابن بابویه: قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الدَّقَّاقِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ [أَحْمَدُ] بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ [أَبِي] الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ فَقَالَ: أَلْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ [الْغَائِبُ].
وَ شَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْنَا إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾»^۲.

«ابن بابویه گوید: حدیث گفتم ما را علی بن احمد بن محمد دقاق رضی الله عنه، وی گفت: حدیث آورد ما را محمد [احمد] بن ابی عبدالله کوفی، که گفت: حدیث آورد ما را موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزید، از علی بن ابی حمزه، از یحیی بن [ابی] القاسم که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿الم﴾ این کتاب که هیچ تردیدی در آن نیست؛ روشنگر راه پرهیزکاران است * آنانکه به غیب ایمان آوردند ﴿پرسیدم، حضرت صادق علیه السلام فرمود: متقیان،

۱. سوره بقره، آیه ۲ و ۳.

۲. کمال الدین و تمام التعمه، جلد ۲، صفحه ۳۴۰.

شیعیان علی علیه السلام هستند، و غیب همان حجت [غائب] است.
 و شاهد آن، فرموده خدای تعالی است: ﴿و [کافران] گویند چرا آیتی از
 پروردگارش بر او نازل نمی شود پس بگو همانا غیب مخصوص خداست، پس منتظر باشید که ما
 نیز از منتظران هستیم﴾^۱.

«عنه: قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ
 عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنِ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ، عَنْ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ قَالَ: مَنْ
 آمَنَ [أَقْرَأَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ أَنَّهُ حَقٌّ]»^۲.

«و از او [ابن بابویه] است که: گوید: حدیث آورد ما را محمد بن موسی بن
 متوکل رضی الله عنه گوید: حدیث گفت ما را محمد بن یحیی عطار، وی گفت: حدیث
 آورد ما را احمد بن محمد بن عیسی، از عمر بن عبدالعزیز، از چند تن از اصحابمان، از
 داود بن کثیر رقی از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و
 جل: ﴿آنان که به غیب ایمان آورند﴾ فرمود: هرکس ایمان آورد [اقرار کند] که قیام
 قائم (ع) حق است».

«وَعنه: بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثٍ يَدُكُرُّ فِيهِ الْأَيْمَةَ الْأَثْنَى عَشْرَ وَهُمْ الْقَائِمُ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِي،
 طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ أَوْلِيكَ مَنْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿الَّذِينَ
 يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ ثُمَّ قَالَ: ﴿أَوْلِيكَ حِزْبُ اللَّهِ إِلَّا إِنْ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾»^۳.

«و از او [ابن بابویه] است که: به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری، از
 رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حدیثی که امامان دوازده گانه و در میان آنان قائم
 علیه السلام را یاد کرده چنین آمده: [جابر] گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

۱. سوره یونس، آیه ۲۰.

۲. همان منبع.

۳. کفایة الاثر، ۶۰.

خوشا به حال صبرکنندگان در زمان غیبت او، خوشا به حال کسانی که بر محبتشان پای برجا می‌مانند، آنهایند که خداوند در کتاب خویش چنین وصفشان فرموده: ﴿آنانکه به غیب ایمان آورند﴾ سپس فرمود: ﴿آنان حزب خدایند آگاه باشید که حزب خداوند پیروزند﴾.

دو
[سوره بقره]

﴿ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ﴾^١

﴿ پس به کارهای نیک سبقت و پیشی گیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد ﴾

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي تَفْسِيرِهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَثُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاثِلِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَسْتَدَّ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ، ثُمَّ يُشِيدُ اللَّهُ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى بِآدَمَ، [يَا] أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى بِنُوحٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى بِإِبْرَاهِيمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُوسَى فَأَنَا أَوْلَى بِمُوسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي عِيسَى فَأَنَا أَوْلَى بِعِيسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي رَسُولِ اللَّهِ [مُحَمَّدٍ] فَأَنَا أَوْلَى بِرَسُولِ اللَّهِ [بِمُحَمَّدٍ]، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِكِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَيُشِيدُ اللَّهُ حَقَّهُ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ وَاللَّهِ [الْمُضْطَرُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي] قَوْلِهِ: ﴿وَأَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ الشُّوْءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾^٢، فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلُ، ثُمَّ الثَّلَاثُمِائَةُ وَالثَّلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا، فَمَنْ كَانَ أُبْتَلِيَ بِالْمَسِيرِ وَافِي [وَأَفَاهُ]، وَمَنْ لَمْ يَبْتَلِ بِالْمَسِيرِ فَقَدْ مِنْ قَرَأْتِهِ [عَنْ قَرَأْتِهِ]، وَهُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُمُ الْمَفْقُودُونَ عَنْ

١. سورة بقره، آية ١٤٨.

٢. سورة نمل، آية ٦٢.

فُرْشِهِمْ]، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْمًا تَكُونُوا يَاتٍ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾^١
 قَالَ: الْخَيْرَاتُ: الْوَلَايَةُ، وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: ﴿وَلَيْنَ آخِرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى
 أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾^٢، وَهُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجْتَمِعُونَ [وَاللَّهُ] إِلَيْهِ فِي سَاعَةٍ
 وَاحِدَةٍ، فَإِذَا جَاءَ إِلَى الْبَيْدَاءِ يَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ، فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ
 فَتَأْخُذُ أَقْدَامَهُمْ، وَهُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ
 قَرِيبٍ﴾^٣ ﴿وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ﴾^٤ (يَعْنِي بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ) ﴿وَإِنِّي لَهُمْ
 التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ [إِلَى قَوْلِهِ] وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾^٥ [يَعْنِي الْآ
 يُعَدِّبُونَ] ﴿كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ﴾^٦ يَعْنِي مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمُكْذِبِينَ
 [الَّذِينَ هَلَكُوا]»^٦.

«علی بن ابراهیم در تفسیرش گوید: حدیث آورد مرا پدرم، از ابن ابی عمیر،
 از منصور بن یونس از ابو خالد کابلی که گفت: حضرت ابو جعفر [امام باقر] علیه السلام
 فرمود: گوئی - قسم به خدا - قائم علیه السلام را می نگرم در حالی که به حجر الاسود
 تکیه زده، سپس حق خویش را از خداوند می خواهد، آنگاه می گویند: ای مردم!
 هر کس درباره خداوند با من محاجه کند پس [بداند که] من نزدیکترین افراد به
 خداوند هستم، ای مردم! هر کس درباره آدم با من محاجه کند، پس من نزدیکترین
 کسان به آدم هستم، ای مردم! هر کس در مورد نوح با من محاجه کند، پس من
 نزدیکترین افراد به نوح می باشم، ای مردم! هر کس درباره ابراهیم با من محاجه نماید،
 پس من نزدیکترین اشخاص به ابراهیم هستم، ای مردم! هر کس درباره موسی با من
 محاجه کند، پس منم نزدیکترین کسان به موسی، ای مردم! هر آنکه درباره عیسی با
 من محاجه نماید، پس من نزدیکترین افراد به عیسی می باشم، ای مردم! هر کس
 درباره رسول خدا [حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم] با من محاجه کند پس منم
 نزدیکترین افراد به رسول خدا [حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم]، ای مردم! هر آنکه
 درباره کتاب خدا با من محاجه کند، پس منم نزدیکترین کسان به کتاب خداوند.
 سپس به مقام ابراهیم خواهد رفت، دو رکعت نماز می گذارد و حقش را از خداوند
 طلب می کند.

١. سورة هود، آية ٨.

٢. سورة صبا، آية ٥١.

٣ و ٤ و ٥. سورة صبا، آية ٥٢ تا ٥٤.

٦. تفسير قمي، جلد ٢، صفحة ٢٠٥.

آنگاه حضرت ابو جعفر [امام باقر] علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اوست [آن مضطری که در کتاب خدا یاد شده در] فرموده او: ﴿آیا چه کسی دعای مضطرن را چار را به اجابت می رساند و رنج و ناراحتی را برطرف می سازد و شما را جانشینان زمین قرار می دهد﴾، پس نخستین کسی که با او بیعت کند جبرئیل است، سپس آن سیصد و سیزده مرد [بیعت کنند] و هر کدام از ایشان پیش از آن هنگام بیرون از منزل بوده به مقصد [به آن حضرت علیه السلام] خواهد پیوست و هر کس که در سفر نبوده از بستر خوابش مفقود خواهد شد [و همین است فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: آنانند مفقودشدگان از خوابگاههایشان] و آن فرموده خداوند است: ﴿پس بکارهای نیک پیشی گیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد﴾ فرمود: خیرات: ولایت است، و [خداوند] در جای دیگر فرموده: ﴿و چنانچه عذاب را از آنان تا هنگام معینی [افراد معدودی] به تعویق اندازیم﴾ و ایشان اصحاب قائم علیه السلام هستند [بخدا سوگند] در یک ساعت نزد او جمع می شوند، پس چون به بیدار بیاید لشکر سفیانی به سویش خروج کند، که خداوند امر فرماید زمین پاهایشان را می گیرد، و این است [معنی] فرموده خداوند: ﴿و اگر ای رسول ما! بینی کافران را هنگامیکه هراسانند پس چیزی از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند﴾ و گویند به او ایمان آوردیم﴾ یعنی به قائم از آل محمد علیه السلام و با اینهمه دوری کی توانند به آن مقام نایل شوند﴾ [تا آنجا که فرموده] ﴿و میان آنها و آرزوهایشان جدائی و مابینت افتاد﴾ یعنی اینکه عذاب نشوند ﴿همچنانکه نسبت به همکیشان آنها پیشتر چنین شد﴾ یعنی کسانی که پیش از ایشان بودند از تکذیب کنندگانی که هلاک گشتند».

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ] عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ [قَالَ: الْخَيْرَاتُ: الْوِلَايَةُ، وَقَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى]: ﴿أَنْتُمْ تَكُونُونَ بَيَاتٍ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الثَّلَاثِمِائَةَ وَالْبِضْعَةَ عَشَرَ [رَجُلًا]، قَالَ: [وَ] هُمْ وَاللَّهِ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ، قَالَ: يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهِ فِي سَاعَةٍ وَأَحَدَةٍ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ» ١.

«محمد بن یعقوب [کلینی]: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر،

از منصور بن یونس، از اسماعیل بن جابر، از ابو خالد، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام [از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام] روایت کرده، درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿پس بکارهای نیک پیشی گیرید﴾ [فرمود: خیرات: ولایت است، و فرموده خدای تبارک و تعالی]: ﴿هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد﴾ منظور اصحاب قائم علیه السلام سیصد و ده و چند [مرد] است، فرمود: [و]: به خدا سوگند امت معدوده ایشانند، حضرت فرمود: به خدا سوگند همچون ابرهای پائیزی پی در پی در یک ساعت جمع خواهند شد».

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: الْمَعْرُوفُ بِابْنِ أَبِي زَيْنَبِ النُّعْمَانِيِّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ: قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، [عَنْ ضُرَيْسٍ] عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابُلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، [أ] وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْفُقَدَاءُ قَوْمٌ يُفْقَدُونَ مِنْ قُرَشِهِمْ قِيَصُحُونَ بِمَكَّةَ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّمَا تَكُونُوا بِنَاتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱.

«محمد بن ابراهیم: معروف به ابن ابی زینب نعمانی در کتاب غیبت خود گوید: خبر آورد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس، گفت: حدیث گفت ما را محمد بن جعفر قرشی، گفت: حدیث آورد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب، از محمد بن سنان، [از ضریس] از ابو خالد کابلی، از حضرت علی بن الحسین، و [یا] محمد بن علی امام باقر علیه السلام که فرمود: مفقودشدگان گروهی هستند که از بسترهایشان مفقود خواهند شد و در مکه صبح می کنند، و این است فرموده خدای عز و جل: ﴿هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد﴾ و آنان اصحاب قائم هستند».

«عنه: قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

۱. کتاب الغیبه، چاپ مکتبه الصدوق، صفحه ۳۱۳.

عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أُؤْتِيَ [و] ذِنَ الْإِمَامِ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِي فَأُتِيَتْ لَهُ
صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ [١١] ثَلَاثَةَ عَشَرَ قَرْعَ كَقَرْعِ الْخَرِيفِ، [و] هُمْ
أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ، مِنْهُمْ مَنْ يُقَالُ [ت] قَدِمَ مِنْ [ع] فِرَاشِهِ لَيْلًا فَيُضِيحُ بِمَكَّةَ، وَ
مِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ أَسْمِ أَبِيهِ وَ حَلِيَّتِهِ وَ نَسَبِهِ.
قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَيُّهُمَا [أَيُّهُمَا] أَعْظَمُ إِيْمَانًا؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ
فِي السَّحَابِ نَهَارًا، وَ هُمْ الْمَفْقُودُونَ، وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿ أَيُّمَّا تَكُونُوا
يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ﴾^١.

«و از اوست که گوید: خبرمان داد احمد بن محمد بن سعید بن عقده، وی
گفت: علی بن الحسین تیملی برایمان حدیث آورد، گفت: حسن و محمد پسران
علی بن یوسف برایمان حدیث گفتند از سعدان بن مسلم، از مردی، از مفضل بن عمر که
گفت: حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه امام مآذون گردد خدای
عز و جل را به اسم عبرانیش بخواند، پس اصحاب او سیصد و سیزده نفر همچون
ابره‌ای پائیزی پی در پی در خدمتش مهیا شوند، [که] ایشانند پرچمداران، برخی از
آنان شبانه از بسترش مفقود می‌گردد و در مکه صبح می‌کند، و بعضی از آنان دیده
می‌شود که در روز بر آب حرکت می‌نماید، که [برای مردم] اسم او و اسم پدرش و
ویژگیها و نسبش شناخته شده است.

به آن حضرت عرضه داشتم: فدایت شوم کدامیک از این دو [از آن افراد]
ایمانش قویتر است؟ فرمود: آنکه در روز بر آب راه می‌پیماید، و ایشانند مفقودشدگان،
و دربارهٔ آنان این آیه نازل یافته: ﴿ هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد ﴾^٢.

«وَعَنْهُ: قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي [ثَنَا]
أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ
أَبِيهِ، وَ [وَهَيْبِ] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: ﴿ فَاسْتَبِقُوا
الْخَيْرَاتِ أَيُّمَّا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ
أَصْحَابِهِ، يَجْتَمِعُونَ عَلَى غَيْرِ مِعَادٍ^٢.

١. کتاب الغیبة، چاپ مکتبه الصدوق، صفحه ٣١٢ و ٣١٣.

٢. کتاب الغیبة، چاپ مکتبه الصدوق، صفحه ٢٤١.

«و از اوست که گوید: احمد بن محمد بن سعید^۱ بما خبر داد و گفت: برایم [برایمان] حدیث آورد احمد بن یوسف، که گفت: برایمان حدیث آورد اسماعیل بن مهران^۲ از حسن بن علی، از پدرش، و وهب از ابی بصیر، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که درباره فرموده خداوند: ﴿پس بکارهای نیک سبقت گیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد﴾ فرمود: درباره قائم علیه السلام و اصحاب او نازل شد، بدون قرار و وعده قبلی جمع خواهند شد».

«وَعَنْهُ: قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، قَالَ وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَغَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، قَالَ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَوْصِلِيُّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ أَبِي نَاشِرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمُقْدَامِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ: أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ يَذْكُرُ فِيهِ عِلَامَاتِ الْقَائِمِ إِلَى أَنْ قَالَ: فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَيَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ عَلَى غَيْرِ مِعَادٍ قَرَعًا كَقَرَعِ الْخَرِيفِ، وَهُمْ يَا جَابِرُ الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا [اللَّهُ] فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يَاتٍ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ تَوَارَتْهُ الْآبَاءُ مِنَ الْآبَاءِ»^۳.

«و از اوست که گفت: خبرمان داد ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، گفت:

۱. معروف به «ابن عقده»، از راویان عالیقدر و مورد وثوق بوده، نجاشی و شیخ طوسی او را چنین یاد کرده اند، با اینکه ابن عقده مذهب زیدی جارودی داشته ولی از شیعه امامیه بسیار حدیث روایت کرده، و شخص امین و مورد وثوقی بوده و شخصیت بارزی داشته است. وی در سال سیصد و سی و سه قمری درگذشته است. [مترجم] (جامع الرواة، جلد ۱، صفحه ۶۶)

۲. اسماعیل بن مهران بن محمد بن ابی نصر سکونی کوفی: مورد وثوق و اعتماد بوده، و توسط جمعی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. [مترجم] (جامع الرواة، جلد ۱، صفحه ۱۰۳)

۳. کتاب الغیبه، چاپ مکتبه الصدوق، صفحه ۲۷۹ تا ۲۸۲ و فیه: «تَوَارَتْهُ الْآبَاءُ مِنَ الْآبَاءِ».

علی بن ابراهیم برایمان حدیث آورد، از پدرش، و محمد بن یحیی بن عمران، از احمد بن محمد بن عیسی، گوید: و برایم حدیث آورد علی بن محمد و غیر او، از سهل بن زیاد، از حسن بن محبوب، گوید: و حدیث آورد برایمان عبدالواحد بن عبدالله موصلی، از ابوعلی احمد بن محمد ابی ناشر، از احمد بن هلال، از حسن بن محبوب، گوید: برایمان حدیث گفت عمرو بن ابی مقدم، از جابر بن یزید جعفی که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام در حدیثی نشانه های قائم علیه السلام را یاد می نمود تا آنجا که فرمود: پس خداوند اصحابش را برایش جمع می فرماید سیصد و سیزده مرد را، و آنها را خداوند بدون قرار قبلی و همچون ابرهای پائیزی پی در پی برایش جمع می سازد، و ایشانند ای جابر آیه ای که [خداوند] در کتابش یاد فرموده: ﴿ هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد محققاً خدا بر هر چیز تواناست ﴾ پس بین رکن [یمانی] و مقام [ابراهیم] با آن جناب بیعت خواهند کرد، و با اوست عهدی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرزندان آن را از پدران به ارث برده اند [هریک از امامان علیهم السلام آن عهدنامه را به امام بعدی سپرده است] .»

«ابن بابویه: قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْقَمَاطِ، عَنْ ضُرَيْسَ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ، عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [قَالَ]: الْمَفْقُودُونَ مِنْ [عَنْ] فُرُشِهِمْ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ، فَيُضْبِحُونَ بِمَكَّةَ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ أَيُّمَّا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ﴾ [وَهُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] .»^۱

«ابن بابویه گوید: حدیث آورد ما را احمد بن محمد بن یحیی عطاری رضی الله عنه، گوید: حدیث گفت برایمان ابوجعفر، از محمد بن حسین بن ابی خطاب، از محمد بن سنان، از ابو خالد قماط، از ضریس، از ابو خالد کابلی، از حضرت سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام که [فرمود]: مفقود شدگان از بسترهایشان سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر می باشند. پس بامداد را در مکه خواهند بود، و این است

۱. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه ۶۵۴.

فرموده خدای عز و جل: ﴿ هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد ﴾ [و ایشان اصحاب قائم علیه السلام هستند] .»

«عنه: قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ، (عَنْ أَحْمَدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ)،^۱ عَنْ أَحْمَدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ [الْكُوفِيِّ]، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ [الْ] مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْمَفْقُودِينَ [الْمُفْتَقِدِينَ] مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ إِنَّمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً ﴾ إِنَّهُمْ الْمَفْقُودُونَ [لِيُفْتَقَدُونَ عَنْ] فِي فُرُشِهِمْ لَيْلاً فَيُضْبِحُونَ بِمَكَّةَ، وَبَعْضُهُمْ يَسِيرُ فِي السَّحَابِ (نَهَاراً)^۲ يُعْرِفُ [بِ] أَسْمِهِ وَ أَسْمِ أَبِيهِ وَ جَلِيَّتِهِ وَ نَسَبِهِ، قَالَ: فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيْمَاناً؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَاراً»^۳.

«از اوست که گوید: حدیث گفت ما را محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه، گوید: حدیث آورد عمویم محمد بن ابی القاسم، (از احمد بن ابی القاسم)، از احمد بن ابی عبدالله برقی [کوفی]، از پدرش، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، گوید: حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره مفقودشدگان [ناپدید شوندگان] از اصحاب قائم علیه السلام نازل گشت فرموده خدای عز و جل: ﴿ هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد ﴾ آنانند مفقودشدگان [ناپدید شوندگان از] بسترهایشان شبانگاهان که بامداد را در مکه باشند، و بعضی از ایشان در روز بر آبر حرکت کند که نام او و نام پدرش و خصوصیات و نسبش معروف است، راوی گوید: عرضه داشتم: فدایت شوم، کدامیک ایمانش قویتر است؟ فرمود: آنکه در روز بر آبر حرکت کند».

«العیاشی: یاسناده عن جابر الجعفی، عن ابی جعفر علیه السلام یقول:

۱. در مصدر نیست.

۲. در مصدر و مأخذ نیست.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه ۶۷۲.

إِلْزَمِ الْأَرْضَ، لَا تُحَرِّكَ [نَّ] يَدَكَ وَلَا رِجْلَكَ أَبَدًا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ
أَذْكَرَهَا لَكَ فِي سَنَةٍ، وَتَرَى مُنَادِيًا يُنَادِي بِدِمَشْقَ، وَخَسَفُ بَقْرِيَّةٍ مِنْ
قُرَاهَا، وَتَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِهَا، فَإِذَا [رَأَيْتَ] الشُّرْكَ جَاوَزَ [وَأ]هَا،
فَأَقْبَلَتِ الشُّرْكَ حَتَّى نَزَلَتِ الْجَزِيرَةَ، وَأَقْبَلَتِ الرُّومَ حَتَّى نَزَلَتِ الرَّمْلَةَ وَ
هِيَ سَنَةٌ اخْتِلَافٍ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ أَرْضِ الْعَرَبِ، وَإِنَّ أَهْلَ الشَّامِ يَخْتَلِفُونَ
عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَأْيَاتٍ: الْأَضْهَبَ، وَالْأَبْقَعَ، وَالسُّفْيَانِيَّ، مَعَ بَنِي ذَنْبِ
الْحِمَارِ مُضْرًا، وَمَعَ السُّفْيَانِيَّ أَخْوَالَهُ [مِنْ] كَلْبٍ فَيُظْهِرُ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ
عَلَى بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ حَتَّى يَقْتُلُوا قَتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ شَيْءٌ قَطُّ، وَيَخْضَرُ رَجُلٌ
بِدِمَشْقَ فَيُقْتَلُ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ قَتْلًا لَمْ يُقْتَلْهُ شَيْءٌ قَطُّ وَهُوَ [مِنْ] بَنِي ذَنْبِ
الْحِمَارِ، وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: * فَاخْتَلَفَ الْأَخْرَابُ مِنْ
بَيْنِهِمْ، فَوَقُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ * ٣.

وَيُظْهِرُ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يَكُونَ هَمُّهُ إِلَّا آلُ مُحَمَّدٍ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَشِيعَتِهِمْ، فَيَبْعَثُ وَاللَّهُ بَعَثَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيُصَابُ بِأُنَاسٍ مِنْ شِيعَةِ آلِ
مُحَمَّدٍ بِالْكَوْفَةِ قَتْلًا وَصَلْبًا، وَتَقْبَلُ رَايَةً مِنْ خُرَاسَانَ حَتَّى تَنْزِلَ سَاحِلَ
الدِّجْلَةِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنَ الْمَوَالِي ضَعِيفٌ وَمَنْ تَبِعَهُ، فَيُصَابُ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ.
وَيَبْعَثُ بَعَثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُقْتَلُ بِهَا رَجُلًا وَيَفِرُّ [وَيَهْرَبُ] الْمَهْدِيُّ
وَالْمَنْصُورُ مِنْهَا، وَيُؤَخِّدُ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَغِيرَهُمْ وَكَبِيرَهُمْ لَا يُشْرِكُ مِنْهُمْ
أَحَدًا إِلَّا حُبْسًا، وَيَخْرُجُ الْجَيْشُ فِي ظَلَبِ الرَّجُلَيْنِ، وَيَخْرُجُ [الْمَهْدِيُّ] مِنْهَا
عَلَى سُنَّةِ مُوسَى خَائِفًا يَتَرَقَّبُ حَتَّى يَقْدِمَ مَكَّةَ، وَيَقْبَلُ الْجَيْشُ حَتَّى
إِذَا نَزَلَ [وَأ] الْبَيْدَاءَ وَهُوَ جَيْشُ الْهَلَاكِ خُيِّفَ بِهِمْ فَلَا يَقْلُتُ مِنْهُمْ إِلَّا مُخْبِرٌ،
فَيَقُومُ الْقَائِمُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيُصَلِّي وَيُنْصَرِفُ وَمَعَهُ وَزِيرُهُ فَيَقُولُ: يَا
أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا وَسَلَبَ حَقَّنَا، مَنْ يُحَاجُّنَا فِي اللَّهِ
فَأَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ، وَمَنْ يُحَاجُّنَا فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، وَمَنْ حَاجَّنَا فِي

نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ، وَمَنْ حَاجَّنا فِي إِبراهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبراهِيمَ،
 وَمَنْ حَاجَّنا بِمُحَمَّدٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَمَنْ
 حَاجَّنا فِي النَّبِيِّينَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ، وَمَنْ حَاجَّنا فِي كِتَابِ اللهِ فَتَحْنُ
 أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللهِ، أَنَا أَشْهَدُ [نَشْهَدُ] وَكُلُّ مُسْلِمٍ الْيَوْمَ إِنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَ
 طَرَدْنَا وَبَغَيْ عَليْنَا وَأَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَمْوَالِنَا وَأَهَالِنَا وَقَهَرْنَا، إِلَّا أَنَا
 نَسْتَصِيرُ اللهُ الْيَوْمَ وَكُلَّ مُسْلِمٍ.

وَيَجِيءُ وَاللهِ ثَلَاثُمِائَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً،
 يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِعَادٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ، يَتَّبِعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا،
 وَهِيَ الْآيَةُ [الَّتِي] قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿أَيْتِمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيعًا، إِنَّ اللهُ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: وَهِيَ الْقَرِيبَةُ
 الظَّالِمِي أَهْلُهَا، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ الثَّلَاثُمِائَةُ وَبِضْعَةَ عَشَرَ
 يُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَمَعَهُ عَهْدُ النَّبِيِّ [نَبِيِّ اللهِ] صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ
 رَأَيْتُهُ وَسِلَاحُهُ، وَوَزِيرُهُ مَعَهُ، فَيُنَادِي الْمُنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَأَمْرِهِ مِنْ
 السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعُهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ، إِسْمُهُ إِسْمُ نَبِيِّ، مَا أُشْكِلَ
 عَلَيْكُمْ فَلَمْ يُشْكِلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَأَيْتُهُ وَ
 سِلَاحُهُ وَالنَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنِ أُشْكِلَ عَلَيْكُمْ هَذَا
 فَلَا يُشْكِلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَأَمْرِهِ وَشُدَاذٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ،
 فَإِنَّ لِآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَأْيَةً، وَغَيْرُهُمْ عَلَى رَأْيَاتٍ [وَلِغَيْرِهِمْ رَأْيَاتٌ] فَالزِّمِ
 الْأَرْضَ وَلَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللهِ وَرَأَيْتُهُ وَسِلَاحُهُ، فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ
 الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَيَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ، فَالزِّمِ
 هُوَلَاءِ أَبَدًا، وَإِيَّاكَ وَمَنْ ذَكَرْتُ لَكَ فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُمِائَةً وَ
 بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَمَعَهُ رَأْيَةُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَامِدًا إِلَى
 الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُرَّ بِالْبَيْدَاءِ حَتَّى يَقُولَ: هَذَا مَكَانُ الْقَوْمِ الَّذِينَ يُخَسَفُ بِهِمْ،
 وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ

يَخِيفُ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ، أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ۚ ۱

فَإِذَا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ مُحَمَّدٌ [بْن] الشَّجْرِي عَلَى سُنَّةِ يُوسُفَ، ثُمَّ يَأْتِي الْكُوفَةَ فَيُطِيلُ فِيهَا الْمَكْثَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَمُكِّثَ حَتَّى يَظْهَرَ عَلَيْهَا، ثُمَّ يَسِيرُ حَتَّى يَأْتِيَ الْعَدْرَاءَ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ وَقَدْ لَحِقَ بِهِ نَاسٌ كَثِيرٌ، وَالسُّفْيَانِيُّ يَوْمَئِذٍ بِوَادِي الرَّمْلَةِ حَتَّى التَّقْوَا وَهُوَ [وَهُمْ] يَوْمُ الْإِبْدَالِ يَخْرُجُ أَنَا مَعَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَيَخْرُجُ نَاسٌ كَانُوا مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى السُّفْيَانِيِّ فَهُمْ مِنْ شِيعَتِهِ حَتَّى يَلْحَقُوا بِهِمْ، وَيَخْرُجُ كُلُّ نَاسٍ إِلَى رَأْيَتِهِمْ وَهُوَ يَوْمُ الْإِبْدَالِ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيُقْتَلُ يَوْمَئِذٍ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يُشْرَكَ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ، وَالْخَائِبُ يَوْمَئِذٍ مَنْ خَابَ مِنْ غَنِيمَةِ كَلْبٍ، ثُمَّ يَقْبَلُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنزِلُهُ بِهَا، فَلَا يُشْرَكَ عَبْدًا مُسْلِمًا إِلَّا اشْتَرَاهُ وَاعْتَقَهُ، وَلَا غَارِمًا إِلَّا قَضَى دَيْنَهُ، وَلَا مَظْلَمًا لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا، وَلَا يَقْتُلُ مِنْهُمْ عَبْدًا إِلَّا آدَى عَنْهُ دِيَّةً مَسْلَمَةً إِلَى أَهْلِهِ، وَلَا يُقْتَلُ قَتِيلٌ إِلَّا قَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ، وَالْحَقَّ عِيَالَهُ فِي الْعَطَاءِ، حَتَّى يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَعُدْوَانًا، وَيَسْكُنُ هُوَ وَأَهْلُ بَيْتِهِ الرَّحْبَةَ، وَالرَّحْبَةُ إِنَّمَا كَانَتْ مَسْكَنُ نُوحٍ وَهِيَ أَرْضُ ظَبَّيَّةَ [وَلَا يَسْكُنُ رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَا يُقْتَلُ إِلَّا بِأَرْضِ ظَبَّيَّةَ زَاكِيَّةَ] فَهُمْ الْأَوْصِيَاءُ الظَّيْبُونَ» ۲

«عِيَاشِي: بِسَنَدِ خُودِ أَزْ جَابِرِ جُعْفِي، أَزْ حَضْرَتِ ابِو جَعْفَرِ اِمَامِ بَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْرَدَه كِه آن حَضْرَتِ فَرَمُود: خَانِه نَشِينِ بَاشِ وَ [الْبَيْتَه] اِبْدَاءُ دَسْتِ وَ پَایِی مَكْنِ تَا نَشَانِه هَایِی رَا كِه بَرَايْتِ یَا دَمِی كَنَمِ دَرِیكِ سَالِ بَیْنِی، وَ بَانَكِ زَنْدِه اِی رَا بَیْنِی كِه دَرِ دَمَشَقِ نَدَا كَنْدِ، وَ فَرُورَفْتَنِی دَرِیكِی أَزْ اَبَادِیْهَیْ آن، وَ قَسْمَتِی أَزْ مَسْجِدِ آن فَرُورِ خَوَاهِدِ رِیخْتِ، پَسِ هَرْگَاهِ [دِیدِی] تُرْكِهَا أَزْ آن كِذْشْتَنْدِ، وَ تُرْكِهَا پِشْرُوی كَرْدَنْدِ تَا

۱. سورة نحل، آية ۴۵.

۲. تفسير عياشي، جلد ۱، صفحة ۶۵.

اینکه در جزیره فرود آمدند، و رومیان پیش آمدند تا اینکه در رمله فرود آیند، و آن سالی است که در هریک از سرزمینهای عرب اختلاف خواهد بود، و به راستی که اهل شام در آن هنگام بر سه پرچم اختلاف کنند: اَصْهَب، و اَبْقَع،^۱ و سفیانی با بنی ذنب الحمار از قبیله مضر اختلاف می کنند، همراهان سفیانی دایهایش [از] قبیله کلب خواهند بود، پس سفیانی و همدستانش بر بنی ذنب الحمار پیروز خواهند شد و چنان کشته شوند که هیچ کشته بمانند آن نبوده است. و مردی که از بنی ذنب الحمار است به دمشق می آید پس او و همراهانش به طوری کشته می شوند که کسی را آنطور نکشته باشند، و این است [معنی] آیه ای که خدای تبارک و تعالی می فرماید: ﴿حزبها از میان خود اختلاف کنند، پس وای بر کافران از دیدن روزی بزرگ﴾.

و سفیانی و همدستانش آشکار می شود، و بطوری است که مقصودی جز [کشتن] آل محمد علیهم السلام و شیعیانشان ندارد، پس به خدا سوگند لشکری به کوفه می فرستد، و عده ای از شیعیان آل محمد علیهم السلام را در کوفه می کشد و به دار می آویزد، و پرچمی از خراسان می آید تا اینکه در ساحل رودخانه دجله مستقر می شود، مرد ضعیفی از شیعیان با پیروانش [برای سرکوبی سفیانی] خروج می کند، پس در بیرون کوفه مغلوب می گردد.

و [سفیانی] لشکری را به مدینه می فرستد، پس مردی را در آنجا می کشد، و مهدی و منصور از آنجا فرار می کنند، و کوچک و بزرگ فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله دستگیر می شوند، و همگی آنان به زندان می افتند، و لشکر در پی آن دو تن (مهدی و منصور) بیرون می رود. [و مهدی علیه السلام] بسان موسی [که از مصر گریخت] هراسان و نگران از مدینه بیرون می رود تا به مکه می رسد، و لشکر هم در پی او می روند و چون در بیداء— که لشکر هلاکت است— منزل کنند به زمین فرو روند، و جز یک تن که خبرشان را می برد هیچکدام جان سالم بدر نمی برند، پس قائم علیه السلام بین رکن و مقام بپا خیزد و نماز می گذارد، و در حالیکه وزیرش با اوست روی برمی گرداند و می گوید: ای مردم؛ ما خداوند را به یاری می طلبیم بر هر کسی که به ما ظلم کرده و حَقمان را ربوده است، هر که درباره خداوند با ما بحث دارد پس [بداند] که من سزاوارترین افراد به خداوند هستم، و هرکس درباره آدم با ما محاجه دارد پس من از همه به آدم نزدیکترم، و هرکس درباره نوح گفتگو دارد پس من به نوح

۱. اَصْهَب در لغت به معنی سرخ و سفید، و اَبْقَع به معنی لک و پیس و خال خال است، معلوم نیست اینها صفت صاحبان آن پرچمهاست یا خود پرچمها و یا کنایه از طرز فکر و کیش آنها و یا... [مترجم].

از همه نزدیکترم، و هر کس درباره ابراهیم بحث دارد پس من از تمامی مردم به ابراهیم نزدیکترم، و هر کس به [نام] محمد با ما بحث دارد پس من از همه مردم به محمد صلی الله علیه وآله وسلم نزدیکترم، و هر کس در مورد پیغمبران با ما گفتگو دارد پس من از همه مردم به پیغمبران نزدیکترم، و هر کس درباره کتاب خدا با ما محاجه کند پس ما از تمامی افراد به کتاب خداوند نزدیکتریم، من [ما] و هر مسلمانی امروز گواهی دهیم که همانا بر ما ظلم شده و آواره مان نمودند و بر ما ستم کرده و از خانه و وطن و اموال و خاندانمان بیرون راندند و مقهور ساختند، مگر اینکه، امروز از خداوند یاری می خواهیم و هر مسلمانی را به یاری می خوانیم.

و به خدا سوگند سیصد و سیزده مرد که پنجاه زن نیز در میان آنها هست؛ خواهند آمد، بدون وعده قبلی و همچون ابرهای پائیزی پی در پی در مکه جمع می شوند، و این است آیه ای که خدای تعالی فرماید: ﴿ هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد محققاً خدا بر هر چیز تواناست ﴾^۱، پس مردی از آل محمد علیهم السلام می گوید: این است آن آبادی که اهلش ستم پیشه اند،^۱ سپس او با آن سیصد و ده و چند نفر — که بین رکن و مقام با او بیعت می کنند در حالیکه عهد پیغمبر [پیغمبر خدا] صلی الله علیه وآله وسلم، و پرچم و سلاح آن حضرت با اوست — با وزیرش از مکه بیرون می آیند، و در مکه نام و فرمان آن جناب از سوی آسمان ندا می شود به طوری که تمامی اهل زمین آن را می شنوند، اسم او اسم پیغمبری است، هر چه بر شما مشکل شود پیمان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و پرچم و سلاحش و نفس زکیه از فرزندان حسین علیه السلام بر شما مشتبه نخواهد شد، و چنانچه این امر بر شما مشتبه بماند آن صدای آسمانی به نام و فرمان او، و معدودی از فرزندان محمد صلی الله علیه وآله وسلم [که به عنوان برپائی عدل و داد و تشکیل دولت حق خروج می کنند] بر شما پوشیده نخواهد ماند، زیرا که آل محمد علیهم السلام را پرچمی [و دولت معینی] است، و دیگران به پرچمهایی وابسته می شوند [دیگران دولتهایی دارند] پس خانه نشین باش و از هیچکدام اینان ابداً پیروی مکن تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام را بنگری که با اوست پیمان پیغمبر خدا و پرچم و سلاح او، زیرا که عهد و پیمان پیغمبر خدا به علی بن الحسین رسید، سپس به محمد بن علی [خود آن حضرت علیهم السلام] رسید، و [بعد از این] خداوند آنچه را بخواهد انجام می دهد، پس همیشه با اینان باش، و از آنهایی که

۱. گویا این گفته اشاره به آیه شریفه است در سوره نساء، ۷۵: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا = پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آور.»

برایت یاد کردم جداً بپرهیز، پس هرگاه مردی از ایشان که سیصد و سیزده نفر با وی بود، و پرچم رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم را همراه داشت بپا خاست، و عازم مدینه شود [با او همراهی کن]، و چون از بیابان «بیداء» بگذرد می گوید: اینجا جای کسانی است که به زمین فرو خواهند شد، و این است آیه ای که خدای عز و جل فرموده: ﴿آیا کسانی که زشتیها را انجام می دهند ایمن هستند از اینکه خداوند آنان را در زمین فروبرد یا بدون اینکه متوجه باشند عذاب بر آنها فرارسد، یا هنگامی که سرگرم رفت و آمدها هستند به ناگاه آنان را به مؤاخذه سخت بگیرد و آنان نتوانند بر قدرت حق غالب آیند﴾.

و هنگامیکه وارد مدینه شود محمد [بن] شجری را همچون یوسف از زندان آزاد سازد، سپس به سوی کوفه می رود و مدتی طولانی — هر قدر که خدا خواهد — در آنجا می ماند تا اینکه بر آن غالب می شود، آنگاه در حالیکه مردمان بسیاری به آن حضرت ملحق شده باشند، با همراهانش به سوی «عذرا» کوچ می کند، سفیانی در آن موقع در «وادی رمله» است، که دو لشکر با هم برخورد می نمایند، و آن روز تغییر و تبدیل است، جمعی از شیعیان آل محمد علیهم السلام که با سفیانی بوده اند از آنها جدا می شوند، و عده ای که با آل محمد علیهم السلام بوده اند به سوی سفیانی بیرون می روند، آنها از پیروان سفیانی هستند لذا به آنها می پیوندند، و هر مردمی به سوی پرچم خودشان روی می کنند، و آن روز تبدیل است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: و آن روز سفیانی و همراهانش کشته می شوند بطوریکه خبر آورنده ای هم از آنها باقی نخواهد ماند، و زیانبار در آن روز کسی است که از غنیمت قبیله کلب بی بهره باشد. سپس آن حضرت به کوفه می آید و منزلش در آن خواهد بود، پس هیچ برده مسلمان را وانگذازد مگر اینکه او را بخرد و آزاد نماید، و هیچ بدهکاری را مگر اینکه قرضش را ادا کند، و هرکس مظلومه ای نسبت به کسی از مردمان داشته باشد آن را مسترد می دارد، و هیچ بنده ای از آنها کشته نشود مگر اینکه دینه کامل او را به خاندانش می پردازد، و از هر مقتولی و امش را ادا می کند و به وضع عائله اش رسیدگی می نماید، تا اینکه زمین را پُر از قسط و عدل می سازد همچنانکه آکنده از جور و تجاوز شده باشد، و خود و خاندانش در «رحبه» سکونت خواهند کرد،

۱. مقصود از «عده ای که با آل محمد علیهم السلام بوده اند و به سوی سفیانی بیرون می روند» اصحاب حسنی می باشد که از خراسان خروج نموده و به حضرت مهدی علیه السلام دعوت می کنند، و در کوفه با آن جناب ملاقات و بیعت می نمایند، و اینکه از او به «آل محمد» تعبیر آمده از این جهت است که به حکومت و بیعت با ایشان دعوت می کند، دلیل بر آنچه گفتیم روایات صریح در این زمینه است، به ابواب مربوط به قیام حسنی در کتابهای غیبت مراجعه شود.

و «رُخْبَه» محل سکونت نوح بوده و آن سرزمین پاکیزه ای است [و هیچیک از آل محمد علیهم السلام جز در سرزمین پاکیزه سکونت نکنند و کشته نشوند] که آنان اوصیای پاکیزه پیغمبرند».

«عنه: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَمِينَةَ، عَنْ مَوْلَى لِأَبِي الْحَسَنِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ قَالَ: [و] ذَلِكَ وَاللَّهِ [أَنَّ] لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا يَجْمَعُ اللَّهُ [إِلَيْهِ] شِيعَتَنَا مِنْ جَمِيعِ الْبُلْدَانِ»^۱.

(و از اوست بسند خود از ابوسمینه، از یکی از غلامان حضرت ابوالحسن (امام کاظم) علیه السلام، که گفت: از حضرت ابوالحسن علیه السلام درباره فرموده خداوند: ﴿هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد﴾ پرسیدم، آن جناب فرمود: آن... به خدا سوگند... هنگامی است که قائم ما بپا خیزد، خداوند شیعیانمان را از تمامی شهرها به سوی او جمع خواهد کرد».

«الشَّيْخُ الْمُفِيدُ: فِي كِتَابِ الْأَخْتِصَاصِ: عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنْ أَدْرَكَتَهَا، أَوَّلُهَا إِخْتِلَافٌ وَوُلْدٌ فَلَانٍ، وَمَا آرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ، وَلَكِنْ حَدَّثَ بِهِ بَعْدِي، وَمُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، وَيَجِيئُكُمْ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفُشْجِ، وَيُخَسَفُ بِقَرِيَةِ مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَةِ، وَتَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ، وَمَارِقَةٌ تَمْرَقُ مِنْ نَاحِيَةِ الشُّرْكِ وَيَعْقِبُهَا مِنْ حَالَةِ [مَرَجِ] الرُّومِ، وَ يَسْتَقْبِلُ إِخْوَانُ الشُّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ، وَيَسْتَقْبِلُ م [۱] رِقَّةُ الرُّومِ حَتَّى تَنْزِلَ الرَّمْلَةَ.

فَتِلْكَ السَّنَةُ يَا جَابِرُ فِيهَا إِخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ أَرْضٍ [مِنْ] نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ، فَأَوَّلُ أَرْضِ الْمَغْرِبِ تَخْرَبُ الشَّامُ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۶۴.

رَايَاتٍ، رَايَةَ الْأَضْهَبِ، وَرَايَةَ الْأَبْقَعِ، وَرَايَةَ السُّفْيَانِي، فَيَلْقَى السُّفْيَانِي
الْأَبْقَعِ، فَيَقْتُلُونَ فَيَقْتُلُهُ وَمَنْ مَعَهُ، وَيَقْتُلُ الْأَضْهَبَ، ثُمَّ لَا يَكُونُ هَمُّهُ
إِلَّا الْإِقْبَالُ نَحْوَ الْعِرَاقِ وَيَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِيسَا فَيَقْتُلُونَ بِهَا مِائَةَ أَلْفِ رَجُلٍ مِنْ
الْجَبَّارِينَ، وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِي [جَيْشًا] إِلَى الْكُوفَةِ، وَعِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفَ
رَجُلٍ، فَيُصِيبُونَ مِنْ [أَهْلِ] الْكُوفَةِ قَتْلًا وَصَلْبًا وَسَبْيًا، فَبِينَاهُمْ كَذَلِكَ إِذْ
أَقْبَلْتُ رَايَاتٍ مِنْ نَاحِيَةِ خُرَاسَانَ تَطْوِي الْمَنَازِلَ طَيًّا حَثِيثًا وَمَعَهُمْ نَفَرٌ [مِنْ]
أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَخَرَجَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فَـ [يَد] قَتْلَهُ أَمِيرُ
جَيْشِ السُّفْيَانِي بَيْنَ الْحِيرَةِ وَالْكُوفَةِ، وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِي بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ
فَيَفِرُّ [فَيَنْفِرُ] الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ، فَبَلَغَ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِي
أَنَّ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى آثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ
حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

وَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِي الْبَيْدَاءَ، فَيُنَادِي مُنَادٍ [مِنَ السَّمَاءِ] يَا
بَيْدَاءُ أَبَيْدَى الْقَوْمِ، فَيُخَسَفُ بِهِمُ الْبَيْدَاءُ فَلَا يَفْلَتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ
يُحَوِّكُ اللَّهُ وُجُوهُهُمْ فِي أَقْفِيَّتِهِمْ وَهُمْ مِنْ كَلْبٍ، وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَنْظِمَ وَجُوهاً
فَتُرَدَّهَا عَلَى أَذْيَارِهَا﴾ الْآيَةُ.

«قَالَ: وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ اسْتَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ
مُسْتَجْبِرًا بِهِ يُنَادِي [يَا أَيُّهَا النَّاسُ] إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَمَنْ آجَابَنَا مِنَ النَّاسِ، فَإِنَّا
أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ، وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،
فَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي نُوحٍ
فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ
بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّا أَوْلَى
النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ، وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي التَّبِيِّينَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالتَّبِيِّينَ،

أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ
 عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^١ فَأَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ، وَ
 [ذ] خَيْرَةٌ مِنْ نُوحٍ، وَ مُصْطَفَىٰ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
 عَلَيْهِمْ، أَلَا وَمَنْ حَاجَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَىٰ (النَّاسِ)^٢ بِكِتَابِ اللَّهِ، أَلَا
 وَمَنْ حَاجَنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَسِيرَتِهِ فَأَنَا أَوْلَىٰ النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ
 سِيرَتِهِ، فَأَنْشُدُ [ت] اللَّهُ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي الْيَوْمَ لَمَّا أَبْلَغَهُ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ
 الْغَائِبَ، وَ أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ [وَحَقِّي] فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقُّ
 الْقُرْبَىٰ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أَعْتَمُونَا وَ مَنَعْتُمُونَا مِمَّنْ
 يَظْلِمُنَا، فَقَدْ أَخْفْنَا وَ ظَلَمْنَا وَ طَرَدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا وَ بَغِيَّ عَلَيْنَا وَ دَفَعْنَا عَنْ
 حَقِّنَا وَ آثَرَ عَلَيْنَا أَهْلُ الْبَاطِلِ، [ف] اللَّهُ اللَّهُ فِينَا لَا تَخَذِلُونَا وَ انصُرُونَا يَنْصُرْكُمْ
 اللَّهُ.

فَيَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ أَصْحَابَهُ ثَلَاثُمِائَةً وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا،
 فَيَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَىٰ غَيْرِ مِعَادٍ قُرْعٍ كَقُرْعِ الْخَرِيفِ، وَ هِيَ يَا جَابِرُ الْآيَةُ الَّتِي
 ذَكَرَهَا اللَّهُ: ﴿أَيُّهَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
 فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 قَدْ تَوَارَثَهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ.

وَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا جَابِرُ [رَجُلٌ] مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ [بْنِ عَلِيٍّ]
 عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُضْلِحُ اللَّهُ [لَهُ] أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ (وَاحِدَةٍ)^٣، فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ
 مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ، لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِمْ وَ لَادَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،
 وَ وراثته العلماء عالمًا بعد عالمٍ، فَإِنَّ أَشْكَلَ عَلَيْهِمْ هَذَا كُلُّهُ فَإِنَّ الصَّوْتِ مِنْ
 السَّمَاءِ لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ [وَ اسْمِ] أُمِّهِ^٤.

١. سورة آل عمران، آية ٣٣ و ٣٤.

٢. در مصدر و منبع نیست.

٣. در مصدر نیست.

٤. اختصاص، صفحه ٢٥٦.

«شیخ مفید در کتاب اختصاص: از عمرو بن ابی المقدام، از جابر جعفی آورده که گفت: حضرت ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام بمن فرمود: بر جایست بنشین و هیچ دست و پای مکن تا آنگاه که علامتهایی را که برایت یاد می کنم ببینی. اگر آن زمان را درک کنی. نخستین آنها اختلاف فرزندان فلان است، و من نمی بینم که توبه آن روزگار برسی، ولی پس از من این را حدیث بگویی، [و دیگر از علامتها] منادی است که از آسمان ندا می کند، و صدا از ناحیه دمشق بلند می شود و نوید پیروزی می دهد، و در یکی از آبادیهای شام که جابیه نام دارد فرورفتگی پدید می آید، و بخشی از سمت راست مسجد دمشق فرو می ریزد، و گروهی از ترکها شورش می نمایند، و در پی آن اوضاع روم آشفته می شود، و برادران ترک پیش می آیند تا اینکه در جزیره فرود می آیند، و شورشیان روم پیش روی نموده و در رمله منزل می گیرند.

ای جابر در آن سال در هر سرزمینی از ناحیه مغرب اختلاف بسیار خواهد بود، پس نخستین سرزمینی که از ناحیه غرب خراب می شود شام است، در آن هنگام بر سه پرچم اختلاف می نماید: پرچمی سرخ و سفید، و پرچم دیگر سیاه و سفید، و پرچم سفیانی. پس سفیانی با پرچم سیاه و سفید برخورد می کند و با هم به مقاتله و نبرد می پردازند، آن پرچمدار و تمام همراهانش را به قتل می رساند، پس از آن صاحب پرچم سرخ و سفید را به قتل می رساند، آنگاه جز این هدفی ندارد که به سوی عراق پیش روی کند، و لشکریانش از «قرقیسا» می گذرند که صد هزار تن از سرکشان و ستمگران در آنجا به هلاکت می رسند. و سفیانی لشکری به سوی کوفه می فرستد که تعداد آنها هفتاد هزار مرد جنگی است، پس آنها به کشتن و دارزدن و اسیر کردن اهل کوفه می پردازند، و در همین اثنا که سرگرم این فجایع هستند پرچمهایی از ناحیه خراسان پیش می آید که به سرعت منزلها را پشت سر می گذارند، با ایشان چند تن از اصحاب حضرت قائم علیه السلام هست، و مردی از موالی اهل کوفه خروج می کند که فرمانده لشکر سفیانی او را بین حیره و کوفه به قتل می رساند. آنگاه سفیانی عده ای را به مدینه می فرستد، پس حضرت مهدی علیه السلام از آن به سوی مکه فرار [کوچ] می کند، به فرمانده لشکر سفیانی خبر می رسد که حضرت مهدی علیه السلام از مدینه بیرون رفته، سپاهی در پی آن بزرگوار روانه می سازد، که به او نمی رسد تا اینکه آن حضرت با ترس و هراس همچون موسی بن عمران صلوات الله علیه به مکه داخل می شود.

و فرمانده سپاهیان سفیانی در بیابان «بیداء» فرود می آید، پس منادی [از سوی آسمان] بانگ می زند: ای بیداء این گروه را نابود کن، که زمین «بیداء» آنها را در کام خود فرو می برد، و جز سه تن کسی از آنها باقی نمی ماند، آن سه تن را

خداوند صورتهایشان را به پشت برمی گرداند، و آنان از قبیله کلب می باشند، و درباره آنها این آیه نازل شده: ﴿ای کسانی که کتاب آسمانی به شما داده شده، به آنچه ما نازل کردیم که آنچه نزد خود دارید را تصدیق می کند ایمان آورید پیش از آنکه صورتهایی را تغییر دهیم و آنها را به پشت برگردانیم﴾ تا آخر آیه ..

حضرت فرمود: و قائم در آن روز در مکه است، به بیت الله الحرام تکیه زده و به آن پناهنده شده ندا می کند. [ای مردم] ما از خداوند و هرکس از مردم که دعوتمان را اجابت کند یاری می خواهیم، که ما خاندان پیغمبر شمائیم، و ما سزاوارترین و نزدیکترین مردم به خداوند و حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستیم. پس هر آنکه درباره آدم با من گفتگو دارد [بداند که] من از هرکس به آدم علیه السلام نزدیکترم، و هرکس درباره نوح با من محاجه کند من از همه مردم به نوح علیه السلام نزدیکترم، و هرکس درباره ابراهیم با من گفتگو دارد پس من از همه مردم به ابراهیم علیه السلام نزدیکترم، و هر آنکه درباره محمد صلی الله علیه وآله وسلم بحث دارد پس من از همه مردم به محمد نزدیکترم، و هرکس درباره پیغمبران با من احتجاج دارد پس [بداند که] من از همه مردم به پیغمبران سزاوارترم، مگر نه اینست که خداوند در کتاب محکم خویش می فرماید: ﴿همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد، ذریه ای که بعضی از بعض دیگر پدید آمده اند و خداوند شنوا و داناست﴾ و من بازمانده آدم و ذخیره ای از نوح و برگزیده ای از ابراهیم، و عصاره ای از محمد صلی الله علیه وآله وعلیهم هستم. توجه کنید! هرکس درباره کتاب خدا با من محاجه کند پس [بداند که] من از همه (مردم) به کتاب خداوند نزدیکترم، آگاه باشید؛ هرکس در مورد سنت و سیرت رسول الله با من بحث دارد [بداند که] من از تمامی مردم به سنت و سیرت رسول خدا نزدیکترم، هرکس سختم را امروز شنید او را به خدا سوگند می دهم که حاضرانتان به غائبان برسانند، و شما را به حق خداوند و حق رسول او [و حق خودم] سوگند می دهم— که مرا بر شما حق خویشاوندی به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هست— که ما را یاری دهید، و ظلم کنندگان به حق ما را از ما دور سازید، که همانا ما [خاندان پیامبر] ترسانیده شده ایم و بر ما ظلم گردیده و از شهر و دیار و فرزندانمان آواره گشته ایم، بما تعدی کرده و از حَقمان دور ساخته اند و اهل باطل را بر ما مقدم داشتند، پس خدا را خدا را درباره ما که خوارمان مسازید، و یاریمان کنید که خداوند یاریتان خواهد کرد.

آنگاه خداوند سیصد و سیزده مرد اصحابش را برایش جمع خواهد ساخت، که بدون قرار قبلی همچون قطعه های ابرپاییزی آنان را گرد می آورد، و این است— ای جابر— معنی آیه ای که خداوند می فرماید: ﴿هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد

محققاً خدا بر هر چیز تواناست ﷻ پس ما بین رکن و مقام با او بیعت می کنند، و عهدنامه ای از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با اوست که فرزندان [پیغمبر] آن را از پدرانشان به ارث برده اند. ای جابر، وقائم علیه السلام [مردی] از فرزندان حسین [بن علی] علیهما السلام است، خداوند کار او را در یک شب [برایش] اصلاح می فرماید، پس ای جابر هر چه بر مردم مشکل شود، اینکه او از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و وارث علماست... عالمی پس از عالم دیگر... بر آنها مشکل و مشتبه نیست، و اگر همه اینها بر آنان دشوار گردد همانا آن صدای از سوی آسمان برایشان مشتبه نخواهد شد، آنگاه که بنام او و نام پدرش و [نام] مادرش بانگ زده شود».

«الطَّبْرَسِيُّ فِي الْأَحْتِجَاجِ: عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ [يَا مَوْلَايَ] إِنِّي لَا رَجُؤَ أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِثْلًا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ [وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ] وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُظَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَيَمْلأُهَا [الْأَرْضَ] قِسْطًا وَعَدْلًا، هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَتُّهُ وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ، وَهُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكُنِيَّتُهُ وَهُوَ الَّذِي تُظَوَّى لَهُ الْأَرْضُ، وَيَذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ، يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ [مِنْ] أَصْحَابِهِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقْصَى الْأَرْضِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يَاتٍ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ [الْإِخْلَاصِ] أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ، فَإِذَا كَمُلَ لَهُ الْعِقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

فَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: [فَقُلْتُ لَهُ] يَا سَيِّدِي وَكَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ؟ قَالَ: يُلْقَى فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةُ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اللَّاتِ وَالْعُزَى فَاخْرَقَهُمَا»^۱.

۱. احتجاج، جلد ۲، صفحه ۲۴۹. ظهور مقابل خفاء، و خروج در مقابل قعود است، و هر ظهوری خروج

«شیخ طبرسی در کتاب احتجاج: از جناب عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه آورده که گوید: به حضرت محمد بن علی بن موسی [امام جواد] علیهم السلام عرض کردم: [ای مولای من] امیدوارم آن قائم از خاندان محمد که زمین را پُر از قسط و عدل می سازد همچنانکه آکنده از ظلم و جور شده باشد تو باشی؟ آن حضرت علیه السلام فرمودند: هر یک از ما [امامان معصوم] قائم به امر خداوند [و هدایت کننده به سوی دین خداست] ولی آن قائمی که خداوند به [دست] او زمین را از کفر و انکار حق پاک خواهد ساخت، و آن را پُر از قسط و عدل خواهد کرد، او کسی است که ولادتش بر مردم مخفی می ماند و شخص او از ایشان غایب می گردد، و بردن نامش بر آنان حرام می باشد، و اوست همانم و هم کنیه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، و هم اوست که زمین برایش درنوردیده خواهد شد، و هرگونه دشواری برایش آسان خواهد گشت، [از] اصحابش به تعداد اهل بدر: سیصد و سیزده مرد از اطراف زمین به سوی جمع خواهد شد، و این است [معنی] فرموده خدای عز و جل: ﴿هَر كَجَا بَاشِيْدَ خَدَاوَنْدَ هَمَّةٌ شَمَا رَا خَوَاهِدَ اَوْرَدَ مَحْقَقًا خَدَا بَر هَر چِيْزِ تَوَانَا سْت﴾.

پس چنانچه این تعداد از اهل زمین [اهل اخلاص] برایش جمع گردیدند خداوند امرش را آشکار می سازد، و چون عِقْدُ که ده هزار مرد است - برایش کامل شود به اذن خداوند خروج خواهد کرد، پس پیوسته دشمنان خدا را می کشد تا اینکه خدای عز و جل راضی شود.

حضرت عبدالعظیم گوید: [به آن جناب عرضه داشتم] ای آقای من! چگونه خواهد دانست که خداوند راضی شده؟ امام جواد علیه السلام فرمود: در قلبش رحمت می افکند، پس هنگامیکه به مدینه داخل گردد لات و عُزْرَى را بیرون می آورد و آن دو را آتش می زند».

← نیست بنابراین از حدیث فوق استفاده می شود که امام علیه السلام خود و اصحابش چند روز پیش از قیام و خروج در مکه مکرّمه ظاهر و آشکار خواهند شد - چنانکه در حدیث بعدی مؤید این معنی هست - باینکه اهل مکه از دیدن افراد غریبی که به جستجوی منازل برای سکونتشان هستند، وحشت می کنند، و ماجرای خواب یکی از اهل مکه و گفتگوهایی که بین مردم درمی گیرد که در برابر آن پدیده چکار کنند... تا آخر حدیث.

و در همین وضع بسر می برند که یکباره خبر ظهور امام علیه السلام در جهان شیوع می یابد و عِقْد (= ده هزار نفر) که یاران با اخلاص و منتظران حضرتش هستند به خدمتش می شتابند، و در آن هنگام خدای تبارک و تعالی اذن می دهد که آن جناب قیام و خروج کند.

«أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الْقَطْرِيِّ : فِي مُسْنَدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، قَالَ :
 حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ : حَدَّثَنَا (أَبُو) هَارُونَ [بْنِ] مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ [مُحَمَّدِ] النَّهَائِنْدِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِيِّ الْقَطَّانِ الْمَعْرُوفِ «بِابِنِ الْخَزَّازِ» قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسَانِيِّ [قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ الزُّهْرِيُّ] قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو حَسَانَ سَعِيدُ بْنُ جَنَاحٍ عَنِ مَسْعُودِ [مَسْعُودَةَ] بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَلْ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْلَمُ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا [كَانَ] يَعْلَمُ عِدَّتَهُمْ ؟

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : [حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ] : وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ يَعْرِفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ [وَحَلَائِلِهِمْ رَجُلًا فَرَجُلًا] وَمَوَاضِعَ مَنَازِلِهِمْ وَمَرَاتِبِهِمْ ، فَكُلَّمَا عَرَفَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [فَقَدَّ] عَرَفَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَكُلَّمَا عَرَفَهُ الْحَسَنُ ، فَقَدَّ عَرَفَهُ [صَارَ عِلْمُهُ إِلَيَّ] الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَكُلَّمَا عَرَفَهُ الْحُسَيْنُ فَقَدَّ عِلْمَهُ عَلَيَّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَكُلَّمَا عِلْمَهُ عَلَيَّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَقَدَّ [صَارَ عِلْمُهُ إِلَيَّ] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَكُلَّمَا قَدَّ عِلْمَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَدَّ عِلْمَهُ وَعَرَفَهُ صَاحِبِكُمْ «يَعْنِي نَفْسَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ» قَالَ أَبُو بَصِيرٍ قُلْتُ : مَكْتُوبٌ ؟ قَالَ : فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَكْتُوبٌ فِي كِتَابٍ مَحْفُوظٍ فِي الْقَلْبِ ، مُثَبَّتٍ فِي الذِّكْرِ لَا يُنْسَى ، قَالَ : قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ : أَخْبِرْنِي بِعَدَدِهِمْ وَبُلْدَانِهِمْ وَمَوَاضِعِهِمْ [فَدَاكَ يَقْتَضِي مِنْ أَسْمَائِهِمْ] ، قَالَ فَقَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَأَتِنِي .

[قَالَ] : فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَتَيْتُهُ فَقَالَ : يَا أَبَا بَصِيرٍ أَتَيْتَنَا لِمَا سَأَلْنَا عَنْهُ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ ، قَالَ : إِنَّكَ لَا تَحْفَظُ [هُ] فَأَيْنَ

صَاحِبِكَ الَّذِي يَكْتُبُ لَكَ؟ قُلْتُ: أَظُنُّ شُغْلُ شَغْلَهُ وَكَرِهْتُ أَنْ أَتَأَخَّرَ
عَنْ وَقْتِ حَاجَتِي فَقَالَ لِرَجُلٍ فِي مَجْلِسِهِ: اكْتُبْ لَهُ: هَذَا مَا أَمْلَأُهُ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَوْدَعَهُ إِيَّاهُ مِنْ تَسْمِيَةِ
[أَصْحَابِ] الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَعَدَدٍ مَنْ يُؤَافِيهِ مِنَ الْمَفْقُودِينَ عَنْ فُرُشِهِمْ وَ
قَبَائِلِهِمْ، وَالسَّائِرِينَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ إِلَى مَكَّةَ، وَذَلِكَ عِنْدَ اسْتِمَاعِ
الصَّوْتِ فِي السَّنَةِ الَّتِي يَظْهَرُ فِيهَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُمْ النُّجَبَاءُ وَ
القُضَاةُ الْحُكَّامُ عَلَى النَّاسِ:

مِنْ طَارِزْبَنْدِ الشَّرْقِيِّ رَجُلٌ، وَهُوَ الْمُرَابِطُ السِّيَاحُ، وَمِنْ الصَّامَغَانِ
رَجُلَانِ، وَمِنْ أَهْلِ فَرغانَةِ رَجُلٌ، وَمِنْ أَهْلِ التَّرْمُذِ رَجُلَانِ، وَمِنْ الدَّيْلَمِ أَرْبَعَةٌ
رِجَالٍ، وَمِنْ مَرُورُودِ رَجُلَانِ، وَمِنْ مَرُوثَا عَشَرَ رَجُلًا، وَمِنْ بَيْرُوتَ تِسْعَةٌ
رِجَالٍ، وَمِنْ طُوسِ خَمْسَةٌ رِجَالٍ، وَمِنْ الْقَرِيَّاتِ رَجُلَانِ، وَمِنْ سَجِسْتَانِ
ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ، [وَمِنْ الطَّالِقَانِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا، وَمِنْ الْجَبَلِ الْغُرِّ ثَمَانِيَّةٌ
رِجَالٍ]، وَمِنْ نِيسَابُورِ ثَمَانِيَّةٌ عَشَرَ رَجُلًا، وَمِنْ هَرَاتِ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا، وَمِنْ
يُوسَنُجِ أَرْبَعَةٌ رِجَالٍ، وَمِنْ الرَّيِّ سَبْعَةٌ رِجَالٍ، وَمِنْ طَبْرِسْتَانَ سَبْعَةٌ [تِسْعَةٌ]
رِجَالٍ، وَمِنْ قُمْ ثَمَانِيَّةٌ عَشَرَ رَجُلًا، [وَمِنْ قُدْسِ رَجُلَانِ، وَمِنْ جُرْجَانَ اثْنَيْ
عَشَرَ رَجُلًا]، وَمِنْ الرَّقَّةِ ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ، وَمِنْ الرَّافِقَةِ رَجُلَانِ، وَمِنْ حَلَبِ
ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ، وَمِنْ سَلْمِيَةِ خَمْسَةٌ رِجَالٍ، (وَمِنْ دِمَشْقَ رَجُلَانِ، وَمِنْ فَلَسْطِينَ
رَجُلٌ، وَمِنْ بَعْلَبَكِ رَجُلٌ^١) وَمِنْ أُسْوَانَ رَجُلٌ، وَمِنْ الْفُسْطَاطِ أَرْبَعَةٌ
رِجَالٍ، وَمِنْ الْقَيْرَوَانَ رَجُلَانِ، وَمِنْ كُورِ كِرْمَانَ ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ، وَمِنْ قَزْوِينَ
رَجُلَانِ، وَمِنْ هَمْدَانَ أَرْبَعَةٌ رِجَالٍ، وَمِنْ مُوقَانَ رَجُلٌ، وَمِنْ أَيْدِ [الْبَدْوِ]
رَجُلٌ، وَمِنْ خِلَاطِ رَجُلٌ، وَمِنْ حَايِرَوَانَ ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ، وَمِنْ الشَّوَيْ رَجُلٌ، وَ
مِنْ سِنْجَارِ أَرْبَعَةٌ رِجَالٍ، وَمِنْ قَالِي قَلَا رَجُلٌ، وَمِنْ سَمَيْسَاطِ رَجُلٌ، وَمِنْ
نَصِيِّينَ رَجُلٌ، (وَمِنْ الْمَوْصِلِ رَجُلٌ، وَمِنْ بَارِقِ رَجُلَانِ، وَمِنْ الرَّهَاءِ رَجُلٌ)،

١. در مصدر و مأخذ نیامده است.

وَمِنْ حَرَّانِ رَجُلَانِ [رَجُلٌ]، وَمِنْ بَاغَةَ رَجُلٌ، وَمِنْ قَابِسَ رَجُلٌ، وَمِنْ صَنْعَاءَ رَجُلَانِ، وَمِنْ الْقُبَّةِ رَجُلٌ، [وَمِنْ طَرَابُلُسَ رَجُلَانِ، وَمِنْ الْقُلْزُومِ رَجُلَانِ، وَمِنْ الْعَبْثَةِ رَجُلٌ]، وَمِنْ وَادِي الْقُرَى رَجُلٌ، وَمِنْ خَيْبَرَ رَجُلٌ، وَمِنْ بَدَا رَجُلٌ، وَمِنْ الْجَارِ رَجُلٌ، وَمِنْ الْكُوفَةِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَمِنْ الْمَدِينَةِ رَجُلَانِ، وَمِنْ الشَّرِبِذَةِ رَجُلٌ، وَمِنْ الْحَيَّوْنَ رَجُلٌ، وَمِنْ كُوشَ وَيَا [كُوثَارَ] رَجُلٌ، وَمِنْ ظَهْنَى [ظَهْرًا] رَجُلٌ، وَمِنْ بَيْرَمَ رَجُلٌ، وَمِنْ الْأَهْوَاذِ رَجُلَانِ، وَمِنْ إِضْطَخَرَ رَجُلَانِ، وَمِنْ الْمُوَلِيَّانِ رَجُلٌ [رَجُلَانِ] وَمِنْ الدُّبَيْلَةِ رَجُلٌ، وَمِنْ صَيْدَائِيلَ رَجُلٌ، وَمِنْ الْمَدَائِنِ ثَمَانِيَةَ رَجَالٍ، وَمِنْ عُكْبَرَا رَجُلٌ، وَمِنْ حُلْوَانَ رَجُلَانِ، وَمِنْ الْبَصْرَةِ ثَلَاثَةَ رَجَالٍ، وَأَصْحَابُ الْكَهْفِ وَهُمْ سَبْعَةٌ (رَجَالٍ) ^١ وَالتَّاجِرَانِ الْخَارِجَانِ مِنْ (عَانَةَ إِلَى) ^٢ أَنْطَاكِيَّةَ وَعُغْلَامَهُمَا وَهُمْ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ، وَالْمُسْتَأْمِنُونَ إِلَى الرُّومِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَهُمْ أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا، وَالتَّازِلَانِ بِسَرْنَدِيْبَ رَجُلَانِ، وَمِنْ سَمْنَدَ أَرْبَعَةَ رَجَالٍ، وَالْمَفْقُودُ مِنْ مَرْكَبِهِ بِسَلَاهِظَ رَجُلٌ، وَمِنْ شِيرَازَ أَوْ قَالَ سِيرَافَ، الشَّكُّ مِنْ مَسْعَدَةَ رَجُلٌ، وَالْهَارِبَانِ إِلَى سَرْدَابَتِهِ [السَّرْوَانِيَّةِ] مِنَ الشَّعْبِ رَجُلَانِ وَالْمُتَخَلِّي بِصِقْلِيَّةِ لِلطَّوَافِ الطَّالِبِ الْحَقِّ مِنَ يَخْشَبُ رَجُلٌ، وَالْهَارِبُ مِنْ عَشِيرَتِهِ رَجُلٌ، وَالْمُحْتَجُّ بِالْكِتَابِ عَلَى النَّاصِبِ [مِنْ سَرَّخْسَ] رَجُلٌ.

فَذَلِكَ ثَلَاثَةٌ وَعَشْرَ رَجُلًا بَعْدَ أَهْلِ بَدْرِ، يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ إِلَى مَكَّةَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ، وَهِيَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ، فَيَتَوَافُونَ فِي صَبِيحَتِهَا إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، لَا يَتَخَلَّفُ مِنْهُمْ رَجُلٌ وَاحِدٌ، وَيَتَشَرُّونَ بِمَكَّةَ فِي أَرْقَتِهَا فَيَلْتَمِسُونَ مَنَازِلًا يَسْكُنُونَهَا، فَيُنَكِّرُهُمْ أَهْلُ مَكَّةَ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ لَمْ يَعْلَمُوا بِرَفِيقَةٍ دَخَلَتْ مِنْ بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ بِحَجِّ أَوْ عُمْرَةٍ وَلَا لِتِجَارَةٍ، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِنَّا لَنَرِي فِي يَوْمِنَا هَذَا قَوْمًا لَمْ نَكُنْ رَأَيْنَاهُمْ قَبْلَ يَوْمِنَا

١. در مصدر و مأخذ نیامده است.

٢. در مصدر و مأخذ نیامده است.

هَذَا لَيْسُوا مِنْ بَلَدٍ وَاحِدٍ وَلَا أَهْلُ بَدْوٍ وَلَا مَعَهُمْ إِبِلٌ وَلَا دَوَابٌّ، فَبَيَّنَّا لَهُمْ
كَذَلِكَ وَقَدْ أَرْسَلْنَا بِهِمْ، إِذْ يَقْبَلُ [قَدْ أَقْبَلَ] رَجُلٌ مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ
يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ حَتَّى يَأْتِيَ رَأْسَهُمْ فَيَقُولُ: لَقَدْ رَأَيْتُ لَيْلَتِي هَذِهِ
رُؤْيَا عَجِيبَةً وَإِنِّي مِنْهَا خَائِفٌ وَقَلْبِي مِنْهَا وَجِلٌّ، فَيَقُولُ لَهُ أَقْصِصْ
رُؤْيَاكَ، فَيَقُولُ رَأَيْتُ كَبَّةً نَارًا انْقَضَتْ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ فَلَمْ تَزَلْ تَهْوَى
حَتَّى أَنْحَطَّتْ إِلَى [عَلَى] الْكَعْبَةِ، قَدْ رَأَيْتُ فِيهَا، فَإِذَا هِيَ جَرَادٌ ذَوَاتِ
أَجْنِحَةٍ خَضِرٍ كَالْمَلَا حِفِّ، فَاطَافَتْ بِالْكَعْبَةِ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ تَطَايَرَتْ
شَرْقًا وَغَرْبًا لَا تَمُرُّ بِبَلَدٍ إِلَّا أَحْرَقَتْهُ، وَلَا بِحِصْنٍ [بِحَضْرٍ] إِلَّا حَطَمَتْهُ،
فَاسْتَيْقَظْتُ وَأَنَا مَذْغُورُ الْقَلْبِ وَجِلٌّ، فَيَقُولُونَ لَقَدْ رَأَيْتَ هَوْلًا فَاَنْطَلِقْ
بِنَا إِلَى الْأَقْرَعِ لِيُعَبِّرَهَا، وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ ثَقِيفٍ، فَيَقْصُصُ عَلَيْهِ الرُّؤْيَا فَيَقُولُ
الْأَقْرَعُ لَقَدْ رَأَيْتَ عَجَبًا، وَلَقَدْ طَرَقَكُمْ فِي لَيْلَتِكُمْ هَذِهِ جُنْدٌ مِنْ
جُنُودِ اللَّهِ لَا قُوَّةَ لَكُمْ بِهِمْ، فَيَقُولُونَ لَقَدْ رَأَيْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا عَجَبًا، وَ
يُحَدِّثُونَهُ بِأَمْرِ الْقَوْمِ، ثُمَّ يَنْهَضُونَ مِنْ عِنْدِهِ وَيَهْمُونَ بِالْوُثُوبِ عَلَيْهِمْ وَقَدْ
مَلَأَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ مِنْهُمْ رُغْبًا وَخَوْفًا، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ وَهُمْ يَتَأَمَّرُونَ
بِذَلِكَ يَا قَوْمِ لَا تَعْجَلُوا عَلَى الْقَوْمِ إِنَّهُمْ لَمْ يَأْتُواكُمْ بَعْدَ بُمْتَكْرٍ وَلَا
أَظْهَرُوا خِلَافًا، وَلَعَلَّ الرَّجُلُ مِنْهُمْ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ قَبَائِلِكُمْ، فَإِنْ بَدَأَ
لَكُمْ مِنْهُمْ شَرَفَانْتُمْ حِينَئِذٍ وَهُمْ، وَأَمَّا الْقَوْمُ فَإِنَّا نَرَاهُمْ مُتَنَسِّكِينَ [وَ
سِيَاهُمْ] حَسَنَةً وَهُمْ فِي حَرَمِ اللَّهِ [تَعَالَى] الَّذِي لَا يُبَاحُ مَنْ دَخَلَهُ حَتَّى
يُحَدِّثَ بِهِ حَدَثًا [وَلَمْ يُحَدِّثِ الْقَوْمُ حَدَثًا] يَجِبُ مُحَارَبَتَهُمْ.

فَيَقُولُ الْمَخْزُومِيُّ وَهُوَ رَأْسُ الْقَوْمِ وَعَمِيدُهُمْ: إِنَّا لَا نَأْمَنُ أَنْ
يَكُونَ وَرَاءَهُمْ مَادَّةٌ لَهُمْ فَإِذَا التَّامَتِ إِلَيْهِمْ كُشِفَ أَمْرُهُمْ وَعَظُمَ
شَأْنُهُمْ، فَتَهَضَّمُوهُمْ وَهُمْ فِي قِلَّةٍ مِنَ الْعَدِيدِ، وَغُرْبَةٍ فِي الْبَلَدِ قَبْلَ أَنْ
تَأْتِيَهُمُ الْمَادَّةُ فَإِنَّ هَوْلًا لَمْ يَأْتُواكُمْ مَكَّةَ إِلَّا وَسَيَكُونُ لَهُمْ شَأْنٌ وَمَا
أَحْسَبُ تَأْوِيلَ رُؤْيَا صَاحِبِكُمْ إِلَّا حَقًّا، فَخَلُّوا لَهُمْ بَلَدَكُمْ وَاجْلُوا الرَّأْيَ
وَالْأَمْرَ مُمَكِّنًا، فَيَقُولُ قَائِلُهُمْ إِنْ كَانَ مَنْ يَأْتِيَهُمْ أَمْثَالُهُمْ فَلَا خَوْفَ

عَلَيْكُمْ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ لَا سِلَاحَ لِلْقَوْمِ وَلَا كِرَاعَ وَلَا حِصْنَ يَلْجَأُونَ إِلَيْهِ وَهُمْ
 غُرَبَاءُ مُخْتَوُونَ، فَإِنْ أَتَى جَيْشٌ لَهُمْ نَهَضْتُمْ إِلَى هَوْلَاءِ وَهَوْلَاءِ وَكَانُوا
 كَشَرِيَةِ الظَّمَانِ.

فَلَا يَزَالُونَ فِي هَذَا الْكَلَامِ وَنَحْوِهِ حَتَّى يَخْجُزَ اللَّيْلُ بَيْنَ النَّاسِ،
 ثُمَّ يَضْرِبُ اللَّهُ عَلَى آذَانِهِمْ وَعُيُونِهِمْ بِالنُّومِ وَلَا يَجْتَمِعُونَ بَعْدَ فِرَاقِهِمْ إِلَى
 أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ [وَإِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَلْقَى بَعْضُهُمْ
 بَعْضًا كَأَنَّهُمْ بَنُوا أَبَ وَآمٌّ وَإِنْ أَفْتَرَقُوا أَفْتَرَقُوا عَشِيًّا وَالتَّقْوَا غُدُوَّةً، وَ
 ذَلِكَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾.

قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لَيْسَ عَلَى الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مُؤْمِنٌ
 غَيْرَهُمْ؟ قَالَ: بَلَى، وَلَكِنْ هَذِهِ الَّتِي يُخْرِجُ اللَّهُ فِيهَا الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُمْ
 النَّجَبَاءُ وَالْقُضَاةُ وَالْحُكَّامُ وَالْفُقَهَاءُ فِي الدِّينِ يَمْسَحُ بِطُونَهُمْ وَظُهُورَهُمْ
 فَلَا يَشْتَبَهُ عَلَيْهِمْ حُكْمٌ»^۱.

«ابوجعفر محمد بن جریر طبری در مسند فاطمه علیها السلام گوید: ابوالحسین
 محمد بن هارون حدیثم داد، گفت: ابوهارون [بن] موسی بن احمد رضی الله عنه
 حدیثمان داد، وی گفت: ابوعلی حسن بن احمد [محمد] نهاوندی حدیثمان داد،
 گفت: ابوجعفر محمد بن ابراهیم بن عب [بی] -د الله قمی قطان معروف به «ابن
 الخزاز» حدیثمان داد، گفت: محمد بن زیاد از ابوعبدالله خراسانی حدیثمان داد [وی
 گفت: ابوالحسین عبدالله بن الحسن زهری حدیثمان داد] گفت: ابوحسان سعید بن
 جناح از مسعود [مسعدة] بن صدقه از ابوبصیر از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام
 حدیثمان داد، که ابوبصیر گوید: عرضه داشتم: فدایت کردم آیا امیرالمؤمنین علیه السلام
 اصحاب قائم علیه السلام را می شناخت همچنانکه شماره آنان را می دانست؟

حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود: [پدرم برایم حدیث گفت و فرمود:]
 به خدا سوگند آنان را با اسامی خودشان و نامهای پدرانشان و قبائلشان [و همسرانشان
 یک به یک] می شناخت، و منزلگاهها و مراتبشان را می دانست، و هر چه را
 امیرالمؤمنین علیه السلام می دانست امام حسن علیه السلام نیز آن را شناخت، و هر چه را
 امام حسن می شناخت امام حسین علیه السلام هم آن را شناخت [علمش به او رسید]، و

۱. دلائل الامامة، صفحه ۳۰۷.

هر چه را امام حسین شناخت علی بن الحسین علیه السلام آن را دانست، و هر چه را علی بن الحسین می دانست [علم آن به] محمد بن علی علیه السلام انتقال یافت، و هر چه را محمد بن علی علیه السلام می دانست صاحب شما «منظور خود آن حضرت صلوات الله علیه است» آن را شناخت و دانست. ابوبصیر گوید: عرضه داشتم: نوشته شده است؟ حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود: در کتابی که در دل محفوظ و در ذکر ثبت گردیده که فراموش نمی شود نوشته و مسطور است. ابوبصیر گوید: عرض کردم فدایت شوم تعداد آنان و شهرها و جایگاههایشان را برایم بفرمای [که از نام بردنشان کفایت می کند] آن جناب فرمود: چون روز جمعه شود بعد از نماز نزد من آی.

[گوید]: پس چون روز جمعه شد به خدمت آن حضرت رفتم، فرمود: ای ابوبصیر بجهت آنچه سؤال کرده بودی آمدمی؟ گفتم: آری فدایت شوم، فرمود: تو آن را حفظ نخواهی کرد، کو آن دوستت که برایت می نوشت؟ عرضه داشتم: گمان می کنم کاری او را مشغول داشته من هم خوش نداشتم که از وقت کارم عقب بیفتم. پس آن بزرگوار به مردی که در مجلس بود فرمود: برایش بنویس: این است آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن را بر امیرالمؤمنین علیه السلام املا فرمود و آن را نزد او به ودیعت سپرد از نامه های [اصحاب] مهدی علیه السلام، و شماره آنانکه به خدمتش می شتابند از مفقودین از خوابگاهها و قبایلشان، و روندگان در شب و روز به مکه، و آن هنگامی است که مردم صدا [ی آسمانی] را می شنوند در سالی که امر خدای عز و جل ظاهر می شود، و آنان نجبا و قضات حکمرانان بر مردمند:

از طازبند شرقی یک مرد، و اوست مرابط سیاح، و از صامغان^۱ دو مرد، و از اهل فرغانه^۲ یک مرد، و از اهل ترمذ^۳ دو مرد، و از دیلم^۴ چهار مرد، و از مرو رود^۵ دو مرد، و از مرو دوازده مرد، و از بیروت نه مرد، و از طوس پنج مرد، و از قریات دو مرد، و از سجستان^۶ سه مرد، [و از طالقان بیست و چهار مرد، و از جبل الغر هشت مرد]، و از نیشابور هجده مرد، و از هرات دوازده مرد، و از یوسنج چهار مرد، و از ری هفت مرد، و از طبرستان هفت [نه] مرد، و از قم هجده مرد، [و از قدس دو مرد، و از جرجان دوازده

۱. از آبادیهای خطه طبرستان است که به فارسی آن را «بمیان» گویند.

۲. یکی از شهرهای بزرگ ماوراءالنهر بوده است.

۳. ترمذ به فتح تاه و سکون راه و ضم میم - جایی در بلاد بنی اسد بوده است.

۴. نام چشمه آبی از بنی عبس می باشد.

۵. مرو رود: شهری نزدیکی مرو شاهجان از شهرهای مشهور خراسان است.

۶. سجستان: از نواحی و بلاد بزرگ است.

مرد]، و از رقه^۱ سیزده مرد، و از رافقه^۲ دو مرد، و از حلب سه مرد، و از سلمیه^۳ پنج مرد، (و از دمشق دو مرد، و از فلسطین یک مرد، و از بعلبک یک مرد) و از اسوان^۴ یک مرد، و از فسطاط چهار مرد، و از قیروان^۵ دو مرد، و از کور کرمان سه مرد، و از قزوین دو مرد، و از همدان چهار مرد، و از موقان^۶ یک مرد، و از ید [بدو] یک مرد، و از خلاط^۷ یک مرد، و از حایروان سه مرد، و از نسوی یک مرد، و از سنجار^۸ چهار مرد، و از قالی قلا^۹ یک مرد، و از سمیساط^{۱۰} یک مرد، و از نصیبین^{۱۱} یک مرد، (و از موصل یک مرد، و از بارق^{۱۲} دو مرد، و از رُهاء^{۱۳} یک مرد) و از حران^{۱۴} دو مرد [یک مرد] و از باغه^{۱۵} یک مرد، و از قابس^{۱۶} یک مرد، و از صنعاء دو مرد، و از قبه^{۱۷} یک مرد [و از طرابلس دو مرد، و از قُلْزُم^{۱۸} دو مرد، و از عبثه یک مرد]، و از وادی القری یک مرد، و از خیبر یک مرد، و از بداء^{۱۹} یک مرد، و از جاز^{۲۰} یک مرد، و از کوفه چهارده مرد، و از مدینه دو مرد، و از تربذه یک مرد و از حیون یک مرد، و از کوش و یا [کوئار] یکی، و از طهنی [طهر] یکی، و از یرم یک مرد، و از اهواز دو مرد، و از

۱. رَقَه - به فتح راء و تشدید قاف - : شهری معروف در کنار نهر فرات است.

۲. رافقه .

۳. شهرکی از توابع حماة است.

۴. یکی از شهرهای بزرگ در کناره صحرای مصر است.

۵. از شهرهای بزرگ آفریقا.

۶. از شهرهای آذربایجان که روستاهای زیادی دارد.

۷. خلاط - به کسر خاء - شهری است معمور و مشهور در اقلیم پنجم.

۸. سنجار - به کسر سین - شهری است مشهور که بین آن تا موصل سه روز راه است.

۹. یکی از شهرهای ارمنستان، از نواحی خلاط.

۱۰. سُمیساط - به ضم سین - یکی از شهرهای کرانه رود فرات.

۱۱. یکی از شهرهای آباد الجزایر است.

۱۲. از نواحی کوفه در عراق است.

۱۳. رُهاء - به ضم راء - شهری بین موصل و شام.

۱۴. یکی از شهرهای بین موصل و شام و روم.

۱۵. از شهرهای اندلس (= اسپانیا).

۱۶. قابس: شهری است بین طرابلس و سفاقس.

۱۷. قَبّه: چشمه ای از بنی عبدالقیس در بحرین، و قَبّه: یکی از نواحی کوفه است.

۱۸. قُلْزُم - به ضم قاف - شهری بر کناره دریای یمن.

۱۹. درّه ای نزدیک ابله از ساحل دریا، و بقولی: در وادی القری، و بقولی: وادی عذره نزدیکی شام.

۲۰. قریه ای است محاذی مدینه کنار دریا.

اصطخر^۱ دو مرد، و از مولیان یکی [دو مرد]، و از دبيله یکی، و از صیداتیل یک مرد، و از مداین هشت مرد، و از عکبرا^۲ یک مرد، و از حلوان^۳ دو مرد، و از بصره سه مرد، و اصحاب کهف که هفت (مرد) هستند، و آن دو تاجری که از (عانه به)^۴ انطاکیه می روند و غلامشان که سه تن می باشند، و مسلمانانی که به روم پناهنده می شوند که یازده تن می باشند، و آن دو که در سرنديب^۵ منزل می کنند؛ دو مرد، و از سمند چهار مرد، و آنکه از روی مرکبش مفقود می شود، در سلاطین یک مرد، و از شیراز یا اینکه گفت: سیراف، تردید از مسعده است. یک مرد، و آن دو که از دره به سردابته [سروانیه] فرار می کنند دو مرد، و آنکه به طلب حق به جستجو و گردش می پردازد و در صقلیه^۶ منزل می گیرد، از یخشب یک مرد. و آنکه از عشیره اش فرار می کند یک مرد، و آنکه با کتاب خدا بر ناصبی محاجه کند [از سرخس]^۷ یک مرد.

پس اینها سیصد و سیزده مرد هستند به شمار اهل بدر، خداوند در یک شب ایشان را در مکه جمع خواهد کرد، و آن شب جمعه است، پس صبح آن شب همه آنها در مسجد الحرام خواهند بود، هیچیک از آنان عقب نمی ماند، و در کوچه های مکه پراکنده می شوند و در پی فراهم کردن منازلی برای خود می روند، که اهل مکه آنان را ناشناس می بینند، چونکه کاروان خاصی را ندیده اند که از شهر معینی به قصد حج یا عمره و یا تجارت آمده باشد، لذا به یکدیگر می گویند: امروز ما گروهی را می بینیم که پیشتر ندیده ایم که اهل یک شهر نیستند از بادیه نشینان هم نمی باشند، و نه شتری با آنان هست و نه مرکبی، در همین حال که از وضع آن گروه به تردید افتاده اند، مردی از بنی مخزوم می آید مردم را عقب می زند تا به نزد رئیسشان می رسد، می گوید: من دیشب خواب عجیبی دیده ام که از آن ترسانم و دلم از آن لرزان است. رئیس به او می گوید: خوابت را تعریف کن. و او چنین بیان می کند: دیدم انبوهی آتش از آسمان کنده شد و آنقدر پائین آمد تا اینکه به [بر] کعبه فرود آمد، در آن نگریستم

۱. شهری در استان فارس.

۲. عکبرا - به ضم عین - شهرکی از نواحی دُجیل عراق.

۳. حلوان - به ضم اول - شهری بزرگ در مرز عراق بوده که از بین رفته و بجای آن شهر سر پل ذهاب بنا گشته.

۴. عانه: شهری مشهور بین رقه و هیت است.

۵. سرنديب: جزیره بزرگی در اقصی نقاط هند.

۶. صقلیه: از جزایر دریای مغرب مقابل آفریقا است.

۷. از شهرهای قدیمی خطه خراسان است.

دیدم ملخهایی است با بالهای سبز مانند چادر، مقدار زیادی دور کعبه طواف کردند، سپس به سوی مشرق و مغرب به پرواز درآمدند، به هر شهری رسیدند آن را آتش زدند، و هر دژی را ویران ساختند، پس از این خواب من دل‌پریش و ترسان از جای جستم و بیدار شدم، مردم به او می‌گویند: همینها را در خواب دیده‌ای بیا نزد اقرع برویم تا خوابت را تعبیر کند، اقرع مردی از خاندان ثقیف است، نزد او می‌روند، آن مرد خوابش را تعریف می‌کند، اقرع پاسخ می‌دهد: خواب عجیبی دیده‌ای، و البته دیشب یکی از سپاهیان خداوند بر شما وارد شده‌اند که نمی‌توانید آنها را از خود برانید، مردم می‌گویند: امروز ما چیز عجیبی دیده‌ایم، و ماجرای آن گروه را برای اقرع بیان می‌کنند، سپس از نزد او بیرون می‌آیند و در صدد یورش بردن بر آن گروه برمی‌آیند در حالیکه خداوند دل‌هایشان را از رعب و ترس آنان پُر کرده است، آنگاه وقتی برای انجام آن کار با هم مشورت می‌کنند بعضی از آنها به دیگران می‌گویند: در این کار عجله مکنید زیرا که این گروه هنوز عمل ناشایستی نسبت به شما مرتکب نشده و خلافتی آشکار نکرده‌اند، و شاید کسی از آنان منسوب به یکی از قبایل شما باشد، پس چنانچه شری از ایشان برایتان معلوم گشت آنوقت شما دانید و آنها. از این گذشته ما این گروه را اهل عبادت می‌بینیم، و آثار خوبی را در چهره‌هایشان مشاهده می‌کنیم، و ایشان در حرم خدای [تعالی] هستند که هرکس در آن داخل گشت روا نیست به او صدمه بزنند مگر اینکه خلافتی از او صادر شود، [و این افراد کاری نکرده‌اند] که موجب جنگیدن با ایشان گردد.

در اینجا مخزومی — که رئیس و رهبر آنهاست می‌گوید: ما ایمن نیستیم از اینکه اینان نیروی کمکی در پشت سر نداشته باشند که چنانچه به ایشان پیوندند مقصودشان آشکار گردد و کارشان بالا بگیرد، پس حالا که هنوز شماره‌شان اندک و در دیار غربت هستند آنان را سرکوب کنید پیش از آنکه نیروی کمکی آنها برسد، چون اینها به مکه نیامده‌اند مگر برای اینکه در آتیه نزدیک جریان مهمی داشته باشند، و من تعبیر خواب دوست شما را جز حق نمی‌دانم، بنابراین تا می‌توانید شهرتان را از آنان خالی کنید. کسی از میان مردم می‌گوید: اگر کسانی که به اینان ملحق خواهند شد مانند همینها باشند ترسی از ایشان بر شما نیست، زیرا که نه اسلحه‌ای با خود دارند و نه مرکبهای سواری، و نه پناهگاه و دژی که به آن پناه برند، اینها جمعی هستند غریب که چیره شدن بر آنان سهل و آسان است، و چنانچه لشکری برای آنان آمد بیا خواهید خاست و هم اینان و هم آنان را همچون آب خوردنی که به تشنه‌لیبی داده شود همه را از پای درمی‌آورید.

پس [مردم مکه] پیوسته چنین حرفهایی را می‌زنند تا اینکه شب دامن خویش را بر مردم می‌گسترانند، سپس خداوند خواب را بر گوشها و چشمهایشان مستولی می‌نماید، و پس از جدا شدنشان از یکدیگر جمع نخواهند شد تا آنگاه که حضرت قائم علیه السلام قیام فرماید [البته اصحاب حضرت قائم علیه السلام] با یکدیگر ملاقات می‌کنند انگار که از یک پدر و مادر هستند، و اگر از هم جدا شوند شب هنگام خواهد بود و باز روز با هم ملاقات خواهند داشت، و این است تأویل این آیه: ﴿پس به کارهای نیک سبقت گیرید هرکجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد﴾.

ابوبصیر گوید: عرضه داشتیم: فدایت کردم آیا در آن هنگام جز آنها هیچ مؤمنی بر روی زمین نیست؟ فرمود: چرا، ولی اینها جمعیتی هستند که با پیدایششان خداوند حضرت قائم علیه السلام را ظاهر خواهد کرد، و اینان نجبا و قضات و حکام و فقهای در دین می‌باشند، دلها و پشتهایشان مسح می‌گردد پس هیچ حکمی بر ایشان مشتبه نخواهد شد».

«عنه: قال أبو حسان سعيد بن جناح، حدثنا محمد بن مروان الكرخي، قال حدثنا عبد الله بن داود الكوفي عن سماعه بن مهران، قال: [سأل] أبو بصير الصادق عليه السلام عدة أصحاب القائم عليه السلام فأخبرهم بعدتهم ومواضعهم، فلما كان العام القابل قال عدت إليه فدخلت عليه فقلت: ما قصة المرابط السائح؟

قال: هو رجل من إصبهان من أبناء دهاقينها له عمود فيه سبعون متناً لا يقله غيره عند الخروج من بلده سائحاً في الأرض وطلب الحق، فلا يخلو بمخالف إلا أراح [منه] ثم إنه انتهى إلى الطازنيد [طازنند] وهو الحاكم بين أهل الإسلام (والتشرك) فيصيب بها رجلاً من النصاب يتناول أمير المؤمنين عليه السلام، ويقوم بها حتى يشرى به.

وَأَمَّا الظَّوْفُ لِطَلَبِ الْحَقِّ، فَهُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ يَحْشَبَ قَدْ كَتَبَ الْحَدِيثَ وَعَرَفَ الْإِخْتِلَافَ بَيْنَ النَّاسِ، فَلَا يَزَالُ يَطُوفُ بِالْبِلَادِ يَطْلُبُ الْعِلْمَ

حَتَّى يَعْرِفَ صَاحِبَ الْحَقِّ، فَلَا يَزَاكَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْأَمْرُ وَهُوَ يَسِيرُ مِنَ
الْمَوْصِلِ إِلَى الرَّهَاءِ فَيَمْضِي حَتَّى يُوَافِيَ مَكَّةَ.

وَأَمَّا الْهَارِبُ مِنْ عَشِيرَتِهِ بِبَلَخٍ: فَرَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ فَلَا يَزَاكَ
يُغْلِبُ أَمْرَهُ وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَيْهِ وَقَوْمَهُ وَعَشِيرَتَهُ، فَلَا يَزَاكَ كَذَلِكَ حَتَّى
يَهْرَبُ مِنْهُمْ إِلَى الْأَهْوَازِ فَيُقِيمُ فِي بَعْضِ قُرَاهَا حَتَّى يَأْتِيَهُ أَمْرُ اللَّهِ فَيَهْرَبُ
مِنْهُمْ.

وَأَمَّا الْمُحْتَجُّ بِكِتَابِ اللَّهِ عَلَى النَّاصِبِ مِنْ سَرَخَسَ: فَرَجُلٌ عَارِفٌ
يُلْهِمُهُ اللَّهُ مَعْرِفَةَ الْقُرْآنِ، فَلَا يَلْقَى أَحَدًا مِنَ الْمُخَالَفِينَ إِلَّا حَاجَّهُ فَيُثَبِّتُ أَمْرَنَا
فِي كِتَابِ اللَّهِ.

وَأَمَّا الْمُتَخَلِّي بِصِقْلِيَّةَ: فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِنْ أَبْنَاءِ الرُّومِ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا
قَرْيَةُ يَسْلَمَ فَيَتَّبِعُوا مِنَ الرُّومِ، وَلَا يَزَاكَ يَخْرُجُ إِلَى بَلَدِ الْإِسْلَامِ يَجُوكُ بُلْدَانَهَا وَ
يَتَّقِلُ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَى قَرْيَةٍ وَمِنْ مَقَالَةٍ إِلَى مَقَالَةٍ حَتَّى يَمُنُّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ
[هَذَا] الْأَمْرِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ، فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ وَآيَقَنَهُ، آيَقَنَ أَصْحَابُهُ
فَدَخَلَ صِقْلِيَّةَ وَعَبَدَ اللَّهَ، حَتَّى يَسْمَعَ الصَّوْتِ فَيُجِيبُ.

وَأَمَّا الْهَارِبَانِ إِلَى السَّرَوَانِيَّةِ مِنَ الشَّعْبِ رَجُلَانِ: أَحَدُهُمَا مِنْ
(أَهْلِ) ^١ [مَدَائِنِ] الْعِرَاقِ وَالْآخَرُ مِنْ حَبَايَا، يَخْرُجَانِ إِلَى مَكَّةَ فَلَا يَزَالَانِ
يَتَّجِرَانِ فِيهَا وَيَعِيشَانِ حَتَّى يَصِلَ مِثْجَرُهُمَا بِقَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا الشَّعْبُ، فَيَصِيرَانِ
إِلَيْهَا وَيُقِيمَانِ بِهَا حِينًا مِنَ الدَّهْرِ فَإِذَا عَرَفَهُمَا أَهْلُ الشَّعْبِ [أَذَوْهُمَا] وَافْسَدُوا
كَثِيرًا مِنْ أَمْرِهِمَا، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: يَا أَخِي إِنَّا قَدْ أَوْذِينَا فِي بِلَادِنَا
حَتَّى فَارَقْنَا أَهْلَ مَكَّةَ، ثُمَّ خَرَجْنَا إِلَى الشَّعْبِ، وَنَحْنُ نَرَى أَنَّ أَهْلَهَا ثَائِرَةٌ
عَلَيْنَا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، وَقَدْ بَلَّغُوا مَا تَرَى، فَلَوْ سَرْنَا فِي الْبِلَادِ حَتَّى يَأْتِيَ
أَمْرُ اللَّهِ مِنْ عَدَلٍ أَوْ فَشْحٍ أَوْ مَوْتٍ يُرِيحُ، فَيَهْزَمَانِ وَيَخْرُجَانِ إِلَى بَرْقَةَ، ثُمَّ
يَتَّجِهَزَانِ وَيَخْرُجَانِ إِلَى سَرْدَانِيَّةِ [سِرْوَانَةِ]، وَلَا يَزَالَانِ بِهَا إِلَى اللَّيْلَةِ الَّتِي

١. در مصدر نیست.

[يَكُونُ] فِيهَا أَمْرٌ قَائِمًا عَلَيْهِ السَّلَامُ.

وَأَمَّا التَّاجِرَانِ الْخَارِجَانِ مِنْ عَانَةَ إِلَى أَنْطَاكِيَّةَ: فَهُمَا رَجُلَانِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا مُسْلِمٌ وَلِلْآخَرِ سُلَيْمٌ، وَلَهُمَا غُلَامٌ أَعْجَمِيٌّ يُقَالُ لَهُ سَلْمُونَةَ، يَخْرُجُونَ جَمِيعاً فِي رِفْقَةٍ مِنَ الثُّجَارِ يُرِيدُونَ أَنْطَاكِيَّةَ، فَلَا يَزَالُونَ يَسِيرُونَ فِي طَرِيقِهِمْ حَتَّى إِذَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَنْطَاكِيَّةَ أَمْيَالٌ، يَسْمَعُونَ الصَّوْتَ فَيُنْصِتُونَ نَحْوَهُ كَمَا نَهْمُ لَمْ يَعْرِفُوا شَيْئاً غَيْرَ مَا صَارُوا إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِهِمْ ذَلِكَ الَّذِي دَعُوا إِلَيْهِ، وَيَذْهَبُونَ عَنْ تِجَارَةِ [أ] تَيْهَمُ، وَيَضْبَحُ الْقَوْمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُمْ مِنْ رِفَاقِهِمْ وَقَدْ دَخَلُوا أَنْطَاكِيَّةَ فَيَفْقَدُونَهُمْ فَلَا يَزَالُونَ يَطْلُبُونَهُمْ فَيَرْجِعُونَ وَيَسْأَلُونَ عَنْهُمْ مَنْ يَلْقَوْنَ مِنَ النَّاسِ، فَلَا يَقِفُونَ لَهُمْ عَلَى آثَرٍ وَلَا يَعْلَمُونَ لَهُمْ خَبراً، فَيَقُولُ الْقَوْمُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: هَلْ تَعْرِفُونَ مَنَازِلَهُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ: نَعَمْ. ثُمَّ يَبِيعُونَ مَا كَانَ مَعَهُمْ مِنَ الثُّجَارَةِ وَيَحْمِلُونَهَا إِلَى أَهَالِيهِمْ (فَيَدْفَعُونَ إِلَيْهِمْ أَمْتِعَتَهُمْ وَمَالَهُمْ وَيُخْبِرُونَهُمْ خَبَرَهُمْ وَيُعَزِّي أَهَالِيَهُمْ بِهِمْ) وَيُقَسِّمُونَ مَوَارِيثَهُمْ فَلَا يَلْبَثُونَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا سِتَّةَ أَشْهُرٍ حَتَّى يُوَافُونَ إِلَى أَهَالِيهِمْ عَلَى مُقَدِّمَةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَانَتْ لَهُمْ لَمْ يَفَارِقُوهُمْ.

وَأَمَّا الْمُسْتَأْمِنَةُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الرُّومِ: فَهِيَ قَوْمٌ يَنَالُهُمْ أذى شَدِيداً مِنْ جِيرَانِهِمْ وَأَهَالِيهِمْ وَمِنَ السُّلْطَانِ فَلَا يَزَالُ ذَلِكَ بِهِمْ حَتَّى آتَوْا مَلِكَ الرُّومِ فَيَقْضُونَ عَلَيْهِ قِصَّتَهُمْ وَيُخْبِرُونَهُ بِمَا هُمْ فِيهِ مِنْ أذى قَوْمِهِمْ وَأَهْلِ مِلَّتِهِمْ فَيَوْمئِذٍ يُعْطِيهِمْ أَرْضاً مِنْ أَرْضِ قُسْطَنْطِينِيَّةَ فَلَا يَزَالُونَ بِهَا حَتَّى إِذَا كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُسْرَى بِهِمْ فِيهَا، وَيُضْبِحُ جِيرَانُهُمْ وَأَهْلُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانُوا فِيهَا فَقَدْ فَقَدُوهُمْ، فَيَسْأَلُونَ عَنْهُمْ أَهْلَ الْبِلَادِ فَلَا يُحْسِنُونَ لَهُمْ آثراً وَلَا يَسْمَعُونَ لَهُمْ خَبراً، وَحِينَئِذٍ يُخْبِرُونَ مَلِكَ الرُّومِ بِأَمْرِهِمْ [وَأَنَّهَمْ] قَدْ فُقِدُوا، فَيُوجِّهُ فِي ظَلَبِهِمْ وَيَسْتَقْصِي آثَارَهُمْ وَأَخْبَارَهُمْ فَلَا يَعُودُ مُخْبِرٌ

لَهُمْ بِخَبْرٍ، فَيَنْتَمُّ طَاغِيَةُ الرُّومِ لِذَلِكَ غَمًّا شَدِيدًا وَيُطَالِبُ جِيرَانَهُمْ [بِهِمْ] وَيَحْبِسُهُمْ وَيُلْزِمُهُمْ احْضَارَهُمْ وَيَقُولُ: مَا قَدِمْتُمْ عَلَى قَوْمٍ آمَنْتُهُمْ وَ أَوْلَيْتُهُمْ جَمِيلًا؟ وَيُوعِدُهُمُ الْقَتْلَ إِنْ لَمْ يَأْتُوا بِهِمْ وَيَخْبِرُهُمْ وَالِى آئِنَ صَارُوا.

فَلَا يَزَالُ أَهْلُ مَمْلَكَتِهِ فِي أَذْيَةٍ وَمُطَالَبَةٍ، مَا بَيْنَ مُعَاقِبٍ وَ مَحْبُوسٍ وَ مَضْلُوبٍ، حَتَّى يَسْمَعَ بِمَا هُمْ فِيهِ رَاهِبٌ قَدْ قَرَأَ الْكُتُبَ. فَيَقُولُ لِبَعْضِ مَنْ يُحَدِّثُهُ حَدِيثَهُمْ: إِنَّهُ مَا بَقِيَ فِي الْأَرْضِ أَحَدٌ يَعْلَمُ عِلْمَ هَوْلَاءِ [الْقَوْمِ] غَيْرِي وَغَيْرِ رَجُلٍ مِنْ يَهُودِ بَابِلَ، فَيَسْأَلُونَهُ عَنْ أَحْوَالِهِمْ فَلَا يُخْبِرُ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ حَتَّى يَبْلُغُ ذَلِكَ الطَّاغِيَةَ، فَيُوجِّهُهُ فِي حَمَلِهِ إِلَيْهِ فَإِذَا أُخْضِرَ قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: قَدْ بَلَغَنِي مَا قُلْتَ وَقَدْ تَرَى مَا أَنَا فِيهِ فَأَصْدِقْنِي إِنْ كَانُوا مُرْتَابِينَ قَتَلْتُ بِهِمْ مَنْ قَتَلَهُمْ وَيَخْلَصُ مَنْ سِوَاهُمْ مِنَ الْهَمِّ [التُّهْمَةِ] قَالَ [الرَّاهِبُ]: لَا تَعْجَلْ أَيُّهَا الْمَلِكُ وَلَا تَحْزَنْ عَلَى الْقَوْمِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يُقْتَلُوا وَلَنْ يَمُوتُوا وَلَا حَدَثَ بِهِمْ حَدَثٌ يُكْرِهُهُ الْمَلِكُ، وَلَا هُمْ مِمَّنْ يُرْتَابُ بِأَمْرِهِمْ وَنَالَتُهُمْ غِيْلَةً، وَلَكِنَّ هَوْلَاءِ قَوْمٌ حُمِّلُوا مِنْ أَرْضِ الْمَلِكِ إِلَى أَرْضِ مَكَّةَ إِلَى مَلِكِ الْأُمَمِ وَهُوَ الْأَعْظَمُ الَّذِي لَمْ تَزَلِ الْأَنْبِيَاءُ تُبَشِّرُ بِهِ وَ تُحَدِّثُ عَنْهُ وَتَعْدُ ظُهُورَهُ وَعَدْلَهُ وَإِحْسَانَهُ، قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: وَمِنْ آئِنَ لَكَ هَذَا؟ قَالَ: مَا كُنْتُ أَقُولُ إِلَّا حَقًّا، وَإِنَّهُ عِنْدِي فِي كِتَابٍ قَدْ آتَى عَلَيْهِ [أَكْثَرِ مِنْ] خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ يَتَوَارَثُهُ الْعُلَمَاءُ أَخِرَعَنْ أَوَّلٍ. فَيَقُولُ لَهُ الْمَلِكُ: فَإِنْ كَانَ مَا تَقُولُهُ حَقًّا وَكُنْتُ فِيهِ صَادِقًا فَأَخْضِرِ الْكِتَابَ، فَيَمْنُضِي فِي إِحْضَارِهِ وَيُوجِّهُهُ الْمَلِكُ مَعَهُ نَفْرًا مِنْ ثِقَاتِهِ، فَلَا يَلْبَثُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِالْكِتَابِ فَيَقْرَأُهُ فَإِذَا فِيهِ صِفَةُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِسْمُهُ وَإِسْمُ أَبِيهِ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَخُرُوجُهُمْ [مَخْرَجُهُمْ] وَإِنَّهُمْ سَيَظْهَرُونَ عَلَى بِلَادِهِ.

فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: وَيَحْكُ آئِنَ كُنْتُ عَنْ إِخْبَارِي بِهَذَا إِلَى الْيَوْمِ؟ قَالَ: لَوْلَا مَا تَخَوَّفْتُ أَنَّهُ يَدْخُلُ عَلَى الْمَلِكِ مِنَ الْأَثَمِ فِي قَتْلِ قَوْمٍ أَبْرِيَاءَ مَا أَخْبَرْتُهُ بِهَذَا الْعِلْمِ حَتَّى يَرَاهُ بِعَيْنِهِ [وَيُشَاهِدُهُ بِنَفْسِهِ]. قَالَ: أَوْتَرَانِي أَرَاهُ؟

قَالَ: نَعَمْ، لَا يَحُوكُ الْحَوَلُ حَتَّى تَنْظَأَ حَيْلُهُ [أَوْاسِطَ] بِلَادِكَ وَيَكُونُ هُوَ لِأَيِّ الْقَوْمِ الْإِدْلَاءُ عَلَى مَذْهَبِكُمْ. فَيَقُولُ [لَهُ] الْمَلِكُ: أَفَلَا أُوجِّهُ إِلَيْهِمْ مَنْ يَأْتِنِي بِخَبَرٍ مِنْهُمْ أَوْ أُكْتُبَ إِلَيْهِمْ كِتَابًا؟ قَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَنْتَ صَاحِبُهُ الَّذِي تُسَلِّمُ إِلَيْهِ وَتَسْتَبِغُهُ [وَتَمُوتُ] فَيُصَلِّي عَلَيْكَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ.
وَالنَّازِلُونَ بِسَرَ [أ] نُدَيْبٍ وَسَمَنْدَارِ: أَرْبَعَةُ رِجَالٍ مِنْ تُجَّارِ أَهْلِ فَارَسَ، يَخْرُجُونَ عَنْ تِجَارَاتِهِمْ فَيَسْتَوِطُونَ سَرَ [أ] نُدَيْبٍ وَسَمَنْدَارَ حَتَّى يَسْمَعُونَ الصَّوْتَ وَيَمْضُونَ إِلَيْهِ.

وَالْمَفْقُودُ مِنْ مَرَكَبِهِ بِسَاقِطَةً [بِسَاقِطَةٍ]: رَجُلٌ مِنْ يَهُودِ إِصْبَهَانَ، يَخْرُجُ مِنْ سَاقِطَةِ قَافِلَةٍ فِيهَا [فَبَيْنَمَا] هُوَ يَسِيرُ فِي الْبَحْرِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ إِذْ نُودِيَ، فَيَخْرُجُ مِنَ الْمَرَكَبِ عَلَى أَرْضٍ أَضْلَبُ مِنَ الْحَدِيدِ وَأَوْطَأُ مِنَ الْحَرِيرِ، فَيَمْضِي الرَّبَّانُ إِلَيْهِ وَيَنْظُرُ فَيُنَادِي اذْرِكُوا صَاحِبَكُمْ فَقَدْ غَرِقَ، فَيُنَادِي [فَيُنَادِيهِ الرَّجُلُ] لَا تَوَجَّلْ لَا بَأْسَ عَلَيَّ إِنِّي عَلَى جَدِّ فُحَالٍ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَتَهُ، وَتُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ فَيُؤْفَى الْقَوْمُ [حِينَئِذٍ] فِي مَكَّةَ لَا يَتَخَلَّفُ مِنْهُمْ أَحَدٌ»^١.

«و از اوست که گفت: ابوحنسآن سعید بن جناح گفت: محمد بن مروان کرخی حدیثمان داد، گفت: عبدالله بن داود کوفی حدیثمان داد، از سماعة بن مهران، که گفت: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام تعداد اصحاب حضرت قائم علیه السلام را پرسید، پس آن جناب تعداد و جاهای آنان را برایش بیان فرمود، راوی گوید: چون سال بعد به محضرش شرفیاب شدم به آن حضرت گفتم: جریان آن مرابط سیاحتگر چیست؟

فرمود: او مردی از دهقان زادگان اهل اصفهان است، عمودی دارد که وزن آن هفتاد من می باشد، هنگامیکه می خواهد از شهرش بیرون برود و در جستجوی حق برآید کسی جز او آن عمود را نمی تواند حمل کند، پس هیچ مخالفی را در خلوت نیابد جز اینکه شرش را کم کند، سپس او به طازنید [طازبند] می رسد، و او حاکم بین

١. دلائل الامامة، صفحه ٣١١.

اهل اسلام (و ترک) خواهد بود، پس در آنجا یکی از ناصبیان که به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام می دهد را به هلاکت می رساند، و در همانجا می ماند تا اینکه [برای یاری حضرت قائم علیه السلام] برده می شود.

و اما آن گردش کننده برای طلب حق، مردی از اهل یخشب است که حدیث را نگاشته و اختلاف بین مردم را دانسته، که پیوسته در شهرها و بلاد می رود و دانش می طلبد تا صاحب حق را پیدا کند، و همواره چنین خواهد بود تا اینکه در حال رفتن از موصل به رها دستور باو می رسد، که می رود تا به مکه وارد شود.

و اما آنکه از عشیره اش فرار کرده در بلخ: مردی از اهل معرفت است که پیوسته امر خود را آشکار می سازد و مردم و قوم و عشیره اش را دعوت به آن می نماید، تا آنگاه که از آنان فرار می کند و به اهواز می رود، در یکی از روستاهای آن اقامت می کند تا امر خداوند به او می رسد که از آنان می گریزد.

و اما آن احتجاج کننده به کتاب خدا بر ناصبی از سرخس: مرد عارفی است که خداوند شناخت قرآن را به او الهام می کند، که هر یک از مخالفین را ببیند با او بحث می نماید، و امر ما را از کتاب خداوند ثابت می کند.

و آن سکونت کننده در صقلیه: مردی از رومیان است از قریه ای که آن را «قریه یسلم» می نامند، از روم بیرون می رود، و پیوسته در بلاد اسلام در پی یافتن حق از شهری به شهری، و از روستایی به روستای دیگر، و از مذهبی به مذهب دیگر می گذرد، تا اینکه خداوند به شناخت [این] امر که شما بر آن هستید براومت می گذارد، و چون آن را شناخت و یقین کرد، اصحابش نیز یقین کنند، آنگاه به صقلیه داخل می شود و به عبادت خداوند اشتغال می ورزد، تا وقتی که صدا [ی مخصوص] را بشنود که اجابت می کند.

و اما آن دو تن که از شعب به سروانیه می گریزند دو نفرند: یکی از آنان (اهل) مدائن عراق است، و دیگری از حبایا، به سوی مکه خارج می شوند و پیوسته در آن به تجارت می پردازند، تا آنگاه که به جایی گذارشان می افتد که آن را شعب می خوانند، پس به آن سوی روانه می شوند و مدتی در آنجا بسر می برند، و چون اهل شعب آن دو را بشناسند [آزارشان دهند] و بسیاری از کارهایشان را خراب کنند، پس یکی از ایشان به دیگری گوید: ای برادر ما در شهر خودمان آزار دیدیم تا از اهل مکه جدا گشتیم، سپس به شعب آمدیم، و حالا می بینیم اینان علیه ما از اهل مکه سخت ترند، و کار را به اینجا رسانده اند، پس خوب است در شهرها بگردیم تا امر [و قضای] الهی فرا رسد، یا عدالت و فتح و پیروزی، و یا مرگ راحت کننده از این دنیا.

آنگاه از آنجا می‌گریزند و به برقه می‌روند، و سپس مهیا شده و به سردانیه [سروانه] کوچ می‌کنند، و پیوسته در آنجا خواهند ماند تا آن شب که امر قائم ما علیه‌السلام فرا رسد.

و اما آن دو تاجری که از عانه به انطاکیه روند: دو مرد هستند که یکی از ایشان را مسلم خوانند و دیگری را سلیم، و غلامی عجمی دارند بنام سلمونه، همگی با جمعی از تجار به قصد انطاکیه بیرون می‌روند، و چون به نزدیکی آن - چند فرسنگ راه - می‌رسند آن صدا را می‌شنوند، پس به آن گوش می‌دهند و توجه می‌کنند گویی جز آنچه به آن دعوت شده‌اند چیز دیگری را نمی‌شناسند، و تجارت‌هایشان را فراموش می‌کنند، همراهانشان صبح به انطاکیه داخل می‌شوند و ایشان را نمی‌یابند، پس به جستجوی آنان می‌پردازند و از مردم راجع به ایشان می‌پرسند ولی هیچ اثری نمی‌یابند و هیچ خبری بدست نمی‌آورند، آنگاه از هم می‌پرسند: کسی منزلشان را می‌داند؟ بعضی از آنان می‌گویند: بله، سپس کالاهای تجارتنی آنها را می‌فروشند و به خانواده‌های ایشان حمل می‌کنند (متاعها و اموالشان را می‌دهند و جریان مفقود شدنشان را می‌گویند و خاندانشان را تعزیت می‌دهند) و اموالشان را تقسیم می‌کنند، پس شش ماه بیشتر نمی‌شود که پیشاپیش سپاهیان حضرت قائم علیه‌السلام به نزد خاندان خود بازمی‌گردند انگار اصلاً از آنها جدا نشده‌اند.

و اما پناهندگان به روم از مسلمین: قومی هستند که آزار سختی از همسایگان و خویشاوندان و بستگان و از زمامدار به ایشان می‌رسد، پیوسته چنین باشند تا اینکه به نزد پادشاه روم می‌روند و جریان خویش را بازمی‌گویند، و آزارها و ناراحتیهایی که از سوی بستگان و همکیشان خود می‌بینند را بیان می‌کنند، پس او به آنان امان می‌دهد، و قطعه زمینی از سرزمین قسطنطنیه در اختیارشان می‌گذارد، که در آنجا بسر می‌برند تا آنگاه که آن شب فرا رسد که آنان را شبانه می‌برند، همسایگان و ساکنان زمینی که در آن بوده‌اند صبح آنها را نمی‌یابند، به جستجوی ایشان می‌پردازند، و هیچ اثر و خبری از آنان بدست نمی‌آورند، در این هنگام به پادشاه روم ماجرای مفقود شدن ایشان را گزارش می‌دهند، پادشاه دستور می‌دهد جریان پیگیری شود و از آنان خبری بدست آید، ولی هیچکس خبری از آنها نمی‌آورد. طاغوت روم به شدت از این قضیه غمناک می‌گردد و همسایگان آنان را مؤاخذه و زندانی می‌کند و به احضار ایشان الزام می‌نماید و می‌گوید: با گروهی که من به آنان امان دادم و احسان نمودم چه کردید؟ و آنها را تهدید می‌کند که اگر ایشان را نیاورند و خبرشان را بازنگویند آنها را خواهد کشت.

پیوسته مردمان اهل مملکت او در اذیت و مؤاخذه قرار می گیرند، و تحت تعقیب و زندانی و اعدام می شوند، تا اینکه راهبی اهل مطالعه جریان را می شنود، به کسانی که واقعه را برایش شرح داده اند می گوید: بر روی زمین جزمین و مردی از یهود بابل هیچکس نمانده که قضیه اینان را بداند، ولی هرکس می پرسد احوال آنها چیست جواب نمی دهد، این خبر به طاغوت روم می رسد، فرمان می دهد راهب را احضار کنند، و چون راهب نزد پادشاه می رسد، پادشاه به او گوید: آنچه گفته ای بمن رسیده و تومی بینی که در چه وضعی هستم بمن راست بگو تا کشندگانشان را به قتل رسانم و بیگناهان از اتهام [از ناراحتی] خلاص شوند، [راهب] گوید: ای پادشاه عجله مکن و بر آن گروه غمگین مباش که کشته نشده و نمرده اند، و حادثه ای که مایه ناراحتی شاه باشد بر آنان وارد نشده، و در مورد آنها جای نگرانی نیست و سوءقصدی نسبت به ایشان پیش نیامده که شاه را ناخوش آید، ولی اینان گروهی هستند که از سرزمین این پادشاه به مکه برده شده اند به نزد پادشاه امتها، که اوست آن بزرگترین زمامداری که پیوسته پیغمبران به او مرده می دادند و از او سخن می گفتند و ظهور و عدل و داد و احسانش را وعده می دادند. پادشاه به او گوید: این را از کجا می گوئی؟ گوید: جز حقیقت نگفته ام، و به راستی که این مطلب نزد من در کتابی هست که [بیش از] پانصد سال بر آن گذشته، علما یکی پس از دیگری آن را به ارث گرفته اند، پادشاه گوید: اگر آنچه گفתי حقیقت دارد و راست گفته ای پس آن کتاب را حاضر کن. پس راهب می رود تا کتاب را بیاورد و پادشاه افراد مورد وثوقی با وی می فرستد، که به زودی کتاب را می آورد و آن را می خواند که در آن صفت حضرت قائم علیه السلام و نام آن جناب و نام پدرش نوشته شده و تعداد یارانش و خروج [محل خروج] ایشان قید گردیده، و اینکه بر کشور او نیز چیره خواهند شد.

پادشاه به او گوید: وای بر تو، چرا تا به امروز این مطلب را بمن نگفتی؟ گوید: چنانچه ترس از این نبود که پادشاه دستش را به خون بی گناهان بیالاید این حقیقت را برایش نمی گفتم تا اینکه به چشم خود ببیند، پادشاه می پرسد: آیا من او را خواهم دید؟ راهب گوید: آری، سال نمی گذرد تا اینکه اسبهایش [در دل] کشورت نفوذ کنند و این افراد [که از اینجا برده شده اند] بر مذهب شما دلالت کنند، و شیوه شما را بازگویند. پادشاه [به او] گوید: آیا کسانی را نفرستم که خبری از ایشان بیاورد، یا نامه ای برایشان بنویسم؟ راهب گوید: تو از اصحاب آن جناب شوی که کار را به او واگذاری و تسلیم شوی، و از او پیروی خواهی کرد [و چون بمیری] مردی از اصحاب او بر تو نماز خواهد گذارد.

و آنان که در سر [۱] ندیب و سمندار فرود آیند: چهار مرد از تجار اهل فارس هستند، که از تجارت‌هایشان بیرون رفته و در سر [۱] ندیب و سمندار سکونت می کنند تا اینکه صدا را می شنوند و به سوی آن روان می شوند.

و آنکه از روی مرکبش در ساقطه [سلاقطه] مفقود گردد: مردی از [نژاد] یهود اصفهان است، از سلاقطه با کاروانی بیرون می رود، در آن اثنا که در کشتی سوار هستند در دل شب ندا بلند می شود، که او از مرکب بیرون می رود بر قطعه زمینی که از آهن سختتر و از ابریشم نرمتر است، ناخدا به سراغش می آید و چون او را میان آب می بیند فریاد می زند: کمک کنید که دوست شما غرق شد، ولی آن مرد پاسخ می دهد: نترس بر من باکی نیست من بر روی زمین سختی هستم، پس میان ایشان با او جدایی می افتد، و زمین برایش درنور دیده می شود که به دوستانش ملحق می گردد، و هیچکدام از ایشان تأخیر نخواهند کرد».

«عَنْهُ: قَالَ: وَبِالإِسْنَادِ الأَوَّلِ أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمَّا أَصْحَابَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي بَصِيرٍ فِيمَا بَعْدَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَمَّا الَّذِي فِي طَارِئِنَا الشَّرْقِيِّ بَنْدَارُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَبَكَةَ يُدْعَى بَارَانًا وَهُوَ السِّيَاحُ المُرَابِطُ.

وَمِنْ أَهْلِ الشَّامِ رَجُلَيْنِ يُقَالُ لَهُمَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الصَّبَاحِ وَيُوسُفُ بْنُ جَرِيَا [صربا]، فَيُوسُفُ عَطَّارٌ مِنْ أَهْلِ دِمَشْقَ.

وَإِبْرَاهِيمُ قَصَابٌ مِنْ قَرْيَةِ صَوْتَقَانَ.

وَمِنْ الصَّامِعَانِ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الخَيَّاطِ مِنْ سَكَنَةِ بَزِينِغَ، وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ التَّاجِرِ مِنْ سَكَنَةِ البَحَارَيْنِ.

وَمِنْ أَهْلِ الشَّرَافِ سَلَمُ الكَوْسَجُ البَزَازِيُّ مِنْ سَكَنَةِ البَاغِ، وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ كَرِيمِ [الدَّهْقَانِ] وَالكَلْبُ النَّاهِدُ [وَالكَلْبُ الشَّاهِدُ] مِنْ ذَانِشَاهِ.

وَمِنْ مَرُورُودِ [جَعْفَرِ انْشَاهِ] [الشَّاهِ] الدَّقَاقِ وَجُوزِ مَوْلَى الخَصِيبِ.

وَمِنْ مَرُورِ انْشَاهِ عَشْرَ رَجُلَاءَ وَهُمْ بَنْدَارُ بْنُ الخَلِيلِ العَطَّارُ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الصَّيْدَانِي، وَعُرَيْبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَامِلِ، وَمَوْلَى قَحْطَبَةَ [قَحْطَبُ]، وَسَعْدُ الرُّومِي، وَصَالِحُ بْنُ الدَّجَالِ [الرَّحَالِ] وَمُعَاذُ بْنُ هَانِي، وَ

كَرْدَوْسُ الْأَزْدِيِّ، وَدُهَيْمُ بْنُ جَابِرِ بْنِ حَمِيدٍ، وَطَاشِفُ بْنُ عَلِيِّ الْقَاجَانِيِّ، وَ
قَرَعَانُ بْنُ صَوَيْدٍ، وَجَابِرُ بْنُ عَلِيِّ الْأَحْمَرِ، وَجَوْشَبُ بْنُ جَرِيرٍ.

وَمِنْ بَيْرُوتَ تِسْعَةُ رِجَالٍ: زِيَادُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَجْدَبٍ، وَ
الْعَبَّاسُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ قَارِبٍ، وَاسْحَقُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْحَتَّاطِ، وَعَلِيُّ بْنُ
خَالِدٍ، وَسَلَامُ بْنُ سُلَيْمِ بْنِ الْفُرَاتِ الْبَرْزَازِيِّ، وَمَحْمُونَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ
عَلِيِّ، وَجَرِيرُ بْنُ رُسْتَمِ بْنِ سَعْدِ الْكَيْشَاتِيِّ، وَحَرْبُ بْنُ صَالِحٍ، وَعِمَارَةُ بْنُ
عُمَرَ.

وَمِنْ طُوسٍ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ: شَهْرَدُ بْنُ حُمْرَانَ، وَمُوسَى بْنُ مَهْدِيٍّ، وَ
سُلَيْمَانُ بْنُ ظَلِيعَةَ، وَمِنْ الْوَادِ (وَكَانَ الْوَادِ مَوْضِعَ قَبْرِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ)،
عَلِيُّ بْنُ السَّنْدِيِّ الصَّيْرَفِيِّ.

وَمِنْ الْغَارِيَّاتِ: هُوَ شَاكِرُ بْنُ حَمْزَةَ، وَعَلِيُّ بْنُ كَلْثُومٍ مِنْ سَكْتَةَ،
تُدْعَى بِأَبِ الْجَبَلِ.

وَمِنْ الطَّالِقَانِ: أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا: السَّمْعَرُوفُ بِابْنِ الرَّازِيِّ
الْجَبَلِيِّ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَيْرٍ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ عَمْرٍو، وَسَهْلُ بْنُ رِزْقِ اللَّهِ، وَ
جَبْرَائِيلُ الْحَدَّادُ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي عَلِيٍّ الْوَرَّاقِ، وَعِبَادَةُ بْنُ جُمُهورٍ، وَ
مُحَمَّدُ بْنُ جَيْهَادٍ، وَزَكَرِيَّا بْنُ حَبَسَةَ، وَبَهْرَامُ بْنُ سَرِحٍ، وَجَمِيلُ بْنُ عَامِرِ بْنِ
خَالِدٍ، وَخَالِدٌ وَكَثِيرٌ مَوْلَى جَرِيرٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ قُرْطُبِ بْنِ سَلَامٍ، وَقَزَّارَةُ بْنُ
بَهْرَامٍ، وَمُعَاذُ بْنُ سَالِمِ بْنِ خَلِيدِ التَّمَّارِ، وَحَمِيدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جُمُعَةَ الْقَزَّازِيِّ،
وَعَقَبَةُ بْنُ وَفَنَةَ بْنِ الرَّبِيعِ، وَحَمْزَةُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ جُنَادَةَ مِنْ دَارِ الرَّزْقِ، وَ
كَائِنُ بْنُ جُنَيْدِ الصَّايِغِ، وَعَلْقَمَةُ بْنُ مُدْرَكٍ، وَمَرْوَانُ بْنُ جَمِيلِ بْنِ دَرْقَا، وَ
ظَهْرُ مَوْلَى زُرَّارَةَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَجُمُهورُ بْنُ الْحُسَيْنِ الزَّجَّاجِ، وَرِيَّاشُ بْنُ سَعْدِ بْنِ
نَعِيمٍ.

وَمِنْ سَجِسْتَانَ: الْخَلِيلُ بْنُ نَصْرِ بْنِ أَهْلِ زَنْجٍ، وَتَرَكَ بْنُ شَبَهٍ، وَ
إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَلِيٍّ.

وَمِنْ غُورِ ثَمَانِيَّةُ رِجَالٍ: مَجِيعُ بْنُ جَرْبُوزٍ، وَشَاهِدُ بْنُ بَنْدَارٍ، وَدَاوُدُ بْنُ

جرير، وخالِدُ بْنُ عَيْسَى، وَزِيَادُ بْنُ صَالِحٍ، وَمُوسَى بْنُ دَاوُدَ، وَعَرَفُ الطَّوِيلِ،
وَإِسْنُ كَرْدٍ.

وَمِنْ نِسَابِ بُوْرَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا: سَمْعَانُ بْنُ فَاخِرٍ، وَأَبُو لُبَابَةَ بْنِ
مُدْرَكٍ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ الْقَصِيرِ، وَمَالِكُ بْنُ حَرْبِ بْنِ سَكِينٍ، وَزُرُودُ بْنُ
سُوكِنٍ، وَيَحْيَى بْنُ خَالِدٍ، وَمَعَادُ بْنُ جِبْرَائِيلَ، وَأَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ نَعْرَةَ، وَ
عَيْسَى بْنُ مُوسَى السَّوَّاقِ وَيَزِيدُ بْنُ دُرُسْتِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادِ بْنِ شَيْثٍ، وَ
جَعْفَرُ بْنُ ظَرْحَانَ، وَعَلَانُ مَاهُوِيَةَ، وَأَبُو مَرْثَمٍ، وَعَمْرُ [و] بْنُ عُمَيْرِ بْنِ
مَظْرَفٍ، وَبُلَيْلُ بْنُ وَهَائِلِ بْنِ هَوْمَرْدِيَارٍ.

وَمِنْ هَرَاتِ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا: سَعِيدُ بْنُ عُثْمَانَ الْوَرَّاقِ، وَمَا سَحْرَبِ بْنِ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَبِيلٍ، وَالْمَعْرُوفُ بِنُغْلَامِ الْكِنْدِيِّ وَسَمْعَانُ الْقَصَّابِ، وَهَرُونَ بْنُ
عِمْرَانَ، وَصَالِحُ بْنُ جَرِيرٍ، وَالْمَارِكُ بْنُ مُعَمَّرِ بْنِ خَالِدٍ، وَعَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ
إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدَةَ، وَنَزَلُ بْنُ حَزْمٍ، وَصَالِحُ بْنُ هَيْثَمٍ، وَآدَمُ بْنُ عَلِيٍّ، وَخَالِدُ
الْقَوَّاسِ.

وَمِنْ أَهْلِ بُوسَبِخِ أَرْبَعَةَ رَجَالٍ: ظَاهِرُ بْنُ عُمَرَ بْنِ طَاهِرِ الْمَعْرُوفِ
بِالْأَضْلَعِ. وَطَلْحَةُ بْنُ طَلْحَةَ السَّائِجِ، وَالْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مِشْمَارٍ، وَعُمَرُ بْنُ
عَمْرٍو بْنِ هُشَامٍ.

وَمِنْ الرِّيِّ سَبْعَةَ رَجَالٍ: إِسْرَائِيلُ الْقَطَّانِ، وَعَلِيُّ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ حَوَازِرِ،
وَعُثْمَانُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ دَرَحْتِ، وَمُسْكَانُ بْنُ جَبَلَةَ بْنِ مَقَاتِلِ، وَكُرْدُ [بِن] بْنِ
شَيْبَانَ، وَحَمْدَانُ بْنُ كَرٍّ، وَسُلَيْمَانُ بْنُ الدَّيْلَمِيِّ.

وَمِنْ طَبْرِسْتَانَ أَرْبَعَةَ رَجَالٍ: خُوشَادُ بْنُ كُرْدَمٍ، وَبَهْرَامُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ
الْعَبَّاسُ بْنُ هَاشِمٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى.

وَمِنْ قُمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا: عَسَانُ بْنُ مُحَمَّدِ عَسَانَ، وَعَلِيُّ بْنُ
أَحْمَدِ بْنِ مُرَّةِ بْنِ نَعِيمِ بْنِ يَعْقُوبِ بْنِ بِلَالٍ، وَعِمْرَانُ بْنُ خَالِدِ بْنِ كَلْبِيبٍ، وَ
سَهْلُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ صَاعِدِ، وَعَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّاهِ، وَحَسَكَةُ بْنُ
هَاشِمِ بْنِ الدَّايَةِ، وَالْأَخْوَصُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ نَعِيمِ بْنِ ظَرِيفِ، وَ

بَلَيْلُ بْنُ مَالِكِ بْنِ سَعْدِ بْنِ ظَلْحَةَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَرِيرٍ، وَمُوسَى بْنُ
عِمْرَانَ بْنِ لَاحِقٍ، وَالْعَبَّاسُ بْنُ زَمْرِ بْنِ سُلَيْمٍ، وَالْحَرِيدُ بْنُ بَشْرِ بْنِ بَشِيرٍ، وَ
مَرْوَانُ بْنُ عَلَابَةَ بْنِ جَرِيرِ الْمَعْرُوفِ بْنِ أَبِي رَأْسِ الزَّقِّ، وَالصَّقْرُ بْنُ إِسْحَقِ بْنِ
إِبْرَاهِيمَ، وَكَامِلُ بْنُ هُشَامٍ.

وَمِنْ قَوْمِ رَجُلَانِ: مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ [بْنِ أَحْمَدِ] بْنِ أَبِي الشَّعْبِ،
وَعَلَاءُ بْنُ حَمَوِيهِ بْنِ صَدَقَةَ مِنْ قَرْبَةِ الْخَرْقَانِ.

وَمِنْ جُرْجَانَ إِثْنِي عَشَرَ رَجُلًا: أَحْمَدُ بْنُ هَرَقِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَ
زُرَّارَةُ بْنُ جَعْفَرٍ، وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَطَرٍ، وَحَمِيدُ بْنُ نَافِعٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ
خَالِدِ بْنِ مُرَّيْنِ حُوْتِهِ، وَعَلَاءُ بْنُ حَمِيدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ
إِسْحَاقِ بْنِ عَمْرٍو، وَعَلِيُّ بْنُ عَلْقَمَةَ بْنِ (عَمْرٍو) ^١ مَحْمُودُ وَسَلْمَانُ بْنُ
يَعْقُوبَ، وَالْعُرْيَانُ بْنُ الْخَفَّانِ الْمُلَقَّبِ بِحَالِ رَوْتِ، وَشُعْبَةُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ
مُوسَى بْنُ كُرْدَوِيهِ.

وَمِنْ مُوقَانَ رَجُلٌ: وَهُوَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَاجُورٍ.

وَمِنْ السَّنْدِ رَجُلَانِ: شَبَابُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَنَظْرُ بْنُ مَنصُورٍ
يُعْرَفُ بِنَافِشْتٍ.

وَمِنْ هَمْدَانَ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ: هَارُونُ بْنُ عِمْرَانَ بْنِ خَالِدٍ، وَظَيْفُورُ بْنُ
مُحَمَّدِ بْنِ ظَيْفُورٍ، وَأَبَانُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الضَّحَّاكِ وَعِتَابُ بْنُ مَالِكِ بْنِ
جُمُهورٍ.

وَمِنْ جَارَوَانَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ: كَرْدُ بْنُ حُنَيْفٍ، وَعَاصِمُ بْنُ خَلِيلِ
الْخَيْطِ، وَزِيَادُ بْنُ رَزِينٍ.

وَمِنْ الشُّورَى رَجُلٌ: لَقِيظُ بْنُ الْفُرَاتِ.

وَمِنْ أَهْلِ الْخِلَاطِ: وَهْبُ بْنُ حَرْنِيدِ بْنِ سَرُوِينٍ.

وَمِنْ تَقْلِسَ خَمْسَةُ رِجَالٍ: جَحْدُ بْنُ الزَّيْتِ، وَهَانِيُّ الْعُطَارِدِي، وَ

جَوَادُ بْنُ بَدْرِ، وَسَلِيمُ بْنُ وَحِيدٍ، وَالْفَضْلُ بْنُ عُمَيْرٍ.
وَمِنْ بَابِ الْأَبْوَابِ: جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ.
وَمِنْ سِنَجَارَ أَرْبَعَةَ رِجَالٍ: عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زُرَيْقٍ، وَشَحْمُ بْنُ مَطَرٍ، وَ
هَبَةُ اللَّهِ [بْنُ زُرَيْقِ بْنِ] صَدَقَةٍ، وَهَبَلُ بْنُ كَامِلٍ.
وَمِنْ قَالِي قَلَا: لَا كَرْدُوسُ بْنُ جَابِرٍ.
وَمِنْ سُمَيْسَاطٍ: مُوسَى بْنُ زُرْقَانَ.
وَمِنْ تَصْيِيْبِ رَجُلَانِ: دَاوُدُ بْنُ الْمُحِقِّ، وَحَامِدُ صَاحِبُ الْبَوَارِي.
وَمِنْ الْمَوْصِلِ: رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ سُلَيْمَانُ بْنُ صُبَيْحٍ مِنَ الْقَرْيَةِ
الْحَدِيثَةِ.
وَمِنْ يَلْمُورِقِ رَجُلَانِ: يُقَالُ لَهُمَا [يَا وَضْنَا] بَنُو سَعْدِ بْنِ السَّحِيرِ، وَ
أَحْمَدُ بْنُ حُمَيْدِ بْنِ سَوَارٍ.
وَمِنْ بَلَدٍ: رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ بَوْرِيٌّ زَائِدَةٌ بَنِي ثُورَانَ.
وَمِنْ الرَّهَاءِ: رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ كَامِلُ بْنُ عَفِيرٍ.
وَمِنْ حَرَّانَ: زَكْرِيَّا السَّعْدِيُّ.
وَمِنْ التَّرَافِعَةِ: ثَلَاثَةُ رِجَالٍ: أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ سُلَيْمٍ، وَ
نُوقَلُ بْنُ عُمَرَ، وَأَشَعْتُ بْنُ مَالٍ.
وَمِنْ الرَّابِعَةِ: عِيَاضُ بْنُ عَاصِمِ بْنِ سَمُرَةَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مَلِيحِ بْنِ
أَسْعَدٍ.
وَمِنْ حَلَبِ أَرْبَعَةَ رِجَالٍ: يُونُسُ بْنُ يُوسُفَ، وَحَمَيْدُ بْنُ قَيْسِ [بْنِ
مَسْحِيمٍ]، وَسُهَيْمُ بْنُ مُدْرِكِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حَرْبِ بْنِ صَالِحِ بْنِ مَيْمُونِ، وَ
مَهْدِيُّ بْنُ هَيْدِ بْنِ عَطَّارِدِ، وَمُسْلِمُ بْنُ هَوَارِ مَرْدٍ.
وَمِنْ دِمَشْقَ ثَلَاثَةَ رِجَالٍ: نُوحُ بْنُ جَرِيرٍ، وَشُعَيْبُ بْنُ مُوسَى، وَ
حُجْرِيُّ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الْفَزَارِيُّ.
وَمِنْ فَلَسْطِينَ: سُؤَيْدُ بْنُ يَحْيَى.
وَمِنْ بَغْلَبَتِكَ: الْمَنْزَلُ بْنُ عِمْرَانَ.

وَمِنْ الظَّبْرِيَّةِ: مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ.
وَمِنْ يَافَا: صَالِحُ بْنُ هَرُونَ.
وَمِنْ قَوْمِ: رِيَابُ بْنُ جَلْدَةَ، وَالْجَلِيلُ بْنُ السَّيِّدِ.
وَمِنْ تَيْسٍ: يُونُسُ بْنُ الصَّقْرِ، وَأَحْمَدُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ مُسْلِمٍ.
وَمِنْ دَمِيَاظٍ: عَلِيُّ بْنُ زَائِدَةَ.
وَمِنْ آسْوَارٍ: حَمَّادُ بْنُ جُمَهُورٍ.
وَمِنْ الْفُسْطَاطِ: أَرْبَعَةُ رِجَالٍ: نَصْرُ بْنُ الْحَوَاسِ، وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى
الْفَزَارِيِّ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ صُفَيْرَةَ، وَيَحْيَى بْنُ نَعِيمٍ.
وَمِنْ الْقَيْرَوَانِ: عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ الشَّيْخِ، وَعَثْبَرَةُ بْنُ قُرْطَةَ.
وَمِنْ بَاغَةَ: شَرْحَبِيلُ السَّعْدِيُّ.
وَمِنْ تَلْبَيْسٍ: عَلِيُّ بْنُ مَعَاذٍ.
وَمِنْ بَالِسٍ: حَمَامُ بْنُ الْفُرَاتِ.
وَمِنْ صَنْعَاءَ: الْفَيَاضُ بْنُ ضِرَارِ بْنِ ثَرْوَانَ، وَمَيْسَرَةُ بْنُ غَنْدَرِ بْنِ
الْمُبَارَكِ .

وَمِنْ مَازَنٍ: عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ غَنْدَرٍ.
وَمِنْ ظُرَابُلُسٍ: ذُو الثُّورَيْنِ عَبْدَةُ بْنُ عَلْقَمَةَ.
وَمِنْ إِيْلَةَ رَجُلَانِ: يَحْيَى بْنُ بُدَيْلٍ، وَحَوَاشَةُ بْنُ الْفَضْلِ.
وَمِنْ وَاوِي الْقُرَى: الْحُرَيْنُ الدَّرْقَانِ.
وَمِنْ حَيْبَرَ: رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ سَلْمَانُ بْنُ دَاوُدَ.
وَمِنْ زَيْدَارٍ: طَلْحَةُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ بَهْرَامٍ.
وَمِنْ الْجَارِ: الْحَارِثُ بْنُ مَيْمُونٍ.
وَالْمَدِينَةُ رَجُلَانِ: حَمْرَةُ بْنُ طَاهِرٍ، وَشَرْحَبِيلُ بْنُ جَمِيلٍ.
وَمِنْ الزَيْدَةِ: حَمَّادُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ.
وَمِنْ الْكُوفَةِ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، رُبَيْعَةُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ صَالِحٍ، وَتَمِيمُ بْنُ
الْعَبَّاسِ بْنِ أَسَدٍ، وَالْعَضْرُمُ بْنُ عَيْسَى، وَمِظْرَفُ بْنُ عُمَرَ الْكِنْدِيِّ، وَهَارُونُ بْنُ

صَالِحِ بْنِ مِيثَمٍ، وَوَكَايَتَا بَنِي سَعْدٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ رَوَايَةَ، وَالْحَرُوبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
سَاسَانَ، وَعَوْدَةُ الْأَعْلَمِ، وَخَالِدُ بْنُ عَبْدِ الْقُدُوسِ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ
عَبْدِ الْحَمِيدِ، وَبُكَيْرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ خَالِدٍ، وَأَحْمَدُ بْنُ رِيحَانَ بْنِ حَارِثٍ، وَغَرْتُ
الْأَهْدَانِي.

وَمِنَ الْقُلُزَمِ: الرَّحْبَةُ بْنُ عَمْرٍو، وَشَيْبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ.
وَمِنَ الْحَيْرَةِ: بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ.
وَمِنَ كُورَثَا: حَفْصُ بْنُ مَرْوَانَ.
وَمِنَ طَاهِي: الْجِيَّابُ بْنُ سَعْدٍ، وَصَالِحُ بْنُ طَيْفُورِ.
وَمِنَ الْأَهْوَازِ: عَيْسَى بْنُ تَمَّامٍ، وَجَعْفَرُ بْنُ سَعِيدِ الضَّرِيرِ يَعُودُ بِصِيرًا.
وَمِنَ السَّلْمِ: عَلْقَمَةُ بْنُ إِبْرَاهِيمِ.
وَمِنَ إِصْطَخْرَ: الْمُتَوَكَّلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَهَشَامُ بْنُ فَاخِرِ.
وَمِنَ الْمُؤَلِّيَانِ: حَيْدَرُ بْنُ إِبْرَاهِيمِ.
وَمِنَ التَّلِيلِ: شَاكِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ.
وَمِنَ قَنْدَايِلِ: عَمْرُو بْنُ فَرْوَةَ.
وَمِنَ الْمَدَائِنِ: ثَمَانِيَةُ نَفَرٍ: الْأَخْوَيْنِ الصَّالِحِينَ مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ ابْنَيْ
الْمُنْذِرِ، وَمَيْمُونُ بْنُ الْحَارِثِ، وَمُعَاذُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَعْرُوفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ،
وَالْحَارِسُ بْنُ سَعِيدٍ، وَزُهَيْرُ بْنُ طَلْحَةَ، وَنَصْرٌ، وَمَنْصُورٌ.
وَمِنَ عُكْبَرَا: زَائِدَةُ بْنُ هَبَةَ.
وَمِنَ حُلْوَانَ: مَا هَانُ بْنُ كَبْرٍ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ.
وَمِنَ الْبَصْرَةِ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَعْظَمِ بْنِ سَعْدٍ، وَأَحْمَدُ بْنُ
مَلِيحٍ، وَحَمَّادُ بْنُ جَابِرِ.
وَأَصْحَابُ الْكَهْفِ: كَمْسَكَمِينَا وَأَصْحَابُهُ.
وَالتَّاجِرَانِ الْخَارِجَانِ مِنَ أَنْطَاكِيَّةَ: مُوسَى بْنُ عَوْنٍ، وَسُلَيْمَانُ بْنُ
حُرٍّ، وَغُلَامُهُمَا الرَّومِي.
وَالْمُسْتَأْمِنَةُ إِلَى الرُّومِ أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا: صُهَيْبُ بْنُ الْعَبَّاسِ، وَ

جَعْفَرُ بْنُ حَلَّالٍ، وَضِرَارُ بْنُ سَعِيدٍ، وَحَمِيدُ الْقُدُّوسِ النَّازِي، وَالْمُنَادِي، وَ
مَالِكُ بْنُ خَلِيدٍ، وَبُكَيْرُ بْنُ الْحُرِّ، وَحَبِيبُ بْنُ حَنَانٍ، وَجَابِرُ بْنُ سُفْيَانَ،
وَالتَّازِلَانِ بِسْرَانْدِيبَ وَهُمَا جَعْفَرُ بْنُ زَكْرِيَّا، وَدَانِيَالُ بْنُ دَاوُدَ.

وَمِنْ مَثَدْرًا أَرْبَعَةُ رِجَالٍ: حُورِ بْنِ طَرْحَانَ، وَسَعِيدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَشَاهِ بْنِ
بَزْرَجٍ، وَحُرَّيْنِ جَمِيلٍ.

وَالْمَفْقُودُ مِنْ مَرَكَبِهِ بِسَلَاهِطٍ: اسْمُهُ الْمُثَدِّرُ بْنُ زَيْدٍ.
وَمِنْ سِيرَافٍ أَوْ قِيلَ شِيرَازَ (الشَّكُّ مِنْ مَسْعَدَةَ): الْحُسَيْنُ بْنُ
عَلْوَانَ.

وَالهَارِبَانِ إِلَى سِرْوَانِيَّةَ: السَّرِيُّ بْنُ الْأَغْلَبِ، وَزِيَادَةُ اللَّهِ بْنِ رِزْقِ اللَّهِ
عَقَبَةَ.

وَالْمُتَخَلَّى بِصِقْلِيَّةَ: أَبُو دَاوُدَ الشَّعْشَاعِ .
وَالظَّوْافُ لِيَطْلُبَ الْحَقَّ مِنْ يَخْشَبَ: وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَاعِدِ بْنِ عَقَبَةَ.
وَالهَارِبُ مِنْ بَلْخِ مِنْ عَشِيرَتِهِ: أَوْسُ بْنُ مُحَمَّدٍ.
وَالْمُخْتَجُّ بِكِتَابِ اللَّهِ عَلَى النَّاصِبِ مِنْ سَرَخْسٍ: نَجْمُ بْنُ عَقَبَةَ بْنِ
دَاوُدَ.

وَمِنْ قَرَّغَانَةَ: أزدجَاهُ بْنُ الوَابِصِ .
وَمِنْ الْبَرِّيَّةِ: صَخْرُ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ الْقَبَائِلِيِّ، وَيَزِيدُ بْنُ فَاجِرٍ.
فَذَلِكَ ثَلَاثِمِائَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا بَعْدَ أَهْلِ بَدْرٍ!»

«و از اوست که گفته: و به همان سند اول روایت است که امام صادق
علیه السلام اصحاب حضرت قائم علیه السلام را بعد از آن برای ابوبصیر نام برد، و چنین
فرمود:

اما آنکه در طازبند شرقی است بندار بن احمد بن سبکه می باشد که «بازان»
خوانده می شود، و اوست سیاح مرابط.

و از اهل شام دومرد که ایشان را ابراهیم بن صباح، و یوسف بن جریا [صریا]

گویند، که یوسف عطاری از اهل دمشق است.

و ابراهیم، قصابی از روستای صویقان می باشد.

و از صامغان: احمد بن عمر خیاط از ساکنان بزیغ.

و علی بن عبدالصمد تاجر از سکنه بحارین.

و از اهل سراف: سلم کوسج بزاز ساکن در باغ، و خالد بن سعید بن کریم [دهقان] و کلب ناهد [کلیب شاهد] از دانشاه.

و از مرورود [جعفرانشاه] دقاق و جوز مولیٰ خصیب.

و از مرو: دوازده تن که عبارتند از: بندار بن خلیل عطار، و محمد بن عمر صیدانی، و عریب بن عبدالله بن کامل، و مولیٰ قحطبه [قحطب]، و سعد رومی، و صالح بن دجال [الرحال] و معاذ بن هانی، و کردوس ازدی، و دهیم بن جابر بن حمید، و طاشف بن علی قاجانی، و قرعان بن صوید، و جابر بن علی احمر، و جوشب بن جریر.

و از بیروت نه مرد: زیاد بن عبدالرحمن بن حجدب، و عباس بن فضل بن قارب، و اسحاق بن سلیمان حنّاط، و علی بن خالد، و سلام بن سلیم بن فرات بزاز، و محمود بن عبدالرحمن بن علی، و جریر بن رستم بن سعد کیشاتی، و حرب بن صالح، و عماره بن عمر.

و از طوس چهار مرد: شهردین حمران، و موسی بن مهدی، و سلیمان بن طلّیعه.

و از واد (واد جایگاه قبر امام رضا علیه السلام بوده است) علی بن السنّدی صیرفی.

و از غاریات: شاکر بن حمزه، و علی بن کلثوم از ساکنان جایی که باب الجبل (= دروازه کوه) خوانده می شود.

و از طالقان بیست و چهار مرد: آنکه معروف به ابن الرازی جبلی است، و عبدالله بن عمیر، و ابراهیم بن عمرو، و سهل بن رزق الله، و جبرئیل حدّاد، و علی بن ابی علی وراق، و عبادة بن جمهور، و محمد بن جیهاد، و زکریا بن حبسه، و بهرام بن سرح، و جمیل بن عامر بن خالد، و کثیر مولیٰ جریر، و عبدالله بن قرط بن سلام، و فزارة بن بهرام، و معاذ بن سالم بن خلید تمّار، و حمید بن ابراهیم بن جمعه قزاز، و عقبه بن وفنه بن ربیع، و حمزه بن عباس بن جناده از دارالرزق، و کائن بن جنید صایغ، و علقمة بن مدرک، و مروان بن جمیل بن دزقا، و ظهور مولیٰ زرارة بن ابراهیم، و جمهور بن الحسین زجاج، و ریاش بن سعد بن نعیم.

و از سجستان: خلیل بن نصر از اهل زنگبار، و ترک بن شبه، و ابراهیم بن علی.

و از غور: ^۱ هشت مرد: مجیح بن جر بوز، و شاهد بن بندار، و داود بن جریر، و خالد بن عیسی، و زیاد بن صالح، و موسی بن داود، و عرف طویل، و ابن کرد.
 و از نیشابور هجده مرد: سمعان بن فاخر، و ابولبابه بن مدرک، و ابراهیم بن یوسف قصیر، و مالک بن حرب بن سکین، و زرود بن سوکن، و یحیی بن خالد، و معاد بن جبرائیل، و احمد بن عمر بن نغره، و عیسی بن موسی سواق، و یزید بن درست، و محمد بن حماد بن شیث، و جعفر بن طرخان، و علان ماهویه، و ابومریم، و عمر [و] بن عمیر بن مطرف، و بلیل بن و هائل بن هومردیار.

و از هرات دوازده مرد: سعید بن عثمان وراق، و ما سحر بن عبدالله بن نبیل، و معروف به غلام کندی، و سمعان قصاب، و هارون بن عمران، و صالح بن جریر، و مارک بن معمر بن خالد، و عبدالاعلی بن ابراهیم بن عبده، و نزل بن حزم، و صالح بن هیثم، و آدم بن علی، و خالد قواس.

. و از اهل بوسبخ چهار مرد: ظاهر بن عمر بن طاهر معروف به اصلع، و طلحه بن طلحه سائح، و حسن بن حسن بن مسمار، و عمر بن عمرو بن هشام.

و از ری هفت مرد: اسرائیل قطان، و علی بن جعفر بن حواذر، و عثمان بن علی بن درخت، و مسکان بن جبلة بن مقاتل، و کرد [بن] شیبان، و حمدان بن کر، و سلیمان بن دیلمی.

و از طبرستان چهار مرد: خوشادین کردم، و بهرام بن علی، و عباس بن هاشم، و عبدالله بن یحیی.

و از قم هجده مرد: غسان بن محمد غسان، و علی بن احمد بن مرثه بن نعیم بن یعقوب بن بلال، و عمران بن خالد بن کلیب، و سهل بن علی بن صاعد، و عبدالعظیم بن عبدالله بن شاه، و حسکه بن هاشم بن دایه، و آنحوص بن محمد بن اسماعیل بن نعیم بن ظریف، و بلیل بن مالک بن سعد بن طلحه بن جعفر بن احمد بن جریر، و موسی بن عمران بن لاحق، و عباس بن زمر بن سلیم، و حرید بن بشر بن بشیر، و مروان بن علابه بن جریر معروف به ابن راس الزق، و صقر بن اسحاق بن ابراهیم، و کامل بن هشام.

و از قومس دو مرد: محمد بن محمد [بن احمد] بن ابی الشعب، و علاء بن حمویه بن صدقه از قریه خرقان.

و از گرگان دوازده مرد: احمد بن هرقد بن عبدالله، و زرارة بن جعفر، و حسین بن

۱. غور— به ضم غین و سکون واو— سلسله جبال و شهری بین هرات و غزنه می باشد. معجم البلدان.

علی بن مطر، و حمید بن نافع، و محمد بن خالد بن مُرَبِّ بن حوته، و علاء بن حمید بن جعفر بن عبد، و ابراهیم بن اسحاق بن عمرو، و علی بن علقمة بن (عمرو) محمود، و سلمان بن یعقوب، و عریان بن خفان ملقب به حال روت، و شعبه بن علی، و موسی بن کردویه.

و از موقان: یک مرد، و او عبیدالله بن محمد بن ماجور.

و از سند دو مرد: شهاب بن عباس بن محمد، و نظربن منصور معروف به نافشت.

و از همدان چهار مرد: هارون بن عمران بن خالد، و طیفور بن محمد بن طیفور، و ابان بن محمد بن ضحاک، و عتاب بن مالک بن جمهور.

و از جاروان سه مرد: کردبن حنیف، و عاصم بن خلیل خیاط، و زیاد بن رزین.

و از شوری یک مرد: لقیط بن فرات.

و از اهل خلاط: وهب بن حرنید بن سروین.

و از تفلیس پنج مرد: جحد بن الزیت، و هانی عطاردی، و جواد بن بدر، و سلیم بن وحید، و فضل بن عمیر.

و از باب الابواب: جعفر بن عبدالرحمن.

و از سنجار چهار مرد: عبیدالله بن زریق، و شحم بن مطر، و هبة الله [بن زریق بن] صدقه، و هبل بن کامل.

و از قالی قلا: لا کردوس بن جابر.

و از سَمَیْسَاط: موسی بن زرقان.

و از نصیبین دو مرد: داود بن المحق، و حامد صاحب البواری.

و از موصل: مردی که او را سلیمان بن صبیح گویند، از روستای الحدیثه.

و از یلمورق دو مرد: که [یاوصنا] بن سعد بن سحیر، و احمد بن حمید بن سوار می باشند.

و از بَلَد: مردی که او را بور بن زاید بن ثوران می خوانند.

و از رها: مردی که او را کامل بن عفیر می گویند.

و از حرّان: زکریا سعدی.

و از ترافعه سه مرد: احمد بن سلیمان بن سلیم، و نوفل بن عمر، و اشعث بن

مال.

و از رابعه: عیاض بن عاصم بن سمره بن جحش، و ملیح بن أسعد.

و از حلب چهار مرد: یونس بن یوسف، و حمید بن قیس [بن مسحیم]، و سهیم بن مدرک بن علی بن حرب بن صالح بن میمون، و مهدی بن هند بن عطار، و مسلم بن هوار مرد.

و از دمشق سه مرد: نوح بن جریر، و شعیب بن موسی، و حجر بن عبیدالله فزاری.

و از فلسطین: سوید بن یحیی.

و از بعلبک: منزل بن عمران.

و از طبریه: معاذ بن معاذ.

و از یافا: صالح بن هارون.

و از قومس: ریاب بن جلده، و جلیل بن سید.

و از تیس: یونس بن الصقر، و احمد بن مسلم بن مسلم.

و از دمیاط: علی بن زائده.

و از اسوار: حماد بن جمهور.

و از فسطاط چهار مرد: نصر بن الحواس، و علی بن موسی فزاری، و ابراهیم بن

صفیره، و یحیی بن نعیم.

و از قیروان: علی بن موسی بن الشیخ، و عنبره بن قرطه.

و از باغه: شرحبیل سعدی.

و از تلبیس: علی بن معاذ.

و از بالس: حمام بن فرات.

و از صنعاء: فیاض بن ضرار بن ثروان، و میسرة بن غندر بن مبارک.

و از مازن: عبدالکریم بن غندر.

و از طرابلس: ذوالنورین عبده بن علقمه.

و از ایله دو مرد: یحیی بن بدیل، و حواشة بن الفضل.

و از وادی القری: حرب بن ذرقان.

و از خیبر: مردی که او را سلمان بن داود خوانند.

و از زیدار: طلحة بن سعید بن بهرام.

و از جاره: حارث بن میمون.

و از مدینه دو مرد: حمزة بن طاهر، و شرحبیل بن جمیل.

و از زیده: حماد بن محمد بن ابی نصر.

و از کوفه چهارده مرد: ربیعة بن علی بن صالح، و تمیم بن عباس بن اسد، و

عصرم بن عیسی، و مطرف بن عمر کندی، و هارون بن صالح بن میثم، و وکایا بن سعد، و محمد بن روایه، و حروب بن عبدالله بن ساسان، و عودة اعلم، و خالد بن عبدالقدوس، و ابراهیم بن مسعود بن عبدالحمید، و بکیر بن سعد بن خالد، و احمد بن ریحان بن حارث، و غرث اهدانی.

و از قلم: رحبه بن عمرو، و شیب بن عبدالله.

و از حیره: بکیر بن عبدالله بن عبدالواحد.

و از کورثا: حفص بن مروان.

و از طاهی: جیاب بن سعد، و صالح بن طیفور.

و از اهواز: عیسی بن تمام، و جعفر بن سعید نابینایی که بینا خواهد شد.

و از سلم: علقمة بن ابراهیم.

و از اصطخر: متوکل بن عبیدالله، و هشام بن فاخر.

و از مولیان: حیدر بن ابراهیم.

و از نیل: شاکر بن عبده.

و از قندایل: عمرو بن فروه.

و از مدائن: هشت نفر: دو برادر صالح محمد و احمد فرزندان منذر، و

میمون بن حارث، و معاذ بن علی بن معروف بن عبدالله، و حارس بن سعید، و زهیر بن طلحه، و نصر، و منصور.

و از عکبرا: زائده بن هبه.

و از خلوان: ماهان بن کبتر، و ابراهیم بن محمد.

و از بصره: عبدالرحمن بن اعطف بن سعد، و احمد بن ملیح، و حماد بن جابر.

و اصحاب کهف: کمسکمینا و یارانش.

و آن دو تاجر که از آنطاکیه بیرون روند: موسی بن عون، و سلیمان بن حر، و

غلام رومی ایشان.

و پناهندگان به روم یازده مرد: صهیب بن عباس، و جعفر بن حلال، و

ضرار بن سعید و حمید قدوس نازی، و منادی، و مالک بن خلید، و بکیر بن حر، و

حبیب بن حنان، و جابر بن سفیان، و دو تن که در سرانندیب رحل اقامت افکنند:

جعفر بن زکریا، و دانیال بن داود.

و از مندرا چهار مرد: حور بن طرحان، و سعید بن علی، و شاه بن بزرج، و حر بن

جمیل.

و آنکه در سلاط از روی مرکبش مفقود شود نامش: منذر بن زید است.

و از سیراف^۱ یا گفته شده شیراز— (تردید از مسعده است) حسین بن علوان.
و آن دو تن که به سروانیه گریزند: سری بن اغلب، و زیاده الله بن رزق الله
عقبه.

و آنکه در صقلیه رحل اقامت افکند: ابوداود شعشاع.
و گردش کننده برای یافتن حق از یخشب: عبدالله بن صاعد بن عقبه.
و آنکه از بلخ از عشیره اش فرار می کند: اوس بن محمد.
و آنکه به وسیله کتاب خدا بر ناصبی احتجاج می کند از سرخس: نجم بن
عقبه بن داود است.

و از فرغانه: ازدجاه بن وابص.
و از بَرّیه: صخر بن عبدالصمد قبایلی، و یزید بن فاجر.
که اینها سیصد و سیزده نفرند به شمار اهل بدر).

«عنه: قال: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَرُونَ عَنْ أَبِيهِ «رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُ» قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ
الْمَعْرُوفُ بِابْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ [الْحَسَنِ] بْنِ عَلِيِّ بْنِ
إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ
كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:
ثَلَاثِمِائَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا وَكُلُّ وَاحِدٍ يَرَى نَفْسَهُ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ»^۲.

«و از اوست که گفت: ابوالحسین محمد بن هارون از پدرش رضی الله عنه
خبرم داد، وی گفت: محمد بن همام حدیثم داد، گفت: احمد بن الحسین معروف به
ابن ابی القاسم، از پدرش، از حسین [حسن] بن علی بن ابراهیم بن محمد، از محمد بن
حمران، از پدرش، از یونس بن ظبیان حدیثم داد که گفت: در محضر امام ابوعبدالله
صادق علیه السلام بودم پس آن حضرت اصحاب امام قائم علیه السلام را یاد کرد و
فرمود: سیصد و سیزده مرد، و هر کدام خودش را در سیصد تن می بیند».

۱. سیراف: شهری بر کرانه دریاست که اردشیر آنجا را قصبه خود ساخته بود، از سیراف تا بصره هفت
روز راه بوده است.

۲. دلائل الامامه ۳۲۰، شاید مقصود از جمله اخیر این باشد که هر کدام از آنان سیصد مرد جنگی زیر
پرچم دارد، و یا نیروی سیصد تن را در خود می بیند. والله العالم (مترجم).

﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ، وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ
وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^۱

﴿و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبودی از
اموال و جانها و ثمرات می آزمایم و مژده ده صبرکنندگان را﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التُّغَمَانِيُّ: الْمَعْرُوفُ بِابْنِ أَبِي زَيْتَبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ، قَالَ حَدَّثَنَا
(أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ) ^۲ مَخْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ،
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ [أَنَّهُ] قَالَ: إِنَّ
قُدَّامَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَامَاتٌ بَلَوَى مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ. قُلْتُ: وَمَا هِيَ؟

قَالَ: [ف] ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ
الْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الشَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾، [فَذَلِكَ] قَالَ:
﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ﴾ يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ﴾ مِّنْ مُلُوكٍ [خَوْفِ
مُلِكٍ] بَنَى فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ، ﴿وَالْجُوعِ﴾ بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ، ﴿وَنَقْصٍ مِّنَ
الْأَمْوَالِ﴾ فَسَادِ التَّجَارَاتِ وَقِلَّةِ الْقُضْلِ فِيهَا، ﴿وَالْأَنْفُسِ﴾ مَوْتٌ ذَرِيعٌ، ﴿وَ
الشَّمَرَاتِ﴾ قِلَّةُ رِيحٍ مَا يُزْرَعُ وَقِلَّةُ بَرَكَاتِ الشَّمَارِ، ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ عِنْدَ ذَلِكَ
بِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ثُمَّ قَالَ [لِي]: يَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِيلُهُ [إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ]: ﴿وَمَا
يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۳.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۲. در مصدر و منبع نیست.

۳. کتاب الغیبه، صفحه ۱۳۲.

«محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن ابی زینب گوید: حدیث آورد ما را محمد بن همام، گوید برایمان حدیث آورد عبدالله بن جعفر حمیری، گوید حدیث گفت برای ما (احمد بن هلال، گوید برایمان حدیث گفت حسن بن) محبوب از علی بن رثاب از محمد بن مسلم، از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام که فرمود: همانا قبل از [ظهور] حضرت قائم علیه السلام علامتهایی هست که از سوی خداوند امتحان مؤمنین می باشد. عرضه داشتیم: آنها چیستند؟

فرمودند: [پس] آنست فرموده خدای عز و جل: ﴿وَالْبَتَّةَ شَمَا رَا بِهٖ شَیْءٌ مِّنْ تَرَسٍ وَ كَرْسَنَیْ وَ كَمْبُودَیْ مِنْ اَمْوَالٍ وَ جَانِهَا وَ ثَمَرَاتٍ مِّیْ اَزْمَایْمٍ وَ مَزْدَهٗ دَهٗ صَبْرَ كُنَّ كَانٍ رَا﴾ [همان است که] فرموده: ﴿وَالْبَتَّةَ شَمَا رَا مِیْ اَزْمَایْمٍ﴾ یعنی: مؤمنین را ﴿به چیزی از ترس﴾ از پادشاهان [ترس پادشاه] فلان خاندان در اواخر سلطنتشان، ﴿و كَرْسَنَیْ﴾ به گرانی نرخهایشان، ﴿و كَمْبُودَیْ مِنْ اَمْوَالٍ﴾ فساد و تباهی تجارتها و کمی سود آنها ﴿و جَانِهَا﴾ مرگی زودرس، ﴿و ثَمَرَاتٍ﴾ کمی رشد گیاهان (کاهش کشاورزی) و کم شدن برکت میوه ها، ﴿و مَزْدَهٗ دَهٗ صَبْرَ كُنَّ كَانٍ رَا﴾ در آن هنگام به خروج قائم علیه السلام. سپس [به من] فرمود: ای محمد این است تأویل آن [همانا خدای عز و جل می فرماید]: ﴿و تَاوِیْلُ اَنْ رَا نَمِیْ دَانْدُ جَزْ خَدَاوَنْدُ وَ رَا سَخَانُ دَرْ عِلْمٍ﴾.

«عَنْهُ: قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عِقْدَةَ، قَالَ أَخْبَرَنِي [حَدَّثَنِي] أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ابْنِ الْحَسَنِ [أَبُو الْحُسَيْنِ] الْجُعْفِيَّ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَامَ (قيام) ١ الْقَائِمِ سَنَةٌ تَجُوعُ فِيهَا النَّاسُ، وَيُصِيبُهُمْ خَوْفٌ شَدِيدٌ مِنَ الْقَتْلِ، وَ نَقْصٌ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ، وَإِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنٌ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَلْتَبْلُوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ ٢.»

«از اوست که گفت: خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عقده، گفت: خبرم داد [حدیثم گفت] احمد بن یوسف بن یعقوب ابوالحسن [ابوالحسین] جعفری از

١. این کلمه در منبع نیست.

٢. کتاب الغیبة، صفحه ١٣٢.

کتاب خود، گفت: برایمان حدیث آورد اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از ابوبصیر که حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: به ناچار پیش از (قیام) قائم سالی خواهد بود که مردم در آن گرسنگی کشند، و ترس شدیدی از جهت کشتار به آنان رسد، و در اموال و جانها و ثمرات کمبودی حاصل گردد، و البته این مطلب در کتاب خدا به روشنی آمده. سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿والبته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبودی از اموال و جانها و ثمرات می آزمایشیم و مرده ده صبرکنندگان را﴾.

«وَرَوَى أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ: فِي مُسْنَدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ (قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، وَابِي أَيُّوبِ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ لِقِيَامٍ قَائِمًا عَلَامَاتٌ... وذكر الحديث»^۲.

«و ابوجعفر محمد بن جریر طبری: در مسند فاطمه علیها السلام روایت آورده، گوید: خبرم داد ابوالحسین محمد بن هارون (گفت برایم حدیث آورد پدرم رضی الله عنه گفت: حدیث آورد ما را از ابوعلی محمد بن همام گوید: حدیث نمود ما را عبدالله بن جعفر حمیری گوید: حدیث آورد ما را احمد بن هلال گفت: حسن بن محبوب حدیثم گفت از علی بن رثاب و ابویوب خزاز از محمد بن مسلم از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: همانا برای قیام قائم ما علامتهایی است... و تا آخر حدیث را فرمود».

«الْعَيَّاشِيُّ: بِإِسْتِادِهِ عَنِ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ]: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ﴾، قَالَ: ذَلِكَ

۱. این جمله در منبع موجود نیست.

۲. دلائل الامامة، صفحه ۲۵۹.

جُوعٌ خَاصٌّ، وَ جُوعٌ عَامٌّ، فَأَمَّا بِالشَّامِ فَإِنَّهُ عَامٌّ، وَأَمَّا الْخَاصُّ بِالْكُوفَةِ يَخُصُّ
وَلَا يَعْصَمُ، وَلَكِنَّهُ يَخُصُّ بِالْكُوفَةِ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
فِيهِلِكُهُمُ اللَّهُ بِالْجُوعِ .

وَأَمَّا الْخَوْفُ فَإِنَّهُ عَامٌّ بِالشَّامِ، وَ ذَلِكَ [ذَاكَ] الْخَوْفُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَمَّا الْجُوعُ فَقَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿ وَتَبْلُونَكُمْ بِشَيْءٍ
مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ ﴾^۱.

«و عیاشی بسند خود از ثمالی آورده، گوید: از حضرت ابوجعفر امام باقر
علیه السلام درباره فرموده خدای [عز و جل]: ﴿ و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی
می آزمایشیم ﴾ پرسیدم، فرمود: این گرسنگی خاص و گرسنگی عام است، در شام
گرسنگی عام خواهد بود، و اما گرسنگی خاص در کوفه است که اختصاص می یابد و
عمومیت ندارد، ولی در کوفه به دشمنان آل محمد علیه الصلاة والسلام اختصاص خواهد
یافت پس خداوند آنها را به گرسنگی هلاک خواهد کرد.

و اما ترس در شام عام است، و آن ترس گاهی است که قائم علیه السلام بپا
خیزد و اما گرسنگی پیش از قیام قائم علیه السلام است، و همین است فرموده خداوند:
﴿ و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی می آزمایشیم ﴾.

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۶۸.

چهار
[سورة آل عمران]

﴿ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ
يُرْجَعُونَ ﴾^۱

﴿ و هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه مطیع خداست و
همه به سوی او رجوع خواهند کرد ﴾

«العبّاشی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ رُفَاعَةَ بْنِ مُوسَى، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ﴿ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً ﴾، قَالَ: إِذَا
قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةٍ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۲.

«عبّاشی: بسند خود از رفاعه بن موسی آورده گوید: شنیدم حضرت ابی
عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: ﴿ و هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه مطیع
خداست ﴾، فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپا خیزد هیچ سرزمینی باقی نماند مگر اینکه
گواهی به لا اله الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله در آن ندا گردد».

«عَنْهُ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِبْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ
قَوْلِهِ: ﴿ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً ﴾ قَالَ: أُنزِلَتْ فِي
الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَالتَّصَارِي وَالصَّابِئِينَ وَالتَّزْنَادِقَةَ وَ أَهْلَ الرَّدَّةِ
وَ الكُفَّارِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ، فَمَنْ أَسْلَمَ
طَوْعاً أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَ يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ، وَ مَنْ لَمْ
يُسْلِمَ ضَرَبَ عُقُقَهُ، حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا

۱. سورة آل عمران، آیه ۸۳.

۲. تفسیر عبّاشی، جلد ۱، صفحه ۱۸۳.

وَحَدَّ اللَّهُ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ ، إِنَّ الْخَلْقَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ .. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَمْرًا قَلَّ الْكَثِيرَ وَكَثَرَ الْقَلِيلَ»^۱.

«و از او بسند خود از ابن بکیر است که گفت: از حضرت ابوالحسن علیه السلام درباره فرموده خداوند: ﴿و هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه مطیع خداست﴾ پرسیدم، فرمود: درباره قائم علیه السلام نازل شد، هرگاه پیا خیزد بر یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل ارتداد و کفار در شرق و غرب زمین اسلام را عرضه کند، پس هر آنکه از روی طوع و دلخواه مسلمان شود او را به نماز و زکات و سایر کارهایی که یک مسلمان باید انجام دهد و برای خداوند بر او واجب می شود امر فرماید، و هرکس اسلام نپذیرد گردنش را می زند، تا آنجا که در مشارق و مغارب هیچکس نماند جز اینکه توحید خدا گوید.

عرضه داشتم: فدایت کردم، خلائق بیش از آنند؟ فرمود: همانا خداوند اگر چیزی را بخواهد بسیار را اندک و اندک را بسیار گرداند».

«وَعَنْهُ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ أَمْرَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ، قَالَ: وَلَا تَبْقَى [أَرْضٌ] فِي الْأَرْضِ قَرِيبَةٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ] وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُهُ [تَعَالَى]: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ وَلَا يَقْبَلُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الْجِزْيَةَ كَمَا قَبِلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾»^۲.

«و از اوست بسند خود از عبد الاعلی حلبی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در حدیثی طولانی آورده که در آن برنامه حضرت قائم علیه السلام را چون پیا خیزد یاد کرده و فرموده: و روی زمین هیچ [سرزمینی] آبادی باقی نماند مگر اینکه در آن گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقی جز الله نیست [یکتاست که هیچ شریک ندارد] و

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۱۸۳.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۶۰.

اینکه محمد فرستاده خداست بانگ زده شود، و این است [معنی] فرموده خدای [تعالی]: ﴿وهر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه مطیع خداست و همه به سوی او رجوع خواهند نمود﴾، و صاحب این امر چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جزیه را می پذیرفت آن را نمی پذیرد، و این فرموده خداوند است که: ﴿و با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه و فساد بر جای نماند و آئین همه دین خدا گردد﴾.

(و تمامی حدیث به خواست خداوند در ذیل فرموده خدای

تعالی: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ در

سوره انفال خواهد آمد۔ مؤلف)

پنج
[سورة آل عمران]

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾^۱

﴿ ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و یکدیگر را به صبر وادارید و مرابطه نمائید و تقوی و خداترسی را پیشه سازید باشد که رستگار شوید ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النَّعْمَانِيُّ: فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ: ^۲ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدٍ (النَّيْدِيحِيُّ) عَنْ عُبَيْدِ [اللَّهِ] بْنِ مُوسَى (الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ) ^۳ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ [عَزَّ وَجَلَّ]: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا ﴾ فَقَالَ:

إِصْبِرُوا عَلَى آدَاءِ الْفَرَايِضِ وَصَابِرُوا عَدْوَكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ (الْمُنْتَظَرُ) ^۴».

«محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت گوید: خبرمان داد علی بن احمد (نیدیحی) از عبید [الله] بن موسی (علوی عباسی) از هارون بن مسلم، از قاسم بن عروه، از برید بن معاویه عجلوی، از ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام درباره فرموده خدای [عز و جل]: ﴿ ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و یکدیگر را به صبر وادارید و مرابطه نمائید ﴾ فرمود:

صبر کنید بر آدای فرایض و با دشمنتان پایداری کنید و با امامتان (که

۱. سورة آل عمران، آیه ۲۰۰.

۲. کتاب الغیبة، صفحه ۱۰۵.

۳ و ۴. در منبع نیامده است.

انتظارش را می کشید) مرابطة نمائید». ^۱

«وَرَوَاهُ الشَّيْخُ الْمُفِيدُ: فِي الْغَيْبَةِ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ
الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ». ^۲

«و شیخ مفید این حدیث را در کتاب غیبت بسند خویش از بریدبن معاویة
عجلی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت نموده است».

(در مورد اینکه این آیه درباره امامان علیه السلام است روایات

بسیاری موجود است که در کتاب «البرهان» یاد گردیده است. مؤلف)

۱. مرابطة با امام علیه السلام یعنی: خود را به رشته ولایت او بستن و بر خدمت و پیروی ویاری او گردن
نهادن، و این یکی از ارکان ایمان است که آدمی خود را به امام خویش مربوط سازد و از او جدا نشود. برای
توضیح بیشتر به کتاب مکیال المکارم - ترجمه فارسی - جلد دوم، صفحه ۵۸۶ مراجعه کنید. (مترجم)

۲. کتابی از شیخ مفید در غیبت نیافتم، و در اختصاص شیخ مفید، صفحه ۱۴۲ چنین آمده: «بر
مصائبان صبر کنید، و بر دینتان یکدیگر را به صبر وادارید، و بجهت امامتان مرابطة
نمائید». (مترجم)

شش
[سوره نساء]

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَقْضِيَ وُجُوهَ قُرُونِهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا ﴾^۱

﴿ ای کسانی که کتاب آسمانی برایتان آمده ایمان آورید به آنچه فرو فرستادیم [بر پیغمبر گرامی اسلام] که تصدیق کننده کتابهای شماست پیش از آنکه بر چهره هائی خط بطلان کشیم و آنها را به پشتهایشان واژگون سازیم ﴾

«مَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الثُّعْمَانِيُّ: فِي الْغَيْبَةِ: (قَالَ حَدَّثَنَا)^۲ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ (أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي)^۳ [عَنْ] عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (بْنِ هَاشِمٍ)^۴ عَنْ أَبِيهِ، (قَالَ)^۵ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ [قَالَ حَدَّثَنَا] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، وَحَدَّثَنِي [ثَنَا] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ.

وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَوْصِلِيُّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ، عَنْ أَحْمَدِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، قَالَ حَدَّثَنَا [عَنْ] عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا جَابِرُ الزِّمِ الْأَرْضَ فَلَا تُحَرِّكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ أَذْكَرُهَا لَكَ إِنْ أَدْرَكَتَهَا، أَوْ لَهَا إِخْتِلَافٌ وَوُلْدِ فُلَانٍ (بَنِي الْعَبَّاسِ) وَمَا آرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ وَلَكِنْ حَدَّثَ بِهِ مِنْ بَعْدِي، [وَ] مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، وَيَجِيئُكُمْ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ

۱. سوره نساء، آیه ۴۷.

۲. در مصدر نیست و بجای آن آمده: «از ابن محبوب، خبرمان داد محمد بن یعقوب».

۳ و ۴ و ۵. در منبع نیست.

بِالْفَتْحِ، وَتُخَسَفُ قَرْنَهُ مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَّةَ، وَتَسْقُطُ طَائِفَةٌ
مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ، الْإَيْمَنَ، وَمَارِقَةٌ تَمْرُقُ مِنْ نَاحِيَةِ الثُّرَكِ فَيَعْقُبُهَا هَرَجُ
الرُّومِ، وَيَسْتَقْبِلُ اخْوَانُ الثُّرَكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ، وَتَسْتَقْبِلُ مَارِقَةُ الرُّومِ
حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ.

فَتِلْكَ السَّنَةُ يَا جَابِرُ فِيهَا اخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ
[أَرْضٍ] مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ، فَأَوَّلُ أَرْضٍ تَخْرُبُ أَرْضَ الشَّامِ (ثُمَّ) ١
يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ، رَايَةَ الْأَضْهَبِ، وَرَايَةَ الْأَبْقَعِ، وَ
رَايَةَ السُّفْيَانِيِّ، فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتُلُونَ، فَيَقْتُلُهُ السُّفْيَانِيُّ وَ
مَنْ مَعَهُ [تَبَعَهُ]، ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَضْهَبَ، ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ
الْعِرَاقِ، وَيَمُرُّ جَيْشُهُ بِقِرْقِيسَا فَيَقْتُلُونَ بِهَا، فَيُقْتَلُ مِنَ الْجَبَّارِينَ مِائَةٌ
أَلْفٍ، وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ وَعِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا فَيُصِيبُونَ
مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَصَلْبًا وَسَبْيًا، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ رَايَاتٌ مِنْ
نَحْوِ خُرَاسَانَ تَطْوِي الْمَنَازِلَ طَيًّا حَثِيثًا وَمَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ [ثُمَّ] يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضِعْفَاءٍ فَيَقْتُلُهُ
أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ بَيْنَ الْحِيرَةِ وَالْكُوفَةِ، وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثًا إِلَى
الْمَدِينَةِ فَيَقْرَأُ [فَيَنْفَرُ] الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْلُغُ [أَمِيرُ]
جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ بِأَنَّ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْعَثُ جَيْشًا
عَلَى آثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ
عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

«قَالَ: وَيَنْزِلُ [أَمِيرُ] جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ
السَّمَاءِ، يَا بَيْدَاءُ أَبِيدِي الْقَوْمَ، فَيُخَسَفُ بِهِمْ فَلَا يَفْلُتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ
نَفَرٌ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ إِلَى أَقْفِيَّتِهِمْ وَهُمْ مِنْ كَلْبٍ، وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ
الْآيَةُ: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ

١. در مصدر و منبع نیست.

نظمت وجوهاً فتردها على أديارها ❦ الآية.

قال: والقائم عليه السلام يومئذ بمكة قد أسند ظهره إلى البيت الحرام
مستجيراً [به] فينادى يا أيها الناس إنا نستنصر الله فمن أجابنا من الناس فإننا
أهل بيت نبيكم [محمد] ونحن أولى الناس بالله وبمحمد صلى الله عليه وآله فمن
حاجنى فى آدم فإننا أولى الناس بآدم عليه السلام، ومن حاجنى فى نوح فإننا أولى
الناس بنوح عليه السلام، ومن حاجنى فى إبراهيم فإننا أولى الناس بإبراهيم
عليه السلام، ومن حاجنى فى محمد فإننا أولى الناس بمحمد صلى الله عليه وآله، ومن
حاجنى فى النبيين فإننا أولى الناس بالنبيين. أليس الله يقول فى محكم كتابه:
❦ إن الله اصطفى آدم ونوحاً وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين ذريةً بعضها من بعض
والله سميعٌ عليم ❦،^١ فإننا بقیة من آدم وذخيرة من نوح ومُصطفى من إبراهيم و
صفوة من محمد [صلوات الله عليهم أجمعين] ألا ومن حاجنى فى كتاب الله فإننا أولى
الناس بكتاب الله، ألا ومن حاجنى فى سنة رسول الله، فإننا أولى الناس بسنة
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فإنشئ الله من سمع كلامي اليوم لما بلغ الشاهد
منكم الغائب، وأسألكم بحق الله وبحق رسوله و [بـ] حتى فإن لى عليكم حق
القربى من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما [إلا] أعثمونا ومنعتمونا ممن يظلمنا
فقد أخفنا وظلمنا وطررنا من ديارنا وأبنائنا وبغى علينا ودفعنا عن حقنا، و
افترى أهل الباطل علينا، فالله الله فينا لا تُخذلونا وانصرونا يتضركم الله.

«قال: فيجمع الله له أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً
يجمعهم الله له على غير ميعاد قرعاً كقرع الخريف وهى يا جابر الآية
التي ذكرها [الله] فى كتابه: ❦ أينما تكونوا يات بكم الله جميعاً إن الله على كل
شئ قدير ❦ فيبايعونه بين الركن والمقام ومعه عهد من رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم وقد توارد [ت] له الأبناء عن الآباء.

والقائم يا جابر رجل من ولد الحسين يضلح الله له امره فى ليلة

١. سورة آل عمران، آية ٣٣ و ٣٤.

فَمَا أَشْكَلَ عَلَيَّ النَّاسَ مِنْ ذَلِكَ [يَا جَابِرُ] فَلَا يُشْكَلُ عَلَيْهِمْ وَلَا دُتُّهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوِرَاثَتُهُ الْعُلَمَاءَ عَالِمًا بَعْدَ عَالِمٍ، فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ [وَأُمَّهِ]»^۱.

«محمّد بن ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت: (گوید حدیث آورد ما را) محمّد بن یعقوب کلینی (ابوجعفر گوید برایم حدیث گفت) [از] علی بن ابراهیم (بن هاشم) از پدرش، (گوید) و حدیث آورد مرا محمّد بن یحیی بن عمران، از [گوید حدیث آورد ما را] احمد بن محمّد بن عیسی، و حدیثم گفت [حدیثمان گفت] علی بن محمّد و غیر او، همگی از سهل بن زیاد، از حسن بن محبوب.

و حدیثمان گفت عبدالواحد بن عبدالله موصلی، از ابوعلی احمد بن محمّد بن ناشر، از احمد بن هلال از حسن بن محبوب، گوید: حدیثمان گفت [از] عمرو بن اُبی المقدام، از جابر بن یزید جعفی گفت:

حضرت ابوجعفر محمّد بن علی باقر علیه السلام فرمود: ای جابر خانه نشین باش پس دست و پای مکن تا نشانه‌هایی را که برایت یاد می‌کنم ببینی — اگر آنها را دریابی — اولین آنها اختلاف فرزندان فلان (بنی العباس) است، و نمی‌بینم که آن زمان را درک کنی، ولی این را پس از من حدیث گوی، [و] منادیی که از سوی آسمان ندا کند، و صدای فتح و پیروزی از جانب دمشق به شما رسد، و یکی از آبادیهای شام که جابیه نام دارد خسف می‌شود، و بخشی از سمت راست مسجد دمشق فرو می‌ریزد، و گروهی از ترکها شورش می‌نمایند، و در پی آن اوضاع روم آشفته خواهد شد، و برادران ترک پیش می‌روند تا اینکه در جزیره فرود می‌آیند، و شورشیان روم پیش روی نموده و در رمله منزل می‌گیرند.

ای جابر پس آن همان سال است که اختلاف بسیاری در هرزمین از ناحیه مغرب پدید خواهد آمد، و نخستین سرزمینی که خراب می‌شود شام است، (سپس) در آن هنگام بر سه پرچم اختلاف خواهند نمود، پرچمی سرخ و سفید، و پرچمی سیاه و سفید، و پرچم سفیانی.^۱ آنگاه سفیانی با پرچمدار سیاه و سفید برخورد می‌کند و با یکدیگر نبرد می‌نمایند، که آن پرچمدار و تمامی همراهانش را به قتل می‌رساند، پس

۱. کتاب الغیبة، صفحه ۱۴۹.

۱. همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم، به طور یقین معلوم نیست منظور از «اصهب، و ابقع» که در حدیث آمده صفت پرچمهاست یا معنی دیگری دارد (مترجم).

از آن صاحب پرچم سرخ و سفید را می کشد، و دیگر جز این هدفی نخواهد داشت که به سوی عراق پیشروی کند، لشکریانش از «قریسا» می گذرند که صد هزار تن از جباران در آنجا کشته می شوند.

و سفیانی لشکری به سوی کوفه می فرستد که تعداد آنها هفتاد هزار مرد جنگی است، پس آنها به کشتن و دار زدن و اسیر کردن اهل کوفه می پردازند، و در همین اثنا که سرگرم این فجایع هستند پرچمهایی از ناحیه خراسان پیش می آید که به سرعت منزلها را پشت سر می گذارند، با ایشان چند تن از اصحاب حضرت قائم علیه السلام هست، و [سپس] مردی از موالی اهل کوفه خروج می کند که فرمانده لشکر سفیانی او را بین حیره و کوفه به قتل می رساند. آنگاه سفیانی عده ای را به مدینه می فرستد، پس حضرت مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکه فرار [کوچ] می کند، به فرمانده لشکر سفیانی خبر می رسد که حضرت مهدی علیه السلام از مدینه خارج گردیده، سپاهی در پی آن بزرگوار روانه می سازد که به او نمی رسد تا اینکه آن حضرت با بیم و هراس همچون موسی بن عمران صلوات الله علیه به مکه داخل می شود. امام باقر علیه السلام فرمود: و فرمانده لشکریان سفیانی در بیابان «بیداء» فرود می آید، پس منادی از آسمان بانگ می زند: ای بیداء این قوم را نابود کن، که زمین «بیداء» آنها را به کام خود فرو می کشد، و جز سه تن کسی از آنها جان سالم بدر نبرد، خداوند صورتهای آن سه را به پشت برمی گرداند، و آنان از قبیله کلب می باشند، و درباره آنها این آیه نازل شده: ﴿ای کسانی که کتاب آسمانی به آنها عطا شده به آنچه نازل کردیم— که آنچه نزد خود دارید را تصدیق می کنید— ایمان آورید پیش از آنکه صورتهایی را تغییر دهیم و آنها را به پشت برگردانیم﴾... تا آخر آیه.

حضرت فرمود: و قائم علیه السلام آن روز در مکه است، به بیت الله الحرام تکیه زده و به آن پناهنده شده ندا می کند: ای مردم! ما از خداوند و هرکس از مردم که دعوتمان را اجابت کند یاری می خواهیم، که ما خاندان پیغمبر شمائیم، و ما سزاوارترین مردم به خداوند و حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستیم، پس هر آنکه درباره آدم با من گفتگو دارد [بداند که] من از هرکس به آدم علیه السلام نزدیکترم، و هر آنکه درباره نوح با من محاجه کند من از همه مردم به نوح علیه السلام نزدیکترم، و هرکس درباره ابراهیم با من گفتگو دارد پس من از همه مردم به ابراهیم علیه السلام نزدیکترم، و هر آنکه درباره محمد صلی الله علیه وآله وسلم بحث دارد پس من از همه مردم به محمد نزدیکترم، و هرکس درباره پیغمبران با من احتجاج دارد پس [بداند که] من از همه مردم به پیغمبران سزاوارترم، مگر نه اینست که خداوند در کتاب محکم خویش

می فرماید: ﴿ همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد، ذریه ای که بعضی از بعض دیگر پدید آمده اند و خداوند شنوا و داناست ﴾ و من بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده ای از ابراهیم و عصاره ای از محمد ﴿ صلوات الله علیهم اجمعین ﴾ هستیم. توجه کنید! هرکس درباره کتاب خدا با من محاجه کند [بداند که] من از همه مردم به کتاب خداوند نزدیکترم، آگاه باشید؛ هرکس در مورد سنت و سیرت رسول خدا با من بحث دارد [بداند که] من از تمامی مردم به سنت و سیرت رسول الله نزدیکترم، هرکس سخنم را امروز شنید او را به خدا سوگند می دهم که حاضرانتان به غائبان برسانند، و شما را به حق خدا و حق رسول او و به حق خودم سوگند می دهم— که مرا بر شما حق خویشاوندی به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هست— که ما را یاری دهید، و ظلم کنندگان به حق ما را از ما دور سازید، که همانا ما [خاندان پیغمبر] ترسانیده شده ایم و بر ما ظلم گردیده و از شهر و دیار و فرزندانمان آواره گشته ایم، بما تعدی کرده و از حقمان دور ساخته اند و اهل باطل را بر ما مقدم داشتند، پس خدا را خدا را درباره ما که مبادا خوارمان سازید، و یاریمان کنید تا خداوند یاریتان کند.

حضرت فرمود: آنگاه خداوند سیصد و سیزده مرد اصحابش را برایش جمع خواهد ساخت، که بدون قرار قبلی همچون قطعه های ابر پاییزی آنان را گرد می آورد، و این است— ای جابر— معنی آیه ای که خداوند می فرماید: ﴿ هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد محققاً خدا بر همه چیز تواناست ﴾ پس مابین رکن و مقام با او بیعت می کنند، و عهدنامه ای از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با اوست که فرزندان [پیغمبر] آنرا از پدرانشان به ارث برده اند.

ای جابر! وقائم علیه السلام مردی از فرزندان حسین است، خداوند کارش را یک شبه برایش اصلاح می فرماید، پس [ای جابر] هر چه بر مردم مشکل شود، اینکه او از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و وارث علماست— عالمی پس از عالم دیگر— بر آنها مشکل و مشتبه نشود، و اگر همه اینها بر آنان دشوار گردد همانا آن صدای از سوی آسمان برایشان مشتبه نخواهد شد، آنگاه که بنام او و نام پدرش [و مادرش] بانگ زده شود».

«وَرَوَاهُ الشَّيْخُ الْمُفِيدُ: فِي كِتَابِ الْإِخْتِصَاصِ: عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي

الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدًا وَلَا

رِجْلًا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ وَمَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ وَلَكِنْ حَدَّثَ

بِهِ بَعْدِي»^۱.

«و این حدیث را شیخ مفید نیز در کتاب الاختصاص از عمرو بن ابی المقدم از جابر جعفی روایت کرده که گفت:

حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام بمن فرمود: ای جابر خانه نشین باش و هیچ دست و پایی تکان مده تا اینکه نشانه هایی را که برایت یاد می کنم ببینی — و من نمی بینم که توبه آن زمان برسی، ولی پس از من آن را حدیث بگویی».

(و حدیث را تا آخرش آورده مگر اینکه در روایت شیخ

مفید آمده: و جز سه [نفر] — که خداوند صورتهایشان را به پشتشان برمی گرداند — کسی از آنان جان سالم بدر نبرد، و آنها از قبیله کلب می باشند، و [این] آیه درباره آنان نازل شده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا﴾ [بربنده مان یعنی قائم علیه السلام] ﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِيسَ وُجُوهًا فَتَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا﴾، تمام این حدیث در سوره بقره ذیل آیه: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا...﴾ گذشت. مؤلف)

۱. اختصاص، صفحه ۲۵۵.

هفت
[سورة نساء]

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ
مِنْكُمْ ﴾

﴿ ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت
کنید پیغمبر و اولی الامر از خودتان را ﴾

«إِنَّ بَابِوَيْهَ قَالَ: حَدَّثَنَا غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا: حَدَّثَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ هَتَمٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ عَنِ [الْفَرَّازِيِّ
قَالَ حَدَّثَنَا] الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُمَاعَةَ، عَنْ أَحْمَدِ بْنِ الْحَارِثِ [قَالَ
حَدَّثَنِي] الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ
الْجُعْفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِي يَقُولُ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَمَنْ أُولُوا
الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَيَّمَةُ الْمُسْلِمِينَ [مِنْ
بَعْدِي] أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ
الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ، سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ
فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرَبُهُ مِنِّي السَّلَامُ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ
جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ
الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ سَمِيئِي وَكُنْيِي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ
ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ. ذَلِكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ [بِهِ] مَشَارِقَ الْأَرْضِ [و]

مَغَارِبَهَا عَلَى يَدَيْهِ]، ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِإِيمَانٍ.

قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ [لَهُ] يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَقَعُ لِشِيعَتِهِ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ فِي

غَيْبَتِهِ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: أَيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ، إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ، وَيَنْتَفِعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ، يَا جَابِرُ هَذَا مِنْ مَكْتُونِ سِرِّ اللَّهِ وَمَخْزُونِ عِلْمِهِ فَاكْتُمُوهُ إِلَّا مِنْ أَهْلِيهِ».^۲

«ابن بابویه گوید: چندین نفر از اصحابمان برایمان حدیث آوردند، گفتند: حدیث آورد برایمان محمد بن همام از جعفر بن محمد بن مالک فزاری از [فزاری گفت: برای ما حدیث آورد] حسن بن محمد بن سماعه، از احمد بن الحارث [گوید حدیث آورد مرا] مفضل بن عمر از یونس بن ظبیان از جابر بن یزید جعفی، گوید: شنیدم جابر بن عبدالله انصاری می گفت: هنگامیکه خداوند عز و جل بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم این آیه را نازل کرد: ﴿أَيُّ كَسَانِي﴾ که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و اولی الامر از خودتان را ﴿عَرَضَ كَرْدَمُ﴾ یا رسول الله، خدا و رسولش را شناختیم، اولی الامر که خداوند طاعتشان را به طاعت تو مقرون ساخته کیانند؟

آن حضرت علیه الصلاة والسلام فرمود: آنان خلفای من هستند ای جابر، و امامان مسلمین پس از من می باشند، اولشان علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد، پس هرگاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، سپس صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی،

۲. کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۱، صفحه ۲۵۳. و از امام باقر روایت است که فرمود:

«خصوص ما منظور هستیم، خداوند امر فرموده مردم از ما اطاعت کنند تا روز قیامت» و روایات در این مورد بسیار است برای نمونه نگاه کنید به: اصول کافی ۱/ باب فرض طاعة الائمة، تفسیر عیاشی ۱/ ۲۴۹، تفسیر صافی / ۱۲۳ و کتابهای مهم دیگر و نیز دقت کنید که آیا خداوند اطاعت چه کسانی را بی قید و شرط و در کنار اطاعت خود و رسولش واجب ساخته؟ آیا جز معصوم کس دیگری می تواند باشد؟ (مترجم).

سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس همام و هم کنیه ام حجت خدا در زمین و بقیه الله در بندگانش فرزند حسن بن علی، آنکه خدای تعالی ذکره [به او] مشارق [و مغارب زمین را بر دستهای او] فتح خواهد کرد، آنکه از شیعیان و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزمایش کرده باشد.

جابر گوید: [به آن حضرت] عرضه داشتم: یا رسول الله، آیا برای شیعیانش نفعی از او در زمان غیبت هست؟ فرمود: آری سوگند به آنکه مرا به پیغمبری مبعوث ساخت، آنها در عصر غیبت به نور او روشنائی می گیرند و به ولایت او نفع می برند، همچنانکه مردم از نور خورشید سود می برند هر چند که ابری آن را بپوشاند. ای جابر، این از مکنون سیر الهی و مخزون علم او است، آن را جز از اهلش مخفی بدار.»

هشت
[سورة نساء]

﴿ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴾^۱

﴿ و هر کس خدا و رسول را اطاعت کند پس آنان البته با کسانی که خداوند نعمتش را بر آنان کامل گردانیده از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران [محشور] خواهند بود و [اینان] چه نیکو رفیقانی هستند ﴾

«علی بن ابراهیم: فی تفسیره المَنسُوب لِلصَّادِقِ عَدِيهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: ﴿ النَّبِيِّينَ ﴾ رَسُوْلُ اللَّهِ، ﴿ وَالصِّدِّيقِيْنَ ﴾ عَلِيٌّ، ﴿ وَالشُّهَدَاءِ ﴾ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، ﴿ وَالصَّالِحِيْنَ ﴾ الْأَيْمَةُ، ﴿ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴾ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ»^۲

«علی بن ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است گوید:

فرمود: ﴿ نَبِيِّينَ ﴾ رسول خدا صلی الله علیه وآله است، و ﴿ صَدِّيقَانِ ﴾ علی علیه السلام، و ﴿ شَهِيدَانِ ﴾ حسن و حسین، و ﴿ صَالِحَانِ ﴾ ائمه عليهم السلام می باشند، و ﴿ نِیکو رفیقان ﴾ قائم از آل محمد عليهم الصلوة والسلام است».

۱. سورة نساء، آیه ۶۹.

۲. تفسیر قمی، جلد ۱، صفحه ۱۴۲.

نُه
[سورة نساء]

﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ
كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ
لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ﴿۱﴾

﴿ آیا نمی نگری [و در شکفت نمی مانی] به آنان که به ایشان
گفته شد [فعلاً] دست از جنگ بدارید و نماز را بپا داشته و زکوة
را ادا کنید، پس چون فرمان جنگ برایشان صادر گشت پس
گروهی از ایشان بیش از آن اندازه که باید از خدا بترسند از مردم
[دشمنان خود] ترسیدند و گفتند: پروردگارا چرا حکم جنگ را بر
ما فرض کردی چه می شد که عمر ما را تا به هنگام اجل، مهلت
دهی و مرگ ما را تا زمانی نزدیک به تأخیر اندازی ﴿۱﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ
إِبْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي
جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

وَاللَّهِ لَلَّذِي صَنَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ خَيْرًا لِهَذِهِ الْأُمَّةِ
مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، قَوْلَ اللَّهِ لَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ
كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ﴾، إِنَّمَا هِيَ طَاعَةٌ الْإِمَامِ وَطَلَبُوا الْقِتَالَ،
﴿ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ ﴾ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ﴿ وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا
الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحِبُ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ ﴾ أَرَادُوا تَأْخِيرَ ذَلِكَ
إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».^۲

۱. سورة نساء، آیه ۷۷.

۲. روضه کافی، صفحه ۳۳۰. آیه در متن حدیث از دو سورة نساء، ۷۷، و ابراهیم، ۴۴ گرفته شده.

«محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد، از ابن سنان، از ابوالصباح بن عبدالحمید، از محمد بن مسلم، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که آن حضرت فرمود: به خدا سوگند آن کاری که حسن بن علی علیه السلام کرد برای این امت از آنچه خورشید بر آن می تابد بهتر است، به خدا سوگند این آیه [درباره او] نازل شد: ﴿آیا نمی نگری [و تعجب نمی کنی] به آنان که به ایشان گفته شد [فعلاً] دست از جنگ نگهدارید و نماز را بپا داشته و زکات را ادا کنید﴾ همانا این اطاعت از امام است، ولی آنها اصرار داشتند که فرمان جنگ به آنان داده شود، پس چون جنگ کردن در رکاب امام حسین علیه السلام برایشان فرض شد گفتند: ﴿پروردگارا چرا حکم جنگ را بر ما فرض فرمودی چه می شد که عمر ما را تا به هنگام اجل مهلت می دادی، دعوت را اجابت نموده و از رسولان پیروی می کنیم﴾ منظورشان این بود که تا قیام حضرت قائم علیه السلام این حکم به تأخیر افتد».

«العیاشی: فی تفسیره: بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِدْرِيسَ مَوْلَى لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ ﴿۱﴾ مَعَ الْحَسَنِ ﴿۲﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ ﴿۳﴾ وَأَتُوا الزَّكَاةَ ﴿۴﴾ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ ﴿۵﴾ مَعَ الْحُسَيْنِ ﴿۶﴾ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ﴿۷﴾ إِلَىٰ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ مَعَهُمُ النَّصْرَ وَالظَّفَرَ، قَالَ اللَّهُ: ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ ﴿۸﴾... الآية﴾»^۱

«عیاشی: در تفسیرش بسند خود از ادريس—آزاده شده عبد الله بن جعفر—از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام در تفسیر این آیه: ﴿آیا نمی نگری به آنان که به ایشان گفته شد [فعلاً] دست از جنگ بدارید﴾ فرمود: با امام حسن علیه السلام و نماز را بپا دارید و زکات را ادا نمائید، پس چون فرمان جنگ برایشان صادر شد با امام حسین علیه السلام گفتند: پروردگارا چرا حکم جنگ را بر ما فرض کردی چه می شد که عمر ما را تا به هنگام اجل نزدیک مهلت می دادی تا خروج حضرت قائم علیه السلام زیرا که نصرت و پیروزی با آنان است، خداوند فرمود: ﴿بگو کالای دنیا اندک است و آخرت برای کسی که تقوی پیشه کند بهتر﴾... تا آخر آیه».

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۲۵۷.

«عنه: بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
وَاللَّهِ الَّذِي صَنَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ خَيْرًا لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِمَّا ظَلَعَتْ
عَلَيْهِ الشَّمْسُ، وَاللَّهِ لَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا
أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ إِنَّمَا هِيَ طَاعَةٌ لِلْإِمَامِ فَظَلَبُوا الْقِتَالَ ﴿فَلَمَّا
كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ﴾ مَعَ الْحُسَيْنِ ﴿قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَتْ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا﴾ وَ
قَوْلُهُ ﴿رَبَّنَا أَخَّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ﴾ أَرَادُوا تَأْخِيرَ ذَلِكَ
إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱.

«و از اوست بسند خود از محمد بن مسلم از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام
آورده که فرمود: به خدا سوگند آن کاری که حسن بن علی علیهما السلام کرد برای این
اقت از آنچه را که خورشید بر آن می تابد بهتر بود، به خدا سوگند درباره او این آیه
نازل شد: ﴿آیا نمی نگری به آنان که به ایشان گفته شد [فعلاً] دست از جنگ بدارید و نماز را
بپا دارید و زکات را ادا نمائید﴾ همانا این طاعت امام است، پس آنان اصرار داشتند که
جنگ برایشان فرض گردد، ﴿پس چون قتال [در راه خدا] برایشان نوشته شد﴾ با امام
حسین علیه السلام ﴿گفتند: پروردگارا چرا حکم جنگ را بر ما واجب ساختی چه می شد که عمر
ما را تا به هنگام اجل نزدیک مهلت می دادی﴾ و اینکه فرموده: ﴿پروردگارا تا اجلی نزدیک ما
را به تأخیر انداز تا دعوت تو را اجابت نمائیم و از رسولان پیروی کنیم﴾ منظورشان به تأخیر
افتادن آن حکم تا هنگام قیام امام قائم علیه السلام بود».

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۲۵۸.

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا﴾^۱

﴿و هیچکس از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگ به وی
[یعنی حضرت عیسی علیه السلام] ایمان خواهد آورد و روز قیامت
او بر آنان گواه خواهد بود﴾

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ
دَاوُدَ الْمُتَّقِرِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ شَهْرِبْنِ حَوْشَبٍ قَالَ لِيَ الْحَجَّاجُ (يَا
شَهْرُ) آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ أَعْيَشَنِي، فَقُلْتُ: أَيُّهَا الْأَمِيرُ آيَةٌ آيَةٌ هِيَ؟
فَقَالَ: قَوْلُهُ: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَمُرُ
بِالْيَهُودِيِّ وَالنَّضْرَانِيِّ فَيُضْرَبُ عُقْفُهُ، ثُمَّ أَرْمَقُهُ بِعَيْنِي فَمَا أَرَاهُ يُحَرِّكُ
شَفْتَيْهِ حَتَّى يَخْمَدَ فَقُلْتُ: أَضْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرَ لَيْسَ عَلِيٌّ مَا [ت] أَوْلَتْ، قَالَ:
كَيْفَ هُوَ؟

قُلْتُ: إِنَّ عَيْسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مِلَّةِ
يَهُودِيٍّ وَلَا غَيْرِهِ [نَضْرَانِيٌّ] إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيُصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ.
قَالَ: وَيَحَاكَ... أَنِّي لَكَ هَذَا وَمِنْ آيِنِ جِئْتُ [بِهِ]؟
فَقُلْتُ: حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

فَقَالَ: جِئْتُ بِهَا وَاللَّهِ مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ».^۳

۱. سورة نساء، آیه ۱۵۹.

۲. در مصدر و منبع نیست.

۳. تفسیر قمی، جلد ۱، صفحه ۱۵۸.

«علی بن ابراهیم گوید: حدیث گفت مرا پدرم از قاسم بن محمد از سلیمان بن داود منقروی از ابو حمزه از شهر بن حوشب که گفت: حجاج بمن گفت: (ای شهر) آیه ای در کتاب خدا هست که در آن درمانده ام، گفتم: ای امیر کدام آیه است؟ گفت: فرموده خداوند: ﴿و هیچکس از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگ به وی ایمان خواهد آورد﴾ به خدا سوگند من دستور می دهم یهودی و نصرانی را گردن می زنند، سپس چشم بر او می دوزم پس نمی بینم لبهایش را حرکت دهد تا اینکه بی حرکت گردد؟

گفتم: خداوند حال امیر را اصلاح نماید چنانکه تأویل کرده ای نیست.

گفت: چگونه است؟

گفتم: همانا عیسی علیه السلام پیش از روز قیامت به دنیا فرود می آید، پس اهل هیچ آیین یهودی و غیر آن [نصرانی] باقی نماند مگر آنکه پیش از مردنش به او ایمان آورد، و پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می گذارد.

گفت: وای بر تو.. این را از کجا می گویی و از کجا آورده ای؟

من گفتم: این را محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام برایم حدیث فرمود.

گفت: به خدا سوگند آن را از چشمه زلالی آورده ای.»

۱. یعنی: پیش از مردن حضرت عیسی علیه السلام و یا هر کدام از اهل کتاب هنگام مردنشان آن حضرت را می بینند و به او ایمان می آورند، ولی در آن حال ایمان آنها هیچ سودی ندارد، و چون در آخر الزمان حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه ظهور کند و عیسی از آسمان فرود آید و پشت سر آن بزرگوار نماز بخواند کسانی که از اهل کتاب زنده باشند به او ایمان آورند، همچنانکه مردگانشان ایمان آوردند (مترجم).

یازده
[سوره مائده]

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا
ذُكِّرُوا بِهِ﴾^۱

﴿و از کسانی که گفتند ما نصرانی هستیم پیمان گرفتیم [که پیرو
کتاب و رسول خدا باشند] پس آنان نصیبی از آنچه یادآور شدند
را فراموش کردند﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ
الْمَكِّي، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ،
عَنْ مَنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
لَا تَشْتَرِ مِنَ السُّودَانِ أَحَدًا، فَإِنْ كَانَ فَلَا بُدَّ فَمِنَ الثَّوْتَةِ، فَإِنَّهُمْ مِنْ
الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ، فَنَسُوا حَظًّا
مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ [أَمَا أَنَّهُمْ] سَيَذْكُرُونَ ذَلِكَ الْحَظَّ، وَسَيَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ
مِثًا عَلَيْهِ السَّلَامُ عِصَابَةً مِنْهُمْ، وَلَا تَنْكِحُوا مِنْ الْأَكَرَادِ أَحَدًا فَإِنَّهُمْ جِنْسٌ مِنْ
الْجِنِّ كُشِفَ عَنْهُمْ الْغِطَاءُ»^۲.

«محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از اسماعیل بن محمد مکی، از علی بن
الحسن، از عمرو بن عثمان، از حسین بن خالد، از کسی که او را یاد کرد، از ابوالربیع
شامی روایت آورده که گفت: حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام بمن فرمود:
از سودان کسی را خریداری مکن، و چنانچه ناگزیر شدی از نوبه بگیر، که
ایشان از کسانی هستند که خدای عز و جل فرموده: ﴿و از کسانی که گفتند ما نصرانی

۱. سوره مائده، آیه ۱۴.

۲. کافی، جلد ۵، صفحه ۳۵۲. این حدیث در اصطلاح علم در ایه الحدیث، ضعیف و مرسل است،
و معنی بعضی از عبارات آن بخوبی روشن نیست (مترجم).

هستیم پیمان گرفتیم ﴿ که پیرو کتاب و رسول خدا باشند ﴿ پس آنان نصیبی از آنچه یادآور شدند را فراموش کردند ﴿، و همانا ایشان آن نصیب و بهره را به یاد خواهند آورد، و با قائم از ما علیه السلام جمعی از ایشان خروج خواهند کرد، و از اکراد کسی را نکاح مکنید که گونه ای از جن هستند که پرده از رویشان برداشته شده.».

دوازده
[سوره مائده]

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴾^۱

﴿ ای کسانی که ایمان آورده اید هرکدام از شماها از دین خود مرتد شود پس بزودی خداوند قومی را که [بسیار] دوست می دارد و آنها نیز خداوند را دوست می دارند و نسبت به مؤمنان فروتن و بر کافران سرفراز و مقتدرند به نصرت اسلام خواهد برانگیخت ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: الْمَعْرُوفُ بِابْنِ أَبِي زَيْنَبِ النُّعْمَانِيِّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ: قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عِقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ [بْنِ الْحَسَنِ] بْنِ فَضَالٍ (قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ)^۲ قَالَ: عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ الْعِجْلِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ [قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ]:

إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظٌ لَهُ [أَصْحَابُهُ] وَلَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعاً أَتَى اللَّهُ بِأَصْحَابِهِ، وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ [عَزَّ وَجَلَّ]: ﴿ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُو بِهَا بِكَافِرِينَ ﴾^۳ وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ [عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ] ﴿ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴾^۴.

«محمد بن ابراهیم معروف به ابن ابی زینب نعمانی در کتاب غیبت گوید: خبرمان داد احمد بن محمد بن سعید بن عقده، گوید: حدیثمان داد حسن بن علی [بن

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.

۲. در منبع نیست.

۳. سوره انعام، آیه ۸۹.

۴. کتاب الغیبة، صفحه ۱۷۰.

الحسن [بن فضال (گفت: حدیثمان آوردند محمد بن عمرو و محمد بن الولید) گفت: حدیثمان دادند (محمد بن حمزه و محمد بن سعید، گفتند: حدیثمان آورد) حماد بن عثمان، از سلیمان بن هارون عجلی، گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام می فرمود: [حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود]:

همانا [اصحاب و یاران] صاحب این امر برایش محفوظند، و اگر همه مردم از بین بروند خداوند یارانش را خواهد آورد، و ایشانند که خداوند [عز و جل] فرموده: ﴿پس اگر این قوم به آن کفر ورزند همانا ما قومی را که هرگز به آن کافر نشوند بر آن برگماریم﴾ و ایشانند که خدای [عز و جل درباره شان] فرموده: ﴿پس بزودی خداوند قومی را که [بسیار] دوست می دارد و آنها نیز خداوند را دوست می دارند و نسبت به مؤمنان فروتن و بر کافران سرفراز و مقتدرند به نصرت اسلام خواهد برانگیخت﴾.

«العیاشی: بِإِسْنَادِهِ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ بَعْضَ هَؤُلَاءِ الْعِجْلِيَّةِ يَقُولُ: [الْعِجْلَةَ يَزْعُمُونَ] أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ!..»

فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا رَأَهُ وَلَا أَبُوهُ بِوَاحِدَةٍ مِنْ عَيْنِيهِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَأَهُ أَبُوهُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظٌ لَهُ، فَلَا تَذْهَبَنَّ يَمِينًا وَلَا شِمَالًا، فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاللَّهُ وَاضِحٌ، وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُحَوِّلُوا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهِ مَا اسْتَطَاعُوا، وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ كَفَرُوا جَمِيعًا حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ، لَجَاءَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ بِأَهْلِ يَكُو [نُونَ] مِنْ أَهْلِهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ، فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ حَتَّى قَرَعَ مِنَ الْآيَةِ، وَقَالَ فِي آيَةٍ أُخْرَى: ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ [أَهْلَ] هَذِهِ الْآيَةِ هُمْ أَهْلُ تِلْكَ [الآيَةِ]»^۱.

«عیاشی بسند خود از سلیمان بن هارون آورده که گوید: به آن جناب عرضه

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۳۲۶.

داشتم: بعضی از این عجلیان می گویند [چنین پندارند] که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نزد عبدالله بن الحسن است!

فرمود: به خدا سوگند نه او و نه پدرش به هیچیک از دو چشمش آن را ندیده، مگر اینکه پدرش آن را نزد حسین علیه السلام دیده باشد، و البته برای صاحب این امر محفوظ است، پس مبادا به راست و چپ روی آوری، که به خدا سوگند امر روشن است، به خدا قسم اگر اهل آسمان و زمین همدست شوند که این امر را از جایگاهی که خداوند آن را در وی قرار داده برطرف سازند نخواهند توانست، و چنانچه همه مردمان کفر ورزند تا جائیکه هیچکس باقی نماند؛ همانا خداوند برای این امر کسانی را خواهد آورد که از شایستگان آن باشند. سپس فرمود: آیا نمی شنوی که خداوند می فرماید: ﴿ای کسانی که ایمان آورده اید هرکدام از شماها از دین خود مرتد شود پس بزودی خداوند قومی را که دوست می دارد و آنها نیز خداوند را دوست می دارند و نسبت به مؤمنان فروتن و بر کافران سرفراز و مقتدرند به نصرت اسلام خواهد برانگیخت...﴾ تا آخر آیه را تلاوت فرمود. و در آیه دیگری فرموده: ﴿پس اگر این قوم به آن کفر ورزند همانا ما قومی را که هرگز به آن کافر نشوند بر آن برگماریم﴾ سپس آن حضرت فرمود: همانا [اهل] این آیه همان اهل آن آیه می باشند».

سیزده
[سوره انعام]

﴿ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمِ ابْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿۱﴾

﴿ پس چون آنچه [از نعمت‌های خداوند] به ایشان تذکر داده شده بود همه را فراموش کردند: ابواب همه چیز را بر آنها گشودیم تا آنگاه که به آنچه عطا شدند شادمان و مغرور گشتند به ناگاه آنها را [به کیفر اعمالشان] گرفتار کردیم و در آن هنگام خوار و ناامید شدند ﴾

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمِ ابْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ ﴾.

قال: أَمَا قَوْلُهُ: ﴿ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ ﴾ يَعْنِي فَلَمَّا تَرَكَوْا وِلَايَةَ عَلِيٍّ [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ] عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَمِرُوا بِهَا ﴿ فَتَحْنَا عَلَيْهِمِ ابْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ ﴾ يَعْنِي دَوْلَتَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَمَا يُسِطُّ لَهُمْ فِيهَا، وَأَمَا قَوْلُهُ: ﴿ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴾ يَعْنِي بِذَلِكَ قِيَامَ الْقَائِمِ، حَتَّىٰ كَانَتْهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ سُلْطَانٌ قَطُّ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ [بَغْتَةً] فَتَزَلْ آخِرُ هَذِهِ الْآيَةِ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ﴿ فَقَطِّعْ دَائِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾.^۲

«علی بن ابراهیم گوید: حدیثمان داد جعفر بن احمد، گفت: حدیثمان آورد عبدالکریم بن عبدالرحیم، از محمد بن علی، از محمد بن الفضیل، از ابوحمزه، گفت:

۱. سوره انعام، آیه ۴۴.

۲. تفسیر قمی، جلد ۱، صفحه ۲۰۰. و در آن آمده: «فتزلت بخبره هذه الآية على محمد (ص) وقوله: فقطع...».

از حضرت ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) درباره فرموده خدای تعالی: ﴿پس چون آنچه به ایشان تذکر داده شده بود همه را فراموش کردند؛ ابواب همه چیز را بر آنها گشودیم﴾ پرسیدم. فرمود: اینکه فرموده: ﴿پس چون آنچه به ایشان تذکر داده شده بود همه را فراموش کردند﴾ یعنی: پس چون ولایت حضرت علی [امیرالمؤمنین] علیه السلام را ترک گفتند و حال آنکه به آن مأمور شده بودند ﴿ابواب همه چیز را بر آنها گشودیم﴾ یعنی: دولتشان در دنیا و آنچه بر ایشان در آن گسترده شده است، و اما اینکه فرموده: ﴿تا آنگاه که به آنچه عطا شدند شادمان و مغرور گشتند به ناگاه آنها را [به کیفر اعمالشان] گرفتار کردیم و در آن هنگام خوار و ناامید شدند﴾ منظور از آن قیام حضرت قائم علیه السلام است، به طوری که گوئی هیچگاه سلطه و حکومتی بر ایشان نبوده، و این است که فرموده: [به ناگاه]، پس آخر این آیه بر حضرت محمد ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم نازل گشت: ﴿پس ریشه قومی که ستم پیشه بودند کنده شد و ستایش خدای را که پروردگار عالمیان است﴾.

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَمَا قَوْلُهُ: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ [يعني فَلَمَّا تَرَكُوا وِلَايَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أُمِرُوا بِهَا فَتَخَنُوا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ] [يعني [مَعَ] دَوْلَتِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَمَا بُسِطَ لَهُمْ [إِلَيْهِمْ] فِيهَا، وَأَمَا قَوْلُهُ: ﴿حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ [يعني قِيَامَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ].»^۱

«محمد بن الحسن صقار، از عبدالله بن عامر، از ابوعبدالله برقی، از حسن بن عثمان، از محمد بن الفضیل، از ابوحمزه از حضرت ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام آورده که فرمود: اینکه [خداوند] فرموده: ﴿پس چون آنچه را به ایشان تذکر داده شده بود فراموش کردند﴾ [یعنی پس چون ولایت حضرت علی علیه السلام را وا گذاشتند با اینکه به آن مأمور شده بودند، در بهای همه چیز را بر آنان گشودیم] یعنی: به وسیله دولتشان در دنیا و آنچه در آن بر ایشان گسترده شده بود. و اینکه فرموده: ﴿تا آنگاه که به آنچه عطا شدند شادمان و مغرور گشتند به ناگاه آنها را [به کیفر اعمالشان] گرفتار کردیم و در آن هنگام خوار و ناامید شدند﴾ یعنی: قیام حضرت قائم علیه السلام.»

چهارده
[سوره انعام]

﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُو بِهَا بِكَافِرِينَ﴾^۱
﴿پس اگر این قوم به آن کفر ورزند همانا ما قومی را که هرگز به آن
کافر نشوند بر آن برگماریم﴾

(می گویم: قبلاً در مورد آیه سخن رفت).^۲

۱. سوره انعام، آیه ۸۹.

۲. این از کلام مؤلف رحمة الله عليه است که ضمن آیه دوازدهم گذشت.

پانزده
[سوره انعام]

﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ
بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا
إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ
انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ۱﴾

﴿آیا [منکران] جز این انتظار کشند که فرشتگان بر آنان درآیند یا
امر و قضای پروردگارت فرا رسد یا برخی از دلایل و آیات
پروردگارت تو آشکار گردد، روزی که بعضی از آیات پروردگارت
فرا رسد هیچکس را ایمان نفع نبخشد در صورتیکه از پیش ایمان
نیاورده و یا در ایمان خود کسب خیر و سعادت نکرده باشد، بگو
شما منتظر [نتیجه کارهای ناپسند خود] باشید ما نیز منتظر [نتایج
اعمال نیک خویش] هستیم﴾

«ابن بابویه: قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ،
أَنَّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ،
عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:
يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ ۱.
قَالَ: الْآيَاتُ [هُم] الْأَيْمَةُ، وَالْآيَةُ الْمُنتَظَرَةُ الْقَائِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ،
وَمَعْنِي لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ، وَإِنْ
نَتَّ بِمَنْ تَقَدَّمَ مِنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲.

«ابن بابویه گوید: پدرم رضی الله عنه برایم حدیث آورد، گفت: حدیثمان داد
عبد بن عبدالله، گفت: حدیثمان آورد محمد بن الحسین ابن ابی الخطاب، از حسن بن

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، صفحه ۳۳۶.

محبوب، از علی بن رثاب، از حضرت ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿روزی که بعضی از آیات پروردگارت فرا رسد هیچکس را ایمان نفع نبخشد در صورتیکه از پیش ایمان نیاورده باشد﴾.

فرمود: (آیات) همان امامان هستند، و آیه ای که مورد انتظار است قائم علیه السلام می باشد، پس در آن روز کسانی که پیش از قیام او به وسیله شمشیر ایمان نداشته اند را ایمان سودی نبخشد، هر چند به امامان دیگر از پدران او علیهم السلام ایمان داشته باشد».

«عنه: قَالَ حَدَّثَنَا الْمُظْفَرِيُّ جَعْفَرُ بْنُ الْمُظْفَرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مَسْعُودٍ وَحَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نَعِيمِ السَّمَرْقَنْدِيِّ رَجَاهُ اللَّهُ، جَمِيعاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ شُجَاعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ يَعْنِي خُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُتَنَظِّرِ مَتَى تُمْ قَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ! طُوبَى لِشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُتَنَظِّرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ [أَوْلِيكَ] أَوْ يَأْتِي اللَّهُ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱.

«و از اوست که گفت: حدیثمان داد مظفر بن جعفر بن المظفر علوی سمرقندی رضی الله عنه گوید: حدیثمان آورد محمد بن جعفر بن مسعود و حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی رحمه الله هر دو از محمد بن مسعود عیاشی، گفت: حدیثم آورد علی بن محمد بن شجاع از محمد بن عیسی، از یونس بن عبدالرحمن، از علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، گوید: حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام درباره فرموده

۱. کمال الدین و تمام النعمة ۲/۳۵۷. البته در زمان غیبت لازم است در انجام وظایف شرعی و دستورات الهی سعی و کوشش کرد، و از گناه و معصیت پرهیز نمود، تا وقتی روز موعود فرا رسد و خورشید عالمتاب امامت طلوع نماید، ایمان انسان دستش را بگیرد، و ایمان ناقصی نباشد که خدای ناکرده به حالش سودی نبخشد (مترجم).

خدای عزّ و جلّ: ﴿روزی که بعضی از آیات پروردگارت فرا رسد هیچکس را ایمان نفع
نبخشد در صورتیکه از پیش ایمان نیاورده و یا در ایمان خود کسب خیر و سعادت نکرده باشد﴾،
فرمود: یعنی خروج حضرت قائم علیه السلام آن انتظار کشیده شده از ما. سپس فرمود:
ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش باشند،
و در زمان ظهورش او را اطاعت نمایند، [آنان] اولیای خدایند که هیچ ترسی بر ایشان
نیست و نه اندوهگین شوند».

شانزده
[سورة اعراف]

﴿الْمَص﴾^١

«العتاشي: بإسناده عن خثيمه عن أبي لبيد المخزومي، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

يا أبا لبيد: إنه يملك من ولد العباس اثنا عشر يُقتل بعد الثامن منهم أربعة، فتصيب أحدهم الذبحة فتذبحة فيه قصيرة أعمارهم، قليلة مدتهم، خبيثة سيرتهم: منهم الفويسق الملقب بالهادي والتاطق والغاوي.

يا أبا لبيد: إن في حروف [القرآن] المقطعة لعلماً جماً، إن الله تبارك وتعالى أنزل: ﴿الم ذلك الكتاب﴾ فقام محمد صلى الله عليه وآله وسلم حتى ظهر نوره وثبت كلمته وولد يوم ولد وقد مضى من الألف السابع مائة سنة وثلاث سنين.

ثم قال وتبين أنه في كتاب الله في الحروف المقطعة إذا عدّتها من غير تكرار، وليس من حروف المقطعة حرف ينقضى [ال] أيام إلا وقائم من بنى هاشم عند انقضائه.

ثم [قال]: الألف واحد واللام ثلاثون، والميم أربعون والصاد تسعون، فذلك مائة وإحدى وستون، ثم كان بدو خروج الحسين بن عليّ عليهما السلام ﴿الم﴾ الله ﴿فلما بلغت مدته قام قائم وولد العباس عند ﴿المص﴾ ويقوم قائمنا عند انقضائها بالراء، فافهم ذلك وعيه واكتمه»^٢.

١. سورة اعراف، آية ١.

٢. تفسير عتاشي ٣/٢. ابن حديث مورد بحث و بررسی و توجیه و بیان علما و محققین قرار گرفته که ذکر

«عیاشی بسند خود از خثیمة از ابولبید مخزومی آورده که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمودند:

ای ابولبید همانا از فرزندان عباس دوازده تن زمامدار می شوند که پس از هشتمین تن آنها چهار تن کشته خواهند شد، پس یکی از ایشان را سرمی برند گروهی که عمرشان کوتاه؛ مدت زمامداریشان اندک؛ و شیوه شان پلید می باشد، از جمله آنها: آن فاسقکی است که ملقب به هادی است، و ناطق و غاوی.

ای ابولبید، همانا در حروف مقطعة [قرآن] علم بسیاری هست، همانا خدای تبارک و تعالی نازل فرموده: ﴿الم﴾ ذلِكَ الْكِتَابُ ﴿﴾ پس حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم بپا خاست تا اینکه نورش آشکار و سخنش در دلها نشست، و روز ولادتش صد و سه سال از هزاره هفتم گذشته بود.

سپس فرمود: و نشانه این در کتاب خداوند در حروف مقطعة است هرگاه آنها را بدون تکرار شماره کنی، و هیچیک از حروف مقطعة نیست مگر اینکه چون مدتش بگذرد یکی از فرزندان هاشم پس از گذشت آن بپا خواهد خاست.

سپس فرمود: آلف یکی، و لام سی، و میم چهل، و صاد نود، و آن صد و شصت و یک می شود، آنگاه آغاز خروج حسین بن علی علیه السلام: ﴿الم﴾ الله بود، و چون مدتش به آخر رسید قائم از فرزندان عباس هنگام: ﴿المص﴾ قیام کند، و قائم ما هنگام منقضی شدن آن در «الر» بپا خواهد خاست، پس این را بفهم و خوب تدبر و حفظ کن، و آن را [از نااهل] مخفی بدار».

آنها مائة ملال است، و آن را از معضلات اخبار و اسرار پنهان شمرده اند، به کتاب بحار الانوار علامه مجلسی، و پاورقی تفسیر عیاشی و جلد دوم ترجمه مکمال المکارم مراجعه شود، و در احادیث بسیاری از وقت گذاری برای ظهور به شدت نهی شده، که نمی توان به امثال روایت فوق که از لحاظ سند هم ضعیف است. اعتماد کرد. (مترجم)

هفده

[سورة اعراف]

﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ ﴾^۱

﴿ آیا [کافران که منکر آیات خداوند و نتایج اعمالشان هستند] چه انتظار کشند؟ منتظر رسیدن تأویل آیات و تحقق یافتن روز موعودند؟ روزی که تأویل آیات فرا رسد ﴾

«علی بن ابراهیم: فی تفسیره المنسوب إلی الصادق علیه السلام: قال فهو من الآيات التي تأويلها بعد تنزيلها، [قال] قال: ذلك في [يوم] القائم عليه السلام، ويوم القيامة: ﴿ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ ﴾ ﴿ آي تَرَكَوهُ: ﴿ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا ﴾ قال: قال هذا يوم القيامة: ﴿ أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَيْرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ ﴾ ﴿ أَي بَطَلَ عَنْهُمْ ﴾ ﴿ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴾»^۲.

«علی بن ابراهیم در تفسیر خود که منسوب به امام صادق علیه السلام است آورده که فرمود: این از آیاتی است که تأویل آنها بعد از تنزیلشان می باشد، [گوید] فرمود: آن در [دوران] حضرت قائم علیه السلام است، و روز قیامت ﴿ آناکه از پیش آن را فراموش کرده اند ﴾ یعنی: ترک گفته اند: ﴿ [گویند] همانا رسولان پروردگارمان حق را برایمان بیان داشتند [ای کاش مخالفت نمی کردیم] آیا [امروز] شفیعیانی داریم که به شفاعت ما برخیزند؟ ﴿ گویند: فرمود: این روز قیامت است: ﴿ [آنان گویند] یا ای کاش بار دیگر به دنیا باز می گشتیم که غیر از اعمال زشتی که می کردیم اعمال خوبی انجام دهیم، به راستی که کافران خود را زیان کرده اند، و از ایشان گم شد ﴾ یعنی باطل شد ﴿ آنچه را که در دنیا افترا می زدند ﴾».

۱. سورة اعراف، آیه ۵۳ دنباله آیه که ترجمه آن بین پرانتز ضمن حدیث آمده چنین است: «يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَيْرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ».

۲. تفسیر عیاشی ۱/۲۳۵.

هجده

[سورة اعراف]

﴿ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا
مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴾^١

﴿ موسی به قوم خود گفت از خداوند یاری بخواهید و صبر کنید
بدرستی که زمین از آن خداوند است او به هر کس از بندگانش که
خواهد آن را واگذارد و سرانجام کار مخصوص اهل تقوی است ﴾.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى [، عَنْ
ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ هُشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاثِلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ
عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا [اللَّهُ] الْأَرْضَ، وَنَحْنُ
الْمُتَّقُونَ، وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، فَمَنْ أَحْيَا أَرْضاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيُعْمَرَهَا، وَ
لِيُؤدَّ خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا، [فَإِنْ تَرَكَهَا أَوْ
أَخْرَجَهَا، وَ أَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ، فَعَمَّرَهَا وَ أَحْيَاهَا، فَهُوَ
أَحَقُّ بِهَا مِنَ الَّذِي تَرَكَهَا، يُؤدِّي خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَلَهُ مَا
يَأْكُلُ مِنْهَا] حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيَخْوِيهَا وَ
يَمْنَعُهَا مِنْهُمْ وَ يُخْرِجُهُمْ كَمَا حَوَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ
مَنَعَهَا، إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا، يُقَاتِعُهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَ يَشْرِكُ
الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ»^٢.

١. سورة اعراف، آية ١٢٨.

٢. کافی، جلد ١، صفحه ٤٠٧.

«محمد بن یعقوب بسند خود از احمد بن محمد [بن عیسی]، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو خالد کابلی، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که فرمود:

در کتاب حضرت علی صلوات الله علیه یافتیم [فرمود]: ﴿ بدرستی که زمین از آن خداوند است او بهر کس از بندگانش که خواهد آن را واگذارد و سرانجام کار مخصوص اهل تقوی است ﴿ من و خاندانم هستیم آنانکه [خداوند] زمین را به ما واگذارد، و ما یم متقیان، و زمین همه اش برای ما است، پس هر که از مسلمانان زمینی را احیاء نمود باید که آن را معمور بدارد، و خراج آن را به امام از اهل بیت من بپردازد، و هر چه از آن برداشت نماید برای او خواهد بود، [پس چنانچه آن را رها سازد یا خراب کند، و مردی از مسلمانان پس از [اعراض] او آن را بگیرد و معمور بدارد و احیا سازد، نسبت به آن زمین شایسته تر از کسی که آن را ترک گفته خواهد بود، خراجش را به امام از خاندان من بپردازد و آنچه از آن بدست می آورد از آن او خواهد بود] تا آنگاه که قائم از خاندانم علیه السلام با شمشیر بپا خیزد پس آن زمینها را تصرف نماید و از متصرفین جلوگیری کند، و آنها را از آن زمینها اخراج نماید، همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زمینها را تصرف فرمود و از متصرفین جلوگیری کرد مگر زمینهایی که در اختیار شیعیان ما باشد که [حضرت قائم علیه السلام] با خود ایشان قرارداد بندد، و زمین را در دستشان باقی گذارد».

«وَرَوَاهُ الْعِيَّاشِيُّ: فِي تَفْسِيرِهِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ أَبِي خَالِدِ الْكَاْبَلِيِّ عَنِ أَبِي

جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».^۱

«عیاشی نیز این را در تفسیر خود از ابو خالد کابلی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده است».

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۵.

نورده

[سورة اعراف]

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا
عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا أُمَّهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ
عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ
عَزَّوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ﴾

﴿آنانکه پیروی کنند از رسول و پیامبر امی [حضرت محمد صلی الله
علیه وآله وسلم] که در تورات و انجیلی که نزد آنانست [نام و
اوصافش را] نگاشته یابند [که آن رسول] آنها را امر به معروف و
نهی از منکر خواهد کرد و چیزهای پاکیزه را برایشان حلال و
پلیدیها را حرام می گرداند و بار سنگین و غلّ و زنجیرهایی که بر
گردنشان بود از آنها برگیرد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و او
را گرامی داشته و یاری نموده و از آن نوری که همراه وی نازل
گشت پیروی کردند آنان همان رستگارانند﴾.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي
نَصْرٍ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ، قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِسْطِطَاعَةِ وَقَوْلِ النَّاسِ.

قَالَ وَتَلَا هَذِهِ آيَةَ: ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ
خَلَقَهُمْ﴾، يَا أَبَا عُبَيْدَةَ: النَّاسُ مُخْتَلِفُونَ فِي إِصَابَةِ الْقَوْلِ وَكُلُّهُمْ هَالِكٌ.
قَالَ: قُلْتُ قَوْلُهُ: ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾، قَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: هُمْ شِيعَتُنَا،
وَلِرَحْمَتِهِ خَلَقَهُمْ وَهُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ يَقُولُ [عَزَّ وَجَلَّ] لِيَطَاعَةَ

۱. سورة اعراف، آیه ۱۵۷.

الإمام الرّحمة التي يقول: ﴿ وَرَحِمَنِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ﴾ يقول علم الإمام ووسع علمه الذي هو من علمه: ﴿ كل شيء ﴾ هو شيعتنا.

ثم قال: ﴿ فَمَا كُتِبَ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ ﴾ يعني ولاية غير الإمام وطاعته، ثم قال: ﴿ بِجِدْوَانِهِ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ﴾ يعني النبي صلى الله عليه وآله وسلم، والوصي، والقائم عليهما السلام: ﴿ بِأَمْرِهِمْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾ إذا قام و: ﴿ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ ﴾ والمُنْكَرُ مَنْ أَنْكَرَ فَضْلَ الْإِمَامِ وَجَحَدَهُ، ﴿ وَيُجِلُّ لَهُمُ الظَّالِمَاتِ ﴾ أخذ العلم من أهله، ﴿ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ ﴾ والخبائث قول من خالف، ﴿ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ ﴾ وهي الذنوب التي كانوا فيها قبل معرفتهم فضل الإمام، ﴿ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ﴾ والأغلال ما كانوا يقولون مما لم يكونوا أمروا به من ترك فضل الإمام. فلما عرفوا فضل الإمام وضع عنهم إصْرَهُمْ وَالْإِصْرُ: الذُّرُّ [و] بٌ وَهِيَ الْأَصَارُ.

ثم نسبهم فقال: ﴿ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ ﴾ يعني بالإمام: ﴿ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ يعني الذين اجتنبوا الجبوت والطاغوت أن يعبدوها، والجبوت والطاغوت فلان وفلان، والعبادة طاعة الناس لهم، ثم قال: ﴿ وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ ﴾ (من قبل) ١، ﴿ ثُمَّ جَزَاهُمْ فَقَالَ: ﴿ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ﴾ ٢ ﴿ وَالْإِمَامُ يُبَشِّرُهُمْ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيُظْهِرُهُ وَيَقْتُلُ أَعْدَائِهِمْ وَبِالنَّجَاةِ فِي الْآخِرَةِ وَالْوُرُودِ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَالصَّادِقِينَ عَلَى الْحَوْضِ ٤. »

«محمد بن يعقوب از عده ای از اصحابمان، از احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر، از حماد بن عثمان، از ابو عبیده حذاء آورده که گفت: از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام درباره استطاعت و سخنان مردم پرسیدم، آن حضرت علیه السلام در حالیکه این

١. در منبع نیست.

٢. سوره زمر، آیه ٥٤.

٣. سوره یونس، آیه ٦٤.

٤. کافی، جلد ١، صفحه ٤٢٩. حدیث به همین صورت آمده و آیه در قرآن چنین است [والذین اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها وانا بوا الى الله لهم البشري] سوره زمر، آیه ١٧.

آیه را تلاوت کرد: ﴿مردم همواره [از لحاظ عقیده] مختلف خواهند بود مگر آن را که پروردگار
تو رحم فرماید [و به راه حق هدایت کند] و برای همین آنان را آفرید ﴿فرمود: ای ابوعبیده؛
مردم در رسیدن به قول [حق] در اختلافند و همگی در معرض هلاکتند.

راوی گوید: عرضه داشتم: فرموده خداوند ﴿مگر آن را که پروردگار تو رحم
فرماید ﴿آن حضرت علیه السلام فرمود: آنان شیعیان مایند، و برای رحمت [خاص] خود
ایشان را آفریده، و همین است که فرموده: ﴿و برای همین آنان را آفرید ﴿خدای [عز و
جل] می فرماید: برای اطاعت امام آن رحمتی که فرموده: ﴿و رحمت من همه چیز را
فرا گرفته ﴿منظور خداوند علم امام است که از علم خداوند سرچشمه گرفته، و ﴿همه چیز
را ﴿فرا گرفته، ایشان شیعیان مایند.

سپس [امام باقر علیه السلام] فرمود: ﴿[آن رحمت] را برای کسانی که پرهیز می کنند
خواهم نوشت ﴿یعنی از ولایت و اطاعت غیر از امام پرهیز می کنند، سپس فرمود: او ﴿را
نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند ﴿منظور از «او» پیغمبر صلی الله علیه وآله
وسلم، و وصی، و قائم علیهما السلام می باشد، ﴿آنانرا به معروف امر می کند ﴿هرگاه بپا
خیزد، ﴿و از منکر ایشان را باز می دارد ﴿و منکر کسی است که برتری و فضیلت امام را
انکار نماید و رد کند، ﴿و چیزهای پاکیزه را برایشان حلال می نماید ﴿[یعنی]: گرفتن علم
از اهل آن، [و پلیدیها را بر آنان حرام می دارد] [پلیدیها] گفتار مخالفین است، ﴿و بار
سنگین را از گردنشان برگیرد ﴿و آن گناهایی است که پیش از شناختن فضیلت امام
علیه السلام در آنها بودند ﴿و غل و زنجیرهایی که بر آنها بود ﴿و غلها همان حرفهایی است که
بر زبان می راندند در ترک فضیلت امام، در صورتیکه به آنها امر نشده بودند، پس چون
فضل امام را شناختند بارشان را از دوششان کنار گذاشت، و «إِصْر» همان گناه
است، و گناهان بارهای سنگینند.

آنگاه خداوند آنان را معرفی کرد و فرمود: ﴿آنان که به او ایمان آوردند ﴿یعنی به
امام ﴿و او را گرامی داشته و یاری نموده و از آن نوری که همراه وی نازل گشت پیروی کردند
آنان همان رستگارانند ﴿یعنی کسانی که دوری گزیدند از عبادت جبت و طاغوت. و
منظور از جبت و طاغوت فلان و فلان است، و عبادت: همان اطاعت مردم از ایشان
می باشد، سپس فرمود: ﴿و به درگاه خداوند توبه و انابه کنید و تسلیم امر او شوید [پیش
از آنکه...، سپس ایشان را پاداش داده و فرماید: ﴿برای آنان مژدگانی و بشارت در زندگی
دنیا و آخرت خواهد بود ﴿، و امام آنان را به قیام حضرت قائم علیه السلام و ظهور او، و کشته
شدن دشمنانشان، و نجات در آخرت و وارد شدن بر حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم و
امامان راستین علیهم السلام کنار حوض [کوثر] بشارت می دهد».

بیست

[سوره اعراف]

﴿ وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴾^۱

﴿ وجماعتی از قوم موسی به [دین] حق هدایت می کنند و به آن
بازمی گردند ﴾

«ابوجعفر محمد بن جریر الطبری: فی کتابه: قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَرَقِيُّ قَالَ [حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى، قَالَ
حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ]، قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ،
قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنِ إِسْحَاقِ [مُحَمَّدِ] بْنِ إِبْرَاهِيمَ
الْغَزَالِيِّ، قَالَ حَدَّثَنِي عِمْرَانُ الزُّعْفَرَانِيُّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ:
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ هَذَا الْبَيْتِ
بَعَثَ اللَّهُ مَعَهُ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا، مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِ مُوسَى،
وَهُمُ الَّذِينَ قَالَ [اللَّهُ تَعَالَى]: ﴿ وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴾ وَ
أَصْحَابُ الْكَهْفِ سَبْعَةٌ، وَالْمِقْدَادُ، وَجَابِرُ الْأَنْصَارِيِّ، وَمُؤْمِنُ [آلِ] فِرْعَوْنَ، وَ
يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَصِيُّ مُوسَى^۲».

«ابوجعفر محمد بن جریر طبری در کتاب خود گوید: برای من حدیث گفت
ابوعبدالله حسین بن عبدالله خرقی، گفت: [حدیثمان داد ابومحمد هارون بن موسی،
گفت: حدیثمان داد ابوعلی محمد بن همام]، گفت: حدیثمان آورد جعفر بن محمد بن
مالک، گفت: حدیثمان آورد اسحاق بن محمد صیرفی، از اسحاق [محمد] بن ابراهیم
غزالی، گفت: عمران زعفرانی برایم از مفضل بن عمر حدیث آورد که گفت:

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۹.

۲. دلائل الامامه، صفحه ۲۴۷. چنانکه می بینید مجموع افراد بیست و پنج می شود، و شاید هنگام چاپ از
قلم افتاده باشد، و در روایت بعدی تعداد کامل بدست می آید.

حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام از پشت این بیت (= خانه کعبه) ظاهر شود، خداوند با او بیست و هفت مرد خواهد برانگیخت، از آنها چهارده تن از قوم موسی هستند، و ایشانند که [خدای تعالی] فرموده: ﴿وَجَمَاعَتِي مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ﴾ [دین] حق هدایت می کنند و به آن بازمی گردند ﴿وَاصْحَابِ كَهْفِ سَبْعَةٍ﴾ تن، و مقداد، و جابر انصاری، و مؤمن [آل] فرعون، و یوشع بن نون وصی موسی.»

«ابن الفارسی: فی روضة الواعظین: قال الصادق علیه السلام: يخرج [ل] لقائم علیه السلام من ظهر الكعبة سبعة وعشرون رجلاً، [خمس عشرة] من قوم موسى الذين كانوا يهدون بالحق وبه يعدلون، وسبعة من أصحاب الكهف، ويوشع بن نون، وسلمان، وابدجانه الانصاري، والمقداد [بن الأسود]، ومالك الأشتر، فيكونون بين يديه انصاراً وحكاماً»^۱.

«ابن الفارسی در روضة الواعظین آورده: امام صادق علیه السلام فرمود: برای [یاری] حضرت قائم علیه السلام از پشت کعبه بیست و هفت مرد بیرون می آیند، [پانزده تن] از قوم موسی آنانکه به حق هدایت می کرده و به آن بازمی گشتند، و هفت نفر از اصحاب کهف، و یوشع بن نون، و سلمان، و ابدجانه انصاری، و مقداد [بن الأسود]، و مالک اشتر، پس در پیشگاه آن حضرت یاران و حاکمانی خواهند بود.»

«والذي رواه العياشي: في تفسيره: بإسناده عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا قام قائم آل محمد عليه السلام استخرج من ظهر الكعبة سبعة وعشرين رجلاً، خمسة عشر من قوم موسى الذين يقضون بالحق وبه يعدلون، وسبعة من أصحاب الكهف، ويوشع وصي موسى، ومؤمن آل فرعون، وسلمان الفارسي، وابدجانه الانصاري، ومالك الأشتر»^۲.

۱. روضة الواعظین، چاپ سنگی، ۱۳۳۰ ق، صفحه ۲۲۸.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۳۲. و این حدیث یکی از احادیث بسیاری است که درباره رجعت یکی از معتقدات شیعه وارد شده، و «رجعت» به معنی بازگشتن عده ای از نیکان و عده ای از بدان به دنیا و دیدن قسمتی از پاداش یا کیفر اعمال، به طور اجمال مورد اتفاق نظر و از اصول اعتقادی شیعه امامیه است.

«و عیاشی در تفسیر خود آن را بسند خود از مفضل بن عمر از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمودند: هرگاه قائم آل محمد علیه السلام بپا خیزد از پشت کعبه بیست و هفت مرد را بیرون می آورد، پانزده تن از قوم موسی آنانکه به حق قضاوت نموده و به آن بازمی گردند، و هفت تن از اصحاب کهف، و یوشع وصی حضرت موسی، و مؤمن آل فرعون، و سلمان فارسی، و ابودجانة انصاری، و مالک اشتر».

است، و عده ای از علمای بزرگوار ما کتابهای جداگانه ای در این باره تألیف کرده اند از جمله: «اثبات الرجعة» علامه حلی و علامه مجلسی و حاج آقا جمال خوانساری، و «الایقاظ من ההجعة» شیخ حر عاملی را می توان نام برد.

در اثبات رجعت گذشته از دلایل قوی و محکم معاد که از اصول عقاید همه خداپرستان است دلایل زیادی را علمای بزرگ در کتابهایشان آورده اند که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - آیات قرآن مجید که یا به طور نص و صریح بر آن دلالت دارند، و یا به کمک احادیث صحیح و مورد اعتمادی که از طریق خاندان عصمت علیهم السلام در تفسیر آنها وارد شده.

۲ - احادیث بسیار و متواتری که از پیغمبر و خاندان گرامیش صلوات الله علیهم اجمعین رسیده، مانند حدیث فوق و نیز احادیث دیگری که در همین کتاب از نظر تان می گذرد.

۳ - اجماع تمامی شیعه امامیه بر این مطلب، چنانکه شیخ صدوق در کتاب اعتقادات بیان فرموده.

۴ - در بسیاری از دعاها و زیارتیهایی که از سوی ائمه معصومین علیهم السلام بما رسیده و خواندن و تکرار آنها تأکید گردیده: اعتقاد به رجعت و اقرار به آن آمده، و در کنار اقرار به توحید و نبوت و امامت و معاد یاد شده است، و این معنی بر کسی که اندک اطلاعی از آنها داشته باشد پوشیده نیست. (مترجم)

بیست و یک
[سوره انفال]

﴿ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۗ ﴾^۱

﴿ و با آنان [کافران و معاندان] نبرد کنید تا اینکه هیچ فتنه و فسادى بر جای نماند و تمام دین از آن خدا شود ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ: ﴿ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۗ ﴾.

فَقَالَ: لَمْ يَجِءْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَحَاجَةَ أَصْحَابِهِ فَلَوْ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُمْ، وَ لَكِنَّهُمْ يُقْتَلُونَ حَتَّىٰ يُوَحَّدُ [و] اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَحَتَّىٰ لَا يَكُونَ شِرْكٌ»^۲.

«محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از محمد بن مسلم روایت نموده که گفت: به حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام عرضه داشتم: [معنی] قول خداوند عز ذکره چیست که فرماید: ﴿ و با آنان [کافران و معاندان] نبرد کنید تا اینکه هیچ فتنه و فسادى بر جای نماند و تمام دین از آن خدا شود ﴾.

فرمود: تأویل این آیه هنوز نیامده، همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به خاطر کار خودش و حاجت اصحابش بر ایشان رخصت داد، پس اگر تأویل این آیه فرارسد [هیچ عذری در ایمان نیاوردن] از آنان پذیرفته نیست، بلکه کشته خواهند شد تا به یگانگی خدای عز و جل بگردند، و تا آنجا که هیچ شرکی نباشد».

«الْعِيَّاشِيُّ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ أَبِي [قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، سُئِلَ أَبِي...] عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ

۱. سوره انفال، آیه ۳۹.

۲. روضة کافی، صفحه ۲۰۱.

كَافَّةً كَمَا يُفَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَتَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ *.

فَقَالَ: [إِنَّهُ] لَمْ يَجِبْ تَأْوِيلُ الْآيَةِ، هَذِهِ وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ سَيْرِي مَنْ يُدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَيَبْلُغَنَّ دِينُ مُحَمَّدٍ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ شَرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ». ^۱

«عیاشی بسند خود از زرارہ روایت کرده که گفت: امام ابو جعفر باقر علیه السلام ^۲ فرمود: از پدرم راجع به فرموده خدای تعالی: * با مشرکان همه متفقاً قتال و نبرد کنید همچنانکه آنان همگی با شما به جنگ می پردازند * تا آنجا که هیچگونه فتنه و فسادى نماند و همه آیین خداپرستی پیشه کنند * سؤال شد.

فرمود: [همانا] تاویل این آیه نیامده، و چنانچه قائم ما علیه السلام بپا خیزد، آنهانگام کسی که دورانش را درک کند آنچه از تاویل این آیه می شود را خواهد دید، و همانا دین حضرت محمد صلی الله علیه وآله به هرکجا که شبی هست خواهد رسید، تا آنجا که — همانطور که خداوند فرمود — هیچ شرکی بر پشت زمین بر جای نخواهد ماند».

«الْقَطْرِيسِيُّ: فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ: قَالَ رَوَى زُرَّارَةُ وَغَيْرُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [أَنَّهُ] قَالَ: لَمْ يَجِبْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعْدَ سَيْرِي مَنْ يُدْرِكُهُ [هُ] مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ، لَيَبْلُغَنَّ دِينُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ [مُد] شَرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ». ^۳

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۵۶.

۲. در بعضی نسخه ها حدیث مزبور از امام صادق علیه السلام روایت شده چنانکه در متن عربی مشخص گردیده (مترجم).

۳. تفسیر مجمع البیان، جلد ۴، صفحه ۵۴۳. شاید مقصود از تعبیر به شب یکی از دو وجه باشد:

۱- همانطور که شب را آخر و نهایی هست که با آمدن روز پایان می یابد، و تاریکیش از بین می رود و روشنایی روز جایش را می گیرد، همچنین دین حضرت محمد صلی الله علیه وآله دوران فرسودگی و آمیختگی به باطل نزد مردم به پایان می رسد و تمام می شود، و این هنگام قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

۲- یا مقصود آن است که دین حضرت محمد صلی الله علیه وآله سراسر زمین را احاطه خواهد کرد همانگونه که شب — به حسب طبیعت — آن را فرامی گیرد، برخلاف روز چونکه روشنایی روز ممکن است بر اثر موانع و یا نبودن راه نفوذ و غیر اینها در پاره ای از نقاط زمین داخل نشود.

«و شیخ طبرسی در مجمع البیان گوید: زرارہ وغیر او روایت کردہ اند کہ حضرت ابو عبد اللہ امام صادق علیہ السلام فرمود: ہنوز تاویل این آیہ نیامدہ، و چنانچہ قائم ما بپا خیزد ہر کس آن زمان را درک کند آنچه از تاویل این آیہ انجام می شود را خواهد دید، همانا دین حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تا ہر کجا کہ شب رسیدہ خواهد رسید تا آنجا کہ هیچ مشرکی بر روی زمین نخواہد ماند».

«العیاشی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى الْحَلْبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَكُونُ لِصَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ [هَذِهِ] الشُّعَابِ، ثُمَّ أَوْمَأَ يَدَيْهِ إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طَوِيٍّ، حَتَّى إِذَا كَانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ بِلَيْلَتَيْنِ انْتَهَى الْمَوْلَى الَّذِي يَكُونُ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَلْقَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ: كَمْ أَنْتُمْ هَهُنَا؟ فَيَقُولُونَ: نَحْوُ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، فَيَقُولُ: كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ قَدْ رَأَيْتُمْ صَاحِبَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَاللَّهِ لَوِ يَأْوِي بِنَا الْجِبَالَ لَأَوْتْنَاهَا مَعَهُ، ثُمَّ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْقَابِلِ [بِ] فَيَقُولُ: [لَهُمْ] أَشِيرُوا إِلَى ذَوِي شَأْنِكُمْ [أَشْنَانِكُمْ خ ل] وَأَخْيَارِكُمْ عَشْرَةَ [عَشِيرَةً]، فَيُشِيرُونَ لَهُ [إِلَيْهِمْ]، فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ حَتَّى يَأْتُونَ صَاحِبَهُمْ، وَيَعِدُّهُمْ إِلَى اللَّيْلَةِ الَّتِي تَلِيهَا.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: [وَاللَّهِ] لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ وَقَدْ آسَنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ، ثُمَّ يُنْشِدُ اللَّهَ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى [النَّاسِ] بِاللَّهِ، وَمَنْ يُحَاجُّنِي فِي آدَمَ، فَإِنَّا أَوْلَى [النَّاسِ] بِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي نُوحٍ، فَإِنَّا أَوْلَى بِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ، فَإِنَّا أَوْلَى بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُوسَى، فَإِنَّا أَوْلَى بِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي عِيسَى، فَإِنَّا أَوْلَى بِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُحَمَّدٍ، فَإِنَّا أَوْلَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّا أَوْلَى بِكِتَابِ اللَّهِ.

ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيُصَلِّي عِنْدَهُ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يُنْشِدُ اللَّهَ حَقَّهُ.
قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ وَاللَّهِ الْمُضْطَرُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَهُوَ

قَوْلُ اللَّهِ: ﴿ أَقْرَبُ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ خُلَفَاءَ
الْأَرْضِ ﴾ وَجَبْرَائِيلُ عَلَى الْمِيزَابِ فِي صُورَةِ طَائِرٍ أَبْيَضٍ، فَيَكُونُ أَوَّلُ
خَلْقِ اللَّهِ يُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلُ، وَيُبَايِعُهُ الثَّلَاثُمِائَةُ وَالْبِضْعَةُ عَشَرَ رَجُلًا.

قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَنْ ابْتُلِيَ فِي الْمَسِيرِ وَافَاهُ فِي تِلْكَ
السَّاعَةِ، وَمَنْ لَمْ يُبْتَلِ بِالْمَسِيرِ فَقَدْ عَنِ فِرَاشِهِ ثُمَّ قَالَ: هُوَ وَاللَّهِ قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿ الْمَفْقُودُونَ عَنْ فَرُشِهِمْ ﴾ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ
أَيُّهَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ﴾ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الثَّلَاثُمِائَةُ وَالْبِضْعَةُ
عَشَرَ رَجُلًا، قَالَ: هُمْ وَاللَّهِ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿ وَ
لَئِنْ آخَرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ ﴾ قَالَ يُجْمَعُونَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَرْعُ
كَقَرْعِ الْخَرِيفِ، فَيُضْبِحُ بِمَكَّةَ فَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَيُجِيبُهُ نَفَرٌ يَسِيرٌ، وَيَسْتَعْمِلُ عَلَى مَكَّةَ ثُمَّ يَسِيرُ،
فَيَبْلُغُهُ أَنَّهُ قَدْ قُتِلَ عَامِلُهُ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ لَا يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ
شَيْئًا، يَعْنِي السَّبِيَّ.

ثُمَّ يَنْطَلِقُ فَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ وَالْوِلَايَةَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّهِ، وَلَا يُسْمَى
أَحَدًا حَتَّى يَنْتَهَى إِلَى الْبَيْدَاءِ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ فَيَأْمُرُ اللَّهُ
الْأَرْضَ فَتَأْخُذُهُمْ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿ وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ
وَآخُذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، وَقَالُوا آتَيْنَاهُ بِالْحَقِّ فَيَأْتِيهِمْ وَهُمْ مُكْمِلُونَ ﴾ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ
يَعْنِي بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ، فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلَانِ
يُقَالُ لَهُمَا وَتَرٌ وَوَتِيرٌ [ه] مِنْ مُرَادٍ، وَجُوهُهُمَا فِي أَقْفَيْتِهِمَا يَمْشِيَانِ
الْقَهْقَرَى، يُخْبِرَانِ النَّاسَ بِمَا قَفَلَ بِأَصْحَابِهِمَا، ثُمَّ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ فَتَغِيبُ
عَنْهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ قُرَيْشٌ، وَهُوَ قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ
لَوَدِدْتُ أَنَّ عِنْدَنَا [لَوَدِدْتُ قُرَيْشٌ أَنَّ عِنْدَهَا] مَوْقِفًا وَاحِدًا جَزُرُ جَزُورٍ بِكُلِّمَا
مَلَكَتْ وَكُلِّمَا ظَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ، ثُمَّ يُحَدِّثُ حَدَثًا فَإِذَا هُوَ
فَعَلَ ذَلِكَ قَالَتْ قُرَيْشٌ أَخْرَجُوا بِنَا إِلَى هَذِهِ الطَّاغِيَةِ، فَوَاللَّهِ [أَنَّ] لَوْ كَانَ

مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا فَعَلَ وَلَوْ كَانَ عَلَوِيًّا مَا فَعَلَ، وَلَوْ كَانَ
 فَاطِمِيًّا مَا فَعَلَ، فَيَمْنَحُهُ اللَّهُ أَكْتَا فَهُمْ فَيَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ وَيُسْبِي الذَّرِيَّةَ.
 ثُمَّ يَنْظِلُّ حَتَّى يَنْزِلَ الشَّقْرَةَ فَيَلْقَاهُمْ حَتَّى قَتَلُوا عَامِلَهُ [فَيَبْلُغُهُ
 أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا عَامِلَهُ]، فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُهُمْ مَقْتَلَةً لَيْسَ قَتْلُ
 الْحَرَّةِ إِلَيْهَا بِشَيْءٍ، ثُمَّ يَنْظِلُّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ
 وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّهِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ الثَّلْبِيَّةَ
 قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ صُلْبِ أَبِيهِ وَهُوَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ بِيَدَيْهِ وَأَشَجَّعِهِمْ بِقَلْبِهِ مَا
 خَلَا صَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ فَيَقُولُ: يَا هَذَا مَا تَصْنَعُ؟ فَوَاللَّهِ إِنَّكَ لَتُجْفِلُ النَّاسَ
 إِجْفَالَ النَّعَمِ.. أَفَبِعَهْدٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمْ بِمَاذَا؟.. فَيَقُولُ
 الْمَوْلَى الَّذِي وَلِيَ الْبَيْعَةَ: وَاللَّهِ، لَتَسْكُتَنَّ أَوْ لَأُضْرِبَنَّ الَّذِي فِيهِ
 عَيْنَاكَ، فَيَقُولُ لَهُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَسْكُتْ يَا فُلَانُ: أَيْ وَاللَّهِ إِنَّ مَعِيَ عَهْدًا
 مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، هَاتِ لِي يَا فُلَانُ الْعَيْبَةَ وَالطَّبَقَةَ وَالزَّنْفَلِيحَةَ،
 فَيَأْتِيهِ بِهَا فَيُقْرِئِهِ الْعَهْدَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،
 فَيَقُولُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! أَعْطِنِي رَأْسَكَ أَقْبَلُهُ، فَيُعْطِيهِ رَأْسَهُ فَيُقْبَلُهُ
 [فَيُقْبَلُ] بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ جَدِّدْ لَنَا بَيْعَةَ،
 فَيَجَدِّدُ لَهُمْ بَيْعَتَهُ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِمْ مُصْعَدِينَ مِنْ نَجْفِ
 الْكُوفَةِ ثَلَاثُمِائَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ، جَبْرَيْلُ
 عَنْ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُ شَهْرًا وَخَلْفَهُ شَهْرًا،
 أَمَدُهُ اللَّهُ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ حَتَّى إِذَا صَعَدَ النَّجْفَ
 قَالَ لِأَصْحَابِهِ: تَعَبَّدُوا لَيْلَتِكُمْ هَذِهِ، فَيَبْسُتُونَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَسَاجِدٍ
 يَتَضَرَّعُونَ إِلَى اللَّهِ، حَتَّى إِذَا أَصْبَحَ قَالَ: خُذُوا بِنَا طَرِيقَ النُّخَيْلَةِ، وَعَلَى
 الْكُوفَةِ جُنْدٌ مُجَنَّدٌ، قُلْتُ: جُنْدٌ مُجَنَّدٌ؟ قَالَ أَيْ وَاللَّهِ حَتَّى يَنْتَهَى إِلَى
 مَسْجِدِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنُّخَيْلَةِ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ مَنْ
 كَانَ بِالْكُوفَةِ مِنْ مُرْجِئِيهَا وَغَيْرِهِمْ مِنْ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ فَيَقُولُ لِأَصْحَابِهِ

اسْتَظَرِدُوا لَهُمْ، ثُمَّ يَقُولُ كَرُّوا عَلَيْنِهِمْ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلَا يَجُوزُ
وَاللَّهِ الْخَنْدَقَ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ.

ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا كَانَ فِيهَا أَوْحَنَّ إِلَيْهَا، وَهُوَ
قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ سِيرُوا إِلَيَّ هَذَا الطَّاعِنَةَ
فَيَدْعُوهُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ، فَيُعْطِيهِ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْبَيْعَةِ مُسَلِّمًا،
فَيَقُولُ لَهُ كَلْبٌ وَهُمْ أَخْوَالُهُ: مَا هَذَا مَا صَنَعْتَ وَاللَّهِ مَا نُبَايَعُكَ عَلَى هَذَا
أَبَدًا، فَيَقُولُ مَا أَصْنَعُ؟ فَيَقُولُونَ اسْتَقْتَلْتَهُ، فَيَسْتَقْتَلُهُ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ الْقَائِمُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُذْ حِذْرَكَ فَإِنِّي أَدَيْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا مُقَاتِلُكَ، فَيُضْبِحُ فَيُقَدُّ [أ]
يَلْهُمُ، فَيَمْنَحُهُ اللَّهُ اِكْتِافَهُمْ وَيَأْتِي [وَيَأْخُذُ] السُّفْيَانِيُّ أَسِيرًا فَيَنْطَلِقُ بِهِ
وَيَذْبَحُهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ يُرْسِلُ جَرِيدَ خَيْلٍ إِلَى الرُّومِ فَيَسْتَحْضِرُونَ بَقِيَّةَ بَنِي
أُمَيَّةَ، فَإِذَا أَنْتَهَوْا إِلَى الرُّومِ قَالُوا: أَخْرِجُوا إِلَيْنَا أَهْلَ مِلَّتِنَا عِنْدَكُمْ، فَيَأْبُونَ
وَيَقُولُونَ وَاللَّهِ لَا نَفْعَلُ، فَتَقُولُ الْجَرِيدَةُ: وَاللَّهِ لَوْ أَمَرْنَا لَقَاتَلْنَاكُمْ، ثُمَّ
يَنْطَلِقُونَ إِلَى صَاحِبِهِمْ فَيَعْرِضُونَ ذَلِكَ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: انْطَلِقُوا فَأَخْرِجُوا
إِلَيْهِمْ أَصْحَابَهُمْ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ آتَوْا بِسُلْطَانٍ [عَظِيمٍ]، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿فَلَمَّا
أَخْشَوْا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ، لَا تَرْكُضُوا وَأَرْجِعُوا إِلَى مَا أَنْتَرْتُمْ فِيهِ وَ
مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾ قَالَ: يَعْنِي الْكُتُوزَ الَّتِي كُنْتُمْ تَكُتُّزُونَ، ﴿قَالُوا يَا
وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ، فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَا هُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ﴾ لَا
يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرٌ.

ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَبْعَثُ الثَّلَاثِمَائَةَ وَالْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا إِلَى
الْأَفَاقِ كُلِّهَا، فَيَمْسَحُ بَيْنَ اِكْتِافِهِمْ وَعَلَى صُدُورِهِمْ فَلَا يَتَعَايُونَ فِي قَضَاءٍ،
وَلَا تَبْقَى [أَرْضٌ] فِي الْأَرْضِ قَرْيَةٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ قَوْلُهُ:
﴿وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ وَلَا يَقْبَلُ
صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الْجِزْيَةَ كَمَا قَبِلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ
قَوْلُ اللَّهِ: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾.

قال أبو جعفر عليه السلام: يُقَاتِلُونَ وَاللَّهِ حَتَّى يُوَحِّدَ اللَّهُ وَلَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَحَتَّى تَخْرُجَ الْعَجُوزُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ وَلَا يَنْهَاهَا أَحَدٌ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ بَذَرَهَا، وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَهَا، وَيُخْرِجُ النَّاسُ خِرَاجَهُمْ عَلَى رِقَابِهِمْ إِلَى الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَيُوسِّعُ اللَّهُ عَلَى شِيعَتِنَا، وَلَوْلَا مَا يُتَجَرُّ لَهُمْ مِنَ السَّعَادَةِ لَبَغَوْا فِثْنَةً [فَبَيْنَا] صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَدْ حَكَمَ بَعْضُ الْأَحْكَامِ، وَتَكَلَّمَ بَعْضُ السُّنَنِ إِذْ خَرَجَتْ [خَارِجَةً] مِنَ الْمَسْجِدِ يُرِيدُونَ الْخُرُوجَ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ لِأَصْحَابِهِ انْظَلِقُوا فَتَلْحَقُوا بِهِمْ فِي التَّمَارِينِ فَيَأْتُونَ بِهِمْ أَسْرَى لِيَأْمُرَ بِهِمْ فَيُذَبِّحُونَ، وَهُوَ آخِرُ خَارِجَةٍ تَخْرُجُ عَلَى قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^١.

«عیاشی بسند خود از عبدالاعلیٰ حلبی آورده که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود: به ناچار صاحب این امر را دریکی از این دره ها غیبتی خواهد بود... و با دست خود به سوی ذی طوی اشاره فرمود... تا آنگاه که دو شب به خروجش مانده خدمتکار مخصوصش می آید و بعضی از اصحاب آن حضرت را می بیند و می پرسد: شما در اینجا چند نفرید؟ می گویند: حدود چهل مرد، می گوید: اگر صاحب خویش را ببینید چگونه خواهید بود؟ گویند: به خدا سوگند اگر دستور دهد که کوهها را از جای برکنیم خواهیم کند [اگر فرمان دهد به سوی کوهها روی ببریم در خدمت آن حضرت روی خواهیم نمود].

سپس فردای آن شب به نزدشان می آید و می گوید: از بزرگان و نیکان خودتان ده تن را تعیین نمائید، آنها را تعیین می کنند پس او ایشان را با خود می برد تا اینکه به خدمت صاحبشان شرفیاب می شوند، و برای فردای آن شب به ایشان وعده می دهد.

آنگاه حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: [به خدا سوگند] گویا او را می بینم در حالیکه به حَجَر تکیه داده و خداوند را به حق خودش قسم می دهد، سپس می گوید: ای مردم هرکس درباره خداوند با من محاجه کند [بداند که] من از همه [مردم] به خداوند سزاوارترم، و هرکس درباره آدم با من محاجه نماید پس من سزاوارترین مردم به آدم هستم، ای مردم هر آنکه درباره نوح با من بحث دارد [بداند که] من از همه به نوح علیه السلام نزدیکترم، ای مردم هرکس درباره ابراهیم با من بحث دارد من از همه به

١. تفسیر عیاشی، جلد ٢، صفحه ٥٦ تا ٦١.

ابراهیم علیه السلام نزدیکترم، ای مردم هرکس درباره موسی با من گفتگو دارد، من از تمامی مردم به موسی علیه السلام نزدیکترم، ای مردم هرکس درباره عیسی با من محاجه کند [بداند که] من از همه مردم به عیسی علیه السلام نزدیکترم، ای مردم هرکس درباره حضرت محمد با من بحث دارد [بداند که] من از همه مردمان به محمد صلی الله علیه وآله وسلم نزدیکترم، ای مردم هرکس درباره کتاب خدا با من بحث دارد پس من از همه مردم به کتاب خدا سزاوارترم.

سپس به مقام تشریف می برد و در آنجا دو رکعت نماز می گذارد آنگاه خداوند را به حق خودش می خواند.

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: اوست به خدا سوگند همان مضطری که خداوند درباره اش می فرماید: ﴿آیا کیست آنکه به مضطر پاسخ دهد و بدی را از میان بردارد و شما را جانشینان روی زمین قرار دهد﴾ و جبرئیل بر ناودان به صورت پرنده سفیدی قرار دارد، پس نخستین خلق خدا که با او بیعت خواهد کرد جبرئیل است، و آن سیصد و سیزده مرد با او بیعت می کنند.

راوی گوید: حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: پس هر آنکه پیش از آن هنگام بیرون از خانه بوده در آن ساعت به آن حضرت خواهد رسید، و هر آنکه دچار سفر نبوده از رختخوابش مفقود می شود. سپس فرمود: این است به خدا سوگند فرموده علی بن ابی طالب علیه السلام: ﴿مفقود شوندگان از روی رختخوابهایشان﴾ و این است [معنی] قول خداوند: ﴿پس به کارهای نیک سبقت و پیشی بگیرید، هرکجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد﴾ اصحاب حضرت قائم [علیه السلام] آن سیصد و ده و چند مرد. فرمود: آنهایند به خدا سوگند آن امت معدوده ای که خداوند در کتابش فرموده: ﴿و چنانچه عذاب را از آنان تا هنگام معینی [افراد معدودی] به تعویق اندازیم﴾ فرمود: در یک ساعت جمع خواهند شد همچون قطعه های ابر پاییزی، پس آن جناب در مکه صبح خواهد کرد و مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبرش دعوت می نماید، که افراد کمی دعوتش را اجابت می کنند، و بر مکه کسی را می گمارد سپس از آنجا کوچ می نماید، به او گزارش می رسد که عاملش را به قتل رسانیده اند، پس به سوی آنان بازمی گردد و کشتارکنندگان را می کشد و بر کشتن چیزی نمی افزاید— یعنی به اسارت کسی اقدام نمی کند.

آنگاه رهسپار شده و مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنش دعوت می کند، ولی نام کسی را نمی برد تا اینکه به بیداء برسد، که ارتش سفیانی به مقابله با آن حضرت بیرون

می آیند پس خداوند به زمین امر می فرماید که آنها را از زیر پاهایشان بگیرد، و این است [معنی] قول خداوند: ﴿وچنانچه کافران را ببینی هنگامیکه هراسانند پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند به او ایمان آوردیم﴾ یعنی به قائم آل محمد علیه السلام... تا آخر سوره. پس کسی از آنها باقی نمی ماند مگر دو مرد که به آنها و ترو و تیر [ه] گفته می شود از قبیلۀ مراد، صورتهایشان در پشتشان است که به عقب راه می روند، به مردم خبر می دهند که چه بر سر همراهانشان آمد. سپس آن حضرت به مدینه داخل می شود که در آن هنگام قریش از سپاهیان آن جناب گریخته و پنهان می گردند، و این است معنی قول علی بن ابی طالب علیه السلام که فرموده: به خدا سوگند دوست دارم [قریش در آن هنگام دوست دارند و آرزو می کنند] که تمام اموال و دارائیهایشان و همه آنچه خورشید بر آن می تابد (= همه دنیا) را بدهند و مخفیگاهی بگیرند که بقدر سر بریدن شتر در آن پنهان شوند. سپس آن جناب حادثه ای پدید می آورد، که در این وقت قریش گویند: بیائید تا بر این سرکش خروج نمائیم که بخدا سوگند اگر این از اولاد حضرت محمد صلی الله علیه وآله بود این کار را نمی کرد، و اگر از فرزندان علی علیه السلام هم بود این کار را نمی کرد، و اگر از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام بود هم چنین عملی انجام نمی داد، آنگاه با آن بزرگوار می جنگند که خداوند او را بر ایشان پیروز می گرداند که جنگجویانشان را می کشد و ذریه شان را به اسارت درمی آورد.

بعد از آنجا بیرون می رود تا اینکه در شقره^۱ فرود می آید، در آنجا خبر می رسد که گماشته آن حضرت در مدینه به قتل رسیده [آنها او را کشته اند] پس برمی گردد و آنچنان کشتاری نسبت به آنان می کند که واقعه حره^۲ در برابر آن ناچیز می نماید. سپس در حالیکه مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبر او، و ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنش فرامی خواند، از آنجا بیرون رفته تا به ثعلبیه^۳ می رسد در آنجا مردی از بستگان نزدیک او— که از صلب پدرش می باشد— و به استثنای صاحب این امر از همه مردمان نیرومندتر و قویدلتر است بپا می خیزد و به آن جناب عرضه می دارد: ای مرد چه می کنی؟ توداری مردم را فراری می دهی، آیا این کارها با

۱. شقره: یکی از نقاط حجاز است.

۲. روز حره معروف است و آن روزی است که سپاهیان دژخیم یزید بن معاویه لعنة الله اهل مدینه را قتل عام کردند، و اموالشان را چپاول نمودند، در این واقعه— که در ماه ذی الحجة الحرام سال شصت و سوم هجری اتفاق افتاد— تعداد بسیاری از مهاجرین و انصار کشته شدند.
 ۳. از منزلگاههای بین راه مکه تا کوفه است.

عهدنامه ای از رسولخدا صلی الله علیه وآله است یا چه؟ پس آن خدمتکاری که متصدی امر بیعت است بر او بانگ می زند که: در جایب بنشین وگرنه سر از بدنت جدا می کنم، ولی حضرت قائم علیه السلام به او می فرماید: فلانی ساکت باش، آری به خدا سوگند عهدنامه ای از رسولخدا صلی الله علیه وآله همراه من است، [بعد صدا می زند]: فلانی آن خورجین یا کیف را بنزدیکم بیاور، پس آن را می آورند و عهدنامه را به نظر آن شخص می رسانند، در این موقع آن مرد عرض می کند: خداوند مرا فدای تو گرداند، سر مبارکت را نزدیک بیاور تا بر آن بوسه زنم، پس آن جناب سر مبارک خویش را پیش می آورد و آن مرد پیشانی حضرتش را می بوسد، سپس می گوید: خداوند مرا فدای تو سازد، بار دیگر از ما بیعت بگیر، که آن حضرت بیعت خود را تجدید می کند.

حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: گوئی آنان را می نگرم که بر فراز نجف کوفه بالا می آیند، سیصد و ده و چند مرد، انگار دلهایشان پاره های آهن است، جبرئیل از سمت راستش، میکائیل از سمت چپش، و رعب به مسافت یکماه پیش رو و یکماه پشت سر آن حضرت می باشد، خداوند او را به وسیله پنجهزار فرشته نشاندار مدد می دهد، تا وقتیکه به نجف می رسد به اصحابش فرماید: امشب را به عبادت بگذرانید، پس ایشان آن شب را بین رکوع و سجود و تضرع به درگاه خداوند به صبح می آورند، صبحگاهان حضرت دستور می دهد: راه نخيله را پیش گیرید، در حالیکه در کوفه ارتشی مجهز [اطراف کوفه خندق عمیق] هست، راوی پرسید: ارتشی مجهز؟ [خندق عمیق؟] فرمود: آری به خدا سوگند، پس آن حضرت به سوی نخيله توجه می کند، تا در نخيله به مسجد ابراهیم علیه السلام می رسد، در آن دو رکعت نماز می گذارد، در آن هنگام سپاهیان سفیانی از مرجئه^۱ و غیر آنها از کوفه خروج می کنند، که آن حضرت به اصحاب خود فرماید: بر آنها حمله کنید، سپس فرماید: با آنها بجنگید. امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که احدی از آنان از خندق

۱. درباره مرجئه اختلاف شده: گفته اند آنها فرقه ای از فرق اسلامی هستند که معتقدند با وجود ایمان هیچ معصیتی ضرر ندارد، همچنانکه با وجود کفر هیچ طاعت سودبخش نیست، آنان را از این جهت مرجئه نامیده اند که معتقدند: خدای تعالی عذابشان را از گناهان به تأخیر انداخته و «ارجاء کرده»، و از ابن قتیبه است که گفته: اینان کسانی هستند که قائلند: ایمان قول بدون عمل است، چونکه قول را مقدم و عمل را مؤخر می دانند، و بعضی از مذهب شناسان گفته اند: مرجئه همان فرقه جبری هستند که گویند: بنده را هیچ فعلی نیست، و اینکه فعل به او نسبت داده می شود به منزله مجاز است، چنانکه گویند: رود جاری شد، و آسیا چرخید، و اینکه جبریان را مرجئه نامیده اند از جهت آن است که امر خداوند را به تأخیر انداخته و گناهان کبیره را مرتکب می شوند. (مجمع البحرین ۱/۱۷۷ ماده رجا)

نمی گذرد که خبر ببرد.

سپس آن حضرت داخل کوفه می شود پس هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر اینکه در آنجا باشد یا شوق آن را در سر دارد، و این قول امیرالمؤمنین علیه السلام است. سپس به اصحاب خویش فرماید: برای [نابودی] این طاغوت — یعنی سفیانی — بسیج شوید، و او را به کتاب خدا و سنت پیغمبر دعوت می کند، سفیانی ابتدا به تسلیم و صلح قول می دهد، ولی قبیله کلب — که دایه های او هستند — به او گویند: این چه کاری بود به خدا قسم که ما به هیچوجه بر این کار با تو بیعت نکنیم، می گوید: چه کار کنیم؟ گویند: با او یعنی امام قائم علیه السلام جنگ کن، پس او برای جنگیدن با آن حضرت می رود، آن جناب او را نصیحت می کند و می فرماید: [از عاقبت کارت] بترس، من آنچه شرط بلاغ بود بتو گفتم، و [اینک] با تومی جنگم، پس فردای آن روز امام علیه السلام با آنان جنگ می کند، و خداوند عالم او را بر آنان غالب می سازد، و سفیانی اسیر می گردد که آن جناب او را با دست خود سر می بُرد. بعد از آن قسمتی از سپاهیان سواره خود را به روم می فرستد که بازماندگان از بنی امیه را طلب نمایند، و چون ایشان به روم رسند به اهل آنجا گویند: همکیشان ما را که نزد شما پیدا کنید، ولی آنها از این کار خودداری می ورزند و می گویند: به خدا چنین کاری نمی کنیم، سپاهیان گویند: به خدا اگر مأمور بودیم با شماها می جنگیدیم، آنگاه به نزد صاحبشان باز می گردند و جریان را به عرض می رسانند، آن حضرت فرماید: بروید با ایشان بجنگید تا بنی امیه را از ایشان بگیرید، پس بزرگ رومیان گوید: بروید بنی امیه را بدست ایشان بسپارید که با قدرت تمام آمده اند، و این است [معنی] قول خداوند: ﴿پس چون عذاب ما را احساس نمودند از آن گریزان گشتند، نگریزید و به آنچه از خوشگذرانیها و لذتها و مساکن بوده اید بازگردید﴾^۱ یعنی: گنجینه هایی که انباشته می کردید ﴿در آن هنگام ستمکاران﴾ گفتند ای وای بر ما که سخت ظالم و ستمکار بودیم، پس همواره این سخن بر زبانشان بود تا اینکه همچون کشتزار درو شده ای آنان را خاموش کردیم [و به کام مرگ فرو بردیم] ^۲ که هیچ خبردهنده ای از آنان باقی نماند.

سپس آن حضرت به کوفه باز می گردد، و آن سیصد و ده و چند نفر را به تمامی جاها می فرستد، پس بین شانه ها و بر روی سینه های ایشان دست می کشد که در هیچ حکمی درمانده و عاجز نمی شوند، و هیچ آبادی برپهنه زمین نماند مگر اینکه در آن بانگ شهادت به لا اله الا الله وحده لا شریک له و انّ محمداً رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم بلند باشد، و این است معنی قول خداوند: ﴿وهر آنکه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه مطیع فرمان خداست و به سوی او بازگردانده خواهند شد﴾^۱ و صاحب این امر جزیه را نمی پذیرد آنچنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قبول فرمود، و این است که خداوند فرموده: ﴿و با کافران قتال کنید تا هیچ فتنه ای باقی نماند و آیین همه خداپرستی شود﴾^۲

امام ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند جنگ خواهند کرد تا اینکه توحید خدا برقرار شود و هیچگونه به او شرک نوززند، و تا آنجا که حتی پیرزن ضعیف هم از مشرق به سوی مغرب سفر کند و کسی از او جلوگیری نمی نماید، و خداوند [در آن روزگار تمامی] بذرهای زمین را می رویاند، و باران آسمان را [بطور کامل] فرو می ریزد، و مردم خراجشان را برگردن نهاده و به پیشگاه حضرت مهدی علیه السلام می برند، و خداوند بر شیعیانمان وسعت می دهد [بطوریکه] چنانچه سعادت و نیکبختی آنان را در نیابد طغیان کنند. پس در همان حال که صاحب این امر بعضی از احکام را صادر فرماید و برخی از سنتها را بازگوید، گروهی از مسجد بیرون می روند و در پی خروج و سرکشی علیه آن حضرت برمی آیند، که آن جناب به اصحاب خود امر فرماید: به مقابله آنان بروند، در تمارین به آنان می رسند، اسیرشان کرده و به خدمت آن حضرت می برند، دستور می دهد آنها را می کشند، و این آخرین گروهی است که بر قائم آل محمد علیه السلام خروج می کند».

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۲. سوره انفال، آیه ۳۹.

بیست و دو

[سورة توبه]

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

﴿اوست خدائی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را
بر همه دین [و تمامی کیشها] آشکار سازد، هر چند که مشرکان
این امر را اکراه دارند﴾

«ابن بابویه: قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبِي، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ [مُحَمَّدِ] بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي
بَصِيرٍ قَالَ:

قال أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ
رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فَقَالَ: وَاللَّهِ
مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ، وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا
خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ [العظيم] وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامَةِ إِلَّا
كِرَّةٌ خُرُوجُهُ، حَتَّىٰ [أَنْ] لَوْ كَانَ كَافِرًا [أَوْ مُشْرِكًا] فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ [لَ]
قَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ، فَكَيْسِرْتَنِي وَأَقْتُلْتَنِي»^۲.

«ابن بابویه گوید: حدیثمان داد محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله عنه
گوید: حدیثمان داد علی بن الحسین سعدآبادی، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از
پدرش از محمد بن ابی عمیر، از علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر که گفت:
حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عزوجل:

۱. سورة توبه، آیه ۳۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه ۶۷۰.

﴿ اوست خدائی کہ رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همهٔ دین [و تمامی کیشها] آشکار سازد، هر چند کہ مشرکان این امر را اکراه دارند ﴿ فرمود: به خدا سوگند تاویل آن هنوز نازل نشده، و تاویل آن نازل نخواهد شد تا اینکه قائم علیه السلام خروج نماید، پس چون قائم علیه السلام خروج کند هیچ کافر به خدای عظیم، و هیچ مشرک به امامت باقی نماند مگر اینکه خروج او را اکراه دارد، تا اینکه اگر کافریا مشرکی در دل سنگی [مخفی] باشد، آن سنگ [به زبان آمده و] خواهد گفت: ای مؤمن در شکم من کافری هست، مرا بشکن و او را به قتل رسان.»

«الْعِيَّاشِيُّ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ سُمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا كَافِرٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ»^۱.

«عیاشی: به سند خود از سماعه از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده کہ [دربارهٔ]: ﴿ اوست خدائی کہ رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد او را بر همهٔ دین [و تمامی کیشها] آشکار سازد، هر چند کہ مشرکان این امر را اکراه دارند ﴿ فرمود: هرگاه حضرت قائم علیه السلام بپا خیزد هیچ مشرک به خداوند با عظمت، و هیچ کافری باقی نماند مگر اینکه خروج او را اکراه دارد.»

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ، عَنْ إِسْحَاقِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ: قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ: وَمَتَى يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا؟ قَالَ: حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ

۱. تفسیر عیاشی: جلد ۲، صفحه ۸۷.

عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ كَافِرًا وَ [وَلَا] مُشْرِكًا إِلَّا كَرَّةَ خُرُوجِهِ، حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتِ الصَّخْرَةُ: يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فَاقْتُلْهُ، فَيَجِيئُهُ فَيَقْتُلُهُ»^۱.

«محمد بن العباس گوید: حدیثمان داد احمد بن هودہ از اسحاق بن ابراهیم، از عبد اللہ بن حماد، از ابوبصیر کہ گفت از حضرت ابوعبد اللہ امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ درباره فرموده خدای عز و جل در کتاب خود: ﴿اوست خدائی کہ رسولش را با ہدایت و دین حق فرستاد تا او را بر ہمہ دین [و تمامی کیشہا] آشکار سازد، ہر چند کہ مشرکان این امر را اکراہ دارند﴾ پرسیدم.

فرمود: بہ خدا سوگند ہنوز تاویل آن نازل نشدہ.

عرضہ داشتیم: فدایت شوم کی تاویل آن نازل می شود؟

فرمود: تا آنگاہ کہ قائم علیہ السَّلَامُ بخواست خداوند تعالیٰ بپا خیزد، پس چون حضرت قائم علیہ السَّلَامُ خروج نماید ہیچ کافریا [و ہیچ] مشرکی نماند مگر اینکہ خروج آن حضرت را اکراہ دارد، تا جائیکہ اگر کافریا مشرکی در دل سنگی باشد؛ آن سنگ خواہد گفت: ای مؤمن در دل من کافریا مشرکی [پنہان] است او را بہ قتل برسان، پس [مؤمن] می آید و او را می کشد».

«عَنْهُ: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ يَعْقُوبِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِثْمٍ، عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رَبِيعٍ، أَنَّهُ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ أَظْهَرَ ذَلِكَ بَعْدُ؟ كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّىٰ لَا تَبْقَىٰ قَرْنَةٌ إِلَّا [وَأ] نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۲.

«وازاوست: کہ از احمد بن ادريس از عبد اللہ بن محمد، از صفوان بن يحيى، از يعقوب بن شعيب، از عمران بن ميثم، از عبايہ بن ربيعى روايت آورده اينکہ شنيد حضرت امير المؤمنين عليه السلام مي فرمود: ﴿اوست خدائی کہ رسولش را با ہدایت و دین حق

۱. تاویل الآيات الظاهره، صفحه ۶۸۸.

۲. تاویل الآيات الظاهره، صفحه ۶۸۹.

فرستاد تا او را بر همهٔ دین [و تمامی کیشها] آشکار سازد، هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند ﴿ تا آيا پس از آن [برای مشرکان و کافران] چيرگی و غلبه ای هست؟ نه سوگند به آنکه جانم به دست اوست تا آنجا که هیچ آبادی نماند مگر اینکه در آن به گواهی دادن به لا اله الا الله، و محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر صبح و شام ندا گردد. ».

«عنه: قال حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الْمُقْرِي، عَنْ نَعِيمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ لَيْثٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾ قَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى لَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ وَلَا صَاحِبُ مِلَّةٍ إِلَّا (صَارَ إِلَى) ١ الْإِسْلَامِ، حَتَّى تَأْمَنَ الشَّاةُ وَالذَّبُّ وَالْبَقَرَةُ وَالْأَسَدُ ٢ وَ الْإِنْسَانُ وَالْحَيَّةُ [و] حَتَّى لَا تَقْرِضُ الْفَأْرَةَ جِرَابًا، وَحَتَّى تُوضَعَ الْجِزْيَةُ وَ يُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَ يُقْتَلُ الْخِنْزِيرُ وَ (هُوَ) ٣ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾ وَ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٤.»

«و از اوست که گوید: حدیثمان داد یوسف بن یعقوب، از محمد بن ابی بکر مقری، از نعیم بن سلیمان، از لایث، از مجاهد، از ابن عباس دربارهٔ فرمودهٔ خدای عز و جل: ﴿ تا او را بر همهٔ دین [و تمامی کیشها] آشکار سازد، هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند ﴿ گفت:

چنین نخواهد بود تا وقتی که یهودی و نصرانی و صاحب کیشی نماند مگر اینکه [گرایش به] اسلام یابد، تا جائیکه گوسفند و گرگ، و گاو و [شیر] و آدمیزاد و مار [از گزند یکدیگر] در امان شوند، [و] تا جائیکه موش انبان را نجود، و تا آنجا که جزیه ساقط گردد، و صلیب شکسته شود، و خوک کشته گردد و همین است که خدای تعالی فرماید: ﴿ تا او را بر همهٔ دین [و تمامی کیشها] آشکار سازد، هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند ﴿ و این هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام خواهد بود.».

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ ابْنِ

٣ و ٢ و ١. در منبع نیست.

٤. تاویل الآيات الظاهرة، صفحة ٦٨٩.

مَحْبُوبٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْتُ:
﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾.

قَالَ: هُوَ أَمْرُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ [هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ] بِالْوِلَايَةِ لِوَصِيِّهِ، وَ
الْوِلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ: قُلْتُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾؟ قَالَ يُظْهِرُهُ عَلَى
جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».^١

«محمد بن يعقوب كليني: از علی بن محمد، از بعض اصحابمان، از
ابن محبوب، از محمد بن الفضیل، از حضرت ابوالحسن الماضی (امام کاظم علیه السلام)
آورده که: راوی گوید: عرضه داشتیم: ﴿اوست خدائی که رسولش را با هدایت و دین حق
فرستاد﴾.

فرمود: آن امر خداوند و رسول اوست [اوست آن خدائی که رسولش را امر
فرموده] به ولایت برای وصیش، و ولایت همان دین حق می باشد. عرض کردم: ﴿تا او
را بر همه دین [و تمامی کیشها] آشکار سازد﴾ فرمود: آن را بر همه ادیان آشکار می سازد
هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام».

«أَبُو عَلِيٍّ الطَّبْرِسِيُّ: قَالَ أَبُو جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ ذَلِكَ [يَكُونُ] عِنْدَ
خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».^٢

«ابوعلی طبرسی گوید: حضرت ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) فرمودند:
همانا این جریان هنگام خروج مهدی از آل محمد صلوات الله علیه خواهد بود، پس
هیچ احدی باقی نماند مگر اینکه به حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورد».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي تَفْسِيرِهِ فِي الْآيَةِ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ
مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ الَّذِي ذَكَرْنَا [هُ مِمَّا] تَأْوِيلُهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ».^٣
«علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه گوید: این آیه درباره حضرت قائم از

١. کافی، جلد ١، صفحه ٤٣٢.

٢. تفسیر مجمع البیان، جلد ٥، صفحه ٢٥.

٣. تفسیر قمی، جلد ١، صفحه ٢٨٩.

آل محمد عليه السلام نازل شده، و این همان است که یاد آورديم اينکه تأويل آنها پس از تنزيلشان مي باشد».

«العیاشی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْمُقْدَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَنُكْفِرَ الْمُشْرِكُونَ﴾ يَكُونُ أَنْ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَأَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»^۱.

«عیاشی: بسند خود از ابوالمقدم از حضرت ابوجعفر (امام باقر) عليه السلام درباره فرموده خداوند: ﴿تا او را بر همه دین آشکار سازد، هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند﴾ آورده: چنین خواهد بود که احدی باقی نماند جز اینکه به حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم اقرار نماید».

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۸۷.

بیست و سه

[سوره توبه]

﴿ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴾^۱

﴿ و آنانکه طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خداوند
انفاق نمی نمایند پس آنان را به عذاب دردناکی بشارت ده ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ مَعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مُوسِعٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يُنْفِقُوا مِمَّا فِي
أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرَّمَ عَلَى كُلِّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ
حَتَّى يَأْتِيَهُ بِهِ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عَدُوِّهِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿
الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴾»^۲.

«محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان،
از معاذ بن کثیر روایت آورده که گفت:

شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: بر شیعیانمان توسعه
داده شده است که از آنچه در اختیار دارند به نیکی انفاق نمایند، پس هرگاه قائم ما
علیه السلام بپا خیزد بر هر گنجینه کننده ای ذخیره ساختن ثروت را تحریم خواهد کرد تا
اینکه آن را بیاورد و آن حضرت به وسیله آن بر دشمنش یاری جوید، و این است
[معنی] فرموده خدای عز و جل در کتاب خود که: ﴿ و آنانکه طلا و نقره را گنجینه و ذخیره
می کنند و در راه خداوند انفاق نمی نمایند پس آنان را به عذاب دردناکی بشارت ده ﴾».

«العیاشی: فی تفسیره بِإِسْنَادِهِ عَنْ مَعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ صَاحِبِ الْأَكْبَسَةِ،

۱. سوره توبه، آیه ۳۴.

۲. فروع کافی، جلد ۴، صفحه ۶۱.

قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مُوسَعٌ عَلَى شِيعَتِنَا وَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ»^۱.

«عیاشی: در تفسیرش بسند خود از معاذ بن کثیر صاحب الاکیسه روایت آورده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: بر شیعیانمان توسعه داده شده است... و تا آخر حدیث را ذکر نموده است».

«عَنْهُ: بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ مَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ مَا شَاءَ، ثُمَّ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ [فَدَ] يَحْمِلُ إِلَيْهِ مَا عِنْدَهُ مِمَّا بَقِيَ مِنْ ذَلِكَ يَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى أَمْرِهِ، فَقَدْ آدَى مَا يَجِبُ عَلَيْهِ»^۲.

«و از اوست که بسند خود از حسین بن علوان، از کسی که او را یاد کرد، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

همانا اگر نزد مؤمن چیزی از آن [گنجینه] هست آنچه بخواهد بر عیال خودش مصرف نماید، سپس هر گاه حضرت قائم علیه السلام قیام کند آنچه از آن مال نزدش باقی مانده به پیشگاه آن جناب تقدیم نماید که در راه پیشبرد امرش یاری جوید، چنین کسی آنچه بر او واجب بوده را انجام داده است».

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۸۷.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۸۷.

بیست و چهار

[سوره توبه]

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا
تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾

﴿همانا شماره ماهها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است از
آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، چهارماه از آنها حرام است،
این است آئین استوار پس در [مورد] آنها بر خودتان ستم مکنید﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الثُّغْمَانِيُّ: فِي الْغَيْبَةِ: قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ
الْحُسَيْنِ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعِطَّارِ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ
الرَّازِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، [عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ فَضِيلِ الرَّسَّانِ،
عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَمَّا تَفَرَّقَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قَالَ لِي:

يَا أَبَا حَمْزَةَ: مِنَ الْمَخْتُومِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامُ قَائِمِنَا
عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَمَنْ شَكَّ فِيمَا أَقُولُ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ، وَهُوَ لَهُ جَاحِدٌ، ثُمَّ
قَالَ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي الْمُسْتَمَى بِاسْمِي، وَالْمُكَنَّى بِكُنْيَتِي، السَّابِعُ مِنْ
بَعْدِي، يَا أَبِي مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، ثُمَّ قَالَ:
يَا أَبَا حَمْزَةَ مَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ مَا سَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا،
فَقَدْ حَرَّمَ [اللَّهُ] عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ، وَأَوْضَحُ
مِنْ هَذَا بِحَمْدِ اللَّهِ وَأَنْوَرُ وَأَبْيَنُ وَأَزْهَرُ [أَظْهَرُ] لِمَنْ هَدَاهُ اللَّهُ وَأَخْسَنُ

إِلَيْهِ، قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَغْلِبُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾، وَمَعْرِفَةُ الشُّهُورِ: الْمُحَرَّمُ وَصَفَرُ وَرَبِيعٌ وَمَا بَعْدَهُ وَالْحُرْمُ مِنْهَا هِيَ رَجَبٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمَحَرَّمُ، [وَأ] لَا يَكُونُ دِينًا قَيِّمًا، لِأَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَسَائِرَ الْمِلَلِ وَالنَّاسِ جَمِيعًا مِنَ الْمُوَافِقِينَ وَالْمُخَالَفِينَ يَعْرِفُونَ هَذِهِ الشُّهُورَ وَيَعُدُّونَهَا بِأَسْمَائِهَا، وَإِنَّمَا هُمْ الْأَيْمَةُ [وَأ] الْقَوَامُونَ بِدِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْحُرْمُ مِنْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي اشْتَقَّ [اللَّهُ تَعَالَى] لَهُ إِسْمًا مِنْ إِسْمِهِ الْعَلِيِّ، كَمَا اشْتَقَّ لِرَسُولِ اللَّهِ [لِرَسُولِيهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، إِسْمًا مِنْ إِسْمِهِ الْمَحْمُودِ، وَثَلَاثَةٌ مِنْ وُلْدِهِ [أَسْمَاؤُهُمْ عَلِيٌّ] عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ: فَصَارَ [لِ] هَذَا الْإِسْمِ الْمُشْتَقِّ مِنْ إِسْمِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ حُرْمَةٌ بِهِ، وَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْمُكْرَمِينَ الْمُتَّحَرِّمِينَ [بِهِ] ۱.

«محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: خبرمان داد علی بن الحسین، گفت: برایمان حدیث نمود محمد بن یحیی عطار، گفت: حدیثمان داد محمد بن الحسن رازی، از محمد بن علی کوفی، از ابراهیم بن محمد بن یوسف، از محمد بن عیسی، [از عبدالرزاق]، از محمد بن سنان، از فضیل الرّسان، از ابو حمزه ثمالی که گفت: روزی در محضر امام ابوجعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام بودم، پس چون هرکس در محضرش بود همه رفتند بمن فرمود:

ای ابو حمزه: از امور حتمی که نزد خداوند تبدیل ناپذیر است قیام قائم، علیه السلام است، پس هرکس در آنچه می گویم شک کند در حالی خداوند را ملاقات خواهد نمود که به او کافر و منکر خدا باشد. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد ای کسی که همنام من و هم کنیه من است،^۲ هفتمین [امام] بعد از من، پدرم فدای

۱. کتاب الغیبه، چاپ مکتبه الصدوق، صفحه ۸۶.

۲. بعضی از امامان یک کنیه، و بعضی بیشتر داشته اند، کنیه امام باقر علیه السلام ابوجعفر است، و مولایمان حضرت حجت ارواحنا فداء چندین کنیه دارند، از جمله کنیه ابوجعفر است که در چند روایت آمده، در این باره نگاه کنید به: کمال الدین، جلد ۲، صفحه ۴۷۴ و دلائل الامامة، صفحه ۲۷۱ والنجم الثاقب، صفحه ۳۴. (مترجم).

کسی که زمین را پُر از قسط و عدل خواهد ساخت همچنانکه از ظلم و جور پیر شده است.

سپس فرمود: ای ابو حمزه هر کس او را درک کند و آنچه را برای محمد و علی صلوات الله علیهما تسلیم داشته نسبت به او تسلیم ندارد به درستی که [خداوند] بهشت را بروی تحریم خواهد کرد و جایگاهش آتش دوزخ است که منزلگاه بد ظالمین می باشد، و واضحتر از این — بحمد الله — و نورانیتر و روشنتر و آشکارتر برای کسی که خداوند هدایتش فرموده و [به گونه خاصی] به او احسان نموده، فرموده خدای عز و جل در کتاب محکم خویش است: ﴿همانا شماره ماهها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، چهار ماه از آنها حرام است، این است آئین استوار پس در [مورد] آنها بر خودتان ستم مکنید﴾، و شناختن ماهها — محرم، و صفر، و ربیع و... و اینکه ماههای حرام: رجب و ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم می باشند — دین استوار نیست، زیرا که یهود و نصاری و مجوس و سایر ملل و همه مردم از موافقین و مخالفین این ماهها را می شناسند و آنها را به اسم می شمارند، و همانا اینها همان امامان علیهم السلام و برپا دارندگان دین خدای عز و جل می باشند، و حرام از آنان: امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که خدای تعالی برایش اسمی از نام بلند خویش (علی) مشتق فرمود، همچنانکه برای رسول خدا [رسول خود] صلی الله علیه وآله وسلم اسمی از نام پسندیده (محمود) خود برگزید، و سه تن از فرزندان نامشان علی است: علی بن الحسین، و علی بن موسی، و علی بن محمد، پس برای این اسم که از اسم خدای عز و جل اشتقاق یافته حرمتی به سبب او انجام گرفته است، و درود خداوند بر محمد و آل گرامی او باد که به او حرمت یافته اند».

«عنه: قال أخبرنا سلامة بن محمد، قال حدثنا أبو الحسن
علي بن عمر المعروف بالحاجي، قال: حدثنا القاسم بن حمزة العلوي
العباسي الرازي قال: حدثنا جعفر بن محمد الحسني، قال: حدثني [ثنا]
عبيد بن كثير، قال: حدثنا [أبو] أحمد بن موسى الأسدي، عن داود بن
كثير [الرقبي] قال: دخلت على أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام
بالمدينة.

قال [لي]: ما الذي أبطأ بك عنا يا داود؟ فقلت: حاجة عرضت

بِالْكُوفَةِ، فَقَالَ مَنْ خَلَّفْتُ بِهَا؟ [وَأ] قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، خَلَّفْتُ [بِهَا] عَمَّكَ زَيْدًا، تَرَكَتُهُ رَاكِبًا عَلَى فَرَسٍ مُتَقَلِّدًا مُضْحَكًا [سَيْفًا] يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ سَلُونِي (سَلُونِي) ^١ قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي، فَبَيَّنَّ جَوَانِحِي عِلْمَ جَمِّ، قَدْ عَرَفْتُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنَسُوحِ، وَالْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ، وَإِنِّي الْعَلَمُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَتِكُمْ.

فَقَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي]: يَا دَاوُدُ لَقَدْ ذَهَبَتْ بِكَ الْمَذَاهِبُ، ثُمَّ نَادَى يَا سُمَاعَةَ بِنَ مِهْرَانَ، إِنِّي بِسَلَّةِ الرُّطْبِ [فَاتَاهُ بِسَلَّةٍ فِيهَا رُطْبٌ] فَتَنَاوَلَ مِنْهَا رُطْبَةً فَأَكَلَهَا، وَاسْتَخْرَجَ الثَّوَابَ مِنَ فِيهِ، فَغَرَسَهَا فِي الْأَرْضِ، فَفَلَقَتْ وَانْبَتَتْ وَاطْلَعَتْ وَأَغْدَقَتْ، فَضْرَبَ بِيَدِهِ إِلَى بُشْرَةَ مِنْ غِدْقٍ فَشَقَّهَا وَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا رِقًا أَبْيَضَ، فَفَضَّهَ وَدَفَعَهُ إِلَيَّ وَقَالَ إِقْرَأْهُ فَقَرَأْتُهُ فَإِذَا فِيهِ سَطْرَانِ [السَّطْرُ] الْأَوَّلُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَالثَّانِي: ^٢ وَإِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ ^٣ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْخَلْفُ الْحُجَّةُ.

ثُمَّ قَالَ: يَا دَاوُدُ! أَتَدْرِي مَتَى كُتِبَ هَذَا فِي هَذَا؟ قُلْتُ اللَّهُ أَعْلَمُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتُمْ، قَالَ: قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِالْفَيْ عَامٍ ^٢.

«و از اوست که گوید: خبرمان داد سلامه بن محمد، گفت: حدیثمان آورد ابوالحسن علی بن عمر معروف به حاجی، گفت: حدیثمان داد قاسم بن حمزه علوی عباسی رازی، گوید: حدیثمان داد جعفر بن محمد حسنی، گفت: حدیثمان داد [حدیثمان آورد] عبید بن کثیر، گوید: حدیثمان آورد [ابو] احمد بن موسی اسدی، از داود بن کثیر [رقی] که گفت: بر حضرت ابوعبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام در شهر

١. در مصدر نیست.

٢. کتاب الغیبة، چاپ مکتبة الصدوق، صفحه ٨٧.

مدینه وارد شدم.

آن حضرت [بمن] فرمود: ای داود چرا در آمدن نزد ما دیر کردی؟ عرضه داشتم: در کوفه کاری برایم پیش آمده بود. فرمود: هنگامیکه از کوفه بیرون آمدی چه کسی را آنجا دیدی؟ عرض کردم: فدایت گردم، عموی شما زید را دیدم که بر اسبی سوار بود و قرآنی [شمشیری] با خود برداشته و با صدای بلند فریاد می‌زند: از من بپرسید (از من بپرسید) پیش از آنکه مرا نیابید، زیرا که در درون سینه‌ام علم و دانش بسیاری نهفته است، من ناسخ را از منسوخ بازشناخته‌ام و مثانی و قرآن عظیم را دانسته‌ام، و منم آن علامت و نشانه بین خداوند و شماها.

امام صادق [علیه‌السلام بمن] فرمود: ای داود؛ دل به این و آن سپرده‌ای! سپس صدا زد: ای سماعة بن مهران آن ظرف خرمای تازه را بیاور، [سماعة ظرفی که در آن خرمای تازه بود آورد] پس آن حضرت خرمایی از آن برگرفت و میل فرمود، و هسته را از دهان خود بیرون آورد و آن را در زمین غرس کرد، همان دم زمین شکافته شد و آن هسته روئید و ظلع داد و خرما شد، آن حضرت دست زد و یکی از خرماهای نارس را از خوشه چید و آن را شکافت و از داخل آن پوست نازک سفیدی بیرون آورد، آن را باز کرد و به دست من داد و فرمود: بخوان، آن را خواندم دیدم دو سطر نوشته، [سطر] اول: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و دوم: ﴿همانا شماره ماهها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، چهار ماه از آنها حرام است، این است آئین استوار پس در [مورد] آنها بر خودتان ستم مکنید﴾، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، الحسن بن علی، الحسين بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، الحسن بن علی، الخلف الحجّة.

سپس فرمود: ای داود! آیا می‌دانی چه وقت اینها در اینجا نوشته شده؟ عرض کردم: خداوند بهتر می‌داند و رسول او و شما [بهتر می‌دانید]. فرمود: دو هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند.

(و شیخ مفید این دو خبر را در کتاب غیبت روایت کرده

است).^۱

۱. آنچه بین پرانتز آمده از کلام مؤلف قدس سره است.

«وَعَنْهُ: قَالَ أَخْبَرَنَا سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا [حَدَّثَنَا] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا [حَدَّثَنَا] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السِّيَّارِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، وَأَخْبَرَنَا [قَالَ وَحَدَّثَنَا] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَتَانِي، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أُمِّيَّةِ بْنِ مَيْمُونِ الشَّعِيرِيِّ، عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ [أَجْمَعِينَ] يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ بَيْتًا مِنْ نُورٍ [و] جَعَلَ قِوَا [ي] أَرْبَعَةَ أَرْكَانٍ، أَرْبَعَةَ أَسْمَاءٍ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، ثُمَّ خَلَقَ مِنَ الْأَرْبَعَةِ أَرْبَعَةً، وَمِنْ الْأَرْبَعَةِ [تَبَارَكَ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، ثُمَّ خَلَقَ أَرْبَعَةً مِنَ أَرْبَعَةٍ، وَمِنْ أَرْبَعَةٍ أَرْبَعَةً]، ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا﴾. ١

«و از اوست که گفت: سلامه بن محمد خبرمان داد، وی گفت: محمد بن الحسن بن علی بن مهزیار بما خبر [حدیث] داد، گفت: احمد بن محمد سیاری از احمد بن هلال خبرمان داد [حدیثمان داد]، و نیز علی بن محمد بن عبدالله جتانی خبرمان [حدیثمان] داد، از احمد بن هلال، از اُمیة بن میمون شعیری، از زیاد قندی که گفت:

شنیدم حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیهم السلام [اجمعین] می فرمود: خدای عز و جل خانه ای از نور آفرید [و] پایه های آن را چهار رکن قرار داد، چهار اسم: سبحان الله والحمد لله، سپس از آن چهار، چهار دیگر بیافرید، و از آن چهار [تبارک، و سبحان، والحمد، والله، سپس چهارتا را از چهارتا آفرید و چهارتا از چهارتا] سپس خدای عز و جل فرمود: ﴿همانا شماره ماهها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است﴾. ١

«الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ: فِي الْغَيْبَةِ: رَوَاهُ بِحَدْفِ الْإِسْنَادِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَأْوِيلِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا﴾ فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ

حُرْمُ ذَلِكَ الدِّينِ الْقَيِّمِ، فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ ۖ، فَقَالَ: فَتَنَفَسَ سَيِّدِي الصُّعْدَاءَ ثُمَّ قَالَ:

يا جَابِرُ: أَمَا السَّنَةُ فَهُوَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَ شُهُورُهَا إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [وَ] إِلَى وَالِي ابْنِي جَعْفَرٍ وَ ابْنِي مُوسَى وَ ابْنِي عَلِيٍّ وَ ابْنِي مُحَمَّدٍ وَ ابْنِي عَلِيٍّ وَ ابْنِي الْحَسَنِ وَ ابْنِي مُحَمَّدٍ الْهَادِي الْمَهْدِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى [فِي] خَلْقِهِ، وَ أَمْنَاؤُهُ عَلِيٌّ وَ خِيَّهِ وَعَلِمِهِ، وَ الْأَرْبَعَةُ الْحُرْمُ الَّذِينَ هُمُ الدِّينُ الْقَيِّمُ، أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ يَخْرُجُونَ بِاسْمِ وَاحِدٍ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَبِي عَلِيٍّ بَنُ الْحُسَيْنِ، وَ عَلِيُّ بَنُ مُوسَى، وَ عَلِيُّ بَنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَأَلَا قَرَارُ بِهِؤُلَاءِ ۖ هُوَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ ۖ أَيُّ قَوْلُوا بِهِنَّ [بِهِنَّ] جَمِيعًا تَهْتَدُوا»^۱.

«شيخ طوسی: در کتاب غیبت: این معنی را به حذف سند از جابر جعفی روایت نموده که گفت:

از حضرت ابوجعفر [امام باقر] علیه السلام در مورد تأویل قول خدای عز و جل: ۖ هَمَانَا شَمَارَةُ مَا هِيَ نَزْدَ خَدَاوَنَدٍ در کتاب خدا دوازده ماه است از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، چهار ماه آنها حرام است، این است آئین استوار پس در [مورد] آنها بر خودتان ستم نکنید ۖ پرسیدم، گوید: پس آن حضرت آهی کشید آنگاه فرمود:

ای جابر منظور از سال جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است، و ماههای آن دوازده ماه است که امیرالمؤمنین علیه السلام تا به من و به فرزندم جعفر، و پسرش موسی، و پسرش علی، و پسرش محمد، و پسرش علی و تا پسرش حسن، و تا پسرش محمد هادی مهدی علیهم السلام دوازده امام حجتهای خداوند بر [در میان] خلقتش، و أمنای او بر وحی و علمش می باشند، و آن چهار [ماه] حرام که همانها دین استوارند چهارتن از ایشانند که بیک اسم برمی آیند، علی امیرالمؤمنین، و پدرم علی بن الحسین، و علی بن موسی، و علی بن محمد علیهم السلام، بنابراین اقرار به ایشان ۖ همان دین استوار است پس در مورد آنان بر خویش ستم نکنید ۖ یعنی: به همه آنان معتقد باشید که هدایت شوید».

۱. کتاب الغیبة، صفحه ۹۶.

« الشَّيْخُ شَرَفُ الدِّينِ النَّجْفِيُّ: فِي تَأْوِيلِ آيَاتِ البَاهِرَةِ فِي العِثْرَةِ الظَّاهِرَةِ: عَنِ المُقَلَّدِ بْنِ غَالِبِ الحَسَنِيِّ [بْنِ الحَسَنِ] «ره» عَنِ رِجَالِهِ بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانِ الأَسَدِيِّ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ [قَالَ]:

قَالَ: أَبِي يَعْنِي مُحَمَّدًا البَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ أُخَلُّ فِيهَا، فَلَمَّا خَلَا بِهِ قَالَ: يَا جَابِرُ: أَخْبِرْنِي عَنِ اللُّوحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ عِنْدَ أُمِّي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا، فَقَالَ [جَابِرٌ]: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدَتِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ لِأَهْنِيهَا بِوَلَدِهَا الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا بِيَدِهَا لَوْحٌ أَخْضَرُ مِنْ زُمُرْدَةٍ خَضْرَاءَ فِيهِ كِتَابَةٌ نُورٌ مِنَ الشَّمْسِ وَأَطْيَبُ رَائِحَةً مِنَ المِسْكِ الأَذْفَرِ، فَقُلْتُ مَا هَذَا (اللُّوحُ) ^١ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَنْزَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَبِي وَقَالَ لِي إِحْفَظِيهِ، فَفَعَلْتُ: فَإِذَا فِيهِ اسْمُ أَبِي وَبَعْلِي وَإِسْمُ ابْنِي وَالأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِ وَوَلَدِي الحُسَيْنِ، فَسَأَلْتُهَا أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيَّ لِأَنْسَخَهُ، فَفَعَلَتْ. فَقَالَ لَهُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا فَعَلْتَ بِسُخْتِكَ؟ فَقَالَ: هِيَ عِنْدِي، فَقَالَ: فَهَلْ لَكَ أَنْ تُعَارِضَنِي عَلَيْهَا؟ قَالَ: فَمَضَى جَابِرٌ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَتَاهُ بِقِطْعَةٍ جِلْدٍ أَحْمَرَ، فَقَالَ لَهُ: أَنْظُرْ فِي صَحِيفَتِكَ حَتَّى أَقْرَأَهَا عَلَيْكَ، فَكَانَ فِي صَحِيفَتِهِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ العَزِيزِ الحَكِيمِ [العَلِيمِ] أَنْزَلَهُ الرُّوحُ الأَمِينُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، يَا مُحَمَّدُ ^١ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّا عَشْرَ شَهْرٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ القَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ ^٢ يَا مُحَمَّدُ عَظَّمَ أَسْمَائِي وَأَشْكُرَ نِعْمَائِي، وَلَا تَجْحَدُ الأَثَى، وَلَا تَرُجِّ سِوَايَ، وَلَا تَخْشَى غَيْرِي، فَإِنَّهُ مَنْ يَرْجُو سِوَايَ وَيَخْشَى غَيْرِي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ العَالَمِينَ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَضَظَّفَيْتُكَ عَلَى الأنْبِيَاءِ، وَأَضَظَّفَيْتُ وَصِيَّكَ [عَلِيًّا] عَلَى الأَوْصِيَاءِ جَعَلْتُ الحَسَنَ عَيْبَةَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَالحُسَيْنَ

١. در مصدر نیست.

خَيْرَ أَوْلَادِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِيهِ ثَبَّتِ الْإِمَامَةُ الْعَقِيبُ [بَعْدَ الْعَقِيبِ] وَ
 عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، وَالْبَاقِرَ الْعَلِمِ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي عَلَى مِنْهَاجِ
 الْحَقِّ، وَجَعْفَرَ الصَّادِقِ فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ، تَلَبَّسُ مِنْ بَعْدِهِ فِتْنَةٌ صَمَاءُ
 فَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ كَذَّبَ عِثْرَةَ نَبِيِّ وَخَيْرَةَ خَلْقِي، وَمُوسَى كَاطِمِ الْغَيْظِ، وَ
 عَلِيَّ الرِّضَا يَقْتُلُهُ عَفْرِيْتُ كَافِرٍ يُدْفَنُ بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ
 شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ، وَمُحَمَّدَ الْهَادِي شَبِيهِ جَدِّهِ الْمَيْمُونِ، وَعَلِيَّ الْهَادِي [الدَّاعِي] إِلَى
 سَبِيلِي وَالذَّابِّ عَنْ حَرَمِي وَالْقَائِمِ فِي رَعِيَّتِي، وَالْحَسَنَ الْأَعْرَبِيَّ يَخْرُجُ مِنْهُ دُورُ
 الْإِسْمَيْنِ خَلَفَ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَعَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ بَيْضَاءُ تُظِلُّهُ عَنِ
 الشَّمْسِ، وَيُنَادِي مُنَادٍ بِلِسَانِ فَصِيحٍ يَسْمَعُهُ الثَّقَلَانِ وَمَنْ بَيْنَ الْخَافِقِينَ «هَذَا
 الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا»^١.

«شیخ شرف الدین نجفی: در کتاب تأویل الآیات الباهرة فی العترة الطاهرة: از
 مقلدین غالب حسنی [بن الحسن] «ره» از رجالش بسند متصلی تا عبدالله بن سنان
 اسدی، از جعفر بن محمد [امام صادق] علیه السلام آورده که [آن حضرت فرمود]:
 پدرم — یعنی امام محمد باقر علیه السلام — به جابر بن عبدالله فرمود: با تو کاری
 دارم که در خلوت آن را می گویم، و چون جای خلوتی با او ملاقات کرد فرمود: ای
 جابر مرا خبر ده از آن لوحی که نزد مادرم فاطمة زهرا سلام الله علیها مشاهده کردی؟
 [جابر] عرضه داشت: خدای را شاهد می گیرم که بر بانویم فاطمة زهرا وارد شدم تا او
 را به ولادت فرزندش حسین علیه السلام تهنیت بگویم، که دیدم لوح سبزی از زمرد سبز
 بدست دارد نوشته ای روشنتر از خورشید و خوشبوتر از مشک اذفر در آن است، پس
 عرضه داشتم: ای دختر رسول خدا این (لوح) چیست؟

فرمود: این لوحی است که خدای تعالی آن را بر پدرم نازل فرمود و [پدرم]
 بمن فرمود: آن را نگهداری کن که [دیدم] نام پدرم و همسرم و نام دو پسر و
 جانشینان پس از فرزندم حسین در آن هست. [جابر گفت]: پس از آن حضرت
 خواهش کردم که آن لوح را بمن بدهد تا از رویش نسخه بردارم. فاطمة زهرا سلام الله
 علیها لوح را بمن داد که از روی آن نسخه ای نوشتم. [امام صادق علیه السلام فرمود]:
 پدرم به او گفت: نسخه ات را چه کردی؟ عرضه داشت: آن نسخه نزد من هست.

١. تأویل الآیات الظاهرة، صفحه ٢٠٤.

فرمود: آیا می خواهی آن را با من مقابله کنی؟ پس جابر به منزل خود رفت و قطعه پوست سرخی آورد، [امام باقر علیه السلام] باو فرمود: در صفحه [نوشته ات] نگاه کن تا آن را بر تو [از بر] بخوانم، پس در صحیفه او چنین بود:

بنام خداوند بخشنده مهربان، این نوشته ای است از [سوی] خدای عزیز حکیم [علیم] آن را روح الامین بر محمد خاتم پیغمبران نازل کرد، ای محمد ﷺ همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا روزی که آسمانها و زمین را آفرید، از آنها چهار ماه حرام است آن است دین استوار و محکم پس در [مورد] آنها بر خویشان ظلم نکنید ﷺ ای محمد اسمهای مرا بزرگ بشمار و نعمتهایم را سپاس بگذار، و بخششهای مرا انکار منمائی، و به غیر من امید مدار، و از غیر من بیمناک مباش، که هرکس به غیر من امید بندد و از غیر من بیمناک شود او را عذابی کنم که هیچکس از عالمیان را چنان عذاب ننمایم، ای محمد من تو را بر پیغمبران برگزیدم، و جانشینت [علی] را بر جانشینان برتری دادم، حسن را گنجینه علمم قرار دادم پس از پایان یافتن مدت پدرش، و حسین بهترین فرزندان اولین و آخرین است، در او نسل [بعد از نسل] امامت پایدار شد، و علی بن الحسین زینت عبادت کنندگان است، و آن شکافنده دانش [باقرالعلم] که به راه من بر شیوه حق دعوت می کند، و جعفر آن صادق راستگوی در گفتار و کردار، فتنه گنگی پس از وی خواهد بود پس وای بر کسی که عترت پیغمبرم و بهترین خلقم را تکذیب نماید، و موسی فرو نشاننده خشم و غیظ، و علی رضا او را عفریت کافری می کشد، در آن شهری که بنده صالح [ذوالقرنین] بنا نموده در کنار بدترین خلق خدا مدفون خواهد شد، و محمد هادی شبیه جد با میمنت خود، و علی هادی [دعوت کننده] به راه من و دفاع کننده از حریم من و قیام کننده در رعیت من، و حسن آغز، از صلب او آن دارای دو اسم بازمانده محمد بیرون می آید، او در آخر الزمان خروج می کند در حالیکه ابر سفید بر سرش سایه می افکند، و منادی به زبان فصیحی که جن و انس و هر که مابین مشرق و مغرب است آن را بشنوند بانگ خواهد زد: «این است مهدی از آل محمد» پس زمین را آکنده از عدل می نماید همچنانکه از جور و ستم پُر شده باشد». ^۱

۱. روایات در مورد تعداد ائمه معصومین علیهم السلام — که دوازده تن هستند، نه بیشتر و نه کمتر — بسیار زیاد است و در کتابهای شیعه و سنی آمده است، و بعضی از علما کتابهای جداگانه ای در این باره تألیف کرده اند مانند: «کفایة الاثر فی التخصّص علی الأئمة الاثنی عشر»، و نیز کتابهای زیادی در شرح حال و فضائل دوازده امام بر حق علیهم السلام تألیف گردیده، از جمله: الفصول المهمة از: ابن صباغ مالکی، و منابع المودة و کتابهای دیگری از علمای اهل سنت برجای مانده است. (مترجم)

بیست و پنج
[سورة توبه]

﴿ وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً ﴾^۱

﴿ و بکشید همه مشرکین را همچنانکه آنها همگی با شما جنگ می کنند ﴾

«العیاشی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً، حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ ﴾ [فِتْنَةٌ] ^۲ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ﴿ فَقَالَ: لَا لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعْدَ سَيْرِي مَنْ يُدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَيَبْلُغَنَّ دِينُ مُحَمَّدٍ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ ﴾»^۳.

«عیاشی بسند خود از زراره آورده که گفت: حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: ﴿ و بکشید همه مشرکین را همچنانکه آنها همگی با شما جنگ می کنند تا اینکه هیچگونه شرکی [فتنه ای] باقی نماند، و تمام دین برای خداوند باشد ﴾ فرمود: هنوز تأویل این آیه نرسیده است، و هرگاه قائم ما علیه السلام بپا خیزد، هر آنکه زمان او را دریابد آنچه از پی تأویل این آیه خواهد بود را درک می کند، و دین محمد صلی الله علیه وآله تا هر کجا که شب سایه افکند خواهد رسید، تا جایی که هیچگونه شرکی بر روی زمین نخواهد ماند همچنانکه خداوند فرموده».

۱. سورة توبه، آیه ۳۶.

۲. این حدیث در منبع نیز به همین صورت آمده، و آیه یاد شده از دو آیه — سورة توبه آیه ۳۶ و سورة انفال آیه ۳۹ — ممزوج شده است، و این حدیث در ذیل شماره بیست و یکم گذشت.

۳. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۵۶.

بیست و شش
[سوره یونس]

﴿ وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا
إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴾^۱

﴿و [کافران] گویند چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی شود،
پس بگو همانا غیب مخصوص خداوند است، پس منتظر باشید که
من نیز از منتظران هستم ﴾

«ابن بابویه: قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ [بْنِ مُحَمَّدٍ] الدَّقَاقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ،
قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الكُوفِي، قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ
التَّخَعِي، عَنْ عَمِّهِ الحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ
القَاسِمِ، قَالَ:

سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ أَلَمْ ﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا
رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ﴾،^۲ فَقَالَ: الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيٍّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الْغَيْبُ [فَد] هُوَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ [الْغَائِبُ] وَ شَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ، فَانْتظِرُوا إِنِّي
مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴾.^۳

«ابن بابویه گوید: حدیثمان داد علی بن احمد [بن محمد] دقاق رضی الله
عنه گوید: حدیثمان آورد محمد بن ابی عبدالله کوفی، گوید: حدیثمان داد موسی بن
عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزید، از علی بن ابی حمزه، از یحیی بن القاسم که
گفت:

۱. سوره یونس، آیه ۲۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱ و ۲ و ۳.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲ صفحه ۳۴۰.

از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿الم﴾ این کتاب هیچ تردیدی در آن نیست هدایتگر متقیان است و کسانی که به غیب ایمان آورند ﴿پرسیدم﴾ فرمود: متقیان، شیعیان علی علیه السلام هستند، و غیب، همان حجت قائم [غایب] می باشد، و شاهد بر این است فرموده خدای عز و جل: ﴿و﴾ [کافران] گویند چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی شود، پس بگو همانا غیب مخصوص خداوند است، پس منتظر باشید که من نیز از منتظران هستم ﴿﴾».

۱. البته غیب به خداوند و قیامت و غیر آن نیز تفسیر شده، و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که: «مراد از غیب سه چیز است: ۱- قیام حضرت قائم علیه السلام ۲- رجعت، ۳- قیامت، ولی کمال ایمان و مصداق بارز و رکن اساسی ایمان به غیب: اعتقاد به حجت قائم است، چون ایمان به خداوند و قیامت در مذاهب دیگر و حتی غیرمسلمانها نیز هست. (مترجم)

بیست و هفت

[سوره یونس]

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرًا لَّيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١﴾﴾

﴿تا آنگاه که زمین از خرمی و سبزی بخود زیور بسته و آرایش کرده و مردمش خود را بر آن قادر و متصرف پندارند ناگهان فرمان ما به شب یا روز دررسد و آنهمه زیور زمین را درو کنیم و چنان خشک گردد که گویی دیروز در آن هیچ نبوده اینگونه خداوند آیاتش را برای اهل فکر بیان می کند﴾

«أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ: قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ النَّهَائِنْدِيِّ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَاشَانِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفٍ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: نَزَلَتْ فِي بَنِي فُلَانٍ ثَلَاثُ آيَاتٍ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرًا لَّيْلًا أَوْ نَهَارًا﴾ يَعْنِي الْقَائِمُ بِالسَّيْفِ ﴿فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ﴾. وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَتَحْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ ابْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾، حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ، فَقَطِّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّيْفِ.

وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ لَا تَرْكُضُوا وَ

١. سوره یونس، آیه ٢٤.

٢. سوره انعام، آیه ٤٤ و ٤٥.

ارجعوا الی ما اُتِرفتم فیهِ وِمساکینکم لعلکم تُسألون ﴿۱﴾ یَعْنِی الْقَائِمَ عَلَیهِ السَّلَامُ
یَسْأَلُ بَنِي فَلَانٍ (عَنْ) ۲ كُنُوزِ بَنِي أُمِّيَّةَ ۳.

«ابوجعفر محمد بن جریر طبری گوید: ابوالحسن محمد بن هارون بن موسی از پدرش برایم خبر گفت که: ابوعلی حسن بن علی نهاوندی حدیثمان داد، وی گفت: محمد بن احمد کاشانی حدیثمان داد، گفت: علی بن سیف حدیثمان داد، گفت: پدرم از مفضل بن عمر، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام برایم حدیث گفت که آن حضرت فرمود:

درباره بنی فلان سه آیه نازل شد: فرموده خدای عز و جل: ﴿ تا آنگاه که زمین از خرمی و سرسبزی بخود زیور بسته و آرایش کرده و مردمش خود را بر آن قادر و متصرف پندارند ناگاه فرمان ما به شب یا روز دررسد ﴾ یعنی حضرت قائم با شمشیر پس آنهمه زیور زمین را درو کند و چنان خشک گردد که انگار دیروز در آن هیچ نبوده.

و فرموده خدای عز و جل: ﴿ دربهای همه چیز را بر آنها گشودیم تا آنگاه که به آنچه عطا شدند شادمان و مغرور گشتند به ناگاه آنها را [به کیفر اعمالشان] گرفتار کردیم و در آن هنگام خوار و ناامید شدند، پس ریشه قومی که ستم پیشه بودند کنده شد و ستایش خدای را که پروردگار عالمیان است ﴾ امام ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود: به وسیله شمشیر.

و فرموده خدای عز و جل: ﴿ پس چون عذاب ما را احساس نمودند از آن گریزان گشتند، نگریزید و به آنچه از خوشگذرانیها و لذتها و مساکن بوده اید باز گردید تا شاید پرسش شوید ﴾ یعنی قائم علیه السلام از بنی فلان راجع به گنجهای بنی امیه پرسش می نماید».

۱. سورة انبیاء، آیه ۱۲ و ۱۳.

۲. در مصدر نیست.

۳. دلائل الامامه، صفحه ۲۵۰.

بیست و هشت

[سوره یونس]

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ
أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى
فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۱

﴿بگو [ای پیامبر] آیا هیچ کدام از شرکاء شما [مشرکان] کسی را
به راه حق هدایت می کند، بگوتنها خدا است که [خلق را] به
سوی حق هدایت می فرماید، آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری
می کند سزاوارتر به پیروی است یا آنکه هدایت نتواند کرد مگر
آنکه خود هدایت شود، پس شما را چه شده و چگونه چنین قضاوت
باطل می کنید﴾.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ
الْجَبَّارِ، عَنْ ابْنِ فَضَالٍ وَالْحَجَّالِ، جَمِيعاً عَنْ ثَعْلَبَةَ (بْنِ مَيْمُونٍ)^۲ عَنْ
عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُسْلِمَةَ الْجَرِيرِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوتَخُونَا وَيُكذَّبُونَا أَنَا نَقُولُ: [إِنَّ]
صَيِّحَتَيْنِ تَكُونَانِ، يَقُولُونَ: مِنْ أَيْنَ تُعْرِفُ الْمُحِقَّةَ مِنَ الْمُبْطَلَةِ إِذَا كَانَتَا؟
قَالَ: فَمَاذَا تَرُدُّونَ عَلَيْهِمْ؟ قُلْتُ: مَا نَرُدُّ عَلَيْهِمْ شَيْئاً، قَالَ: قُولُوا: يُصَدِّقُ
بِهَا إِذَا كَانَتْ مِنْ [كَانَ] يُؤْمِنُ بِهَا قَبْلُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿أَفَمَنْ
يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ
تَحْكُمُونَ﴾^۳.

۱. سوره یونس، آیه ۳۵.

۲. در منبع نیست.

۳. روضه کافی، صفحه ۲۰۸.

«محمد بن یعقوب: از ابوعلی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از ابن فضال و حجاج روایت آورده که هر دو از ثعلبة (بن میمون) از عبدالرحمن بن مسلمة جریری روایت کرده اند که گفت:

به حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: [مخالفین] ما را توبیخ و سرزنش می کنند و دروغگویی شمارند اینکه می گوئیم: دو صیحه خواهد بود، آنها می گویند: از کجا معلوم می شود که کدام حقیقت است و کدام باطل؟ فرمود: در پاسخ آنها چه می گوئید؟ عرض کردم: چیزی در رد آنها نمی گوئیم. فرمود: بگوئید: کسی که پیشتر به آن ایمان داشته آن را تصدیق خواهد کرد، همانا خدای عز و جل می فرماید: ﴿آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است یا آنکه هدایت نتواند کرد مگر آنکه خود هدایت شود، پس شما را چه شده و چگونه چنین قضاوت باطل می کنید﴾.

«مُحَمَّدُ بْنُ اِبْرَاهِيمَ الثُّعْمَانِيُّ: فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي [ثَنَا] عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ [الْحُسَيْنِ] التَّمِيمِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُسْلِمَةَ الْجَرِيرِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ النَّاسَ يُوتَخُونَا... وَذَكَرَ الْحَدِيثَ»^۱.

«محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد، گفت: حدیثم [حدیثمان] داد علی بن الحسن [الحسین] تیملی، از پدرش، از محمد بن خالد، از ثعلبة بن میمون، از عبدالرحمن بن مسلمة جریری که گفت: به حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: مردم ما را سرزنش و توبیخ می کنند... و همین حدیث را یاد کرده است».

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْنِ فَضَالٍ وَالْحَجَّالِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ قَالَ: سَمِعَ رَجُلًا مِنَ الْعَجَلِيَّةِ هَذَا الْحَدِيثَ: قَوْلُهُ يُنَادِي مُنَادٍ آلا إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ وَشِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ أَوَّلَ النَّهَارِ، وَيُنَادِي

۱. کتاب الغیبه، صفحه ۲۲۶.

[مُنَادٍ] أَخِرَ النَّهَارِ إِلَّا إِنَّ عُثْمَانَ وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ [وَيُنَادِي أَوَّلَ النَّهَارِ مُنَادِي أَخِرِ النَّهَارِ]، فَقَالَ الرَّجُلُ: فَمَا يُدْرِينَا أَيُّ [مَا] الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ؟ فَقَالَ: يُصَدِّقُ [عَلَيْهَا] مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُنَادِيَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ﴾ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١﴾».

«محمد بن یعقوب: از ابوعلی اشعری، از محمد، از ابن فضال و حجاج از داود بن فرقد روایت آورده که گفت: مردی از عجلیه این حدیث را شنید که حضرت فرموده: منادی بانگ می زند: آگاه باشید که فلان فرزند فلان و شیعیانش رستگارند، اول روز این ندا می شود، و در آخر روز منادی ندا می دهد: آگاه باشید که عثمان و پیروانش رستگارند [و همان صدای منادی اول روز است که در آخر روز به گوش می رسد]. پس آن مرد گفت: چگونه بدانیم کدام راستگو و کدام دروغگو است؟ در جواب گفت: کسی که پیش از آنکه ندا شود به آن ایمان داشته آن را تصدیق خواهد کرد، خدای عز و جل می فرماید: ﴿أَيَا آنکه خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است یا آنکه هدایت نتواند کرد مگر آنکه خود هدایت شود، پس شما را چه شده و چگونه چنین قضاوت باطل می کنید﴾».

«إِبْنُ بَابُوْنَةَ: قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ [بْنِ أَحْمَدَ] بَنِي الْوَلِيدِ [رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ] قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي بَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِيِّ سُوَيْدٍ، عَنِ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغَيْرَةِ الْبَصْرِيِّ، عَنِ مَيْمُونِ الْبَانِ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [أَبِي جَعْفَرٍ] عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فُسْطَاطِهِ فَرَفَعَ جَانِبَ الْفُسْطَاطِ فَقَالَ: إِنَّ أَمْرَنَا لَوْ قَدْ كَانَ لَكَانَ^٢ آتَيْنَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ، ثُمَّ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ هُوَ الْإِمَامُ بِاسْمِهِ، وَ يُنَادِي إِبْلِيسُ [تَعْنِي اللَّهُ] مِنَ الْأَرْضِ [كَمَا] نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

١. روضة کافی، صفحه ٢٠٩.

٢. در منبع نیست.

سَلَّمَ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ»^۱.

«ابن بابویه گوید: محمد بن الحسن [بن احمد] ابن الولید [رضی الله عنه] حدیثمان داد، گفت: حسین بن حسن بن ابان، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از حارث بن المغیره بصری، از میمون البان حدیثمان داد، وی گوید: در محضر امام ابو عبدالله صادق [ابوجعفر باقر] علیه السلام در خیمه اش بودم که گوشه خیمه را برداشت و فرمود: همانا هرگاه امر ما واقع شود از این خورشید درخشان روشنتر خواهد بود. سپس فرمود: منادیی از سوی آسمان بانگ خواهد زد که: فلان فرزند فلان همان امام است، و نام او را می برد، و ابلیس [که لعنت خدا بر او باد] از زمین بانگ خواهد زد [همچنانکه] شب عقبه در مورد رسول خدا صلی الله علیه وآله بانگ زد».

«عَنْهُ: قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا [سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ] قَالَ: حَدَّثَنَا [مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ هُشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ (مِنَ السَّمَاءِ)^۲ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قُلْتُ، خَاصٌّ أَوْ عَامٌّ؟ قَالَ: عَامٌّ يَسْمَعُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ، قُلْتُ: فَمَنْ يُخَالِفُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ نُودِيَ بِاسْمِهِ؟ قَالَ: لَا يَدْعُهُمْ إِبْلِيسُ حَتَّى يَنَادِيَ [فِي آخِرِ اللَّيْلِ] وَيُشَكِّكُ النَّاسَ»^۳.

«و از اوست که گوید: پدرم رضی الله عنه حدیثمان گفت: [سعد بن عبدالله حدیثمان داد، وی گفت]: محمد بن حسین بن ابی الخطاب، از جعفر بن بشیر، از هشام بن سالم، از زراره، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام حدیثمان داد، که آن جناب فرمودند: منادی (از سوی آسمان) بنام حضرت قائم علیه السلام بانگ خواهد زد. زراره گوید: پرسیدم: خصوصی است یا عمومی؟ فرمود: عمومی است، هر قومی آن را به زبان خودشان می شنوند. عرض کردم: پس چه کسی با حضرت قائم علیه السلام مخالفت خواهد کرد در حالیکه نام او ندا می شود؟ فرمود: ابلیس آنها را وانخواهد گذارد تا اینکه [در آخر شب] ندا می کند و مردم را به شک می اندازد».

۱. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه ۶۵۰.

۲. در منبع نیست.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه ۶۵۰.

«وَعَنْهُ: قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ [عَمِّهِ] مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنِ الْمَعْلِيِّ بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: صَوْتُ جِبْرِئِيلَ مِنَ السَّمَاءِ، وَصَوْتُ إِبْلِيسَ مِنَ الْأَرْضِ، فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ، وَإِيَّاكُمْ وَالْآخِرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ»^۱.

«و از اوست که گفت: محمد بن علی ماجیلویه حدیثمان داد، از [عمویش] محمد بن ابی القاسم، از محمد بن علی کوفی، از پدرش، از ابوالمغرا، از معلی بن خنیس، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: صدای جبرئیل از آسمان است، و صدای ابلیس از زمین، پس شما از صدای اول پیروی کنید و مبادا که از صدای اخیر به فتنه واقع شوید».

(می گویم: احادیث درباره ندا کنندگان جداً زیاد است، و ابن بابویه در آخر کتاب کمال الدین و تمام النعمة، الغیبة، و محمد بن ابراهیم نعمانی در آخر کتاب الغیبة، قسمتی از آنها را آورده اند، و بخشی از این احادیث را تحت عنوان فرموده خدای تعالی: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ = ما اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند ﴿ از اول سوره شعرا خواهیم آورد انشاء الله تعالی).^۲

۱. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه ۶۵۲.

۲. بین پرانتز از کلام مؤلف قدس سره است.

بیست و نه

[سوره هود]

﴿وَلَيْنُ أَخْرَجْنَاهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ﴾^۱

﴿و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی [افراد معدودی] به تأخیر اندازیم؛ گویند چه موجب تأخیر عذاب شده است﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التُّغْمَانِيُّ: قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ قَالَ: حَدَّثَنَا [أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا] جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَلَيْنُ أَخْرَجْنَاهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾ قَالَ: الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ أَهْلُ بَدْرٍ وَأَصْحَابُهُ»^۲.

«محمد بن ابراهیم نعمانی: گوید: احمد بن محمد بن سعید خیرمان داد، وی گفت: حمید بن زیاد حدیثمان داد، گفت: علی بن الصباح حدیثمان داد که گفت: [ابوعلی حسن بن محمد حضرمی حدیثمان داد، گفت: [جعفر بن محمد حدیثمان داد، از ابراهیم بن عبدالحمید، از اسحاق بن عبدالعزیز، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام که درباره قول خداوند: ﴿و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی [افراد معدودی] تأخیر اندازیم، گویند چه موجب تأخیر عذاب شده است﴾ فرمود: عذاب، خروج حضرت قائم علیه السلام است، و امت معدوده: اهل بدر و اصحاب او می باشند».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ حَسَّانٍ، عَنْ هُشَامِ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ

۱. سوره هود، آیه ۸.

۲. کتاب الغیبه، صفحه ۱۲۷.

أَبِيهِ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِهِ [تَعَالَى]: ﴿وَلَيْتُنَّ آخِرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابِ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَخْبِئُهُ﴾ قَالَ: الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ أَصْحَابُ الْقَائِمِ الثَّلَاثِمِائَةِ وَالْبِضْعَةَ عَشَرَ».^١

«علی بن ابراهیم: گوید: احمد بن ادريس خبرمان داد، وی گفت: احمد بن محمد حدیثمان داد، از علی بن الحکم، از سیف، از حسان، از هشام بن عمار، از پدرش — که از اصحاب امیرمؤمنان علی علیه السلام بوده — از حضرت علی صلوات الله علیه درباره قول خدای [تعالی]: ﴿وچنانچه عذاب را تا هنگام معینی [افراد معدودی] به تأخیر اندازیم گویند چه موجب تأخیر عذاب شده است﴾ فرمود: اُمت معدوده اصحاب حضرت قائم علیه السلام می باشند آن سیصد و ده و چند نفر».

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [أَبِي جَعْفَرَ] عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾، قَالَ: الْخَيْرَاتُ: الْوَلَايَةُ وَقَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ يَعْنِي أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الثَّلَاثِمِائَةُ وَالْبِضْعَةَ عَشَرَ [رَجُلًا]، قَالَ: وَهُمْ وَاللَّهِ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ، قَالَ: يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قُزَعٍ كَقُزَعِ الْخَرِيفِ».^٣

«محمد بن یعقوب: روایت کرده از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از اسماعیل بن جابر، از ابو خالد، از حضرت ابی عبدالله امام صادق [ابو جعفر امام باقر] علیه السلام که راجع به گفتار خدای عز و جل: ﴿پس به کارهای نیک سبقت و پیشی گیرید، هر کجا باشید خداوند [همه شما را] خواهد آورد﴾ فرمود: خیرات: ولایت است، و فرموده خدای تبارک و تعالی: ﴿هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد﴾ یعنی اصحاب حضرت قائم علیه السلام آن سیصد و ده و چند [مرد]. فرمود: آنهايند به خدا سوگند اُمت معدوده. فرمود: به خدا سوگند در یک ساعت جمع

١. تفسیر قمی، جلد ١، صفحه ٣٢٣.

٢. روضة کافی، صفحه ٣١٣.

٣. سورة بقره، آیه ١٤٨.

خواهند شد پیایی همچون ابرهای پاییزی».

«عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنصُورِ ابْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاثِلِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَكَأَنِّي انْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ اسْتَدَّ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ، ثُمَّ يُنْشِدُ اللَّهَ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي اللَّهِ، فَأَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي آدَمَ، فَأَنَا أَوْلَى بِآدَمَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي نُوحٍ، فَأَنَا أَوْلَى بِنُوحٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ، فَأَنَا أَوْلَى بِإِبْرَاهِيمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُوسَى، فَأَنَا أَوْلَى بِمُوسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي عِيسَى، فَأَنَا أَوْلَى (النَّاسِ) بِعِيسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي [رَسُولِ اللَّهِ] ٢ فَأَنَا أَوْلَى [بِرَسُولِ اللَّهِ]. ٣ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَأَنَا أَوْلَى بِكِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَيُنْشِدُ اللَّهَ حَقَّهُ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ وَاللَّهِ [الْمُضْطَرُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ] فِي قَوْلِهِ: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ ٤ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلُ ثُمَّ الثَّلَاثُمِائَةُ وَالثَّلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا، فَمَنْ كَانَ ابْتُلِيَ بِالْمَسِيرِ وَآفَاهُ، وَمَنْ لَمْ يُبْتَلِ بِالْمَسِيرِ فَقَدْ مِنْ [عَنْ] فِرَاشِهِ، وَهُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُمْ الْمَفْقُودُونَ مِنْ [عَنْ] فُرُشِهِمْ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْمًا تَكُونُونَ يَاتٍ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ ٥ قَالَ: الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَةُ.

وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: ﴿وَلَيْنَ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾ ٦ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجْتَمِعُونَ [وَاللَّهِ] إِلَيْهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَإِذَا جَاءَ إِلَى الْبَيْدَاءِ يَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ، فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُ

١. در مصدر نیست.

٢ و ٣. در منبع بجای «رسول الله» کلمه «محمد» آمده است.

٤. سوره نمل، آیه ٦٢.

أَقْدَامَهُمْ، وَهُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأَخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ، وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ﴾ يَعْنِي بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿وَإِنِّي لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ [إِلَىٰ قَوْلِهِ]: ﴿وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾ [يَعْنِي] [الآ يَعذبوا] ﴿كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ﴾ [يَعْنِي مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمُكذِّبِينَ هَلَكُوا].^۲

«علی بن ابراهیم گوید: پدرم برایم حدیث گفت، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از ابو خالد کابلی که گفت: حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود: گوئی - به خدا سوگند - قائم علیه السلام را می نگرم در حالی که به حجر الأسود تکیه زده، سپس حق خویش را از خداوند می خواهد، آنگاه می گوید: ای مردم هر کس درباره خداوند با من محاجه کند پس [بداند که] من نزدیکترین افراد به خداوند هستم، ای مردم هر کس درباره آدم با من محاجه کند پس من نزدیکترین کسان به آدم هستم، ای مردم هر کس درباره نوح با من محاجه نماید پس من نزدیکترین افراد به نوح می باشم، ای مردم هر کس درباره ابراهیم با من محاجه کند پس [بداند که] من نزدیکترین اشخاص به ابراهیم هستم، ای مردم هر کس درباره موسی با من محاجه نماید پس منم نزدیکترین کسان به موسی، ای مردم هر آنکه درباره عیسی با من محاجه کند پس من نزدیکترین [افراد] به عیسی می باشم، ای مردم هر کس درباره [رسول خدا] با من محاجه نماید پس منم نزدیکترین افراد به [رسول خدا] صلوات الله علیهم اجمعین. ای مردم هر آنکه درباره کتاب خدا با من محاجه کند پس منم نزدیکترین کسان به کتاب خداوند. سپس به مقام ابراهیم خواهد رفت، دو رکعت نماز می گذارد و حقیقش را از خداوند طلب می کند.

آنگاه حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود: اوست به خدا سوگند [آن مضطری که در کتاب خدا یاد شده] در فرموده او: ﴿آیا چه کسی دعای مضطرن ناچار را به اجابت می رساند و شما را جانشینان زمین قرار می دهد﴾، پس نخستین کسی که با او بیعت کند جبرئیل است، سپس آن سیصد و سیزده مرد [بیعت می کنند]، پس هر کدام از ایشان پیش از آن هنگام از منزلش بیرون بوده به مقصد خواهد پیوست، و هر کدام دچار سفر نبوده از بستر خوابش مفقود خواهد شد، و همین است فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: آنانند مفقود شوندگان از خوابگاههایشان، و آن فرموده خدای عز

۱. سوره سباء، آیه ۵۱ تا ۵۴.

۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۲۰۵.

و جلّ است: ﴿ پس به کارهای نیک سبقت و پیشی گیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد ﴾ فرمود: خیرات: ولایت است.

و [خداوند] در جای دیگر فرموده: ﴿ و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی [به دست افراد معدودی] به تعویق اندازیم... ﴾، و ایشان اصحاب قائم علیه السلام هستند، [به خدا سوگند] در یک ساعت نزد او جمع می شوند، پس چون به بیدار بیاید لشکر سفیانی به سویش خروج کند، که خداوند امر فرماید زمین پاهایشان را می گیرد، و این است [معنی] فرموده خداوند: ﴿ و اگر [ای رسول ما] ببینی کافران را هنگامیکه هراسانند، پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند، و گویند به او ایمان آوردیم ﴾ یعنی به قائم از آل محمد علیه السلام، ﴿ و با این همه دوری کی توانند به آن مقام نایل شوند ﴾ [تا آنجا که فرموده:] ﴿ و میان آنها و آرزوهایشان جدایی و مابینت افتاد ﴾ یعنی: اینکه عذاب نشوند، ﴿ همچنانکه نسبت به همکیشان آنها پیشتر چنین شد ﴾ یعنی: کسانی که پیش از ایشان بودند از تکذیب کنندگانی که هلاک گشتند».

«العیاشی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ أَبِي مُسَافِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ: ﴿ وَلَئِن أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ ﴾ يَعْنِي عِدَّةٌ كَعِدَّةِ بَدْرٍ: ﴿ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ، أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَفْرُوفًا عَنْهُمْ ﴾ قَالَ الْعَذَابُ».^۱

«عیاشی بسند خود از ابان بن ابی مسافر از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام آورده، درباره قول خداوند: ﴿ و چنانچه عذاب را تا [دوران] افراد معدودی به تعویق اندازیم... ﴾ که یعنی: عده ای همچون تعداد اهل بدر، ﴿ آنها گویند چه چیزی موجب تأخیر عذاب گشته آگاه باشند که چون آن هنگام فرا رسد از آنان به هیچوجه دور نخواهد شد ﴾ فرمود: [یعنی] عذاب».

«عنه: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الثَّلَاثُمِائَةُ وَالْبِضْعَةُ عَشْرَ رَجُلًا هُمْ وَاللَّهُ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ الَّتِي قَالَ فِي كِتَابِهِ: ﴿ وَلَئِن أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ ﴾ قَالَ: يَجْتَمِعُونَ لَهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قُرْعًا كَقُرْعِ الْخَرِيفِ».^۲

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۱۴۰.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۱۴۰.

«و از اوست که بسند خود از عبدالاعلی حلی آورده که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود: اصحاب حضرت قائم علیه السلام آن سیصد و ده و چند مرد همانهاست که خدا سوگند امت معدوده ای که خداوند در کتاب خود فرموده: ﴿و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی [افراد معدودی] به تأخیر اندازیم﴾ فرمود: در یک ساعت برایش جمع می شوند همچون ابرهای پاییزی».

«وَعَنْهُ: بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْخِرَازِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَلَيْنَ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾ قَالَ هُوَ الْقَائِمُ وَأَصْحَابُهُ».^۱

«و از اوست بسند خود از حسین، از خراز، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده [که درباره فرموده خداوند: ﴿و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی [افراد معدودی] به تأخیر اندازیم﴾ فرمود: او قائم و اصحابش می باشند».

«أَبُو عَلِيٍّ الطَّبْرِسِيُّ: فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ قِيلَ إِنَّ الْأُمَّةَ الْمَعْدُودَةَ هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ ثَلَاثِمِائَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا كَعِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ يَجْتَمِعُونَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ كَمَا يَجْتَمِعُ قُزْعُ الْخَرِيفِ، قَالَ: وَهُوَ الْمَرُوءِيُّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».^۲

«ابوعلی طبرسی در مجمع البیان گوید: «گویند: امت معدوده همان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان می باشند سیصد و ده و چند مرد، همچون تعداد اهل بدر در یک ساعت جمع می شوند همچنانکه قطعه های ابر پاییزی جمع می شوند».

وی افزوده: «و همین معنی از حضرت ابوجعفر و حضرت ابوعبدالله علیهما السلام روایت گردیده».

«قَالَ شَرْفُ الدِّينِ النَّجْفِيُّ: وَيُؤْتَدُّهُ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ جُمْهُورٍ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حُرَيْزٍ قَالَ: رَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَيْنَ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾، قَالَ: الْعَذَابُ

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۱۴۰.

۲. مجمع البیان، جلد ۵، صفحه ۱۴۴.

هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ عَذَابٌ عَلَىٰ أَعْدَائِهِ، وَالْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ هُمُ الَّذِينَ يَقُومُونَ مَعَهُ بِعَدَدِ أَهْلِ بَدْرٍ»^۱.

«شرف‌الدین نجفی گوید: و مؤید این است آنچه محمد بن جمهور از حماد بن عیسی از حریر روایت نموده که گفت: بعضی از اصحابمان از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند درباره قول خدای تعالی: ﴿وَچنانچه عذاب را تا هنگام معینی [افراد معدودی] به تأخیر اندازیم﴾ فرمود: عذاب همان حضرت قائم علیه السلام است و او عذاب بر دشمنانش می‌باشد، و اُمت معدوده آنانند که با وی بی‌پایا خیزند به عدد اهل بدر».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي تَفْسِيرِهِ الْمَنْسُوبِ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَمَّا أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾ قَالَ: قَالَ إِنَّ مَتَّعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَىٰ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَرَدُّهُمْ وَنُعَذِّبُهُمْ ﴿لَيَقُولُنَّ مَا يَخْبِئُهُ﴾ إِنْ يَقُولُوا أَنْ لَا يَقُومُ [أَي يَقُولُونَ أَمَا لَا يَقُومُ] الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا يَخْرُجُ عَلَىٰ حَدِّ الْإِسْتِهْزَاءِ، فَقَالَ اللَّهُ: ﴿أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾»^۲.

«علی بن ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است در مورد قول خدای تعالی: ﴿وَچنانچه عذاب را تا هنگام معینی [افراد معدودی] به تأخیر اندازیم﴾ گوید: فرمود: چنانچه در این دنیا آنان را تا خروج حضرت قائم علیه السلام بهره‌مند سازیم پس از آن آنها را باز می‌گردانیم و عذابشان می‌کنیم، ﴿وآنها گویند: چه چیزی عذاب را باز داشته﴾ یعنی از روی تمسخر و استهزاء گویند که حضرت قائم علیه السلام قیام نخواهد کرد و خروج نخواهد داشت، پس خداوند فرمود: ﴿آگاه باشند روزی که عذاب فرا رسد دیگر از آنان بازگردانده نخواهد شد و آنچه را که استهزاء می‌کردند گرفتارش شوند﴾».

۱. تأویل الآیات الظاهرة، صفحه ۲۲۳.

۲. تفسیر قمی، جلد ۱، صفحه ۳۲۲.

سی
[سوره هود]

﴿ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أُوآوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴾^۱
﴿ [لوط] گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و
پشتیبان محکمی در اختیارم بود ﴾

«العیاشی: بِإِسْنَادِهِ: عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فِي قَوْلِ اللَّهِ: ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أُوآوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ قَالَ قُوَّةُ الْقَائِمِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالرُّكْنُ الشَّدِيدُ الثَّلَاثُمِائَةُ وَثَلَاثَةُ عَشَرَ أَصْحَابُهُ»^۲.

«عیاشی: بسند خود، از صالح بن سعید، از حضرت ابوعبدالله امام صادق
علیه السلام روایت کرده که آن جناب درباره فرموده خداوند: ﴿ای کاش در برابر شما قدرتی
داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود﴾ فرمود: [یعنی] نیروی حضرت قائم
علیه السلام و «رکن شدید» سیصد و سیزده تن یاران اویند».

«ابن بابویه: بِإِسْنَادِهِ: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ، قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا
كَانَ قَوْلُ لُوطٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَوْمِهِ: ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أُوآوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ إِلَّا
تَمَنِّيًّا لِقُوَّةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَلَا الرُّكْنَ [ذَكَرَ] إِلَّا شِدَّةَ أَصْحَابِهِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ
مِنْهُمْ لَيُعْطَىٰ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَإِنَّ قَلْبَهُ لِأَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ، وَلَوْ مَرُّوا
بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَتَدَكَّدَتْ [لَقَلَعُوهَا]، وَلَا يَكْفُونَ سُيُوفَهُمْ حَتَّىٰ يَرْضَىٰ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ»^۳.

«ابن بابویه: بسند خود از ابوبصیر آورده که گوید: حضرت ابوعبدالله امام

۱. سوره هود، آیه ۸۰.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۱۵۶.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه ۶۷۳.

صَادِق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: اینک لوط به قومش گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود ﴿مقصودش جز این نبود که نیروی قائم علیه السَّلَام را تمنا کند، و «رکن شدید» یاران آن حضرت هستند^۱ که یک مرد از آنها قوت چهل مرد را دارد و دلش از کوه آهنین محکمتر است و اگر به کوههای آهن بگذرند آنها را از بین می‌برند، و شمشیرهایشان را کنار نگذارند مگر وقتی که خداوند عز و جل راضی شده باشد».

۱. در نسخه چاپی کمال الدین «وَلَا ذَكَرَ إِلَّا شِدَّةَ اصْحَابِهِ» آمده، که ترجمه اش چنین است: «و یاد نمود مگر صلابت و استقامت اصحاب او را...». (مترجم)

سی و یک
[سوره یوسف]

﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ
نَصْرُنَا﴾^۱

﴿تا آنجا که رسولان مایوس شدند و گمان کردند [حتی افراد
اندک مؤمن نیز] به آنان دروغ گفته اند، در آنحال یاری ما به
سراغشان آمد﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ: فِي بَابِ وَجُوبِ مَعْرِفَةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَّهُ
لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ كِتَابِهِ مُسْنَدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ
النُّهَوْنَدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاشَانِيُّ [يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ أَحْمَدَ الْقَاشَانِي] قَالَ:
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ
الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَكَى إِلَيْهِ طَوْلَ دَوْلَةِ الْجَوْرِ،
فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ (لَا يَكُونُ) مَا تَأْمَلُونَ حَتَّىٰ يَهْلِكَ
الْمُبْطِلُونَ وَيَضْمَحِلَّ الْجَاهِلُونَ وَيَأْمَنَ الْمُتَّقُونَ وَقَلِيلٌ مَا يَكُونُ حَتَّىٰ لَا يَكُونُ
لِأَحَدِكُمْ مَوْضِعُ قَدَمَيْهِ، وَحَتَّىٰ تَكُونُوا عَلَى النَّاسِ أَهْوَنَ مِنَ الْمَيْتَةِ عِنْدَ
صَاحِبِهَا، فَبَيْنَا أَنْتُمْ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ، وَهُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّ وَ
جَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ
نَصْرُنَا﴾^۲.

«محمد بن جریر طبری: در باب وجوب معرفت قائم علیه السلام و اینکه حتماً
خواهد آمد در کتاب «مسند فاطمه علیها السلام» بسند خود از ابوعلی نهانندی آورده که

۱. سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

۲. دلائل الامامة، صفحه ۲۵۱.

گفت: کاشانی [یعنی محمد بن احمد کاشانی] حدیثمان داد، گوید: محمد بن سلیمان برایمان حدیث آورد، وی گفت: علی بن سیف حدیثمان داد، وی گفت: پدرم از مفضل بن عمر برایم حدیث گفت از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: مردی به محضر امام امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و از طولانی شدن دولت جور و ستم به آن جناب شکایت کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام باو فرمود: به خدا سوگند آنچه آرزوی را دارید نخواهد شد تا اینکه باطلجویان هلاک شوند و جاهلان از میان بروند، و متقیان... که اندک هستند در امان گردند، تا جائیکه احدی از شما جای پایی برای خودش نخواهد یافت، و تا آنجا که شما در نظر مردم از مردار در چشم صاحبش نیز بی ارزشتر خواهید شد، و همانطور که شما در آن حال هستید ناگهان یاری خداوند و پیروزی بیاید، و این است [معنی] فرموده پروردگار من عز و جل در کتابش: ﴿تا آنجا که رسولان مأیوس شدند و گمان کردند [حتی افراد اندک مؤمن نیز] به آنان دروغ گفته اند، در آنحال یاری ما به سراغشان آمد﴾.

سی و دو
[سوره ابراهیم]

﴿ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ ﴾^۱

﴿ وروزهای خداوند را به یاد آنان بیاور ﴾

«ابن بابویه: قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
قال: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قال: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ قال: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:
آيَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ: يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَيَوْمَ الْكُرَّةِ، وَيَوْمَ
الْقِيَامَةِ»^۲.

«ابن بابویه: گوید: احمد بن محمد بن يحيى عطار رضى الله عنه حديثمان داد،
وى گفت: سعد بن عبدالله حديثمان داد، گفت: يعقوب بن يزيد حديثم داد از محمد بن
الحسن ميثمى، از مثنى حنطاط كه گفت: شنيدم حضرت ابو جعفر باقر عليه السلام
مى فرمود: ايام (=روزهاى) خداى عز و جل سه تاست: روزى كه حضرت قائم
عليه السلام قيام خواهد كرد، و روز رجعت، و روز قيامت».

«عنه: قال: حَدَّثَنَا أَبِي قال: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ قال:
حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قال: آيَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ: يَوْمَ يَقُومُ
الْقَائِمُ، وَيَوْمَ الْكُرَّةِ، وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳.

«و از اوست كه گوید: پدرم حديثمان داد، وى گفت: عبدالله بن جعفر

۱. سوره ابراهیم، آیه ۵.

۲. خصال، صفحه ۱۰۸.

۳. معانى الاخبار / ۳۶۵.

حمیری حدیثمان داد، گفت: ابراهیم بن هاشم، از محمد بن ابی عمیر، از مثنی حنّاط، از جعفر بن محمد، از پدرش [امام باقر] علیهما السلام حدیثمان داد که فرمود: روزهای خدای عز و جل سه تاست: روزی که امام قائم علیه السلام بپا خیزد، و روز رجعت، و روز قیامت»^۱.

«سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مِثْنَى بْنِ الْحَنَاطِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ، وَيَوْمُ الْكُرَّةِ، وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ»^۲.

(سعد بن عبدالله از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، و یعقوب بن یزید، از احمد بن الحسن میثمی، از محمد بن الحسین، از ابان بن عثمان، از مثنی بن الحنّاط آورده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام می فرمود: ایام الله سه تاست: روزی که حضرت قائم علیه السلام بپا خیزد، و روز رجعت، و روز قیامت».

۱. محدث جلیل شیخ حرّ عاملی درباره این حدیث گفته: «این حدیث گفته کسانی که رجعت را به خروج حضرت مهدی علیه السلام و رجوع دولت حقّه ائمه تاویل می کنند، با صراحت باطل می کند، از این هم صریحتر... ان شاء الله تعالی... بعداً خواهد آمد، گذشته از آنچه در معنی رجعت از علمای لغت گذشت، در سند حدیث نیز شخص مشکوک یا مورد طعنی وجود ندارد، چون «ابراهیم بن هاشم» و «مثنی» را علمای رجال کاملاً مدح کرده اند، مذهبشان هم درست بوده، بلکه دور از حقیقت نیست که پس از تحقیق بگوییم: به طور قطع مورد وثوق بوده اند، سایر راویانی که در سند هستند نیز در اوج جلال و وثاقت و صحت مذهب و حدیث می باشند» [ایقاظ الهجعه، باب نهم، حدیث سوم] (مترجم).

۲. مختصر البصائر، صفحه ۱۸.

سی و سه
[سوره ابراهیم]

﴿ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ۗ
نُحِبُّ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ ۙ﴾^۱

﴿ گفتند پروردگارا چرا حکم جنگ را بر ما فرض فرمودی چه
می شد که عمر ما را تا به هنگام اجل مهلت می دادی ۗ دعوتت را
اجابت نموده و از رسولان پیروی می کنیم ۙ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ
[مُحَمَّدِ] ابْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ
أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَاللَّهِ [لَا] الَّذِي صَنَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
كَانَ خَيْرًا لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ فَوَاللَّهِ لَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ
الآيَةُ: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ۙ إِنَّمَا
هِيَ طَاعَةٌ لِلْإِمَامِ، وَطَلِبُوا الْقِتَالَ، فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ مَعَ الْحُسَيْنِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ [أَوْ]: ﴿ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ۗ نُحِبُّ
دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ ۙ أَرَادُوا تَأْخِيرَ ذَلِكَ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۙ ».^۲

«محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از [محمد] بن
سنان، از ابوالصباح بن عبدالحمید، از محمد بن مسلم، از حضرت ابوجعفر امام باقر
علیه السلام آورده که آن حضرت فرمود: به خدا سوگند آنچه حسن بن علی علیهما السلام کرد
برای این امت از آنچه خورشید بر آن می تابد بهتر است، به خدا سوگند این آیه [درباره
او] نازل شد: ﴿ آیا نمی نگری و در شکفت نمی شوی به آنان که به ایشان گفته شد [فعلاً] از

۱. در نسخه خطی کتاب به همین صورت آمده، و آن تا «اجل قریب» از آیه ۷۷ سوره نساء است و بقیه از
آیه ۴۴ سوره ابراهیم.

۲. روضه کافی / ۳۳۰ و آیه در متن حدیث... چنانکه توضیح دادیم... از دو سوره گرفته شده است.

جنگ دست نگهدارید و نماز را برپای داشته و زکات را آدا کنید ﴿ همانا این اطاعت از امام است، ولی آنها اصرار داشتند که فرمان جنگ به آنان داده شود، پس چون جنگ کردن در رکاب امام حسین علیه السلام برایشان فرض شد گفتند: ﴿ پروردگارا چرا حکم جنگ را بر ما فرض فرمودی چه می شد که عمر ما را تا به هنگام اجل مهلت می دادی • دعوت را اجابت نموده و از رسولان پیروی می کنیم ﴿ منظورشان این بود که تا قیام حضرت قائم علیه السلام این حکم به تأخیر افتد».

«العیاشی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَاللَّهِ الَّذِي صَنَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ خَيْرًا لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِمَّا ظَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، وَاللَّهِ لَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ﴾ إِنَّمَا هِيَ طَاعَةٌ الْإِمَامِ فَظَلَبُوا الْقِتَالَ، فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالُوا: ﴿ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ﴾ وَقَوْلُهُ: ﴿ رَبَّنَا أَخَّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِيبَ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعَ الرَّسُولَ ﴾ أَرَادُوا تَأْخِيرَ ذَلِكَ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱.

«عیاشی بسند خود از محمد بن مسلم از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که آن جناب فرمود: به خدا سوگند آنچه را حسن بن علی علیهما السلام انجام داد، از آنچه خورشید بر آن طلوع کرده [یعنی از همه دنیا] برای این امت بهتر بود، به خدا قسم درباره او این آیه نازل شد: ﴿ آیا نمی نگری کسانی را که به ایشان گفته شد از جنگ [به طور موقت] دست نگهدارید و به وظیفه اقامه نماز و زکات بپردازید ﴿ همانا این اطاعت از امام است و آنها اصرار داشتند که فرمان جنگ به آنان داده شود، پس چون قتال در راه خدا در رکاب امام حسین علیه السلام برایشان نوشته و فرض شد گفتند: [پروردگارا چرا حکم جنگ را بر ما فرض فرمودی چه می شد که تأخیر می انداختی] و اینکه فرمود: [پروردگارا تا اجلی نزدیک ما را به تأخیر انداز تا دعوت ترا اجابت کنیم و از رسولان پیروی نمائیم] منظورشان به تأخیر افتادن آن حکم تا هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام بود».

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۲۵۸.

سی و چهار
[سوره ابراهیم]

﴿ وَسَكُنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ﴾^۱

﴿ و در منازل و مساکن ستمگران [پیش از خودتان] مسکن
گرفتید ﴾

«العتاشی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِمَّنْ حَضَرَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ يَقُولُ قَدْ ثَبَتَ دَارُ صَالِحٍ وَدَارُ عَيْسَى بْنِ عَلِيٍّ ذَكَرَ دُورَ الْعَبَّاسِيِّنَ فَقَالَ رَجُلٌ: أَرَأَيْتَ إِنْ خَرَبْنَا أَوْ خَرَّبَهَا بِأَيْدِينَا، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقُلْ هَكَذَا، بَلْ يَكُونُ مَسَاكِينُ الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿ وَسَكُنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ﴾»^۲.

«عتاشی: بسند خود از سعد بن عمر، از چند نفر از کسانی که در محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام شرفیاب بوده اند روایت آورده که: مردی در آن مجلس [با تأسف] می گفت: خانه صالح و خانه عیسی بن علی بر جای مانده— و از خانه های عباسیان یاد کرد— مردی دیگر گفت: خداوند آن خانه ها را در حال خرابی بما بنمایاند، یا آنها را به دست ما خراب کند. حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام به او فرمود: چنین سخنی مگوی، بلکه اینها مساکن حضرت قائم و اصحابش خواهد شد، آیا نشنیده ای که خدای عز و جل فرماید: ﴿ و در منازل و مساکن ستمگران [پیش از خودتان] مسکن گرفتید ﴾».

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۵.

۲. تفسیر عتاشی، جلد ۲، صفحه ۲۳۵.

سی و پنج
[سوره ابراهیم]

﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِيَتْرُوكَ مِنْهُ الْجِبَالَ﴾^۱

﴿هر چند که با مکر خود کوهها را از جای برکنند﴾

«العیاشی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِيَتْرُوكَ مِنْهُ الْجِبَالَ﴾ وَإِنْ مَكَّرَ بَنِي الْعَبَّاسِ بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيَتْرُوكَ مِنْهُ قُلُوبَ الرَّجَالِ»^۲.

«عیاشی بسند خود از جمیل بن دراج آورده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: ﴿هر چند که با مکر خود کوهها را از جای برکنند﴾ و به درستی که از مکر بنی العباس نسبت به قائم علیه السلام دلهای مردان از جای کنده می شود».

«الشَّيْخُ: فِي مَجَالِسِهِ: قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا [حَدَّثَنَا] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ حَبْشَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي غَنْدَرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: اتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَيْكُمْ بِالطَّاعَةِ لِأَيِّمَتِكُمْ، قُولُوا مَا يَقُولُونَ وَاصْمُتُوا عَمَّا صَمَتُوا، فَإِنَّكُمْ فِي سُلْطَانٍ مَنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِيَتْرُوكَ مِنْهُ الْجِبَالَ﴾ (يعني بِذَلِكَ وُلْدِ الْعَبَّاسِ)^۳ فَاتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّكُمْ فِي هُدًى [هَذِهِ] صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۶.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۳۵.

۳. در مصدر و منبع نیست.

أَذُوا الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَعَلَيْكُمْ بِحَجِّ هَذَا الْبَيْتِ فَأَذِمُّوهُ، فَإِنَّ فِي إِذْمَانِكُمْ
الْحَجَّ دَفْعُ مَكَارِهِ الدُّنْيَا عَنْكُمْ، وَأَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».^۴

«شیخ طوسی در مجالس خود گوید: حسین بن ابراهیم قزوینی ما را خبر داد،
گفت: ابو عبدالله محمد بن وهبان خبرمان [حدیثمان] داد، گفت: ابوالقاسم علی بن
حبشی حدیثمان داد، وی گفت: ابوالفضل عباس بن محمد بن الحسین حدیثمان داد،
وی گفت: پدرم برایمان حدیث آورد، گفت: صفوان بن یحیی، از حسین بن ابی غندر،
از ابوبصیر حدیثمان داد، گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام می فرمود:
تقوی پیشه کنید [و از عذاب خداوند بپرهیزید] و بر شما باد اطاعت و فرمانبرداری از
امامانتان، آنچه می گویند شما نیز همان را بگوئید و از آنچه لب بستند خاموش
بمانید، زیرا که شماها [امروزه] تحت تسلط کسانی هستید که خدای تعالی فرموده:
﴿هر چند که با مکر خود کوهها را از جای برکنند﴾، (منظور آن حضرت بنی العباس
می باشد)، پس تقوی و خداترسی پیشه سازید که شما در حال هُذنه [تقیه و احتیاط]
هستید، در اجتماعات آنها (= مخالفین) نماز بگذارید و در مراسم [تشیع و تدفین]
جنازه هایشان شرکت کنید، و امانت را به ایشان ادا نمائید، و بر شما باد که حج این
خانه را انجام دهید و مداومت کنید، زیرا که در مداومت کردنتان به انجام حج دفع
ناملازمات دنیا، و صحنه های هول انگیز روز قیامت از شما خواهد بود».

۴. امالی شیخ طوسی، جلد ۲، صفحه ۲۸۰.

سی و شش
[سوره حجر]

﴿ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ
إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴾^۱

﴿ ابلیس گفت: پروردگارا پس مرا تا روزی که خلاق برانگیخته
شوند مهلت ده، خداوند فرمود: البته تو از مهلت داده شدگانی، تا به
روز و هنگام معین و معلوم ﴾

«أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ: قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ قَالَ:
حَدَّثَنِي [ثَنَا] أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ
قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ
فَضَالٍ قَالَ: حَدَّثَنِي [ثَنَا] الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ وَهَبِ بْنِ جَمِيعِ مَوْلَى
إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ إِبْلِيسَ قَوْلَهُ: ﴿ رَبِّ
فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴾ أَيُّ يَوْمٍ
هُوَ؟ (قَالَ يَا وَهَبُ) ^۲ أَتَخَسَّبُ أَنَّهُ يَوْمَ يَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى النَّاسَ؟ [لَا] وَلَكِنَّ
اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَائِمَنَا، فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ
وَجَلَّ قَائِمَنَا فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَّتِهِ وَيُضْرَبُ عُنُقُهُ فَذَلِكَ يَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^۳.

«ابو جعفر محمد بن جریر طبری: گوید: خبرم داد ابو الحسن علی گفت:
ابو جعفر حدیثم [حدیثمان] داد، گفت: مظفر بن جعفر بن مظفر علوی حدیثمان داد،
گفت: جعفر بن محمد بن مسعود از پدرش از علی بن الحسن بن فضال برایمان حدیث
آورد، گفت: حدیثم [حدیثمان] داد عباس بن عامر، از وهب بن جمیع آزاد شده اسحاق بن
عمار که گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره گفته ابلیس پرسیدم که: ﴿ پروردگارا

۱. سوره حجر، آیات ۳۶ تا ۳۸.

۲. در مصدر نیست.

۳. دلائل الامامة، صفحه ۲۴۰.

پس مرا تا روزی که خلاق برانگیخته شوند مهلت ده، خداوند فرمود: البته تو از مهلت داده شدگانی، تا به روز و هنگام معین و معلوم ﷻ آن چه روزی خواهد بود؟ فرمود: وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد است، هرگاه خداوند او را برانگیزد در مسجد کوفه که ابلیس می آید در حالیکه بر زانوهایش راه می رود و می گوید: ای وای از این روزگار آنگاه از پیشانیش گرفته شده گردنش زده می شود. آن هنگام روز وقت معلوم است که مدت او به پایان می رسد».

«وَرَوَاهُ الْعِيَّاشِيُّ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ وَهَبِ بْنِ جَمِيعٍ مَوْلَى إِسْحَاقِ بْنِ عَمَّارٍ
قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ [قَوْلِ] إِبْلِيسَ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ».^۱
«این روایت را عیاشی نیز روایت کرده: بسند خود از وهب بن جمیع آزاد شده اسحاق بن عمار که گفت: از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام راجع به [گفته] ابلیس پرسیدم.. و حدیث را تا آخر یاد کرده است».

(و در این باره روایتی دیگر هم هست که او را رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خواهد کشت، این روایات در کتاب البرهان در تفسیر آیه فوق ذکر شده است— مؤلف).^۲

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۴۲.

۲. ناگفته نماند که بین روایات فوق، و روایت دیگری که مؤلف اشاره کرده اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله ابلیس را خواهد کشت منافاتی نیست، چون در روایات یاد شده نام قاتل ابلیس نیامده و گفته نشده که: چه کسی گردن آن لعین را خواهد زد؟ و این در رجعت خواهد بود. (مترجم).

سی و هفت

[سوره حجر]

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾^۱

﴿ای پیامبر! و ما هفت آیت مثنای و قرآن عظیم را بر تو فرستادیم﴾

«العیاشی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ مَنْ رَفَعَهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾، قَالَ: إِنَّ ظَاهِرَهَا الْحَمْدُ، وَبَاطِنُهَا وَلَدُ الْوَلَدِ، وَالسَّابِعُ مِنْهَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲.

«عیاشی: بسند خود از یونس بن عبدالرحمن، از کسی که آن را مرفوع نموده آورده است که گفت: از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند: ﴿ای پیامبر! و ما هفت آیت مثنای و قرآن عظیم را بر تو فرستادیم﴾ پرسیدم، فرمود: ظاهر آن سوره حمد است و باطن آن فرزند فرزند، و هفتمین آنها حضرت قائم علیه السلام است».

«عنه: بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ قَالَ: سَبْعَةٌ مِنَ الْأَيْمَةِ [أَيْمَةٌ] وَالْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۳.

«و از اوست: بسند خود از قاسم بن عروة، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که درباره قول خدای عز و جل: ﴿ای پیامبر! و ما هفت آیت مثنای و قرآن عظیم را بر تو فرستادیم﴾ فرمود: هفت تن از امامان [هفت امام] و قائم علیه السلام».

۱. سوره حجر، آیه ۸۷.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۵۰.

۳. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۵۰.

«وَعَنْهُ: بِإِسْنَادِهِ قَالَ حَسَّانُ الْعَابِدِ [العامري]: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ قَالَ: لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا، إِنَّمَا هِيَ: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي﴾ نَحْنُ لَهُمْ: ﴿وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ وَلَدُ الْوَلَدِ».^۱

«و از اوست: بسند خود آورده گوید: حسان عابد [عامری] گفت: از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام راجع به قول خداوند: ﴿ای پیامبر﴾ [ای پیامبر] و ما هفت آیت مثنایی و قرآن عظیم را بر تو فرستادیم ﴿پرسیدم، فرمود: همانا تنزیل آیه چنین است: ﴿و ما هفت آیت مثنایی بر تو فرستادیم﴾ ما نسیم آن مثنایی، [و قرآن عظیم] فرزند فرزند است».

«وَعَنْهُ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ سُمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ [قَالَ] لَمْ يُعْطِ الْأَنْبِيَاءَ إِلَّا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَهُمْ السَّبْعَةُ الْأَتْمَةُ الَّذِينَ يَدُورُ عَلَيْهِمُ الْفَلَكَ، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».^۲

«و از اوست: بسند خود از سماعه آورده که گفت: حضرت ابوالحسن [امام رضا] علیه السلام فرمود: ﴿ای پیامبر﴾ [ای پیامبر] ما هفت آیت مثنایی و قرآن عظیم را بر تو فرستادیم ﴿فرمود﴾: به هیچیک از پیغمبران جز حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم سبع مثنایی نداده است، و آنان هفت امامی هستند که فلک به طیفیل وجود ایشان در گردش است، و قرآن عظیم حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می باشد».^۳

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۵۰.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۵۱.

۳. تعبیر به هفت امام ممکن است به اعتبار نامهای ایشان باشد، بنابراین «مثنایی» را می توان از باب «ثناء=مدح» گرفت، و هم از باب «تشبیه» از جهت همتایی و ثانی قرآن بودن ایشان، و همچنین می شود کنایه از معصومین چهارده گانه دانست، و احتمال دیگر اینکه: تعبیر «مثنایی» به اعتبار آن است که امامان علیهم السلام نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله به حسب جهان بشری و نحوه آفرینش انسانی در مرتبه دوم هستند، چنانکه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مرتبه اول است چون آنحضرت مادر امامان می باشد. و یا احتمالات دیگر... به تفسیر صافی / ۲۹۶ و مکمال المکارم - ترجمه فارسی ۸۸/۱ نگاه کنید. (مترجم).

سی و هشت

[سورة نحل]

﴿ آتَىٰ أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ١﴾

﴿ امر الهی آمد پس آن را زود شمارید، خداوند منزّه و متعالی از

شرك مشركان است﴾

«ابن بابويه: قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: [إِنَّ] أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ فِي صُورَةٍ طَيِّبَةٍ أبيضِ قَبَائِعُهُ ثُمَّ يَضَعُ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَرِجْلًا عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ. ثُمَّ يُنَادِي بِصَوْتٍ ذَلِيقٍ [طَلِقِ تَسْمَعُهُ] يَسْمَعُ الْخَلَائِقُ: ﴿ آتَىٰ أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ﴾»^٢.

«ابن بابويه: گوید: حدیث آورد ما را محمد بن الحسن بن احمد بن الولیاء رضی الله عنه، وی گفت: حدیث آورد ما را محمد بن الحسن صفار، از یعقوب بن یزید، از محمد بن ابی عمیر، از ابان بن عثمان، از ابان بن تغلب که گفت: حضرت ابی عبدالله اما، صادق علیه السلام فرمود: نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند جبرئیل است که به صورت پرنده سفیدی نازل می شود و با آن حضرت بیعت می نماید، سپس یک پای بر بیت الله الحرام و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد، آنگاه با صدای فصیح بلیغی که خلایق می شنوند فریاد خواهد زد: ﴿ امر الهی آمد پس آن را زود شمارید ﴾».

«وَرَوَاهُ الْعَيْشِيُّ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

١. سورة نحل، آية ١.

٢. كمال الدين وتمام النعمة، جلد ٢، صفحة ٦٧١.

عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ فِي صُورَةِ ظَيْرٍ أبيضٍ قَبَائِعُهُ، وساق الحديث الى آخره»^۳.

«وعیاشی آن را روایت کرده بسند خود از ابان بن تغلب از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که: نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند جبرائیل علیه السلام است که به صورت پرنده سفیدی بر آن حضرت فرود می آید پس با آن جناب بیعت می نماید، و حدیث را تا به آخر آورده است».

آنگاه عیاشی در دنباله حدیث گفته: و در روایت دیگری

از ابان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده است.

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الشُّعْمَانِيُّ: فِي الْغَيْبَةِ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى [الْعَلَوِيِّ] قَالَ حَدَّثَنَا [عَنْ] عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿آتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾، قَالَ: هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يُسْتَعْجَلُ بِهِ، يُؤَيِّدُهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ [بِ] الْمَلَائِكَةِ وَ [بِ] الْمُؤْمِنِينَ وَ [بِ] الرُّعْبِ وَ خُرُوجُهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ [وَإِنَّ قَرِيبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ]﴾»^۱.

«محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: خبر داد ما را علی بن احمد از عبد الله بن موسی [علوی] که گفت: حدیث آورد ما را از علی بن الحسین از علی بن حسان از عبد الرحمن بن کثیر از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿امر الهی آمد پس آن را زود بشمارید﴾ فرمود: آن امر ما است امر خداوند عز و جل است پس در آن عجله نشود، خداوند آن را با سه ارتش تأیید می فرماید: [به وسیله] فرشتگان، و [به وسیله] مؤمنان، و [به وسیله] رعب، و خروج

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۵۴.

۲. کتاب الغیبه، صفحه ۱۲۸.

آن حضرت همچون خروج رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم خواهد بود، و آن فرموده خدای عز و جل است: ﴿ همچنانکه خداوند تورا به حق [و برای اعلاى کلمه توحید] از خانه ات بیرون ساخت و گروهی از مؤمنین آن را اکراه داشتند ﴾^۱.

«وَرَوَاهُ الْمُفِيدُ: فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ: بِإِسْنَادِهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

«این حدیث را شیخ مفید نیز در کتاب الغیبه، بسند خود از عبدالرحمن بن کثیر، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت کرده است.»

«أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ: قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ يُونُسَ الْخَزَّازِ، عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ [ابن] ابان، عَنْ أَبِيهِ،^۱ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ قِيَامَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ جِبْرَائِيلَ فِي صُورَةِ طَائِرٍ أبيضٍ فَيَضَعُ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْكَعْبَةِ وَالْأُخْرَى عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ: ﴿ أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ﴾ قَالَ: فَيَحْضُرُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُصَلِّي عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَنْصَرِفُ وَحَوَالِيهِ أَصْحَابُهُ وَهُمْ ثَلَاثُمِائَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، إِنَّ فِيهِمْ لَمَنْ يَسْرِي مِنْ فَرَّاشِهِ لَيْلًا فَيَخْرُجُ وَ مَعَهُ الْحَجَرُ فَيُلْقِيهِ فَتَعْشِبُ الْأَرْضُ.»^۲

«و ابو جعفر محمد بن جریر طبری گوید: خیرم داد ابوالفضل محمد بن عبدالله، گفت: محمد بن همام خبرمان داد، گفت: جعفر بن محمد بن مالک خبرمان داد، گفت: علی بن یونس خزاز حدیثمان داد، از اسماعیل بن عمر بن ابان، از پدرش، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود:

هرگاه خداوند بخواهد که قائم علیه السلام قیام کند جبرئیل را به شکل پرنده

۱. ظاهراً «اسماعیل بن عمر بن ابان، عن ابیه» درست است، چنانکه در کتب رجال آمده: (مترجم).

۲. دلائل الامامة، صفحه ۲۵۲.

سفیدی می فرستد، پس او یک پای بر خانه کعبه و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد، سپس با صدای بلند بانگ می زند ﴿ امر الهی آمد پس آن را زود شمارید ﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: پس حضرت قائم علیه السلام حاضر می شود، و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می گذارد، سپس در حالیکه اصحابش که سیصد و سیزده نفر هستند در پیرامونش باشند می رود، به درستی که در میان اصحاب او کسانی هستند که شبانه از رختخواب خود هجرت می کنند، پس بیرون می روند، و با آنان سنگ [مخصوصی] هست که چون آن را افکنند از زمین گیاه می روید».

سی ونه
[سورة نحل]

﴿ وَآفَسُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اِيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللّٰهُ مَنْ يَمُوتُ، بَلَىٰ وَعْدًا
عَلَيْهِ حَقًّا وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾^۱

﴿ و آنان با مبالغه و تأكيد به خداوند سوگند ياد كنند كه خداوند
هرگز كسى كه بميرد را زنده نخواهد كرد بلى البته وعده الهى حق
است وليكن بيشتر مردمان نمى دانند ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَهْلِ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي
بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى]: ﴿ وَآفَسُوا
بِاللّٰهِ جَهْدَ اِيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللّٰهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيهِ حَقًّا وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يَعْلَمُونَ ﴾ قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا أَبَا بَصِيرٍ مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ؟ [قَالَ] قُلْتُ: إِنَّ
الْمُشْرِكِينَ يَزْعُمُونَ وَيَخْلِفُونَ لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ اللّٰهَ لَا يَبْعَثُ
الْمَوْتَى. قَالَ: فَقَالَ: تَبَّ لِمَنْ قَالَ هَذَا [سَلَّطَهُمْ] هَلْ كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَخْلِفُونَ
بِاللّٰهِ أَمْ بِالْأَلَاتِ وَالْعُزَّى؟ قَالَ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ فَأَوْجَدْنِيهِ، قَالَ فَقَالَ: يَا أَبَا
بَصِيرٍ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَ اللّٰهُ إِلَيْهِ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا قِبَاغُ سُيُوفِهِمْ عَلَى
عَوَاتِقِهِمْ فَيَبْلُغُ ذَلِكَ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا لَمْ يَمُوتُوا فَيَقُولُونَ بَيْتَ فُلَانٍ وَفُلَانٍ
مِنْ قُبُورِهِمْ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَ [يَا] بَلِّغْ ذَلِكَ قَوْمًا مِنْ عَدُوِّنَا،
فَيَقُولُونَ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ مَا أَكْذَبَكُمْ؟ هَذِهِ دَوْلَتُكُمْ وَأَنْتُمْ تَقُولُونَ فِيهَا
الْكَذِبَ، لَا وَاللّٰهِ مَا عَاشَ هَوْلًا وَلَا يَعِشُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قَالَ: فَحَكَى اللّٰهُ
قَوْلَهُمْ [فَقَالَ]: ﴿ وَآفَسُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اِيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللّٰهُ مَنْ يَمُوتُ ﴾^۲.

۱. سورة نحل، آية ۳۸.

۲. روضة کافی، صفحه ۵۰.

«محمد بن یعقوب: بسند خود از سهل، از محمد، از پدرش، از ابوبصیر روایت کرده که گفت: به حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتیم: اینکه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَأَنانَ بِا مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد بلی البتة وعده الهی حق است ولیکن بیشتر مردمان نمی دانند﴾ منظور چیست؟ فرمود: ای ابوبصیر در این باره چه می گوئی [چه می گویند]؟ عرض کردم: مشرکین می پندارند و سوگند می خورند برای رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که خداوند هرگز مردگان را زنده نخواهد کرد. حضرت فرمود: مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید، از آنها بپرس که آیا مشرکین به الله قسم می خوردند یا به لات و عزری؟ ابوبصیر می گوید: گفتم: فدایت شوم پس برایم [معنی آیه را] بیان فرما. فرمود: ای ابوبصیر هنگامی که قائم ما [علیه السلام] بپاخیزد خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برانگیزد و زنده کند که گیره های شمشیرهایشان بر روی شانهایشان است، چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد به یکدیگر گویند: فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آنها با قائم علیه السلام هستند، این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد، آنها گویند: ای گروه شیعیان چقدر دروغگو هستید؟ این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گوئید! نه والله اینها که شما می گوئید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت، پس خداوند گفتار آنها را حکایت کرده [می فرماید]: ﴿وَأَنانَ بِا مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد﴾.»

«وَرَوَاهُ الْعِشَاشِيُّ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَأَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ آيْمَانِهِمْ لَا يَتَّبِعُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ﴾ قَالَ: مَا يَقُولُونَ فِيهَا؟ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْمُشْرِكِينَ كَانُوا يَخْلِفُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَتَّبِعُ الْمَوْتَى، قَالَ تَبَّأ لِمَنْ قَالَ هَذَا وَنَلَهُمْ هَلْ كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ أَمْ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى؟ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ فَأَوْجَدْنِيهِ أَعْرِفُهُ، قَالَ: لَوْ قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا قَبَايِعُ سُيُوفِهِمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَ [يَد] بَلَغُ ذَلِكَ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا لَمْ يَمُوتُوا فَيَقُولُونَ بَيْعَ فُلَانٍ وَفُلَانٍ مِنْ قُبُورِهِمْ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَبَلَغَ ذَلِكَ قَوْمًا مِنْ أَعْدَائِنَا فَيَقُولُونَ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ مَا أَكْذَبَكُمْ؟ هَذِهِ دَوْلَتُكُمْ وَأَنْتُمْ تَكْذِبُونَ فِيهَا، لَا وَاللَّهِ مَا عَاشُوا وَلَا يَعِشُونَ

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَحَكَى اللَّهُ قَوْلَهُمْ: ﴿وَأَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ...﴾^۱.

«عیاشی: نیز آن را بسند خود از ابوبصیر، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت کرده که درباره فرموده خداوند: ﴿وَأَنانَ بِا مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد﴾ فرمودند: درباره آن چه می گویند؟ عرضه داشتم: می پندارند که مشرکین برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سوگند یاد می کردند که خداوند مردگان را زنده نخواهد ساخت، [امام صادق علیه السلام] فرمود: مرگ بر آنکه چنین چیزی بگوید، وای بر آنها آیا مشرکین به «الله» سوگند یاد می نمودند یا به «لات» و «عزى»؟ عرض کردم: فدایت کردم پس آن را برایم روشن ساز تا بشناسم، فرمود: چون قائم ما علیه السلام بپا خیزد خداوند قومی از شیعیانمان را برخواهد انگیخت که گیره های شمشیرهایشان بر روی شانه هایشان است، پس این خبر به گروهی از شیعیانمان که نمرده اند می رسد، به یکدیگر گویند: فلانی و فلانی از قبرهایشان برانگیخته شدند و ایشان با حضرت قائم علیه السلام هستند، چون این سخن به گوش گروهی از دشمنانمان برسد آنها گویند: ای گروه شیعیان شماها چقدر دروغگو هستید! این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گوئید! نه والله اینها که شما می گوئید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت، پس خداوند گفتار آنها را حکایت فرموده که: ﴿وَأَنانَ بِا مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند...﴾».

«عنه: بِإِسْنَادِهِ عَنْ (أَبِي) عَبْدِ اللَّهِ صَالِحِ بْنِ مِيثَمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ [إِلَهِ تَعَالَى]: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ قَالَ: ذَلِكَ (حِينَ يَقُولُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ۳ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ) بِهَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَأَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا [وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ] لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ﴾»^۴.

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۵۹.

۲. در مصدر نیست.

۳. در منبع نیست.

۴. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۵۹.

«و از اوست که بسند خود از (ابو) عبدالله صالح بن میثم روایت کرده که گفت: از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند [تعالی]: ﴿وَحَالِ آنکه هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او شده است﴾ پرسیدم، فرمود: آن [هنگامی است که حضرت علی علیه السلام فرماید: من شایسته ترین افراد] به این آیه هستم: ﴿وَأَنانَ با مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد، بلی البتة و عده الهی حق است [ولیکن بیشتر مردمان نمی دانند]، تا برایشان آنچه را که در آن اختلاف می کردند را بیان سازد و تا کافران کاملاً به دروغگویی خودشان پی ببرند﴾».

(و روایات در مورد فرموده خدای تعالی: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ رسیده که هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام خواهد بود).^۱

«عنه: بِإِسْنَادِهِ عَنْ سِيرِينَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ قَالَ: مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ﴾؟ قَالَ: يَقُولُونَ لَا قِيَامَةَ وَلَا بَعْثَ وَلَا نُشُورَ، فَقَالَ: كَذِبُوا وَاللَّهِ إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَرَّمَعَهُ الْمُكِرُّونَ، فَقَالَ أَهْلُ خِلَافِكُمْ: قَدْ ظَهَرَتْ دَوْلَتُكُمْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، وَهَذَا مِنْ كَذِبِكُمْ تَقُولُونَ رَجَعَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ، لَا وَاللَّهِ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ، أَلَا تَرَى إِنَّهُ قَالَ [إِنَّهُمْ قَالُوا]: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ كَانَ الْمُشْرِكُونَ أَشَدَّ تَعْظِيمًا بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى مِنْ أَنْ يُقْسِمُوا بِغَيْرِهَا، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿بَلَى وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾».^۲

«و از اوست: بسند خود از سیرین آورده که گفت: در محضر امام ابوعبدالله

۱. آنچه بین پرائتر آمده از کلام مؤلف قدس سره است.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۵۹.

صادق علیه السلام شرفیاب بودم که آن جناب پرسید: مردم درباره این آیه چه می گویند: ﴿وَأَنانَ بِا مبالغه و تاکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد﴾؟ گفته شد: [یعنی اینکه کافران] می گویند: نه قیامت هست و نه برانگیخته شدنی و نه نشری، فرمود: به خدا سوگند دروغ گویند همانا این وقتی است که قائم علیه السلام بپا خیزد و آنانکه اهل رجعت باشند به خدمت آن حضرت بشتابند، مخالفان شما خواهند گفت: ای گروه شیعیان دولت شما آشکار شد و این از دروغهای شماست که می گوئید فلان و فلان بازگشته اند، نه قسم به خدا که خداوند کسی را که مُرد به این دنیا باز نخواهد آورد، آیا نمی نگری که او فرمود [آنان گفتند]: ﴿وَأَنانَ بِا مبالغه و تاکید به خداوند سوگند یاد کنند﴾ چون مشرکان بیشترین تعظیم و احترامشان به لات و عزری اختصاص داشت، بیش از اینکه به غیر آنها سوگند یاد کنند، پس خدای عز و جل فرمود: ﴿بلی، البتة و عده الهی حق است تا برای آنان بیان سازد آنچه را که در آن اختلاف می کنند و تا آنانکه کفر ورزیده اند بدانند که دروغگو بوده اند، همانا ما به امر نافرمان هرگاه چیزی را اراده کنیم گوئیم: موجود باش همان لحظه خواهد شد﴾»

«أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ: قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هَبَةَ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوهِ الْقُمِّي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ مَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ كَتَبْتُ إِلَيْكَ، قُلْتُ: أَعْلِمْنِي آيَةَ كِتَابِكَ [كَيْفَ أَعْلَمُ أَنَّهُ كِتَابُكَ]، قَالَ أَكْتُبُ إِلَيْكَ بِعَلَامَةٍ كَذَا وَكَذَا وَقَرَأَ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ. قَالَ: [فَد] قُلْتُ لِفُضَيْلٍ: مَا تِلْكَ الْآيَةُ؟ قَالَ: مَا حَدَّثْتُ بِهَا أَحَدًا غَيْرَ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ. قَالَ زُرَّارَةُ أَنَا «أَحَدُكَ بِهَا هِيَ: ﴿وَأَفْتَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا﴾ قَالَ فَسَكَتَ الْفُضَيْلُ وَلَمْ يَقُلْ لَّا وَلَا نَعَمْ»^١.

«ابوجعفر محمد بن جریر گوید: ابوالحسن علی بن عبدالله هبة الله خبرم کرد، گفت: ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی حدیثمان داد، وی

١. تفسیر عیاشی، جلد ٢، صفحه ٢٦٠.

گفت: پدرم از سعد بن عبدالله حدیثان داد، گفت: یعقوب بن یزید برایمان حدیث آورد، گفت: محمد بن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از فضیل بن یسار حدیثان داد که گفت: به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم: چنانچه سفیانی خروج کرد بمن چه دستور می فرمائید؟ فرمود: هرگاه چنین شد برایت خواهم نوشت. عرض کردم: نشانه نامه ات را برایم بفرما [چگونه بدانم که آن نامه از شماست؟] فرمود: فلان علامت و فلان نشانه را برایت خواهم نوشت، و آیه ای از قرآن خواند، راوی گوید: پس از آن به فضیل گفتم: آن آیه چیست؟ گفت: آن را جز به برید عجلی به هیچکس نگفته ام. ولی زراره بمن گفت: من برایت می گویم آن آیه کدام است، آیه: ﴿وَأَنانَ با مبالغه و تاکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد، بلی البته وعده الهی حق است﴾ گوید: فضیل ساکت ماند و آری و نه نگفت.

«العیاشی: بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْقُضَيْلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آيَةُ كِتَابِكَ؟ قَالَ: أَكْتُبُ بِعَلَامَةِ كَذَا وَكَذَا، وَقَرَأَ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ، قُلْتُ لِفُضَيْلٍ: وَمَا تِلْكَ الْآيَةُ؟ قَالَ: مَا حَدَّثْتُ بِهَا أَحَدًا غَيْرَ بُرَيْدٍ، قَالَ زُرَّارَةُ: أَنَا أَحَدُكَ بِهَا: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ...﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ﴾، قَالَ: فَسَكَتَ الْقُضَيْلُ وَلَمْ يَقُلْ لَّا وَلَا نَعَمْ»^۱.

«عیاشی: بسند خود از فضیل آورده که گفت: به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم: نشانی نامه ات چیست؟ فرمود: فلان علامت را خواهم نوشت، و آیه ای از قرآن را خواند، راوی گوید: به فضیل گفتم: آن آیه چیست؟ گفت: آن را جز به برید نگفتم. زراره گفت: من برایت می گویم: ﴿وَأَنانَ با مبالغه و تاکید به خداوند سوگند یاد کنند... تا آخر آیه﴾ گوید: فضیل ساکت ماند و هیچ پاسخ نداد».

چهل
[سوره نحل]

﴿ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ
أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴾^۱

﴿ آیا کسانی که بر کارهای زشت، مکرها می کنند ایمن هستند از اینکه
خداوند آنان را بر زمین فرو برد یا عذاب او از آنجا که پی نبرند به سراغشان
بیاید ﴾

«العیاشی: بِإِسْنَادِهِ: عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ مَنْ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَقُولُ: إِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ
عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، فَالزَّمْ هَوْلًا إِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ
ثَلَاثُمِائَةَ رَجُلٍ وَمَعَهُ رَأْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَامِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُرَّ
بِالْبَيْدَاءِ فَيَقُولُ هَذَا مَكَانُ الْقَوْمِ الَّذِينَ خُسِفَ بِهِمْ، وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ: ﴿ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ
حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴾ أَوْ تَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴾^۲».

«عیاشی: بسند خود از ابراهیم بن عمر از کسی که شنیده بود حضرت ابو جعفر باقر
علیه السلام می فرماید: به درستی که پیمان پیغمبر خدا نزد علی بن الحسین علیه السلام سپرده شد،
سپس به محمد بن علی (خود آن حضرت علیه السلام) رسید و [پس از این] خداوند
آنچه را بخواهد انجام می دهد، پس همیشه با اینان باش، و چون مردی از ایشان
خروج نمود که سیصد مرد همراهیش می کردند و پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را
با خود داشت، که به سوی مدینه روان شود، و چون از بیابان «بیداء» بگذرد بگوید:
این جای کسانی است که به زمین فرو خواهند شد، و این است آیه ای که خدای عز و
جل فرموده: ﴿ آیا کسانی که بر کارهای زشت، مکرها می کنند ایمن هستند از اینکه خداوند

۱. سوره نحل، آیه ۴۵.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۶۱.

آنان را بر زمین فرو برد یا عذاب او از آنجا که پی نبرند به سراغشان بیاید. یا آنکه هنگام آمد و شدشان به ناگاه آنها را بگیرد و آنان توان مقابله با قدرت حق را ندارند ﴿﴾».

«عَنْهُ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ لَهُ: وَإِيَّاكَ وَشُدَّاذٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ لِيَّالِي مُحَمَّدٍ عَلَى رَأْيَةٍ وَيَغْيِرِهِمْ عَلَى رَأْيَةٍ، فَأَلْزَمَ هَوْلَاءِ أَبَدًا، وَإِيَّاكَ وَمَنْ ذَكَرْتُ لَكَ فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَبُضْعَةٌ عَشْرَ رَجُلًا وَمَعَهُ رَأْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَامِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُرَّ بِالْبَيْدَاءِ حَتَّى يَقُولَ هَذَا مَكَانُ الْقَوْمِ الَّذِينَ يُخَسِّفُ بِهِمْ وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾»^۱.

«و از اوست: بسند خود از جابر جعفی آورده که حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام ضمن حدیثی طولانی باو فرمودند: و مبادا که با معدود کسانی که از فرزندان محمد علیهم السلام [به عنوان برپائی عدل و داد و تشکیل دولت حق] خروج کنند همراهی کنی زیرا که برای آل محمد و علی پرچمی [و دولتی خاص] است، و دیگران به پرچمهایی وابسته می شوند [دیگران هم دولتهایی دارند]... پس همیشه با اینان (= امامان برحق از آل محمد علیهم السلام) باش و از آنها بی که برایت یاد کردم جداً بپرهیز، و هرگاه مردی از ایشان که سیصد و سیزده نفر با وی بود، و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را همراه داشت بپا خاست، و عازم مدینه شود [با او همراهی کن]، و چون از بیابان «بیداء» بگذرد می گوید: اینجا جای کسانی است که به زمین فرو خواهند رفت، و این است [معنی] آیه ای که خدای عز و جل فرموده: ﴿آیا کسانی که بر کارهای زشت، مکرها می کنند ایمن هستند از اینکه خداوند آنان را بر زمین فرو برد یا عذاب او از آنجا که پی نبرند به سراغشان بیاید. یا آنکه هنگام آمد و شدشان به ناگاه آنها را بگیرد و آنان توان مقابله با قدرت حق را ندارند ﴿﴾».

«وَعَنْهُ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِبْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۶۵، و در آن آمده: «فان لآل محمد وعلی رأیة ولفیرهم رایات...»، و ما همینطور ترجمه کردیم. (مترجم)

اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَقَامِينَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ﴾، قَالَ: هُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ وَهُمْ يُمَسَّخُونَ وَيُقَدَّفُونَ وَيَسِيحُونَ فِي الْأَرْضِ»^۱.

«و از اوست: که بسند خود از ابن سنان از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که از آن حضرت راجع به قول خدای عز و جل: ﴿أَيَا كَسَانِي﴾ که بر کارهای زشت، مکرها می کنند ایمن هستند از اینکه خداوند آنان را بر زمین فرو برد ﴿سؤال شد، در پاسخ فرمود: آنان دشمنان خدایند و آنها مسخ می شوند و دچار پرتاب می گردند و در زمین آواره می شوند».

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۶۱.

جهل ویک
[سوره بنی اسرائیل]

﴿ وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ۚ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ۚ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ۚ﴾

﴿ و به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم که البته شما دوبار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه ای خواهید داشت ۚ پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرا رسد بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما خواهیم برانگیخت تا آنجا که درون خانه هایتان را نیز جستجو کنند و این وعده حتمی خواهد بود ۚ سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم و به وسیله اموال و فرزندان مدد نمائیم و تعداد [افراد]تان را بیشتر سازیم ۚ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ ۚ قَالَ: قَتَلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَظَعْنُ الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، ﴿ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ۚ قَالَ: قَتَلُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ﴿ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا ۚ قَالَ: جَاءَ نَصْرُ دِمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ﴿ بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ ۚ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَا يَدْعُونَ وَثِرًا لِأَيِّ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتَلُوهُ، ﴿ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ۚ خُرُوجُ

القَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ ﴿ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمْ [ال] بِيضُ الْمُدَّهَبُ لِكُلِّ بِيضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ خَرَجَ [حَتَّى] لَا يَشُكُّ الْمُؤْمِنُونَ [فِيهِ] وَأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ، فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسَّلُهُ وَيُكَفَّنُهُ وَيُحْتَضُّهُ وَيُلْحِدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنُ [بْنُ عَلِيٍّ] عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ «. ١

«محمد بن يعقوب: از عده ای از اصحابمان، از سهل بن زیاد، از محمد بن الحسن بن شمون، از عبدالله بن عبدالرحمن اصم، از عبدالله بن القاسم بطل، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت آورده که آن حضرت درباره قول خدای تعالی: ﴿و به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم که البته شما دو بار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد﴾ فرمود: یکی کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام و دوم ضربت زدن به امام حسن علیه السلام، ﴿و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه ای خواهید داشت﴾ فرمود: کشته شدن امام حسین علیه السلام است ﴿پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرارسد﴾ پس چون موعد یاری گرفتن و خونخواهی برای حسین علیه السلام فرارسد ﴿بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما خواهیم برانگیخت تا آنجا که درون خانه هایتان را نیز جستجو کنند﴾ قومی هستند که خداوند آنان را پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام برمی انگیزد، که هیچ [مسئول] خونی از آل محمد صلی الله علیه وآله باقی نگذارند جز اینکه او را بکشند، ﴿و این وعده حتمی خواهد بود﴾ یعنی: آمدن حضرت قائم علیه السلام [وعده ای حتمی است]، ﴿سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم﴾ خروج امام حسین علیه السلام با هفتاد تن از اصحابش [در زمان رجعت] در حالیکه کلاه خودهای زرینی که دور دارد بر سر دارند و اعلام کنندگانی بمردم برسانند: این حسین است که خارج شده، تا آنجا که مؤمنان هیچ شک و تردید درباره او نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست، و اوست حجّت قائم [به حق] در میان شما و چون معرفت به اینکه آن حضرت همان حسین علیه السلام است در دلهای شیعیان استقرار یافت، حضرت حجّت را مرگ فرامی رسد، و کسی که آن جناب را غسل می دهد و کفن و حنوط می کند و به خاک می سپارد همان حسین [بن علی]

١. روضة کافی، صفحه ٢٥٠.

عليهما السلام خواهد بود، و جز وصی و امام هیچکس متصدی [کار کفن و دفن] وصی نشود».

«أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه: في كامل الزيارات قال: حدثني محمد بن جعفر القرشي الرزاز قال: حدثني محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن موسى بن سعدان الحنطي، عن عبد الله بن قاسم الحضرمي، عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿ وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ ﴾ قال: قتل أمير المؤمنين عليه السلام و طعن الحسن بن علي عليه السلام، ﴿ وَتَغْلُنَّ عُلوًّا كَبِيرًا ﴾ قال: قتل الحسين بن علي عليهما السلام ﴿ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا ﴾ قال: إذا جاء نصر الحسين عليه السلام، ﴿ بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ ﴾ قوماً يتبعهم الله قبل قيام القاسم عليه السلام لا يدعون و تراً لآل محمد إلا أخذوه، ﴿ وَكَانَ وَعْدًا قَفُوعًا ﴾»^۱.

«ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولويه: در کتاب کامل زیارات گوید: محمد بن جعفر قرشی رزاز حدیثم داد، گفت: محمد بن الحسین بن ابی الخطاب حدیثم گفت، از موسی بن سعدان حنطی، از عبدالله بن قاسم حضرمی، از صالح بن سهل، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عز و جل: ﴿ و به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم که البته شما دوبار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد ﴾ فرمود: کشتن امیرالمؤمنین علیه السلام و ضربت خوردن حسن بن علی علیه السلام، ﴿ و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه ای خواهید داشت ﴾ فرمود: کشتن حسین بن علی علیهما السلام، ﴿ پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرارسد ﴾ فرمود: هرگاه وقت پیروزی و نصرت حسین علیه السلام فرا رسید، ﴿ بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما خواهیم برانگیخت تا آنجا که درون خانه های آنان را نیز جستجو کنند ﴾ قومی را خداوند پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام برانگیزد که هیچ مسؤل خونی از آل محمد را وانگذارند مگر اینکه او را بگیرند، ﴿ و این وعده حتمی خواهد بود ﴾».

«عنه: قال حدثني محمد بن جعفر الكوفي الرزاز، عن محمد بن

الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ [عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ الْقَاسِمِ] الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ قَالُ: قَتْلُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَظَعْنُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ﴿وَلَتَعْلَنَ عُلوًّا كَبِيرًا﴾ قَالُ: قَتْلُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ١

«و از اوست که گفت: محمد بن جعفر کوفی رزاز حدیثم داد، از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، از موسی بن سعدان [از ابی عبدالله، از قاسم] حضرمی، از صالح بن سهل، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند تبارک و تعالی: ﴿و به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم که البته شما دوبار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد﴾ فرمود: کشتن حضرت علی علیه السلام و ضربت زدن به امام حسن علیه السلام، ﴿و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه ای خواهید داشت﴾ فرمود: کشتن امام حسین علیه السلام.»

«الْقِيَاسِيُّ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ قَتْلُ عَلِيٍّ وَظَعْنُ الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، ﴿وَلَتَعْلَنَ عُلوًّا كَبِيرًا﴾ قَتْلُ الْحُسَيْنِ، ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾ فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ﴿وَبَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَدْعُونَ وَتُرَا لِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا [أ] حَرْقُهُ ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾ [قَبْلَ] قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَقْوَالٍ وَبَيِّنَاتٍ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْكُرَّةِ فِي سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قَتَلُوا مَعَهُ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُدْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجِهَانِ الْمُؤَدَىٰ إِلَى النَّاسِ أَنَّ الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ فِي أَصْحَابِهِ حَتَّى لَا يَشْكُ فِيهِ الْمُؤْمِنُونَ وَأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ إِلَّا أَنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي بَيْنَ أَظْهَرِ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ فَإِذَا اسْتَقَرَّ عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَشْكُونَ فِيهِ وَبَلَغَ عَنِ الْحُسَيْنِ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَيْنَ [أَظْهَرِ] النَّاسِ وَصِدْقُهُ الْمُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ جَاءَ الْحُجَّةُ

الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنْظَهُ وَ اِيْلَاجَهُ [فِى] حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنِ وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ اِلَّا الْوَصِيُّ.

وَزَادَ اِبْرَاهِيْمُ [فِى حَدِيْثِهِ] ثُمَّ يَمْلِكُهُمُ الْحُسَيْنُ حَتّٰى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلٰى عَيْنَيْهِ»^۱.

«و عیاشی: بسند خود از صالح بن سهل از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت آورده راجع به فرموده خداوند: ﴿و به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم که البته شما دو بار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد﴾ کشتن حضرت علی و ضربت زدن حضرت حسن علیهما السلام، ﴿و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه ای خواهید داشت﴾ کشتن حضرت حسین علیه السلام، ﴿پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرارسد﴾ پس چون وقت یاری گرفتن و ظفر یافتن خون حسین علیه السلام فرا رسید، ﴿بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما خواهیم برانگیخت تا آنجا که درون خانه هایتان را نیز جستجو کنند﴾ قومی هستند که خداوند آنان را پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام برمی انگیزد که هیچ جنایتکاری نسبت به آل محمد علیهم السلام وانگذارند مگر اینکه او را بسوزانند﴾ و این وعده حتمی خواهد بود﴾ [قبل] از قیام حضرت قائم علیه السلام، ﴿سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم و به وسیله اموال و فرزندان مدد نمائیم و تعداد [افراد]تان را بیشتر سازیم﴾ خروج امام حسین علیه السلام در رجعت با هفتاد مرد از اصحابش که با او کشته شدند در حالیکه کلاه خودهای زرینی بر سر دارند که دورواست که بمردم ابلاغ خواهد شد که حسین با اصحاب خود [از بستر شهادت] بیرون آمد، تا آنجا که مؤمنان درباره اش هیچ شک نکنند و [بدانند] که او دجال و شیطان نیست و امام آن زمان در میان مردم است، پس چون در دل مؤمن اعتقاد به اینکه او حسین علیه السلام است استقرار یافت درباره او شک نکنند و به حدی این عقیده رسوخ می یابد که حسین را حجت قائم به امر امامت دانند و مؤمنان آن حضرت را این چنین تصدیق کنند، در این هنگام مرگ حضرت حجت علیه السلام فرارسد، پس امام حسین علیه السلام عهده دار غسل و کفن و حنوط او می شود و او را در آرامگاهش به خاک می سپارد، که وصی را جز وصی عهده دار نشود.

و ابراهیم [یکی از راویان] در حدیثش افزوده: سپس امام حسین علیه السلام زمام امورشان را بدست می گیرد تا آنجا که ابروهایش بر روی چشمهایش می افتد»^۲.

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۸۱.

۲. ممکن است این شبهه برای بعضی پیش بیاید که آیات مورد بحث درباره بنی اسرائیل است و به وقایع کربلا و یا حوادث دیگر این امت مربوط نیست، ولی باید دانست که ۱- چنانکه در مقدمه گفتیم: آیات

«عنه: بِإِسْنَادِهِ عَنِ حُمْرَانَ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ [قَالَ]: كَانَ يَقُولُ: [يَقْرَأُ] ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بِأَسِ شَدِيدٍ﴾ ثُمَّ قَالَ: هُوَ الْقَائِمُ وَ أَصْحَابُهُ أَوْلَىٰ بِأَسِ شَدِيدٍ»^۱.

«و از اوست: بسند خود از حمران، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که [گوید]: آن حضرت می فرمود: [می خواند] ﴿بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما خواهیم برانگیخت﴾ سپس فرمود: اوقائم علیه السلام است و اصحاب او صاحبان سخت نیرومند و جنگجو».

«أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الظُّبَيْرِيِّ: فِي مُسْنَدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: رَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلِ الْجَلُّودِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ [أَبُو الْخَيْرِ] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّارِي [الطَّائِي] الْكُوفِيُّ فِي مَسْجِدِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى الْحَارِثِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ قَالَ: خَرَجْتُ فِي بَعْضِ السَّنِينَ حَاجًّا إِذْ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَأَقَمْتُ بِهَا أَيَّامًا أَسْأَلُ وَأَسْتَبْحِثُ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَمَا عَرَفْتُ لَهُ خَبْرًا وَلَا وَقَعْتُ لِي عَلَيْهِ عَيْنٌ فَاغْتَمَمْتُ غَمًّا شَدِيدًا وَخَشِيتُ أَنْ يَمُوتَنِي مَا أَمَلْتُهُ مِنْ طَلَبِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَخَرَجْتُ حَتَّىٰ آتَيْتُ مَكَّةَ فَقَضَيْتُ حِجَّتِي وَأَقَمْتُ [إِعْتَمَرْتُ] بِهَا أُسْبُوعًا كُلَّ ذَلِكَ أَطْلُبُ، فَبَيْنَا أَنَا أَفْكُرُ إِذْ انْكَشَفَ لِي بَابُ الْكَعْبَةِ فَإِذَا أَنَا بِإِنْسَانٍ كَأَنَّهُ غُضْرٌ بَانَ مُتَزِرٍ بِبُرْدَةٍ مُتَشِجٍ بِأُخْرَى قَدْ كَشَفَ عِظْفَ بُرْدِيهِ عَلَىٰ عَاتِقِهِ فَارْتَأَحَ قَلْبِي وَبَادَرْتُ لِقَضِيهِ، فَانْتَشَيْتُ عَلَى [الِي] وَقَالَ: مِنْ أَيْنَ الرَّجُلُ؟ قُلْتُ مِنَ الْعِرَاقِ، قَالَ: مِنْ أَيِّ الْعِرَاقِ؟ قُلْتُ: مِنَ الْأَهْوَازِ، فَقَالَ:

قرآن ظاهری دارند و باطنی، شاید این معنی — که در احادیث فوق آمده — مربوط به باطن آیات باشد، شاید هم یکی از «باطنها». ۲ — ممکن است «بنی اسرائیل» در این آیه کنایه از همین امت باشد، از جهت شباهتهایی که دو امت با هم دارند، ۳ — یا شاید مقصود آنکه: همانطور که در بنی اسرائیل آن حوادث روی داده، در این امت نیز نظایر آن پدیدار شد. چنانکه در احادیث بسیاری این معنی وارد شده که همه آنچه در امام پیشین واقع شده در این امت نیز طبق النعل بالنعل واقع خواهد شد. (مترجم).

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۸۱.

أَتَعْرِفُ ابْنَ الْخَصِيبِ [الْحَضِينِ]؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ فَمَا كَانَ أَطْوَلَ لَيْلَهُ وَأَعْظَمَ [أَكْثَرَ] نَيْلَهُ، وَأَعَزَّرَ دَمَعَتَهُ، قَالَ: فَأَيْنَ الْمَهْزِيَارِ؟ قُلْتُ: أَنَا هُوَ، قَالَ: حَيَّاكَ اللَّهُ بِالسَّلَامِ يَا الْحَسَنُ ثُمَّ صَافَحَنِي وَعَانَقَنِي وَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا فَعَلْتَ الْعَلَامَةَ الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمَاضِي أَبِي مُحَمَّدٍ نَصْرَ اللَّهِ وَجَهَةَ؟ قُلْتُ: مَعِيَ وَأَدْخَلْتُ يَدِي إِلَى جَيْبِي وَأَخْرَجْتُ خَاتَمًا عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ، فَلَمَّا قَرَأَهُ اسْتَعْبَرَ حَتَّى بَلَ طَمْرُهُ الَّذِي [كَانَ] عَلَى يَدَيْهِ، وَقَالَ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ زَيْنُ الْأُمَّةِ شَرَّفَكَ اللَّهُ بِالْإِمَامَةِ وَتَوَجَّكَ بِتَاجِ الْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، فَإِنَّا إِلَيْكُمْ صَائِرُونَ، ثُمَّ صَافَحَنِي وَعَانَقَنِي ثُمَّ قَالَ: مَا الَّذِي تُرِيدُ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ قُلْتُ: الْإِمَامُ الْمَحْجُوبُ عَنِ الْعَالَمِ، قَالَ: وَمَا هُوَ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ وَلَكِنْ حَجَبَهُ سُوءُ أَعْمَالِكُمْ، فَمَنْ سِرَّ إِلَى رَحْلِكَ وَكُنَّ عَلَى أَهْبَةِ مِنْ لِقَائِهِ فَإِذَا انْحَطَّتِ الْجُوزَاءُ وَازْهَرَتْ نُجُومُ السَّمَاءِ فَهَا أَنَا لَكَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالصَّفَا.

فَطَابَتْ نَفْسِي وَتَيَقَّنْتُ أَنَّ اللَّهَ فَضَّلَنِي، فَمَا زِلْتُ أَرْقُبُ الْوَقْتَ حَتَّى حَانَ وَخَرَجْتُ إِلَى مَطِيَّتِي وَاسْتَوَيْتُ عَلَى ظَهْرِهَا [رَحَلِي] فَإِذَا أَنَا بِصَاحِبِي يُنَادِي: إِلَيَّ يَا أَبَا الْحَسَنِ، فَخَرَجْتُ فَلَحِقْتُ بِهِ، فَحَيَّانِي بِالسَّلَامِ وَقَالَ: سِرِّبْنَا يَا آخِ فَمَا زَالَ يَهْبِطُ وَأَيْدِيًا وَيَرْقَى [فِي] ذِرْوَةِ جَبَلٍ إِلَى أَنْ عَلَقْنَا عَلَى الطَّائِفِ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنزِلْ بِنَا نُصَلِّي بِأَقْبَى صَلَاةِ اللَّيْلِ، فَتَزَلْ فَصَلِّي بِنَا الْفَجْرَ رَكَعَتَيْنِ، قُلْتُ: فَالرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ؟ قَالَ: هُمَا مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَأَوْتَرَفِيهِمَا وَالْقُنُوتِ، وَكُلَّ صَلَاةٍ جَائِزَةٍ، وَقَالَ: سِرِّبْنَا يَا آخِ فَلَمْ يَزَلْ يَهْبِطُ وَأَيْدِيًا وَيَرْقَى ذِرْوَةَ جَبَلٍ حَتَّى أَشْرَفْنَا عَلَى وَادٍ عَظِيمٍ مِثْلِ الْكَافُورِ فَاْمُدُّ عَيْنِي فَإِذَا بَيْتٌ مِنَ الشَّعْرِ يَتَوَقَّدُ نُورًا، قَالَ: [الْمَخ] هَلْ تَرَى شَيْئًا؟ قُلْتُ: أَرَى بَيْتًا مِنَ الشَّعْرِ، فَقَالَ الْأَمَلُ وَالْحَطُّ فِي الْوَادِي وَاتَّبَعْتُ الْأَثْرَ حَتَّى إِذَا صِرْنَا بِوَسْطِ الْوَادِي تَزَلَّ عَنْ رَاحِلَتِي وَخَلَّاهَا وَنَزَلْتُ مِنْ مَطِيَّتِي وَقَالَ لِي دَعِّهَا، قُلْتُ: فَإِنْ تَاهَتْ؟ قَالَ: إِنَّ هَذَا وَادٍ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَخْرُجُ مِنْهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ، ثُمَّ سَبَقَنِي وَدَخَلَ الْخَبَأَ وَخَرَجَ إِلَيَّ مُسْرِعًا وَقَالَ: أَبَشِرْ فَقَدْ أُدِّنَ لَكَ بِالْدُخُولِ. فَدَخَلْتُ

فَإِذَا [ال] بَيْتُ يَسْطَعُ مِنْ جَانِبِهِ النُّورُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ بِالْإِمَامَةِ، فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَنَهَارًا فَمَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَلَيْنَا؟ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي لَمْ أَجِدْ مَنْ يَدُلُّنِي إِلَى الْآنَ، قَالَ لِي لَمْ تَجِدْ أَحَدًا يَدُلُّكَ، ثُمَّ نَكَتْ بِإِضْبَعِهِ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ:

لَا وَلِكِنِّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ، وَتَجَبَّرْتُمْ عَلَى ضِعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قَطَعْتُمْ الرَّجِمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ فَأَيُّ عُذْرٍ لَكُمْ [الآن]، فَقُلْتُ: التَّوْبَةَ، وَالتَّوْبَةَ، الْإِقَالََةَ، الْإِقَالََةَ.

[ثُمَّ قَالَ]: يَا بَنَ الْمَهْزِيَارِ لَوْلَا أَسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ لَهَلَكَ مَنْ عَلَيْهَا إِلَّا خَوَاصُّ الشَّيْعَةِ الَّتِي تَشَبَّهُ أَقْوَالَهُمْ أَفْعَالَهُمْ ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ الْمَهْزِيَارِ وَمَدَّ يَدَهُ، أَلَا أَنْبَيْتُكَ بِالْخَبَرِ، إِنَّهُ إِذَا قَعَدَ الصَّبِيُّ وَتَحَرَّكَ الْمَغْرِبِيُّ وَسَارَ الْعُمَانِيُّ وَبُوعِ السُّفْيَانِيُّ يُؤْذِنُ لِي اللَّهَ فَاخْرُجْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا سَوَاءً، فَاجِءْ إِلَى الْكُوفَةِ وَاهْدِمْ مَسْجِدَهَا وَابْنِيهِ عَلَى بِنَائِهِ الْأَوَّلِ وَاهْدِمْ مَا حَوْلَهُ مِنْ بِنَاءِ الْجَبَابِرَةِ وَاجِجْ بِالنَّاسِ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِءْ إِلَى يَثْرِبَ فَاهْدِمِ الْحُجْرَةَ وَأَخْرِجْ مَنْ فِيهَا وَهَمَّا ظَرِيَانِ فَأَمُرُ بِهِمَا تِجَاةَ الْبَقِيعِ وَأَمْرُ بِخَشَبَتَيْنِ يُضَلَّبَانِ عَلَيْهِمَا فَتُورِقُ مِنْ تَحْتِهِمَا، فَيَفْتَتِنُ النَّاسُ بِهِمَا أَشَدَّ مِنَ الْفِثْنَةِ الْأُولَى، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا سَمَاءُ أَبِيدِي وَيَا أَرْضُ خُذِي، فَيَوْمِئِذٍ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: الْكُرَّةُ الْكُرَّةُ الرَّجْعَةُ الرَّجْعَةُ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَآمَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^١.

«و ابو جعفر محمد بن جعفر طبري در مسند فاطمه عليها السلام گفته: ابو عبد الله محمد بن سهل جلودي روايت نمود، وي گفت: ابو الحسين [ابو الخير] احمد بن محمد بن جعفر طاري [طائي] كوفي در مسجد حضرت ابو ابراهيم موسى بن جعفر عليها السلام حديثمان داد، وي گفت: محمد بن الحسن ابن يحيى حارثي حديثمان داد، گفت:

علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی حدیثمان داد که گفت: در یکی از سالها به قصد حج رفتم که به شهر مدینه وارد شدم و چند روز در آن اقامت کردم که از حضرت صاحب الزمان علیه السلام جستجو و سؤال نمایم، ولی نه خبری از آن جناب بدستم رسید و نه دیده‌ام به جمال شریفش روشن گردید، لذا به شدت اندوهگین شدم، و از اینکه مبادا به آرزویم نرسم بیمناک گشتم، پس از مدینه به مکه رفتم، و حج را بجای آوردم و یک هفته در آنجا اقامت نمودم [به عمره اشتغال ورزیدم] تمام این مدت در جستجو بودم، در همین حال که به فکر فرورفته بودم ناگهان در ب کعبه برایم آشکار شد که شخصی را دیدم گوئی شاخه درخت بان^۱، بُردی به کمر بسته و بُرد دیگر از زیر بغل بر روی گردن افکنده بود، دلم به دیدن او قرار گرفت و به سویش شتافتم، او نیز متوجه من شد و گفت: اهل کجایی؟ گفتم: از عراق، گفت: کدام شهر آن؟ گفتم: از اهواز، گفت: تو ابن الخصیب [الحضینی] را می‌شناسی؟ گفتم: آری،^۲ گفت: خداوند رحمتش کند که شبهای درازی به عبادت می‌گذرانند و چقدر اشک چشمش روان بود. گفت: ابن المهزیار کجاست؟ گفتم: خودم هستم، گفت: سلام خداوند بر تو باد ای ابوالحسن، آنگاه مرا به گرمی در آغوش گرفت و گفت: ای ابوالحسن آن نشانی که بین تو و امام ابومحمد نصرالله وجه بود چه کردی؟ گفتم: همراه دارم، و دست بردم و انگشتری که بر آن نام محمد و علی نقش بسته بود را از جیبم بیرون آوردم، چون بر آن نظر کرد گریست تا آنجا که آستینش تر شد، و گفت: ای ابومحمد خدایت رحمت کند که به راستی زینت اُمت هستی خداوند به امامت تو را شرافت بخشید و تاج علم و معرفت بر تو عنایت فرمود، ما به سوی شما رهسپاریم، سپس [بار دیگر] مرا در آغوش گرفت سپس گفت: ای ابوالحسن چه می‌خواهی؟ گفتم: خواسته‌ام [دیدار] امامی است که از عالم محبوب مانده، گفت: او از شما مخفی نشده ولیکن کارهای بد شما او را مخفی داشته است، برخیز و به نزد مرکب خود برو و آماده دیدارش باش که چون جوزاء از نظرها غایب شد و ستارگان آسمان درخشان گشتند من بین رکن و صفا منتظرت هستم.

خوشدل و شادمان شدم و یقین دانستم که خداوند این فضیلت را بمن داده، پس لحظه شماری می‌کردم تا وقت معین فرا رسید، به سوی مرکبم رفتم و بر آن سوار شدم که ناگاه صدای آن دوست را شنیدم که می‌گفت: ای ابوالحسن به سوی من آی،

۱. درخت بان تنه‌ای راست و نرم دارد، و از تخم آن روغنی خوشبو می‌گیرند. (مترجم).

۲. به نظر می‌رسد در اینجا سقطی واقع شده باشد، و دنباله سخن ابن مهزیار چنین باشد: «او از دنیا رفته» چنانکه در روایت شیخ صدوق دیده می‌شود (مترجم).

به نزد او شتافتم بر من سلام کرد و گفت: بیا برویم برادر، و پیوسته از پست و بلندبها گذشتیم تا بر طائف مشرف شدیم، بمن گفت: ای ابوالحسن فرود آی تا بقیه نمازهای شب را بجای آوریم، پس فرود آمد و [در آخر] نماز واجب صبح را با او [به جماعت] خواندیم، گفتم: پس آن دو رکعت اول چگونه؟ گفت: آن دو رکعت از نمازهای شب می باشد آنها و نیز قنوت را کوتاه بخوان، و نیز همه نمازهای مستحبی را [می توان کوتاهتر خواند]، و گفت: برادر برویم، و پیوسته در فراز و نشیبها می رفتیم تا بردشت بزرگی مشرف شدیم که همچون کافور [سفید بود]، چشم در آن گرداندم بناگاه چادری که از موی بافته شده بود دیدم که نور از آن می درخشید، بمن گفت: [خوب نگاه کن] آیا چیزی می بینی؟ گفتم: چادری از موی می بینم، گفت: همه امید و سعادت در همین دشت است، و در پی او رفتم تا به میان دشت رسیدیم از مرکبش پیاده شد و آن را واگذارد، من نیز از مرکب پیاده شدم و بمن گفت: آن را رها کن، گفتم: اگر گم شود چگونه؟ گفت: این سرزمینی است که جز مؤمن در آن داخل نشود و جز مؤمن از آن بیرون نرود، سپس پیش از من وارد چادر شد و به سرعت بیرون آمد و گفت: مژدهات باد که اجازه ورود بتو داده شد، داخل شدم دیدم نور از گوشه آن جایگاه بالا می رود، بز آن جناب به امامت سلام کردم، بمن فرمود: ای ابوالحسن ما شب و روز انتظار داشتیم بیایی چه باعث شد که دیر آمدی؟ عرض کردم: ای آقای من کسی را تاکنون نیافته بودم که مرا راهنمایی کند. بمن فرمود: کسی را نیافتی که راهنمائیت کند! سپس انگشت خود را بر زمین زد و فرمود:

هرگز، ولیکن امواتان را زیاد کردید و برضعفای مؤمنین ستمکاری نمودید، و رَجَمی که در میانتان بود را قطع کردید، پس [حالا] چه عذری دارید؟ عرضه داشتم: توبه، توبه، درگذرید، درگذرید.

[سپس فرمود]: ای پسر مهزیار، اگر استغفار شما برای یکدیگر نبود— جز خواص شیعه که سخنانشان شبیه افعالشان است— هر که روی زمین است هلاک می شد. سپس فرمود: ای فرزند مهزیار— و دستش را دراز کرد— آیا تورا از خبر آگاه نسازم؟ هرگاه کودک بنشیند، و مغربی حرکت کند، و ایمانی راه بیفتد، و با سفیانی بیعت شود، خداوند بمن اجازه قیام خواهد داد، پس بین صفا و مروه با سیصد و سیزده مرد خروج می کنم، آنگاه به کوفه می آیم، و مسجد آن را منهدم می سازم و براساس بنای نخستین آن بنا می کنم، و آنچه از ساختمانهای جباران پیرامون آن هست نیز خراب می کنم، و با مردم حج اسلام را بجای می آورم و به یثرب (مدینه) می روم، پس حجره را خراب می کنم، و آنچه در آن است یعنی آن دورا تازه بیرون می آورم، و

دستور می‌دهم در سمت بقیع بر دو چوب خشک آنها را به دار آویزند، پس آن دو چوب خشک از زیر آنها برگ می‌دهند، آنگاه مردم به فتنه‌ای شدیدتر از فتنه اول دچار می‌گردند، که آوازدهنده‌ای از سوی آسمان بانگ می‌زند: ای آسمان اینان را نابود گردان و ای زمین بگیر [اینها را] سپس بر روی زمین باقی نمی‌ماند جز مؤمنی که دلش را برای ایمان خالص کرده باشد. عرضه داشتم: ای آقای من پس از آن چه می‌شود؟ فرمود: بازگشت، بازگشت، رجعت رجعت، سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿سپس بار دیگر شما را برآنان سلطه دهیم و به وسیله اموال و فرزندان مدد نمائیم و تعداد [افراد]تان را بیشتر سازیم﴾.

جهل و دو
[سوره بنی اسرائیل]

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمۥ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ
لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾^۱

﴿ امید است پروردگارتان باز بر شما مهربانی کند و چنانچه باز [به
عصیان و گناه] بازگردید ما هم [به عقوبت شما] برگردیم و جهنم
را زندان کافران قرار دهیم ﴾

«علی بن ابراهیم: فی تفسیره المنسوب إلی الصادق علیه السلام قال:
﴿ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمۥ ﴾ ای یَتَصَرَّكُم عَلٰی عُدُوْكُمْ، ثُمَّ خَاطَبَ بَنِي أُمَيَّةَ
فَقَالَ: ﴿ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا ﴾ یَعْنِي عُدْتُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ عُدْنَا بِالقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ، ﴿ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴾ ای حَبْسًا يُحْصَرُونَ فِيهَا»^۲.

«علی بن ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است گوید:
﴿ امید است پروردگارتان باز بر شما مهربانی کند ﴾ یعنی: شما را بر دشمنان پیروز فرماید،
سپس به بنی امیه خطاب کرد و فرمود: ﴿ و چنانچه باز [به عصیان و گناه] بازگردید ما هم
[به عقوبت شما] برگردیم ﴾ یعنی به وسیله سفیانی بازگردید به وسیله قائم از آل محمد
علیه السلام بازگردیم، ﴿ و جهنم را زندان کافران قرار دهیم ﴾ یعنی زندانی که در آن محصور
بمانند».

۱. سوره اسراء، آیه ۸.

۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۱۴.

جهل و سه

[سوره بنی اسرائیل]

﴿ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ
إِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً ﴾^۱

﴿ و هر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت
و تسلط دادیم [بر قاتل] پس مباد در کشتن اسراف کند که او
منصور است ﴾

«ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه: فی کامل الزیارات قال: حَدَّثَنِي
مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ،
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ
تَعَالَى: ﴿ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ
إِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً ﴾ قَالَ: ذَلِكَ قَائِمُ آلِ [بَيْتِ] مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْرُجُ فَيَقْتُلُ
بِدَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَوْ قَتَلَ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمْ يَكُنْ مُسْرِفاً، وَقَوْلُهُ: ﴿ فَلَا
يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ ﴾ أَي لَمْ يَكُنْ لِيَضَعَنَّ شَيْئاً فَيَكُونُ مُسْرِفاً، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقْتُلُ وَاللَّهِ ذَرَارِيَّ قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِفِعَالِ آبَائِهِمْ [بِفِعَالِ
آبَائِهَا]»^۲

«ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه: در کتاب کامل الزیارات گوید:
محمد بن الحسن بن احمد، از محمد بن الحسن صفار، از عباس بن معروف، از محمد بن
سنان، از مردی برایم حدیث آورد که گفت: از حضرت امام ابو عبد الله صادق علیه السلام
راجع به فرموده خدای تعالی: ﴿ و هر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او
حکومت و تسلط دادیم [بر قاتل] پس مباد در کشتن اسراف کند که او منصور است ﴾ پرسیدم،

۱. سوره اسراء، آیه ۳۳.

۲. کامل الزیارات، صفحه ۶۳.

فرمود: آن قائم آل [بیت] محمد علیهم السلام است، خروج می کند و به [انتقام] خون حسین علیه السلام [دشمنان را] می کشد، پس چنانچه اهل زمین را به قتل رساند مسرف نخواهد بود، و اینکه فرموده: * پس مباد در کشتن اسراف کند * یعنی: کاری انجام نمی دهد که به سبب آن اسراف کرده باشد. سپس حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند ذراری و نوادگان کشتندگان حسین علیه السلام را به سبب کارهای پدرانشان به قتل می رساند».

«إِنَّ بَابُوَيْهَ: قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ [خَرَجَ] الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَتَلَ ذُرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفِعَالٍ آبَائِهِمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ كَذَلِكَ، فَقُلْتُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: * وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى *، مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَلَكِنْ ذُرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ يَرْضَوْنَ بِفِعَالٍ آبَائِهِمْ وَيَفْتَخِرُونَ بِهَا، وَمَنْ رَضِيَ شَيْئًا [كَانَ] كَمَنْ آتَاهُ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ فِي الْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ، فَإِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعْلِ آبَائِهِمْ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ يَا شَيْءٌ يَبْدَأُ الْقَائِمُ مِنْكُمْ [إِذَا قَامَ]؟ قَالَ: يَبْدَأُ بَنِي شَيْبَةَ فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سُرَاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱.

«ابن بابویه گوید: احمد بن زياد بن جعفر همدانی رضی الله عنه حدیثمان داد، گفت: علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از عبد السلام بن صالح هروی حدیثمان داد که گفت: به حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله چه می فرمائید درباره حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام قیام [خروج] کند ذراری و نوادگان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کارهای پدرانشان به قتل خواهد رساند؟ فرمود: همینطور است. عرض کردم: پس قول خدای عز و جل: * و هیچ نفسی بار دیگری را بردوش نمی گیرد * معنایش

۱. عیون اخبار الرضا، صفحه ۱۵۱.

چیست؟ فرمود: خداوند در تمامی اقوالش راست گفته، ولی ذراری کشندگان امام حسین به کرده پدرانشان راضی هستند و به آن جنایتها افتخار می کنند، و هرکس به کاری راضی باشد همچون کسی است که آن را انجام داده، و چنانچه مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته شدنش راضی باشد، آنکه رضاداده نزد خدای عز و جلّ شریک قاتل خواهد بود، بنابراین تنها بدینجهت حضرت قائم علیه السلام وقتی خروج کند آنها را می کشد که از کردار پدرانشان راضی اند. راوی گوید: به آن جناب عرض کردم: هرگاه قائم از شما بپا خیزد اول چه کاری کند؟ فرمود: از بنی شیبه آغاز می نماید پس دستهایشان را قطع می کند چون آنها دزدان بیت الله عز و جلّ هستند».

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ قُتِلَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِهِ مَا كَانَ مُسْرِفًا».^۱

«محمد بن یعقوب: روایت آورده از علی بن محمد بن صالح، از حجاج، از بعض اصحابش، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که راوی گوید: از آن حضرت راجع به قول خدای عز و جلّ: ﴿وهر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط داریم [بر قاتل] پس مباد در کشتن اسراف کند﴾ پرسیدم. فرمود: درباره امام حسین علیه السلام نازل شد، اگر [حضرت قائم علیه السلام] به خاطر آن حضرت همه اهل زمین را بکشد اسرافکار نخواهد بود».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: عَنِ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي قَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».^۲

۱. روضة کافی، صفحه ۲۵۵.

۲. در نسخه موجود از تفسیر قمی این حدیث را نیافتیم.

«وعلی بن ابراهیم: از پدرش، از عثمان بن سعید، از مفضل بن صالح، از جابر، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که درباره قول خدای عز و جل: ﴿وهر آنکه مظلوم کشته شود البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط داریم [بر قاتل] پس مباد در کشتن اسراف کند که او منصور است﴾ فرمود: درباره کشته شدن حسین علیه السلام نازل گشت».

«العیاشی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ قَالَ: هُوَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُتِلَ مَظْلُومًا وَنَحْنُ أَوْلِيَاؤُهُ وَالْقَائِمُ مِنَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ طَلَبَ بِنَارِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقْتُلُ حَتَّى يُقَالَ قَدْ أَسْرَفَ فِي الْقَتْلِ، قَالَ: الْمُسَمَى الْمَقْتُولُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَوَلِيُّهُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْإِسْرَافُ فِي الْقَتْلِ أَنْ يَقْتُلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ، ﴿إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ فَإِنَّهُ لَا يَذْهَبُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَنْتَصِرَ رَجُلٌ مِنْ آلِ الرَّسُولِ [رَسُولِ اللَّهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا».^۱

«عیاشی: بسند خود از سلام بن المستنیر، از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که درباره فرموده خداوند: ﴿وهر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط دادیم [بر قاتل] پس مباد در کشتن اسراف کند که او منصور است﴾ فرمود: او حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شد، و ما ئیم اولیای او، و قائم از ما علیه السلام، چون بپا خیزد خون حسین علیه السلام را مطالبه می نماید، پس آنقدر می کشد تا اینکه گفته می شود در کشتن اسراف کرد، فرمود: آنکه مقتول نامیده شده حسین علیه السلام است و ولی او قائم علیه السلام است، و اسراف در قتل آن است که غیر قاتلش را بکشد، ﴿که او منصور و مؤید است﴾ که همانا دنیا به پایان نرسد تا اینکه مردی از آل رسول [رسول خدا] صلی الله علیه وآله وسلم یاری بگیرد که زمین را از قسط و عدل آکنده سازد همچنانکه از جور و ظلم پُر شده است».

«عنه: بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۹۰.

بُشْرِفَ فِي الْقَتْلِ * قَاتِلُ الْحُسَيْنِ * إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا * قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «^۱.

«و از اوست: که بسند خود از جابر، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: این آیه درباره حسین علیه السلام نازل گشت: * و هر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط دادیم [بر قاتل] پس مباد در کشتن اسراف کند * قاتل حسین * که او منصور است * فرمود: [یعنی] حسین علیه السلام منصور است».

«وَعَنْهُ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زَعَمَ وُلْدُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْقَائِمَ مِنْهُمْ وَآنَهُمْ أَصْحَابُ الْأَمْرِ، وَيَزْعُمُ وُلْدُ [ابن] الْحَنَفِيَّةِ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ عَمِّي الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ غَمَّمَدَ [الحسن] أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَيْفٍ حِينَ أُصِيبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَاسْلَمَهَا إِلَى مُعَاوِيَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيْفٍ قَاتِلَةٍ، لَوْ خَطَرَ عَلَيْهِمْ خَطَرٌ مَا خَرَجُوا مِنْهَا حَتَّى يَمُوتُوا جَمِيعًا، وَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَعَرَضَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ فِي سَبْعِينَ رَجُلًا مَنْ أَحَقُّ بِدَمِهِ مِثًا، نَحْنُ وَاللَّهِ أَصْحَابُ الْأَمْرِ، وَفِينَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمِثَّا السَّفَاحُ وَ الْمَنْصُورُ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: * وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا * نَحْنُ أَوْلِيَاءُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ عَلِيٍّ دِينِهِ»^۲.

«و از اوست: که بسند خود از حمران، از حضرت امام باقر علیه السلام آورده که حمران گوید: به آن حضرت عرضه داشتیم: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرزندان امام حسن علیه السلام چنین پنداشته اند که قائم از ایشان است و صاحبان این امر آنهاست، فرزندان [پسر] حنفیه نیز مانند همین را پندارند؟ فرمود: خداوند بر عمویم امام حسن علیه السلام رحمت آرد، همانا [امام حسن] هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ضربت خورد چهل هزار شمشیر را در نیام کرد، و آن را به معاویه تسلیم نمود، و محمد بن علی [منظور خود آن حضرت است] هفتاد هزار شمشیر را به نیام برد، که چنانچه خطری برایشان وارد می شد تا پای مرگ پایداری می کردند، و امام حسین صلوات الله علیه با هفتاد مرد خروج نمود و خود را بر خداوند عرضه داشت، چه کسی به

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۹۰.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۹۱.

خونخواهی او شایسته تر از ما است، مائیم به خدا سوگند صاحبان امر، و در میان ما است قائم علیه السلام، و سفاح و منصوراً از ما هستند، و همانا خداوند فرموده: ﴿وهر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط دادیم﴾ مائیم اولیای حسین بن علی علیهما السلام و اولیای دین او».

«شرف الدین النجفی: قال: روى بعض الثقات بإسناده [روى الرجال الثقات بإسنادهم]، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألت عن قول الله عز وجل: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ قال: نزلت في الحسين عليه السلام، لوقتل وليه أهل الأرض [به] ما كان مشرفاً، ووليّه القائم عليه السلام»^۲.

«شرف الدین نجفی: گوید: بعضی از ثقات بسند خود روایت کرده [مردان مورد وثوق بسندهای خود روایت کرده اند] از بعضی اصحابمان، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که راوی گوید: از آن جناب راجع به فرموده خدای عز و جل: ﴿وهر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط دادیم [بر قاتل] پس مباد در کشتن اسراف کند که او منصور است﴾ پرسیدم، فرمود: درباره امام حسین علیه السلام نازل گشت، اگر ولی او همه اهل زمین را [بخاطر او] بکشد، مسرف نخواهد بود، و ولی او حضرت قائم علیه السلام است».

۱. ظاهراً مقصود از سفاح در این قبیل روایات امیرالمؤمنین علیه السلام است و مقصود از منصور امام حسین علیه السلام، و این مربوط به رجعت می باشد. (مترجم).

۲. تأویل الآیات الظاهره، صفحه ۲۸۰ و حلیة الابرار، جلد ۲، صفحه ۶۷۸.

جهل و جهار
[سوره بنی اسرائیل]

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۱
﴿و بگو که حق آمد و باطل نابود شد که همانا باطل محوشدنی و
سزاوار نابودی است﴾^۲.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ
عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ
وَ جَلَّ: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»^۲.

«محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از علی بن العباس، از حسن بن
عبدالرحمن، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام
روایت آورده که درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿و بگو که حق آمد و باطل نابود شد که
همانا باطل محوشدنی و سزاوار نابودی است﴾ فرمود: هرگاه قائم علیه السلام پیا خیزد دولت
باطل از بین می رود و زایل می گردد».

۱. سوره اسراء، آیه ۸۱.

۲. روضة کافی، صفحه ۲۸۷.

جهل و بیج
[سوره مریم]

﴿ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴾^۱

﴿ حزبا از میان خود اختلاف کنند، پس وای بر کافران از دیدن روزی بزرگ ﴾

«العیاشی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: اِلْزِمِ الْأَرْضَ لَا تُحَرِّكْ يَدَكَ وَلَا رِجْلَكَ أَبَدًا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتِ أَدْكُرْهَا لَكَ فِي سَنَةٍ، وَتَرَى مُنَادِيًا يُنَادِي بِدِمَشْقَ، وَخَسْفٌ بِقَرْيَةٍ مِنْ قُرَاهَا، وَتَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِهَا، فَإِذَا رَأَيْتِ الثُّرُكُ جَاوَزُوهَا فَأَقْبَلْتِ الثُّرُكُ حَتَّى نَزَلَتْ الْجَزِيرَةَ، وَأَقْبَلْتِ الرُّومُ حَتَّى نَزَلَتْ الرَّمْلَةَ، وَهِيَ سَنَةٌ اخْتِلَافٍ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ أَرْضِ الْعَرَبِ، وَإِنَّ أَهْلَ الشَّامِ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رِايَاتٍ، الْأَضْهَبَ، وَالْأَبْقَعَ، وَالسُّفْيَانِيَّ، مَعَ بَنِي ذَنْبِ الْجِمَارِ مُضَرَّ، وَمَعَ السُّفْيَانِيَّ أَخْوَالَهُ [مِنْ] كَلْبٍ فَيَظْهَرُ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ عَلَى بَنِي ذَنْبِ الْجِمَارِ حَتَّى يُقْتَلُوا قَتْلًا لَمْ يُقْتَلْهُ شَيْءٌ قَطُّ، وَيَخْضَرُ رَجُلٌ بِدِمَشْقَ فَيُقْتَلُ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ قَتْلًا [لَمْ يُقْتَلْهُ شَيْءٌ قَطُّ] وَهُوَ مِنْ بَنِي ذَنْبِ الْجِمَارِ، وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴾»^۲

«عیاشی: بسند خود از جابر جعفی، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: خانه نشین باش و [البته] ابدأ دست و پایی مکن تا نشانه هایی را که برایت یاد می کنم در یک سال ببینی، و بانگ زننده ای را بنگری که

۱. سوره مریم، آیه ۳۷.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۶۴.

در دمشق ندا کند، و فرورفتنی در یکی از آبادیهای آن، و قسمتی از مسجد آن فرو خواهد ریخت، پس هرگاه دیدی ترکها از آن گذشتند و ترکها پیش روی کردند تا اینکه در جزیره فرود آمدند، و رومیان پیش آمدند تا اینکه در رمه فرود آیند، و آن سالی است که در هر یک از سرزمینهای عرب اختلاف خواهد بود، و به راستی که اهل شام در آن هنگام بر سه پرچم اختلاف کنند: أصهب، و أبقع، و سفیانی با بنی ذنب الحمار از قبيلة مضر اختلاف می نمایند، همراهان سفیانی دائیهایش [از] قبيلة کلب خواهند بود، پس سفیانی و همدستانش بر بنی ذنب الحمار پیروز خواهند شد، و چنان کشته شوند که هیچ کشته بمانند آن نبوده است. و مردی که از بنی ذنب الحمار است به دمشق می آید پس او و همراهانش به طوری کشته شوند که کسی را آنطور نکشته باشند، و این است [معنی] آیه ای که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿حزبها از میان خود اختلاف کنند، پس وای بر کافران از دیدن روزی بزرگ﴾^۱.

(و این حدیث طولانی است که تمامی آن در ذیل فرموده)

خدای تعالی: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْتَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾^۱
 از سوره بقره گذشت، و اینکه این آیه ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾^۱ در باره
 حضرت قائم علیه السلام و اصحابش نازل شده، و إن شاء الله تعالی
 حدیثی در مورد این آیه تحت عنوان فرموده خدای تعالی: ﴿إِنْ نَشَأْ
 نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۱ از سوره
 شعراء خواهد آمد).^۱

۱. بین پرائتز از کلام مؤلف رحمه الله است و حدیث مشارالیه ذیل آیه دوم گذشت.

جهل وشن
[سورة مريم]

﴿ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ
مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا ۝۱﴾

﴿ تا آنگاه که وعده [عذاب] را به چشم خود ببینند که یا [به کشته شدن و عقوبت] عذاب دنیاست و یا فرارسیدن ساعت [مقرر] به زودی خواهند دانست که کدامیک [از مؤمنان و کافران] جایگاهش بدتر و سپاهش ضعیفتر است ۝۱﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا آئِي الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا﴾^۱ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَعَا قُرَيْشًا إِلَىٰ وَلَايَتِنَا فَكَفَرُوا وَأَنْكَرُوا: ﴿فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا: ﴿مِنْ قُرَيْشٍ﴾ لِلَّذِينَ آمَنُوا: ﴿وَالَّذِينَ أَقْرَبُوا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ آئِي الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا﴾ تَغْيِيرًا مِنْهُمْ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَدًّا عَلَيْهِمْ: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ﴾ — مِنَ الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ — ﴿هُمْ أَحْسَنُ أَنَاثًا وَرَبِيًّا﴾^۲ قُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا﴾ قَالَ: كُلُّهُمْ كَانُوا فِي الضَّلَالَةِ لَا يُؤْمِنُونَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا بِوِلَايَتِنَا فَكَانُوا ضَالِّينَ مُضِلِّينَ، فَيَمْدُدُ لَهُمْ فِي ضَلَالَتِهِمْ وَطُغْيَانِهِمْ حَتَّىٰ يَمُوتُوا فَيَصِيرُهُمْ [اللَّهُ] شَرًّا مَّكَانًا وَأَضْعَفَ جُنْدًا، قُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ

۱. سورة مريم، آية ۷۵.

۲. سورة مريم، آية ۷۳.

۳. سورة مريم، آية ۷۴.

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضَعَفُ جُنْدًا؟ قَالَ: أَمَا قَوْلُهُ: ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ﴾ فَهُوَ خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ السَّاعَةُ، فَسَيَعْلَمُونَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَمَا نَزَلَ بِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَلَىٰ يَدَيَّ وَبِهِ [قَائِمِهِ]، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا﴾— يَعْنِي عِنْدَ الْقَائِمِ— ﴿وَأَضَعَفُ جُنْدًا﴾ قُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿وَيَرِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾؟ قَالَ: يَزِيدُهُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ هُدًى عَلَىٰ هُدًى بِاتِّبَاعِهِمُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ لَا يَجْحَدُونَهُ وَلَا يُنْكِرُونَهُ، قُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾؟ قَالَ: إِلَّا مَنْ دَانَ اللَّهُ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ [بَعْدَهُ] عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ، قُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾؟ قَالَ: وَوِلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هِيَ الْوُدُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى، قُلْتُ: [قَوْلُهُ]: ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾؟ قَالَ: إِنَّمَا يَسَّرَهُ اللَّهُ عَلَىٰ لِسَانِهِ حِينَ أَقَامَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَمًا، فَبَشِّرَ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَانذَرَ بِهِ الْكَافِرِينَ وَهُمْ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ «لُدًّا» آي كُفَّارًا».^٥

«محمّد بن يعقوب: از محمّد بن يحيى، از سلمة بن الخطاب، از حسين بن عبد الرحمن، از علي بن ابى حمزه، از ابوبصير، از حضرت ابى عبدالله امام صادق عليه السلام روايت آورده، كه درباره قول خداى تعالى: ﴿و چون آيات و نشانه هاى ما به روشنى بر آنان خوانده مى شود، كسانى كه كفر ورزیدند به آنانكه ايمان آورده اند گویند: كداميك از دو گروه [ما و شما] مقام بهتر و جایگاه خوبترى دارند﴾ آن حضرت فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم قریش را به ولایت ما دعوت كرد، ولى آنها دورى گزیده و آن را منكر شدند، پس كسانى كه كفر ورزیدند﴾ از قریش﴾ به آنانكه ايمان آورده بودند﴾ و كسانى كه به اميرالمؤمنين و ما اهل البيت اقرار داشتند گفتند: ﴿كداميك از دو گروه مقام بهتر و جایگاه خوبترى دارند﴾ اين سخن را از روى سرزنش به مؤمنين گفتند، پس

١. سورة مريم، آية ٧٦.

٢. سورة مريم، آية ٨٧.

٣. سورة مريم، آية ٩٦.

٤. سورة مريم، آية ٩٧.

٥. كافي، جلد ١، صفحه ٤٣١.

خداوند عزّ و جلّ در ردّ آنها فرمود: ﴿پیش از ایشان چه نسلهایی راهلاک کرده ایم﴾ — از امتهای گذشته — ﴿که آن نسلها ااث و زندگانی جالبتر و بهتری داشتند﴾ عرضه داشتم: اینکه خداوند فرموده: ﴿هرکس به راه ضلالت رفت خدای رحمان او را مهلت و تمکن همی دهد﴾؟ فرمود: همه آنان در مسیر گمراهی بودند، نه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را باور داشتند و نه ولایت ما را گردن نهادند، پس آنان گمراهان و گمراه کنندگانی بودند، پس خداوند ایشان را در ضلالت و سرکشیشان مهلت می دهد تا هنگامیکه بمیرند، پس [خداوند] آنها را به وضع بدتر و سپاه ضعیفتری منتقل فرماید. عرض کردم: اینکه خداوند فرموده: ﴿تا آنگاه که وعده [عذاب] را به چشم خود ببینند که یا [به کشته شدن و عقوبت] عذاب دنیا است و یا فرا رسیدن ساعت [مقرر] به زودی خواهند دانست که کدامیک [از مؤمنان و کافران] جایگاهش بدتر و سپاهش ضعیفتر است﴾ فرمود: اینکه فرماید: ﴿تا آنگاه که وعده [عذاب] را به چشم خود ببینند﴾ آن خروج حضرت قائم علیه السلام و همان ساعت است، در آن روز خواهند دانست و آنچه از سوی خداوند به دست ولّیش [قائم] فرود می آید، و همین است که فرموده: ﴿کدامیک جایگاهش بدتر است﴾ یعنی نزد حضرت قائم علیه السلام — ﴿و سپاهش ضعیفتر﴾ گفتم: اینکه فرماید: ﴿و خداوند هدایت یافتگان را هدایتشان می افزاید﴾؟ فرمود: در آن روز بخاطر پیرویشان از حضرت قائم علیه السلام هدایت روی هدایت می افزاید زیرا که او را رد نکنند و انکار ندارند. عرضه داشتم: اینکه خداوند فرموده: ﴿در آن روز مالک شفاعت نباشد مگر کسی که نزد خدای رحمان عهدهی گرفته باشد﴾؟ فرمود: مگر کسی که با ولایت امیرالمؤمنین و امامان از فرزندان [بعد از او] علیهم السلام خدای را دینداری کرده باشد، که عهد نزد خداوند همین است. عرض کردم: اینکه فرموده: ﴿همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای خوب و شایسته کرده اند خدای رحمان برایشان محبت و دوستی [عمیقی] قرار خواهد داد﴾؟ فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام همان مودّت و دوستی است که خدای تعالی فرموده است. عرضه داشتم: [اینکه خداوند فرماید] ﴿همانا ما حقایق این قرآن را تنها به زبان تو آسان و روان ساختیم تا به وسیله آن متقیان را مژدگانی دهی و گروه سرسخت را هشدار دهی﴾؟ فرمود: البته خداوند آن [قرآن] را به زبان او آسان کرد هنگامیکه امیرالمؤمنین علیه السلام را به راهنمایی نصب فرمود، پس مؤمنان را مژده داد و کافران را از [مخالفت] آن برحذر داشت، و اینان همانهاییند که خداوند آنان را در کتاب خود به عنوان «لُدّاً = سرسخت» یعنی کافر یاد کرده است».

جهل و هفت

[سوره طه]

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾^۱

﴿خداوند آنچه بر خلاق گذشته و آنچه در آینده بر آنان خواهد آمد همه را می داند و هیچ کس را به او احاطه و آگاهی نیست﴾

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي تَفْسِيرِهِ الْمَنْسُوبِ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ: ﴿مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾ مَا مَضَى مِنْ أَخْبَارِ الْأَنْبِيَاءِ ﴿وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ مِنْ أَخْبَارِ الْقَائِمِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲

«علی بن ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است گوید:

فرمود: ﴿آنچه بر آنان گذشته﴾ آنچه از اخبار و جریانهای پیغمبران گذشته است، ﴿و

آنچه در آینده بر آنان خواهد آمد﴾ از اخبار حضرت قائم علیه السلام».

۱. سوره طه، آیه ۱۱۰.

۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۶۲.

چهل و هشت
[سوره طه]

﴿ وَ لَقَدْ عٰهَدْنَا اِلٰى اٰدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ۱﴾

﴿ و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم پس او فراموش کرد و برایش عزم و تصمیم پایداری نیافتیم ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْقُمِيِّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ وَ لَقَدْ عٰهَدْنَا اِلٰى اٰدَمَ مِنْ قَبْلُ ﴾ مِنْ كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْآئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ﴿ فَنَسِيَ ﴾ (وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا) ۲. هَكَذَا وَاللَّهِ نَزَلَتْ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» ۳.

«محمد بن یعقوب: از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از جعفر بن محمد بن عبیدالله، از محمد بن عیسی قمی، از محمد بن سلیمان، از عبدالله بن سنان، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آورده که آن حضرت درباره قول خدای عز و جل: ﴿ و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم ﴾ فرمود: کلماتی درباره حضرات محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل ایشان علیهم السلام پس او فراموش کرد [و برایش نیافتیم] عزم و تصمیم پایداری ﴿ به خدا سوگند اینچنین بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل گشت».

«عَنْهُ: عَنِ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ، عَنِ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ جَابِرٍ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ

۱. سوره طه، آیه ۱۱۵.

۲. در منبع نیست.

۳. کافی، جلد ۱، صفحه ۴۱۶.

عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَتْسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ قَالَ: عَهِدْنَا إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَتَرَكَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ أَنَّهُمْ هَكَذَا، وَإِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُوا الْعَزْمِ أَوْلَى الْعَزْمِ، لِأَنَّهُ عَهِدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَالْمَهْدِيُّ وَسِيرَتِهِ، وَاجْتَمَعَ عَزْمُهُمْ عَلَىٰ إِنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَالْإِقْرَارِ بِهِ»^١.

«و از اوست: از عده ای از اصحابمان، از احمد بن محمد، از علی بن الحکم، از مفضل بن صالح، از جابر، از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل، ﴿و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم پس او فراموش کرد و برایش عزم و تصمیم پایداری نیافتیم﴾ روایت کرده که آن جناب فرمودند: [یعنی] درباره محمد و امامان پس از آن حضرت علیهم السلام به او سفارش و عهد دادیم، پس او ترک نمود، و تصمیم نگرفت که ایشان چنانند، و پیغمبرانی که او لوالعزم نامیده شدند بدینجهت بوده که خداوند درباره حضرت محمد صلی الله علیه وآله و اوصیای بعد از او و [بخصوص] حضرت مهدی و شیوه او به ایشان سفارش شد، و همگی عزمشان کاملاً بر این تعلق گرفت که مطلب چنان است، و به آن اقرار و اعتراف کردند».

«وَرَوَاهُ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ»^٢.

«و علی بن ابراهیم: آن را از احمد بن ادريس، از احمد بن محمد، از علی بن الحکم، از مفضل بن صالح، از جابر، از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام مانند همین روایت کرده است».

«وَرَوَاهُ ابْنُ بَابُوَيْه: عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ...﴾

١. کافی، جلد ١، صفحه ٤١٦.

٢. تفسیر قتی، جلد ٢، صفحه ٦٥.

وَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ»^۱.

«و ابن بابويه: آن را روایت آورده از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن الحکم، از مفضل بن صالح، از جابر بن یزید، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به فرموده خدای عز و جل: ﴿و به راستی که ما به آدم سفارش کردیم...﴾ و حدیث را تا آخرش یاد کرده است».

«الشَّيْخُ الْمُفِيدُ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ وَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا بَلَى، وَإِنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَإِنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَوَلَاةُ أَمْرِي وَخُزَّانُ عِلْمِي وَإِنَّ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَانْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَأُعْبَدُ بِهِ طَوْعًا وَكَرْهًا، قَالُوا أَقَرَرْنَا رَبَّنَا وَشَهِدْنَا وَلَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَلَمْ يُقِرَّ، فَثَبَّتِ الْعَزِيمَةَ لِهَوْلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَلَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزِيمَةٌ عَلَى الْإِقْرَارِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَتَسَى وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾»^۲.

«شیخ مفید: بسند خود از حمران بن أعین، از ابو حمزه، از امام ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که آن حضرت فرمود: خداوند از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: چرا، و اینکه این محمد رسول من است و اینکه علی امیرالمؤمنین است و جانشینان پس از او علیهم السلام. والیان امر من و گنجوران علم منند، و اینکه مهدی علیه السلام، کسی است که به وسیله او برای دینم یاری می گیرم و دولتتم را به او آشکار سازم، و به او از دشمنانم انتقام گیرم، و به او—به طوع یا کراهت—عبادت شوم. گفتند: پروردگارا اقرار کردیم و شهادت دادیم، ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود، پس منصب اولوالعزمی برای آن پنج تن—از جهت مهدی علیه السلام— ثابت شد، و برای آدم عزمی بر اقرار به آن نبود. و این است [معنی] قول خدای تبارک و تعالی: ﴿و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم پس او فراموش کرد و برایش عزم و تصمیم پایداری نیافتیم﴾».

۱. این حدیث را در کتب موجود از شیخ صدوق نیافتیم.

۲. این روایت را در کتب موجود از شیخ مفید نیافتیم، و در بصائر الدرجات، صفحه ۷۰ نقل شده است.

«ابن شهر آشوب: عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ﴾ قَالَ: كَلِمَاتٌ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ، كَذَا نَزَلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»^۱.

«ابن شهر آشوب: از امام باقر علیه السلام در مورد فرموده خدای تعالی: ﴿و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم﴾ آورده که فرمود: کلماتی درباره محمد و علی و حسن و حسین و امامان علیهم السلام از ذریه ایشان، اینچنین بر حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل گشت»^۱.

۱. در کتب موجود از ابن شهر آشوب نیافتیم.

جهل و نه
[سوره طه]

﴿فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾^۱

﴿پس بزودی خواهید دانست که [ما و شما] کدامیک اهل راه مستقیم هستیم و چه کسی هدایت شده است﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْمَاهِيَارِ: فِي تَفْسِيرِهِ فِيمَا نَزَلَ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَيْسَى بْنِ دَاوُدَ النَّجَّارِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾ قَالَ الصِّرَاطُ [السَّوِيُّ] هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْهُدَى مَنِ اهْتَدَى إِلَى طَاعَتِهِ، وَمَثَلُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ قَالَ: إِلَى وَلَايَتِنَا»^۲.

«محمد بن العباس بن الماهيار: در تفسیرش فيما نزل فی اهل البيت عليهم السلام گوید: حدیثمان داد محمد بن همّام، از محمد بن اسماعیل علوی، از عیسی بن داود نجّار، از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام، گفت: از پدرم درباره فرموده خدای عزّ و جلّ: ﴿پس بزودی خواهید دانست که [ما و شما] کدامیک اهل راه مستقیم هستیم و چه کسی هدایت شده است﴾ پرسیدم، فرمود: صراط [سوی] (= راه میانه) همان حضرت قائم علیه السلام است، و هدایت: هر آن کسی است که به طاعت او هدایت گردیده، و مانند این است در کتاب خدای عزّ و جلّ: ﴿و به راستی که من بر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود بسیار آمرزنده ام﴾ فرمود: به سوی ولایتمان [هدایت شود]».

۱. سوره طه، آیه ۱۳۵.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحه ۳۲۳.

(و در بسیاری از روایت آمده که این آیه درباره امامان و
ولایت ایشان علیه السلام است، این روایات در کتاب البرهان یاد
شده اند).^۱

۱. بین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

پنجاه
[سورة انبياء]

﴿ وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا
آخَرِينَ • فَلَمَّا أَحْسُوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ • لَا تَرْكُضُوا وَ
ارْجِعُوا إِلَىٰ أَرْفُوتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ • قَالُوا يَا وَتَلْنَا
إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ • فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَا هُمْ
حَصِيدًا خَامِدِينَ ﴿۱﴾

﴿چه بسیار مردمان مقتدری که ستمکار بودند و ما آنان را درهم
شکسته و هلاک نمودیم و به جای آنها قوم دیگری را آفریدیم •
پس چون عذاب ما را احساس نمودند از آن گریزان گشتند •
نگریزید و بازگردید به سوی آنچه که در آن در خوشگذرانی و
آسایش بوده اید و به خانه های خود رو آورید تا شاید پرسش شوید •
گویند: ای وای بر ما که ستمگر بودیم • و پیوسته این سخن را
گویند تا اینکه درو شده و خاموش و بی جانشان سازیم ﴿۱﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ قُضَّالٍ، عَنْ
ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ بَدْرِ بْنِ خَلِيلِ الْأَسَدِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَقُولُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَمَّا أَحْسُوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ،
لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُرْفُوتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ﴾ قَالَ:
إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَعَثَ إِلَىٰ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ هَرَبُوا إِلَى الرُّومِ، فَيَقُولُ
لَهُمُ الرُّومُ لَا نُدْخِلَنَّكُمْ حَتَّى تَتَنَصَّرُوا، فَيَعْلَقُونَ فِي أَعْنَاقِهِمُ الصُّلْبَانَ
فَيُدْخِلُونَهُمْ، فَإِذَا نَزَلَ بِحَضْرَتِهِمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَلَبُوا الْأَمَانَ
وَالصُّلْحَ فَيَقُولُ أَصْحَابُ الْقَائِمِ لَا نَفْعَلُ حَتَّى تَدْفَعُوا إِلَيْنَا مَنْ قَبَلَكُمْ

[مِثًا]، قَالَ: فَيَدْفَعُونَهُمْ إِلَيْهِمْ فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿لَا تَرْكُضُوا وَازْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾ قَالَ: يَسْأَلُونَهُم الْكُتُوزَ وَهُمْ أَغْلَمٌ بِهَا، قَالَ: فَيَقُولُونَ: ﴿يَا وَنَلْنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاَهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ﴾ بِالسَّيْفِ (وَهُمْ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأَمْوِيُّ صَاحِبُ سَعِيدٍ بِالرُّحْبَةِ) «!﴾

«محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن فضال، از ثعلبه بن میمون، از بدر بن خلیل اسدی روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در مورد قول خدای عز و جل: ﴿پس چون عذاب ما را احساس نمودند از آن گریزان گشتند. نگریزید و بازگردید به سوی آنچه که در آن در خوشگذرانی و آسایش بوده اید و به خانه های خود رو آورید تا شاید پرسش شوید﴾ فرمود: هرگاه حضرت قائم علیه السلام بپا خیزد و به سراغ بنی امیه در شام بفرستد به سوی روم بگریزند، پس رومیان به آنان گویند: ما به شما راه نمی دهیم مگر اینکه به دین نصرانیت بگروید، آنگاه آنها صلیبها به گردنشان می آویزند و رومیان آنها را راه می دهند. و چون یاران حضرت قائم علیه السلام به سوی روم روند آنها امان خواهند و تقاضای صلح نمایند، یاران امام قائم علیه السلام گویند: ما صلح نمی کنیم مگر اینکه افرادی را که از ما به شما پناهنده شده اند را به ما تسلیم نمائید. حضرت باقر علیه السلام فرمود: پس آنان را به ایشان تسلیم خواهند کرد، و این است [بیان] فرمایش خداوند: ﴿نگریزید و بازگردید به سوی آنچه که در آن در خوشگذرانی و آسایش بوده اید و به خانه های خود رو آورید تا شاید پرسش شوید﴾، فرمود: از [محل] گنجهای ایشان بپرسند با اینکه خود بهتر می دانند، در این هنگام است که گویند: ﴿ای وای بر ما که ستمگر بودیم، و پیوسته این سخن را گویند تا اینکه درو شده و خاموش و بی جانمان سازیم﴾ [یعنی] با شمشیر».

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ آسِدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الثَّقَفِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ بَشَّارٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَمَّا أَحْسَبُوا﴾

۱. در مصدر نیست.

۲. روضة کافی، صفحه ۵۱.

بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿۱﴾ قَالَ ذَلِكَ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿۱﴾.

«محمد بن العباس: گوید: علی بن عبدالله بن أسد، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از اسماعیل بن بشار، از علی بن جعفر حضرمی، از جابر حدیثمان داد که گفت: از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل: ﴿چون عذاب ما را احساس نمودند از آن گریزان گشتند﴾ سؤال نمودم، امام باقر علیه السلام فرمود: این به هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام است.»

«عنه: قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ مَنصُورٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَا﴾ [قَالَ: خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] ﴿إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ﴾ قَالَ: الْكُتُوزُ الَّتِي كَانُوا يَكْتُمُونَ، ﴿قَالُوا يَا وَثْنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً﴾ [بِالسَّيْفِ] خَامِدِينَ ﴿لَا يَبْقَى مِنْهُمْ عَيْنٌ تَطْرُقُ﴾. ۲.

«و از اوست: که گوید: حسین بن احمد حدیثمان داد، از محمد بن عیسی، از یونس بن منصور، از اسماعیل بن جابر، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که درباره قول خدای عز و جل: ﴿پس چون عذاب ما را احساس نمودند﴾ فرمود: خروج قائم علیه السلام است [از آن گریزان گشتند] فرمود: گنجینه هایی که ذخیره می کرده اند، ﴿گفتند: ای وای بر ما که ستمگر بودیم، و پیوسته این سخن را گویند تا اینکه [با شمشیر] درو شده و خاموش و بی جانشان سازیم﴾، که هیچ چشمی از آنان نگردد.»

«العباسی: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى الْحَلَبِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ يَذْكُرُ فِيهِ خُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي الْحَدِيثِ: لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ (يَعْنِي الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابَهُ) ۳ مُضْعِدِينَ مِنْ نَجَفِ

۱. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۳۲۶.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۳۲۶.

۳. در منبع نیست.

الْكُوفَةَ ثَلَاثِمِائَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا كَأَنَّ فِي قُلُوبِهِمْ زُبْرَ الْحَدِيدِ، جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ يَسِيرُ الرُّعْبُ أَمَامَهُ شَهْرًا وَخَلْفَهُ شَهْرًا أَمَدَهُ اللَّهُ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ، حَتَّى إِذَا صَعَدَ النَّجْفَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: تَعَبَدُوا لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ، فَيَبْتَغُونَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَسَاجِدٍ يَتَضَرَّعُونَ إِلَى اللَّهِ حَتَّى إِذَا أَصْبَحَ قَالَ: خُذُوا بِنَا طَرِيقَ النُّخَيْلَةِ، وَعَلَى الْكُوفَةِ خَنْدَقٌ مُخَنْدَقٌ [جُنْدٌ مُجَنَّدٌ]، قُلْتُ: خَنْدَقٌ مُخَنْدَقٌ [جُنْدٌ مُجَنَّدٌ] قَالَ: أَيْ وَاللَّهِ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى مَسْجِدِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنُّخَيْلَةِ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ بِالْكُوفَةِ مِنْ مُرَجِيئِهَا وَغَيْرِهِمْ مِنْ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ، فَيَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: اسْتَظِرُّدُوا لَهُمْ، ثُمَّ يَقُولُ كَرُّوا عَلَيْهِمْ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلَا يَجُوزُ وَاللَّهِ الْخَنْدَقُ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ، ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ وَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا كَانَ فِيهَا أَوْحَنَّ إِلَيْهَا، وَهُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ سِيرُوا إِلَى هَذِهِ الطَّاغِيَةِ فَيَدْعُوهُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، فَيُعْطِيهِ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْبَيْعَةِ مُسَلِّمًا، فَيَقُولُ لَهُ كَلْبٌ وَهُمْ أَخْوَالُهُ: [مَا] هَذَا مَا صَنَعْتَ؟ وَاللَّهِ مَا نُبَايَعُكَ عَلَى هَذَا أَبَدًا، فَيَقُولُ: مَا أَصْنَعُ؟ فَيَقُولُونَ: اسْتَقْبَلُهُ فَيَسْتَقْبَلُهُ، [ثُمَّ يَقُولُ لَهُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُذْ حِذْرَكَ فَإِنِّي آدَيْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا مُقَاتِلُكَ، فَيَضْبَحُ فَيَقَاتِلُهُمْ] فَيَمْتَحُهُ اللَّهُ أَكْتَاْفَهُمْ، وَيَأْتِي [يَأْخُذُ] السُّفْيَانِيُّ أَسِيرًا فَيَنْطَلِقُ بِهِ وَ يَذْبَحُهُ بِيَدِهِ.

ثُمَّ يُرْسِلُ جَرِيدَةَ خَيْلٍ إِلَى الرُّومِ فَيَسْتَحْذِرُونَ [فَيَسْتَحْضِرُونَ] بَقِيَّةَ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِذَا انْتَهَوْا إِلَى الرُّومِ قَالُوا: أَخْرِجُوا إِلَيْنَا أَهْلَ مِلَّتِنَا عِنْدَكُمْ، فَيَأْتُونَ وَ يَقُولُونَ: وَاللَّهِ لَا نَفْعَلُ، فَتَقُولُ الْجَرِيدَةُ: وَاللَّهِ لَوْ أَمَرْنَا لَقَاتَلْنَاكُمْ، ثُمَّ يَنْطَلِقُونَ إِلَى صَاحِبِهِمْ فَيَعْرِضُونَ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: انْطَلِقُوا فَأَخْرِجُوا إِلَيْهِمْ أَصْحَابَهُمْ فَإِنَّ هَوْلًا قَدْ أَتَا بِسُلْطَانٍ [عَظِيمٍ] وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَانِهَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ، لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾ قَالَ: يَعْنِي الْكُفُورَ الَّتِي كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ، ﴿قَالُوا يَا وَثْنَا يَا وَثْنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ، فَمَا زَالَتْ تِلْكَ

ذَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِئِينَ ﴿۱﴾ لَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُنْجِرٌ. ۱

«و عیاشی: بسند خود از عبدالاعلیٰ حلبی آورده که گفت: حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در حدیثی که در آن خروج امام قائم علیه السلام را یاد کرد چنین فرمود: گوئی او (یعنی قائم علیه السلام و اصحابش) را می بینم که بر فراز نجف کوفه بالا می آیند، سیصد و ده و چند مرد، انگار دل‌هایشان پاره‌های آهن است، جبرئیل از سمت راستش، میکائیل از سمت چپش، و رُعب به مسافت یکماه پیش رو و یکماه پشت سر آن حضرت می باشد، خداوند او را به وسیله پنج هزار فرشته نشاندار مدد می دهد، تا وقتی که به نجف می رسد به اصحابش فرماید: امشب را به عبادت بگذرانید، پس ایشان آن شب را بین رکوع و سجود و تضرع به درگاه خداوند به صبح می آورند، صبحگاهان حضرت دستور می دهد: راه نخيله را پیش گیرید، در حالیکه در کوفه ارتشی مجهز [اطراف کوفه خندق عمیق] هست، راوی پرسید: ارتشی مجهز؟ [خندق عمیق؟] فرمود: آری به خدا سوگند، پس آن حضرت به سوی نخيله توجه می کند، تا در نخيله به مسجد ابراهیم علیه السلام می رسد، در آن دو رکعت نماز می گذارد، در آن هنگام سپاهیان سفیانی از مرجئه و غیر آنها از کوفه خروج می کنند، آن حضرت به اصحاب خود فرماید: بر آنها حمله کنید، سپس فرماید: با آنها بجنگید.

امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که احدی از آنان از خندق نمی گذرد که خبر ببرد، سپس آن حضرت داخل کوفه می شود پس هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر اینکه در آنجا باشد یا شوق آن را در سر دارد، و این است قول امیرالمؤمنین علیه السلام. سپس به اصحاب خویش فرماید: برای [نابودی] این طاغوت— یعنی سفیانی— بسیج شوید، و او را به کتاب خدا و سنت پیغمبر دعوت می کند، سفیانی ابتدا به تسلیم و صلح قول می دهد، ولی قبیله کلب— که دایمهای او هستند— به او گویند: این چه کاری بود به خدا سوگند که ما به هیچوجه بر این کار با تو بیعت نکنیم، می گوید: چه کار کنم؟ گویند: با او— یعنی امام قائم علیه السلام— جنگ کن، پس او برای جنگیدن با آن حضرت می رود، آن جناب او را نصیحت می کند و می فرماید: [از عاقبت کارت] بترس، من آنچه شرط بلاغ است بتو گفتم، و [اینک] با تو می جنگم، پس فردای آن روز امام علیه السلام با آنان جنگ می کند، و خداوند عالم او را بر آنان غالب می سازد، و سفیانی اسیر می گردد که آن جناب او را با دست خود سر می بُرد.

بعد از آن قسمتی از سپاهیان سواره خود را به روم می فرستد که بازماندگان از بنی امیه را طلب می نمایند، و چون ایشان به روم رسند به اهل آنجا گویند: همکیشان ما را که نزد شمایند بیاورید، ولی آنها از این کار خودداری می ورزند و می گویند: به خدا چنین کاری نمی کنیم، سپاهیان گویند: به خدا اگر مأمور بودیم با شماها می جنگیدیم، آنگاه به نزد صاحبشان بازمی گردند، و جریان را به عرض می رسانند، آن حضرت فرماید: بروید با ایشان بجنگید تا بنی امیه را از ایشان بگیرید، پس بزرگ رومیان گوید: بروید بنی امیه را بدست ایشان بسپارید که با قدرت تمام آمده اند، و این است [معنی] قول خداوند: ﴿پس چون عذاب ما را احساس نمودند از آن گریزان گشتند نگریزید و بازگردید به سوی آنچه که در آن در خوشگذرانی و آسایش بوده اید و به خانه های خود رو آورید تا شاید پرسش شوید﴾ یعنی گنجینه هائی که انباشته می کردند، ﴿گویند: ای وای بر ما که متمگر بودیم و پیوسته این سخن را گویند تا اینکه دروشده و خاموش و بی جانشان سازیم﴾ که هیچ خبردهنده ای از آنان باقی نماند».

(و حدیث طولانی است تمام آن در ذیل فرموده خدای

تعالی: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ از سوره انفال گذشت).^۱

۱. بین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

پنجاه و یک

[سوره انبیاء]

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾^۱

﴿وبه راستی که ما پس از نوشتن در ذکر [تمام کتب آسمانی یا
تورات] در زبور نیز نگاشتیم که البته بندگان صالح من زمین را به
ارث خواهند برد﴾

«علی بن ابراهیم: فی تفسیره المنسوب إلی الصادق علیه السلام فی معنی
الآیه قال: الْكُتُبُ كُلُّهَا ذِكْرُ (اللَّهِ)،^۲ ﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ قَالَ:
القائم علیه السلام وَاصْحَابُهُ».^۳

«علی بن ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است در
معنی این آیه گوید: فرموده: تمام کتابها [ی آسمانی] ذکر (خداوند) است، ﴿البته
بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد﴾ فرمود: حضرت قائم علیه السلام و اصحاب
اویند».

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ حَدَّثَنَا: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ
[عَنْ أَبِيهِ] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ هُمْ أَصْحَابُ
الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ آخِرَ الزَّمَانِ».^۴

«محمد بن العباس: گوید: احمد بن محمد بن احمد بن الحسن [از پدرش] از

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲. در منبع نیست.

۳. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۷۷.

۴. تأویل الآیات الظاهره - مخطوط.

حسین بن محمد بن عبدالله بن الحسن از پدرش از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام برایمان حدیث گفت که آن بزرگوار فرمود: اینک خدای عز و جل فرموده: ﴿الْبَيْتَةُ بَنَدُ الْغَايَةِ﴾ صالح من زمین را به ارث خواهند برد ﴿آنان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان می باشند﴾.

«الطَّبْرَسِيّ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»^۱.

«طبرسی آورده: حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: آنان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند».

(و از جمله معنی آیه نیز آمده: آنان آل محمد علیه السلام

هستند، و روایت در این باره در کتاب البرهان یاد شده است).^۲

۱. تفسیر مجمع البیان، جلد ۷، صفحه ۶۶.

۲. بین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

پنجاه و دو
[سوره حج]

﴿ اذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ۝۱ ﴾

﴿ به کسانی که با آنان نبرد می شود اجازه جنگ داده شده به خاطر اینکه به آنها ستم شده و خداوند بر یاری آنان تواناست ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَكِّي [الْمَالِكِي] عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ عَنْ مُشْنَى الْحَنَاطِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِجْلَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ اذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴾ قَالَ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابِهِ».^۱

«محمد بن العباس: گوید: حسین بن احمد مکی [مالکی] از محمد بن عیسی، از یونس، از مشنی حنط، از عبدالله بن عجلان، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام حدیثمان داد که آن جناب درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿ به کسانی که با آنان نبرد می شود اجازه جنگ داده شده به خاطر اینکه به آنها ستم شده و خداوند بر یاری آنان تواناست ﴾ فرمودند: درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحاب اوست».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُسْكَانَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: ﴿ اذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴾ قَالَ: [إِنَّ] الْعَامَّةَ يَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَخْرَجَتْهُ قُرَيْشٌ مِنْ مَكَّةَ، وَإِنَّمَا هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ [هِيَ لِلْقَائِمِ] إِذَا خَرَجَ يَطْلُبُ بَدَمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ قَوْلُهُ: نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الدِّمِ وَطَلَبِ الدِّيَةِ [أَوْلِيَاءُ الدِّمِ وَطَلَابُ الدِّيَةِ]».^۳

۱. سوره حج، آیه ۳۹.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحه ۳۳۸.

۳. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۸۴.

«علی بن ابراهیم: گوید: پدرم از ابن ابی عمیر، از ابن مسکان، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام برایم حدیث گفت که آن حضرت راجع به فرموده خداوند: ﴿بِه كَسَانِي﴾ که با آنان نبرد می شود اجازه جنگ داده شده به خاطر اینکه به آنها ستم شده و خداوند بریاری آنان تواناست ﴿فرمود: اهل سنت می گویند: این آیه درباره پیغمبر صلی الله علیه وآله نازل شد هنگامیکه کفار قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند، و حال آنکه اوقائیم علیه السلام است که چون خروج کند برای حسین علیه السلام خونخواهی نماید، و این است فرمایش او که ما اولیای خون و طالبان دیه هستیم».

(و نیز روایت شده که آیه مزبور درباره آل محمد علیهم السلام

و درباره حضرت علی و حسن و حسین علیهم السلام است، این

روایات در کتاب البرهان یاد شده اند).^۱

۱. بین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

پنجاه و سه
[سوره حج]

﴿ الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَ
آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴾^۱

﴿ کسانی که اگر در زمین به آنان توانائی دهیم، نماز را بپا داشته
و زکات [به مستحق] بخشیده و به معروف امر نموده و از منکر نهی
کنند و عاقبت کارها به دست خداوند است ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ
جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (الْكُوفِيِّ) ^۲ عَنْ كَثِيرِ بْنِ عَيَّاشٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي
جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا
الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴾ قَالَ: هَذِهِ
لِآلِ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابِهِ يُمَلِّكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ
مَغَارِبَهَا وَ يُظْهِرُ الدِّينَ، وَ يُمِيتُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَ الْبَاطِلَ كَمَا
آمَاتِ السَّفَهَةُ الْحَقَّ حَتَّى لَا يُرَى أَثَرٌ مِنَ الظُّلْمِ، وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴾»^۳

«محمد بن العباس: گوید: محمد بن الحسین بن حمید، از جعفر بن عبدالله
(کوفی)، از کثیر بن عیاش، از ابوالجارود از امام ابوجعفر باقر علیه السلام برایمان
حدیث آورد که آن جناب درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿ کسانی که اگر در زمین به
آنان توانائی دهیم، نماز را بپا داشته و زکات [به مستحق] بخشیده و به معروف امر نموده و از منکر
نهی کنند و عاقبت کارها به دست خداوند است ﴾ فرمود: این برای آل محمد است مهدی
علیه السلام و اصحاب او، خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به تصرف آنها درآورد،

۱. سوره حج، آیه ۴۱.

۲. در منبع نیست.

۳. تأویل الآیات الظاهره، صفحه ۳۴۳.

و دین را آشکار سازد، و خداوند متعال به وسیله او و یارانش بدعتها و باطل را از بین می برد، همچنانکه سفیهان، حق را میرانده باشند، تا جائی که اثری از ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود ﴿ و آخر کارها به دست خدا است ﴾.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ [فِي قَوْلِهِ]: [الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ] فَهَذِهِ [الآيَةُ] لِأَلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَالْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ يُمَلِّكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُظْهِرُ الدِّينَ وَيُمِيتُ اللَّهُ بِهِ وَ [ب] أَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ كَمَا آمَاتِ السَّفَهَةُ الْحَقَّ حَتَّى لَا يُرَى أَثَرُ الظُّلْمِ ﴿ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ﴾».^۱

«علی بن ابراهیم: گوید: در روایت ابوالجارود است از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام [در باره قول خداوند]. ﴿ کسانی که اگر در زمین به آنان توانائی دهیم، نماز را بپا داشته و زکات [به مستحق] بخشیده ﴾ که این [آیه] برای آل محمد علیهم السلام است تا آخر آیه، و خداوند حضرت مهدی و اصحابش را مالک و مسلط بر مشارق و مغارب زمین خواهد ساخت، و دین را آشکار و غالب خواهد فرمود، و خداوند به او و [به دست] اصحابش بدعتها و باطل را از بین خواهد برد، همچنان که سفیهان حق را میرانده باشند، تا جائیکه اثری از ظلم دیده نشود، ﴿ و امر به معروف و نهی از منکر نمایند ﴾».

(و نیز روایت آمده که این آیه درباره آل محمد علیهم السلام

است، و آن روایت در کتاب البرهان ذکر گردیده).^۲

۱. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۸۷.

۲. بین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

پنجاه و چهار
[سوره حج]

﴿ ذٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَتُصَّرَّهُ اللّٰهُ
اِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ ﴾^۱

﴿ این است که هر آنکس به همانگونه که عقوبت دیده عقوبت
نماید سپس مورد ستم قرار گیرد خداوند او را یاری می کند، همانا
خداوند بسی عفوکننده و بسیار بخشنده است ﴾

«عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيْمَ: فِي تَفْسِيْرِهِ: فَهُوَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ اٰلَمَآ
اٰخِرَجْتُهُ قُرَيْشٌ مِنْ مَكَّةَ وَهَرَبَ مِنْهُمْ اِلَى الْغَارِ وَظَلَبُوْهُ لِيَقْتُلُوْهُ فَعَاقَبَهُمُ اللّٰهُ
يَوْمَ بَدْرِ فَقَتَلَ عُثْبَةَ وَشَيْبَةَ وَالْوَلِيْدَ وَاَبَا جَهْلٍ وَحَنظَلَةَ بْنَ اَبِي سُفْيَانَ وَ
غِيْرَهُمْ، فَلَمَّا قُبِضَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ اٰلِهٖ وَسَلَّمَ بِدِمَائِهِمْ فَقَتَلَ الْحُسَيْنُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاٰلَ مُحَمَّدٍ بَغِيًّا وَغَدُوَانًا، وَهُوَ قَوْلُ يَزِيْدٍ حِيْنَ تَمَثَّلَ بِهَذَا الشُّعْرِ:

لَيْتَ اَشْيَآخِي بِبَدْرِ شَهِدُوْا	جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقْعِ الْاَسَلِ
لَا هَلُوْا وَاِسْتَهَلُّوْا فَرِحًا	ثُمَّ قَالُوْا يَا يَزِيْدُ لَا تُثَلِّ
لَسْتُ مِنْ خِنْدِفٍ اِنْ لَمْ اَنْتَقِمِ	مِنْ بَنِي اَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلِ
قَدْ قَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ	وَغَدَلْنَا بِبَدْرِ قَاعَتَدَنِ

وقال الشاعر في مثل ذلك (شعراً):^۲

وَكَذٰلِكَ الشَّيْخُ اَوْصَانِيْ بِهِ	فَاتَّبَعْتُ الشَّيْخَ فَيَمَا قَدْ سَانَ
وَقَالَ يَزِيْدُ اَيْضًا (شعراً) ^۳	

۱. سوره حج، آیه ۶۰.

۲. در منبع نیست.

۳. در منبع نیست.

نُقُولُ وَالرَّأْسُ مَطْرُوحٌ نُقَلَّبُهُ يَا لَيْتَ أَشْيَاخَنَا الْمَاضِينَ بِالْحَضْرِ
 حَتَّى يَقِيسُوا قِيَاسًا لَا يُقَاسُ بِهِ أَيَّامَ بَدْرِ لَكَانَ الْوَزْنُ بِالْقَدْرِ
 فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿ وَمَنْ عَاقَبَ ﴾ يَعْنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ، ﴿ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ﴾ يَعْنِي حُسَيْنًا أَرَادُوا أَنْ يَقْتُلُوهُ ﴿ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ
 اللَّهُ ﴾ يَعْنِي بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وُلْدِهِ».^٤

«علی بن ابراهیم: در تفسیرش گوید: او رسول خدا صلی الله علیه وآله است، هنگامیکه قریش آن حضرت را از مکه بیرون [آواره] کردند و آن جناب از [دست] آنها به سوی غار گریخت، و آنها به جستجویش پرداختند تا حضرتش را بکشند، پس خداوند آنها را روز بدر عقوبت کرد، که عتبه و شیبه و ولید و ابوجهل و حنظله بن ابی سفیان و غیرهم کشته شدند، و پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله آن نابکاران به خونخواهی مقتولین خود پرداختند و امام حسین علیه السلام و آل محمد را از راه ظلم و تعدی کشتند، و این است [معنی] قول یزید که به این شعر متمثل شد: ای کاش بزرگان قوم من که در بدر کشته شدند هم اکنون می بودند و شاهد ناله و اندوه خزرجیان از فرود آمدن شمشیرها و نیزه ها [بر پیکر پیشوایانشان] می شدند. که از شادی و خوشحالی به هم تبریک گفته و سپس فریاد برمی آوردند که: ای یزید دستت بریده مباد.

از تیره خدیف نیستم اگر از فرزندان احمد بخاطر آنچه او کرد انتقام نکشم.
 ما بزرگان این قوم را کشتیم و با بدر آن را همتا و برابر ساختیم.

و شاعر همانند این معنی را [از زبان یزید پلید] (شعری) گفته:

و اینگونه شیخ (= خلیفه) بمن توصیه کرد، پس آنچه را که او خواسته بود بجای آوردم!

و نیز یزید (شعری) گفته، در حالیکه سر مطهر در برابر او بود چنین گفت:

در حالیکه این سر افتاده و ما آن را زیر و رومی کنیم چنین می گوئیم: ای کاش بزرگان پیشین ما هم اکنون حاضر بودند.

تا مقایسه می کردند مقایسه ای بی نظیر بین این جریان با روزهای بدر که وزن آن برابر می شد.

پس خدای تبارک و تعالی فرموده: ﴿ وَهَرَكْسَ عَقُوبَتِ كُنْدٍ ﴾ یعنی: رسول خدا

٤. تفسیر قمی، جلد ٢، صفحه ٨٧.

صلی الله علیه وآله ، ﷺ به مانند جریانی که بآن عقوبت شده ﷻ مقصود هنگامی است که آن حضرت را خواستند بکشند ﷻ سپس بر او ستم شد خداوند او را یاری می کند ﷻ یعنی : به وسیله قائم علیه السلام از فرزندان او» .

پنجاه و پنج
[سوره مؤمنون]

﴿ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴾^۱

﴿ پس چون در صور دمیده شود در آن روز هیچ نسبی بین آنان نیست و پرسیده نشوند ﴾

«أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ: قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدَانُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جُهَيْمٍ [جِرْهَمٍ] بْنِ أَبِي جُهَيْمَةَ [جُهَيْمَةَ] قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ [الْأَبْدَانِ] بِالْفَنَى عَامٍ، ثُمَّ خَلَقَ الْأَبْدَانَ بَعْدَ ذَلِكَ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا فِي السَّمَاءِ تَعَارَفَ فِي الْأَرْضِ، وَمَا تَنَاكَرَ مِنْهَا فِي السَّمَاءِ تَنَاكَرَ فِي الْأَرْضِ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَثَ الْأَخُ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُورَثِ الْأَخُ فِي الْوِلَادَةِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴾ ﴿ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴾»^۲.

«ابوجعفر محمد بن جریر طبری: گوید: ابوالحسین از پدرش از ابن همام برایم خبر داد که گفت: سعدان بن مسلم از جهیم [جرهم] بن ابی جهیمه [جهنه] برایمان حدیث گفت که: شنیدیم حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام می فرمود: خدای تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از بدنها آفرید، سپس بعد از آن بدنها را خلق فرمود، پس هرکدام از آنها در آسمان با هم آشنا شده اند در زمین با هم آشنا شوند، و هرکدام در آسمان ناشناس بوده اند در زمین نیز ناشناس خواهند ماند، پس چون قائم علیه السلام بپا خیزد برادر دینی ارث خواهد برد، و برادرانی که [از یک پدر و

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۲. دلائل الامامة، صفحه ۲۶۰.

مادر] متولد شده اند ارث نمی برد، و این است قول خدای عزّ و جلّ در کتاب خود:
﴿ همانا اهل ایمان به فیروزی و رستگاری رسیدند ﴾ پس چون در صور دمیده شود در آن روز هیچ
نسبی بین آنان نیست و پرسیده نشوند ﴾».

پنجاه و شش

[سوره نور]

﴿ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ
الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ
شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ
لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾

﴿ خداوند نور [هادی] آسمانها و زمین است، مثل وداستان نورش به
مشکاتی ماند که در آن روشن چراغی باشد، آن چراغ در میان
شیشه ای، آن شیشه همچون ستاره درخشانی تلالو کند، از درخت
مبارک زیتونی روشن باشد که با آنکه شرقی و غربی نیست شرق و
غرب گیتی بدان فروزان است، و بی آنکه آتشی زیت آن را
برافروزد خودبخود جهانی را روشنی بخشد، که پرتو آن نور حقیقت
بر روی نور معرفت قرار گرفته و خداوند هرکه را خواهد به نور
خویش هدایت فرماید، و این مثلها را خداوند برای مردم می زند، و
خداوند به همه امور داناست.﴾

«رَوَى عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: قَالَ: دَخَلْتُ إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ يَكْتُبُ بِإِصْبَعِهِ وَيَتَبَسَّمُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ مَا الَّذِي يُضْحِكُكَ؟ فَقَالَ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ وَلَمْ يَعْرِفْهَا
حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: وَآيَ آيَةٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿اللَّهُ
نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ الْمِشْكَاةُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ﴿فِيهَا
مِصْبَاحٌ﴾ أَنَا الْمِصْبَاحُ، ﴿فِي زُجَاجَةٍ﴾ الزُّجَاجَةُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ﴿كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ
دُرِّيٌّ﴾ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ﴿زَيْتُونَةٍ﴾

۱. سوره نور، آیه ۳۵.

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: ﴿لَا شَرْقِيَّةَ﴾ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ﴿وَلَا غَرْبِيَّةَ﴾ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى
 [الرِّضَا] ﴿يَكَادُ زَنْتُهَا يُضِيءُ﴾ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ﴿وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ
 ﴿نُورٌ عَلِيُّ نُورٍ﴾ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
 ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.^۱

«از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که گوید: به مسجد کوفه داخل
 شدم، دیدم حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه با انگشت چیزی می نویسد و تبسم
 می کند، عرضه داشتم: یا امیرالمؤمنین! چه چیز موجب خنده شما شده؟ فرمود: در
 شکفتم از کسی که این آیه را می خواند ولی آنطور که شایسته است به معنی آن
 معرفت ندارد. عرض کردم: کدام آیه یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ مشکات: حضرت محمد صلی الله علیه وآله است، ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾
 مصباح: من هستم، ﴿فِي زُجَاجَةٍ﴾ زجاجه: حسن و حسین می باشند، ﴿كَأَنهَا كَوْكَبٌ
 دُرِّيٌّ﴾ و او علی بن الحسین است، ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ محمد بن علی است،
 ﴿زَيْتُونَةٍ﴾ جعفر بن محمد است، ﴿لَا شَرْقِيَّةَ﴾ موسی بن جعفر است، ﴿وَلَا غَرْبِيَّةَ﴾
 علی بن موسی [الرضا] است، ﴿يَكَادُ زَنْتُهَا يُضِيءُ﴾ محمد بن علی است، ﴿وَلَوْ لَمْ
 تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ علی بن محمد است، ﴿نُورٌ عَلِيُّ نُورٍ﴾ حسن بن علی است، ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ
 مَنْ يَشَاءُ﴾ قائم مهدی است که درود بر آنان باد، ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ
 شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.^۲

(و در مورد اینکه این آیه درباره اهل بیت علیه السلام هست
 روایات بسیاری موجود است که در کتاب «البرهان» یاد گردیده
 است).^۲

۱. درباره این حدیث مؤلف رحمه الله به مدرک و سندی اشاره نکرده است.

۲. بین پرانتز از کلام مؤلف است.

بنجاه و هفت

[سورة نور]

﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾^۱

﴿ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده فرموده که [در ظهور امام قائم علیه السلام] در زمین خلافت دهد؛ چنانکه امت صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت و دین پسندیده آنان را بر همه جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید که مرا عبادت کرده هیچ بمن شرک نورزند و هر که بعد از آن [وعده] کافر شود پس آن گروه همان فاسقان تبه کارند ﴿

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ: فِي الْغَيْبَةِ: قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ابْنِ سَعِيدِ بْنِ عِقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي [ثَنَا] أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيِّ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَرْوَانَ [مِهْرَانَ]، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي [مَعْنَى] قَوْلِهِ: ﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ﴾ قَالَ: [نَزَلَتْ فِي] الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ»^۲.

۱. سورة نور، آیه ۵۵.

۲. کتاب الغیبة، صفحه ۱۲۶.

«محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: احمد بن محمد بن سعید بن عقده حدیثمان داد و گفت: حدیثم داد [حدیثمان داد] احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی از کتاب خود، گفت: برایمان حدیث کرد اسماعیل بن مروان [مهران]، گفت: علی بن ابی حمزه از پدرش و از وهیب، از ابوبصیر از امام ابوعبدالله صادق علیه السلام برایمان حدیث گفت که آن حضرت در [معنی] فرموده خداوند: ﴿خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده فرموده که در زمین خلافت دهد؛ چنانکه امم صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت و دین پسندیده آنان را بر همه جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید که مرا عبادت کرده هیچ بمن شرک نوزند﴾ فرمود: درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او نازل گشت».

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: عَنِ الْحُسَيْنِ [الْحَسَنِ] بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ يَتَعَبَّدُونَ لِي لَا يُشْرِكُونَ﴾ قَالَ: عُيِّنَ بِهِ ظُهُورُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱.

«محمد بن العباس: از حسین [حسن] بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از عبدالله بن سنان روایت آورده که گوید: از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده فرموده که در زمین خلافت دهد— چنانکه امم صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت﴾ پرسیدم، فرمود: درباره علی بن ابی طالب و امامان از فرزندان او علیهم السلام نازل گشت، ﴿و دین پسندیده آنان را بر همه جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید﴾ که مرا عبادت کرده و هیچ شرک نوزند﴾ فرمود: منظور از آن ظهور حضرت قائم علیه السلام است».

۱. تأویل الآيات الظاهرة، صفحه ۳۶۸، و در نسخه خطی آن آمده: «محمد بن یعقوب گوید: از حسین...»، کافی، جلد ۱، صفحه ۱۹۳.

«عنه: قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عُمَرَ [و] بَنِي هَاشِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ [عَنِ] عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَمَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ﴾ قَالَ: قَوْلُهُ: ﴿إِنَّهُ لَحَقُّ﴾ قِيَامُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾»^١.

«و از اوست: که گفت علی بن عبدالله از ابراهیم بن محمد ثقفی، از حسن بن الحسین، از سفیان بن ابراهیم، از عمر [و] بن هاشم، از اسحاق بن عبدالله [از] علی بن الحسین علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿به پروردگار آتیمان و زمین سوگند که این مطلب حق است همچنانکه [با یکدیگر] سخن می گوئید﴾ فرمودند: اینکه فرموده: ﴿همانا آن حق است﴾ قیام حضرت قائم علیه السلام است، و در همان باره این آیه نازل شد: ﴿خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده فرموده که در زمین خلافت دهد. چنانکه امم صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت. و دین پسندیده آنان را بر همه جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید﴾».

«ابن بابویه: قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ [أَبِي] الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ رَجِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مَرْزَاحِمٍ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ الْمُقْرِي بَغْدَادَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الشَّافِعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادِ بْنِ هَامَانَ الدَّبَّاعِ أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَارِثُ بْنُ تَيْهَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ يَظْطَانَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ مَكْحُولٍ، عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَصْبَعِ بْنِ قَرِظَابٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: دَخَلَ جُنْدَلُ بْنُ جُنَادَةَ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ وَعَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَعَمَّا

١. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ٦١٥.

لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَا مَا لَيْسَ لِلَّهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكَ، وَمَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظُلْمٌ لِلْعِبَادِ، وَأَمَا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ، فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ أَنَّ عَزِيرَ ابْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَعْلَمُ لَهُ وَلَدًا، فَقَالَ جُنْدَلٌ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ مُوسَى ابْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: يَا جُنْدَلُ أَسَلِمْتَ عَلَى يَدِ مُحَمَّدٍ وَاسْتَمْسِكَ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، فَقُلْتُ أَسَلِمْتُ وَرَزَقَنِي اللَّهُ ذَلِكَ، فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَكَ لِأَتَمَسَّكَ بِهِمْ؟.

فَقَالَ: يَا جَابِرُ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي بَعْدَ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ، هَكَذَا وَجَدْنَا هُمْ فِي التَّوْرَةِ، قَالَ: نَعَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَلِّمْهُمْ فِي زَمَنِ وَاحِدٍ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ خَلْفٌ بَعْدَ خَلْفٍ وَإِنَّكَ لَنْ تُدْرِكَ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةً: أَوْلَاهُمْ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي أَبُو الْأَيْمَةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَاسْتَمْسِكَ بِهِمْ مِنْ بَعْدِي وَلَا يَغْفُرَنَّكَ جَهْلُ الْجَاهِلِينَ، فَإِذَا أَوْقَتْ وِلَادَةَ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْكَ وَيَكُونُ آخِرُ زَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا شَرِبَةً مِنْ لَبَنِ تَشْرَبُهُ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَكَذَا وَجَدْتُ فِي التَّوْرَةِ إِلَيَا يَقْضُوا شُبْرًا وَشُبِيرًا، فَلَمْ أَعْرِفْ أَسْمَاءَهُمْ فَكَمْ بَعْدَ الْحُسَيْنِ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ وَمَا أَسْمَاؤُهُمْ؟

فَقَالَ: تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ وَيُلَقَّبُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيِّ قَامَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدٌ [ابْنُهُ] وَيُدْعَى بِالْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ جَعْفَرٍ قَامَ بِالْأَمْرِ ابْنُهُ مُوسَى وَيُدْعَى بِالْكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ إِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُوسَى قَامَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيِّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ يُدْعَى بِالزُّكِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ بِالنَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ الْحَسَنُ يُدْعَى بِالْأَمِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ.

قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الْحَسَنُ يَغِيبُ عَنْهُمْ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ ابْنُهُ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا اسْمُهُ؟ قَالَ: لَا يُسَمَّى حَتَّى يَظْهَرَ، فَقَالَ جُنْدَلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَجَدْنَا ذِكْرَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَقَدْ بَشَّرْنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَ وَبِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾.

فَقَالَ جُنْدَلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا خَوْفُهُمْ؟ قَالَ: يَا جُنْدَلُ فِي زَمَنِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ سُلْطَانٌ يُعَيِّرُهُ وَيُؤْذِيهِ فَإِذَا عَجَّلَ اللَّهُ خُرُوجَ قَائِمِنَا يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا، ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ، طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مُحَبَّتِهِمْ، أَوْلِيكَ مَنْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ ثُمَّ قَالَ: ﴿أَوْلِيكَ حِزْبُ اللَّهِ إِلَّا إِنْ حِزْبَ اللَّهِ هُمْ الْغَالِبُونَ﴾.

قَالَ ابْنُ الْأَصْبَعِ: ثُمَّ عَاشَ جُنْدَلٌ إِلَى أَيَّامِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الطَّائِفِ فَحَدَّثَنِي نَعِيمُ بْنُ [أَبِي] قَيْسٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِالطَّائِفِ وَهُوَ عَلِيلٌ ثُمَّ دَعَا بِشَرْتِهِ مِنْ لَبَنِ، فَقَالَ: هَكَذَا عَهْدَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَكُونَ آخِرُ زَادِي مِنَ الدُّنْيَا شَرْتَهُ مِنْ لَبَنِ، ثُمَّ مَاتَ وَدُفِنَ بِالطَّائِفِ بِالْمَوْضِعِ الْمَعْرُوفِ بِالْكُورِ رَحِمَهُ اللَّهُ»^١.

«ابن بابويه: گوید: حدیثمان داد ابوالفضل محمد بن عبدالله بن [ابی] المطلب شیبانی رحمه الله گوید: ابومزاحم موسی بن عبدالله بن یحیی بن خاقان مقری در بغداد حدیثمان داد، وی گفت: ابوبکر محمد بن عبدالله بن ابراهیم شافعی حدیثمان

١. کفایة الاثر، ٥٦، و تفسیر برهان، ١٤٦/٣.

داد، گفت: محمد بن حماد بن همام دباغ ابوجعفر حدیثمان داد، گوید: عیسی بن ابراهیم حدیثمان داد، گفت: حارث بن تیهان حدیثمان داد، او گفت: عتبه بن یقظان، از ابوسعید، از مکحول، از وائل بن الأصقع بن قرضاب، از جابر بن عبدالله انصاری حدیثمان داد، که جابر گفت: جندل بن جنادة از خیبر به محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله شرفیاب شد و عرضه داشت: ای محمد صلی الله علیه وآله مرا خبر ده از آنچه برای خداوند نیست و از آنچه نزد خداوند نیست و از آنچه خداوند نمی داند؟

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اما آنچه برای خداوند نیست: خداوند را شریکی نیست و اما آنچه نزد خداوند نیست پس نزد خداوند ظلمی نسبت به بندگان نیست، و اما آنچه خداوند نمی داند آن گفتار شما گروه یهود است که عزیر پسر خداست و خداوند برای خود فرزندی نمی داند. پس جندل عرض نمود: گواهی می دهم که هیچ خدائی جز الله نیست و بحق تو رسول خدا هستی. پس عرض نمود: ای رسول خدا! من دیشب در خواب موسی بن عمران علیه السلام را دیدم که بمن فرمود: ای جندل! بر دست محمد صلی الله علیه وآله مسلمان شو و به جانشینان بعد از او دست بیاویز، پس من مسلمان شدم و خداوند این نعمت را بمن روزی فرمود اکنون مرا از جانشینان بعد از خودت خبر ده تا بآنان متمسک گردم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای جابر! اوصیای من پس از من به شماره نقبای بنی اسرائیل می باشند عرضه داشت: آنها دوازده تن بوده اند همچنانکه در تورات یافته ام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری امامان بعد از من دوازده تن می باشند، عرضه داشت: ای رسول خدا آیا همگی آنها در یک زمان خواهند بود؟ فرمود: نه، ولی جانشینی پس از جانشین دیگر که البته تو جز سه تن از آنها را درک نخواهی کرد، عرضه داشت: پس ای رسول خدا نامشان را برایم بگو؟ فرمود: آری به درستی که تو سید اوصیاء و وارث پیغمبران و پدر امامان علی بن ابی طالب علیه السلام را بعد از من خواهی دید، سپس فرزندش حسن سپس حسین را، بآنها پس از من متمسک شو و نادانی جاهلان تو را نفریبند، پس چون هنگام ولادت فرزندش علی بن الحسین سید العابدین شود خداوند عمر تو را بسر خواهد آورد و آخرین برخورداریت از دنیا جرعه ای از شیر خواهد بود. جندل عرضه داشت: ای رسول خدا همچنین در تورات یافتم: «الیا الیا بقطو شبراً و شبراً»، ولی نامهایشان را نشناختم، بعد از حسین چند وصی هست و نامشان چیست؟

رسول خدا فرمود: نه تن از فرزندان حسین می باشند و مهدی از آنهاست، که چون مدت حسین علیه السلام سپری گشت بعد از او پسرش علی امر امامت را بعهد

می گیرد لقبش زین العابدین علیه السلام است و چون مدت علی سپری شد امر امامت را بعد از او پسرش (محمد) بعهده می گیرد که باقر علیه السلام خوانده می شود و چون دوران محمد پایان می یابد بعد از او جعفر که صادق علیه السلام خوانده می شود مسئولیت امامت را بدوش می کشد پس هنگامیکه دوران جعفر تمام می گردد بعد از او موسی که کاظم علیه السلام خوانده می شود این امر را بر عهده می گیرد سپس چون مدت موسی منقضی شود پس از او پسرش علی این امر را به عهده می گیرد که رضا علیه السلام خوانده می شود و هرگاه که دوران علی سپری گردد بعد از او فرزندش محمد به امر امامت قیام کند که زکی علیه السلام خوانده می شود، پس چون مدت محمد منقضی شود امر امامت را بعد از وی پسرش علی که نقی علیه السلام خوانده می شود خواهد داشت و چون مدت علی بسر آید امر امامت را بعد از او حسن پسرش خواهد داشت که امین علیه السلام خوانده می شود سپس امام مردم از آنها غایب خواهد گشت.

جندل عرضه داشت: ای رسول خدا او حسن است که از آنها غایب خواهد شد؟ فرمود: نه ولی فرزندش حجت است، گفت یا رسول الله! پس اسم او چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نامش برده نمی شود تا اینکه خداوند او را آشکار گرداند.

جندل عرض نمود: ای رسول خدا ما یاد آنها را در تورات یافته ایم، و البته موسی بن عمران بتو و جانشینان بعد از تو از خاندانت بما مرده داده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این آیه را تلاوت کرد: ﴿خداوند وعده داده کسانی که از شما ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده اند اینکه البته آنها را در زمین جایگزین خواهد ساخت همچنانکه آنان را که پیش از ایشان بودند به خلافت رسانید و به راستی که دینشان را که برایشان پسندیده مکنند خواهد داد و پس از ترشان بجای آن امنیتشان خواهد بخشید﴾.

آنگاه جندل عرض کرد: ای رسول خدا ترس آنها چیست؟ فرمود: ای جندل! در زمان هریک از آنان کسی هست که متعرض او شود و اذیتش کند، پس هرگاه خداوند خروج قائم ما را تعجیل فرماید زمین را پُر از قسط و عدل سازد همچنانکه از ستم و ظلم آکنده باشد. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خوشا بحال صبرکنندگان در زمان غیبت او خوشا بحال کسانی که بر شیوه آنان پایدار مانند، آنهایند که خداوند در کتابش آنان را وصف نموده و فرموده: ﴿و آنانکه به غیب ایمان دارند﴾ سپس فرموده: ﴿آنها حزب خدایند، توجه کنید که البته حزب خداوند رستگارانند﴾.

ابن الاصقع [روایت کننده این خبر از جابر بن عبدالله] گوید: سپس جندل بن جناده تا زمان حضرت حسین بن علی علیه السلام زندگی کرد، آنگاه به طائف

رفت پس از آن نعیم بن ابی قیس برایم گفت که: در طائف بر او وارد شدم در حالیکه بیمار بود سپس شیر درخواست کرد و آن را آشامید و گفت اینچنین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من وعده فرمود که: آخرین توشه ام از دنیا آشامیدنی شیر باشد. آنگاه درگذشت خدای تعالی رحمتش کند، و در طائف در جائی که به کوراء معروف است دفن شد».

«أَبُو عَلِيٍّ الطَّبْرَسِيُّ: قَالَ: أُخْتَلِفَ فِي الْآيَةِ، وَذَكَرَ الْأَقْوَالَ، إِلَى أَنْ قَالَ: وَالْمَرْوِيُّ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهَا فِي الْمَهْدِيِّ [مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ] عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.»

ثُمَّ قَالَ وَرَوَى: الْعِيَّاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَرَأَ الْآيَةَ [وَقَالَ]: هُمْ وَاللَّهِ شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يَفْعَلُ [اللَّهُ] ذَلِكَ بِهِمْ عَلِيُّ يَدِ [ي] رَجُلٍ مِثًا وَهُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَهُوَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَأْتِيَ [يَلِي] رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي إِسْمُهُ إِسْمَى يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا.^۱

ثُمَّ قَالَ الطَّبْرَسِيُّ: وَرَوَى مِثْلُ ذَلِكَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ».^۲

«شیخ ابوعلی طبرسی گوید: درباره این آیه اختلاف شده... و اقوال را ذکر کرده تا آنجا که گفته: و آنچه از اهل البیت علیهم السلام روایت شده آن است که: درباره مهدی [از آل محمد] علیهم السلام است.»

وی افزوده: و عیاشی بسند خود از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت آورده که آن حضرت این آیه را تلاوت کرد [و فرمود]: آنها به خدا سوگند شیعیان ما اهل البیت هستند، [خداوند] این کار را به دست مردی از ما انجام خواهد داد، و اوست مهدی این امت، و هم اوست که رسول خدا صلی الله علیه وآله [درباره اش] فرمود: چنانچه جز یک روز از دنیا باقی نماند خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت

۱. تفسیر برهان، جلد ۳، صفحه ۱۵۰.

۲. تفسیر مجمع البیان، جلد ۷، صفحه ۱۵۲.

تا مردی از عترت من که نامش نام من است بیاید [زمام امور را بدست بگیرد] زمین را
پراز عدل و قسط می کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.
سپس طبرسی گوید: و مانند همین معنی از امام ابو جعفر باقر و امام ابو عبدالله
صادق علیهما السلام نیز روایت شده».

(و در کتاب البرهان روایات بیشتری در این باره آمده مبنی بر اینکه این
آیه در مورد امامان علیهم السلام نازل گشته است).^۱

۱. بین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

پنجاه و هشت

[سوره فرقان]

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾^۱

﴿بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی

که آن ساعت را تکذیب کنند آتش دوزخ مهیا ساختیم﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الثُّعْمَانِيُّ: فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا [حَدَّثَنَا] مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ مَرْوَانَ [أَبَانَ] الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّيْلُ اثْنَا عَشْرَةَ سَاعَةً، [وَالنَّهَارُ اثْنَا عَشْرَةَ سَاعَةً] وَالشُّهُورُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، وَالْأَيُّمُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَالنُّقَبَاءُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا، وَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاعَةٌ مِنْ اثْنِي عَشْرَةَ سَاعَةٍ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾^۲.

«محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب غیبت گوید: عبدالواحد بن عبدالله حدیثمان داد، گفت: محمد بن جعفر قرشی خبر [حدیثمان] داد، وی گفت: محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، از عمر بن مروان [أبان] کلبی، از ابوالصامت حدیثمان داد، که گفت: حضرت ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: شب دوازده ساعت است، [و روز دوازده ساعت]، و ماهها دوازده ماه می باشد، و امامان دوازده امام هستند، و نقیبان دوازده نقیب، و به راستی که علی علیه السلام ساعتی از دوازده ساعت است، و آن قول خدای عز و جل است: ﴿بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که آن ساعت را تکذیب کنند آتش دوزخ مهیا ساختیم﴾.

۱. سوره فرقان، آیه ۱۱.

۲. کتاب الغیبة، صفحه ۴۰.

«عنه: قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رِيَّاحِ الزُّهْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي [ثَنَا] الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْخَثْعَمِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: [مَا مَعْنَى] قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ [ف] قَالَ لِي إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّنَةَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا وَجَعَلَ اللَّيْلَ اثْنَيْ عَشَرَ سَاعَةً، [وَجَعَلَ النَّهَارَ اثْنَيْ عَشَرَ سَاعَةً] وَمِنَّا اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثًا، وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاعَةً مِنْ تِلْكَ السَّاعَاتِ»^١.

«و از اوست که گوید: عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی خبرمان داد، گفت: احمد بن محمد بن ریاح زهری برایمان حدیث آورد، وی گفت: احمد بن علی حمیری حدیثمان داد، وی گفت: حدیثم [حدیثمان] داد حسن بن ایوب، از عبدالکریم بن عمر و خثعمی از مفضل بن عمر که گفت: به حضرت ابی عبدالله [امام صادق] علیه السلام عرض کردم: [معنی] قول خدای عز و جل: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که آن ساعت را تکذیب کنند آتش دوزخ مهیّا ساختیم ﴿چيست؟ پس آن حضرت بمن فرمود: همانا خداوند سال را دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت قرار داد، [و روز را دوازده ساعت قرار داد] و از ما دوازده محدث هست، و امیرالمؤمنین علیه السلام ساعتی از آن ساعتهاست».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدٍ، عَنْ أَحْمَدِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ عَمْرِو [و] الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ: قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً، وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْرَفُ سَاعَةٍ مِنْ اثْنَيْ عَشَرَ سَاعَةً، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾»^٢.

«علی بن ابراهیم: گوید: احمد بن علی حدیثمان داد گفت: حسین بن احمد،

١. کتاب الغیبة، صفحه ٤٠.

٢. تفسیر قمی، جلد ٢، صفحه ١١٢.

از احمد بن هلال، از عمر [و] کلبی، از ابوالصامت حدیثم داد که گفت: حضرت ابو عبدالله [امام صادق] علیه السلام فرمود: همانا شب و روز دوازده ساعت است، و البته علی بن ابی طالب علیه السلام بهترین ساعت از دوازده ساعت می باشد، و اوست [معنی] قول خدای تعالی: ﴿بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که آن ساعت را تکذیب کنند آتش دوزخ مهیا ساختیم﴾.

پنجاه و نه
[سوره فرقان]

﴿ الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ
عَسِيراً ﴾^۱

﴿ فرمانروایی حق در آن روز از آن خداوند رحمن است و آن روز بر
کافران سخت خواهد بود ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ
الْحَسَنِ (بِنِ) ^۲ [عَنْ أَبِيهِ] عَلِيٍّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ: رَوَى أَصْحَابُنَا فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ [الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ] قَالَ: إِنَّ الْمَلِكَ لِلرَّحْمَنِ الْيَوْمَ (وَقَبْلَ
الْيَوْمِ) ^۳ وَبَعْدَ الْيَوْمِ، وَلَكِنْ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُعْبَدَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ». ^۴

«محمد بن العباس گوید: محمد بن الحسن بن علی حدیثمان داد، از پدرش
حسن (بن علی) [از پدرش] علی بن اسباط که گفت: اصحابمان روایت کرده‌اند
در باره قول خدای عز و جل: ﴿ فرمانروایی حق در آن روز از آن خداوند رحمن است ﴾ که
فرمود: همانا فرمانروایی امروز (و پیش از امروز) و بعد از امروز از آن خدای رحمان
است، ولی چون قائم علیه السلام بپا خیزد جز خدای عز و جلّ عبادت نخواهد شد».

۱. سوره فرقان، آیه ۲۶.

۲. در منبع نیست.

۳. در منبع نیست.

۴. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۳۷۲.

شصت
[سورة شعراء]

﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۱

﴿اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصَّيْحَةُ، وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالْخَسْفُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ [وَ] إِنْ خَرَجَ أَهْلُ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ، أَنْخَرُجَ مَعَهُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ تَلَوْتُ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ فَقُلْتُ لَهُ: أَهِيَ الصَّيْحَةُ؟ فَقَالَ: أَمَا لَوْ كَانَتْ خَضَعَتْ أَعْنَاقُ أَغْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲.

«محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن الحکم، از ابویوب خزاز از عمر بن حنظله آورده که گفت: شنیدم حضرت امام ابو عبد الله صادق علیه السلام می فرمود: پنج علامت پیش از قیام قائم علیه السلام هست: صیحه [آسمانی]، و سفیانی، و فرورفتگی [زمین در بیداء]، و کشته شدن نفس زکیه، و یمانی.

راوی گوید: عرضه داشتم: فدایت کردم پس اگر کسی از خاندان تو پیش از این نشانه ها خروج کند آیا با وی خروج نمائیم؟ فرمود: نه. گوید: چون فردای آن روز شد این آیه را تلاوت کردم: ﴿اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند﴾ پس به آن جناب عرض کردم: آیا [منظور] این صیحه است؟ فرمود: همانا

۱. سورة شعراء، آیه ۴.

۲. روضة کافی، صفحه ۳۱۰.

چنانچه انجام گیرد گردنهای دشمنان خدای عز و جل تسلیم و خاضع خواهد شد».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [قَالَ]: تَخَضَعُ رِقَابُهُمْ، يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ، وَهِيَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ بِإِسْمِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».^۱

«علی بن ابراهیم: از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام، از حضرت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت آورده که [آن حضرت فرمود]: گردنهایشان یعنی بنی امیه خاضع خواهد شد، و آن صیحه از آسمان است بنام صاحب الامر علیه السلام».

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ: فِي الْغَيْبَةِ: قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ [الْحُسَيْنِ] عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى، عَنْ فَضِيلِ بْنِ مُحَمَّدٍ مَوْلَى مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَمَا إِنَّ التَّدَاءَ [مِنَ السَّمَاءِ] بِإِسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبِيْنٌ، فَقُلْتُ: [فَد] أَيْنَ هُوَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ فِي: ﴿طَسْم﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿قَوْلُهُ﴾: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ قَالَ إِذَا أَصْبَحُوا سَمِعُوا الصَّوْتِ [سَمِعُوا الصَّوْتِ أَصْبَحُوا] وَكَانَمَا عَلَى رُؤْسِهِمُ الطَّيْرُ».^۲

«محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد و گفت: حدیثمان داد علی بن الحسن [الحسین] از پدرش، از احمد بن عمر حلبی، از حسین بن موسی، از فضیل بن محمد مولی محمد بن راشد حلبی، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: اما نداء [از آسمان] بنام حضرت قائم علیه السلام همانا در کتاب خداوند روشن است، عرضه داشتم: پس این در کجا [ی قرآن] است اصلحک الله؟^۳ فرمودند در: ﴿طسم﴾ این آیات روشن کتاب خداست ﴿فرموده

۱. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۱۱۸.

۲. کتاب الغیبه، صفحه ۱۳۹.

۳. جمله «اصلحک الله» که ظاهر آن دعا درباره امام است، و میتوان آن را چنین ترجمه کرد: «خداوند

خداوند: ﴿ اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند ﴾ حضرت فرمود: چون صبح کنند صدا را بشنوند [صدا را بشنوند صبح کنند] در حالیکه انگار پرندگان بر روی سر آنان باشد».

«عنه: قال: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ [الْحُسَيْنِ] التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ هَمْدَانَ يَقُولُ [لَهُ]: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعَامَّةَ يُعَيِّرُونَا وَيَقُولُونَ [لَنَا] إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ مُنَادِيًا يُنَادِي [مِنَ السَّمَاءِ] بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، وَكَأَنَّ مُتَكِيًّا فَغَضِبَ وَجَلَسَ ثُمَّ قَالَ: لَا تُزْوِوهُ عَنِّي وَارْزُوهُ عَنِّي وَلا حَرَجَ عَلَيْنِكُمْ فِي ذَلِكَ، أَشْهَدُ أَنِّي [قَدْ] سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَبَيِّنٌ حَيْثُ يَقُولُ ﴿ إِنَّ نَشَأَ نُزُلٍ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴾ وَلا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلا خَضَعَ وَذَلَّتْ رِقَبَتُهُ [لَهَا] فَيَوْمَئِذٍ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ: إِلا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشِيعَتِهِ.

فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ فِي الْهَوَاءِ حَتَّى يَتَوَارَى عَنِ (أَهْلِ) الْأَرْضِ ثُمَّ يُنَادِي إِلا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ [وَشِيعَتِهِ] فَإِنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا فَاطْلُبُوا بِدَمِيهِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَيُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ عَلَى

شما را اصلاح نماید» در نگاه اول سنگین است، و تصور میشود که بعضی از راویان از روی کمی معرفت این جمله را در مورد امامان (ع) بکار می برده اند، ولی از حدیثی که در کتاب علل الشرایع شیخ صدوق آمده، میتوان نتیجه گرفت که این جمله کنایه از اقرار بامامت است، گوشتی راوی عرضه می دارد: «ای کسی که خداوند تورا امام قرار داده»، چون در حدیث مزبور در تأویل آیه «... واصلح لی فی ذریتی...» امام صادق علیه السلام فرموده: «چنانچه امام حسین می گفت: واصلح لی ذریتی = ذریه ام را اصلاح فرما، تمام فرزندان او تا قیامت امام میشدند، ولیکن اختصاص داد امامت را به نه تن از ذریه اش» (مترجم) (العیقری الحسان، ۴۲/۲)

الْحَقُّ، وَهُوَ النَّدَاءُ الْأَوَّلُ وَيَرْتَابُ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ، وَالْمَرَضُ
وَاللَّهُ عَدَاوَتُنَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَّبِرُونَ مِنَّا وَيَتَنَاوَلُونَا وَيَقُولُونَ: إِنَّ الْمُنَادِيَ الْأَوَّلَ
سِحْرٌ مِنْ سِحْرِ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ]: ﴿وَ
إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ﴾.^۱

«و از اوست: که گفت: خبرمان داد احمد بن محمد بن محمد بن سعید گوید:
حدیثمان داد علی بن الحسن (الحسین) تیملی، گوید: حدیثم داد عمرو بن عثمان، از
حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان که گفت: در محضر امام ابوعبدالله صادق
علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از همدان می گفت: این ستیان ما را سرزنش
می کنند و به ما می گویند: شما می پندارید که آوازدهنده ای از آسمان به نام صاحب
این امر بانگ خواهد زد. آن حضرت تکیه داده بود خشمگین شد و نشست، سپس
فرمود: این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما
نخواهد داشت. من شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم می فرمود: والله این
مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می فرماید: ﴿اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود
آوریم پس بر آن گردن نهند﴾ پس آن روز احدی در زمین باقی نمی ماند مگر اینکه در
مقابل آن نشانه گردن کج کند و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدائی از آسمان بلند
است که: آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان او است، ایمان
می آورند.

و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جایی که از چشم زمینیان
مخفی گردد. آنگاه بانگ برآورد که: توجه کنید حق با عثمان بن عفان و شیعیان او
است زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید. حضرت فرمود: پس در آن
هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می سازد که همان ندای اول است،
ولی آنها که در دلشان مرض هست— که مرض به خدا قسم دشمنی ما است— در
شک می افتند، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می کنند و می گویند:
منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان. سپس حضرت ابوعبدالله صادق
علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: ﴿و اگر [کافران] آیتی بینند باز اعراض کرده و گویند که
این سحری کامل است﴾.^۲

۱. کتاب الغیبة، صفحه ۱۳۷.

۲. سوره قمر، آیه ۲.

«وَعَنْهُ: قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ [الْفَضْل] بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَسُعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَآخِمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ [الكَرِيم] وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطْوَانِيَّ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، مِثْلَهُ سِوَاءَ بَلْفِظِهِ».^١

«و از اوست: که گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد، گفت: محمد بن المفضل [فضل] بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید، و احمد بن حسین بن عبدالملک [الکریم] و محمد بن احمد بن الحسن قطوانی همگی از حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان مانند همین حدیث را به همین عبارت آورده».

«وَعَنْهُ: قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ [الْحَسَنِ] بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامِ النَّاشِرِيُّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنِ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سَأَلَهُ عُمَارَةُ الْهَمْدَانِيُّ فَقَالَ [لَهُ]: أَضَلَّكَ اللَّهُ إِنَّ النَّاسَ يُعَيِّرُونَا وَيَقُولُونَ إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَيَكُونُ صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ.

فَقَالَ لَهُ: لَا تَرَوْهُ عَنِّي وَارْؤُوهُ عَنِ أَبِي، كَأَنَّ أَبِي يَقُولُ: هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴿إِنْ نَشَاءُ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ قِيَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعاً لِلصَّوْتِ [الْأَوَّلِ]، فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ حَتَّى يَتَوَارَى [مِنَ الْأَرْضِ] فِي جَوْ السَّمَاءِ ثُمَّ يُنَادِي: أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبُوا بِدَمِي، فَيَرْجِعُ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ شَرًّا وَيَقُولُونَ هَذَا سِحْرُ الشَّيْطَانِ وَحَتَّى يَتَنَاوَلُونَا وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ سِحْرِهِمْ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُغْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ﴾».^٢

«و از اوست: که گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد، وی گفت: قاسم بن محمد بن الحسین [الحسن] بن حازم حدیثمان داد، گفت: عبیس بن هشام ناشری حدیثمان داد، از عبدالله بن جبلة، از عبدالصمد بن بشیر، از حضرت ابی عبدالله

١. کتاب الغیبة، صفحه ١٣٨.

٢. کتاب الغیبة، صفحه ١٣٨.

جعفر بن محمد صادق علیه السلام آورده که در جواب عماره همدانی که پرسیده بود: **أَصْلَحَكَ اللَّهُ، مردم [مخالف] ما را سرزنش می کنند و می گویند: شماها می پندارید صدایی از آسمان خواهد بود؟**

آن حضرت فرمود: آن را از من روایت مکنید و از پدرم روایت کنید، پدرم چنین می فرمود: این در کتاب خداست: ﴿اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند﴾ پس اهل زمین همگی نسبت به صدای [اول] ایمان می آورند، و چون فردای آن روز شود ابلیس لعین هوا رود تا اینکه از چشم زمینیان مخفی گردد سپس بانگ می زند: آگاه باشید که عثمان مظلوم کشته شد پس برایش خونخواهی کنید، آنگاه هرکس که خداوند عز و جل شری برایش خواسته [از اعتقاد صحیح] برگردد، و گویند: این سحر شیعه است، و نسبت به ما نیز بدگویی می کنند و گویند: از سحرهای این خاندان است، و همین است [معنی] فرموده خداى عز و جل: ﴿و اگر [کافران] آیتی ببینند باز اعراض کرده و گویند این سحرى کامل است﴾.»

«وَعَنْهُ: قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ [الْفَضَلِ] بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ دَاوُدَ الدَّجَاجِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ﴾ فَقَالَ: انْتَبِظُوا الْفَرَجَ فِي [مِنْ] ثَلَاثٍ، فَقِيلَ وَمَا [هُنَّ؟] فَقَالَ، إِخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ، وَالرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ خُرَاسَانَ وَالْفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَقِيلَ: وَمَا [الْفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟] فَقَالَ: أَوْ مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [فِي الْقُرْآنِ]: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ هِيَ أَنْ [آيَةٌ] تُخْرِجُ الْفِتَاةَ مِنْ خِدْرِهَا وَتُوقِظُ النَّائِمَ وَتُفْرِعُ الْيَقْظَانَ».^۲

«و از اوست: که گوید: خبرمان داد احمد بن محمد بن سعید، و گفت: محمد بن المفضل [الفضل] بن ابراهیم بن قیس حدیثمان داد، او گفت: حسن بن

۱. سوره مریم، آیه ۳۷.

۲. کتاب الغیبة، صفحه ۱۳۹.

علی بن فضال حدیثمان داد، گفت: ثعلبة بن میمون، از معمر بن یحیی، از داود دجاجی از حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام حدیثمان داد که آن حضرت فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل: ﴿پس طوایف مردم از پیش خود اختلاف کردند﴾ سؤال شد، فرمود: قرَج را در [از] سه چیز منتظر باشید، عرض شد: آن سه تا چیست؟ فرمود: اختلاف اهل شام بین خودشان، و پرچمهای سیاه از سوی خراسان، و آن ترسی که در ماه رمضان خواهد بود، عرض شد: آن ترسناک در ماه رمضان چیست؟ فرمود: آیا قول خدای عز و جل را [در قرآن] نشنیده اید که ﴿اگر بخواهیم از آسمان آبی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند﴾ این [آیتی] است که دوشیزه را از پرده اش بیرون می کشد و خواب را بیدار، و شخص بیدار را ترسان می سازد».

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، [عَنْ أَبِي بَصِيرٍ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنْ نَشَاءُ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنَادِي بِاسْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ»^۱.

«محمد بن العباس: گوید: احمد بن الحسن بن علی حدیثمان داد، وی گفت: پدرم برایمان حدیث گفت، از پدرش، از محمد بن اسماعیل، از حنان بن سدير، [از ابوبصیر] از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که راوی گوید: از آن جناب راجع به قول خدای عز و جل: ﴿اگر بخواهیم از آسمان آبی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند﴾ پرسیدم، فرمود: درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل گشت، اسم او از سوی آسمان اعلام خواهد شد».

«عَنْهُ: قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ آسَدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ [عَنْ أَحْمَدِ] بْنِ مُعَمَّرِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي صَبَاحٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنْ نَشَاءُ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ قَالَ: هِيَ [وَهَذِهِ] نَزَلَتْ فِيْنَا وَفِي بَنِي أُمِّيَّةٍ

۱. تأویل الآيات الظاهرة - مخطوط.

[يَكُونُ] لَنَا دَوْلَةٌ تَذِلُّ أَعْنَاقَهُمْ لَنَا بَعْدَ صُعُوبَةٍ وَ [هَوَانٍ] بَعْدَ عِزٍّ. ١

«و از اوست: که گفت: علی بن عبدالله بن اسد حدیثمان داد، از ابراهیم بن محمد [از احمد] بن معمر اسدی، از محمد بن فضیل، از کلبی، از ابوصباح، از ابن عباس درباره قول خدای عز و جل: ﴿اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند﴾ فرمود: این درباره ما و راجع به بنی امیه نازل شده، برای ما دولتی خواهد بود که گردنهایشان را خوار می سازد پس از سختی و گردنکشی آنها، و پس از عزت آنها را به پستی می کشاند».

«وَعَنْهُ: قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ [أَحْمَدٍ]، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنْ نَشَاءُ نُنزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ قَالَ: تَخَضَعُ لَهَا رِقَابُ بَنِي أُمَيَّةَ، قَالَ: ذَلِكَ بَارِزُ الشَّمْسِ، قَالَ: وَ ذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَبْرُزُ عَنْ [عِثْدِ] زَوَالِ الشَّمْسِ وَ تَرَكُّدِ الشَّمْسِ عَلَى رُؤْسِ النَّاسِ سَاعَةً حَتَّى يَبْرُزَ وَجْهُهُ وَ يَعْرِفُ النَّاسُ حَسَبَهُ وَ نَسَبَهُ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَيَخْتَبِي الرَّجُلُ مِنْهُمْ إِلَى جَنْبِ شَجَرَةٍ فَتَقُولُ خَلْفِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ فَاقْتُلُوهُ» ٢.

«و از اوست: که گوید: حدیثمان داد حسین بن محمد [احمد]، از محمد بن عیسی، از یونس، از بعضی اصحابمان، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که راوی گوید: از آن جناب راجع به قول خدای عز و جل: ﴿اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند﴾ پرسیدم، فرمود: گردنهای بنی امیه برای آن خوار می شود، حضرت افزود: آن آیت از خورشید آشکار می گردد، فرمود: و او علی بن ابی طالب علیه السلام است که هنگام زوال خورشید و تابش آفتاب ساعتی بالای سر مردم آشکار شود، تا آنجا که صورتش ظاهر گردد، و مردم حسب و نسبش را بشناسند.
سپس فرمود: همانا بنی امیه کارشان به جایی می رسد که هر کدام از آنان

١. تأویل الآيات الظاهرة - مخطوط.

٢. تأویل الآيات الظاهرة - مخطوط.

پشت درختی پنهان شود، آن درخت گوید: پشت من مردی از بنی امیه است او را بکشید».

«وَعَنْهُ: قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ، عَنْ مَعْلَى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّتُمْ تَنْتَظِرُونَ الْفَرَجَ فِي ثَلَاثٍ، قِيلَ: وَمَا هِيَ؟

قَالَ: إِخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ [فِيمَا] بَيْنَهُمْ، وَالرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ خُرَاسَانَ، وَالْفَرْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَقِيلَ لَهُ: وَمَا الْفَرْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟ قَالَ: أَمَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ: ﴿وَإِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ قَالَ: إِنَّهُ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خِدْرِهَا، وَيَسْتَيْقِظُ النَّائِمَ، وَيُفْرِغُ الْيَقْظَانَ».^۱

«و از اوست: که گفت: حسین بن احمد حدیثمان داد، از محمد بن عیسی، از یونس، که گفت: صفوان بن یحیی حدیثمان داد، از ابو عثمان، از معلی بن خنیس، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فَرَج را در [ظاهر شدن] سه چیز بخواهید، عرض شد: آنها چیستند؟ فرمود: اختلاف اهل شام در میانه خودشان، و پرچمهای سیاه از خراسان، و [آیت] ترسناک در ماه رمضان، گفته شد: آن [آیت] ترسناک در ماه رمضان چیست؟ فرمود: آیا قول خدای عز و جل در قرآن را نشنیده اید که: ﴿اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند﴾ فرمود: [این آیت] دوشیزه را از پرده اش بیرون می کشد، و خواب بیدار می شود، و بیدار به هراس می افتد».

«عَنْهُ: وَرُويَ بِالإِسْنَادِ عَنْ أَبِي الْوَرْدِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَإِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً﴾ قَالَ: التَّدَاءُ بِاسْمِ رَجُلٍ وَأَسْمِ أَبِيهِ».^۲

۱ و ۲. تأویل الآيات الظاهرة، مخطوط.

«و به طور مسند از ابوالورد از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده، که
در باره قول خداوند: ﴿اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم﴾ فرمود: نداء به نام مردی و
نام پدرش می باشد».

شصت و یک

[سوره شعراء]

﴿ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَا لَهُمْ سِنِينَ ۝ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ۝ مَا
أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ ۝﴾^۱

﴿ [ای رسول ما] خواهی دید که چنانچه چندین سال هم آنان را
متنعم سازیم سپس عذاب موعود به آنان رسد، آنچه [از دنیا]
برخوردار بوده اند به آنان هیچ سودی نبخشد و عذابی از آنها دور
ننماید﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ
عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ صَفْوَانَ [بْنِ يَحْيَى] عَنْ أَبِي عُثْمَانَ، عَنْ مَعْلَى بْنِ
خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَا لَهُمْ
سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴾ قَالَ: خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ﴿ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا
كَانُوا يَمْتَعُونَ ﴾ قَالَ: هُمْ بَنُو أُمَّيَّةَ الَّذِينَ مُتَّعُوا بِدُنْيَاهُمْ [فِي دُنْيَاهُمْ]»^۲.

«محمد بن العباس گوید: حسین بن احمد از محمد بن عیسی، از یونس، از
صفوان [بن یحیی]، از ابو عثمان، از معلی بن خنیس، از حضرت ابی عبدالله امام
صادق [علیه السلام] حدیثمان داد که آن جناب درباره قول خدای عزوجل: [[ای رسول
ما] خواهی دید که چنانچه چندین سال هم آنان را متنعم سازیم سپس عذاب موعود به آنان رسد]
فرمود: خروج قائم علیه السلام. ﴿ آنچه [از دنیا] برخوردار بوده اند به آنان هیچ سودی نبخشد و
عذابی از آنها دور ننماید﴾ فرمود: آنها بنی امیه اند که به دنیا [در دنیا] بهره مند بوده اند».

۱. سوره شعراء، آیه ۲۰۵ و ۲۰۶.

۲. تأویل الآیات الظاهرة، صفحه ۳۹۲.

شصت و دو

[سوره شعراء]

﴿ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴾^۱

﴿ و آنانکه ظلم و ستم کردند بزودی خواهند دانست که به کدام
کیفرگاه و دوزخی دگرگون خواهند شد ﴾

«ابن بابویه: قال: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوْنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِدِينِي وَيَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ بَعْدِي، فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلْيُعَادِ عِدْوَهُ وَلْيُوَالِ وَلِيَّهُ، فَإِنَّهُ (خَلِيفَتِي)^۲ وَوَصِيَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلِيُّ أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ وَفَاتِي، وَهُوَ أَمِيرُ (إِمَامُ) كُلِّ مُسْلِمٍ، وَآمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، فَسْؤْلُهُ قَوْلِي، وَأَمْرُهُ أَمْرِي، وَنَهْيُهُ نَهْيِي، وَتَابِعُهُ تَابِعِي، وَنَاصِرُهُ نَاصِرِي، وَخَازِلُهُ خَازِلِي.

ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا بَعْدِي لَمْ يَرْتَبِ وَلَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَالَفَ عَلِيًّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَجَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ [وَبِسَ الْمَصِيرُ]، وَمَنْ خَذَلَ عَلِيًّا خَذَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ وَمَنْ نَصَرَ عَلِيًّا نَصَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَلَقِّنَهُ حُجَّتَهُ عِنْدَ الْمُنَازَلَةِ [الْمُسَائِلَةِ].

ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (وَ) الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا، وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأُمَّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَبُوهُمَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَمِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ أَيْمَةٌ تَأْسِعُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وُلْدِي،

۱. سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۲. در منبع نیست.

طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُتَكِرِينَ لِفَضْلِهِمْ
وَالْمُضِيِّينَ لِحَقِّهِمْ [لِحُرْمَتِهِمْ] بَعْدِي، وَكَفَى بِاللَّهِ وَليّاً، وَكَفَى بِاللَّهِ نَصيراً [و
نَاصراً] لِعِثْرَتِي وَأَيْمَةِ أُمَّتِي وَمُتَّقِمًا مِنَ الْجَاهِلِينَ لِحَقِّهِمْ، ﴿ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ
ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴾^۱.

«ابن بابویه: گوید: محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه حدیثم داد، گفت:
علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از حسین بن خالد، از حضرت علی بن
موسی الرضا علیه السلام از پدرش، از پدرانش علیهم السلام حدیثمان داد، که آن حضرت
فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس دوست می دارد به دین من دست یازیده
و پس از من بر کشتی نجات قرار گیرد، باید که به علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا
نماید و با دشمنش دشمنی کند و با دوست او دوستی نماید، زیرا که او (خلیفه من)^۲
و وصی من و جانشینم بر اتمم درزندگانیم و پس از وفاتم می باشد، و اوست امیر
(امام) هر مسلمان، و امیر هر مؤمن بعد از من، گفته اش گفته من و امرش امر من، و
نهی او نهی من است، و پیرو او پیرو من، و یاری کننده اش یاور من، و خوارکننده اش
خوارکننده من است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر کس بعد از من از علی جدا شود
روز قیامت مرا نخواهد دید من نیز او را نخواهم دید، و هر که با علی مخالفت نماید
خداوند بهشت را بر وی حرام نماید، و عاقبتش را جهنم قرار دهد [و بد جایگاهی
است]، و هر آنکه علی را خوار نماید خداوند او را خوار سازد روزی که او بر خداوند
عرضه شود، و هر کس علی را نصرت دهد خداوند او را نصرت فرماید روزی که او را
ملاقات کند، و به هنگام سؤال و جواب دلیلش را به وی تلقین نماید.

آنگاه آن حضرت صلوات الله علیه وآله فرمود: (و) حسن و حسین دو امام امت من
بعد از پدرشانند، و دو سید جوانان اهل بهشت، و مادرشان بهترین زنان عالمیان
می باشد، و پدرشان سید اوصیاست، و از فرزندان حسین نه امام خواهد بود که
نهمینشان قائم علیه السلام از فرزندان من است، اطاعتشان اطاعت از من است و
معصیتشان معصیت من می باشد، به خداوند شکوه می کنم از منکران فضیلت ایشان و
تضییع کنندگان حق [حرمت] آنان پس از من، و خداوند بس است که ولی و یاور
عترت من و امامان اتمم باشد، و از منکران حق ایشان انتقام کشد، ﴿ و آنانکه ظلم کردند
بزودی خواهند دانست که به چه دگرگونی دچار خواهند شد ﴾.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۱، صفحه ۲۶۰.

شصت و سه

[سورة نمل]

﴿ اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ
خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ﴾^۱

﴿ آيا آن کیست که دعای بیچاره مضطر را به اجابت می رساند و
رنج و غم را برطرف می سازد و شما را جانشینان زمین قرار
می دهد ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: عَنْ حَمِيدٍ [أَحْمَدِ] بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ
سُمَاعَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ [الْكَعْبَةَ] وَيَجْعَلُ
ظَهْرَهُ إِلَى الْمَقَامِ ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى
النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا
أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ
وَيَدْعُو وَيَتَضَرَّعُ حَتَّى يَقَعُ عَلَى وَجْهِهِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ اَمَّنْ يُجِيبُ
الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ، ءَالِهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا
تَذَكَّرُونَ ﴾^۲.

«محمد بن العباس: از حمید [احمد] بن زیاد، از حسین بن محمد بن سماعه،
از ابراهیم بن عبد الحمید، از حضرت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام آورده که آن
جناب فرمودند: هرگاه قائم علیه السلام خروج کند به مسجد الحرام داخل می گردد، پس
روی به قبله [کعبه] نموده و پشت به مقام می کند سپس دو رکعت نماز می گذارد،

۱. سورة نمل، آیه ۶۲.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۴۰۲.

آنگاه بپا می خیزد و می گوید:

ای مردم؛ من نزدیکترین مردمان به آدم علیه السلام هستم، ای مردم؛ من نزدیکترین مردمان به ابراهیم علیه السلام هستم، ای مردم؛ من نزدیکترین مردمان به محمد صلی الله علیه وآله می باشم، سپس دستهایش را به سوی آسمان برمی دارد و دعا و تضرع می کند تا اینکا بر روی خود می افتد، و این است [معنی] فرموده خدای عز و جل: ﴿آیا چه کسی [جز خداوند] است که دعای بیچاره مضطرا را به اجابت می رساند و رنج و غم را برطرف سازد و شمار جانشینان زمین قرار می دهد آیا خدایی جز خدای یکتا هست [هرگز نیست] ولی اندکی از شما متذکر این حقیقت شوند﴾.

«عنه: بِإِسْنَادٍ عَنْ (ابراهیم) ابْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [أَبِي عَبْدِاللَّهِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ قَالَ: هَذِهِ (الآيَةُ) ٢ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ تَعَمَّمَ وَصَلَّى عِنْدَ الْمَقَامِ وَتَضَرَّعَ إِلَى رَبِّهِ فَلَا تُرَدُّ لَهُ رَأْيَةٌ» ٣.

«و از اوست: بسند خود از (ابراهیم) بن عبدالحمید، از محمد بن مسلم، از حضرت ابو جعفر باقر [ابوعبدالله صادق] علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل: ﴿آیا آن کیست که دعای بیچاره مضطرا را به اجابت رساند﴾ فرمود: این (آیه) درباره قائم از آل محمد علیهم السلام نازل شده، هرگاه که خروج کند معمم شود و در کنار مقام نماز گذارد و به درگاه پروردگارش تضرع نماید، پس هیچ پرچمی از او رد نشود».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عَقَبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ وَدَعَا (إِلَى)

١. در منبع نیست.

٢. در منبع نیست.

٣. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ٤٠٣.

اللَّهِ فَاجَابَهُ وَيَكْشِفُ الشُّوْءَ وَيَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ.

وَهَذَا مِمَّا ذَكَرْنَا أَنَّ تَأْوِيلَهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ»^۱.

«علی بن ابراهیم گوید: پدرم مرا حدیث داد از حسن بن علی بن فضال، از صالح بن عقبه، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: [این آیه] درباره قائم از آل محمد علیهم السلام نازل شد، اوست به خدا سوگند آن مضطر هنگامی که در مقام [ابراهیم] دو رکعت نماز گذارد و (به سوی) خداوند دعا کند، پس او را اجابت نماید، و ناراحتی را برطرف می سازد، و او را خلیفه در زمین قرار می دهد. و این از جمله اموری است که یاد کردیم اینکه تأویلش بعد از تنزیلش می باشد».

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ: قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ التَّمِيمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ، وَحَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ عَنْ مَثُورِ بْنِ يُونُسِ بْنِ بُزْرِجٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ هَذِهِ الشُّعَابِ— وَ أَوْمِي بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طَوِي— حَتَّى إِذَا كَانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ أَنْتَهَى [أَتَى] الْمَوْلَى الَّذِي مَعَهُ حَتَّى يَلْقَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ: كَيْفَ [كُمْ] أَنْتُمْ هُنَا؟ فَيَقُولُونَ [فَيَقُولُونَ] نَحْنُ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، فَيَقُولُ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا [لَوْ] رَأَيْتُمْ صَاحِبَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَاللَّهِ لَوْنَادَى [بِنَا] الْجِبَالِ لَنَاوَيْنَاهَا مَعَهُ، ثُمَّ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْقَابِلَةِ فَيَقُولُ: أَشِيرُوا إِلَى رُؤُسَائِكُمْ [أَوْ خِيَارِكُمْ] عَشْرَةَ، فَيَشِيرُونَ لَهُ إِلَيْهِمْ، فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ حَتَّى يَلْقُوا صَاحِبَهُمْ وَيَعِدُّهُمْ اللَّيْلَةَ الَّتِي تَلِيهَا.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ وَقَدْ أَسْتَدَّ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ فَيُشِيرُ اللَّهُ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

۱. در منبع نیست.

۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۱۲۹.

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُوسَى فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي [فِي عِيسَى] فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيُصَلِّي عِنْدَهُ رَكَعَتَيْنِ وَيُثَبِّدُ اللَّهَ حَقَّهُ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَهُوَ وَاللَّهِ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ [فِيهِ]: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ الشُّوَاءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ فِيهِ نَزَلَتْ ۱.

«محمد بن ابراهيم نعمانی: گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد، گفت: محمد بن علی تیملی از محمد بن اسماعیل بن بزیر حدیثم داد، و نیز چندین نفر از منصور بن یونس بن بزرج حدیثم دادند، از اسماعیل بن جابر، از حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام که فرمود: برای صاحب این امر در یکی از این دره‌ها — و با دست به سوی ذی طوی اشاره کرد — غیبتی خواهد بود تا هنگامیکه خروجش نزدیک باشد خدمتکار مخصوصش می آید تا بعضی از اصحاب آن حضرت را ملاقات نماید، می گوید: شماها در اینجا چند نفرید؟ می گویند: حدود چهل مرد، می گوید: چنانچه صاحبتان را ببینید چه خواهید کرد؟ گویند: به خدا سوگند اگر [ما را] به از جای کردن کوهها فراخواند با او همراهی نمائیم، سپس فردای آن روز [سال بعد] به نزدشان می آید و می گوید: از بزرگان و نیکانندان ده نفر را برگزینید، پس ده نفر را انتخاب می کنند، و او آنان را همراه خود می برد تا اینکه صاحبشان را می بینند و آنها را به شب بعد وعده می دهد.

سپس حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند گوئی او [قائم علیه السلام] را می بینم در حالیکه پشت خود را به حجرالأسود تکیه داده و از خداوند حقش را مطالبه می کند سپس می گوید: ای مردم هرکس درباره خداوند با من گفتگو دارد پس منم اولی به خداوند، ای مردم هرکس درباره آدم با من محاجه دارد پس منم نزدیکترین کسان به آدم علیه السلام، ای مردم هرکس درباره نوح با من محاجه

دارد پس منم نزدیکترین افراد به نوح علیه السلام، ای مردم هرکس درباره ابراهیم با من بحث دارد پس منم نزدیکترین کسان به ابراهیم علیه السلام، ای مردم هرکس درباره موسی با من بحث دارد پس منم نزدیکترین کسان به موسی علیه السلام، ای مردم هرکس به عیسی [راجع به عیسی] با من محاجه دارد پس منم نزدیکترین مردمان به عیسی علیه السلام، ای مردم هرکس درباره حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم با من محاجه کند پس منم نزدیکترین افراد به محمد، ای مردم هرکس درباره کتاب خدا با من محاجه نماید پس منم نزدیکترین مردمان به کتاب خدا، سپس به سوی مقام ابراهیم می رود و در آنجا دو رکعت نماز می گذارد و حق خود را از خداوند می طلبد.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: و اوست به خدا سوگند آن مضطری که خداوند [درباره اش] می فرماید: ﴿آیا آن کیست که دعای بیچاره مضطرا را به اجابت می رساند و رنج و غم را برطرف می سازد و شما را جانشینان زمین قرار می دهد﴾ درباره او نازل گشت».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسٍ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاذِبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ اسْتَدَّ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ، ثُمَّ يُنْشِدُ اللَّهَ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِاللَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، (يَا) أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُوسَىٰ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِمُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي عِيسَىٰ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِعِيسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي رَسُولِ اللَّهِ [مُحَمَّدٍ] فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِرَسُولِ اللَّهِ [بِمُحَمَّدٍ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِكِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَيُنْشِدُ اللَّهَ حَقَّهُ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، هُوَ وَاللَّهِ [الْمُضْطَرُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ] فِي قَوْلِهِ: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ الشُّوْءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جِبْرِيْلُ ثُمَّ الثَّلَاثَمَانَةُ وَالثَّلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا فَمَنْ كَانَ

أُبْتَلِيَ بِالْمَسِيرِ وَافِي [وَأَفَاهُ] وَمَنْ لَمْ يُبْتَلِ بِالْمَسِيرِ فَقَدْ مِنْ قَرَأْتِهِ، وَهُوَ قَوْلُ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هُمُ الْمَفْقُودُونَ مِنْ [عَنْ] فُرُشِهِمْ» [وَ] ذَلِكَ
 قَوْلُ اللَّهِ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ [قَالَ]: الْخَيْرَاتُ:
 الْوَلَايَةُ. وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: ﴿وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾
 وَهُمْ [وَاللَّهِ] أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجْتَمِعُونَ [وَاللَّهِ] إِلَيْهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ.
 فَإِذَا جَاءَ إِلَى الْبَيْدَاءِ يَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ
 فَتَأْخُذُ أَقْدَامَهُمْ وَهُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَ
 قَالُوا آمَنَّا بِهِ﴾ يَعْنِي بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿وَإِنِّي لَهُمُ التَّنَاشُؤُشُ مِنْ مَكَانٍ
 بَعِيدٍ﴾ [إِلَى قَوْلِهِ]: ﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾ [يَعْنِي] أَلَا يُعَدُّبُوا ﴿كَمَا فُعِلَ
 بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ﴾ يَعْنِي مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ هَلَكُوا»^١.

«علی بن ابراهیم: گوید: پدرم حدیثم داد، از ابن ابی عمیر، از منصور بن
 یونس، از ابو خالد کابلی که گفت: حضرت ابو جعفر [امام باقر] علیه السلام فرمود: به خدا
 سوگند گوئی به قائم علیه السلام نگاه می کنم در حالیکه به حجر الاسود تکیه زده سپس
 از خداوند حقیقش را می خواهد، آنگاه می گوید: ای مردم هرکس درباره خداوند با من
 حاجه کند من به خداوند اولی هستم، ای مردم هرکس درباره آدم با من گفتگو دارد
 پس [بداند که] من به آدم علیه السلام اولی هستم، ای مردم هرکس درباره نوح با من
 حاجه دارد پس من به نوح علیه السلام سزاوارترم، ای مردم هرکس درباره ابراهیم با من
 حاجه نماید پس من به ابراهیم علیه السلام سزاوارترم، ای مردم هرکس درباره موسی با
 من گفتگو دارد پس من به موسی علیه السلام سزاوارترم، ای مردم هرکس درباره عیسی با
 من حاجه دارد پس من به عیسی علیه السلام سزاوارترم، ای مردم هرکس درباره رسول خدا
 [حضرت محمد] با من حاجه دارد پس من به رسول خدا [محمد] صلی الله علیه وآله
 سزاوارترم، ای مردم هرکس درباره کتاب خدا با من بحث دارد پس من به کتاب خدا
 نزدیکترم، سپس [حضرت قائم علیه السلام] به مقام می رود و در آنجا دو رکعت نماز
 می گذارد و حقیقش را از خداوند خواستار می شود.

آنگاه حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: اوست به خدا سوگند [آن مضطری
 که در کتاب خداست] در فرموده او: ﴿آیا آن کیست که دعای بیچاره مضطرا را به اجابت

١. تفسیر قمی، جلد ٢، صفحه ٢٠٥.

می‌رساند و رنج و غم را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد ﴿ پس نخستین کسی که با او بیعت می‌کند جبرئیل است سپس آن سیصد و سیزده مرد که هر کدامشان پیش از آن هنگام بیرون از منزل بوده به مقصد [به خدمت آن حضرت] خواهد رفت، و هرکس دچار سفر نبوده از بستر خوابش ر بوده خواهد شد، و این است قول امیرالمؤمنین علیه السلام «آنان مفقودشدگان از روی خوابگاههایشان می‌باشند» و آن فرموده خداوند است: ﴿ پس به کارهای نیک سبقت و پیشی بگیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد ﴿، فرمود: خیرات: ولایت است. و [خداوند] در جای دیگر فرموده: ﴿ چنانچه عذاب را تا به امت معدوده [افراد معینی] به تعویق اندازیم.. ﴿ آنها [به خدا سوگند] اصحاب قائم علیه السلام هستند [به خدا قسم] در یک ساعت برای او جمع خواهند شد.

پس چون به بیدار بیاید لشکر سفیانی در پی آن حضرت خارج گردد، که خداوند زمین را امر می‌فرماید پاهایشان را می‌گیرد، و این است [معنی] قول او: ﴿ و اگر [ای رسول ما] کافران را بنگری هنگامیکه هراسانند پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند، و گویند به او ایمان آوردیم ﴿ یعنی: به قائم از آل محمد علیهم السلام، ﴿ و با اینهمه دوری کی توانند به آن مقام نایل شوند. و میان ایشان و آرزویشان جدایی افتاد ﴿ یعنی [آرزو داشتند که] عذاب نشوند، ﴿ همچنانکه نسبت به همکیشانان پیشتر چنین شد ﴿ یعنی: کسانی از تکذیب کنندگانی که پیش از ایشان بودند هلاک گشتند».

شصت و چهار
[سوره قصص]

﴿ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۱﴾

﴿ و ما اراده کردیم بر آنانکه در زمین مستضعف شدند منت گذاریم
و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الشَّيْبَانِي: فِي كَشْفِ الْبَيَانِ قَالَ: رُوِيَ عَنِ الْبَاقِرِ
وَالصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ هُنَا شَخْصَانِ مِنْ جَبَابِرَةِ قُرَيْشٍ
يُخَيِّهُمَا اللَّهُ تَعَالَى عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ
فَيَنْتَقِمُ مِنْهُمَا بِمَا أَسْلَفَا».^۲

«محمد بن الحسن شیبانی: در کتاب کشف البیان گوید: از امام باقر و امام
صادق علیهما السلام روایت شده که فرعون و هامان در اینجا دو شخص از جباران قریش
می باشند، خداوند تعالی آن دو را هنگام قیام قائم آل محمد علیه السلام در آخر الزمان زنده
خواهد ساخت، و به خاطر آنچه در گذشته مرتکب شده اند از آنها انتقام خواهد
گرفت».

(و روایات در مورد اینکه این آیه درباره امامان از آل محمد

علیهم السلام نازل شده بسیار است که در کتاب «البرهان» یاد گردیده
است).^۳

«أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الْقَطْرِيِّ: فِي مُسْنَدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ:

۱. سوره قصص، آیه ۵.
۲. کشف البیان - مفقود است.
۳. بین پرانتز از گفته های مؤلف قدس سره است.

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُنْضَلِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُتَقَرِّي الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ الدَّهَّانِ، عَنِ الْمَحْوَلِ [مَكْحُولِ] بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ رَشْدَمِ [رُشْتَمِ] بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ الْمَخْزُومِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفِ الظَّاهِرِيِّ، عَنْ زَادَانَ، عَنْ سَلْمَانَ. قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ إِثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَقَدْ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابَيْنِ، فَقَالَ (يَا سَلْمَانُ) هَلْ عَلِمْتَ مَنْ نَقَبَائِي (وَمَنْ) ^٢ الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِي؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ وَدَعَانِي فَأَطَعْتُهُ وَخَلَقَ مِنْ نُورِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَعَاهُ فَاطَاعَهُ وَخَلَقَ (مِثِّي) ^٣ وَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَدَعَاهَا فَاطَاعَتْهُ، وَخَلَقَ مِثِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَعَاهُ فَاطَاعَهُ وَخَلَقَ مِثِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَعَاهُ فَاطَاعَهُ.

ثُمَّ سَمَانًا بِخَمْسَةِ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِهِ، فَاللَّهُ الْمَحْمُودُ وَأَنَا مُحَمَّدٌ، وَاللَّهُ الْعَلِيُّ فَهَذَا عَلِيٌّ، وَاللَّهُ الْفَاطِرُ فَهَذِهِ فَاطِمَةُ، وَاللَّهُ [ذُو] الْإِحْسَانِ وَهَذَا الْحَسَنُ، وَاللَّهُ الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ، ثُمَّ خَلَقَ مِثًا وَمِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ فَدَعَاهُمْ فَاطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ خَلَقَ اللَّهُ [يَخْلُقَ] سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً وَلَا مَلَكًا وَلَا بَشَرًا (ذُونَنَا) ^٤ [وَكُنَّا] نُورًا نُسَبِّحُ اللَّهَ وَ [ثُمَّ] [نَسْمَعُ] [لَهُ] وَ نَطِيعُ.

[قَالَ سَلْمَانُ]: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا لِمَنْ عَرَفَ هَوْلًا؟ فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ! مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَأَقْتَدَى بِهِمْ وَوَالَى وَلِيَّيَهُمْ وَتَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَهُوَ وَاللَّهِ مِثًا يَرِدُ حَيْثُ نَرِدُ وَيَسْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهَلْ يُمَكِّنُ إِيْمَانُ بِهِمْ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ؟ فَقَالَ:

١ و٢ و٣ و٤. در منبع نیست.

لا [يا سلمان]، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَآتَى لِي بِهِمْ وَقَدْ عَرَفْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَقْرَبِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، ثُمَّ [ابنُهُ] جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانُ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ [ابنُهُ] مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكَاطِمُ غَيْظُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [صَبْرًا فِي اللَّهِ]، ثُمَّ [ابنُهُ] عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا لِأَمْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ [ابنُهُ] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ [ابنُهُ] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصَّامِتُ الْأَمِينُ لِسِرِّ اللَّهِ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ (الْهَادِي) ^١ الْمَهْدِيُّ (التَّاطِقُ) ^٢ الْقَائِمُ بِحَقِّ اللَّهِ [بِأَمْرِ اللَّهِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا سَلْمَانَ إِنَّكَ مُدْرِكُهُ وَمَنْ كَانَ مِثْلَكَ وَمَنْ تَوَلَّاهُ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ.

قَالَ سَلْمَانٌ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ (كَثِيرًا) ^٣ ثُمَّ قُلْتُ: (يَا رَسُولَ اللَّهِ) ^٤ وَإِنِّي مُوَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانُ إِقْرَأْ [فَقَرَأَ قَوْلَهُ تَعَالَى]: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ ^٥ قَالَ سَلْمَانٌ: فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَشَوْقِي ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَبِعْهِدِ مِنِّي؟ فَقَالَ: أَيُّ وَاللَّهِ الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا [أَرْسَلَنِي] بِالْحَقِّ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْحُسَيْنِ وَالشَّعْبَةَ، وَكُلٌّ مِنْ هُوْمِنًا [وَمَعْنًا] وَمُضَامٌ فِينَا، أَيُّ وَاللَّهِ (يَا سَلْمَانُ) ^٦ لِيُخَضِّرَنَّ إِبْلِيسَ [لَهُ] وَجُنُودَهُ، وَكُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا حَتَّى يُؤَخِّدَ بِالْقِصَاصِ وَالْأَوْتَارِ (وَالْأَثْوَارِ) ^٧ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا، وَيُحَقِّقُ [وَذَلِكَ] تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُتِمِّكُنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ

١ و ٢ و ٣ و ٤. در منبع نیست.

٥. سورة اسراء، آيات ٤ تا ٦.

٦ و ٧. در منبع نیست.

تُرَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَتَّخِذُونَ ﴿٤﴾

قَالَ سَلْمَانُ: فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا يُبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ أَوِ الْمَوْتُ لِقَاءَهُ [فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَا أُبَالِي لَقِيْتُ الْمَوْتَ أَوْ لَقِيَنِي] «١».

«ابوجعفر محمد بن جریر طبری: در کتاب مسند فاطمه علیها السلام گوید: ابوالفضل بما خیر داد، گفت: علی بن الحسین منقری کوفی حدیثم داد، وی گفت: احمد بن زید دهان، از محول [مکحول] بن ابراهیم، از رشد [رستم] بن عبدالله بن خالد مخزومی، از سلیمان اعمش، از محمد بن خلف طاهری، از زاذان، از سلمان حدیثم داد که سلمان گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآله بمن فرمود: خداوند تبارک و تعالی هیچ پیغمبر و رسولی را مبعوث نفرمود مگر اینکه دوازده نقیب برایش قرار داد، عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه وآله این را از اهل دو کتاب [تورات و انجیل] دانسته بودم، فرمود: (ای سلمان) آیا دانسته ای که نقبای من کیانند، و آن دوازده تنی که خداوند آنان را برای امت پس از من برگزیده چه کسانی هستند؟ عرضه داشتم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: ای سلمان خداوند مرا از برگزیده نورش آفرید و مرا دعوت کرد پس او را اطاعت نمودم، و از نور من علی علیه السلام را آفرید و دعوتش فرمود پس علی او را اطاعت کرد، و (از من) و از نور علی، فاطمه علیها السلام را خلق فرمود و او را دعوت نمود که از او اطاعت کرد، و از من و از علی و فاطمه حسن علیهم السلام را آفرید پس دعوتش کرد که دعوت خداوند را اطاعت کرد، و از من و از علی و فاطمه حسین علیهم السلام را آفرید و او را دعوت نمود که دعوت او را اطاعت نمود.

سپس ما را به پنج اسم از اسماء خود نامید، که خداوند محمود است و من محمد، و خداوند علی است و اینهم علی بن ابی طالب، و خداوند فاطر است و این فاطمه، و خداوند [صاحب] إحسان است و این حسن، و خداوند محسن و این هم حسین است، آنگاه [خداوند] از ما و از نور حسین نه امام آفرید و ایشان را دعوت فرمود که اطاعتش کردند پیش از آنکه خداوند آسمان ساخته شده و زمین پهن گردیده و فرشته ای و بشری (غیر از ما) خلق کند، نوری بودیم و خدای را تسبیح می گفتیم و از او می شنیدیم و اطاعت می نمودیم.

١. دلائل الامامة، صفحه ٢٣٧.

[سلمان گوید]: عرضه داشتم ای رسولخدا صلی الله علیه وآله پدر و مادرم فدایت باد برای کسی که ایشان را بشناسد چه پاداشی خواهد بود؟ فرمود: ای سلمان هرکس آنان را به راستی بشناسد و ایشان را الگوی خود قرار دهد و دوستانشان را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزاری جوید، چنین کسی به خدا سوگند از ما خواهد بود هر کجا وارد شویم او نیز وارد خواهد شد و هر جا مسکن کنیم او هم سکنی یابد. عرض کردم: ای رسولخدا آیا می توان بدون شناختن نامها و نسبهایشان به آنان ایمان داشت؟ فرمود: نه [ای سلمان]. عرضه داشتم: یا رسول الله چگونه به شناخت ایشان دست یابم در حالیکه تا حسین علیه السلام شناخته ام؟ فرمود: پس از او سیدالعابدین علی بن الحسین علیه السلام است، سپس پسرش محمد بن علی علیه السلام شکافنده [باقر] علم اولین و آخرین از پیغمبران و رسولان، سپس [پسرش] جعفر بن محمد علیه السلام زبان صادق [راستگوی] خداوند، سپس [پسرش] موسی بن جعفر علیه السلام آن فرونشاندۀ خشم خود در راه خداوند عز و جل [از جهت صبر برای خدا]، سپس [پسرش] علی بن موسی آن راضی به امر خدا علیه السلام، سپس [پسرش] محمد بن علی علیه السلام آن برگزیده خلق خداوند، سپس [پسرش] علی بن محمد آن هدایت کننده به سوی خداوند، سپس حسن بن علی علیه السلام آن صامت امین سر خداوند، سپس پسرش محمد بن الحسن (الهادی) المهدی (الناطق) آن قائم به حق خدا [به امر خدا] علیه السلام.

آنگاه رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمودند: ای سلمان تو او را درک خواهی کرد و هرکس مانند تو باشد و نیز هرکس که با معرفت راستین از او پیروی نماید او را درک خواهد کرد.

سلمان گوید: پس شکر خدای را (بسیار) نمودم سپس گفتم: (یا رسول الله) آیا من تا عهد و زمان او خواهم بود؟ فرمود: ای سلمان بخوان [پس قول خدای تعالی را خواند]: ﴿پس چون هنگام انتقام اول فرا رسید بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما برانگیزیم تا درون خانه هایتان را نیز جستجو کنند و این وعده حتماً تحقق خواهد یافت، سپس بار دیگر شما را بر روی آنها باز مسلط گردانیم و به وسیله مال و فرزند مدد نمائیم و تعدادتان را افزایش دهیم﴾ سلمان گوید: در این هنگام گریه و اشتیاقم شدت یافت، آنگاه عرض کردم: یا رسول الله، آیا این جریان در زمان شما خواهد بود؟ فرمود: آری سوگند به خداوندی که مرا به حق فرستاد، من و علی و فاطمه و حسن و حسین و آن نه [معصوم دیگر]، و هر کسی که از ما است [و با ما] و در راه ما ستم دیده، آری به خدا قسم (ای سلمان) ابلیس [برای مقابله با او] لشکریانش را جمع می سازد، و تمامی آنانکه

ایمانشان خالص بوده و نیز همه کافران حقیقی آورده می شوند تا از یکدیگر قصاص کشند و خونخواهی کنند، و پروردگار تو بر احدی ظلم نمی کند، و تأویل این آیه تحقق می یابد که: ﴿وَمِیْ خَوَاهِیْمُ بَرِآنَکَہِ دَر زَمِیْنِ مَسْتَضَعْفِ شَدْنَدِ مَنّتِ گِذَارِیْمُ وَآنَانَ رَا پِشَوَایَانَ وَوَارِثَانَ زَمِیْنِ قَرَارِ دَهِیْمُ وَ اِیْشَانَ رَا دَر زَمِیْنِ مَکْنَتِ وَتَوَانَ بَخْشِیْمُ وَبِهِ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَشْکْرِیَانِشَانَ آنچہ رَا کہ مِی تَرَسِیْدَنْدِ نِشَانَ دَهِیْمُ﴾.

سلمان گوید: پس از محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله برخاستم در حالیکه اهمیت نمی دهم کی به آغوش مرگ روم یا مرگ مرا به کامش برکشد.^۱

۱. و نیز شیخ طوسی بسند خود از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت نموده که در مورد فرموده خدای تعالی: [وَرِیْدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الدِّیْنِ اَسْتَضَعِفُوا فِی الْاَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اِئْمَةً وَنَجْمَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ] فرمود: «ایشان آل محمداند، خداوند مهدی ایشان را پس از تلاش [ورنجشان] برانگیزد پس آنان را عزت دهد و دشمنشان را خوار گرداند». الغیبة، شیخ طوسی، صفحه ۱۱۳ (مترجم).

شصت و پنج

[سوره روم]

﴿ اَلَمْ ؕ غَلَبَتِ الرَّوْمُ فِى اٰذْنٰى الْاَرْضِ وَ هُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ
سَيَغْلِبُوْنَ ؕ فِى بَضْعِ سِنِيْنَ لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ
يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُوْنَ بِنَصْرِ اللّٰهِ... ﴾^۱

﴿ الم [از رموز قرآن است] رومیان مغلوب شدند در نزدیکی زمین
[شما] و آنها پس از مغلوب شدن فعلی بزودی باز غالب خواهند
شده در چند سالی خواهد شد و همه امور جهان از قبل و بعد از این
همه بدست خداست و آن روز مؤمنان به نصرت و یاری خداوند
[نسبت به ایشان] شاد و خرسند شوند ﴿

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورِ الْقَمِّيِّ،

عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرِ الْوَشَّاءِ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ تَفْسِيرِ: [اَلَمْ غَلَبَتِ الرَّوْمُ] قَالَ: هُمْ بَنُو أُمَيَّةَ وَ
إِنَّمَا أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ اَلَمْ غَلَبَتِ الرَّوْمُ فِى اٰذْنٰى الْاَرْضِ وَ هُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ
سَيَغْلِبُوْنَ فِى بَضْعِ سِنِيْنَ لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُوْنَ بِنَصْرِ اللّٰهِ ﴾ عِنْدَ
قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲.

«محمد بن العباس: گوید: حسن بن محمد بن جمهور قمی حدیثمان داد، از
پدرش، از جعفر بن بشیر و شاء، از ابن مسکان، از ابوبصیر، از حضرت ابی عبدالله امام
صادق علیه السلام، ابوبصیر گوید: از آن جناب راجع به تفسیر: ﴿ الم رومیان مغلوب

۱. سوره روم، آیه ۱ تا ۵، ظاهر این آیات برای بیان مغلوب شدن روم در مقابل ایرانیان است، در جنگی
که در حوالی جزیره العرب و شام واقع شد، و پس از چند سالی باز رومیان بر فارسیان غالب گردیدند، و
بیان این امور پیش از وقوع یکی از معجزات قرآن بود، و احادیث فوق تفسیری دیگر و «بطنی» از قرآن
است. (مترجم).

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحه ۴۳۴.

شدند ﴿ پرسیدم، فرمود: آنان بنی امیه هستند و خدای عز و جل این آیه را چنین نازل فرمود: ﴿ الم [از رموز قرآن است] رومیان مغلوب شدند در نزدیکی زمین و آنها پس از مغلوب شدن فعلی بزودی باز غالب خواهند شده در چند سالی خواهد شد و همه امور جهان از قبل و بعد از این همه بدست خداست و آن روز مؤمنان به نصرت و یاری خداوند [نسبت به ایشان] شاد و خرسند شوند ﴿ هنگام قیام قائم علیه السلام».

«عنه: قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْقَاسِمِ [قال] قِرَاءَةً عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَعْلِيِّ، عَنِ الْفُضَيْلِ [بْنِ فُضَيْلٍ] [بْنِ إِسْحَاقٍ]، عَنْ يَعْقُوبِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِثْمٍ، عَنْ عِبَادَةَ [عِنَايَةَ] عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَوْلُهُ [عَزَّ وَجَلَّ]: ﴿ الم غَلِبَتِ الرُّومُ ﴿ هِيَ [هِيَ] فِينَا وَفِي بَنِي أُمَيَّةِ ».^۱

«و از اوست: که گفت: احمد بن محمد بن سعید حدیثمان داد، از حسن بن القاسم، [گفت] قرائت کردم از علی بن ابراهیم معلی، از فضیل (بن فضیل) بن اسحاق، از یعقوب بن شعیب، از عمران بن میثم، از عبادة [عناية]، از حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام که فرمود: قول خدای [عز و جل] ﴿ الم ه رومیان مغلوب شدند ﴿ [این] درباره ما و بنی امیه است».

«أبو جعفر محمد بن جرير الطبري: في مسند فاطمة قال: حَدَّثَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمِيعٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ ﴿ قَالَ فِي قُبُورِهِمْ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ».^۲

«و ابو جعفر محمد بن جریر طبری: در کتاب مسند فاطمه گوید: ابوالفضل محمد بن عبدالله حدیثمان داد، گفت: محمد بن همام حدیثمان گفت، که جعفر بن محمد بن مالک حدیثمان داد، گفت: اسحاق بن محمد بن سمیع، از محمد بن الولید، از یونس بن یعقوب، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام درباره قول خدای عز و جل:

۱. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۴۳۴.

۲. دلائل الامامة، صفحة ۲۴۸.

﴿ در آن روز مؤمنان به یاری خداوند خرسند خواهند شد ﴾ فرمود: در قبرهایشان به قیام حضرت قائم علیه السلام .

شصت و شش

[سوره سجده]

﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ﴾^۱

﴿و به درستی که ما از عذاب کوچکتر [نزدیکتر] غیر از عذاب
بزرگتر آنان را بچشانیم تا مگر بسوی خدا بازگردند﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ، عَنْ حَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ [بْنِ] عَبْدِ
الْوَاحِدِ بْنِ [عَنْ] حَفْصِ بْنِ [عَنْ] عُمَرَ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُسَيْنِ بْنِ
عَجْلَانَ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ: ﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾ قَالَ: الْأَذْنَىٰ عَذَابُ
السَّفَرِ [الْقَبْرِ]. وَالْأَكْبَرُ الْمَهْدِيُّ بِالسَّيْفِ»^۲.

«محمد بن العباس: گوید: علی بن حاتم از حسن بن محمد، از [بن] عبدالواحد بن [از] حفص از [بن] عمر بن سالم، از محمد بن حسین بن عجلان، از مفضل بن عمر حدیثمان داد که مفضل گوید: از حضرت امام ابو عبد الله صادق علیه السلام راجع به فرموده خداوند عز و جل: ﴿و به درستی که ما از عذاب کوچکتر [نزدیکتر] غیر از عذاب بزرگتر آنان را بچشانیم﴾ پرسیدم، آن حضرت فرمود: عذاب آذنی: عذاب سفر [قبر] است، و عذاب اکبر: [قیام] مهدی علیه السلام است با شمشیر».

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الشَّيْبَانِي: فِي كَشْفِ الْبَيَانِ قَالَ: رُوِيَ عَنْ جَعْفَرِ
الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَعْنَى الْآيَةِ أَنَّ الْأَذْنَى الْقَحْطُ وَالْجَدْبُ وَالْأَكْبَرُ خُرُوجُ

۱. سوره سجده، آیه ۲۱.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحه ۴۴۴، و در آن چنین آمده: «الاذنى: غلاء السمر» یعنی: عذاب
اذنی: گرانی نرخهاست. (مترجم).

۳. کشف البیان - مفقود است.

القَائِمُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّيْفِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» ۳.

«محمد بن الحسن شیبانی: در کتاب کشف البیان گوید: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در معنی این آیه روایت است که: عذاب آدنی قحطی و خشکسالی است، و عذاب اکبر خروج قائم مهدی علیه السلام با شمشیر در آخر الزمان».

شصت و هفت

[سوره سجده]

﴿ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴾^۱

﴿ [ای رسول ما] بگو در روز پیروزی ایمان کسانی که کفر ورزیدند سودی به حالشان نخواهد داشت، و مهلت داده نخواهند شد ﴾

«محمّد بن یعقوب: قال: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ ابْنِ دُرَّاجٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴾ قَالَ: ﴿ يَوْمَ الْفَتْحِ ﴾ يَوْمَ تَفْتَحُ الدُّنْيَا عَلَى الْقَائِمِ لَا يَنْفَعُ أَحَدًا تَقَرَّبَ بِالْإِيْمَانِ مَا لَمْ يَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ مُؤْمِنًا وَبَعْدَ هَذَا الْفَتْحِ مُوقِنًا، فَذَلِكَ الَّذِي يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ وَيُعْظِمُ اللَّهُ عِنْدَهُ قَدْرَهُ وَشَأْنَهُ وَيُزْخَرِفُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْبَعْثِ جِنَانَهُ وَتُحْجَبُ عَنْهُ نِيرَانُهُ، وَهَذَا آخِرُ الْمَوَالِينِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَدُ رَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^۲.

«محمّد بن یعقوب: گوید: حسین بن عامر، از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، از محمد بن سنان، از ابن درّاج حدیثمان داد که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عز و جل: [ای رسول ما] بگو در روز پیروزی ایمان کسانی که کفر ورزیدند سودی به حالشان نخواهد داشت، و مهلت داده نخواهند شد [فرمود: [روز پیروزی] روزی است که دنیا بر روی حضرت قائم علیه السلام گشوده می شود، کسی که پیش از آن هنگام مؤمن نبوده و بعد از این فتح یقین کند، ایمانش نفعی به حالش نخواهد داشت، ولی هر که پیش از آن ایمان داشته و منتظر ظهورش بوده

۱. سوره سجده، آیه ۲۹.

۲. در کتاب شیخ کلینی قدس سره این حدیث را نیافتم، و در تأویل الآیات الظاهره با همین سند و متن به نقل از محمد بن العباس آمده، صفحه ۴۴۵.

ایمانش برایش سودمند خواهد بود، و خداوند مقام و شأنش را نزد امام قائم علیه السلام بزرگ خواهد ساخت، و روز قیامت و رستاخیز بهشتش را برایش زینت خواهد کرد، و آتشش را از وی محجوب خواهد فرمود، و این است پاداش دوستان و اهل ولایت امیرالمؤمنین و ذریة طاهرین آن حضرت علیهم السلام».

شصت و هشت
[سوره سباء]

﴿ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ
قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَآيَامًا آمِنِينَ ﴾^۱

﴿ و ما میان ایشان و قریه هائی که آنها را برکت داده ایم قریه های
ظاهره ای قرار دادیم با فاصله های کوتاه و نزدیک بهم [و گفتیم]
در میان آنها در شبها و روزها با ایمنی مسافرت نمائید ﴾

«ابن بابویه: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ فِي مَعْنَى
الآيَةِ قَالَ: يَا أَبَا بَكِيرٍ ﴿ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَآيَامًا آمِنِينَ ﴾ فَقَالَ: مَعَ قَائِمِنَا أَهْلَ
الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^۲

«ابن بابویه: بسند خود از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی در
معنی آیه آورده که فرمود: ای ابوبکیر ﴿ در میان آنها در شبها و روزها با ایمنی مسافرت
نمائید ﴾ فرمود: با قائم ما اهل البیت علیهم السلام».

«الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ: فِي الْغَيْبَةِ قَالَ: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ
الْحَمَّيْرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ
الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي يُؤَدُّونَنِي [نِي] وَيَقْرَعُونَنِي بِالْحَدِيثِ الَّذِي رُوِيَ
عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُمْ قَالُوا: خُدَامُنَا وَقَوْمُنَا شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ. فَكَتَبَ:
وَيَحْكُمُ مَا تَقْرَأُونَ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا
قُرَى ظَاهِرَةً ﴾ فَتَحْنُ وَاللَّهِ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ (اللَّهُ) فِيهَا وَأَنْتُمْ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ»^۳.

۱. سوره سباء، آیه ۱۸.

۲. این حدیث را در کتب شیخ صدوق که در دسترس هست؛ نیافتم.

۳. در مصدر نیست.

۴. کتاب الغیبه، صفحه ۲۰۹.

«شیخ طوسی: در کتاب غیبت گوید: محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از محمد بن صالح همدانی روایت کرد که گفت: به حضرت صاحب الزمان علیه السلام نوشتیم که: خاندانم مرا اذیت می کنند و نکوهش می نمایند به آن حدیثی که از پدران شما علیهم السلام روایت شده که ایشان فرموده اند: خدمتگذاران و کارگزاران ما بدترین خلق خدایند؟ پس آن جناب علیه السلام در جواب نوشت: وای بر شما مگر نمی خوانید آنچه را خدای عز و جل فرموده: ﴿وَمَا مِثْلُهَا بَيْنَ قَرِيْبِهِمْ﴾ و ما میمان ایشان و قریه هائی که آنها را برکت داده ایم قریه های ظاهره ای قرار دادیم ﴿وَمَا مِثْلُهَا بَيْنَ قَرِيْبِهِمْ﴾ و ما میمان آن قریه هایی که خداوند در آنها برکت نهاده، و شما تید قریه های ظاهره».

«وَرَوَاهُ ابْنُ بَابُوْنَه: فِيْ غَيْبَتِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ».^۱

«و ابن بابویه: در غیبت خود آن را روایت کرده گوید: پدرم و محمد بن الحسن حدیثمان دادند، گفتند: عبدالله بن جعفر حمیری حدیثمان داد، از محمد بن صالح همدانی، از صاحب الزمان علیه السلام و حدیث را تا آخرش آورده است».

(می گویم: این تفسیر به این معنی از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام نیز روایت گردیده، و همه در کتاب البرهان یاد شده است).^۲

۱. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه ۴۸۳.

۲. بین پرانتز از کلام مؤلف رحمة الله است.

شصت و نه
[سوره سباء]

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا قُلُوبًا فَاذْفَعُوا وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ۖ وَقَالُوا
آمَنَّا بِهِ وَإِنَّا لَلْهُمُّ التَّنَاقُوسُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ۖ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ
قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ۖ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا
يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ
مُرِيبٍ ۝﴾^۱

﴿و چنانچه آنان را ببینی که هراسانند پس دیگر هیچ از عذاب
آنها فوت و زایل نشود، و از جای نزدیکی گرفته شوند ۖ و گویند به
آن ایمان آوردیم و با اینهمه دوری کی توانند به آن مقام نایل
شوند ۖ و حال آنکه از پیش به آن کفر ورزیده اند و به رسول ما و
حقایق غیبت نسبتهای بسیار دوری می زدند ۖ و میان آنها و
آرزوهایشان جدائی و مبانیت افتاد همچنانکه نسبت به همکیشان
آنها که همانند اینان در شک و ریب بودند؛ بیشتر چنین شد ۝﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التُّغْمَانِيُّ: فِي الْغَيْبَةِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ
[عُبَيْدِ] اللَّهِ بْنِ مُوسَى [الْعَلَوِيِّ] (بْنِ الْعَبَّاسِ)،^۲ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ
الْحَرِثِ [الْحَرَاثِ] عَنْ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [أَنَّهُ] قَالَ:
الْمَهْدِيُّ أَقْبَلُ جَعْدًا بِخَدِّهِ خَالَ يَكُونُ مَبْدَأَهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، [وَ] فَإِذَا
كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَيَمْلِكُ قَدْرَ حَمَلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ يَخْرُجُ بِالشَّامِ
فَيُقَادُ [فَيُنْقَادُ] لَهُ [أَهْلُ] الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفَ [مِنْ] الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ
يَعِصِمُهُمُ اللَّهُ عَنِ [مِنْ] الْخُرُوجِ مَعَهُ، وَيَأْتِي الْمَدِينَةَ بِجَيْشٍ جَرَّارٍ حَتَّى إِذَا

۱. سوره سباء، آیه ۵۱ تا ۵۴.

۲. در منبع نیست.

انتهى إلى بیداء المدينة خسف [الله به، وذلك قول الله عز وجل في كتابه]: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأَخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾^١.

«محمد بن ابراهيم نعماني: در کتاب غیبت از علی بن احمد، از عبد [عبید] الله بن بن موسی [علوی] (بن العباس) از عبد الله بن محمد که گفت: حدیثمان داد محمد بن خالد، از حسن بن مبارک، از ابواسحاق همدانی، از حرث [حراث] از حضرت علی امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود:

حضرت مهدی دارای چشمانی مخمور و موهای پیچیده است و در گونه اش خال می باشد، آغاز کارش از سوی مشرق خواهد بود، [و] پس چون چنین شود سفیانی خروج کند که به مقدار حاملگی یک زن نه ماه حکومت خواهد یافت، او در شام خروج می کند پس اهل شام سر به فرمان او خواهند شد مگر گروههایی از آنان که بر حق پایدار مانده اند خداوند ایشان را از خروج با وی محفوظ می دارد، و با لشکر جراری به مدینه می آید تا هنگامی که به بیداء مدینه رسد [خداوند او را به زمین فرو خواهد برد، و این است فرموده خدای عز و جل در کتابش] ﴿وچنانچه آنان را ببینی که هراساند پس دیگر هیچ از عذاب آنها فوت و زایل نشود، و از جای نزدیکی گرفته شوند﴾.

«علی بن ابراهیم: قال: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاثِلِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ ثُمَّ يُنْشِدُ اللَّهَ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِاللَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِآدَمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُوسَىٰ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِمُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي عِيسَىٰ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِعِيسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي رَسُولِ اللَّهِ [مُحَمَّدٍ] فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِرَسُولِ اللَّهِ [بِمُحَمَّدٍ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَىٰ بِكِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ

١. کتاب الغيبة چاپ مکتبه الصدوق، صفحه ٣٠٤، و ٣٠٥.

فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَيُثَبِّدُ اللّٰهَ حَقَّهُ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ وَاللّٰهَ [الْمُضْطَرُّ فِي كِتَابِ اللّٰهِ] فِي قَوْلِهِ: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلُ ثُمَّ الثَّلَاثُمَاةُ وَالثَّلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا، فَمَنْ كَانَ أُبْتُلِيَ بِالْمَسِيرِ وَافِيَ [وَأَفَاهُ] وَمَنْ لَمْ يُبْتَلِ بِالْمَسِيرِ فَقَدَ عَنْ فِرَاشِهِ، وَهُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هُمُ الْمَفْقُودُونَ مِنْ [عَنْ] فُرُشِهِمْ» [وَ] ذَلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْمًا تَكُونُونَ بِأَيِّ يَوْمٍ بِكُمْ اللّٰهُ جَمِيعًا﴾ قَالَ: الْخَيْرَاتُ: الْوِلَايَةُ.

وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: ﴿وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾ وَهُمْ [وَاللّٰهِ] أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجْتَمِعُونَ [وَاللّٰهِ] إِلَيْهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ. فِإِذَا جَاءَ إِلَى الْبَيْدَاءِ يَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ الشُّفْيَانِيِّ فَيَأْمُرُ اللّٰهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُ أَقْدَامَهُمْ وَهُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فِرْعَوْنُ فَلَقَا فُوتَ وَأَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ﴾ يَعْنِي بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ﴿وَإِنِّي لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾ [يَعْنِي] أَنْ لَا يُعَدُّوا ﴿كَمَا فَعَلَ بِأَشْيَاعِهِمْ﴾ يَعْنِي مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمُكْذِبِينَ هَلَكُوا»^١.

«علی بن ابراهیم گوید: پدرم حدیثم داد، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از ابوخالد کابلی که گفت: حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند گوئی قائم علیه السلام را می نگرم که پشت خود را به حجر کرده سپس خداوند را به حق خودش سوگند می دهد، آنگاه می گوید: ای مردم هرکس درباره خداوند با من محاجه نماید [بداند که] من به خداوند اولی هستم، ای مردم هرکس درباره آدم با من محاجه کند، پس من نزدیکترین کسان به آدم هستم، ای مردم هرکس در مورد نوح با من محاجه نماید پس من نزدیکترین کسان به نوح هستم، ای مردم هرکس درباره ابراهیم با من گفتگو دارد پس من از همه به ابراهیم نزدیکترم، ای مردم هرکس درباره موسی با من محاجه نماید پس منم نزدیکترین کسان به موسی، ای مردم هرکس درباره عیسی با من محاجه کند پس من نزدیکترین افراد به عیسی می باشم، ای مردم هرکس درباره رسول خدا [محمد] صلی الله علیه وآله با من محاجه کند پس منم نزدیکترین افراد به

١. تفسیر قمی، جلد ٢، صفحه ٢٠٥.

رسول خدا [حضرت محمد] صلی الله علیه وآله، ای مردم هرکس درباره کتاب خدا با من حاجه نماید پس منم نزدیکترین کسان به کتاب خداوند. سپس به مقام ابراهیم خواهد رفت، دو رکعت نماز می گذارد و حقش را از خداوند طلب می کند.

آنگاه حضرت ابوجعفر [امام باقر] علیه السلام فرمود: اوست به خدا سوگند [آن مضطری که در کتاب خدا یاد شده در] فرموده او: ﴿آیا چه کسی دعای مضطرن اچار را به اجابت می رساند و شما را جانشینان زمین قرار می دهد﴾، پس نخستین کسی که با او بیعت کند جبرئیل است، سپس آن سیصد و سیزده مرد [بیعت کنند] و هرکدام از ایشان پیش از آن هنگام بیرون از منزل بوده به مقصد [به آن حضرت] خواهد پیوست، و هرکدام دچار سفر نبوده از بستر خوابش مفقود خواهد شد، و همین است معنی فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: «آنانند مفقودشوندگان از خوابگاههایشان» [و] آن قول خداوند است: ﴿پس به کارهای نیک سبقت گیرید، هر کجا باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد﴾. فرمود: خیرات: ولایت است. و [خداوند] در جای دیگر فرموده: ﴿و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی [افراد معدودی] به تعویق اندازیم...﴾ و ایشان [به خدا قسم] اصحاب قائم علیه السلام هستند [به خدا سوگند] در یک ساعت نزد او جمع می شوند، پس چون به بیدار بیاید لشکر سفیانی به سوی خروج کند، که خداوند امر فرماید زمین پاهایشان را می گیرد، و این است [معنی] فرموده خداوند: ﴿و اگر [ای رسول ما] بینی کافران را هنگامیکه هراسانند پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند به او ایمان آوردیم﴾ یعنی: به قائم از آل محمد علیهم السلام ﴿و با اینهمه دوری کی توانند به آن مقام نایل شوند﴾ — تا آنجا که فرموده — ﴿و میان آنها و آرزوهایشان جدائی و مابینت افتاد﴾ [یعنی]: اینکه عذاب نشوند ﴿همچنانکه نسبت به همکیشان آنها بیشتر چنین شد﴾ یعنی: کسانی که پیش از ایشان بودند از تکذیب کنندگانی که هلاک گشتند».

«ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: وَفِي رَوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا﴾ [قَالَ]: مِنَ الصَّوْتِ وَذَلِكَ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ، (وَفِي قَوْلِهِ): ١ ﴿وَإِخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ قَالَ: مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ خُسَيْفٌ بِهِمْ» ٢.

١. در منبع نیست.

٢. تفسیر قمی، جلد ٢، صفحه ٢٠٥.

«سپس علی بن ابراهیم: گوید: و در روایت ابوالجارود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره قول خداوند: ﴿و چنانچه [کافران را] ببینی که هراسانند﴾ [فرمود]: از صدا: و آن صدا از سوی آسمان است، (و درباره فرموده خداوند): ﴿و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند﴾ فرمود: از زیر پاهایشان زمین آنان را فرو می برد.»

«ثُمَّ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمَعْلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمَهْرٍ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَ أَنِّي لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾ قَالَ: إِنَّهُمْ ظَلَبُوا الْهُدَى مِنْ حَيْثُ لَا يُنَالُ وَقَدْ كَانَ لَهُمْ مُبْذُولًا مِنْ حَيْثُ يُنَالُهُ»^۱.

«سپس گوید: حسین بن محمد خبرمان داد، از معلی بن محمد بن جمهور، از ابن محبوب، از ابو حمزه که گفت: از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام راجع به قول خداوند: ﴿و با اینهمه دوری کی توانند به آن مقام نایل شوند﴾ پرسیدم، آن جناب در جواب فرمودند: اینان از راهی که بدست نمی آید هدایت را جستجو کردند و حال آنکه از راه معمولش برایشان فراهم می شد.»

«الْعِيَّاشِيُّ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ، وَ ذَكَرَ حَدِيثًا طَوِيلًا يَتَضَمَّنُ غَيْبَةَ صَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ظُهُورَهُ إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَيَدْعُو النَّاسَ (يَعْنِي الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ)^۲ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ وَ الْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَ لَا يُسْمَى أَحَدًا حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْبَيْدَاءِ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُهُمْ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ﴾ يَعْنِي بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﴿وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ﴾ يَعْنِي بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ، إِلَى آخِرِ السُّورَةِ، فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلَانِ يُقَالُ

۱. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۲۰۶.

۲. در منبع نیست.

لَهُمَا وَتَرَوْهُمَا مِنْ مُرَادٍ، وَجُوهُهُمَا فِي أَقْفَيْتَيْهِمَا يَمْشِيَانِ الْقَهْقَرَى فَيُخْبِرَانِ
التَّاسَ بِمَا فُعِلَ بِأَصْحَابَيْهِمَا»^۱.

«عیاشی بسند خود از عبدالاعلیٰ حلبی آورده که گوید: حضرت ابوجعفر
علیه السلام فرمود: البته صاحب این امر را غیبتی خواهد بود... و سخنی طولانی بیان
داشت که متضمن غیبت و ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام است تا آنجا که
فرمود:

پس، مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبرش علیه وآله السلام و ولایت
علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنش دعوت می کند (یعنی حضرت قائم علیه السلام)
ولی نام کسی [از دشمنان] را نمی برد، تا آنگاه که به بیداء رسد سپاهیان سفیانی به
سویش خروج کنند، پس خداوند به زمین امر خواهد کرد که از زیر پاهایشان آنها را
بگیرد، و همین است [معنی] قول خدای عز و جل: ﴿وَإِذَا كَفَرْنَا إِلَىٰ عِزِّ رَبِّنا كَفَرْنَا لَعْنَةً
مِّنْ رَبِّنا﴾ و هنگامیکه هراسانند پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و
گویند به او ایمان آوردیم ﴿يَعْنِي﴾: [و گویند] به قائم آل محمد علیه السلام ایمان آوردیم ﴿و
حال آنکه از پیش به آن کفر ورزیده اند﴾ یعنی به قائم آل محمد علیهم السلام تا آخر سوره...
پس کسی از آنان باقی نمی ماند مگر دو مرد بنام و ترووتیر از قبیله مراد، که
صورت‌هایشان در پشته‌هایشان خواهد بود که به پشت راه خواهند رفت و آنچه بر سر
یارانشان آمد را به مردم خبر می دهند».

(این حدیث طولانی است که در ذیل فرموده خداوند: (وَ

قَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَيَتَّكِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ) از سوره انفال

گذشت).^۲

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الصَّبَّاحِ

الْمَدَائِنِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ مُوسَى بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ [زَيْدٍ]، عَنِ

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۵۶.

۲. بین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است، و حدیث فوق در عنوان آیه بیست و یکم همین کتاب
گذشت.

ابنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَسِيرُ حَتَّى يَمُرَّ بِمَرْ [و] فَيَبْلُغُهُ أَنَّ عَامِلَهُ [قَدْ] قُتِلَ، فَيَرْجِعُ [إِلَيْهِمْ] فَيَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ وَلَا يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا.

ثُمَّ يَنْطَلِقُ فَيَدْعُو النَّاسَ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْبَيْدَاءِ، فَيَخْرُجُ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ [جَيْشَانِ لِسُفْيَانِي] فَيَأْمُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْخُذَ بِأَقْدَامِهِمْ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ ﴿يَعْنِي بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ ﴿يَعْنِي بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ﴾ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ﴾^١.

«محمد بن العباس: گوید: محمد بن الحسن بن علی بن صباح مدائنی حدیثمان داد، از حسن بن محمد بن شعیب، از موسی بن عمر بن یزید [یزید]، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از اسماعیل بن جابر، از ابو خالد کابلی، از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود: حضرت قائم علیه السلام خروج می کند و به سیر خود ادامه می دهد تا اینکه از مر [و] می گذرد، به او خبر می رسد که عاملش کشته شده، پس به سوی آنان بازمی گردد پس مقاتلان را می کشد و چیزی بر آن نمی افزاید.

سپس در مسیر خود مردم را [به حق] دعوت می کند، تا اینکه به بیداء می رسد، پس لشکر سفیانی [دولشکر سفیانی] به مقابله با آن جناب بیرون می آیند، که خدای عز و جلّ به زمین امر فرماید که از پاهایشان آنها را بگیرد و همین است قول خدای عز و جلّ: ﴿وچنانچه آنان را بینی که هراسانند پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جای نزدیکی گرفته شوند﴾ و گویند به آن ایمان آوردیم ﴿یعنی به قیام حضرت قائم علیه السلام﴾ و حال آنکه از پیش به آن کفر ورزیده اند ﴿یعنی به قیام قائم از آل محمد علیه السلام﴾ و به رسول ما و حقایق غیبی نسبت های بسیار دوری می زدند و میان آنها و

١. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ٤٧٨.

آرزوهایشان جدائی و مباینت افتاد همچنانکه نسبت به همکیشان آنها که همانند اینان در شک و ریب بودند بیشتر چنین شد ﴿﴾.

هفتاد
[سورة صافات]

﴿ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ ﴾^١

﴿ وبه راستی که از جمله شیعیان او، ابراهیم است ﴾

« الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَسَنِ : عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رَحِيمٍ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ [عَلِيِّ بْنِ] أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَخْبِي بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ : سَأَلَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفَى جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ : ﴿ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ . ﴾

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ فَتَنَظَّرَ فَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ فَقَالَ : إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ؟ فَقِيلَ لَهُ : هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي ، وَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِهِ فَقَالَ : إِلَهِي وَمَا هَذَا النُّورُ؟ فَقِيلَ لَهُ : هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاصِرُ دِينِي ، وَرَأَى إِلَى جَنْبِهِمَا ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ فَقَالَ : إِلَهِي وَمَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ؟ فَقِيلَ : هَذِهِ [نُورُ] فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَظَمْتُ مُجِيبَهَا مِنَ النَّارِ ، وَنُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ .

فَقَالَ : إِلَهِي وَآرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ حَفُوا بِهِمْ؟ قِيلَ : يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ الْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ : إِلَهِي بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ إِلَّا مَا عَرَّفْتَنِي مِنَ التَّسْعَةِ .

فَقَالَ : يَا إِبْرَاهِيمُ : أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَابْنُهُ جَعْفَرُ وَابْنُهُ مُوسَى وَابْنَةُ عَلِيٍّ وَابْنَةُ مُحَمَّدٍ وَابْنَةُ عَلِيٍّ وَابْنَةُ الْحَسَنِ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ

١ . سورة صافات، آية ٨٣ .

ابْنُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَهِي وَسَيِّدِي أَرَى أَنْوَارًا قَدْ أَخَذُوا بِهَيْمٍ لَا يُخْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ؟ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ: هُوَ لِأَيِّ شِيعَةٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: وَبِمَا تُعَرِّفُ شِيعَتَهُ؟ قَالَ: بِصَلَاةِ إِحْدَى وَخَمْسِينَ، وَالْجَهْرِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْقُتُوبِ قَبْلَ الرُّكُوعِ، وَالتَّخْتُمِ بِالْيَمِينِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: فَأَخْبَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾^١.

«شیخ محمد بن الحسن، از محمد بن وهبان، از ابو جعفر محمد بن علی بن رحیم، از عباس بن محمد، روایت آورده که گفت: پدرم برایم حدیث گفت از حسن بن [علی بن] ابی حمزه، از ابوبصیر یحیی بن ابی القاسم که گفت: جابر بن یزید جعفی از امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام راجع به تفسیر این آیه پرسید: ﴿وَبِهِ رَاسْتِي﴾ که از جمله شیعیان او، ابراهیم است.»

آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا خداوند سبحان هنگامیکه ابراهیم علیه السلام را آفرید، پرده از روی چشمش برگرفت، ابراهیم نگاه کرد و نوری در کنار عرش مشاهده نمود، عرضه داشت: إلهَا این نور چیست؟ به او گفته شد: این نور محمد صلی الله علیه وآله برگزیده از خلق من است، و نوری در کنار آن نور دید، پرسید: خدایا و این نور چیست؟ [از سوی خداوند] به او گفته شد: این نور علی بن ابی طالب علیه السلام یاور دین من است. در کنار آن دو نور سه نور دیگر دید، پرسید: خدایا این نورها چیستند؟ به او گفته شد: این [نور] فاطمه علیها السلام است که دوستانش را از آتش بازداشته و جدا کرده، و نور دو پسرش حسن و حسین علیهما السلام.

آنگاه ابراهیم گفت: بار الهانُه نور هم می بینم که پیرامون آنان را گرفته اند؟ گفته شد: ای ابراهیم اینان امامان از فرزندان علی و فاطمه هستند، پس ابراهیم عرضه داشت: بار خدایا به حق این پنج تن تو را سوگند می دهم که بمن شناسانی آن نه تن کیانند؟

[خداوند] فرمود: ای ابراهیم اولینشان علی بن الحسین است، و پسرش محمد، و پسرش جعفر، و پسرش موسی، و پسرش علی، و پسرش محمد، و پسرش علی، و پسرش حسن، و حجّت قائم پسر اوست علیهم السلام. پس ابراهیم علیه السلام گفت: ای خدا و سید من، نورهایی را می بینم پیرامونشان حدقه زده اند که شماره آنها

١. کشف البیان - مفقود، و در تأویل الآیات الظاهرة، صفحه ٤٩٦ آمده است.

را جز تو کسی نمی داند؟ گفته شد: ای ابراهیم اینان شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشند. ابراهیم گفت: به چه [نشانه هایی] شیعیان او شناخته می شوند؟ [خداوند] فرمود: به [خواندن] پنجاه و یک رکعت نماز، و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحيم، و قنوت گرفتن پیش از رکوع، و انگشتی به دست راست کردن. در این هنگام ابراهیم گفت: بار خدایا مرا از شیعیان امیرالمؤمنین قرار ده. امام صادق علیه السلام فرمود: پس خداوند این را در کتاب خود خبر داد که فرمود: ﴿و به راستی که از جمله شیعیان او، ابراهیم است﴾.

هفتاد و یک

[سوره ص]

﴿ وَتَعَلَّمْنَ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴾^۱

﴿ و همانا پس از این هنگام، راستی و حقیقت این خبر را خواهید دانست ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ، [عَنْ أَبِي حَمْزَةَ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ وَتَعَلَّمْنَ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴾ قَالَ: عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲.

«محمد بن یعقوب: از علی بن محمد از علی بن العباس از حسن بن عبدالرحمن از عاصم بن حمید [از ابو حمزه] از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آورده که درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿ و همانا پس از این هنگام، راستی و حقیقت این خبر را خواهید دانست ﴾ فرمودند: هنگام خروج قائم علیه السلام»^۳.

۱. سوره ص، آیه ۸۸.

۲. روضة کافی، صفحه ۲۸۷.

۳. مقصود از خبری که حقیقت و شأن و عظمت آن در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام بر همگان آشکار خواهد شد؛ ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، چنانکه در قسمت دیگری از حدیث فوق — که مرحوم مؤلف نیاورده — این معنی بیان شده، و نیز در چندین حدیث در تفسیر و تأویل: (نأ، نأعظیم، ...) این مطلب آمده است. (مترجم)

هفتاد و دو

[سورة زمر]

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۱

﴿و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت﴾

«علی بن ابراهیم: قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ قَالَ: حَدَّثَنَا صَبَاحُ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ قَالَ: رَبُّ الْأَرْضِ يَعْنِي إِمَامَ الْأَرْضِ، قُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: إِذَا يَسْتَغْنِي النَّاسُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورِ الْقَمَرِ وَيَجْتَرُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ»^۲.

«علی بن ابراهیم: گوید: حدیثمان داد محمد بن ابی عبدالله گفت: حدیثمان داد جعفر بن محمد، وی گفت: حدیثمان آورد قاسم بن ربیع گفت: حدیثمان گفت صباح مدائنی گفت: حدیثمان داد مفضل بن عمر اینکه از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام شنیده که درباره فرموده خداوند: ﴿و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت﴾ می فرمود: پروردگار زمین یعنی امام زمین. عرض کردم: هرگاه ظهور کند چه می شود؟ فرمود: در آن صورت مردم از نور آفتاب و نور ماه بی نیاز می شوند و به نور امام اکتفا می کنند».

«أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ: قَالَ: أَخْبَرْتَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا [حَدَّثَنِي] أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَتَمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا [أَبُو] عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَمْعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا

۱. سورة زمر، آیه ۶۹.

۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۲۵۳.

أَحْمَدُ بْنُ مَيْثَمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْهَيْثَمِ الْقَصَابِ،
عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:
إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ
الشَّمْسِ وَصَارَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَاحِدًا. [وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ] وَعَاشَ الرَّجُلُ فِي زَمَانِهِ
أَلْفَ سَنَةٍ يُوَلِّدُ لَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ غُلَامًا لَا يُوَلِّدُ لَهُ جَارِيَةً، يَكْسُوهُ الشُّوبُ فَيَطْوُلُ
عَلَيْهِ كُلَّمَا طَالَ، وَيَكُونُ [يَتَلَوُّنَ] عَلَيْهِ آتَى لَوْنِ شَاءَ.^١

«ابو جعفر محمد بن جریر طبری: گوید: خیرم داد ابو الحسن محمد بن هارون بن
موسی، گفت: پدرم برایم حدیث آورد و گفت: حدیثمان داد [حدیثمان داد] ابوعلی
محمد بن همام، گفت: حدیثمان داد [ابو] عبدالله بن جعفر بن محمد حمیری، گوید:
حدیثمان داد احمد بن میثم گفت: برایمان حدیث آورد سلیمان بن صالح، وی گفت:
ابوالهیثم قصاب برایمان از مفضل بن عمر جعفی حدیث آورد که گفت: شنیدم
حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود:

همانا هرگاه قائم ما بساخیزد زمین به نور پروردگارش روشنی یابد، و مردم از
روشنائی خورشید بی نیاز گردند، و شب و روز یکی خواهد شد، [و تاریکی از میان
خواهد رفت] و مرد در زمان او هزار سال عمر می کند، هر سال برایش یک پسر متولد
می شود و دختر متولد نمی گردد، جامه ای به قامت خودش بر او پوشیده می شود که هر
چه قدش بلندتر می گردد لباس هم بزرگتر می شود به هر رنگی که بخواهد».

«وَرَوَاهُ أَبُو جَعْفَرٍ أَيْضًا: قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَقِيُّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ،
عَنْ ابْنِ هَمَّامٍ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ».^٢

«و ابو جعفر نیز این را روایت کرده گوید: حدیثمان داد ابو عبدالله خرقی، از
ابومحمد، از ابن همام... و حدیث را تا آخرش آورده است».

١. دلائل الامامه، صفحه ٢٤١.

٢. دلائل الامامه، صفحه ٢٦٠ و ارشاد شیخ مفید، باب ٤٠، فصل سوم.

هفتاد و سه

[سورة حم سجده]

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ﴾^۱

﴿و اما قوم ثمود را، پس راهنمایی و هدایت کردیم ولی آنان کوری را بر هدایت ترجیح دادند و گمراهی را برگزیدند﴾

«شرف الدین النجفی: قال: رَوَىٰ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، وَرَوَاهُ [أَيْضًا] عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَوْلُهُ: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾^۲ قَالَ: ثَمُودُ رَهْطٌ مِنَ الشَّيْعَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَآخَذْتَهُمْ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ﴾ فَهُوَ السَّيْفُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۳.

«شرف الدین نجفی: گوید: علی بن محمد، از ابوجمیل، از حلبی روایت کرده، [و نیز] آن را علی بن الحکم، از ابان بن عثمان، از فضل بن العباس، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند: قول خداوند: ﴿قوم ثمود از روی سرکشی [حقایق وحی را] تکذیب کردند﴾ فرمود: ثمود گروهی از شیعه است، که خداوند سبحان فرماید: ﴿و اما قوم ثمود را هدایت کردیم پس آنان کوری و گمراهی را بر هدایت برگزیدند پس صاعقه عذاب خواری آنان را گرفت﴾ و این عقوبت شمشیر است هرگاه حضرت قائم علیه السلام بپاخیزد».

۱. سورة حم سجده، آیه ۱۷.

۲. سورة والشمس، آیه ۱۱.

۳. تأویل الآیات الظاهرة، صفحه ۸۰۴.

هفتاد و چهار
[سوره حم سجده]

﴿لِنُذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۱

﴿تا عذاب خواری را به ایشان در زندگی دنیا بچشانیم﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ: فِي الْغَيْبَةِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِهْرَانَ [مَهْزِيَارٍ] عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُهُ [قَوْلُ اللَّهِ] عَزَّ وَجَلَّ: ﴿عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ مَا هُوَ [عَذَابُ خِزْيِ الدُّنْيَا]؟ فَقَالَ: وَآيُ خِزْيٍ آخِزْيُ يَا أَبَا بَصِيرٍ مِنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَحِجْلَتِهِ [حِجَالِهِ] عَلِيٌّ [أ] خَوَانِهِ وَسَطَ عِيَالِهِ، أَنْ [أ] شَقَّ أَهْلُهُ الْجُيُوبَ عَلَيْهِ وَصَرَخُوا، فَيَقُولُ النَّاسُ مَا هَذَا؟ فَيَقَالُ مُسِخٌ فَلَانَ السَّاعَةَ، فَقُلْتُ: قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ بَعْدَهُ؟ فَقَالَ: لَا، بَلْ قَبْلَهُ»^۲.

«محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب غیبت گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد، گفت: علی بن الحسن تیملی جدیثمان داد از علی بن مهران [مهزیار] از حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ابوبصیر که گفت: به حضرت ابی عبدالله [امام صادق] علیه السلام عرضه داشتم: اینکه خدای عز و جل فرموده: ﴿عذاب خواری در زندگی دنیا﴾ مقصود از [عذاب خواری دنیا] چیست؟ فرمود: ای ابوبصیر کدام خواری از این بدتر می شود که مرد در خانه و آشیانه اش در کنار برادران و میان زن و فرزند خود نشسته باشد که ناگهان خاندان او گریبانهایشان را چاک زنند و فریاد برکشند، مردم بپرسند این سرو صدا چیست؟ در جواب گفته شود: فلانی همین حالا مسخ شد و از صورت آدمیان برگشت. راوی گوید: عرضه داشتم: این پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام خواهد بود یا بعد از آن؟ فرمود: نه، بلکه قبل از آن خواهد بود.»

۱. سوره حم سجده، آیه ۱۶.

۲. کتاب الغیبة، چاپ مکتبة الصدوق، صفحه ۲۶۹.

هفتاد و پنج
[سوره حم سجده]

﴿سُتْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ
الْحَقُّ﴾^۱

﴿به زودی آیات و نشانه های خویش را در جهان هستی و در جان
خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که او
حق است﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، عَنِ
الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ الْأَنْبَارِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ
إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿سُتْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي
أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ [قَالَ: فِي الْأَفَاقِ إِنِّقَاصُ الْأَطْرَافِ عَلَيْهِمْ، وَ
فِي أَنْفُسِهِمْ بِالْمَسْخِ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ أَنَّهُ الْحَقُّ] أَيْ إِنَّهُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲

«محمد بن العباس: گوید: جعفر بن محمد بن مالک حدیثمان داد، از
قاسم بن اسماعیل انباری، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از ابراهیم، از
حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی: ﴿به زودی آیات و
نشانه های خویش را در جهان هستی و در جان خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن
گردد که او حق است﴾ [فرمود: در آفاق و جهان هستی نشانه خداوندی تنگ شدن و
کاسته شدن و وسایل زندگی بر آنان است، و در جانشان: به مسخ شدن است تا اینکه
برای آنان معلوم شود که آن حق است] یعنی اینکه او قائم علیه السلام است».

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ: قَالَ: أَخْبَرَنَا [حَدَّثَنَا] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ
سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي [حَدَّثَنَا] أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا

۱. سوره حم سجده، آیه ۵۳.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۵۴۱.

إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبٍ،
عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ [الْبَاقِرُ] عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:
﴿ سَتْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ﴾ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
«يُرِيهِمْ فِي أَنْفُسِهِمُ الْمَسْخَ وَيُرِيهِمْ فِي الْأَفَاقِ انْتِقَاصَ الْأَفَاقِ عَلَيْهِمْ
فَيَرَوْنَ قُدْرَةَ اللَّهِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي الْأَفَاقِ، وَقَوْلُهُ ﴿ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ﴾
يَعْنِي بِذَلِكَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [وَ] هُوَ الْحَقُّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاهُ هَذَا
الْخَلْقُ لِأَبْدَانِهِ»^١.

«محمّد بن ابراهيم نعمانی: گوید: احمد بن محمد بن سعید بما حدیث [خبر] داد، وی گفت: احمد بن یوسف بن یعقوب از کتاب خود برایم [برایمان] حدیث کرد، گفت: اسماعیل بن مهران حدیثان داد، گفت: حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب برایمان حدیث گفت، از ابوبصیر که گفت: از حضرت ابوجعفر [امام باقر] علیه السلام راجع به تفسیر فرموده خدای عز و جل: ﴿ بزودی آیات و نشانه های خویش را در جهان هستی و در جان خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که او حق است ﴾ سؤال شد، آن حضرت علیه السلام فرمود:

در جانشان مسخ شدن را نشانشان خواهد داد، و در جهان هستی کاسته شدن و تنگ گردیدن آن را برایشان که قدرت خداوند را در خودشان و در جهان هستی می بینند، و اینکه فرموده: ﴿ تا برایشان روشن گردد که او حق است ﴾ مقصود خداوند از آن خروج حضرت قائم علیه السلام است [و] اوست حق از سوی خدای عز و جل که بناچار خلق او را خواهند دید».

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: (عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا)^٢ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنِ الطَّيَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ سَتْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ﴾ قَالَ: خَسْفٌ وَمَسْخٌ وَقَذْفٌ.

١. کتاب الغیبة، صفحه ١٤٣.

٢. در منبع نیست.

قال: قُلْتُ ﷺ حَتَّى يَتَّبِعَنَ لَهُمْ (آئَةُ الْحَقِّ) ١ ﷺ قَالَ: دَعِ، ذَاكَ قِيَامُ الْقَائِمِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢.

«محمد بن يعقوب: (از عده‌ای از اصحابمان) از سهل بن زیاد، از ابن فضال، از ثعلبة بن ميمون، از طيار، از حضرت ابی عبدالله صادق عليه السلام که درباره قول خدای عز و جل: ﷺ به زودی آیات و نشانه‌های خویش را در جهان هستی و در جان خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که او حق است ﷺ فرمود: فرورفتگی و مسخ و پرتاب.

گوید: عرض کردم: ﷺ تا برایشان روشن گردد که او حق است ﷺ فرمود: و ابگذار، آن قیام حضرت قائم عليه السلام است».

٣. در منبع نیست.

٤. روضة کافی، صفحه ١٦٦.

هفتادوشش
[سوره شوری]

﴿حَمَّ ه عَسَق﴾

«عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ: قَالَ: حَدَّثَنَا اَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ اَحْمَدُ بْنُ اِدْرِيسَ قَالَا:
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ اَحْمَدِ الْعَلَوِيُّ، عَنِ الْعُمَرَكِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهَوْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا
سُلَيْمَانُ بْنُ سُمَاعَةَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مَيْسَرَةَ [مَسِيرَةَ]
الْخَثَمِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ﴿حَمَمَسَق﴾ عَدَدُ سِنِيَّ
الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَّ [قَاف] جَبَلٌ مُّحِيْطٌ بِالدُّنْيَا مِنْ زُمْرِدٍ اَخْضَرَ فَخُضْرَةُ
السَّمَاءِ مِنْ ذَلِكَ الْجَبَلِ، وَ عِلْمٌ كُلُّ شَيْءٍ فِي ﴿عَسَق﴾».^۲

«علی بن ابراهیم: گوید: حدیثمان دادند احمد بن علی و احمد بن ادريس،
گفتند: حدیثمان داد محمد بن احمد علوی، از عمرکی، از محمد بن جمهور، گفت:
حدیثمان آورد سلیمان بن سماعه، از عبدالله بن القاسم، از یحیی بن میسره [مسیره]
خثعمی، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام. راوی گوید: شنیدم آن جناب
می فرمود: ﴿حَمَمَسَق﴾ شماره سالیان حضرت قائم علیه السلام است، وق [قاف] کوهی
است از زمرد سبز که بر دنیا احاطه دارد، و سبزی آسمان از آن کوه می باشد، و علم
همه چیز در ﴿عَسَق﴾ است».

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: بِحَذْفِ الْاِسْنَادِ: يَرْفَعُهُ اِلَى مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهَوْرٍ عَنِ

۱. سوره شوری، آیه ۲۰۱. حروف مقطعه - که بیست و نه سوره قرآن با آنها آغاز گردیده - از رموز و اسرار قرآن مجید می باشد، هر چند که بعضی از اشارتها و دلالتهای این حروف در روایات و اقوال مفسرین آمده، و گوشه هایی از معارف نهفته در آنها بیان گردیده، ولی هنوز هزار نکته باریکتر از مودر این آیات الهی هست که جز خداوند و راسخان در علم کسی بر آنها واقف نیست. احادیث فوق نمونه ای است از بیان بعضی از نکات موجود در این آیات. (مترجم)

۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۲۶۷.

السَّكُونِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: «حَمَّ» حَشْمٌ، وَ«عَيْن» عَذَابٌ وَ «سَيْن» سِنُونُ كَسْنِينِ يُوسُفَ، وَ«قَاف» قَذْفٌ [وَخَشْفٌ] وَمَسْحٌ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِالسُّفْيَانِيِّ وَأَصْحَابِهِ وَنَاسٍ مِنْ كَلْبٍ ثَلَاثُونَ أَلْفٍ يَخْرُجُونَ مَعَهُ، وَذَلِكَ حِينَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ وَهُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ»^۱.

«محمد بن العباس: بحذف سند به طور مرفوع از محمد بن جمهور از سکونی از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود: «حم» حتم، و «عین» عذاب، و «سین» قحطسالی است همچون قحطسالی زمان یوسف علیه السلام، و «قاف» سنگساری [و فرورفتنی در زمین] و مسخ شدنی است که در آخر الزمان خواهد شد، نسبت به سفیانی و یاران او و مردمانی از قبیله کلب سی هزار تن که با وی خروج می نمایند، و آن هنگامی است که حضرت قائم علیه السلام در مکه خروج می کند، و اوست مهدی این امت».

۱. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۵۴۲.

هفتاد و هفت
[سوره شوری]

﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ﴾

﴿آنانکه به آن ساعت ایمان ندارند [از روی تمسخر] تقاضای تعجیل در ظهور آن می کنند، ولی آنانکه ایمان دارند از آن روز سخت ترسانند و می دانند که آن روز بر حق است﴾

«أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الْقَطْبَرِيِّ: فِي مُسْنَدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ الْأَنْبَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْجَبَّاصُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزُّبَيْرِيُّ الْعَلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَعْلَمِيُّ الْمِصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ يَحْيَى الْجَوَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ: قَالَ قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا مُفَضَّلُ كَيْفَ يَقْرَأُ أَهْلُ الْعِرَاقِ هَذِهِ الْآيَةَ؟ (قُلْتُ: يَا سَيِّدِي وَآيُ آيَةٍ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى) ٢: ﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا﴾ (فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي كَيْفَ كَذَا تُقْرَأُ فَكَيْفَ تُقْرَأُ فَقَالَ) ٢ [وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ، فَقُلْتُ يَقْرَأُونَ]: ﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ﴾ فَقَالَ: وَيَحْكُ أَتَدْرِي مَا هِيَ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَغْلَمُ.

فَقَالَ: مَا هِيَ وَاللَّهِ إِلَّا قِيَامُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَيْفَ يَسْتَعْجِلُ بِهِ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَاللَّهِ مَا يَسْتَعْجِلُ بِهِ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ، وَلَكِنَّهُمْ حَرَفُوهَا حَسَدًا لَكُمْ،

١. سوره شوری، آیه ١٨.

٢. در منبع نیست.

فَاعْلَمْ ذَلِكَ يَا مُفَضَّلٌ»^۱.

«ابوجعفر محمد بن جریر طبری: در مسند فاطمه علیها السلام گوید: ابوالحسن انباری حدیثم داد، وی گفت: ابوالحسن علی بن الحسن جصاص حدیثمان داد، گوید: ابوعبدالله محمد بن یحیی تمیمی حدیثم داد، وی گفت: حسن بن علی زبیری علوی حدیثم داد، گفت: محمد بن علی اعلم مصری برایم حدیث گفت: ابراهیم بن یحیی جوانی برایم حدیث آورد، گفت: مفضل بن عمر حدیثم داد که گفت: حضرت جعفر بن محمد [امام صادق] علیهما السلام بمن فرمود: ای مفضل اهل عراق این آیه را چگونه می خوانند؟ (عرضه داشتم: ای آقای من کدام آیه را؟ فرمود: قول خدای تعالی): [آنانکه به آن ساعت ایمان ندارند] [از روی تمسخر] تقاضای تعجیل در ظهور آن می کنند، ولی آنانکه ایمان دارند از آن روز سخت ترسانند [عرض کردم: ای آقای من همینطور می خوانند: [آنانکه به آن ساعت ایمان ندارند] [از روی تمسخر] تقاضای تعجیل در ظهور آن می کنند، ولی آنانکه ایمان دارند از آن روز سخت ترسانند و می دانند که آن حق است] فرمود: وای بر تو! می دانی که [معنی] این چیست؟ عرض کردم: خدا و رسول و فرزند رسول او بهتر می دانند.

فرمود: به خدا سوگند جز قیام حضرت قائم علیه السلام نیست، پس چگونه کسی که به آن ایمان ندارد عجله می کند، به خدا سوگند جز مؤمنان نسبت به آن عجله نکنند، ولی این را از روی حسد نسبت به شما تحریف کردند، پس این را بدان ای مفضل».

(و حدیثی راجع به این آیه ذیل آیه ای که در سوره محمد

است بخواست خداوند تعالی خواهد آمد).^۲

۱. دلائل الامامة، صفحه ۲۳۸.

۲. بین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

هفتاد و هشت

[سورة شوریٰ]

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾^۱

﴿خداوند نسبت به بندگان خود لطف بسیار دارد به هرکس بخواهد روزی می دهد و [بر هر چیز] توانای مطلق و مقتدر غالب است، هر آنکه حاصل کشت آخرت را می خواهد ما بر تخمی که کاشته می افزائیم و هرکس حاصل کشت دنیا را فقط بخواهد از آن سهمی به او می دهیم ولی دیگر در آخرت بهره ای برایش نخواهد بود﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُسْلِمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ [الْحُسَيْنِ] بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ: ﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ﴾ قَالَ: وَلَا يَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قُلْتُ: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ﴾ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ﴿نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾ قَالَ: تَزِيدُهُ مِنْهَا، قَالَ: يَسْتَوْفِي نَصِيبَهُ مِنْ دَوْلَتِهِمْ ﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ قَالَ: لَيْسَ لَهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَصِيبٌ»^۲

«محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از مسلمة بن الخطاب، از حسن [حسین] بن عبدالرحمن، از علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که راوی گوید: پرسیدم: ﴿خداوند به بندگانش بسیار لطف دارد هر که را بخواهد روزی می دهد﴾؟ فرمود: یعنی: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام [را روزی می دهد] گفتم: ﴿هرکس حاصل کشت آخرت را می خواهد﴾؟ فرمود: معرفت امیرالمؤمنین

۱. سورة شوریٰ، آیه ۲۰ و ۱۹.

۲. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۴۳۵.

و امامان علیهم السلام ﷺ در کشتش می افزاییم؟ فرمود: بر معرفتش می افزاییم، فرمود: تا بهره اش را از دولت امامان علیهم السلام دریافت دارد ﷺ و هرآنکه حاصل کشت دنیا را فقط بخواهد از آن سهمی به او می دهیم ولی دیگر در آخرت بهره ای برایش نخواهد بود ﷺ فرمود: در دولت حق با حضرت قائم علیه السلام نصیب و بهره ای برایش نخواهد بود».

هفتاد و نه
[سوره شوری]

﴿وَأُولَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ﴾^۱

﴿و چنانچه کلمه فصل [دستور تأخیر عذاب] نبود هر آینه میان
ایشان [به نابودی] حکم و قضاوت می شد، و همانا برای ستمگران
عذاب دردناکی [مهیا] است﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنِ
الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَمَا قَوْلُهُ: ﴿وَأُولَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ قَالَ: لَوْلَا مَا تَقَدَّمَ فِيهِمْ مِنْ [أَمْرِ] اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا أَبْقَى الْقَائِمُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهُمْ [و] أَحَدًا»^۲.

«محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از علی بن العباس، از حسن بن
عبدالرحمن، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام
روایت آورده که فرمود: اما فرموده خداوند: ﴿و چنانچه کلمه فصل [دستور تأخیر عذاب]
نبود هر آینه میان ایشان [به نابودی] حکم و قضاوت می شد، همانا برای ستمگران عذاب دردناکی
[مهیا] است﴾ چنین فرماید که: چنانچه نبود آنچه که پیشتر از سوی خدای عز و جل
درباره آنها صدور یافته، هر آینه حضرت قائم علیه السلام یک نفر از ایشان را هم باقی
نمی گذارد».

۱. سوره شوری، آیه ۲۱.

۲. روضة کافی، صفحه ۲۸۷.

هشتاد
[سوره شوری]

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ
وَيَمْشِخْ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقِّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ...﴾

﴿بلکه [جاهلان] گویند او [رسول اکرم] بر خداوند دروغ بسته
[که محبت و پیروی از خاندانش را بر امت واجب کرد، چنین
نیست هرگز رسولی نتواند بر خداوند دروغ بندد که] اگر خدا خواهد
بر قلب تو مهرزند و باطل را از بین می برد و حق را به کلمات خود
پایدار و برقرار می سازد...﴾

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ
حَمِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ يَعْنِي فِي أَهْلِ بَيْتِهِ،
قَالَ: جَاءَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالُوا: إِنَّا قَدْ آوَيْنَا وَنَصَرْنَا
فَخُذْ طَائِفَةً مِنْ أَمْوَالِنَا [فَد] اسْتَعِينْ بِهَا عَلِيُّ مَا [أ] نَابَكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى:
﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ يَعْنِي عَلَى النَّبُوءَةِ ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ أَي فِي أَهْلِ
بَيْتِهِ.

ثُمَّ قَالَ: أَلَا تَرَىٰ إِنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ لَهُ صَدِيقٌ وَفِي [نَفْسِ] ذَلِكَ
[الرَّجُلِ] شَيْءٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ فَلَا يَسْلَمُ صَدْرُهُ، فَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ لَا يَكُونَ فِي
نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْءٌ عَلَى أُمَّتِهِ [أَهْلِ بَيْتِهِ] فَفَرَضَ عَلَيْهِمُ
الْمَوَدَّةَ [فِي الْقُرْبَى] فَإِنْ أَخَذُوا أَخَذُوا مُفْرُوضًا، وَإِنْ تَرَكَوا تَرَكَوا
مَفْرُوضًا.

۱. سوره شوری، آیه ۲۴.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَنْصَرَفُوا مِنْ عِنْدِهِ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: عَرَضْنَا عَلَيْهِ
 أَمْوَالَنَا فَقَالَ قَاتِلُوا عَنْ أَهْلِ بَيْتِي [مِنْ بَعْدِي]، وَقَالَتْ طَائِفَةٌ: مَا قَالَ هَذَا
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَحَدُوهُ وَقَالُوا كَمَا حَكَى اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأَمْ يَقُولُونَ
 افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ فَقَالَ اللَّهُ: ﴿فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ﴾ قَالَ: لَوْ
 افْتَرَيْتَ، ﴿وَيَمْنَعُ اللَّهُ الْبَاطِلَ﴾ يَعْنِي يُبْطِلُهُ ﴿وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ يَعْنِي [بِالنَّبِيِّ] [وَبِالْأَيْمَةِ وَالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ]، ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ ثُمَّ قَالَ:
 ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَيَزِيدُهُمْ مِنْ
 فَضْلِهِ﴾ يَعْنِي الَّذِينَ قَالُوا مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ قَالَ: ﴿وَالكَافِرُونَ
 لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾.^١

«علی بن ابراهیم: گوید: پدرم برایم حدیث گفت، از ابن ابی نجران، از
 عاصم بن حمید، از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام
 راجع به قول خدای عز و جل: ﴿بِگُو [ای رسول ما] از شما اجر رسالت جز این نخواهم که
 مودت خاندانم را داشته باشید﴾ فرمود: یعنی در مورد اهل بیت او، فرمود: انصار به حضور
 رسول خدا صلی الله علیه وآله آمدند و عرضه داشتند: ما [شما را] پناه دادیم و یاری کردیم،
 پس بخشی از اموالمان را بگیر و در حوائج خود صرف کن، پس خدای تعالی این آیه را
 نازل کرد: ﴿بِگُو از شما اجر رسالت نخواهم﴾ یعنی بر نبوت ﴿مگر مودت با خاندانم﴾ یعنی
 درباره اهل بیتش.

سپس فرمود: نمی بینی که چنانچه مرد دوستی داشته باشد و در [دل] آن
 [مرد] نسبت به خاندانش چیزی باشد سینه اش قرار نخواهد یافت، پس خداوند
 خواست که در دل رسول خدا صلی الله علیه وآله بر امتش [اهل بیتش] چیزی نباشد، پس
 مودت در مورد قریبی را بر ایشان فرض و واجب کرد، که اگر آن را انجام دهند واجبی
 را بجای آورده باشند و چنانچه واگذارند فریضه ای را ترک گفته اند.

امام باقر علیه السلام افزود: پس [انصار] از خدمت آن حضرت بیرون رفتند در
 حالیکه بعضی از آنان می گفتند: ما اموالمان را عرضه داشتیم و او در جواب گفت: به
 دفاع از خاندان من [پس از من] جنگ کنید، و گروهی دیگر گفتند: این را رسول
 خدا نگفته، و این مطلب را انکار نمودند و چنانکه خدای تعالی از آنها حکایت کرده

١. تفسیر قمی، جلد ٢، صفحه ٢٧٥.

گفتند: ﴿ بلکه گویند او بر خداوند دروغ بسته ﴾ که خداوند فرمود: ﴿ اگر خدا خواهد بر قلب تو مهرزند ﴾ فرمود: یعنی اگر افترا بندی ﴿ و باطل را محومی کند ﴾ یعنی ابطال می نماید، ﴿ و حق را به کلمات خود پایدار و برقرار می سازد ﴾ یعنی: به وسیله پیغمبر و امامان و قائم از آل محمد علیهم السلام [کلمات خویش را برقرار می سازد] ﴿ همانا او به اسرار دلها کاملاً آگاه است ﴾، سپس خداوند فرمود: ﴿ و اوست خدائی که توبه بندگانش را می پذیرد و از گناهان می گذرد ﴾ تا آنجا که فرموده: ﴿ و از فضل خود بر آنان می افزاید ﴾ منظور آنان هستند که مانند گفته رسول خدا صلی الله علیه وآله را گفتند [و از فرموده آن جناب پیروی کردند]، سپس فرمود: ﴿ ولی برای کافران عذاب سختی خواهد بود ﴾.

(و روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی وارد شده مبنی

بر اینکه این آیه درباره مودت اهل البیت علیهم السلام نازل گشته، این

روایات بی کم و کاست در کتاب «البرهان» ذکر شده است).^۱

۱. بین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

هشتاد و یک

[سوره شوری]

﴿ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ۱﴾

﴿ و هر آنکه پس از ظلمی که بر او رفته انتقامجویی کند پس بر چنین کسانی هیچگونه مواخذه و گناهی نیست ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ هِلَالٍ الْأَخْمَسِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴾ قَالَ: ذَلِكَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ انْتَصَرَ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَمِنَ الْمُكَذِّبِينَ وَالنُّصَابِ».^۲

«محمد بن العباس: گوید: علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از علی بن هلال اخمسی، از حسن بن وهب، از جابر جعفی از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام برایمان حدیث گفت که آن حضرت درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿ و هر آنکه پس از ظلمی که بر او رفته انتقامجویی کند پس بر چنین کسانی هیچگونه مواخذه و گناهی نیست ﴾ فرمود: آن حضرت قائم علیه السلام است، هرگاه بپا خیزد از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصبیان انتقام خواهد گرفت».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: أَخْبَرَنَا [حَدَّثَنَا] أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ [جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدٍ] قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ﴿ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ ﴾ يَعْنِي الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابَهُ، ﴿ فَأُولَئِكَ مَا

۱. سوره شوری آیه ۴۱.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۵۴۹.

عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴿ وَالْقَائِمُ إِذَا قَامَ ائْتَصَرَ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ وَمِنَ الْمُكَذِّبِينَ وَالنُّصَابِ
هُوَ وَأَصْحَابُهُ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ [تَبَارَكَ وَتَعَالَى]: ﴿ ائْتَمَّا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ
النَّاسَ وَيَتَّبِعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾. ^۱

«علی بن ابراهیم: گوید: خبرمان [حدیثمان] داد احمد بن جعفر [جعفر بن
احمد] گوید: حدیثمان داد عبدالکریم بن عبدالرحیم، از محمد بن علی، از محمد بن
فضیل، از ابو حمزه ثمالی، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام راوی گوید: شنیدم
آن جناب می فرمود: ﴿ و هر آنکه پس از ظلمی که بر او رفته انتقامجویی کند ﴾ یعنی قائم
علیه السلام و اصحاب او، ﴿ پس بر چنین کسانی هیچگونه مؤاخذه و گناهی نیست ﴾ و چون
قائم علیه السلام بپا خیزد از بنی امیه و از تکذیب کنندگان و ناصبیان - خود و
اصحابش - انتقام خواهند گرفت، و این است [معنی] فرموده خداوند [تبارک و
تعالی]: ﴿ تنها راه مؤاخذه بر کسانی است که بر مردم ظلم می کنند و در زمین بناحق تباهی
نمایند برای آنان عذاب دردناکی است ﴾. ^۲

۱. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۲۷۸.

۲. سوره شوری، آیه ۴۲.

هشتاد و دو
[سوره شوری]

﴿ وَتَرِيَهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ ﴾^۱

﴿ و آن ستمگران را می بینی که با ذلت و خواری به سوی عذاب متوجهشان ساخته اند از گوشه چشم بر آن نگاه می کنند ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِ، عَنْ أَحْمَدِ ابْنِ مُحَمَّدِ الْيَسَارِيِّ، عَنِ الْبَرَقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَيُّوبَ الْبَزَّازِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ خَاشِعِينَ مِنَ الذَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ ﴾ يَعْنِي [إِلَى] الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲

«محمد بن العباس گوید: حدیثمان داد احمد بن محمد بن القاسم، از احمد بن محمد یساری، از برقی، از محمد بن مسلم، از ایوب بزاز، از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: فرموده خدای عز و جل: ﴿ در حالیکه از ذلت و خواری فروتن و سربزیرند از گوشه چشم بر او نگاه می کنند ﴾ یعنی: به سوی حضرت قائم علیه السلام».

۱. سوره شوری، آیه ۴۵

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۵۵۰.

هشتاد و سه
[سورة زخرف]

﴿ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴾

﴿ و این [خداپرستی و امامت خلق] را در ذرّته و اعقاب خودش
کلمه باقی گذاشت تا [به سوی خدای یکتا] بازگردند ﴾

«ابن بابویه: عن مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو نَضْرٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمُنْعِمِ الصَّيْدَاوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ شِمْرِ الْجَعْفَرِيُّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْأَيْمَةَ فِي عَقِبِ وُلْدِ الْحَسَنِ ذُونَ الْحُسَيْنِ، قَالَ: كَذِبُوا وَاللَّهِ أَوْلَمَ يَسْمَعُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ يَقُولُ: ﴿ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ ﴾ فَهَلْ جَعَلَهَا إِلَّا فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا جَابِرُ إِنَّ الْأَيْمَةَ هُمُ الَّذِينَ نَصَّ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْإِمَامَةِ وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ أَسْمَاءَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا مِنْهُمْ عَلِيُّ وَ سِبْطَاهُ وَعَلِيُّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَعَلِيُّ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَهَذِهِ الْأَيْمَةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الصَّفْوَةِ وَالظَّهَارَةِ، وَاللَّهِ مَا يَدَّعِيهِ أَحَدٌ غَيْرِنَا إِلَّا حَشَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَعَ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ.

ثُمَّ تَنَفَّسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: لَا رَعَى اللَّهُ حَقَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَإِنَّهَا لَمْ تَرَ عَ حَقَّ نَبِيِّهَا [أَمَّا] وَاللَّهِ لَوْ تَرَكَوْا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ إِثْنَانٍ، ثُمَّ

۱. سورة زخرف، آیه ۲۸.

أَنْشَأَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

إِنَّ الْيَهُودَ لِحُبِّهِمْ لِتَبِيَّهِمْ أَمِئُوا بِوَأَيْتِ حَادِثِ الْأَزْمَانِ
وَذُؤُوا الصَّلِيبِ بِحُبِّ عَيْسَى أَضْبَحُوا يَمْشُونَ رَهْوَافِي قُرَى نَجْرَانِ
وَالْمُؤْمِنُونَ بِحُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُرْمُونَ فِي الْأَفَاقِ بِالنَّيْرَانِ
قُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَلَيْسَ هَذَا الْأَمْرُ لَكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ: قُلْتُ: فَلِمَ قَعَدْتُمْ
عَنْ حَقِّكُمْ وَدَعَوَاكُمْ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ
جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾ فَمَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ؟

قَالَ: فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَيْثُ لَمْ يَجِدْ نَاصِرًا، أَلَمْ تَسْمَعْ اللَّهَ يَقُولُ فِي
قِصَّةِ لُوطٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنٌ شَدِيدٌ﴾ وَيَقُولُ
حِكَايَةً عَنْ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ﴾ وَيَقُولُ فِي قِصَّةِ مُوسَى
عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿إِنِّي لَا أَفْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ فَإِذَا كَانَ
النَّبِيُّ هَكَذَا، فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُ.

يَا جَابِرُ: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ تُوتَى وَلَا تَأْتِي^١.

«ابن بابويه: از محمد بن عبدالله شیبانی رحمه الله گوید: ابو عبدالله جعفر بن
محمد بن جعفر بن حسن علوی حدیثمان داد، وی گفت: ابونصر احمد بن عبدالمنعم
صیداوی حدیثم داد، وی گفت: عمرو بن شمر جعفری از جابر بن یزید جعفی حدیثم
داد از حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام که گوید: به آن حضرت عرضه
داشتیم: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه وآله، گروهی می گویند: خدای تبارک و تعالی
امامان را در اعقاب فرزندان امام حسن قرار داد نه امام حسین؟ فرمود: به خدا سوگند
آنها دروغ می گویند آیا نشنیده اند که خدای تعالی ذکره می فرماید: ﴿واین [خدای پرستی
و امامت] را کلمه باقی در ذریه خودش قرار داد﴾ آیا آن [امامت] را جز در خاندان حسین
علیه السلام قرار داد؟

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر: به راستی که امامان آنهاست که
رسول خدا صلی الله علیه وآله بر امامتشان نص فرموده، و همانهاست که رسول خدا فرمود:
هنگامیکه به آسمان برده شدم نامهایشان را یافتم که با نور بر ساق عرش نوشته شده

١. کفایة الاثر، صفحة ٢٤٦.

بود، دوازده اسم از آنها: علی و دو سبط او، و علی، و محمد، و جعفر، و موسی، و علی، و محمد، و علی، و حسن، و حجت قائم علیهم السلام، پس اینان ائمه از اهل بیت برگزیده و پاکیزه اند، به خدا سوگند کسی غیر از ما آن (= مقام امامت) را ادعا نکند مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی او را با ابلیس و لشکریانش محشور نماید.

سپس امام باقر علیه السلام آهی کشید آنگاه فرمود: خداوند حق این امت را رعایت نکند که آنها حق پیغمبرشان را رعایت ننمودند، همانا به خدا سوگند چنانچه حق را بر اهلش وامی گذاشتند دو نفر درباره خداوند اختلاف نمی کردند [و هیچکس کافر نمی ماند]. آنگاه آن حضرت علیه السلام چنین انشاء فرمود:

همانا قوم یهود از جهت محبتشان نسبت به پیغمبرشان از حوادث ناگوار زمانه ایمن شدند؛

و صاحبان صلیب (= مسیحیان) به سبب دوست داشتن حضرت عیسی علیه السلام با کمال آسودگی خاطر در آبادیهای نجران آمد و شد دارند؛ ولی مؤمنان به خاطر محبت آل محمد علیهم السلام در اطراف و اکناف عالم به آتش می سوزند!

جابر گوید: عرضه داشتم: ای آقای من آیا این امر، حقّ شما نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: پس چرا از گرفتن حقّ خودتان کنار نشستید و از دعوی آن دست برداشتید در حالیکه خداوند تبارک و تعالی فرموده: ﴿و در راه خداوند حقّ جهادش را انجام دهید، او شما را برگزید﴾ پس چرا امیرالمؤمنین علیه السلام از مطالبه حقّ خود کنار نشست؟ فرمود: چون یآوری برای خود نیافت، آیا نشنیده ای که خداوند در قصه لوط علیه السلام فرماید: ﴿لوط به قومش گفت﴾: ای کاش قدرت داشتم که شما را از کارهای زشت بازدارم، یا اینکه پشت و پناه محکمی بود که پناه می بردم ﴿و نیز به حکایت از نوح علیه السلام فرماید: ﴿پروردگارش را فراخواند که همانا من مغلوب شده ام پس تو مرا یاری فرما﴾ و در جریان موسی علیه السلام [از زبان او] فرموده: ﴿پروردگارا من جز نفس خودم و برادرم [هارون] بر کسی تسلط و قدرت ندارم، پس تو میان ما و قوم فاسق و زیانکار جدایی افکن﴾ پس هرگاه حال پیغمبران چنین بوده عذر وصی پیغمبر موجهتر و قویتر است.

ای جابر؛ امام بسان کعبه است که مردم باید بسویش روند و کعبه به سوی کسی نرود».

«عنه: قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَوْهَرِيُّ
قال: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُكْرِمٍ قال: حَدَّثَنَا الطَّيَالِيسِيُّ أَبُو

الوليد، عن أبي زياد عبد الله بن ذكوان، عن أبيه، عن الأعرج، عن أبي هريرة قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن قوله عز وجل: ﴿ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ ﴾.

قال صلى الله عليه وآله: جعل الأئمة في عقب الحسين يخرج من صلبه تسعة من الأئمة ومنهم مهدي هذه الأمة، ثم قال: لو أن رجلاً طعن بين الركن والمقام ثم لقي الله مبعوضاً لأهل بيتي دخل النار.^١

«و از اوست: که گوید: ابو عبدالله احمد بن محمد بن عبدالله جوهری حدیثمان داد، گفت: عبدالصمد بن علی بن محمد بن مکرم حدیثمان گفت که: طیبالی ابوالولید، از ابوزیاد عبدالله بن ذکوان، از پدرش، از اعرج، از ابوهریره حدیثمان داد که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره قول خدای عز و جل ﴿ و این [خداپرستی و امامت] را کلمه باقی در ذریه خودش قرار داد ﴿ پرسیدم.

آن حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند امامان را در اعقاب حسین قرار داد، از صلب او نه تن از امامان را بیرون خواهد آورد، و از آنهاست مهدی این امت. سپس فرمود: چنانچه مردی پیوسته بین رکن و مقام [برای عبادت] در حال رفت و آمد باشد، آنگاه با کینه خاندان من خداوند را ملاقات نماید داخل آتش می شود».

«وَعَنْهُ: قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ [مُحَمَّدِ بْنِ] عَاصِمِ الْكَلْبِيِّ [رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ] قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ [الْكَلْبِيِّ] قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَا قَالَ: حَدَّثَنِي [ثَنَا] إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِي قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدِ الْخِطَّاطِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ ثَابِتِ الثَّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ] قَالَ:

فِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ: ﴿ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴾ وَفِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ: ﴿ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ ﴾ وَالْإِمَامَةُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَإِنَّ لِلْغَائِبِ [لِلْقَائِمِ]

١. در کتب شیخ صدوق رحمه الله این حدیث را نیافتیم و مؤلف، آن را در تفسیر برهان، جلد ٤، صفحه ١٤٠ نیز آورده، و نیز در کفایة الاثر، صفحه ٨٦ آمده است.

عَلَيْهِ السَّلَامُ] مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَيْهِمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى أَمَّا الْأُولَى فَيَسْتَهُ أَيَّامٌ أَوْ سِتَّةُ أَشْهُرٍ أَوْ سِتُّ سِنِينَ، وَأَمَّا الْأُخْرَى فَيَطْوُلُ أَمَدَهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَلَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَسَلَّمْنَا لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۱.

«و از اوست: که گوید: محمد بن [محمد بن] عاصم کلینی [رضی الله عنه] حدیثمان داد، گفت: محمد بن یعقوب [کلینی] حدیثمان داد، گفت: قاسم بن العلا حدیثمان داد، گفت: اسماعیل بن علی قزوینی حدیث [حدیثمان] داد، گفت: علی بن اسماعیل، از عاصم بن حمید خیاط، از محمد بن قیس، از ثابت ثمالی، از حضرت علی بن الحسین [بن علی بن ابی طالب علیهم السلام] حدیثمان داد که آن جناب فرمود:

درباره ما نازل شد این آیه: ﴿و خويشاوندان نسبی در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولی هستند﴾ و درباره ما نازل شد این آیه: ﴿و آن را کلمه باقیه ای در اعقابش قرار داد﴾ و امامت در بازماندگان حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است تا روز قیامت، که همانا غائب [قائم علیه السلام] از ما را دو غیبت خواهد بود یکی طولانیتر از دیگری، اما اولی: شش روز یا شش ماه و یا شش سال می باشد، و اما دومی: آنقدر مدتش طول خواهد کشید تا اینکه بیشتر گروندگان از این امر برخوردارند گشت، پس بر آن [اعتقاد به امامت] ثابت نمی ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد، و از آنچه ما بخواهیم در دل چیزی احساس نکند و نسبت به ما اهل البیت تسلیم باشد».

(و روایات درباره امامت و اینکه آن در نسل امام حسین

علیه السلام است بسیار می باشد که در کتاب البرهان یاد گردیده

است).^۲

۱. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه ۳۲۳.

۲. بین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

هشتاد و چهار

[سورة زخرف]

﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴾^۱

﴿ آیا جز آن ساعت را انتظار می کشند که بناگاه ایشان را فرارسد

در حالیکه بی خبر و غافل باشند ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ بَشَّارٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ﴾ قَالَ: هِيَ سَاعَةٌ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً»^۲.

«محمد بن العباس: گوید: علی بن عبدالله بن اسد، از ابراهیم بن محمد، از اسماعیل بن بشار، از علی بن جعفر حضرمی، از زرارة بن اعین بر ایمان حدیث آورد که گفت: از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام راجع به فرموده خدای عز و جل: ﴿ آیا جز آن ساعت را انتظار می کشند که بناگاه ایشان را فرارسد ﴾ سؤال کردم، آن حضرت فرمود: آن ساعت حضرت قائم علیه السلام است که بناگاه [خبر ظهور و قیامت] به آنان می رسد».

۱. سورة زخرف، آیه ۶۶.

۲. تأویل الآیات الظاهرة، صفحه ۵۷۱.

هشتاد و پنج
[سوره دخان]

﴿حَمَّ • وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ • إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ • فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿١﴾

﴿حَمَّ﴾ [از حروف مقطعه قرآن است روایت شده که معنی آن: قسم به حمید و مجید— دو نام مقدس خداوند— می باشد] • سوگند به کتاب روشن [قرآن مجید] • همانا ما آن را در شب مبارکی نازل ساختیم تا خلق را [از عذاب آخرت] بترسانیم و هشدار دهیم، در آن شب هر امری با حکمت تعیین و ممتاز می شود ﴿

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: ﴿حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ يَعْنِي الْقُرْآنَ ﴿فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ وَ هِيَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِيهَا إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ جُمْلَةً وَاحِدَةً ثُمَّ نَزَلَ مِنَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ عَلَى النَّبِيِّ [رَسُولِ اللَّهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي طَوِيلٍ [ثَلَاثٍ وَ] عِشْرِينَ سَنَةً ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ يَعْنِي ^٢ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ أَي يَقْدَرُ اللَّهُ كُلَّ أَمْرٍ مِنَ الْحَقِّ وَ [مِنَ] الْبَاطِلِ وَ مَا يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ، وَ لَهُ فِيهَا [فِيهِ] الْبَدَاءُ وَ الْمَشِيئَةُ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ مِنَ الْأَجَالِ وَ الْأَرْزَاقِ وَ الْبَلَايَا [وَ الْأَعْرَاضِ] وَ الْأَمْرَاضِ وَ يَزِيدُ فِيهَا مَا يَشَاءُ وَ يُنْقِصُ مَا يَشَاءُ.

وَ يُلْقِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ يُلْقِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى يَنْتَهِيَ ذَلِكَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ

١. سوره دخان، آیه ١ تا ٤.

٢. در منبع نیست.

عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَيَشْرُطُ لَهُ مَا فِيهِ الْبَدَاءُ وَالْمَشِيئَةُ وَالتَّقْدِيمُ وَالتَّأْخِيرُ».^۱

«علی بن ابراهیم: گوید: پدرم از ابن ابی عمیر، از عبدالله بن مسکان، از ابوجعفر باقر و ابوعبدالله صادق و ابوالحسن کاظم علیهم السلام برایم حدیث گفت که: ﴿حم﴾ سوگند به کتاب روشن ﴿همانا ما نازل کردیم﴾ یعنی قرآن را [نازل کردیم] ﴿در شب مبارکی تا خلق را [از عذاب آخرت] بترسانیم و هشدار دهیم﴾ و آن شب قدر است، خداوند در آن شب قرآن را یکجا به بیت المعمور نازل فرمود، سپس از بیت المعمور بر پیغمبر [رسول خدا] صلی الله علیه وآله در طول بیست [و سه] سال [به تدریج] نازل گشت، ﴿در آن شب هر امری با حکمت تعیین و ممتاز می شود﴾ یعنی در شب قدر، ﴿هر امری با حکمت﴾ یعنی: خداوند هر امری را از حق و [از] باطل و آنچه در آن سال می شود همه را تقدیر می فرماید، و بداء و مشیت [در آنها] برایش هست، آنچه را بخواهد از اجلها و روزیها و ابتلائات [و عوارض] و بیماریها را پس و پیش می کند، و آنچه بخواهد در آنها می افزاید، و آنچه بخواهد از آنها می کاهد.

و رسول خدا صلی الله علیه وآله آن [مقدرات] را به امیرالمؤمنین علیه السلام القا می نماید، و امیرالمؤمنین به امامان علیهم السلام القا می نماید تا کار به حضرت صاحب الزمان علیه السلام منتهی می گردد، و آنچه در آن بداء و مشیت و تقدیم و تأخیر هست برای او [بطور] مشروط بیان می گردد».

۱. تفسیر قتی جلد ۲، صفحه ۲۹۰.

هشتاد و شش

[سوره جاثیه]

﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ...﴾^۱

﴿به کسانی که ایمان آورده اند بگوشما مؤمنان از [جور و ستم]

کسانی که به ایام الله امیدوار نیستند؛ درگذرند...﴾

«رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: أَيَّامُ الْمَرْجُوءَةِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمَ قِيَامِ

الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَيَوْمَ الْكُرَّةِ، وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

«از حضرت اَبی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

روزهایی که مورد امید و آرزو هستند سه روز می باشند: روز قیام حضرت قائم

علیه السلام، و روز رجعت، و روز قیامت».

(می گویم: در مورد اینکه ایام الله تعالی به این معنی

است در ذیل فرموده خدای تعالی در سوره ابراهیم علیه السلام: (و

ذکرهم بِأَيَّامِ اللَّهِ...) روایتهای مسندی گذشت)^۳.

۱. سوره جاثیه، آیه ۱۴.

۲. مؤلف رحمه الله این روایت را به کتاب یا مؤلفی نسبت نداده است، و در تأویل الآیات الظاهرة، صفحه ۵۷۶ بهمین صورت آمده است.

۳. مابین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

هشتاد و هفت

[سورة محمد صلى الله عليه وآله]

﴿ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ ﴾^١

﴿ آيا [ناگروندگان] جز این انتظار دارند که آن ساعت بناگاه آنان را فرارسد که شرائط و علائم آن [هم اکنون] آمده، و پس از آمدن آن دیگر تذکرشان چه سودی بحالشان دارد ﴾

« الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْحَضِينِي : قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيَّانِ ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْوَائِلِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاضِي ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : سَأَلْتُ سَيِّدِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَلْ لِلْمَأْمُولِ الْمُتَنَظِّرِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقْتُ مُوَقَّتٍ تَعْلَمُهُ النَّاسُ ؟ فَقَالَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوَقَّتَ لَهُ وَقْتًا ، قَالَ : قُلْتُ مَوْلَايَ وَلِمَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : لِأَنَّهُ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفِيِّهَا إِلَّا هُوَ نُفِثَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾^٢ قَوْلُهُ : ﴿ وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ﴾^٣ وَلَمْ يَقُلْ عِنْدَ أَحَدٍ دُونَهُ ، وَقَوْلُهُ : ﴿ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ ﴾^٤ وَقَوْلُهُ : ﴿ إِفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴾^٥ وَقَوْلُهُ : ﴿ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴾ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ إِلَّا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ^٦ قُلْتُ : يَا مَوْلَايَ

- ١ . سورة محمد، آية ١٨ .
- ٢ . سورة اعراف، آية ١٨٧ .
- ٣ . سورة قمر، آية ١ .
- ٤ . سورة شوری، آية ١٧ و ١٨ .

مَا مَعْنَى يُمَارُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ مَتَى وُلِدَ؟ وَمَنْ رَأَى؟ وَأَيْنَ هُوَ؟ وَمَتَى يَظْهَرُ؟ كُلُّ ذَلِكَ اسْتِعْجَالًا لِأَمْرِهِ وَشَكَا فِي قَضَائِهِ وَقُدْرَتِهِ ، ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَإِنَّ لِلْكَافِرِينَ لَشَرَّ مَأَبٍ﴾.

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ فَلَا تُوقِّتُ لَهٗ وَقْتًا؟ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ لَا تُوقِّتُ فَإِنَّ مَنْ وَقَّتَ لِمَهْدِينَا وَقْتًا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهَ فِي عِلْمِهِ وَادَّعَى أَنَّهُ أَظْهَرُهُ عَلَيَّ عِلْمِهِ وَسِرَّهُ»^۱.

«حسین بن حمدان حاضینی: گوید: محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله حسنی حدیثمان دادند، از ابوشعبیب محمد بن نصیر، از عمر بن الوان، از محمد بن الفضل، از مفضل بن عمر که گفت: از آقایم حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای امید منتظر مهدی علیه السلام وقت معینی هست که مردم آن را بدانند؟ فرمود: حاشا که خداوند وقتی برای آن تعیین فرماید. گوید: عرضه داشتم: برای چه ای مولای من؟ فرمود: زیرا که او همان ساعت است که خدای تعالی فرموده: ﴿از تو می پرسند هنگام ساعت را که چه وقت خواهد بود، بگو البته علم آن نزد پروردگار من است کسی جز او آن ساعت را روشن و ظاهر نتواند کرد [شأن و عظمت] آن ساعت در آسمانها و زمین بسی سنگین است جز بطور ناگهانی شما را نیاید از تومی پرسند گوئی که تو کاملاً بدان آگاهی بگو علم آن ساعت فقط نزد خداوند است ولیکن بیشتر مردم [این حقیقت را] نمی دانند﴾ و فرموده: ﴿و علم ساعت نزد اوست﴾ و نفرموده نزد کس دیگری غیر او. و نیز فرموده: ﴿آیا [ناگروندگان] جز این انتظار دارند که آن ساعت بناگاه آنان را فرارسد که شرائط و علائم آن [هم اکنون] آمده، و پس از آمدن آن دیگر تذکرشان چه سودی بحالشان دارد﴾، و باز فرموده: ﴿آن ساعت نزدیک آمد و ماه شکافته شد﴾، و فرموده: ﴿و توجه دانی شاید که آن ساعت نزدیک باشد، آنانکه به ساعت ایمان ندارند [از روی تمسخر] تقاضای زودتر شدن آن را دارند و [اما] آنانکه ایمان آورده اند از آن ساعت سخت بیمناکند و می دانند که آن روز برحق است توجه کنید آنانکه درباره ساعت جدال کنند در گمراهی دوری هستند﴾. عرض کردم: ای مولای من، معنی «(یمارون = جدال می کنند) چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: می گویند: قائم کی متولد شده و چه کسی او را دیده و در کجاست و کی ظاهر می شود؟ تمام اینها از جهت عجله کردن در امر خداوند و شک در قضای الهی است، آنان دنیا و آخرت را زیان کرده اند و پایان بد از آن کافران است.

۱. الهدایه، صفحه ۳۹۲ و ۳۹۳، با مختصر اختلاف.

مفضل گوید: عرضه داشتیم: ای مولای من پس وقتی برای آن تعیین نمی کنید؟ فرمود: ای مفضل برای آن وقتی مگذار که هرکس برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین نماید خود را در علم خداوند شریک دانسته و [بناحق] مدعی شده که خدای تعالی او را از اسرار خویش آگاه ساخته است».

هشتاد و هشت

[سوره فتح]

﴿... لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾^۱

﴿... اگر آنان [عناصر کفر و ایمان] از هم جدا می شدند همانا افراد کافر از ایشان را به عذابی دردناک معذب می ساختیم﴾

«ابن بابویه: قال: حَدَّثَنَا الْمُظْفَرِيُّ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظْفَرِ الْعَلَوِيِّ رَجِيَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ:

أَصْلَحَكَ اللَّهُ، أَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوِيًّا فِي دِينِ اللَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ]؟
قال: بلى، فقال: [ف] كيف ظهر عليه القوم، وكيف لم يدفعهم، وما منعه [يمنعه] من ذلك؟

قال عليه السلام: آية في كتاب الله عز وجل منعه، قال: قلت: وآية آية [هي]؟ قال: قوله عز وجل: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾^۲ إنه كان لله عز وجل ودائع مؤمنون في أصلاب قوم كافرين ومناققين، فلم يكن عليٌّ عليه السلام ليقتل الآباء حتى تخرج الودائع، فلما خرجت الودائع ظهر علي من ظهر فقاتله، وكذلك قاتلنا أهل البيت لن يظهر أبداً حتى تظهر ودايع الله عز وجل فإذا ظهرت، ظهر علي من ظهر [يظهر] فقتله»^۲.

«ابن بابويه: گوید: مظفر بن جعفر بن مظفر علوی رحمه الله بر ایمان حدیث آورد، وی گفت: جعفر بن محمد بن مسعود، از پدرش، از علی بن محمد، از احمد بن محمد،

۱. سوره فتح، آیه ۲۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، صفحه ۴۶۱.

از حسن بن محبوب، از ابراهیم کرخی بر ایمان حدیث آورد که گفت: به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم، مردی نیز به آن حضرت عرضه داشت: اصلحك الله، آیا حضرت علی علیه السلام در دین خدای [عز و جل] قوی [و ثابت] نبود؟ فرمود: چرا

عرض کردم: پس چگونه قوم بر او چیره شدند، و چگونه آنها را دفع نمود، و چه چیز او را از این کار بازداشت؟

آن حضرت علیه السلام فرمود: آیه ای در کتاب خدای عز و جل او را بازداشت. راوی گوید: عرض کردم: کدامین آیه است؟ فرمود: قول خدای عز و جل: ﴿اگر آنان [عناصر کفر و ایمان] از هم جدا می شدند همانا افراد کافر از ایشان را به عذابی دردناک معذب می ساختیم﴾، همانا خدای عز و جل سپرده های مؤمنی در اصلاّب افراد کافر و منافقی داشت، پس علی علیه السلام پدران را نمی کشت تا اینکه آن ودیعه ها بیرون آیند، و چون آن ودایع بیرون آمدند آن حضرت به کشتن آنان اقدام کرد، و همینطور قائم ما اهل البیت ابداً ظاهر نخواهد شد تا اینکه سپرده های خدای عز و جل بیرون آیند، و چون ظاهر گردند آن جناب نیز ظهور خواهد نمود و [مخالفتان را] خواهد کشت».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السَّعْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ [الْحُسَيْنِ] عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ فُلَانِ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَمْ يَكُنْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ، قَوِيًّا بِأَمْرِ [فِي أَمْرِ] اللَّهِ؟ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلَى، قَالَ [لَهُ] فَمَا مَنَعَهُ أَنْ يَدْفَعَ أَوْ يَمْتَنِعَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَأَلْتُ فَأَفْهَمَ الْجَوَابَ، مَنَعَ عَلِيًّا مِنْ ذَلِكَ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَقَالَ: وَآيُ آيَةٍ؟ فَقَرَأَ: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ إِنَّهُ كَانَ لِلَّهِ وَدَائِعُ مُؤْمِنِينَ فِي أَصْلَابِ قَوْمِ كَافِرِينَ وَ مُنَافِقِينَ، فَلَمْ يَكُنْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَقْتُلِ الْآبَاءَ حَتَّى تَخْرُجَ الْوَدَائِعُ، فَلَمَّا خَرَجَ ظَهَرَ عَلِيُّ مَنْ ظَهَرَ وَقَتْلُهُ. وَكَذَلِكَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَنْ [لَمْ] يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ، فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلِيُّ مَنْ ظَهَرَ فَيَقْتُلُهُ».

«علی بن ابراهیم گوید: احمد بن علی حدیثمان داد، وی گفت: حسین بن عبدالله سعدی حدیثمان داد، گوید: حسن بن موسی خشاب حدیثمان داد، از عبدالله بن الحسن [الحسین]، از بعض اصحابش، از فلان کرخی، که گفت: مردی به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشت: آیا حضرت علی علیه السلام از لحاظ بدن نیرومند نبود، به امر [در امر] خداوند قوی نبود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: چرا، آن مرد عرض کرد: پس او را چه بازداشت از اینکه [از حقش] دفاع کند یا [از غصب حقش] جلوگیری نماید؟

امام صادق علیه السلام فرمود: سؤال کردی پس جواب را بفهم، یک آیه از کتاب خدا علی علیه السلام را از این کار بازداشت. پرسید: کدام آیه؟ حضرت این آیه را خواند: ﴿اگر آنان [عناصر کفر و ایمان] از هم جدا می شدند همانا افراد کافر از ایشان را به عذابی دردناک معذب می ساختیم﴾ همانا خداوند را سپرده های مؤمنی بود در اصلاّب قومی کافر و منافق، که حضرت علی علیه السلام پدران را نمی کشت تا اینکه آن سپرده ها بیرون آیند، و چون آنها بیرون آمدند به قتال منحرفان پرداخت. و همینطور است قائم ما اهل البیت که هیچگاه ظاهر نخواهد شد تا اینکه ودایع و سپرده های الهی بیرون آیند، پس چون خارج شدند بر کسانی که بنا هست ظاهر گردد و [معاندان را] بقتل رساند».

هشتادونه

[سوره فتح]

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ...﴾^۱

﴿اوست آن [خدائی] که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا
اورا بر همه دین (ادیان) مسلط و غالب گرداند...﴾

«علی بن ابراهیم: فی تفسیره المنسوب إلی الصادق علیه السلام قال: هو
الإمامُ الَّذی يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّینِ كُلِّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا
وَجَوْرًا، وَهَذَا مِمَّا ذَكَرْنَا أَنَّ تَأْوِيلَهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ»^۲.

«علی بن ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است
گوید: او امامی است که اورا بر همه دین ظاهر و غالب می سازد، پس زمین را از
قسط و عدل پُر می کند، همچنانکه از ظلم و جور پُر شده باشد. و این از جمله اموری
است که یاد آوردیم اینکه تأویل آن بعد از تنزیلش خواهد بود».

(می گویم: روایات بسیاری در معنی آنچه یاد نمودیم

بیشتر در تفسیر فرموده خدای تعالی: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ
وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ از سوره براءه،
گذشت).^۳

۱. سوره فتح، آیه ۲۸.

۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۳۱۷.

۳. بین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

نود
[سوره ق]

﴿ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ۝ يَوْمَ يَسْمَعُونَ
الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴾^۱

﴿ و آن روز که منادی حق از جای نزدیکی ندا خواهد کرد گوش
فردان روزیکه آن صیحه را به حق بشنوند، آن هنگام روز خروج
است ﴾

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي تَفْسِيرِهِ الْمُنَادِ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ
يُنَادِي الْمُنَادِي صَيْحَةَ الْقَائِمِ وَاسْمَ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَوْلُهُ: ﴿ يَوْمَ يَسْمَعُونَ
الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴾ قَالَ: بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ السَّمَاءِ، (و)^۲
ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»^۳.

«علی بن ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است
گوید: فرمود: منادی صیحه حضرت قائم و نام پدرش علیهما السلام را ندا می کند، اینکه
فرموده: ﴿ روزیکه آن صیحه را به حق بشنوند؛ آن هنگام، روز خروج است ﴾ فرمود: بنام قائم
علیه السلام از سوی آسمان (و) آن روز خروج است.

۱. سوره ق، آیه ۴۱ و ۴۲.

۲. در منبع نیست.

۳. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۳۲۷.

نودویک

[سورة ذاریات]

﴿ فَوَرَّبِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ ﴾^۱

﴿ به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است
همچنانکه [با یکدیگر] سخن می گوئید ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ رَحِمَهُ اللَّهُ: قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الثَّقَفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ سَفِينِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَلِيِّ (بْنِ الْحُسَيْنِ) ^۲ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ فَوَرَّبِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ ﴾ قَالَ: قَوْلُهُ ﴿ إِنَّهُ لَحَقٌّ ﴾ [هُوَ] قِيَامُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَفِيهِ نَزَلَتْ: ﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ﴾^۳».

«محمد بن العباس رحمه الله: گوید: علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از حسن بن حسین، از سفین بن ابراهیم، از عمرو بن هاشم، از اسحاق بن عبدالله، از حضرت علی (بن الحسین) علیه السلام حدیثمان داد، راجع به قول خدای عز و جل: ﴿ به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است همچنانکه [با یکدیگر] سخن می گوئید ﴾ آن حضرت فرمود: اینکه [خداوند] فرموده: ﴿ این حق است ﴾ قیام حضرت قائم علیه السلام است، و در همان مورد این آیه نازل شد: ﴿ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهندند و وعده فرموده که [در ظهور امام قائم علیه السلام] در زمین خلافت دهد— چنانکه امم صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت— و دین پسندیده آنان را بر همه

۱. سورة ذاریات، آیه ۲۳.

۲. در منبع نیست.

۳. تأویل الآیات الظاهرة، صفحه ۶۱۵.

جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید. ﴿﴾

«الشیخ الطوسی: فی الغیبة: قال: أَخْبَرَنَا الشَّرِيفُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْمُحَمَّدِيُّ رَحِمَهُ اللهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ تَمَّامٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَطَعِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَاتِمِ الْبَزَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَمَا أَنْتُمْ تُنطِقُونَ ﴿﴾»

قال: [قيام] القائم عليه السلام، ومثله: ﴿آتَمَّا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ قال: أصحاب القائم عليه السلام يجمعهم الله في يومٍ واحدٍ. ﴿﴾

«و شیخ طوسی: در کتاب الغیبه گوید: شریف ابومحمد محمدی رحمه الله خبرمان داد از محمد بن علی بن تمام، از حسین بن محمد قطعی، از علی بن احمد بن حاتم بزّار، از محمد بن مروان، از کلبی، از ابوصالح، از عبدالله بن عباس درباره قول خدای تعالی: ﴿و روزی شما با همه وعده ها که بشما دادند در آسمان است﴾ به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است همچنانکه [با یکدیگر] سخن می گوئید ﴿﴾ که گفت: [قيام] قائم علیه السلام است، و مثل همین است: ﴿هرکجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد﴾ گوید: اصحاب حضرت قائم علیه السلام را خداوند در یک روز جمع می فرماید. ﴿﴾»

«عنه: قال: رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُسْلِمَةَ [سَلَمَةَ]، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ، عَنْ حَيْدَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْفَزَارِيِّ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ نَصْرِ بْنِ مَزَاحِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ قَالَ: هُوَ خُرُوجُ الْقَائِمِ [الْمَهْدِيِّ] عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢. ﴿﴾»

«و از اوست: که گوید: ابراهیم بن مسلمه [سلمه]، از احمد بن مالک فزاری، از حیدر بن محمد فزاری، از عباد بن یعقوب، از نصر بن مزاحم، از محمد بن

۱. کتاب الغیبة، صفحه ۱۱۰.

۲. کتاب الغیبة، صفحه ۱۱۰.

مروان، از کلبی، از ابوصالح از ابن عباس روایت کرد که درباره فرموده خدای تعالی: ﴿وَرَوْزِي شَمَا بَا هَمَّ وَعَدَهَا كَمَا دَادَنَدُ فِي السَّمَانِ﴾ گفت: آن خروج قائم [مهدی] علیه السلام است.»

نود و دو
[سوره طور]

﴿ وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنشُورٍ ۱﴾

﴿ سوگند به طور و سوگند به کتاب نوشته مسطور در صحیفه
گشوده شده ﴾

«أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ: قَالَ: عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ، عَنْ أَبِيهِ هَارُونَ بْنِ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَمَاعَةَ الصَّيْرَفِيُّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [قَالَ: اللَّيْلَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى حِرَاءَ فَيَقُولُ لَهُ جِبْرَائِيلُ: أَجِبْ، فَيُخْرِجُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَقًّا مِنْ حُجْرَةِ أَرْزَارِهِ فَيَدْفَعُهُ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ [لَهُ]: «أُكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [هَذَا] عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ وَمِنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ» وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿ وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنشُورٍ ۱﴾ وَهُوَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالرَّقُّ الْمَنشُورُ الَّذِي أَخْرَجَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ حُجْرَةِ أَرْزَارِهِ، قُلْتُ: ﴿ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ۲﴾ وَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ الْمُمْلَى رَسُولُ اللَّهِ وَالْكَاتِبُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۲».

«ابوجعفر محمد بن جریر طبری: گوید: از ابوالحسین محمد بن هارون، از پدرش هارون بن موسی، که گفت: ابوعلی حدیثمان داد از جعفر بن مالک، او گفت:

۱. سوره طور، آیات ۱ تا ۳.

۲. دلائل الامامه، صفحه ۲۵۶.

محمد بن سماعه صیرفی حدیثمان داد از مفضل بن عیسی، از محمد بن علی همدانی، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام [فرمود: آن شب که حضرت قائم آل محمد علیه السلام قیام می کند رسول خدا صلی الله علیه وآله] و امیرالمؤمنین علیه السلام و جبرائیل علیه السلام بر فراز حراء فرود می آیند، پس جبرائیل به او گوید: اجابت کن، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم صحیفه ای را بیرون می آورد و آن را به علی علیه السلام می دهد و [به او] فرماید: بنویس: «بنام خداوند بخشنده مهربان، [این] عهدنامه ای است از خداوند و از رسول او و از علی بن ابی طالب برای فلان فرزند فلان بنام او و نام پدرش» و این است [معنی] قول خدای عز و جلّ در کتابش: ﴿سوگند به طوره و سوگند به کتاب نوشته مسطوره در صحیفه گشوده شده﴾ و این نامه ای است که علی بن ابی طالب علیه السلام نوشته، و صحیفه گشاده شده همان است که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را از آستین جامه اش بیرون آورد. گفتم: ﴿سوگند به بیت المعمور﴾ او رسول خدا صلی الله علیه وآله است؟ فرمود: آری، املا کننده رسول خدا است و نویسنده علی علیه السلام».

(می گویم: این صورت حدیث است که فعلاً از نسخه

کتاب مسند فاطمه علیها السلام تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری در دسترس دارم آن را آوردم، این حدیث را در باب معرفت و جوب قائم علیه السلام و اینکه حتماً خواهد بود آورده، و ابتدای حدیث چنان است که در این نسخه می بینی، والله اعلم، و مقصود از حدیث حاصل است).^۱

۱. بین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

نود و سه
[سوره قمر]

﴿اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾^۱

﴿آن ساعت نزدیک آمد و ماه شکافته شد﴾

(می گویم: حدیث در این باره از مفضل بن عمر از امام

صادق علیه السلام در بیان فرموده خدای تعالی: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ

أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ از سوره محمد صلی الله علیه وآله وسلم

گذشت).^۲

۱. سوره قمر، آیه ۱.

۲. بین پرانتز از گفته مؤلف رحمه الله است، و حدیث مشارالیه در ذیل آیه هشتاد و هفتم گذشت.

نود و چهار
[سوره قمر]

﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾^۱

﴿و چون آیتی را ببینند روی بر تافته و می گویند سحری پی در پی
است﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النَّعْمَانِيُّ: فِي الْغَيْبَةِ: قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّيْسُ بْنُ هُشَامٍ النَّاشِرِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَقَدْ سَأَلَهُ عِمَارَةُ الْهَمْدَانِيُّ فَقَالَ لَهُ:

أَضَلَّحَكَ اللَّهُ إِنَّ النَّاسَ يُعَيِّرُونَا وَيَقُولُونَ إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَيَكُونُ صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ، فَقَالَ لَهُ: لَا تَرْوِعَنِي وَارْوِهِ عَنْ أَبِي، كَانَ أَبِي يَقُولُ: هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴿إِنْ نَشَاءُ نُنزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ فَيَوْمِ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعاً لِلصَّوْتِ [الْأَوَّلِ]، فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ صَعَدَ إِبْلِيسُ اللَّعِينُ حَتَّى يَتَوَارَى [مِنَ الْأَرْضِ] فِي جَوِّ السَّمَاءِ ثُمَّ يُنَادِي: أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبُوا بِدَمِي، فَيَرْجِعُ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ شَرًّا [سُوءاً] وَيَقُولُونَ هَذَا سِحْرُ الشَّيْطَانِ وَحَتَّى يَتَنَاوَلُونَا وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ سِحْرِهِمْ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾»^۲.

«محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد، گفت: حدیثمان داد قاسم بن محمد بن الحسین بن حازم، گفت: حدیثمان داد عبیس بن هشام ناشری، از عبدالله بن جبله، از عبدالصمد بن بشیر، از حضرت امام ابو عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام که عماره همدانی از آن حضرت سؤال کرد و عرضه

۱. سوره قمر، آیه ۲.

۲. کتاب الغیبه، صفحه ۱۳۸.

داشت:

اصلحك الله، این ستیان ما را سرزنش نموده بما می گویند: شما می پندارید که آوازدهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد؟ آن حضرت علیه السلام باو فرمود: از من روایت مکن و از پدرم روایت کن، پدرم می فرمود: این در کتاب خداوند هست: ﴿ و اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند ﴾ پس همه اهل زمین برای صدای [اول] ایمان آوردند، پس چون فردای آن روز شود ابلیس لعین آنقدر بالا می رود تا [از زمین] مخفی می گردد، در دل آسمان سپس فریاد می زند: توجه کنید که عثمان مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید، پس هرکه را خدای عز و جل برایش شر [بدی] خواسته برمی گردد، و می گویند این جادوگری شیعیان است، و تا بحدی که به ما نیز بد خواهند گفت، و گویند: این از سحر آنهاست، و این است [معنی] فرموده خدای عز و جل: ﴿ و چون آیه ای را ببینند روی برتافته و می گویند سحری پی در پی است ﴾.

«عنه: قال: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ [الْحُسَيْنِ] التَّمَلِي قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ هَمْدَانَ يَقُولُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعَامَّةُ يُعَيِّرُونَا وَيَقُولُونَ لَنَا إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ مُنَادِيًا يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَكِيًا فَغَضِبَ وَجَلَسَ ثُمَّ قَالَ: لَا تَرْوُوهُ عَنِّي وَارْوُوهُ عَن أَبِي وَلَا حَرَجَ عَلَيْكُمْ فِي ذَلِكَ، أَشْهَدُ أَنِّي [قَدْ] سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَبَيِّنٌ حَيْثُ يَقُولُ: ﴿ إِنْ نَشَاءُ نُنزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴾ فَلَا يَتَّقِي فِي الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَحَدًا إِلَّا خَضَعَ وَذَلَّتْ رِقَبَتُهُ [لَهَا] فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشِيعَتِهِ».

قال: فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ صَعَدَ إِبْلِيسُ فِي الْهَوَاءِ حَتَّى يَتَوَارَى عَنِ (أَهْلِ) الْأَرْضِ ثُمَّ يُنَادِي أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ [وَشِيعَتِهِ] فَإِنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا فَاطْلُبُوا بِدَعْوِهِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَيُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ عَلَى الْحَقِّ وَهُوَ النَّدَاءُ

۱. در منبع نیست.

الْأَوَّلُ، وَيَرْتَابُ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمَرَضُ وَاللَّهِ عَدَاوَتُنَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَسْرُوْنَ [يَتَبَرَّوْنَ] مِنَّا وَيَتَنَا وَلُونَا وَيَقُولُونَ إِنَّ الْمُنَادِيَ الْأَوَّلَ سِحْرٌ مِنْ [سِحْرِ] أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ».

ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ﴾.^۱

«و از اوست: که گفت: خبرمان داد احمد بن محمد بن سعید گوید: حدیثمان داد علی بن الحسن [الحسین] تیملی، گوید: حدیثم داد عمرو بن عثمان، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان که گفت: در محضر امام ابوعبدالله صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از همدان می گفت: این سنیان ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند: شما می پندارید که آوازدهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد. آن حضرت تکیه داده بود خشمگین شد و نشست سپس فرمود: این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت. من شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم می فرمود: والله این مطلب در کتاب خدای عزوجل کاملاً روشن است که می فرماید: ﴿اگر بخواهیم از آسمان آبتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند﴾ پس آن روز احدی در زمین باقی نمی ماند مگر اینکه در مقابل آن نشانه گردن نهد و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدائی از آسمان بلند است که: آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان او است؛ ایمان می آورند، و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جائی که از چشم زمینیان مخفی گردد. آنگاه بانگ برآورد که: توجه کنید حق با عثمان بن عفان و شیعیان او است زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید، حضرت علیه السلام فرمود: پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می سازد که همان ندای اول است، ولی آنها که در دلشان مرض هست که مرض به خدا قسم دشمنی ما است، در شگ می افتند، در آن هنگام از ما دوری می جویند و ما را اهانت می کنند و می گویند: منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان سپس حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: ﴿و چون آیه ای را ببینند روی بر تافته و می گویند سحرهای پی در پی است﴾».

۱. کتاب الغیبة، صفحه ۱۳۷.

«وَعَنْهُ: قَالَ: أَخْبَرَنَا [حَدَّثَنَا] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ [الْفَضْلُ] بْنُ إِبْرَاهِيمَ، وَسُعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ، وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ [الْكَرِيمِ]، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقُطَوَانِي، جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ مِثْلَهُ سِوَاءً بِلَفْظِهِ»^١.

«و از اوست که گفت: خبرمان داد [حدیثمان گفت] احمد بن محمد بن سعید گفت: حدیثمان دادند محمد بن المفضل [الفضل] بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید، و احمد بن الحسین بن عبدالملک [الکریم]، و محمد بن احمد بن الحسن قطوانی، همگی از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان... مثل همین حدیث را با همین الفاظ آورده است».

١. کتاب الغیبة، صفحه ١٣٨.

نود و پنج
[سورة الرحمن]

﴿ يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُوْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴾^۱

﴿ مجرمین از چهره‌هایشان شناخته شوند، پس از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته می‌شود ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التُّعْمَانِي: قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ [عَبِيدُ] اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ ﴾ قَالَ: اللَّهُ يَعْرِفُهُمْ وَلَكِنْ [۱] نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَعْرِفُهُمْ بِسِيْمَاهُمْ فَيَخْبِطُهُمْ بِالسَّيْفِ هُوَ وَأَصْحَابُهُ خَبَطًا»^۲.

«محمد بن ابراهیم نعمانی گوید: علی بن احمد خبرمان داد و گفت: عبد [عبید] الله بن موسی از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن سلیمان دیلمی، از ابوبصیر، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام برایمان خبر آورد که آن بزرگوار درباره قول خدای تعالی: ﴿ مجرمین از چهره‌هایشان شناخته شوند ﴾ فرمود: خداوند آنها را می‌شناسد، ولی این آیه درباره قائم علیه السلام نازل شده، و اوست که آنها را به چهره‌هایشان می‌شناسد، پس او و اصحابش آنها را از دم شمشیر می‌گذرانند».

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ: عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ (أَوْ عَنْ سَلْمَانَ)،^۳ عَنْ مُعَاوِيَةَ الدُّهْنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿ يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُوْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴾ فَقَالَ: يَا مُعَاوِيَةُ مَا يَقُولُونَ فِي هَذَا؟ قُلْتُ: يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْرِفُ

۱. سورة الرحمن، آیه ۴۱.

۲. کتاب الغیبة، صفحه ۱۲۷.

۳. در منبع نیست.

الْمُجْرِمِينَ بِسِمَاهُمْ فِي الْقِيَامَةِ فَيَأْمُرُ بِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِنِوَاصِيهِمْ وَأَقْدَامِهِمْ فَيُلْقَوْنَ فِي النَّارِ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي: وَكَيْفَ يَحْتَاجُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى مَعْرِفَةِ خَلْقِ أَنْشَاهُمْ وَهُوَ خَلَقَهُمْ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَمَا ذَاكَ [ذَلِكَ]؟ قَالَ: [ذَلِكَ] لَوْ قَامَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْطَاهُ اللَّهُ السِّمَاءَ فَيَأْمُرُ بِالْكَافِرِ فَيُؤْخَذُ بِنِوَاصِيهِمْ وَأَقْدَامِهِمْ ثُمَّ تُخَبَّطُ بِالسَّيْفِ خَبْطًا.

وَقَرَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبَانِ تَصَلِّيَانِهَا لَا تَمُوتَانِ وَلَا تَحْيَاانِ»^۱.

«محمد بن الحسن صفار: از ابراهیم بن هاشم از سلیمان دیلمی (یا از سلمان)، از معاویه دهنی، از حضرت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت آورده که آن جناب راجع به فرموده خداوند تبارک و تعالی: ﴿مُجْرِمِينَ﴾ از چهره هایشان شناخته شوند، پس از موهای پیشانی و پاهاى آنان گرفته می شود ﴿فرمود: ای معاویه در این باره چه می گویند؟ عرضه داشتیم: می پندارند که خداوند تبارک و تعالی در قیامت مجرمین را به چهره هایشان می شناساند، پس امر می شود از پیشانی و پاهاىشان آنان را می گیرند و آنان را به آتش درمی افکنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: چگونه خداوند تبارک و تعالی نیاز دارد به شناختن خلایقی که آنها را آفریده؟ گفتیم: فدایت شوم پس [معنی] این چیست؟ فرمود: هرگاه قائم ما علیه السلام بپا خیزد خداوند شناخت چهره ها را به آن حضرت عطا فرماید، پس امر می کند کافران را با پیشانیها و قدمهایشان بگیرند سپس از دم شمشیر بگذرانند. آنگاه حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام چنین خواند: این جهنم است که شما آن را تکذیب می کردید، به آن می رسید نه می میرید و نه زنده باشید».

«السَّنِيعُ الْمُفِيدُ: فِي الْإِخْتِصَاصِ: عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ [الْدَّيْلَمِيِّ]، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ [الدُّهْنِيِّ] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ: ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي﴾

۱. بهائى الدرجات، صفحه ۳۵۹. در متن حدیث چنین آمده و ظاهراً این کلام از امام علیه السلام و متضمن معنی دو آیه از قرآن کریم می باشد.

وَالْأَقْدَامُ ۖ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُعَاوِيَةَ مَا يَقُولُونَ فِي هَذَا؟ قَالَ: قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْرِفُ الْمُجْرِمِينَ بِسِيمَاهُمْ فِي الْقِيَامَةِ فَيَأْمُرُ بِهِمْ فَيُؤَخِّدُ بِتَوَاصِيهِمْ وَأَقْدَامِهِمْ فَيُلْقَوْنَ فِي النَّارِ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي: وَكَيْفَ يَخْتِاجُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى مَعْرِفَةِ الْخَلْقِ بِسِيمَاهُمْ وَهُوَ خَلَقَهُمْ؟ قُلْتُ: فَمَا ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: ذَلِكَ لَوْ قَامَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْطَاهُ اللَّهُ سِيمَا أَعْدَائِنَا [السِّيْمَاءَ] فَيَأْمُرُ بِالْكَافِرِ فَيُؤَخِّدُ بِالتَّوَاصِي وَالأَقْدَامِ [ثُمَّ] يَخْبِطُ بِالسَّيْفِ خَبْطًا»^۱.

«و شیخ مفید: در کتاب اختصاص از ابراهیم بن هاشم، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از سلیمان [دیلمی]، از معاویه بن عمار [دهنی]، از حضرت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت آورده که آن بزرگوار درباره قول خداوند: ﴿مجرمین از چهره هایشان شناخته می شوند، پس از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته می شود﴾ فرمود: ای معاویه در این باره چه می گویند؟ زاوی گوید: من عرض کردم: چنین پندارند که خدای تبارک و تعالی در قیامت مجرمان را به چهره هایشان می شناسد پس امر می شود از پیشانی و پاهایشان آنان را گرفته و ایشان را به آتش دوزخ درافکنند.

آن حضرت فرمود: چگونه خداوند جبار تبارک و تعالی نیاز دارد به شناختن خلایقی که آنها را خود آفریده؟ عرضه داشتم: فدایت کردم؛ پس [معنی] این چیست؟ فرمود: هرگاه قائم ما بپا خیزد خداوند شناخت چهره ها را به آن حضرت عطا فرماید، پس امر می کند کافر را با پیشانی و قدم بگیرند سپس از دم شمشیر بگذرانند».

«عنه: يَأْسُنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤَخِّدُ بِالتَّوَاصِي وَالأَقْدَامِ﴾ قَالَ: سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَعْرِفُهُمْ وَلَكِنْ هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ يَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ فَيَخْبِطُهُمْ بِالسَّيْفِ هُوَ وَأَصْحَابُهُ خَبْطًا»^۲.

«و از اوست: که بسند خود از ابوبصیر، از حضرت ابی عبدالله امام صادق

۱. الاختصاص، صفحه ۳۰۴.

۲. این حدیث را در کتبی که از شیخ مفید در دسترس هست؛ نیافتم.

عليه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿مجرمین از چهره هایشان شناخته شوند، پس از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته می شود﴾ فرمود: خداوند سبحانه و تعالی — آنان را می شناسد، ولی این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام نازل گردیده که او آنها را از چهره هایشان می شناسد، پس او و اصحابش آنها را از دم شمشیر می گذرانند».

نودوشش
[سوره حديد]

﴿... وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ
الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۱

﴿... ونباشند همچون کسانی که از پیش کتاب آسمانی بر
ایشان آمد پس دوران طولانی [فترت] بر آنها گذشت و دل‌هایشان
قساوت گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند﴾

«ابن بابویه: قال: أَخْبَرْتَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ فِيَمَا كَتَبَ إِلَيَّ قَالَ حَمِيدُ بْنُ
زِيَادٍ [عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سُمَاعَةَ] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمَيْثَمِيِّ، عَنْ سُمَاعَةَ
وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
﴿... وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ
فَاسِقُونَ﴾»^۲

«ابن بابویه: گوید: علی بن حاتم ضمن آنچه برایم نوشت خبرم داد، وی
گفت: حمید بن زیاد [از حسن بن علی بن سماعه] از احمد بن حسن میثمی از سماعه و
غیر او از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت نمود که آن جناب فرمود: این
آیه در مورد امام قائم علیه السلام نازل شد: ﴿... ونباشند همچون کسانی که از پیش کتاب
آسمانی برایشان آمد پس دوران طولانی [فترت] بر آنها گذشت و دل‌هایشان قساوت گرفت و
بسیاری از آنان فاسق شدند﴾».

«مُحَمَّدُ بْنُ إِسْرَاهِيمَ الثُّغْمَانِيُّ: قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا
[مُحَمَّدُ بْنُ] حَمِيدِ بْنِ زِيَادِ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُمَاعَةَ قَالَ:
حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَيْثَمِيُّ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ

۱. سوره حديد، آیه ۱۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه ۶۶۸.

مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ [أَنَّهُ] قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْحَدِيدِ ﴿ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَيَسْقُونَ ﴿ فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ، ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخَيِّبُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ [إِنَّمَا] الْأَمَدُ أَمَدُ الْغَيْبَةِ».^١

«محمد بن ابراهیم نعمانی: گوید: محمد بن همام حدیثمان داد، گفت: [محمد بن] حمید بن زیاد کوفی حدیثمان داد، گفت: حسن بن محمد بن سماعه حدیثمان داد، گفت: احمد بن حسن میثمی از مردی از اصحاب حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام حدیثمان داد که گفت: شنیدم آن جناب می فرمود: این آیه که در سوره حدید است: ﴿ ونباشند همچون کسانی که از پیش کتاب آسمانی برایشان آمد پس دوران طولانی [فترت] بر آنها گذشت و دلهایشان قساوت گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند ﴿ درباره اهل زمان غیبت نازل شد، سپس خدای عز و جل فرموده: ﴿ بدانید که البته خداوند زمین را پس از مردن زنده خواهد کرد، ما آیات و ادله قدرت خود را برای شما بیان کردیم تا مگر تعقل کنید ﴿ و آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا «آمد = مدت» دوران غیبت است».

«الشَّيْخُ الْمُفِيدُ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ ﴿ فَتَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ جَارٍ فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ وَ أَيامِهَا دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ الْأَمَدُ أَمَدُ الْغَيْبَةِ».^٢

«شیخ مفید: بسند خود از محمد بن همام از مردی از اصحاب حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت نموده که گفت: شنیدم آن حضرت می فرمود: این آیه نازل شد: ﴿ ونباشند همچون کسانی که از پیش کتاب آسمانی برایشان آمد پس دوران طولانی [فترت] بر آنها گذشت ﴿ پس تأویل این آیه در زمان و روزگار غیبت جاری است نه در غیر آنها، و آمد مدت غیبت است».

١. کتاب الغیبة، صفحه ٦.

٢. در کتبی که از شیخ مفید قدس سره در دسترس هست این حدیث را نیافتیم.

نود و هفت
[سورة حديد]

﴿إِغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخَيِّبُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۱

﴿بدانید که البته خداوند زمین را پس از مردن آن زنده خواهد کرد...﴾

«ابن بابویه: قال: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ فِيمَا كَتَبَ إِلَيَّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ [عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سُمَاعَةَ]، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ مُؤَمِّنِ الطَّاقِ، عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخَيِّبُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾.

قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُخَيِّبُ [يُخَيِّبُهَا] اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْأَرْضَ)^۲ ﴿بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ كُفْرِ أَهْلِهَا [بِمَوْتِهَا بِكُفْرِ أَهْلِهَا] وَالْكَافِرِ مَيِّتٌ^۳.

«ابن بابویه: گوید: علی بن حاتم در ضمن آنچه برایم نوشت خبرم داد، گفت: حمید بن زیاد [از حسن بن علی بن سماعه] از احمد بن الحسن میثمی، از حسن بن محبوب، از مؤمن الطاق، از سلام بن المستنیر، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام حدیثمان داد که آن حضرت راجع به قول خدای عز و جل: ﴿بدانید که البته خداوند زمین را پس از مردن آن زنده خواهد کرد﴾ فرمود: خدای عز و جل زمین را به وسیله حضرت قائم علیه السلام زنده می کند، ﴿پس از مردن آن﴾ کفر اهل زمین [مردن زمین به کفر ورزیدن اهل آن است] و کافر مرده است».

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: عَنْ حَمِيدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُمَاعَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْأَخْوَلِ، عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ أَبِي

۱. سورة حديد، آية ۱۷.

۲. در منبع نیست.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه ۶۶۸.

جَعَفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَالْكَافِرُ مَيِّتٌ، فَيُحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَعْدِلُ فِيهَا فَيُحْيِي الْأَرْضَ وَيُحْيِي أَهْلَهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ».^١

«محمد بن العباس: از حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از حسن بن محبوب، از ابوجعفر احول، از سلام بن مستنیر از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که آن جناب راجع به فرموده خدای عز و جل: ﴿بَدَانِيدَ كِهَ الْبَيْتَهُ خَدَاوَنَدَ زَمِينِ رَا پَسِ اَز مَرْدَنِ اَن زَنده خَوَاهَد كَرْد﴾ فرمودند: منظور از مردن زمین کفر و زیدن اهل آن است و کافر مرده است، پس خداوند آن را به [ظهور] حضرت قائم علیه السلام زنده خواهد کرد که در زمین عدالت می نماید پس زمین را زنده می سازد و اهل آن را پس از مرگشان زنده می نماید».

«الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ: قَالَ: رَوَى اِبْرَاهِيمُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ اَحْمَدَ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ، عَنْ حَيْدَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْفَزَارِيِّ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ نَصْرِ بْنِ مَزَاحِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ يَعْنِي يُصْلِحُ الْأَرْضَ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ يَعْنِي [مِنْ] بَعْدِ جَوْرِ أَهْلِ هَلَكْتِهَا [مَمْلَكَتِهَا] ﴿قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾».^٢

«شیخ طوسی: گوید: ابراهیم بن سلمه، از احمد بن مالک فزاری، از حیدر بن محمد فزاری، از عباد بن یعقوب، از نصر بن مزاحم، از محمد بن مروان کلبی، از ابوصالح، از ابن عباس در مورد فرموده خدای تعالی: ﴿بَدَانِيدَ كِهَ الْبَيْتَهُ خَدَاوَنَدَ زَمِينِ رَا پَسِ اَز مَرْدَنِ اَن زَنده خَوَاهَد كَرْد﴾ روایت آورده که گفت: یعنی: زمین را به قائم آل محمد علیه السلام اصلاح می فرماید پس از مردن آن ﴿يعْنِي﴾: پس از جور و ستم اهل مملکت آن ﴿بِتَحْقِيقِ كِهَ مَا آيَاتِ [قَدْرَتِ خَوْدِ] رَا بَرَايِ شَمَا بِيَاَن كَرْدِيم﴾ به قائم آل محمد علیه السلام ﴿شَايِدَ كِهَ تَعْقَلُ كَنِيْد﴾».

١. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ٦٦٣.

٢. كتاب الغيبة، صفحة ١١٠.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ قَالَ: لَيْسَ يُخَيِّهَا بِالْقَطْرِ، وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رِجَالًا فَيُخَيُّونَ الْعَدَلَ فَتُخَيِّ الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ، وَ لِإِقَامَةِ الْحَدِّ (فِيهَا) أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا».^۲

«محمد بن یعقوب: از احمد بن مهران، از محمد بن علی، از موسی بن سعدان از عبدالرحمن بن الحججاج از حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام در مورد قول خدای عز و جل: ﴿ خداوند زمین را پس از مردن آن زنده خواهد کرد ﴾ روایت کرده که فرمود: نه بوسیله باران بلکه خداوند عز و جل مردانی برمی انگیزد پس به خاطر برپائی و زنده شدن عدالت، زمین احیا می گردد، و همانا اقامه حد در آن از چهل روز باران سودمندتر است».

«عَنْهُ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ، أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلْعَدْلُ بَعْدَ الْجَوْرِ».^۳

«و از اوست: از محمد بن احمد بن الصلت، از عبدالله بن الصلت، از یونس بن المفضل بن صالح، از محمد حلبی، که از حضرت امام ابوعبدالله صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿ بدانید که البته خداوند زمین را پس از مردن آن زنده خواهد کرد ﴾ سؤال کرد. حضرت در پاسخ فرمود: یعنی به وسیله عدالت پس از جور و ستم».

۱. در مصدر چنین آمده: «ولاقامة الحد لله انفع...»

۲. کافی، جلد ۷، صفحه ۱۷۴.

۳. روضة کافی، صفحه ۲۶۷.

نود و هشتم
[سوره ممتحنه]

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَتَّبِعُوا مِنَ
الْآخِرَةِ كَمَا يَتَّبِعَ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ﴾^۱

﴿ ای کسانی که ایمان آورده اید هرگز قومی را که خداوند بر آنان
غضب کرده یار و دوست خود مگیرید که آنها از جهان آخرت
مایوس و ناامید هستند همچنانکه کافران از اهل قبور ناامیدند ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ
الثَّقَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ صَالِحِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْجَارُودُ زِيَادُ بْنُ
الْمُنْذِرِ، عَنْ مَنْ سَمِعَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَرَجَبٍ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الْعَجَبُ الَّذِي لَا تَرَاهُ تَعْجَبُ مِنْهُ؟ فَقَالَ: تَكَلُّكَ أُمَّكَ، وَآئُ
الْعَجَبِ [عَجَبٍ] أَعْجَبُ مِنْ أَمْوَاتٍ يَضْرِبُونَ كُلَّ عَدْوٍ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا أَهْلٍ
بَيْتِهِ؟.. وَذَلِكَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ قَدْ يَتَّبِعُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَتَّبِعُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ فَإِذَا اشْتَدَّ الْقَتْلُ قُلْتُمْ:
مَاتَ وَهَلَكَ، وَآئُ وَادِ سَلِّكَ، وَذَلِكَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ
عَلَيْهِمْ وَأَفَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^۲.

«محمد بن العباس: گوید: علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد ثقفی
حدیثمان داد، وی گفت: شنیدم محمد بن صالح بن مسعود گفت: ابوالجارود زیاد بن
المنذر از کسی برایم حدیث گفت که شنیده بود امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:
عجب و همه عجب بین جمادی و رجب است، پس مردی بپا خاست و عرضه

۱. سوره ممتحنه، آیه ۱۳.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحه ۶۸۴.

داشت: یا امیرالمؤمنین این چه شگفتی است که شما پیوسته از آن در تعجب هستید؟
فرمود: مادرت در عزایت بگرید، و کدام شگفتی از این عجیتر است که مردگانی هر
دشمن خدا و رسول او و اهل بیتش را بزنند؟... و این است تأویل این آیه: ﴿ای کسانی
که ایمان آورده‌اید هرگز قومی را که خداوند بر آنان غضب کرده یار و دوست خود مگیرید که آنها
از جهان آخرت مأیوس و ناامید هستند همچنانکه کافران از اهل قبور ناامیدند﴾ هنگامیکه کشتار
شدت یابد گویند: مرده و هلاک گشته، و به کدام وادی رفته است، و همان است
تأویل این آیه: ﴿سپس بار دیگر شما را بر آنان باز سلطه دهیم و به وسیلهٔ اموال و فرزندان مدد
نمائیم و تعداد [افراد] تان را بیشتر سازیم﴾.

نود و نه

[سوره صف]

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ﴾^۱

﴿می خواهند نور خداوند را با پُف دهانشان خاموش سازند و خداوند
تمام کننده نور خود است هر چند کافران را ناخوش آید﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ ابْنِ
مَجْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ
عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُرِيدُونَ
لِيُظْفِقُوا وِلَايَةَ آمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَفْوَاهِهِمْ.»

قُلْتُ: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ قَالَ: وَاللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةَ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الَّذِينَ
آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْثُورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ قَالَ تُوْرُ هُوَ الْإِمَامُ، قُلْتُ: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ
بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ [الَّذِي] أَمَرَ رَسُولَهُ (مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)^۲
بِالْوِلَايَةِ لِوَصِيِّهِ، وَالْوِلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ، قُلْتُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قَالَ
يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ
نُورِهِ﴾ (ب) ^۳ وِلَايَةَ الْقَائِمِ ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ بِوِلَايَةِ عَلِيِّ، قُلْتُ: هَذَا تَثْرِيلٌ؟
قَالَ: نَعَمْ، أَمَّا هَذَا الْحَرْفُ فَتَثْرِيلٌ، وَآمَّا غَيْرُهُ فَتَأْوِيلٌ^۴.

«محمد بن يعقوب: از علی بن محمد از بعض اصحابمان از ابن محبوب از
محمد بن الفضیل از حضرت ابوالحسن الماضی (امام کاظم) علیه السلام آورده که

۱. سوره صف، آیه ۸.

۲. در منبع نیست.

۳. در منبع نیست.

۴. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۴۳۲.

گوید: درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿می خواهند نور خداوند را با پف دهانشان خاموش سازند﴾ پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: می خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با پف دهانشان خاموش نمایند.

عرض کردم: ﴿و خداوند تمام کننده نور خود است﴾ فرمود: خداوند تمام کننده امامت است، به دلیل فرموده خدای عز و جل: ﴿آنانکه به خداوند و رسول او و نوری که نازل ساختیم ایمان آوردند﴾، پس نور همان امام است، عرضه داشتم: ﴿اوست خدائی که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد﴾ فرمود: [یعنی] اوست خدائی که رسول خویش را به ولایت وصیتش امر فرمود، و ولایت همان دین حق است، گفتم: ﴿تا بر همه دین غالب گرداند﴾ فرمود: [یعنی] آن را بر تمامی ادیان هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام غالب سازد. خداوند فرماید: ﴿و خداوند تمام کننده نور خود است﴾ [یعنی] ولایت قائم علیه السلام را به مرحله تمام می رساند، ﴿و هر چند کافران را خوش نیاید﴾ [یعنی] هر چند کافران به ولایت علی علیه السلام اکراه دارند، عرضه داشتم: این تنزیل است؟ فرمود: آری، اما این حرف تنزیل است، و اما غیر آن تأویل می باشد».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي تَفْسِيرِهِ: قَالَ: وَ (أَمَّا) ^١ قَوْلُهُ: ﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ قَالَ: (قَالَ) ^٢: الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ حَتَّى لَا يُعْبَدَ غَيْرُ اللَّهِ، وَ هُوَ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا [ظُلْمًا وَجَوْرًا]» ^٣.

«علی بن ابراهیم: در تفسیرش گوید: (و اما) فرموده خداوند: ﴿می خواهند نور خداوند را با پف دهانشان خاموش سازند و خداوند تمام کننده نور خود است﴾ گوید: (فرمود): قائم از آل محمد علیه السلام است، هرگاه خروج نماید خداوند او را بر همه دین آشکار می گرداند، تا آنجا که جز خداوند پرستیده نشود، و همین است [معنی] فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله: او (حضرت قائم علیه السلام) زمین را آکنده از قسط و عدل خواهد ساخت همچنانکه از جور و ظلم پر شده باشد».

۱. در منبع نیست.

۲. در منبع نیست.

۳. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۳۶۵.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

﴿اوست خداوندی که رسول خویش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین غلبه دهد هر چند که مشرکان اکراه دارند﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ : قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ [هُوْدَةَ] ، عَنْ إِسْحَاقِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَزَّ وَجَلَّ [قَوْلِ اللَّهِ] عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ : ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.»

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ ، قُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ وَامْتَرُ يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا؟ قَالَ : حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ، فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ أَوْ [وَلَا] مُشْرِكٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ ، حَتَّى لَوْ أَنَّ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتِ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فَاقْتُلْهُ ، فَيَجِيئُ فَيَقْتُلُهُ»^۲.

«محمد بن العباس: گوید: حدیثمان داد احمد بن هوده [هوده]، از اسحاق بن ابراهیم، از عبدالله بن حماد، از ابوبصیر که گفت: از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل در کتابش: ﴿اوست خداوندی که رسول خویش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین (= ادیان) غلبه دهد هر چند که مشرکان اکراه دارند﴾ پرسیدم.

فرمود: به خدا سوگند هنوز تأویلش نازل نشده، عرضه داشتیم: فدایت شوم کی

۱. سورہ صف، آیه ۹.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۶۸۸.

تأویل آن نازل می شود؟ فرمود: تا آنگاه که قائم علیه السلام بخواست خدای تعالی بپا خیزد، پس چون حضرت قائم علیه السلام خروج نماید، هیچ کافریا [و هیچ] مشرکی نماند مگر اینکه خروج آن حضرت را اکراه دارد، بطوریکه اگر کافریا مشرکی در دل سنگی پنهان باشد هر آینه آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن در دل من کافریا مشرکی هست پس تو او را بکش، پس [مؤمن] می آید و او را به قتل می رساند».

«الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْحَضِينِي: قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيَّانِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْوَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ أَمْرَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ بَدَوْا ظُهُورَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟»

قال: يا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ فِي شُبْهَةِ لَيْسْتِيَّيْنَ أَمْرُهُ، وَيَعْلُو ذِكْرُهُ، وَيُنَادِي بِاسْمِهِ وَكُنْيَتِهِ وَنَسَبِهِ وَيَكْتُرُ ذِكْرَهُ فِي أَفْوَاهِ الْمُحِقِّينَ وَالْمُبْطِلِينَ لِيَلْزَمَهُمُ الْحُجَّةُ بِمَعْرِفَتِهِمْ بِهِ، عَلِيٌّ أَنَا قَصَصْنَا ذَلِكَ وَدَلَّلْنَا عَلَيْهِ وَنَسَبْنَاهُ وَسَمَّيْنَاهُ وَكُنَّيْنَاهُ وَقُلْنَا سَمِيَ جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُنْيَتُهُ لِئَلَّا تَقُولَ النَّاسُ مَا عَرَفْنَا إِسْمًا وَلَا كُنْيَةً وَلَا نَسَبًا، فَوَاللَّهِ لَيُحَقِّقَنَّ الْإِفْصَاحُ بِهِ وَبِاسْمِهِ وَكُنْيَتِهِ عَلَيَّ السِّتِّهِمْ حَتَّى لِيَسْمِيَهُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، كُلُّ ذَلِكَ لِلزُّومِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ، وَيُظْهِرُهُ كَمَا وَعَدَهُ جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ قَالَ: هُوَ قَوْلُهُ ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾

فَوَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ لَيَقْقَدَنَّ الْمِثْلُ وَالْأَدْيَانُ وَالْآرَاءُ وَالْإِخْتِلَافُ وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ كَمَا قَالَ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ وَمَنْ يَشِخَّ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^١.

١. الهداية، ٣٩٣، ٣٩٤، با مختصر اختلافات.

«حسین بن حمدان حضینی: گوید: محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله حسنی از ابوشعب حدیثم گفتند، از محمد بن نصیر، از عمر بن الوان، از محمد بن الفضل، از مفضل بن عمر، از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی که در آن جریان حضرت قائم علیه السلام را یاد می کند، مفضل [به امام صادق علیه السلام] عرضه داشت: ای مولای من سرآغاز ظهور او علیه السلام چگونه خواهد بود؟»

فرمود: ای مفضل او در حالیکه مورد شبهه است [که آراء مختلفی درباره اش ابراز می شود] آشکار خواهد شد تا خود [بهترین دلیل و روشنترین حجت] بیان امرش باشد، و یادش بلند گردد، و نام و کنیه و نسبش ندا شود، و یادش بر زبان همه - خواه اهل حق یا اهل باطل - زیاد برده شود، تا به سبب شناخت آن جناب حجت برایشان تمام گردد، با اینکه ما برایت بیان کردیم و بر او دلالت نمودیم و به نسب و نام و کنیه معرفی کردیم، و گفتیم که او همان جدش رسول خدا صلی الله علیه وآله و هم کنیه اوست، تا مبادا مردم بگویند: نه اسمی [از او] شناخته ایم و نه کنیه ای و نه نسبی، به خدا قسم چنان به روشنی او و نام کنیه اش زبانزد آنان خواهد شد که او را برای یکدیگر نام برند، تمام اینها بدان خاطر است که حجت بر آنان تمام و گریبانگیرشان شود، و خداوند او را ظاهر خواهد ساخت همچنانکه جدش رسول خدا صلی الله علیه وآله وعده فرموده، در قول خدای عز و جل: ﴿اوست خداوندی که رسول خویش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین (= ادیان) غلبه دهد هر چند که مشرکان اکراه دارند﴾ فرمود: این همان [معنی] قول خداوند است: ﴿و با آنان نبرد کنید تا اینکه هیچ فتنه و فسادى بر جای نماند و تمام دین از آن خدا شود﴾.

پس به خدا قسم ای مفضل آئینها و ادیان و آراء و اختلافها همه از بین خواهد رفت و همه دین از آن خدا خواهد شد، چنانکه خدای تعالی فرموده: ﴿همانا دین نزد خداوند، اسلام است﴾ و هر آنکه غیر از اسلام دینی برگردد به هیچوجه از وی پذیرفته نیست، و در آخرت از زیانکاران خواهد بود﴾.

(و روایات بسیاری در این باره هست که این دو آیه،

فرموده خدای تعالی: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ ۖ وَتَأخَّرَ، وَ

فرموده خدای تعالی: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينَ كُلَّهُ

لِلَّهِ﴾ درباره حضرت قائم علیه السلام است، پاره ای از این روایات در

مورد هر دو آیه گذشت، اولی در سوره براءة و دومی در سوره
انفال).^۱

۱. بین پرانتز از کلام رحمه الله است، و آیه اولی در شماره ۲۲ و آیه دوم در شماره ۲۱ همین کتاب آمده‌اند.

صدویک
[سوره ملک]

﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴾
﴿ به کافران [بگو اگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین
فرورود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد ﴾

«إِبْنُ بَابُوْنَه: قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ:
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصِ الْخَثْعَمِيِّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ
يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ
مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَمَّارٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وآلِهِ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ وَقَتَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَ الْأَلْوِيَةِ وَفَرَّقَ جَمْعَهُمْ وَقَتَلَ
عَمْرُو بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمْحِيَّ وَقَتَلَ شَيْبَةَ بْنَ نَافِعٍ، أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلِيًّا قَدْ جَاهَدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، فَقَالَ: لِأَنَّهُ مِنِّي وَ
أَنَا مِنْهُ وَإِنَّهُ وَارِثُ عِلْمِي وَقَاضِي دِينِي وَمُنْجِزُ وَعْدِي وَالْخَلِيفَةُ مِنِّي بَعْدِي، وَلَوْلَا
لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُ الْمَخْضُ بَعْدِي، حَرْبُهُ حَرْبِي وَحَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ، وَسِلْمُهُ سِلْمِي
وَسِلْمِي سِلْمُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّهُ أَبُو سِبْطَى وَالْأَيْمَةُ مِنِّي صُلْبِهِ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى الْأَيْمَةَ
الرَّاشِدِينَ وَمِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَذَا الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَمَّارُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ عَهْدًا لِي أَنَّهُ يُخْرِجُ
مِنِّي صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْمَةً تِسْعَةَ، وَالتَّاسِعُ مِنْ وُلْدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ
عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴾ تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ
ظَوِيلَةٌ يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَيَثْبُتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ، فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُخْرِجُ

۱. سوره ملک، آیه ۳۰.

فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَيُقَاتِلُ عَلَيَّ التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَيَّ التَّنْزِيلِ، وَهُوَ سَمِيٌّ وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِي.

يَا عَمَارُ! سَتَكُونُ بَعْدِي فِئْتَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاصْحَبْهُ فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ، يَا عَمَارُ: إِنَّكَ سَتُقَاتِلُ بَعْدِي مَعَ عَلِيٍّ صِنْفَيْنِ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ ثُمَّ تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ ذَلِكَ عَلَيَّ رَضِيَ اللَّهُ وَرِضَاكَ؟ قَالَ: نَعَمْ عَلَيَّ رَضِيَ اللَّهُ وَرِضَايَ، وَيَكُونُ آخِرُ زَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا شَرِبَةً مِنْ لَبَنٍ تَشْرَبُهُ.

فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ صِفِّينَ خَرَجَ عَمَارُ بْنُ يَاسِرٍ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَأْذَنُ لِي فِي الْقِتَالِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَهْلًا رَحِمَكَ اللَّهُ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ سَاعَةٍ آعَادَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ فَاجَابَهُ بِمِثْلِهِ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ ثَالِثًا فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ عَمَارُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ الْيَوْمَ الَّذِي وَصَفَهُ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَنَزَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ بَعْلَتِهِ وَعَانَقَ عَمَارًا وَوَدَّعَهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْيَقْظَانَ جَزَاكَ عَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْيَ خَيْرًا فَنِعْمَ الْأَخُ كُنْتَ وَنِعْمَ الصَّاحِبُ كُنْتَ، ثُمَّ بَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَى عَمَارُ ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا تَبِعْتُكَ إِلَّا بِبَصِيرَةٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ: يَا عَمَارُ سَتَكُونُ بَعْدِي فِئْتَةٌ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا وَحِزْبَهُ فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ وَسَتُقَاتِلُ بَعْدِي النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ فَلَقَدْ أَذَيْتُ وَأَبْلَغْتُ وَنَصَحْتُ، ثُمَّ رَكِبَ وَرَكِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ثُمَّ بَرَزَ إِلَى الْقِتَالِ، ثُمَّ دَعَا بِشَرِبَةٍ مِنْ مَاءٍ، فَقِيلَ مَا مَعَنَا مَاءٌ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَسَقَاهُ شَرِبَةً مِنْ لَبَنٍ فَشَرِبَهُ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا عَهْدُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَكُونَ آخِرُ زَادِي مِنَ الدُّنْيَا شَرِبَةً لَبَنٍ، ثُمَّ حَمَلَ عَلَيَّ الْقَوْمَ فَقَتَلَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ نَفْسًا، فَخَرَجَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ أَهْلِ الشَّامِ فَطَعَنَاهُ وَقُتِلَ رَحِمَهُ اللَّهُ.

فَلَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلِ طَافَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْقَتْلَى وَوَجَدَ

عَمَّارٌ مَلَقَى بَيْنَ الْقَتْلَى فَجَعَلَ رَأْسَهُ عَلَىٰ فِخْذِهِ ثُمَّ بَكَى عَلَيْهِ وَانْشَأَ يَقُولُ:

أَلَا أَيُّهَا الْمَوْتُ الَّذِي لَيْسَ تَارِكِي أَرِحْنِي فَقَدْ أَفْتَيْتِ كُلَّ خَلِيلِي
أَيَا مَوْتُ كَمْ هَذَا التَّفَرُّقُ عَنُودَ فَلَسْتُ تُبْقَى خِلَّةً لِخَلِيلِ
أَرَاكَ بَصِيرًا بِالَّذِينَ نُحِبُّهُمْ كَأَنَّكَ تَمْضِي نَحْوَهُمْ بِدَلِيلِ»^۱

«ابن بابویه: گوید: محمد بن عبدالله بن المطلب شیبانی خبرمان داد، گفت: محمد بن الحسین بن حفص خثعمی کوفی حدیثمان داد، گفت: عباد بن یعقوب برایمان حدیث آورد، گفت: علی بن هاشم از محمد بن عبدالله از ابوعبیده بن محمد بن عمار، از پدرش، از جدش عمار برایمان حدیث آورد که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه وآله در یکی از غزواتش همراه بودم، و حضرت علی علیه السلام پرچمداران را به هلاکت رساند و جمعیتشان را متفرق ساخت، و عمرو بن عبدالله جمحی و شبیه بن نافع کشته شدند، به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدم و عرضه داشتم: یا رسول الله همانا علی علیه السلام در راه خداوند حق جهاد را ادا کرد. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: زیرا که او از من است و من از اویم، و اوست وارث علم من و پرداخت کننده قرضهایم، و اجرا کننده وعده ام، و جانشین پس از من، و اگر او نبود مؤمن خالص پس از من شناخته نمی شد، جنگ با او جنگ با من است و جنگ با من جنگ با خداست، و مسالمت با او مسالمت با من است و مسالمت با من مسالمت با خداوند است، توجه کنید که او پدر دو سبط من است، و امامان از صُلب اویند، خدای تعالی امامان ارشاد کننده و از جمله آنها مهدی این امت را خداوند [از او] متولد خواهد ساخت.

عرضه داشتم: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا؛ این مهدی علیه السلام کیست؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای عمار، خداوند تبارک و تعالی با من پیمان بسته که از صلب حسین نه امام بیرون آورد، و نهمین آنها از نظر مردم غایب می شود، و هفتمین است که خداوند عز و جل فرماید: ﴿بِهِ كَافِرَانِ﴾ [به کافران] بگواگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین فرورود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد ﴿غَيْبَتِي طَوْلَانِي﴾ برای او خواهد بود که گروهی از عقیده شان برمی گردند و عده دیگری ثابت قدم می مانند، پس هرگاه آخر زمان شود خروج می کند و دنیا را پُر از قسط و عدل می نماید چنانکه از ظلم و جور پُر شده است، و بر مبنای تأویل مقاتله می کند همانطور که من بر مبنای تنزیل جهاد نمودم، و او همانم و شبیه ترین مردم به من است.

۱. این خبر را در کتابی از شیخ صدوق رحمه الله نیافتم، و در کفایة الاثر، صفحه ۱۲۰ آمده است.

ای عمار! پس از من بزودی فتنه ای خواهد بود، هرگاه فتنه پیش آمد از علی علیه السلام پیروی کن، و مصاحب او باش که او با حق است و حق با اوست، ای عمار، تو پس از من در کنار علی با دو گروه ناکشین و قاسطین مقاتله خواهی کرد، سپس گروه ستمکار تو را خواهد کشت. عمار پرسید: یا رسول الله، آیا این کشته شدن به رضای خداوند و رضای شما [از من] خواهد بود؟ فرمود: آری با رضای خدا و رضای من است، و آخرین توشه تو از دنیا جرعه شیری است که خواهی آشامید.

و چون روز صفین فرا رسید عمار بن یاسر به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و به آن جناب عرضه داشت: ای برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله آیا بمن اجازه جنگ می دهی؟ حضرت فرمود: صبر کن خدایت رحمت کند. ساعتی بعد باز سخنش را تکرار کرد و آن حضرت همان پاسخ را داد، مرتبه سوم نیز کلام خود را باز گفت، پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گریست، عمار متوجه آن بزرگوار شد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین این همان روزی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را برایم توصیف نمود، پس امیرالمؤمنین علیه السلام از مرکب خود پیاده شد و دست بگردن عمار درآورد و با او وداع کرد، سپس فرمود: ای ابوالیقظان خداوند از سوی پیغمبرت و از سوی من بتو جزای خیر دهد که تو خوب برادر و خوب دوستی بودی، آنگاه گریه کرد عمار نیز گریست و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین به خدا سوگند جز از روی بینش از تو پیروی نکردم، زیرا که من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله روز خیبر می فرمود: ای عمار پس از من فتنه ای خواهد بود، پس چون آن فتنه پیش آید تو از علی و حزب او پیروی کن که او با حق است و حق با او، و بزودی بعد از من با ناکشین و قاسطین جنگ خواهی کرد. پس یا امیرالمؤمنین خداوند از جهت اسلام بتو بهترین جزا و پاداش دهد که به راستی [حق] را ادا کردی و ابلاغ فرمودی و نصیحت نمودی، آنگاه او [به قصد رفتن به میدان] سوار مرکب شد، امیرمؤمنان علیه السلام نیز سوار شد.

سپس به میدان نبرد رفت، و بعد [از قتال با دشمنان حق] آب طلب کرد، گفته شد: آبی با ما نیست، مردی از انصار بپا خاست و ظرف شیری به عمار داد، عمار شیر را آشامید آنگاه گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله بمن فرمود که آخرین توشه ام از دنیا مقداری شیر خواهد بود، سپس بر دشمنان حمله کرد و هجده تن را به هلاکت رساند، پس دو تن از اهل شام به مقاتله با او آمدند و ضربتی بر روی زدند و کشته شد، رحمت خدا بر او باد.

شب هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام در میان مقتولین گشت، عمار را در بین کشتگان یافت، سر او را بدامن گرفت و گریه کرد و چنین فرمود:

ای مرگ که مرا و نخواستی گذاشت، را حتم کن که همه دوستانم را فانی ساختی

ای مرگ تا کی این جدائیها را بر ما تحمیل می کنی، که هیچ دوستی برای هیچ دوست بر جای نمی گذاری.

چنینت می بینم کسانی را که ما دوست می داریم تو خوب می شناسی [و نشانه می گیری]، انگار که با راهنمایی به سوی آنها روی می آوری!»!

«عنه: قال: حَدَّثَنَا أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ (بْنِ) ١ [عَنْ] مُعَاوِيَةَ بْنِ [وَهَبِ] الْبَجَلِيِّ وَ أَبِي قُتَادَةَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ (لَهُ) ٢: [مَا] تَأْوِيلُ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ» ٣.

«و از اوست: که گوید: پدرم رحمه الله حدیثمان داد، او گفت: سعد بن عبدالله حدیثمان داد، گفت: احمد بن محمد بن عیسی حدیثمان داد، از موسی بن القاسم (بن) [از] معاویه بن [وهب] بجلی، و ابوقتاده علی بن محمد بن حفص، از علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام که گوید: (به آن حضرت) عرضه داشتم: تأویل قول خدای عز و جل: ﴿[به کافران] بگو اگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد﴾ چیست؟ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: [یعنی] هرگاه امامتان را نیابید و او را نبینید چکار خواهید کرد».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدٍ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ [مُحَمَّدِ بْنِ] قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ الْفَزَارِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمهُورٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبٍ قَالَ: سُئِلَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾.

٢٠١. در منبع نیست.

٣. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ٢، صفحه ٣٦٠.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَاؤُكُمْ أَبْوَابُكُمْ أَي الْأَيْمَةُ وَالْأَيْمَةُ أَبْوَابُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَ
بَيْنَ خَلْقِهِ ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ يَعْنِي بِعِلْمِ الْإِمَامِ»^۱.

«علی بن ابراهیم: گوید: محمد بن جعفر حدیثمان داد، وی گفت: محمد بن احمد حدیثمان داد، از قاسم بن العلاء [محمد خ ل] که گفت: اسماعیل بن علی فزاری، از محمد بن جمهور، از فضالة ابن ایوب حدیثمان داد، که گفت: حضرت امام رضا علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل: ﴿بِه كَافِرَانِ﴾ بگو اگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین فرورود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد ﴿سؤال شد. آن حضرت علیه السلام فرمود: (ماؤکم) به معنی «ابوابکم» می باشد، یعنی امامان، که ائمه ابواب الهی بین او و بین خلق اویند ﴿پس کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد﴾ یعنی: علم امام».

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْبَجَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ قَالَ: إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ»^۲.

«محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از سهل بن زیاد، از موسی بن القاسم بن معاویة البجلی، از علی بن جعفر، از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام آورده که راجع به قول خدای عز و جل: ﴿بِه كَافِرَانِ﴾ بگو اگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین فرورود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد ﴿فرمود: هرگاه امامتان از نظرتان غائب شود چه کسی امام جدیدی برایتان خواهد آورد».

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التُّغْمَانِيُّ: قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ بَنْدَارٍ [مَا بَنْدَارٍ] قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ [عَنْ] مُعَاوِيَةَ الْبَجَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ

۱. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۳۷۹.

۲. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۳۹.

يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿ فَقَالَ: إِنَّ فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ؟ [قَالَ: إِذَا
فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ جَدِيدٍ]»^١.

«محمد بن ابراهيم نعماني: گوید: محمد بن همام رحمه الله خبرمان داد، وی
گفت: احمد بن بندار [ما بندار] حدیثمان داد، گوید: احمد بن هلال حدیثمان داد،
از موسی بن القاسم بن معاویه البجلی، از علی بن جعفر، از برادرش حضرت موسی بن
جعفر علیهما السلام که راوی گوید: به آن جناب عرضه داشتیم: تأویل این آیه چیست
که: ﴿ [به کافران] بگو اگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین فرورود کیست که باز آب
گوارا برایتان پدید آرد ﴿ فرمود: چنانچه امامتان را نیابید و او را نبینید چکار خواهید کرد؟
[فرمود: چنانچه امامتان را نیابید پس چه کسی امام جدیدی برایتان خواهد آورد؟]».

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ
[بَشَّارٍ]، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ [الْبَجَلِيِّ] [بَشَّارٍ]
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ
يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴾ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ غَابَ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ»^٢.

«محمد بن العباس: از احمد بن القاسم، از احمد بن محمد بن سیار [بشار]، از
محمد بن خالد، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی [بجلی]، از حضرت ابی عبدالله
صادق علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل: ﴿ [به کافران] بگو اگر آب [که مایه حیات
است] همه به زمین فرورود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد ﴿ فرمود: هرگاه امامتان
غایب شود چه کسی امام جدیدی برایتان خواهد آورد».

«الْمُفِيدُ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ
يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴾ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَأْوِيلُهُ إِنْ فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ
جَدِيدٍ»^٣.

١. کتاب الغیبة، صفحه ٩٢.

٢. تأویل الآيات الظاهرة — مخطوط.

٣. این حدیث را در کتب شیخ مفید که در دسترس هست نیافتیم. و تشبیه امام علیه السلام به آب برای چند

«شیخ مفید: بسند خود از علی بن جعفر، از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام آورده که راوی گوید: به آن جناب عرضه داشتم: تأویل این آیه چیست: ﴿[به کافران] بگو اگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین فرورود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد﴾ آنحضرت علیه السلام فرمود: تأویل این است که اگر امامتان را نیافتید پس چه کسی امام جدیدی برایتان خواهد آورد».

وجه است: یک: اینکه زندگی انسان به وجود آب بستگی دارد، که اگر آب نباشد نمی تواند زندگی جسمانی خود را ادامه دهد، همینطور امام علیه السلام که زندگی جسمانی و روحانی انسان — هر دو — به وجود او بستگی دارد و دلیل بر این فرموده امام علیه السلام است که: لولا الحجة لساخت الارض باهلها = اگر حجت نباشد زمین اهل خود را فرومی برد. و روایات دیگر...

دو — همانطور که آب از مواهب خدای تبارک و تعالی است و دست بشر هیچگونه نقشی در ایجاد آن ندارد، همچنین امام از نعمتهایی است که خداوند آن را بر انسان تفضل فرموده، و آدمی را در تعیین و نصب او هیچگونه دخالت و اثری نیست، چنانکه دلایل محکم آن در جای خود بیان گردیده.

سه — آب ماده ای است که انسان به وسیله آن پلیدیهای جسمانی و نجاستهای ظاهری خویش را می شوید و پاک می کند، و امام همان است که انسان از طریق او پروردگارش را می شناسد و احکام قرآن و شریعتش را می آموزد و بدین وسیله از پلیدیها و رذایل شرک و جهل تطهیر و رها می گردد.

چهار — آبی که در دل زمین موجود است نقش عمده ای در ثبات و مسیر آن دارد، و بر مبنای نظام دقیق و برنامه معینی در حرکت زمین مؤثر می باشد، همینطور امام علیه السلام که انسان — بلکه تمامی موجودات — از او استفاده می کنند هر چند که پشت ابرهای غیبی مخفی باشد، زیرا که او واسطه نزول فیض از سوی خالق متعال به تمامی مخلوقات است، طبق دلایل ثابت در جای خود.

پنج — همانطور که در موقع فقدان آب آدمی به جستجوی آن برمی خیزد، و به طلب آن زمین را می گردد و چاهها حفر می کند و.. چونکه زندگی جسمانی او بر آن متوقف است، همینطور لازم است به جستجوی امام برخیزد و برای تقرب به ساحت او و شرفیابی به دیدار او و استفاده از محضر مقدسش و مهیا نمودن زمینه برای حکومتش و اقامه عدل و داد در زمین تلاش کنند، که زندگی سعادت‌مندانه و خوش و راحت بدون قسط و عدل میسر نیست.

صدودو
[سوره معارج]

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾^۱

﴿سؤال کننده ای از عذاب حتمی الوقوع سؤال کرد * [بداند که] از کافران آن عذاب دفع نشود * که آن عذاب از سوی خداوند مالک آسمانهاست﴾

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَعْنَى هَذَا فَقَالَ: نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْمَغْرِبِ وَمَلِكٌ يَسُوقُهَا مِنْ خَلْفِهَا حَتَّى تَأْتِيَ دَارَ سَعْدِ بْنِ هَمَّامٍ عِنْدَ مَسْجِدِهِمْ فَلَا تَدْعُ دَارَ ابْنِي أُمَيَّةَ إِلَّا أَخْرَقَتْهَا وَأَهْلَهَا وَلَا تَدْعُ دَاراً فِيهَا وَتُرَالِلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَخْرَقَتْهَا وَذَلِكَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲.

«علی بن ابراهیم: گوید: از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره معنی این آیه سؤال شد، آن بزرگوار فرمودند: آتشی است که از سوی مغرب برمی آید و پادشاهی از پشت سر آن را بسیج می کند تا اینکه به خانه بنی سعد بن همام نزد مسجدشان برسد، پس خانه ای برای بنی امیه باقی نمی گذارد مگر اینکه آن را و اهل آن را می سوزاند، و خانه ای که در آن خونی از آل محمد علیهم السلام [ستمگری نسبت به آل محمد علیهم السلام] باشد رها نمی سازد مگر اینکه آن را می سوزاند، و او مهدی علیه السلام است».

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التُّعْمَانِيُّ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنِي [حَدَّثَنَا] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ [الْحُسَيْنِ] بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ

۱. سوره معارج، آیه ۱ تا ۳.

۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۳۸۵.

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ] فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [قَوْلِهِ تَعَالَى]: ﴿سَأَلْنَا سَائِلُ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ [ف] قَالَ: تَأْوِيلُهَا فِيمَا يَجِيءُ [يَأْتِي] عَذَابٌ يَرْتَفِعُ فِيهِ الثَّوْبَةُ، يَعْنِي نَارًا [حَتَّى] تَنْتَهِيَ إِلَى [الْكُنَاسَةِ] كُنَاسَةُ بَنِي أَسَدٍ حَتَّى تَمُرَّ بِثَقِيفٍ لَا تَدَعُ وَثْرًا لِآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَّا أَخْرَقَتْهُ وَذَلِكَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ».^١

«محمد بن ابراهيم نعمانی: از محمد بن همام روایت کرده گوید: حدیثمان داد جعفر بن محمد بن مالک گفت: حدیثمان داد [حدیثمان داد] محمد بن حسین بن ابی الخطاب، از حسن [حسین] بن علی، از صالح بن سهل، از حضرت امام ابو عبدالله [جعفر بن محمد علیهما السلام] که درباره قول خدای عز و جل [خدای تعالی]: ﴿سؤال کننده ای از عذاب حتمی الوقوع سؤال کرد﴾ فرمود: تأویل آن خواهد آمد، عذابی — یعنی آتشی — در ثوبه بلند می شود تا اینکه به [کناسه] می رسد، کناسه بنی اسد تا جائیکه به [خانه های قبیله] ثقیف بگذرد، هیچ خونی [ستمگری] نسبت به آل محمد علیهم السلام را بر جای نمی گذارد مگر اینکه آن را بسوزاند، و آن پیش از خروج قائم علیه السلام است».

«عنه: قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا [عَنْ] عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ، عَنْ جَابِرِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ يَقْرَأُونَ هَذِهِ السُّورَةَ؟ قَالَ: قُلْتُ: وَآيَةُ [هِيَ] سُورَةٌ؟ قَالَ: [سُورَةٌ] سَأَلْنَا سَائِلُ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ هُوَ سَأَلْنَا سَائِلُ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، وَإِنَّمَا هُوَ سَأَلْنَا سَائِلُ (بِعَذَابٍ وَاقِعٍ)،^٢ وَهَذِهِ [هِيَ] نَارٌ تَقَعُ بِالثَّوْبَةِ، ثُمَّ تَمُضِي إِلَى كُنَاسَةِ بَنِي أَسَدٍ [ثُمَّ تَمُضِي إِلَى ثَقِيفٍ] فَلَا تَدَعُ وَثْرًا لِآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَّا أَخْرَقَتْهُ».^٣

«و از اوست: که گوید: ابوسلیمان احمد بن هوذه خبرمان داد گفت: ابراهیم بن اسحاق نهاوندی برایمان حدیث گفت که: [از] عبدالله بن حماد انصاری از عمرو بن شمر، از جابر برایمان حدیث گفت که: حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام

١. کتاب الغیبه، صفحه ٢٧٢.

٢. در منبع نیست.

٣. کتاب الغیبه، صفحه ٢٧٢.

فرمود: این سوره را چگونه می خوانند؟ راوی گوید: عرض کردم: کدامین سوره را؟
فرمود: [سوره] سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ .

پس آن حضرت علیه السلام ادامه داد: این سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ نیست، بلکه:
سَأَلَ سَائِلٌ (بِعَذَابٍ وَقِيعٍ) است [یعنی: سیلی از عذاب حتمی الوقوع روان گشت] و
این آتشی است که در ثویته واقع خواهد شد، سپس به کناسه بنی اسد می رود، [آنگاه
به سمت ثقیف متوجه می گردد] پس هیچ خونی [ستمگری] نسبت به آل محمد
علیهم السلام بر جای نخواهد گذاشت مگر اینکه او را خواهد سوزاند».

صدوسه
[سوره معارج]

﴿ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴾^۱

﴿ و آنانکه روز جزا را تصدیق می دارند ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: (عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى) ^۲ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ [عَزَّ وَجَلَّ]: ﴿ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴾ قَالَ: بِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».^۳

«محمد بن یعقوب: (از محمد بن یحیی) از علی بن محمد، از علی بن العباس، از حسن بن عبدالرحمن، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام درباره فرموده خدای [عز و جل]: ﴿ و آنانکه روز جزا را تصدیق می دارند ﴾ فرمود: به خروج حضرت قائم علیه السلام».

۱. سوره معارج، آیه ۲۶.

۲. در منبع نیست.

۳. روضه کافی، صفحه ۲۸۷.

صد و چهار
[سوره معارج]

﴿ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا
يُوعَدُونَ ﴾^۱

﴿ در حالی [آن روز فرا رسد که] چشمهایشان به خواری فرو افتاده
و ذلت آنان را فرا گرفته است آن همان روز است که [رسولان از
سوی خداوند] به آنان وعده داده اند ﴾

«شرف الدین النجفی: بِالسَّنَادِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ سُمَاعَةَ،
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مُيَسَّرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ
جَلَّ: ﴿ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴾ قَالَ: يَعْنِي يَوْمَ
خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲

«شرف الدین نجفی بطور مسند از سلیمان بن خالد، از ابن سماعه، از عبدالله بن
القاسم، از یحیی بن میسر، از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام آورده که آن جناب
در باره قول خدای عز و جل: ﴿ در حالی [آن روز فرا رسد که] چشمهایشان به خواری فرو افتاده
و ذلت آنان را فرا گرفته است آن همان روز است که [رسولان از سوی خداوند] به آنان وعده
داده اند ﴾ فرمود: یعنی روز خروج حضرت قائم علیه السلام».

۱. سوره معارج، آیه ۴۴.

۲. تأویل الآیات الظاهرة، صفحه ۷۲۶.

صد وینج
[سوره جن]

﴿ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْتَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا وَأَقْلُ
عَدَدًا ﴾^۱

﴿ تا آنگاه که عذاب موعود خود را به چشم ببینند؛ خواهند دانست
که کدامیک [شما یا ایشان] یارانشان ضعیفتر و افرادشان کمتر
است ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنِ ابْنِ
مَخْبُوبٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ:
﴿ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْتَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا وَأَقْلُ عَدَدًا ﴾ يَعْنِي بِذَلِكَ الْقَائِمَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَانصَارَهُ»^۲.

«محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از بعضی اصحابمان، از ابن محبوب، از
محمد بن الفضیل، از ابوالحسن الماضی [امام کاظم] علیه السلام آورده که راوی گوید:
عرضه داشتم: ﴿ تا آنگاه که عذاب موعود خود را به چشم ببینند؛ خواهند دانست که کدامیک
[شما یا ایشان] یارانشان ضعیفتر و افرادشان کمتر است ﴾ فرمود: منظور از آن حضرت قائم
علیه السلام و یاران او می باشد».

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي تَفْسِيرِهِ فِي قَوْلِهِ: ﴿ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ ﴾ قَالَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقَائِمُ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي الرَّجْعَةِ. ﴿ فَيَسْتَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ
نَاصِرًا وَأَقْلُ عَدَدًا ﴾ قَالَ: قَالَ: هُوَ قَوْلُ آمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَفْرِ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ
صَهَابِكَ لَوْلَا عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَعَهْدٌ [كِتَابٌ] مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَعَلِمْتُ آيُنَا أَضَعَفَ

۱. سوره جن، آیه ۲۴.

۲. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۴۳۴.

نَاصِرًا وَاَقْلُ عَدَدًا، قَالَ: فَلَمَّا اخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ قَالُوا مَتَى يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ [اللَّهُ] «قُلْ» يَا مُحَمَّدُ ﴿إِنْ أَدْرَى أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾^۱.

«علی بن ابراهیم: در تفسیر خود درباره فرموده خداوند: ﴿تَا أَنْغَاهُ﴾ که عذاب موعود خود را به چشم ببینند ﴿﴾ گوید: حضرت فرمودند: [مقصود] قائم و امیرالمؤمنین (ع) در دوران رجعت [می باشد] ﴿﴾ خواهند دانست که کدامیک [شما یا ایشان] یارانسان ضعیفتر و افرادشان کمتر است ﴿﴾ گوید: حضرت فرمود: این فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام است به زفر: به خدا سوگند ای پسر صهاک چنانچه عهدی از رسول خدا صلی الله علیه وآله و عهدی [نوشته ای] از خداوند صدور نیافته بود هر آینه می دانستی که کدامیک از ما یارانش ناتوانتر و افرادش کمتر است، گوید: پس هنگامیکه رسول خدا صلی الله علیه وآله آنچه از رجعت واقع می شود را به آنان خبر داد گفتند: این جریان کی تحقق می یابد؟ [خداوند] فرمود: (بگو) ای محمد ﴿﴾ نمی دانم آیا [عذابی که] وعده می شوید نزدیک است یا پروردگار مدتی [طولانی] برای آن قرار می دهد ﴿﴾».

۱. تفسیر قتی، جلد ۲، صفحه ۳۹۱ و آیه از سوره جن، آیه ۲۵ است.

صد و شش
[سوره مدثر]

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ
غَيْرُ يَسِيرٍ﴾^۱

﴿پس آنگاه که در آن صور دمیده شود﴾ پس آن روز بسیار روز
سخت و دشواری است ﴿بر کافران هیچ آسودگی در آن نیست﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ : عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانٍ، عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ قَالَ : إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَتِرًا
فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [ذِكْرَهُ] إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ
اللَّهِ تَعَالَى»^۲.

«محمد بن یعقوب: از ابوعلی اشعری، از محمد بن حسان، از محمد بن علی، از
عبدالله بن قاسم، از مفضل بن عمر، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده،
در باره قول خدای عز و جل ﴿پس آنگاه که در آن صور دمیده شود﴾ فرمود: همانا از ما
خاندان وحی — امام پیروز پنهانی خواهد بود، که چون خدای عز و جل بخواهد امر او
را ظاهر سازد در دل او نکته ای گذرانند، پس ظاهر شود و باذن خدای تعالی قیام
نماید».

«السَّيِّحُ الْمُنْفِيذُ : عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بِإِسْنَادِهِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾
قَالَ : إِنَّ مِنَّا إِمَامًا يَكُونُ مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً

۱. سوره مدثر، آیه ۸ تا ۱۰.

۲. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۴۳.

فَتَهَضَّ وَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱.

«شیخ مفید: از محمد بن یعقوب بسند خود از مفضل بن عمر، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که گوید: از آن جناب راجع به قول خدای عز و جل: ﴿پس آنگاه که در آن صور دمیده شود﴾ سؤال شد، آن حضرت فرمود: همانا از ما خاندان امامی است که مخفی خواهد شد، و چون خداوند اراده کند که امر او را ظاهر گرداند در دلش نکته ای قرار دهد که بامر خدای عز و جل نهضت و قیام کند».

«وَفِي حَدِيثٍ آخِرٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا نُقِرَ فِي أُذُنِ الْإِمَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُذُنَ لَهُ فِي الْقِيَامِ»^۲.

«و در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام است که فرمود: هرگاه در گوش قائم علیه السلام دمیده شود، اذن قیامش تحقق یابد».

«وَرُوِيَ: عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرَةَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ قَالَ: النَّاقُورُ هُوَ التَّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ «أَلَا إِنَّ وَلِيَّكُمْ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ» يُنَادِي بِهِ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْ ذَلِكَ، ﴿فَذَلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ يَعْنِي «بِالْكَافِرِينَ» الْمُرْجَبَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَبِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۳.

«و روایت شده: از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که درباره قول خدای عز و جل: ﴿پس آنگاه که در آن صور دمیده شود﴾ فرمود: ناقور همان ندا از سوی آسمان است که: «توجه کنید که ولی شما فلانی فرزند فلان همان قائم به حق است» جبرئیل علیه السلام این را ندا می کند در سه ساعت از آن، ﴿آن روز بسیار سخت روزی است﴾ بر کافران که هیچ آسودگی برایشان نیست ﴿منظور از «کافرین» مرجئه هستند که به نعمت خداوند و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام کفر ورزیده اند».

۱. در کتب موجود از شیخ مفید قدس سره این را نیافتیم، و در غیبت نعمانی صفحه ۱۸۷ چاپ مکتبه الصدوق آمده است.

۲. به مأخذ آن اشاره نشده و در تأویل الآیات الظاهره صفحه ۷۳۲ به همین نحو آمده است.

۳. این حدیث و نیز حدیث ما قبل را مؤلف رحمه الله به کتاب یا مؤلفی نسبت نداده و در تأویل الآیات الظاهره صفحه ۷۳۲ بهمین صورت آمده است.

«ابن بابویه: قال: حَدَّثَنِي [حَدَّثَنَا] أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا
 قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي
 الْخَطَّابِ، عَنْ (سُعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ) ^١ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ
 قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَفْسِيرِ جَابِرٍ [فَدَ] قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
 لَا تُحَدِّثْ بِهِ السَّفَلَةَ [السُّفَلَ] فَيُذَيَعُوهُ، أَمَا تَقْرَأُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:
 ﴿فَإِذَا نُفِرَ فِي السُّفُورِ﴾ إِنَّ مِتًّا إِمَامًا مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ
 فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ وَآمَرَ بِأَمْرِ اللَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ]». ^٢

«ابن بابویه: گوید: حدیثم دادند [حدیثمان دادند] پدرم و محمد بن الحسن
 رضی الله عنهما گفتند: حدیثمان داد عبدالله بن جعفر حمیری، گوید: حدیثمان داد محمد بن
 الحسین بن ابی الخطاب، از (سعدان بن مسلم) از عبدالله بن القاسم، از مفضل بن عمر،
 که گفت: از امام ابو عبدالله صادق علیه السلام راجع به تفسیر جابر پرسیدم فرمود:
 آن را برای افراد پست بیان مکن که شایع خواهند کرد، آیا در کتاب خدای
 عز و جل نخوانده ای که: ﴿پس آنگاه که در آن صور دمیده شود﴾ همانا امامی از ما مخفی
 و پنهان خواهد شد، پس هرگاه خدای عز و جل اراده کند امرش را اظهار نماید در دل
 او نکته ای افکند، پس او به امر خدای [عز و جل] آشکار گردد و حکومت کند».

١. در منبع نیامده و بجای آن چنین است: عن موسى بن سعدان، عن عبدالله...

٢. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ٢، صفحه ٣٤٩.

صد و هفت

[سوره مدثر]

﴿ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً ﴾

﴿ آن کس که من او را تنها آفریدم کارش را بمن وا بگذار ﴾

«شرف الدین النجفی: قال: جاء في تفسير أهل البيت عليهم السلام رواه الرجال عن عمرو بن شمر، عن جابر [بن يزيد] عن أبي جعفر عليه السلام في قوله عز وجل: ﴿ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً ﴾ قال: يعني بهذه الآية إبليس اللعين خلقه وحيداً من غير أب ولا أم، وقوله: ﴿ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً ﴾ يعني هذه الدولة إلى يوم الوقت المعلوم يوم يقوم القائم عليه السلام ﴿ وَبَيْنَ شُهوداً وَمَهْدَتْ لَهُ تَمهيداً ثُمَّ يقطع أن يزيد كلاً إنّه كان لإياتنا عنيداً ﴾ يقول معانداً للإئمة عليهم السلام يدعوا إلى غير سبيلها ويصد الناس عنها وهي آيات الله»^۱.

«شرف الدین نجفی: گوید: در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آمده و رجال حدیث آن را از عمرو بن شمر، از جابر [بن یزید] روایت کرده اند از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام که درباره قول خدای عز و جل ﴿ آن کس که من او را تنها آفریدم کارش را بمن وا بگذار ﴾ فرمود: منظور از این آیه، ابلیس لعین است که بدون پدر و مادر او را آفرید، و اینکه فرموده: ﴿ و برای او ثروت و مال فراوان قرار دادم ﴾ یعنی این دولت [و سلطه شیطانی] است تا روز وقت معلوم، روزی که قائم علیه السلام قیام نماید ﴿ و پسران آماده به خدمت باو دادم ﴾ و زمینه های اقتدار و مکنّت برایش فراهم آوردم ﴿ آنگاه طمع دارد که [با وجود کفران نعمتها و جنایتهایش] باز هم بر او بیفزایم ﴾ هرگز که او با آیات ما عناد و دشمنی دارد ﴿ می فرماید: او معاند و مخالف امامان علیهم السلام است، به غیر راه ایشان دعوت می کند و مردم را از آن باز می دارد، و ایشان آیات الله هستند».

۱. سوره مدثر، آیه ۱۱.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحه ۷۳۴.

صدوهشت

[سورة مدثر]

﴿ فُقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ • ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ • ﴾

﴿ پس او کشته باد که چه فکر غلطی کرد، باز هم کشته باد که چه اندیشه نادرستی کرد • ﴾

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: ﴿ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا • قَالَ: الْوَحِيدُ وَلَدُ الزَّانَا وَهُوَ زَقَرٌ، • وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا • قَالَ: أَجَلٌ مَمْدُودٌ [أَجَلًا إِلَى مُدَّةٍ] إِلَى مُدَّةٍ • وَبَنِينَ شُهُودًا • قَالَ: أَصْحَابُهُ الَّذِينَ شَهِدُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يُورَثُ، • وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِدًا • مُلْكُهُ الَّذِي مَلَكَ مَلَكَتُهُ مَهَّدَتْهُ لَهُ [مُلْكُهُ الَّذِي مَلَكَهُ مَهَّدَهُ لَهُ] • ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا • قَالَ: لِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاحِدًا مُعَانِدًا [عَانِدًا] لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [فِيهَا]، • سَأَزْهُقُهُ صَعُودًا إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ • [فَكَّرَ] فِيمَا أَمْرِيهِ مِنَ الْوِلَايَةِ وَقَدَّرَ أَيْ [وَقَدَّرَ أَنْ] مَضَى رَسُولُ اللَّهِ [أَنْ] لَا يُسَلِّمَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْبَيْعَةَ الَّتِي بَايَعَهُ بِهَا عَلِيُّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ • فُقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ • [ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ] قَالَ: عَذَابٌ بَعْدَ عَذَابٍ يُعَذِّبُهُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، • ثُمَّ نَظَرَ • إِلَى رَسُولِ اللَّهِ [النَّبِيِّ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَبَسَ وَبَسَرَ مِمَّا أَمْرِيهِ • ثُمَّ آذَبُوا وَاسْتَكْبَرُوا • فَقَالَ • إِنَّ هَذَا إِلَّا سِخْرِيُوتَرٌ • قَالَ: إِنَّ زَقَرَ قَالَ إِنَّ [زَقَرَ] [النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] سَحَرَ النَّاسَ لِعَلِيِّ [بِعَلِيِّ] عَلَيْهِ السَّلَامُ • إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ • أَيْ لَيْسَ بِوَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،

﴿سَأُضْلِيهِ سَقَرَ﴾ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ فِيهِ نَزَلَتْ ۱.

«علی بن ابراهیم: گوید: ابوالعبّاس حدیثمان داد، وی گفت: یحیی بن زکریّا حدیثمان داد، از علی بن حسان، از عمرویش عبدالرحمن بن کثیر، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السّلام راجع به قول خداوند: ﴿مرا واگذار با کسی که او را تنها و وحید آفریدم﴾ فرمود: وحید [در اینجا] زنازاده است و او «زفر» می باشد، ﴿و برایش مالی فراوان و دراز قرار دادم﴾ فرمود: [یعنی] اجل ممدود و دراز تا مدّتی ﴿و پسران آماده به خدمت﴾ فرمود: همکاران و رفقای او که گواهی دادند به اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله ارث بر جای نگذاشته، ﴿و زمینه های قدرت و حکومت را برایش فراهم آوردیم﴾ دوران زمامداری و ریاستش که جلوش را باز گذاردیم، ﴿سپس [با آنهمه ظلم و جنایت] طمع دارد که [نعمتهایم را] بر او بیفزایم﴾ هرگز که او با آیات ما عناد می ورزید﴾ فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام را منکر بود، و در مورد آن با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عناد ورزید، ﴿بزودی او را به آتش دوزخ درافکنم﴾ او با خود اندیشید و نقشه ای طرح کرد ﴿در مورد ولایت که بآن مأمور شده بود فکر کرد و چنین نقشه کشید که چون رسول خدا از دنیا رحلت کرد نسبت به بیعتی که با امیرالمؤمنین علیه السّلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله انجام داده بود وفادار نماند و کار خلافت را تسلیم آن حضرت ننماید، ﴿پس او کشته باد که چه فکر غلطی کرده﴾ باز هم کشته باد که چه اندیشه نادرستی کرد﴾ فرمود: عذابی پس از عذاب دیگر که حضرت قائم علیه السّلام نسبت با او خواهد کرد ﴿سپس نگرست﴾ به رسول خدا [پیغمبر اکرم] صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السّلام پس روی ترش کرد و چهره درهم کشید از جهت دستوری که با او داده شده بود ﴿سپس روی برتافت و کبر ورزید﴾، ﴿آنگاه گفت: این جز سحر و جادوی خیره کننده هیچ نیست﴾ فرمود: [یعنی] زفر گفت: پیغمبر صلی الله علیه وآله مردم را برای [پیروی] علی علیه السّلام سحر کرده است ﴿این جز قول و گفتار بشر نیست﴾ یعنی [او گفت] این وحی از سوی خدای عز و جلّ نیست ﴿او را به آتش سقر درخواهم افکنم﴾... تا آخر آیه درباره او نازل شد».

صدوئه
[سوره مدثر]

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا
إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ
فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ
يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ خِئْوَةَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ
وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾

﴿و ما خازنان دوزخ را جز فرشتگانی [مخصوص برای عذاب] و
شماره آنان را جز برای آزمایش و محنت کافران قرار ندادیم، تا
آنکه اهل کتاب یقین بدانند، و ایمان کسانی که ایمان دارند؛
فزونی یابد و در دل اهل کتاب تردیدی واقع نگردد، و تا آنانکه در
دلهایشان مرضی هست و کافران بگویند: خداوند منظورش از این
مثل چه بوده، اینچنین خداوند هر که را خواهد به حالت گمراهی
واگذارد و هر که را مشیتش تعلق گیرد رهبری و هدایت فرماید و
سپاهیان پروردگارت را جز خودش کسی نمی داند، و این آیات
جز بند و تذکری برای بشر نیست﴾

«شرف الدين النجفي: في الحديث السابق عن عمرو بن شمر، عن جابر،
عن أبي جعفر عليه السلام قال: قوله تعالى: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾
قال: قال التار هو القائم عليه السلام الذي [قد] أنا رضوئه وخروجه لأهل المشرق و
المغرب، و الملائكة هم الذين يملكون علم آل محمد صلوات الله عليهم
[أجمعين]، وقوله: ﴿وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ قال عليه السلام:
يعنى المرجئة وقوله: ﴿لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ هم الشيعة وهم أهل

الْكِتَابِ وَهُمْ الَّذِينَ آوَتْوا الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ.

وَقَوْلُهُ [تَعَالَى]: ﴿ وَيَزِدْنا إِذَ الدِّينِ آمَنُوا اِيمانًا وَلَا يَرْتابَ الدِّينِ آوَتْوا الْكِتابَ ﴾
أَي لا يَشْكُ الشَّيْعَةُ في شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْقائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَوْلُهُ: ﴿ وَلَيَقُولَ الدِّينِ في
قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ﴾ يَعْنِي بِذَلِكَ الشَّيْعَةَ وَضَعْفًا وَها [ضَعْفَاءَ الشَّيْعَةَ] ﴿ وَالْكَافِرُونَ ما ذَا
أَرادَ اللهُ بِهذا مَثَلًا ﴾ فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ ﴿ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ
يَشَاءُ ﴾ فَالْمُؤْمِنُ يُسَلِّمُ وَالْكَافِرُ يَشْكُ.

وَقَوْلُهُ: ﴿ وما يَعْلَمُ جُودَ رَبِّكَ إِلا هُوَ ﴾ فَجُودُ رَبِّكَ هُمُ الشَّيْعَةُ وَهُمْ شُهَداءُ
اللهِ [الشُّهَداءُ لِلَّهِ] في الأَرْضِ، وَقَوْلُهُ: ﴿ وما هِيَ إِلا ذِكْرِي لِلبَشَرِ ﴾ لِمَنْ شاءَ
مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿ قَالَ: يَعْنِي اليَوْمَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ شاءَ
قَبْلَ الْحَقِّ وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ، وَمَنْ شاءَ تَأَخَّرَ عَنْهُ]، وَقَوْلُهُ: ﴿ كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهيْتَهُ
إِلا أَصْحابَ اليمِينِ ﴾ قَالَ: هُمُ أَطْفالُ الْمُؤْمِنِينَ: قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى:
﴿ وَاتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِاِيمانٍ الْحَقانِيهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ﴾^١ قَالَ: إِنَّهُمْ [آمَنُوا] بِالْمِيثاقِ.

وَقَوْلُهُ: ﴿ وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ ﴾ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَوْمَ (الدِّينِ) ^٢ خُرُوجِ
الْقائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَوْلُهُ: ﴿ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِيرَةِ مُعْرِضِينَ ﴾ قَالَ: يَعْنِي بِالتَّذْكِيرَةِ
وِلايَةَ أميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ، [وَقَوْلُهُ]: ﴿ كَانَهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ
قَسْوَرَةٍ ﴾ قَالَ: كَانَهُمْ حُمْرٌ وَحَشِي فَرَّتْ مِنْ الأَسَدِ حِينَ رَأَتْهُ، وَكَذَلِكَ المُرْجِسَةُ
إِذا سَمِعَتْ بِفَضْلِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نَفَرَتْ عَنِ الْحَقِّ، ثُمَّ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿ بَلْ
يُرِيدُ كُلُّ اِمْرِءٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُخْفًا مُنْتَشِرَةً ﴾ قَالَ: يُرِيدُ كُلُّ رَجُلٍ مِنَ المُخالِفِينَ [أَنْ]
يُنزَلَ عَلَيْهِمْ [عَلَيْهِ] كِتابٌ مِنَ السَّماءِ، ثُمَّ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿ كَلَّا بَلْ لا يَخافُونَ
الْآخِرَةَ ﴾ [قَالَ] هِيَ دَوْلَةُ الْقائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ثُمَّ قَالَ تَعَالَى بَعْدَ أَنْ عَرَّفَهُمُ التَّذْكِيرَةَ [أَنَّها] هِيَ الْوِلايَةُ: ﴿ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِيرَةٌ
فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ وَمَا يَنْذُرُونَ إِلا أَنْ يَشَاءَ اللهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴾ قَالَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَالتَّقْوى في هَذَا المَوْضِعِ (هُوَ) ^٣ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمَغْفِرَةُ أميرُ

١. سورة طور، آية ٢١.

٢. در مصدر نيبست.

المؤمنين عليه السلام»^۱.

«شرف الدین نجفی: در حدیثی که سابقاً آوردیم از عمرو بن شمر، از جابر، از امام ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که آن حضرت درباره قول خدای تعالی: ﴿وما خازنان دوزخ را جز فرشتگانی [مخصوص برای عذاب] قرار ندادیم﴾ فرمود: پس آتش حضرت قائم علیه السلام است، آنکه پرتو نور و خروجش اهل مشرق و مغرب را روشن نماید، و ملائکه همانهایند که علم آل محمد صلوات الله علیهم [اجمعین] را در دست دارند، و اینکه فرموده: ﴿و شماره آنان را جز برای آزمایش و محنت کافران قرار ندادیم﴾ فرمود: یعنی مرجئه، و اینکه فرموده: ﴿تا آنکه اهل کتاب یقین بدانند﴾ حضرت علیه السلام فرمود: آنان شیعیان هستند، و آنهایند که کتاب و حکم و نبوت به ایشان داده شد.

و فرموده خدای [تعالی]: ﴿و ایمان کسانی که ایمان دارند فزونی یابد و در دل اهل کتاب تردیدی واقع نگردد﴾ یعنی تا مبادا شیعیان در چیزی از امر حضرت قائم علیه السلام شک کنند، و اینکه فرموده: ﴿و تا آنکه در دلهایشان مرضی هست بگویند﴾ منظور از آن شیعیان و ضعفای ایشان [ضعفای شیعه] است ﴿و [نیز] کافران [بگویند]: خداوند منظورش از این مثل چه بوده﴾ پس خدای عز و جلّ به آنان فرمود: ﴿همچنین خداوند هر که را خواهد به حالت گمراهی واگذارد و هر که را مشیتش تعلق گیرد رهبری و هدایت فرماید﴾ پس مؤمن تسلیم می شود و کافر شک می کند.

و اینکه خداوند فرموده: ﴿و سپاهیان پروردگارت را جز خودش کسی نمی داند﴾ سپاهیان پروردگارت همان شیعیان هستند، آنان گواهان خداوند [شاهدان برای خداوند] در زمینند، و اینکه فرموده: ﴿و این آیات جز پند و تذکری برای بشر نیست﴾ تا هر که خواهد [در ایمان خود] پیشرفت کند یا عقب بماند﴾، [حضرت فرمود: یعنی امروز پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام، هر که خواهد حق را بپذیرد و به سوی آن روی آورد، و هر که خواهد از آن عقب بیفتد]، و اینکه فرموده: [هر کس در گرو عملی است که انجام داده مگر اصحاب یمین [سمت راست]] فرمود: آنان اطفال مؤمنین هستند، خدای تبارک و تعالی فرموده: [و فرزندانشان در ایمان به آنها ملحق شدند] فرمود: آنان به پیمان [ایمان آوردند].

و فرموده خداوند: ﴿و همانا ما روز دین [جزا] را تکذیب می کردیم﴾ امام علیه السلام فرمود: [منظورشان] روز خروج حضرت قائم علیه السلام است. و اینکه فرموده: ﴿پس ایشان را چه می شود که از تذکرات اعراض می کنند﴾ فرمود: منظور از «تذکره» ولایت

۱. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۷۳۵.

امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام است، [و اینکه فرموده]: ﴿انگار آنها خران گریزانی هستند که از شیر فرار می کنند﴾ فرمود: گویی آنان خران وحشی هستند که وقتی شیر را ببینند از او بگریزند، و اینطورند مرچئه که وقتی فضیلت آل محمد علیهم السلام را بشنوند از حق نفرت نمایند، سپس خدای تعالی فرموده: ﴿بلکه هرکدام از آنان می خواهد صحیفه ای از سوی آسمان بر او باز آید﴾ فرمود: هر یک از مخالفین می خواهد که بر آنان [بر او] نوشته ای از آسمان نازل شود، آنگاه خدای تعالی فرمود: ﴿هرگز چنین نشود بلکه از آخرت نمی ترسند﴾، [فرمود]: این دولت حضرت قائم علیه السلام است.

سپس خدای تعالی - پس از آنکه به آنان شناساند که تذکره همان ولایت است - فرمود: ﴿هرگز چنانکه پندارند نیست و این تذکره است، پس هر آنکه خواهد متذکر شود، و تذکر نیابند مگر اینکه خدا خواهد که اوست اهل تقوی [که سزد از عذابش بیمناک بود] و اهل آمرزش و مغفرت﴾، امام علیه السلام فرمود: تقوی در اینجا پیغمبر صلی الله علیه وآله است، و مغفرت امیرالمؤمنین علیه السلام «.

صدوده
[سوره تکویر]

﴿ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴾^۱

﴿ سوگند به آن ستارگان که حرکت کرده و پنهان می شوند ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الرَّبِيعِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ، عَنْ أُمِّ هَانِي قَالَتْ: [لَقِيتُ] أَبَا جَعْفَرَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴾ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْخُنَّسُ إِمَامٌ يَخْتَسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سِتَّةَ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ [الوَاقِدِ] فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، فَإِنْ أَدْرَكَتِ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْشُكَ»^۲.

«محمد بن یعقوب: از عده ای از اصحابمان، از سعد بن عبدالله، از احمد بن الحسن، از عمر بن یزید، از حسن بن الربیع همدانی روایت آورده که گفت: محمد بن اسحاق از اسید بن ثعلبه، از ام هانی حدیثمان داد که گفت: امام ابو جعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام را [ملاقات کردم] پس درباره این آیه: ﴿ سوگند به آن ستارگان که حرکت کرده و پنهان می شوند ﴾ از آن جناب پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: «خُنَّس» امامی است که در زمان خودش هنگامی که اطلاع از او از مردم قطع می گردد سال دویست و شصت پنهان می شود، سپس همچون ستاره نافذ [تابان] در تاریکی شب آشکار می گردد، اگر آن دوران را درک کنی دیده ات روشن می شود».

۱. سوره تکویر، آیه ۱۵ و ۱۶.

۲. کافی، جلد ۱، صفحه ۳۴۱.

«عنه: عن علي بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن موسى بن جعفر البغدادي، عن وهيب بن شاذان، عن الحسين بن أبي الربيع، عن محمد بن إسحاق، عن أم هاني قالت: سألت أبا جعفر محمد بن عليّ عليهما السلام عن قول الله عز وجل: ﴿فَلَا أُفِيْمُ بِالْخُنسِ الْجَوَارِ الْكُنسِ﴾ قالت: فقال: إمام يخنس سنة ستين ومائتين ثم يظهر كالشهاب يتوقد في الليلة الظلماء، وإذا [فإن] أدركت زمانه قرئت عينك». ١

«از اوست: از علی بن محمد، از جعفر بن محمد، از موسی بن جعفر بغدادی، از وهیب بن شاذان، از حسین بن ابی الربیع، از محمد بن اسحاق، از ام هانی که گفت: از حضرت ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام راجع به فرموده خداوند عز و جل: ﴿سَوَّكُنْدَ بِهٖ اَنْ سَتَارِکَانَ کِه حَرِکَتِ کَرْدِه و پنهان می شوند﴾ پرسیدم، گوید: آن جناب فرمودند: امامی است که در سال دویست و شصت پنهان خواهد شد سپس همچون ستاره ای که در شب تار درخشان شود ظاهر می گردد، و چنانچه زمان او را دریابی دیده ات روشن شود».

«محمد بن إبراهيم النعماني: في الغيبة قال: أخبرنا سلامة بن محمد، قال: حدثنا أحمد بن علي بن داوود قال: حدثنا أحمد بن الحسن، عن عمران بن الحجاج، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن محمد بن أبي عمير، عن محمد بن إسحاق، عن أسيد بن ثعلبة عن أم هاني قالت: قلت لأبي جعفر محمد بن عليّ الباقر عليه السلام ما معنى قول الله عز وجل: ﴿فَلَا أُفِيْمُ بِالْخُنسِ﴾ فقال لي: يا أم هاني! إمام يخنس نفسه حتى يتقطع عن الناس علمه سنة ستين ومائتين، ثم يبدو كالشهاب الواقد في الليلة الظلماء، فإن أدركت ذلك الزمان قرئت عينك». ٢

١. کافی، جلد ١، صفحه ٣٤١.

٢. کتاب الغیبة، صفحه ٧٥.

«محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: سلامه بن محمد خبرمان داد، گفت: احمد بن علی بن داود حدیثمان داد، گفت: احمد بن الحسن، از عمران بن الحجاج، از عبدالرحمن بن ابی نجران، از محمد بن ابی عمیر، از محمد بن اسحاق، از اسید بن ثعلبه، از امّ هانی حدیثمان داد که گفت: به حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام عرضه داشتم: معنی فرموده خدای عزّ و جلّ: ﴿سوگند به آن ستارگان چیست؟ بمن فرمود: ای امّ هانی! امامی است که خودش را پنهان می سازد تا آنجا که مردم از احوال او بی اطلاع می مانند، در سال دویست و شصت، سپس بسان ستاره تابناک در شب تاریک می گردد، اگر آن زمان را درک کنی دیده ات روشن خواهد گشت».

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ السَّمَّانِ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ وَهَبِ بْنِ شاذَانَ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَتْنِي أُمُّ هَانِي قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْجَوَارِ الْكُنُوسِ﴾ فَقَالَ: يَا أُمَّ هَانِي! إِمَامٌ يَخْتَسُ نَفْسَهُ سَنَةً سِتِينَ وَمِائَتِينَ ثُمَّ يَطْهَرُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، فَإِنْ أَدْرَكَتْ زَمَانَهُ قَرَّتْ عَيْنُكَ يَا أُمَّ هَانِي»^۱.

«محمد بن العباس: گوید: جعفر بن محمد بن مالک حدیثمان داد، از محمد بن اسماعیل بن السّمان، از موسی بن جعفر بن وهب، از وهب بن شاذان، از حسن بن الربیع، از محمد بن اسحاق، که گفت: امّ هانی برایم حدیث آورد، وی گفت: از حضرت ابوجعفر علیه السلام راجع به معنی قول خداوند عزّ و جلّ: ﴿سوگند به آن ستارگان که حرکت کرده پنهان می شوند﴾ پرسیدم، آن بزرگوار فرمودند، ای امّ هانی! [آن] امامی است که در سال دویست و شصت خودش را پنهان خواهد ساخت، سپس همانند ستاره درخشان در شب تاریک آشکار خواهد گشت، پس چنانچه زمان او را دریابی دیده ات روشنی خواهد یافت ای امّ هانی».

(مؤلف این کتاب گوید: سال دویست و شصت همان

۱. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۷۶۹.

سال وفات امام ابومحمد حسن بن علی عسکری پدر امام قائم
عَلَيْهِمَا السَّلَام مِی بَاشَد) ۲

۲. داخل پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

صد و یازده
[سوره انشاق]

﴿ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴾^۱

﴿ البته که شما احوال گوناگون و حوادث مختلف خواهید یافت ﴾

«ابن بابویه: قَالَ حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ [السَّمَرَقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ] قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ وَحَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدِ السَّمَرَقَنْدِيِّ جَمِيعًا قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَبْرِيلُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سُدَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِلْقَائِمِ مِثَا غَيْبَةً يَطُولُ أَمَدُهَا، فَقُلْتُ لَهُ: وَلِمَ ذَاكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟»

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَسَىٰ إِلَّا أَنْ يَجْرِيَ فِيهِ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي غَيْبَاتِهِمْ وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ يَا سُدَيْرُ مِنْ إِسْتِيفَاءِ مُدَدِ غَيْبَاتِهِمْ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴾ أَيُّ عَلَىٰ سُنَنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ^۲.

«ابن بابویه گوید: مظفر بن جعفر بن مظفر علوی [سمرقندی رضی الله عنه] حدیثمان داد، وی گفت: جعفر بن محمد بن مسعود، و حیدر بن محمد سمرقندی هر دو برایمان حدیث گفتند که: محمد بن مسعود برایمان حدیث آورد و گفت: جبریل بن احمد از موسی بن جعفر بغدادی حدیثمان داد، وی گفت: حسن بن محمد صیرفی، از حنان بن سُدیر، از پدرش، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام برایمان حدیث گفت که آن جناب فرمود: قائم ما را غیبتی است که مدت آن به طول می انجامد. عرضه داشتم: چرا یابن رسول الله؟ فرمود:

زیرا که خداوند عز و جل می خواهد سنتهای پیغمبران را در غیبتهایشان بر او

۱. سوره انشاق، آیه ۱۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه ۴۸۰.

نیز جاری سازد، و ای سدیر ناگزیر است از اینکه مدتهای غیبت آنان را پایان برد، خداوند تعالی می فرماید: ﴿البته که شما احوال گوناگون و حوادث مختلف خواهید یافت﴾ یعنی: سنتهای آنانی که پیش از شما بوده اند».

صدودوازده

[سورة بروج]

﴿ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴾^۱

﴿ سوگند به آسمان که دارای برجها و کاخهای با عظمت است ﴾

«المُفِيدُ: فِي كِتَابِ الْإِخْتِصَاصِ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي بَتَوْنَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَالِمِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ ظَرِيفٍ، عَنِ الْأَضْبَعِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ذَكَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةَ، وَذَكَرَى عِبَادَةَ، وَذَكَرَ عَلِيٌّ عِبَادَةَ، وَذَكَرَ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ عِبَادَةَ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَجَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ، إِنَّ وَصِيَّي لَأَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ وَإِنَّهُ لَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ، وَمِنْ وُلْدِهِ الْأَئِمَّةُ الْهُدَاةُ بَعْدِي، بِهِمْ يَحْبِسُ اللَّهُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَبِهِمْ يُنْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِهِمْ يُنْسِكُ الْجِبَالُ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ، وَبِهِمْ يُسْقَى خَلْقُهُ الْغَيْثَ، وَبِهِمْ يُخْرِجُ النَّبَاتَ، أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا وَخُلَفَاؤُهُ [خُلَفَائِي] صِدْقًا، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَهِيَ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُسَبَاءِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، ثُمَّ تَلَا عَلَيْهِ الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴾ ثُمَّ قَالَ: أَتَقَدَّرُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَنَّ اللَّهَ يُقْسِمُ بِالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَيَعْنِي بِهِ السَّمَاءَ وَبُرُوجَهَا؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: أَمَّا السَّمَاءُ فَأَنَا، وَأَمَّا الْبُرُوجُ فَالْأَئِمَّةُ بَعْدِي أَوْلُهُمْ عَلَيَّ وَآخِرُهُمْ الْمَهْدِيُّ ﴿ صَدَقَاتُ

۱. سورة بروج، آية ۱.

«شیخ مفید: در کتاب الاختصاص از محمد بن علی بن بابویه آورده که گوید: محمد بن موسی بن المتوکل از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از موسی بن عمران، از عمویش حسین بن یزید، از علی بن سالم، از پدرش، از سالم بن دینار، از سعد بن ظریف، از اصبع بن نباته حدیثان داد که گفت: شنیدم ابن عباس می گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ذکر خداوند عز و جلّ عبادت است، و یاد من عبادت است، و یاد علی عبادت است، و یاد امامان از فرزندان عبادت است، سوگند به آنکه مرا به نبوت برانگیخت، و بهترین مخلوقات قرارم داد اینکه وصی من برترین اوصیاست و همانا او حجت خداوند بر بندگانش و خلیفه او بر خلقش می باشد، و از فرزندان امامان هدایتگر بعد از من هستند، به آنان خداوند عذاب را از اهل زمین حبس می کند، و به سبب آنان آسمان را نگاه می دارد که جز به اذن او بر زمین افتد، و به [میمنت وجود] آنان کوهها را نگاه می دارد که به حرکت درآیند، و به [واسطه] ایشان بر آفریدگان خویش باران می بارد، و به [خاطر] آنان گیاه می رویاند، ایشانند به حق اولیای خداوند و خلفای راستین من، شماره ایشان همان تعداد ماههاست، که دوازده ماه است، و به شماره نقبای موسی بن عمران، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿سوگند به آسمان که دارای برجها و کاخهای با عظمت است﴾ آنگاه فرمود: ای ابن عباس! آیا چنین می پنداری که خداوند به آسمان دارای برجها سوگند یاد کند و منظورش همان آسمان و برجهای آن باشد؟ عرض کردم: یا رسول الله پس [معنی آن] چیست؟ فرمود: اما آسمان: من هستم، و اما بُرجها: پس امامان بعد از من می باشند اولینشان علی، و آخرینشان مهدی است صلوات الله علیهم اجمعین».

صد و سیزده
[سورة طارق]

﴿ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا • وَأَكِيدُ كَيْدًا • فَمَهْلِكِ الْكَافِرِينَ آمِهْلُهُمْ
رُؤَيْدًا ﴾^۱

﴿ البته آنان [دشمنان اسلام] هر چه بتوانند کید و مکر می کنند و
من [خدای متعال] هم [در مقابل آنان] کید خواهم کرده پس تو
[ای رسول ما] مهلت ده کافران را مهلت کمی ﴾

«علی بن ابراهیم: قال: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ [عَبِيد] اللَّهِ بْنِ
مُوسَى: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، [عَنْ] ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ (عَنْ أَبِيهِ)^۲ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فِي
قَوْلِهِ: ﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا [لَهُ] قُوَّةٌ يَقْوَى بِهَا عَلِيُّ خَالِقِهِ وَ
لَا نَاصِرٌ مِنَ اللَّهِ يَنْصُرُهُ إِنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا.

قُلْتُ: ﴿ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (وَأَكِيدُ كَيْدًا) ﴾^۳ قَالَ: كَادُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَادُوا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَادُوا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَقَالَ [اللَّهُ] يَا مُحَمَّدُ،
﴿ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلِكِ الْكَافِرِينَ ﴾— يَا مُحَمَّدُ— ﴿ آمِهْلُهُمْ رُؤَيْدًا ﴾
لِقَوْلِكَ بَعَثَ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَسْتَقِيمُ لَهُ مِنَ الْجَبَابِرَةِ [الْجَبَّارِينَ] وَالطَّوَاعِيَةِ مِنَ
قُرَيْشٍ وَبَنِي أُمَيَّةٍ وَسَائِرِ النَّاسِ»^۴.

«علی بن ابراهیم: گوید: حدیثمان داد جعفر بن احمد، از عبد [عبید] الله بن
موسی، از حسن بن علی، [از] ابن ابی حمزه (از پدرش) از ابوبصیر درباره فرموده
خداوند: ﴿ پس او را [در آن روز] قوت و توانی در خود و یاوری بر جان نیست ﴾ آن حضرت
علیه السلام فرمود: برای او قوت و نیروی نیست که علیه خالقش به وسیله آن نیرو گیرد،

۱. سورة طارق، آیات ۱۵ تا ۱۶.

۲. در منبع نیست.

۳. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۴۱۶.

و هیچ یآوری از سوی خداوند نمی باشد تا اگر خداوند اراده فرماید او را عذاب کند
یاریش نماید.

عرضه داشتم: ﴿آنان هر چه بتوانند کید و مکر کنند (و من هم کید خواهم کرد)﴾،
فرمود: با رسول خدا صلی الله علیه وآله کید نمودند، و با حضرت علی علیه السلام کید کردند،
و نسبت به فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام با کید و مکر رفتار نمودند، پس [خداوند] فرمود: ای
محمد: ﴿آنان هر چه بتوانند کید و مکر می کنند، و من هم [در مقابل آنان] کید خواهم کرد،
پس تو— ای محمد— کافران را مهلت ده مهلت کمی [تا وقت برانگیختن قائم
علیه السلام که برای او از جباران و طاغوت‌های قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام خواهد
گرفت.﴾

صد و چهارده

[سوره غاشیه]

﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ • وَجُوهُ يُومِتُونَ خَاشِعَةً • عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ • تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً ﴾^۱

﴿ آیا حدیث آن [عقوبت] فراگیر بتورسیده • چهره‌هایی در آن روز ترسناک و ذلیل است • همه کارشان رنج و مشقت • به آتش سوزان می‌رسند ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: (عَنْ جَمَاعَةٍ) ^۲ عَنْ سَهْلِ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ: ﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴾؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَغْشَاكُمْ [يَغْشَاهُمْ] الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّيْفِ، قَالَ: قُلْتُ: ﴿ وَجُوهُ يُومِتُونَ خَاشِعَةً ﴾؟ قَالَ: خَاشِعَةٌ لَا تُطِيقُ الْإِمْتِنَاعَ، قَالَ: قُلْتُ: ﴿ عَامِلَةٌ ﴾؟ قَالَ: عَمِلَتْ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ، قَالَ: قُلْتُ: ﴿ نَاصِبَةٌ ﴾؟ قَالَ: نَصَبَتْ غَيْرَ وِلَاةِ الْإِمَامِ، قَالَ: قُلْتُ: ﴿ تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً ﴾؟ قَالَ: تَصَلِي نَارَ الْحَرْبِ فِي الدُّنْيَا عَلَى عَهْدِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَفِي الْآخِرَةِ نَارَ جَهَنَّمَ»^۳.

«محمد بن یعقوب: (از جمعی) از سهل، از محمد، از پدرش، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آورده که راوی گوید: عرض کردم [معنی]: ﴿ آیا حدیث آن [عقوبت] فراگیر بتورسیده ﴾ [چیست]؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: حضرت قائم علیه السلام شما را [آنها را] با شمشیر فرا گیرد، گوید: عرضه داشتم: ﴿ چهره‌هایی در آن روز ترسناک و ذلیل است ﴾؟ فرمود: خوارند که توان رد کردن [عذاب و عقوبت] را ندارند، راوی گوید: عرض کردم: [عامله] [چه معنی دارد]؟ فرمود: به غیر آنچه خداوند نازل فرمود عمل کردند. گوید: عرضه داشتم: [ناصبه]؟ فرمود: غیر از والیان

۱. سوره غاشیه، آیات ۱ تا ۴.

۲. در منبع نیست.

۳. روضة کافی، صفحه ۵۰.

امام علیه السلام را نصب نمودند، گوید: عرض کردم: ﴿به آتش سوزان می رسند﴾ فرمود: به آتش جنگ در دنیا در عهد حضرت قائم علیه السلام دچار می شوند، و در آخرت به آتش دوزخ می افتند».

صد و یازده

[سوره فجر]

﴿ وَالْفَجْرِ ۝ وَلَيَالٍ عَشْرِهِ ۝ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ۝ ۱ ﴾
﴿ سوگند به فجر [سپیده دم که جهان روی روشنایی می بیند] ۰ و
شبهای دهگانه ۰ و سوگند بحق جفت و بحق فرد ۰ قسم به شب
آنگاه که به روز روشن مبدل شود ﴾

«شرف الدین النجفی: قال: رُوِيَ بِإِسْنَادٍ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ، عَنْ
جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ وَالْفَجْرِ ﴾
الْفَجْرُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ﴿ لَيَالٍ عَشْرِهِ ﴾ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنَ الْحَسَنِ إِلَى
الْحَسَنِ، ﴿ وَالشَّفْعِ ﴾ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، ﴿ وَالْوَتْرِ ﴾ هُوَ اللَّهُ وَخَدُّهُ لَا
شَرِيكَ لَهُ، ﴿ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴾ هِيَ دَوْلَةُ حَبْتَرِ فِيهِ تَسْرَى إِلَى دَوْلَةِ [قِيَام] الْقَائِمِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲.

«شرف الدین نجفی: گوید: به طور مسند مرفوع از عمرو بن شمر از جابر بن
یزید جعفی، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که آن جناب
فرمودند: فرموده خدای عز و جل: ﴿ وَالْفَجْرِ ﴾ فجر همان قائم علیه السلام است، ﴿ لَيَالٍ عَشْرِهِ ﴾
امامان علیهم السلام از حسن [مجتبی] تا حسن [عسکری] هستند، ﴿ وَالشَّفْعِ ﴾
امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام می باشند، ﴿ وَالْوَتْرِ ﴾ همان خداوند یکتا است که هیچ
شریک ندارد، ﴿ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴾ منظور دولت حبتراست که سرایت می کند تا دولت
[قیام] حضرت قائم علیه السلام منتهی گردد».

۱. سوره فجر، آیات ۱ تا ۴.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۷۹۲.

صد و شانزده

[سوره شمس]

﴿ وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ۝ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ۝ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا ۝
وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۝ ۱﴾

﴿ سوگند به خورشید و هنگام اوج درخشندگیش ۝ و سوگند به ماه
که در پی آن تابان است ۝ و سوگند به روز که تاریکی را می زداید
و جهان را روشن می سازد ۝ و به شب گاهی که عالم را در پرده
سیاهی برکشد ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: [فِي الْمَعْنَى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ
عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ [الرَّحْمَنِ]، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ [اللَّهِ] عَنْ
أَبِي جَعْفَرِ الْقُتَيْبِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴾ قَالَ: الشَّمْسُ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْضَحَ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ، قُلْتُ: ﴿ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ﴾ قَالَ:
ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قُلْتُ: ﴿ وَالنَّهَارِ إِذَا
جَلَّهَا ﴾ قَالَ: ذَاكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيَّةِ فَاطِمَةَ نَسْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَيُجْلَى
ظِلَامَ الْجَوْرِ وَالظُّلْمِ، فَحَكَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْهُ فَقَالَ: ﴿ النَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا ﴾ يَعْنِي بِهِ
الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قُلْتُ: ﴿ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴾ قَالَ: ذَلِكَ أَيْمَةُ الْجَوْرِ الَّذِينَ
اسْتَبَدُّوا بِالْأُمُورِ دُونَ آلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَجَلَسُوا مَجْلِسًا كَأَنَّ آلَ
الرَّسُولِ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْهُمْ، فَغَشَوْا دِينَ اللَّهِ بِالْجَوْرِ وَالظُّلْمِ، فَحَكَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِعْلَهُمْ
فَقَالَ: ﴿ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴾».^۲

«محمد بن العباس: [در معنی آیات] از محمد بن القاسم، از جعفر بن عبدالله،

۱. سوره شمس، آیات ۱ تا ۴.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحه ۸۰۵.

از محمد بن عبدالله [الرحمن]، از محمد بن عبدالرحمن [الله]، از ابوجعفر قمی، از محمد بن عمر، از سلیمان دیلمی، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام روایت آورده که گفت: از آن جناب راجع به فرمایش خدای عز و جل: ﴿سُؤْغِنْدُ بِهٖ خُورِشِیدُ وَ هِنْگَامِ اَوْجِ دِرْخِشْنَدِگِشِ﴾ پرسیدم، فرمود: خورشید رسول خدا صلی الله علیه وآله می باشد، برای مردم دینشان را واضح و روشن ساخت، عرض کردم: ﴿وَ سُوْگِنْدُ بِهٖ مَاهُ کِهٖ دِرِپِیٔ اَن تَابَانَ اسْتِ﴾ فرمود: او امیرالمؤمنین است که در پی رسول خدا صلی الله علیه وآله است، گفتم: ﴿وَ سُوْگِنْدُ بِهٖ رُوزِ کِهٖ تَارِیْکِی رَا مِی زْدَایدُ وَ جِهَانَ رَا رُوشَن مِی سَازد﴾ فرمود: آن امام از ذریه فاطمه نسل رسول الله صلی الله علیه وآله است که تاریکی جور و ظلم را می زداید، پس خداوند سبحان از او حکایت آورده که فرموده: ﴿وَ سُوْگِنْدُ بِهٖ رُوزِ کِهٖ تَارِیْکِی رَا مِی زْدَایدُ وَ جِهَانَ رَا رُوشَن مِی سَازد﴾ منظور از آن حضرت قائم علیه السلام می باشد. پرسیدم: ﴿وَ سُوْگِنْدُ بِهٖ شَبِ گَاهِی کِهٖ عَالَمِ رَا دِرْپَرْدَهٗ سِیَاهِی بَرْکِشْدُ﴾؟ فرمود: آن امامان جور و ستم هستند که به استبداد خود جدای از خاندان رسول [صلوات الله علیهم اجمعین] زمام امور را بدست گرفتند، و به مسندی تکیه زدند که آل رسول از آنها نسبت به آن شایسته تر بودند، پس دین خدای را با ظلم و ستم پوشاندند، که خدای سبحان کار آنان را حکایت کرد و فرمود: ﴿وَ سُوْگِنْدُ بِهٖ شَبِ گَاهِی کِهٖ عَالَمِ رَا دِرْپَرْدَهٗ سِیَاهِی بَرْکِشْدُ﴾.

«شَرَفُ الدِّیْنِ النَّجْفِی: قَالَ: رَوَى عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ، وَ رَوَاهُ [أَيْضاً] عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنِ ابَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ الشَّمْسُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضُحَاهَا قِيَامُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَالَ: ﴿وَإِن يُخْشِرَ النَّاسُ ضُحَى﴾، ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ هُوَ قِيَامُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ)،^۱ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ حَبْرٌ وَدَوْلَتُهُ [وَ] قَدْ غَشِيَ عَلَيْهِ الْحَقُّ وَآمَّا قَوْلُهُ: [وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا] قَالَ: هُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ السَّمَاءُ الَّذِي يَسْمُو إِلَيْهِ الْخَلْقُ فِي الْعِلْمِ وَقَوْلُهُ: ﴿وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا﴾ قَالَ: الْأَرْضُ الشَّيْعَةُ، ﴿وَوَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ قَالَ: هُوَ الْمُؤْمِنُ الْمُسْتَوِيُّ عَلَى الْخَلْقِ [الْمُسْتَوْرٍ وَهُوَ عَلَى الْحَقِّ] وَقَوْلُهُ:

۱. آنچه بین پرانتز آمده در منبع نیست.

﴿ فَالْتَمَهَا فُجُورًا وَتَقْوَاهَا ﴾ قَالَ: عَرَفَتْ [عَرَفَهَا] الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ ﴿ وَ نَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴾ قَالَ: قَدْ أَفْلَحَتْ نَفْسٌ زَكَّاهَا اللَّهُ، وَقَدْ خَابَتْ مَنْ دَسَّاهَا اللَّهُ.

قَوْلُهُ: ﴿ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ﴾ قَالَ: ثَمُودُ رَهْطٌ مِنَ الشَّيْعَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ ﴿ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ ﴾ فَهُوَ السَّيْفُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَوْلُهُ: ﴿ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﴾ [هُوَ النَّبِيُّ] ﴿ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴾ قَالَ: النَّاقَةُ الْإِمَامُ الَّذِي فَهَّمَهُ عَنِ اللَّهِ [وَفَهَّمَهُ عَنِ اللَّهِ] [وَ سُقْيَاهَا] آيٌ عِنْدَهُ مُسْتَقْبَى الْعِلْمِ ﴿ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴾ قَالَ: فِي الرَّجْعَةِ، ﴿ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴾ قَالَ: لَا يَخَافُ مِنْ مِثْلِهَا إِذَا رَجَعَ.^٢

«شرف الدين نجفی: گوید: علی بن محمد، از ابوجمیلہ روایت کرده، از حلبی، و [نیز] این حدیث را علی بن الحکم روایت کرده، از ابان بن عثمان، از فضل بن العباس، از حضرت ابی عبدالله صادق علیہ السلام کہ فرمود:

﴿ سوگند به خورشید و هنگام اوج درخشندگیش ﴾ شمس: امیرالمؤمنین علیہ السلام است. و هنگام اوج درخشندگیش: قیام حضرت قائم علیہ السلام است (زیرا کہ خدای سبحان فرموده: ﴿ و اینکه مردم هنگام اوج درخشندگی خورشید جمع شوند ﴾، ﴿ و سوگند به ماه کہ در پی آن تابان است ﴾ حسن و حسین علیهما السلام هستند، ﴿ و سوگند به روز کہ تاریکی را می زداید ﴾ قیام حضرت قائم علیہ السلام است، ﴿ و سوگند به شب گاهی کہ عالم را در پردهٔ سیاهی برکشد ﴾ حبترو دولت اوست و این در حالی است کہ حق او را خواهد پوشاند، و اینکه فرموده: ﴿ و سوگند به آسمان بلند و آنکہ این کاخ رفیع را بنا نهاد ﴾ فرمود: او حضرت محمد صلی الله علیہ وآلہ است، اوست آسمانی کہ خلایق در علم و دانش به سوی او بالا می روند، و اینکه فرموده: ﴿ و سوگند به زمین و آنکہ آن را گستراند ﴾ فرمود: ارض شیعه است، ﴿ و سوگند به نفس و آنکہ او را مستقیم بیافرید ﴾ فرمود: او مؤمن است کہ آفرینش معتدلی دارد [کہ پنهان است و برحق]، و اینکه فرموده: ﴿ و باو شر و خیرش را الهام نمود ﴾ فرمود: حق را از باطل به او [آن نفس] شناسانید، و این است کہ فرموده: ﴿ و سوگند به نفس و آنکہ او را مستقیم بیافرید ﴾ برآستی هر کہ آن را پاک دارد رستگار است ﴿

٢. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ٨٠٣.

فرمود: نفسی که خداوند آن را پاکیزه گرداند البته رستگار شده، و هر که را به پلیدی انداخت زیانکار گشته است.

و اینکه فرموده: ﴿قوم ثمود از روی سرکشی [حقایق وحی را] تکذیب کردند﴾ فرمود: ثمود گروهی از شیعه است که خداوند سبحان فرماید: ﴿و اما قوم ثمود را هدایت کردیم پس آنان کوری و گمراهی را بر هدایت برگزیدند پس صاعقه عذاب خواری آنان را گرفت﴾ و این عقوبت شمشیر است هر گاه حضرت قائم علیه السلام بپا خیزد. و اینکه فرموده: ﴿پس رسول خدا به آنان فرمود﴾ [او پیغمبر اکرم است] ﴿این ناقة خداوند است و آبشخور آن﴾ فرمود: ناقة امام است که از سوی خداوند فهمانیده، [و آبشخور آن] یعنی: آبشخور علم نزد اوست، ﴿پس او را تکذیب کردند و ناقة را پی نمودند که خداوند هم به کیفر گناهشان هلاکشان ساخت﴾ فرمود: [این] در رجعت است، ﴿از پایان کار بیم ندارد﴾ فرمود: از مانند آن چنانچه بازگردد ترسی ندارد».

صد و هفده

[سوره لیل]

﴿ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۝ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۝ ۱ ﴾

﴿ سوگند به شب آنگاه که همه جا را در پرده سیاه بپوشاند ۝ و

سوگند به روز هنگامی که جهان را روشن سازد ﴾

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ]: ﴿ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ﴾ قَالَ: اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الثَّانِي يَغْشَىٰ [فُلَانٌ غَشَىٰ] أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ، وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَضْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّىٰ تَنْقُضِي، قَالَ: ﴿ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴾ قَالَ: النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا قَامَ غَلَبَتْ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلَ، وَالْقُرْآنُ ضُرِبَ فِيهِ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ وَخَاطَبَ [اللَّهُ] نَبِيَّهُ [بِهِ] وَنَحْنُ فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا».^۲

«علی بن ابراهیم: گوید: احمد بن ادريس خبرمان داد، وی گفت: محمد بن عبد الجبار حدیثمان داد، از ابن ابی عمیر، از حماد بن عثمان، از محمد بن مسلم که گفت: از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام راجع به قول خدای [عز و جل]: ﴿ سوگند به شب آنگاه که همه جا را در پرده سیاه بپوشاند ﴾ پرسیدم، فرمود: لیل = شب در اینجا دومی است که پرده سیاهش را در دولتش که برایش فراهم آمد بر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد، امیرالمؤمنین در دولت آنها صبر می کند تا وقتی که به پایان رسد، فرمود: ﴿ و سوگند به روز هنگامی که جهان را روشن سازد ﴾ امام باقر علیه السلام فرمود: النهار = روز همان قائم از ما اهل البیت علیه السلام است که هرگاه بپا خیزد دولت او بر باطل غالب شود، و در

۱. سوره لیل، آیه ۱ و ۲.

۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۴۲۵.

قرآن مثل‌هائی برای مردم آورده شده، و خداوند آن را به پیغمبرش و ما خطاب فرموده، که جز ما کسی آن را نمی‌داند.»

«شرف‌الدین النجفی: فی معنی السُّورَةِ قَالَ: جَاءَ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ [قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى]: ﴿ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ﴾ قَالَ: ذُوْلَةُ إِبْلِيسَ (لَعْنَةُ اللَّهِ) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ﴿ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ﴾ وَهُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَامَ، وَقَوْلُهُ: ﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴾ أَعْطَى نَفْسَهُ الْحَقَّ وَاتَّقَى الْبَاطِلَ، ﴿ فَسَيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ﴾ أَيْ الْجَنَّةِ ﴿ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ ﴾ يَعْنِي بِنَفْسِهِ عَنِ الْحَقِّ، وَاسْتَعْنَى بِالْبَاطِلِ عَنِ الْحَقِّ، ﴿ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴾ بِوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ، ﴿ فَسَيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ﴾ يَعْنِي النَّارَ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿ إِنْ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ﴾ يَعْنِي إِنْ عَلَيْنَا هُوَ الْهُدَى، ﴿ وَإِنْ لَنَا لِلْآخِرَةِ ﴾ [لَهُ الْآخِرَةُ] ﴿ وَالْأُولَى فَانذَرْتُمْ نَارًا تَلْقَى ﴾ قَالَ: [هُوَ] الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَيَقْتُلُ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ، ﴿ لَا يَضْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ﴾ قَالَ: هُوَ عَدُوُّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ﴿ وَسَيَجْزِيهَا الْآتِقَى ﴾ قَالَ: ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشِيعَتُهُ»^۱.

«شرف‌الدین نجفی در معنی این سوره گوید: به طور مرفوع از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت آمده که درباره قول خدای تبارک و تعالی: ﴿ و سوگند به شب آنگاه که همه جا را در پرده سیاه بپوشاند ﴾ فرمود: دولت ابلیس لعنة الله تا روز قیامت، و آن روز قیام حضرت قائم علیه السلام است، ﴿ و سوگند به روز هنگامی که جهان را روشن سازد ﴾ و اوقاتم علیه السلام است آنگاه که بپا خیزد، و اینکه فرموده: ﴿ و اما کسی که عطا و بخشش کرد و تقوی پیشه ساخت ﴾ خودش را به حق سپرد و از باطل پرهیز کرد، ﴿ ما البته کار او را به آسانی خواهیم رسانید ﴾ یعنی به بهشت، ﴿ و اما آنکه بخل ورزید ﴾ یعنی از تسلیم خودش به حق بخل نمود، و به باطل از حق قناعت و اظهار بی‌نیازی کرد، ﴿ و نیکی را تکذیب نمود ﴾ یعنی: ولایت علی بن

۱. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ۸۰۷.

ابی طالب و امامان بعد از او، ﴿زمینه رهسپار شدن به سختی را پیش رویش قرار دهیم﴾
یعنی: آتش دوزخ.

و اما اینکه فرموده: ﴿همانا هدایت بر ماست﴾ یعنی اینکه علی علیه السلام همان
هدایت است، ﴿و همانا ملک آخرت و دنیا از آن ماست﴾ ﴿من شما را از آتش شعله‌ور
ترسانیدم﴾ فرمود: [او] حضرت قائم علیه السلام است، هرگاه با غضب بپا خیزد، پس از
هر هزار تن [از مخالفان] نهصد و نود و نه تن را می کشد، ﴿به آن [آتش] گرفتار نشود مگر
شقی ترین خلق﴾ فرمود: او دشمن آل محمد علیهم السلام است، ﴿و متقی ترین مردم از آن دور
خواهد بود﴾ فرمود: او امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان او می باشند.».

۱. از مهمترین ویژگیهای بارز شب، تاریکی آن است، و از مهمترین خصوصیات روزروشنائی و
درخشندگی آن می باشد، و بر هر چیز ناخوشایندی — به طور کلی — کلمه ظلمت و تاریکی را بکار
می برند، مانند: جهل و شرک و فسق، و همچنین بر همه امور خوشایند و محبوب — از قبیل علم و توحید و
ایمان — واژه نور اطلاق می گردد، و چون امام ظاهر آشکار منبع و سرچشمه انوار هدایت و خیرات است،
وقتی حکومت ظاهریش نباشد، و مردم نتوانند از آثار آن بهره مند شوند، دنیا بر آنان بسان شب تاریک
می شود، و تاریکیهای مشکلات و ناراحتیها ایشان را می پوشاند، و با ظهور امام علیه السلام تمام آثار کجیها و
مفاسد از بین می رود. گوئی امام صادق علیه السلام از همین جهت — عدم حکومت ظاهری امیرالمؤمنین و
اولاد طاهرینش علیهم السلام را به منزله شب تاریک دانسته که نشانه های دین مقدس از بین رفته و هواهای
نفسانی و گمراه کننده بر مسلمین سایه افکنده، و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را به روز روشن
تشبیه فرموده که هرگاه فرا رسد تاریکی و تیرگی شب را با نور و ضیاء خود می زداید.

بیا ای آفتاب صبح امید که دلها شد ز هجران ناشکیبا

صد و هجده

[سورة قدر]

﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾^۱

﴿سلام و رحمتی پیوسته تا هنگام طلوع فجر﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هُوْدَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الصَّنْعَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ لِي أَبِي مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَرَأَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَعِنْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ يَا أَبَتَاهُ كَأَنَّ بَيْنَهُمَا مِنْ فَيْكَ حَلَاوَةٌ، فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ [وَابْنِي] إِنِّي أَعْلَمُ فِيهَا مَا لَا تَعْلَمُ، إِنَّهَا لَمَّا أَنْزِلَتْ بَعَثَ إِلَيَّ جَدُّكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَرَأَهَا عَلَيَّ ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيَّ كَتِفِي الْأَيْمَنِ وَقَالَ:

يَا أَخِي وَوَصِيِّي وَوَلِيِّي (عَلِيُّ) ^۲ أُمَّتِي بَعْدِي وَحَرْبُ أَعْدَائِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ، هَذِهِ السُّورَةُ لَكَ مِنْ بَعْدِي وَلِوَلَدَيْكَ [وَلِوَلَدِكَ] مِنْ بَعْدِكَ، إِنَّ جِبْرَائِيلَ أَخَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَدَّثَ إِلَيَّ أَخْدَاثَ أُمَّتِي فِي سَنَتِهَا وَاللَّهُ وَإِنَّهُ لَيُحَدِّثُ ذَلِكَ إِلَيْكَ كَمَا حَدَّثَ النَّبُوَّةَ وَلَهَا نُورٌ سَاطِعٌ فِي قَلْبِكَ وَقُلُوبِ أَوْصِيَاءِكَ إِلَى مَطْلَعِ فَجْرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۳.

«محمد بن العباس: از احمد بن هوده، از ابراهيم بن اسحاق، از عبدالله بن حماد، از ابويحيى صنعاني، از حضرت ابوعبدالله صادق عليه السلام آورده كه راوي گويد: شنيدم آن حضرت مي فرمود: پدرم محمد [باقر] عليه السلام بمن فرمود: حضرت علي بن ابى طالب عليه السلام در حاليكه حسن و حسين عليهما السلام نزدش بودند سورة انا

۱. سورة قدر، آیه ۵.

۲. در منبع نیست.

۳. تأویل الآيات الظاهرة، صفحه ۸۲۰.

أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ را خواند، حسین به آن جناب عرضه داشت: ای پدر گویی از دهان شما شیرینی دیگری دارد. امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: ای فرزند رسول خدا و فرزند من، البته من در این سوره می دانم آنچه را که تونمی دانی، هنگامیکه این سوره نازل شد جدت رسول خدا صلی الله علیه وآله در پی من فرستاد، پس آن را بر من خواند سپس بر شانه راست من زد و فرمود:

ای برادر و جانشین و ولی من بر اتمم بعد از من، و جنگ دشمنانم تا روزیکه برانگیخته شوند، این سوره برای تو است پس از من، و برای دو فرزندت [فرزندانت] بعد از تو، همانا جبرئیل برادرم از فرشتگان، حوادث و کارهای اتمم در این سالشان را به اطلاع من رسانید، به خدا سوگند همانا این جریان اطلاع دادن از حوادث و کارها برای تونیز خواهد بود همچون خبر گرفتن نبوت، و برای آن نور درخشانی است در دل تو و دلهای اوصیای تو تا طلوع فجر حضرت قائم علیه السلام».

«شَرَفَ الدِّينِ النَّجْفِيُّ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمهُورٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يَفْرُقُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ هَلْ هُوَ مَا يُقَدَّرُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فِيهَا؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لَا تُوصَفُ قُدْرَةُ اللَّهِ [لِأَنَّهُ قَالَ: ﴿فِيهَا يَفْرُقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ فَكَيْفَ يَكُونُ حَكِيمًا إِلَّا مَا فَرَّقَ]، وَلَا يُوصَفُ قُدْرَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ مَا يَشَاءُ، وَأَمَّا قَوْلُهُ ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ يَعْنِي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا﴾ وَالْمَلَائِكَةُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ﴿وَالرُّوحُ﴾ رُوحُ الْقُدْسِ وَهِيَ [هُوَ فِي] فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ﴾ يَقُولُ كُلُّ أَمْرٍ سَلَّمَ مُسَلَّمُهُ، ﴿حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ يَعْنِي (حَتَّى) ١ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» ٢.

«شرف الدين نجفی: از محمد بن جمهور، از موسی بن بکر، از زراره، از حمران آورده که گفت: از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام پرسیدم از آنچه را که در شب قدر ممتاز و پراکنده می شود آیا همان اموری است که خدای سبحانه و تعالی در

١. در منبع نیست.

٢. تأویل الآيات الظاهرة، صفحة ٨١٨.

آن تقدیر می کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

قدرت خداوند توصیف نمی شود [زیرا که او فرموده: ﴿در آن شب هر امری با حکمت ممتاز و جدا می شود﴾ پس چگونه امری با حکمت خواهد بود مگر آنچه را که او ممتاز ساخته؟] و قدرت خداوند سبحان وصف ناپذیر است زیرا که او آنچه را بخواهد پدید می آورد، و اینکه فرموده: ﴿از هزار ماه بهتر است﴾ یعنی: حضرت فاطمه علیها السلام، و اینکه خدای تعالی فرموده: ﴿فرشتگان و روح در آن شب فرود می آیند﴾ فرشتگان در اینجا مؤمنانی هستند که علم آل محمد علیهم السلام را دارند، ﴿والروح﴾ روح القدس است، و آن [در] فاطمه علیها السلام می باشد، ﴿از هر امر [و فرمان و سرنوشتی] سلام و رحمت است﴾ می فرماید: هر امری که تسلیم کننده اش آن را تسلیم کند، ﴿تا طلوع سپیده دم﴾ یعنی (تا وقتی که) قائم علیه السلام قیام کند».

صد و نوزده

[سوره بینه]

﴿وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾^۱

﴿وآن است دین استوار و آیین محکم و درست﴾

«شرف الدین النجفی: رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ قَالَ: [إِنَّمَا]
هُوَ ذَلِكَ دِينُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲

«شرف الدین نجفی: از (ابن) اسباط، از ابو حمزه، از ابوبصیر، از حضرت
ابوعبدالله امام صادق علیه السلام روایت آورده که درباره قول خدای عز و جل: ﴿وآن
است دین استوار و آیین محکم و درست﴾ فرمود: همانا این دین حضرت قائم علیه السلام
است».

۱. سوره بینه، آیه ۵.

۲. تأویل الآیات الظاهرة، صفحه ۸۳۱.

صد و بیست

[سوره عصر]

﴿ وَالْعَصْرِ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝^۱

﴿ سوگند به عصر ۝ که همانا انسان در زیانکاری و خسران است ۝

مگر آنانکه ایمان آورده اند و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر را

به حق سفارش نموده و به صبر و پایداری توصیه کرده اند ۝

«ابن بابویه: قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِي [الْقَاضِي] وَجَعْفَرُ بْنُ

مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شَاذَوَيْهِ الْمُؤَدَّبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا: حَدَّثَنَا

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ جَامِعِ الْحِمَيْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

الْحُسَيْنِ (بْنِ زِيَادِ الزِّيَاتِيِّ)^۲ [بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ الدَّقَاقِيِّ]، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ، عَنِ

الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: [وَ

الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ] قَالَ: ﴿ الْعَصْرُ ۝ عَصْرُ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ۝ إِنَّ

الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ يَعْنِي أَعْدَاءَنَا، ۝ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا ۝ [يَعْنِي] بِآيَاتِنَا، ۝ وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ ۝ يَعْنِي بِمُؤَاسَاةِ الْإِخْوَانِ، ۝ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ ۝ يَعْنِي بِالْإِمَامَةِ، ۝ وَتَوَاصَوْا

بِالصَّبْرِ ۝ يَعْنِي فِي الْفِتْرَةِ ۝»^۳.

«ابن بابویه: گوید: احمد بن هارون فامی [قاضی] و جعفر بن محمد بن

مسرور و علی بن الحسین بن شاذویه مؤدب رضی الله عنهم حدیثمان دادند، گفتند:

محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع حمیری حدیثمان داد، گفت: پدرم حدیثمان داد، از

۱. سوره عصر، آیات ۱ تا ۳.

۲. در منبع نیست.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، صفحه ۶۵۶.

محمد بن الحسین (بن زیاد زیات) [بن ابی الخطاب دقاق]، از محمد بن سنان، از
مفضل بن عمر که گفت:

از امام صادق حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام راجع به قول خدای عز و
جل: ﴿سَوَّغْنَا لَكَ الْعَصْرَ﴾ که همانا انسان در زیانکاری و خسران است ﴿پرسیدم، آن
حضرت فرمود: ﴿سَوَّغْنَا لَكَ الْعَصْرَ﴾: عصر خروج حضرت قائم علیه السلام است، ﴿همانا
انسان در زیانکاری و خسران است﴾ یعنی: دشمنان ما [در زیانند]، ﴿مگر آنانکه ایمان
آوردند﴾ [یعنی] [آنانکه] به آیات ما [ایمان آوردند]، ﴿و کارهای نیک انجام دادند﴾
یعنی: با مواسات برادران دینی، ﴿و یکدیگر را به حق سفارش نمودند﴾ یعنی: به امامت،
﴿و یکدیگر را به صبر و پایداری توصیه کردند﴾ یعنی: در دوران فترت [زمان غیبت که عقاید
سست می شود] «.

مستطردك
المحبة

یک

[سوره بقره]

﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ...﴾^۱

﴿... همانا خداوند شما را به نهر آبی آزمایش می کند...﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الثُّغْمَانِيُّ: فِي الْغَيْبَةِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ أَصْحَابَ طَالُوتَ ابْتَلَوْا بِالنَّهْرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ وَ
إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُبْتَلُونَ بِمِثْلِ ذَلِكَ»^۲.

«محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: علی بن الحسین حدیثمان داد، گفت: محمد بن یحیی عطّار، از محمد بن حسان رازی، از محمد بن علی کوفی برایمان حدیث آورد، وی گفت: عبدالرحمن بن ابی هاشم از علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، از حضرت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام حدیثمان گفت که آن جناب فرمود: یاران طالوت به آن نهر مبتلا [و امتحان] شدند که خدای تعالی درباره اش فرموده: ﴿شما را به نهر آبی آزمایش می کند﴾ و همانا اصحاب قائم علیه السلام نیز به مانند آن مبتلا و آزمایش خواهند شد».

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۲. کتاب الغیبه، صفحه ۳۱۶.

دو

[سوره آل عمران]

﴿ وَتِلْكَ الْآيَاتُ نُذَوِّلُهَا بَيْنَ النَّاسِ ... ﴾^۱

﴿ ... و آن روزگاران را در میان مردم به اختلاف می گردانیم ... ﴾

«العیاشی: عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ ﴿ وَتِلْكَ الْآيَاتُ نُذَوِّلُهَا بَيْنَ النَّاسِ ﴾ قَالَ: مَا زَالَ مُذْ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ دَوْلَةً لِلَّهِ وَدَوْلَةً لِابْلِيسَ، فَأَيُّنَ دَوْلَةُ اللَّهِ أَمَا هُوَ إِلَّا قَائِمٌ وَاحِدٌ».^۲

«عیاشی: از زراره، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که آن حضرت درباره قول خداوند: ﴿ و آن روزگاران را در میان مردم به اختلاف می گردانیم ﴾ فرمود: همواره از هنگامیکه خداوند آدم را آفرید حکومتی از آن خدا و حکومتی برای ابلیس بوده، پس حکومت خداوند کو؟ آیا بجز یک قائم هست؟

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۱۹۹.

﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ
وَإَخْشَوْنِ...﴾^۱

﴿... امروز آنانکه کفر ورزیده اند از دین شما مأیوس شدند [و از
اینکه بتوانند بر آن صدمه ای رسانند ناامید گشتند] پس شما از آنان
بیمناک نباشید و از من بترسید﴾

«العیاشی: عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ، عَنْ جَابِرِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي
هَذِهِ الْآيَةِ ﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَإَخْشَوْنِ﴾ يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ يَئِسَ بَنُو أُمَّيَّةَ فَهُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا يَيْسُوا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^۲.

«عیاشی: از عمرو بن شمر، از جابر آورده که گفت: حضرت ابوجعفر امام
باقر علیه السلام درباره این آیه ﴿امروز آنانکه کفر ورزیده اند از دین شما مأیوس شدند پس شما از
آنان بیمناک نباشید و از من بترسید﴾ فرمود: روزی که امام قائم علیه السلام قیام کند
بنی امیه مأیوس شوند، که آنها را کسانانی که کافر شدند، از آل محمد علیهم السلام مأیوس
شوند».

۱. سورة مائده، آیه ۳.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۲۹۲.

چهار
[سوره انفال]

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾^۱
﴿... و خدا می خواهد که حق را به وسیله کلماتش ثابت گرداند و
ریشه کافران را از بیخ و بُن برکند﴾

«العیاشی: عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ يُرِيدُ اللَّهُ فَإِنَّهُ شَيْءٌ يُرِيدُهُ وَلَمْ يَفْعَلْهُ بَعْدُ، وَآمَّا قَوْلُهُ ﴿يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ فَإِنَّهُ يَعْنِي يُحِقُّ حَقَّ آلِ مُحَمَّدٍ، وَآمَّا قَوْلُهُ: ﴿بِكَلِمَاتِهِ﴾ قَالَ: كَلِمَاتُهُ فِي الْبَاطِنِ، عَلِيُّ هُوَ كَلِمَةُ اللَّهِ فِي الْبَاطِنِ، وَآمَّا قَوْلُهُ: ﴿وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾ فَهُمْ بَنُو أُمِّيَّةَ، هُمُ الْكَافِرُونَ يَقْطَعُ اللَّهُ دَابِرَهُمْ، وَآمَّا قَوْلُهُ: ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ﴾ فَإِنَّهُ يَعْنِي لِيُحِقَّ حَقَّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حِينَ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآمَّا قَوْلُهُ: ﴿وَيُبْطِلُ الْبَاطِلَ﴾ يَعْنِي الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا قَامَ يُبْطِلُ بَاطِلَ بَنِي أُمِّيَّةَ وَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾»^۲

«عیاشی: بسند خود از جابر آورده که گفت: از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به تفسیر این آیه پرسیدم که خدای عز و جل فرموده: ﴿و خدا می خواهد که حق را به وسیله کلماتش ثابت گرداند و ریشه کافران را از بیخ و بُن برکند﴾ حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: تفسیرش آنست که در باطن خدا چنین می خواهد، زیرا که این چیزی است که آن را می خواهد ولی هنوز به انجام نرسانده، و اما قول خداوند: ﴿حق را به وسیله کلماتش ثابت گرداند﴾ منظور احقاق حق آل محمد می باشد، و اینکه فرموده: ﴿به وسیله کلماتش﴾ حضرت فرمود: کلمات او در باطن، و علی علیه السلام همان کلمه خداوند در باطن

۱. سوره انفال، آیه ۷.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۵۰.

است، و اما قول خداوند: ﴿وَرِيشَةُ كَافِرَانَ رَا اَز بِيخِ وَ بُنْ بَرَ كَنَدُ﴾ اينان بنی امیه هستند، آنهايند کافران، خداوند دنباله شان را قطع خواهد کرد، و اينکه فرمود: ﴿تَا حَقِّ رَا تَحَقَّقْ بَخْشَدُ﴾ يعنی: حق آل محمد عليهم السلام را تحقق بخشد هنگامیکه حضرت قائم عليه السلام قيام می کند، و اما قول خداوند: ﴿وَبَاطِلَ رَا مَحْوُونَ نَابُودُ سَازَدُ﴾ يعنی: حضرت قائم عليه السلام باطل می سازد، که چون قيام کند باطل بنی امیه را از بين خواهد برد، و اين است معنی قول خداوند: ﴿تَا حَقِّ رَا پَا يَدَارُ وَ مَحَقَّقْ نَمَا يَدُ وَ بَاطِلَ رَا مَحْوُونَ نَابُودُ سَازَدُ هَر چَندَ کَه مَجْرَمَانَ رَا نَاخُوشِ آيَدُ﴾ .

بَیِّنَات
[سورة توبه]

﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ...﴾^۱
﴿و در بزرگترین روز حج از سوی خداوند و رسول او به مردم اعلام
می دارند﴾

«العیاشی: عَنْ جَابِرٍ، عَنْ [جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ] وَ أَبِي جَعْفَرَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي
قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ قَالَ: خُرُوجُ
الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿وَأَذَانٌ﴾ دَعْوَتُهُ إِلَى نَفْسِهِ»^۲

«عیاشی: از جابر، از [حضرت جعفر بن محمد] و حضرت ابوجعفر باقر
علیهما السلام آورده راجع به قول خدای عز و جل: ﴿و در بزرگترین روز حج و از سوی خداوند و
رسول او به مردم اعلام می دارند﴾ فرمودند: خروج حضرت قائم علیه السلام ﴿و اعلام﴾ دعوت
به خودش می باشد».

۱. سورة توبه، آیه ۳.

۲. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۷۶.

شش
[سوره هود]

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ...﴾^۱

﴿و به راستی که ما کتاب [تورات] را بر موسی فرستادیم آنگاه
درباره آن اختلاف کردند﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ﴾ قَالَ:
اِخْتَلَفُوا كَمَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِي الْكِتَابِ، وَسَيَخْتَلِفُونَ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي يَأْتِيهِمْ بِهِ حَتَّى يُشْكِرَهُ نَاسٌ كَثِيرٌ فَيُقَدِّمُهُمْ فَيَضْرِبُ أَعْنَاقَهُمْ»^۲.

«محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از علی بن العباس، از حسن بن عبد الرحمن بن عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عز و جل: ﴿و به راستی که ما کتاب [تورات] را بر موسی فرستادیم آنگاه درباره آن اختلاف کردند﴾ روایت آورده که آن جناب فرمود:
اختلاف کردند همچنانکه این امت در قرآن اختلاف نمودند، و البته در کتابی هم که با حضرت قائم علیه السلام است و برای آنان خواهد آورد نیز اختلاف خواهند کرد، به طوریکه عده بسیاری آن را انکار نمایند، پس آن حضرت آنها (= منکران) را پیش خواهد داشت، و گردنشان را می زند».

۱. سوره هود، آیه ۱۱۰.

۲. روضه کافی، صفحه ۲۸۷.

هفت

[سوره رعد]

﴿ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ ﴾^۱

﴿ و اوست خداوند سخت انتقام گیرنده ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ: فِي الْغَيْبَةِ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدِ بِيَّاعِ السَّابِرِيِّ، وَمُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ خَالِدِ الْخَزَّازِ جَمِيعاً قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ: قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

سَمِعْتُ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِنِينَ خَدَاعَةٍ، يُكذَّبُ فِيهَا الصَّادِقُ، وَيُصَدَّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ، وَيُقَرَّبُ فِيهَا الْمَاجِلُ» وَ فِي حَدِيثٍ: وَيَنْطِقُ فِيهَا الرُّوَيْبِضَةُ، فَقُلْتُ: وَمَا الرُّوَيْبِضَةُ وَمَا الْمَاجِلُ؟ قَالَ: أَوْ مَا تَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ قَوْلُهُ ﴿ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ ﴾ قَالَ: يُرِيدُ الْمَكْرَ، فَقُلْتُ وَمَا الْمَاجِلُ؟ قَالَ: يُرِيدُ الْمَكَارَ».^۲

«محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد، وی گفت: علی بن الحسن تیملی از کتابش برایمان حدیث گفت در ماه رجب سال دویست و هفتاد و هفت، گوید: محمد بن عمر بن یزید سابری فروش، و محمد بن الولید بن خالد خزاز هر دو برایمان حدیث گفتند که: حماد بن عثمان از عبدالله بن سنان برایمان حدیث آورد، وی گفت: محمد بن ابراهیم بن ابی البلاد حدیثم داد و گفت: پدرم از پدرش از اصبع بن نباته برایمان حدیث یاد کرد که گفت:

۱. سوره رعد، آیه ۱۳.

۲. کتاب الغیبه، صفحه ۲۷۸.

شنیدم حضرت علی علیه السلام می فرمود: پیشاپیش [ظهور] حضرت قائم علیه السلام سالهای فریبنده ای خواهد بود که راستگو در آن دروغگو، و دروغگو در آن راستگو پنداشته شود، و شخص «ماجِل» در آن زمان مقرب گردد. و در حدیثی آمده که: رویبضه در آن به سخن آید. راوی گوید: عرضه داشتم: رویبضه چیست و ماجل کدام؟ فرمود: آیا قرآن نمی خوانید که خداوند فرماید: ﴿و اوست خداوند سخت انتقام گیرنده﴾ یعنی: مکر خداوند شدید است. عرض کردم: ماجل چیست؟ فرمود: مقصودش حيله گراست.

هشت
[سوره طه]

﴿ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ
يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثَ لَهُمْ ذِكْرًا ﴾^۱

﴿ و این چنین ما این قرآن را با فصاحت عربی نازل ساختیم و در آن
از هشدارها [بسیار] آوردیم تا شاید که تقوی پیشه سازند یا پند و
تذکر نوینی را پدید آورد ﴾

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي تَفْسِيرِهِ الْمَنْسُوبِ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَمَّا
قَوْلُهُ: ﴿ أَوْ يُحَدِّثَ لَهُمْ ذِكْرًا ﴾ يَعْنِي مَا يَحْدُثُ مِنْ أَمْرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَالسُّفْيَانِيُّ^۲».

«علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است آورده:
و اما فرموده خداوند: ﴿ یا پند و تذکر نوینی را پدید آورد ﴾ یعنی: آنچه از امر و ماجرای
حضرت قائم علیه السلام و سفیانی پدیدار می شود».

۱. سوره طه، آیه ۱۱۳.

۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۶۵.

نهم
[سورة انبياء]

﴿ فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ﴾^۱

﴿ پس چون عذاب ما را احساس کردند بناگاه از آن گریزان شوند ﴾

«علی بن ابراهیم: قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَفْيَانَ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا ﴾ يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ إِذَا أَحْسَوْا بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿ إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ﴾ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ﴾ يَعْنِي الْكُتُوبَ الَّتِي كَتَبْتُمُوهَا.

قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَبْدَ خُلِّ بَنُو أُمَيَّةَ إِلَى الرُّومِ إِذَا ظَلَمْتُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الرُّومِ وَيُطَالِبُهُمْ بِالْكَتُوبِ الَّتِي كَتَبْتُمُوهَا»^۲.

«علی بن ابراهیم: گوید: محمد بن جعفر حدیثمان داد، وی گفت: عبدالله بن محمد برایمان حدیث آورد، از ابوداود، از سلیمان بن سفیان، از ثعلبه، از زراره، از امام ابوجعفر باقر علیه السلام درباره قول خدای عز و جل: ﴿ پس چون عذاب ما را احساس نمودند ﴾ یعنی بنی امیه هرگاه احساس کردند که قائم آل محمد علیهم السلام بپا خاسته است، ﴿ از آن گریزان شوند، نگریزید و به لذتها و خوشگذرانیها و مساکنی که در آنها بوده اید بازگردید باشد که مورد سؤال واقع شوید ﴾ یعنی: گنجهایی که برای خود ذخیره کرده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس چون قائم علیه السلام در تعقیب بنی امیه می شود آنها به روم می روند، پس آن حضرت آنان را از روم بیرون می آورد و گنجهایی که پنهان کرده اند را از آنها مطالبه می نماید».

۱. سورة انبياء، آیه ۱۲.

۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۶۸.

﴿وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ﴾^۱

﴿و چنانچه نصرت و پیروزی از سوی پروردگارت آید همانا خواهند گفت که ما هم با شما بودیم﴾

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي تَفْسِيرِهِ الْمَنْسُوبِ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ﴿وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ﴾ يَعْنِي الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲

«علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است آمده که فرمود: ﴿و چنانچه نصرت و پیروزی از سوی پروردگارت آید﴾ یعنی قائم علیه السلام».

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۰.

۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۱۴۹.

یازده

[سوره لقمان]

﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾^۱

﴿ونعمتهای ظاهری و باطنی خویش را بر شما تمام کرد﴾

«ابن بابویه قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي أَحْمَدٍ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ مَسِيْدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ، وَالبَّاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ، فَقُلْتُ لَهُ: وَيَكُونُ فِي الْآئِمَّةِ مَنْ يَغِيبُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ، وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ، وَهُوَ الثَّانِي عَشْرِمْنَا، يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ، وَيُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ، وَيُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ، وَيُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ، وَيُبَيِّرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَيُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، ذَلِكَ إِنَّ سَيِّدَةَ الْإِمَاءِ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَتُهُ، وَلَا يَجِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»^۲.

«ابن بابویه: گوید: احمد بن زياد بن جعفر همدانی رضی الله عنه بر ایمان حدیث آورده که گفت: علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ابواحمد محمد بن زیاد ازدی روایت کرده که گفت: از آقایم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: ﴿ونعمتهای ظاهری و باطنی خویش را بر شما تمام کرد﴾ پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: نعمت ظاهر امام ظاهر است، و نعمت باطن امام غایب می باشد، به آن جناب عرضه داشتیم: آیا در امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمود: آری، از

۱. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، صفحه ۳۶۸ و نیز کفایة الاثر، صفحه ۳۲۳.

دیدگان مردم شخص او غایب می شود، ولی از دل‌های مؤمنین یاد او غایب نمی گردد، و او دوازدهمین تن از ما [امامان] است، خداوند هر دشواری را برای او آسان می نماید، و هر سختی را برایش رام می سازد، و گنج‌های زمین را برایش آشکار می گرداند، و هر دوری را برای او نزدیک می نماید، و هر سرکش ستیزگر را باو نابود می کند، و بردست‌های او [بردست او] هر شیطان طاغی را هلاک می سازد، او پسر بهترین کنیزان است، آنکه ولادتش بر مردم پوشیده می ماند و نام بردنش برای آنها حلال نباشد تا اینکه خداوند او را آشکار سازد، پس زمین را پُر از قسط و عدل نماید، همچنانکه از ستم و ظلم آکنده باشد».

«ابن شهر آشوب: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ الْكَأْظِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ:
الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ، وَالبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ»^۱.

«ابن شهر آشوب: از محمد بن مسلم، از حضرت امام کاظم علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: نعمت ظاهری امام ظاهر است، و نعمت باطنی امام غایب می باشد».

۱. مناقب آل ابی طالب، جلد ۴، صفحه ۱۸۰.

دوازده
[سوره صف]

﴿ وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَضْرَمِنَ اللَّهِ وَقَدْ فُتِحَ قَرِيبٌ... ﴾^۱

﴿ و باز [تجارت] دیگری که آن را دوست دارید نصرت و یاری از
سوی خداوند و فتحن نزدیک است ﴾

«علی بن ابراهیم: فی تفسیره المنسوب إلی الصادق علیه السلام: فی قوله
تعالی: ﴿ وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَضْرَمِنَ اللَّهِ وَقَدْ فُتِحَ قَرِيبٌ ﴾ قَالَ: یَعْنِی فِی الدُّنْیَا بِفَتْحِ
القَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲

«علی بن ابراهیم: در تفسیر خود که منسوب به امام صادق علیه السلام است
در باره فرموده خدای تعالی: ﴿ و باز تجارت دیگری که آن را دوست دارید نصرت و یاری از
سوی خداوند و فتحن نزدیک است ﴾ فرمود: یعنی در دنیا با فتح و پیروزی حضرت قائم
علیه السلام».

۱. سوره صف، آیه ۱۳.

۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۳۶۶.

سيزده
[سوره مدثر]

﴿ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ ﴾^۱
﴿ وما روز جزارا دروغ می شمردیم تا اینکه یقین بما رسید ﴾

«فَرَاتُ بْنُ اِبْرَاهِيمَ: قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ الْفَزَارِيِّ مُعْتَمِنًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ ﴾ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

﴿ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴾ فَذَلِكَ يَوْمَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَوْمُ الدِّينِ،
﴿ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ ﴾ أَيَّامُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲.

«فرات بن ابراهیم: گوید: حدیث گفت مرا جعفر بن محمد فزاری بطور مسند از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام در تفسیر فرموده خدای تعالی: ﴿ وما روز جزارا دروغ می شمردیم تا اینکه یقین بما رسید ﴾ فرمود:
﴿ وما روز جزارا دروغ می شمردیم ﴾ آن روز قائم علیه السلام است، و آن روز جزا می باشد، ﴿ تا اینکه یقین بما رسید ﴾ روزگار [ظهور] قائم علیه السلام».

۱. سوره مدثر، آیه ۴۶ و ۴۷.

۲. تفسیر فرات بن ابراهیم، صفحه ۱۹۴.

چهارده
[سوره مطففين]

﴿ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴾^۱

﴿ هرگاه آیات ما بر او خوانده شود گوید: افسانه های پیشینیان
است ﴾

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ : عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبَّادٍ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ
بْنِ بُكَيْرٍ تَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ :

﴿ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴾ قَالَ : يَعْنِي يُكَذِّبُ بِالْقَائِمِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ يَقُولُ لَهُ : لَسْنَا نَعْرِفُكَ وَ لَسْتَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ كَمَا قَالَ
الْمُشْرِكُونَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ^۲ .

«محمد بن عباس: از احمد بن ابراهيم از عباد روايت کرده به سند خود تا
عبدالله بن بکیر بطور مرفوع از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که درباره
فرموده خدای عز و جل: ﴿ هرگاه آیات ما بر او خوانده شود گوید: افسانه های پیشینیان است ﴾
فرمود: یعنی او را از جهت [ایمان به] حضرت قائم علیه السلام دروغگومی شمارد که به
آن حضرت می گوید: تو را نمی شناسیم و تو از فرزندان فاطمه علیها السلام نیستی،
همانطور که مشرکین به حضرت محمد صلی الله علیه وآله چنین گفتند».

۱. سوره مطففين، آیه ۱۳.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، صفحه ۷۷۲.

فهرست مندرجات

٩ سخن مترجم
١٩ مقدمه
٣٣ پیشگفتار
	سوره بقره:

٣٦ ١- آیه ٣-١: اَلَمْ ؕ ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيْهِ ...
٣٩ ٢- آیه ١٤٨: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ...
٩١ ٣- آیه ١٥٥: وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ ؕ مِنَ الْخَوْفِ ...

سوره آل عمران:

٩٥ ١- آیه ٨٣: وَلَهُ اسْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ ...
٩٨ ٢- آیه ٢٠٠: يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا اصْبِرُوا ...

سوره نساء:

١٠٠ ١- آیه ٤٧: يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ أُوتُوا الْكِتٰبَ آمِنُوا ...
١٠٧ ٢- آیه ٥٩: يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ ...
١١٠ ٣- آیه ٦٩: وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُوْلَ ...
١١١ ٤- آیه ٧٧: اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ قِيْلَ لَهُمْ كُفُّوا اَيْدِيَكُمْ ...
١١٤ ٥- آیه ١٥٩: وَاِنْ مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهٖ ...

سورة مائدة:

- ١- آية ١٤ : وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى... ١١٦
٢- آية ٥٤ : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ مِن يَرْتَدَّ مِنكُم...

سورة انعام:

- ١- آية ٤٤ : فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم... ١٢١
٢- آية ٨٩ : فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هُوَلاء... ١٢٣
٣- آية ١٥٨ : هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ... ١٢٤

سورة اعراف:

- ١- آية ١ : الْمَص... ١٢٧
٢- آية ٥٣ : هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ... ١٢٩
٣- آية ١٢٨ : قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ... ١٣٠
٤- آية ١٥٧ : الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... ١٣٢
٥- آية ١٥٩ : وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ... ١٣٥

سورة انفال:

- ١- آية ٣٩ : وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ... ١٣٨

سورة توبة:

- ١- آية ٣٣ : هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى... ١٥٠
٢- آية ٣٤ : وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ... ١٥٦
٣- آية ٣٦ : إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ... ١٥٨
٤- آية ٣٦ : وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً... ١٦٨

سورة يونس:

- ١- آية ٢٠: وَيَسْأَلُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ... ١٦٩
- ٢- آية ٢٤: حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا ... ١٧١
- ٣- آية ٣٥: قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ ... ١٧٣

سورة هود:

- ١- آية ٨: وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ ... ١٧٨
- ٢- آية ٨٠: قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ ... ١٨٥

سورة يوسف:

- ١- آية ١١٠: حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ ... ١٨٧

سورة ابراهيم:

- ١- آية ٥: وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ ... ١٩١
- ٢- آية ٤٤: قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ ... ١٩١
- ٣- آية ٤٥: وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا ... ١٩٣
- ٤- آية ٤٦: وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِيَتْرُوكَ مِنْهُ الْجِبَالَ ... ١٩٤

سورة حجر:

- ١- آية ٣٦-٣٨: قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ... ١٩٦
- ٢- آية ٨٧: وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي ... ١٩٨

سورة نحل:

- ١- آية ١: أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ... ٢٠٠
- ٢- آية ٣٨: وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ ... ٢٠٤
- ٣- آية ٤٥: أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ ... ٢١٠

سورة اسراء:

- ١- آية ٤-٦: وَقَضِينَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ ... ٢١٣
٢- آية ٨: عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم ... ١٢٤
٣- آية ٣٣: وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا ... ٢٢٥
٤- آية ٨١: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ... ٢٣١

سورة مريم:

- ١- آية ٣٧: فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ ... ٢٣٢
٢- آية ٧٥: حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ ... ٢٣٤

سورة طه:

- ١- آية ١١٠: يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ... ٢٣٧
٢- آية ١١٥: وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ ... ٢٣٨
٣- آية ١٣٥: فَسَتَعَلِمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ ... ٢٤٢

سورة انبياء:

- ١- آية ١١-١٥: وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً ... ٢٤٤
٢- آية ١٠٥: وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ ... ٢٥٠

سورة حج:

- ١- آية ٣٩: أذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا ... ٢٥٢
٢- آية ٤١: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ ... ٢٥٤
٣- آية ٦٠: ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ... ٢٥٦

سورة مومنون:

- ١- آية ١٠١: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ ... ٢٥٩

سورة نور:

- ١- آية ٣٥: أَللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ٢٦١
- ٢- آية ٥٥: وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... ٢٦٣

سورة فرقان:

- ١- آية ١١: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ ... ٢٧٢
- ٢- آية ٢٦: الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ ... ٢٧٥

سورة شعراء:

- ١- آية ٤: إِنْ نَشَأْ نُنزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً ... ٢٧٦
- ٢- آية ٢٠٥ و ٢٠٦: أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ... ٢٨٦
- ٣- آية ٢٢٧: وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا ... ٢٨٧

سورة نمل:

- ١- آية ٦٢: أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ ... ٢٨٩

سورة قصص:

- ١- آية ٥: وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا ... ٢٩٦

سورة روم:

- ١- آية ١-٥: الم * غُلِبَتِ الرُّومُ ... ٣٠٢

سورة سجدہ:

- ١- آية ٢١: وَلَنَذِقَنَّهْم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَلْوَنِ ... ٣٠٥
- ٢- آية ٢٩: قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ ... ٣٠٧

سورة سباء:

- ١- آية ١٨: وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا ... ٣٠٩
٢- آية ٥١-٥٤: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ ... ٣١١

سورة صافات:

- ١- آية ٨٣: وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ... ٣١٩

سورة ص:

- ١- آية ٨٨: وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ... ٣٢٢

سورة زمر:

- ١- آية ٦٩: وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ... ٣٢٣

سورة حم سجده:

- ١- آية ١٧: وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ ... ٣٢٥
٢- آية ١٦: لِنَذِيْقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ... ٣٢٦
٣- آية ٥٣: سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ ... ٣٢٧

سورة شوري:

- ١- آية ٢-١: حَمَّ ه عَسَقَ ... ٣٣٠
٢- آية ١٨: يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا ... ٣٣٢
٣- آية ١٩ و ٢٠: اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ ... ٣٣٤
٤- آية ٢١: وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ... ٣٣٦
٥- آية ٢٤: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ... ٣٣٧
٦- آية ٤١: وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ ... ٣٤٠
٧- آية ٤٥: وَتَرِيَهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدُّلَى ... ٣٤٢

سورة زخرف:

- ١- آية ٢٨: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ ... ٣٤٣
٢- آية ٦٦: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ ... ٣٤٨

سورة دخان:

- ١- آية ٤-١: حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ... ٣٤٩

سورة جاثية:

- ١- آية ١٤: قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا ... ٣٥١

سورة محمد:

- ١- آية ١٨: فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ ... ٣٥٢

سورة فتح:

- ١- آية ٢٥: لَوْ تَرَىٰ أُولَٰئِكَ لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ ... ٣٥٥
٢- آية ٢٨: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ ... ٣٥٨

سورة ق:

- ١- آية ٤١ و ٤٢: وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ... ٣٥٩

سورة ذاريات:

- ١- آية ٢٣: قَوَّيْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ إِنَّهُ لَحَقُّ ... ٣٦٠

سورة طور:

- ١- آية ٣-١: وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ... ٣٦٣

سورة قمر:

- ١- آية ١: اقتربت الساعة وانشق القمر... ٣٦٥
٢- آية ٢: وان يروا آية يعرضوا ويقولوا... ٣٦٦

سورة رحمن:

- ١- آية ٤١: يعرف المجرمون بسيماهم... ٣٧٠

سورة حديد:

- ١- آية ١٦: ولا تكونوا كالذين اوتوا الكتاب... ٣٧٤
٢- آية ١٧: اعلموا ان الله يحيي الارض بعد موتها... ٣٧٦

سورة ممتحنة:

- ١- آية ١٣: يا ايها الذين آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله عليهم... ٣٧٩

سورة صف:

- ١- آية ٨: يريدون ليظفوا نور الله بافواههم... ٣٨١
٢- آية ٩: هو الذي ارسل رسوله بالهدى... ٣٨٣

سورة ملك:

- ١- آية ٣٠: قل ارايتم ان اصبح ماوكم غورا... ٣٨٧

سورة معارج:

- ١- آية ٣-١: سأل سائل بعذاب واقع... ٣٩٥
٢- آية ٢٦: والذين يصدقون بيوم الدين... ٣٩٨
٣- آية ٤٤: خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة... ٣٩٩

سورة جن:

١- آية ٢٤: حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ ... ٤٠٠

سورة مدثر:

١- آية ٨-١٠: فَأَإِذَا نُفِرَ فِي السَّاقُورِ ... ٤٠٢

٢- آية ١١: ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ... ٤٠٥

٣- آية ١٩ و ٢٠: فَكَيْفَ كَيْفَ قَدَّرَ ... ٤٠٦

٤- آية ٣١: وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ... ٤٠٨

سورة تكوير:

١- آية ١٥ و ١٦: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ ... ٤١٢

سورة انشقاق:

١- آية ١٩: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ... ٤١٥

سورة بروج:

١- آية ١: وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ... ٤١٧

سورة طارق:

١- آية ١٥-١٦: إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا ... ٤١٩

سورة غاشية:

١- آية ٤-١: هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ... ٤٢١

سورة فجر:

١- آية ٤-١: وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ... ٤٢٣

سورة شمس:

١- آية ١-٤: وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ۝ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها ... ٤٢٥

سورة ليل:

١- آية ١-٢: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ... ٤٢٩

سورة قدر:

١- آية ٥: سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ... ٤٣٢

سورة بئنه:

١- آية ٥: وَذَلِكِ دِينُ الْقِيَمَةِ ... ٤٣٥

سورة عصر:

١- آية ١-٣: وَالْعَصْرِ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ... ٤٣٦

مستدرک المحجة

سورة بقره:

١- آية ٢٤٩: إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ ... ٤٤٠

سورة آل عمران:

١- آية ١٤٠: وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ ... ٤٤١

سورة مائده:

١- آية ٣: الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... ٤٤٢

سورة انفال:

١- آية ٧: يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُجِثَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ... ٤٤٣

سورة توبه:

١- آية ٣: وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ ... ٤٤٥

سورة هود:

١- آية ١١٠: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ ... ٤٦٦

سورة رعد:

١- آية ١٣: وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ ... ٤٤٧

سورة طه:

١- آية ١١٣: وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا ... ٤٤٩

سورة انبياء:

١- آية ١٢: فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ... ٤٥٠

سورة عنكبوت:

١- آية ١٠: وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ ... ٤٥١

سورة لقمان:

١- آية ٢٠: وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً ... ٤٥٢

سورة صف:

١- آية ١٣: وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ ... ٤٥٤

سورة مدثر:

٤٥٥ ١- آية ٤٦ و ٤٧: وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ ...

سورة مطففين:

٤٥٦ ١- آية ١٣: إِذَا تُكْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا ...

٤٥٧ فهرست

٤٧١ منابع و مأخذ

مصادر تحقيق ورجال

مصادر تحقيق ورجال

- | | |
|----------------------|--|
| | ۱- قرآن كريم |
| | ۲- احتجاج |
| | ۳- اختصاص |
| | ۴- اعيان الشيعة |
| | ۵- الذريعة |
| | ۶- المنجد |
| | ۷- امالي |
| | ۸- امل الآمل |
| | ۹- انوار البدرين |
| | ۱۰- تأويل الآيات الظاهرة في العترة الطاهرة |
| | ۱۱- تفسير برهان |
| | ۱۲- تفسير عياشي |
| | ۱۳- تفسير قمي |
| | ۱۴- تفسير فرات |
| | ۱۵- تفسير مجمع البيان |
| | ۱۶- خصال |
| | ۱۷- دلائل الامامة |
| | ۱۸- روضات الجنات |
| | ۱۹- روضة الواعظين |
| | ۲۰- روضة كافي |
| شيخ طبرسي | |
| شيخ مفيد | |
| سيد محسن امين عاملي | |
| شيخ آقا بزرگ تهراني | |
| لويس معروف | |
| شيخ طوسي | |
| شيخ حرّ عاملي | |
| شيخ حسين قديحي | |
| ابي العباس بن ماهيار | |
| سيد هاشم بحراني | |
| محمد بن مسعود عياشي | |
| علي بن ابراهيم قمي | |
| فرات بن ابراهيم قمي | |
| شيخ طبرسي | |
| شيخ صدوق | |
| محمد بن جرير طبري | |
| شيخ خوانساري | |
| ابن الفارسي | |
| محمد بن يعقوب كليني | |

عبدالله افندی	۲۱- ریاض العلماء
محمد علی مدرس	۲۲- ریحانة الادب
شیخ صدوق	۲۳- عیون اخبارالرضا
شیخ طوسی	۲۴- غیبت
محمد بن ابراهیم نعمانی	۲۵- غیبت
حاج شیخ عباس قمی	۲۶- فوائد الرضویه
جعفر بن قولویه قمی	۲۷- کامل الزیارات
محمد بن یعقوب کلینی	۲۸- کافی
شیخ صدوق	۲۹- کمال الدین و تمام النعمة
حاج شیخ عباس قمی	۳۰- کنی و الألقاب
طریحی	۳۲- مجمع البحرين
ابن عبدالحق	۳۳- مراصد الاطلاع
شیخ صدوق	۳۴- معانی الاخبار
یاقوت حموی	۳۵- معجم البلدان
شیخ یوسف بحرانی	۳۶- لؤلؤة البحرين

خاتمه:

بسمه وله الحمد

به یاری خداوند متعال چاپ و نشر این کتاب پس از چند سال که از تحقیق و آماده سازی آن می گذرد؛ به پایان رسید، و این تاریخ: ماه جمادی الآخر سال هزار و چهارصد از هجرت نبوی است۔ که بهترین درووها و سلامها بر آن مهاجر گرامی باد. در اینجا من از همه برادران فاضلم که مرا در انجام این مهم۔ از جهت بدست آوردن نسخه های خطی و فراهم نمودن منابع، و همچنین چاپ آن به گونه ای که شایسته آن بود۔ یاری دادند تشکر و قدردانی می کنم، و از خداوند بزرگ توانا خواستارم که ثواب این کارم را به روان پاک مرحومه والده ام تفمدها الله برحمته برساند، و از دعای مادرم در دنیا و آخرت مرا بهره مند سازد که اوست شنوای اجابت کننده. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

محمد منیر میلانی

آشنائی با کتب انتشارات آفاق



نشر آفاق

- ۱ - فاطمة الزهراء عليها سلام از ولادت تا شهادت
(ترجمة فاطمة الزهراء عليها سلام من المهد الى اللحد)
تأليف: سيد محمد كاظم قزوینی
ترجمه: دکتر حسین فریدونی
- ۲ - روزگار رهائی
(ترجمة يوم الخلاص)
تأليف: کامل سلیمان
ترجمه: علی اکبر مهدی پور
- ۳ - ابوذر غفاری وجدان بیدار آدمیت
(ترجمة ابوذر الغفاری رمز اليقظة فی الضمیر الانسانی)
تأليف: محمد جواد آل الفقیه
ترجمه: هوشنگ اجاقی
- ۴ - شهیدان کربلا
(ترجمة انصار الحسین)
تأليف: محمد مهدی شمس الدین
ترجمه: هوشنگ اجاقی
- ۵ - اسلام آئین برگزیده
(ترجمة الهدی الی دین المصطفی)
تأليف: علامه محمد جواد بلاغی
ترجمه: استاد سید احمد صفائی
- ۶ - امام مهدی علیه السلام امید ملتها
(ترجمة الامام المهدی علیه السلام امل الشعوب)
تأليف: حسن موسی صفار
ترجمه: محمد علی مجیدیان
- ۷ - گامی در مسیر تربیت اسلامی ۲ جلد
تأليف: دکتر رجبعلی مظلومی
- ۸ - حاکمیت در اسلام
سید محمد مهدی موسوی خلخالی

- ۹- شوائی اسلامی
تألیف: دکتر رجبعلی مظلومی
- ۱۰- پیرامون معرفت امام (ع)
تألیف: آیه الله صافی گلپایگانی
- ۱۱- تفسیر شیعه و تفسیرنویسان آن مکتب
تألیف: دکتر رجبعلی مظلومی
- ۱۲- هشدار از امیرمؤمنان علیه السلام به فرماندار بصره
تألیف: علی کریمی جهرمی
- ۱۳- علی علیه السلام معیار کامل
تألیف: دکتر رجبعلی مظلومی
- ۱۴- پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی ۴ جلد
تألیف: دکتر رجبعلی مظلومی
- ۱۵- علم کلام (نبوت عاقه)
تألیف: استاد سیداحمد صفائی
- ۱۶- درسهای رمضان
تألیف: دکتر رجبعلی مظلومی
- ۱۷- انقلابگر پیروز
تألیف: مسعود شریعت پناهی
- ۱۸- جوان و دین
تألیف: دکتر رجبعلی مظلومی
- ۱۹- هشام بن الحکم مدافع حریم ولایت
تألیف: استاد سیداحمد صفائی
- ۲۰- بیاید بحرف بچه هامان گوش کنیم
تألیف: دکتر رجبعلی مظلومی
- ۲۱- با دنیای کودک آشنا شویم
تألیف: دکتر سیدخلیل خلیلیان
- ۲۲- ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت
تألیف: حسین منتظر
- ۲۳- آخرین تحول با حکومت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه
سیدمحمد مهدی موسوی خلخالی
- ۲۴- خورشید پنهان (مجموعه مقالات)
- ۲۵- بقیة الله (مجموعه مقالات)
- ۲۶- نور مهدی عجل الله تعالی فرجه (مجموعه مقالات)